

❁ واکاوی قیام عشایر لارستان در پانزده خرداد ۱۳۴۲ (با تکیه بر عشایر لر و نفر)

هادی بیاتی / رسول احمدلو

❁ تبعید مخالفان در دوره پهلوی دوم به روایت اسناد (مطالعه پژوهی: اسناد و مدارک اداره کل سوم ساواک)

محمد رضا تمری / سجاد آبیاری

❁ عملکرد ارتشبد عباس قره باغی در فرماندهی ژاندارمری کل کشور (۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۳ - ۱۴ شهریور ۱۳۵۷ ش)

معصومه خازنی / باقر علی عادلفر

❁ آیت الله محمد باقر صدر و انقلاب اسلامی ایران

مریم زارعی

❁ بررسی مواضع سیاسی آیت الله بهشتی در تحولات سال ۱۳۵۸ (مجلس خبرگان قانون اساسی و تسخیر لانه جاسوسی)

صغری ساسانی / محسن بهشتی سرشت

❁ نقش نفوذ اجتماعی علمای خراسان در واقعه مسجد گوهرشاد (با تکیه بر نظریه نخبگان پاره تو)

سید علاءالدین شاهرخی

❁ واکاوی عملکرد شبکه دبیر - دانش آموز در فرآیند انقلاب اسلامی (شهرهای ساری و بابل)

یاسر صابری

❁ نقش روحانیون مسافر و مهاجر در مبارزات انقلابی مردم کرمانشاه (با تکیه بر اسناد)

مهدی عزتی / روح اله بهرامی / سجاد دادفر

❁ تیمور بختیار؛ چالش پهلوی دوم به روایت اسناد

قاسم فتاحی

❁ تبیین علل گرایش مردم شهرستان‌های نائین و نطنز به انقلاب اسلامی (با تکیه بر اسناد)

حسینعلی قربانی

❁ الگوی استناد به عبارت بسم الله الرحمن الرحیم در صورتجلسات ۲۴ دوره مجلس شورای ملی

رضا محمدی / علی غفرانی

❁ توسعه و سقوط حکومت پهلوی دوم؛ بررسی برنامه پنجم توسعه اقتصادی با تکیه بر اسناد

امیر حسین نباتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی

سال چهارم (دوره جدید)، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای رسالت خود مبنی بر تدوین تاریخ انقلاب اسلامی اقدام به انتشار نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی نموده است. نشریه حاضر بستری است برای بررسی مقالاتی که با تکیه بر اسناد منتشر نشده و مجموعه اسناد منتشر شده مراکز اسنادی تدوین شده است و همچنین محوریت اصلی و مسئله پژوهش‌ها با محوریت تاریخ انقلاب اسلامی باشد. محورهای موضوعی مقالات عبارتند از:

- تبیین اسنادی تاریخ تحولات معاصر ایران (از عصر پهلوی تا دهه ۱۳۷۰)
- تاریخ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی با محوریت اسناد
- بررسی و نقد آثار حوزه تاریخ نگاری انقلاب اسلامی با تکیه بر اسناد
- تأثیرات اسناد بر مطالعات تاریخی حوزه انقلاب اسلامی

مدیر مسئول حجت الاسلام و المسلمین مصطفی پورمحمدی
سر دبیر دکتر مرتضی دهقان نژاد
مدیر علمی و اجرایی دکتر آرمان فروهی
ویراستار ادبی نادر خبازی دولت آباد
ویراستار انگلیسی دکتر محمد صفار

هیئت تحریریه

دکتر نصرالله پورمحمدی املشی / استاد گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی^(ره) قزوین
دکتر مرتضی دهقان نژاد / استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
دکتر مهدی صلاح / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان
دکتر محمدرضا علم / استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر علی اکبر کجباف / استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
دکتر الهام ملک زاده / دانشیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر هادی وکیلی / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

عضو مشورتی هیأت تحریریه

دکتر حمیدرضا ملک محمدی / استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

نشانی:

تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به میدان قدس، (روبروی پمپ بنزین اسدی،
جنب بانک سرمایه، پلاک ۱۹۵۰، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی،
دفتر نشریه علمی تمقیقات اسنادی انقلاب اسلامی.

شماره تماس: ۰۲۱-۲۲۲۱۱۱۷۳

ایمیل دو فصلنامه: journal.irdc@gmail.com

سایت دو فصلنامه: http://www.irstudies.ir

سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی: http://www.irdc.ir

کد پستی: ۱۹۶۳۸۴۶۴۸۳

راهنمای نویسندگان

نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی به صورت دوفصلنامه مقالات پژوهشی و ترویجی برخوردار از نوآوری و اصالت را در رویکردهای ذیل بررسی می‌کند:

- تبیین اسنادی تاریخ تحولات معاصر ایران (از عصر پهلوی تا دهه ۱۳۷۰)

- تاریخ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی با محوریت اسناد

- بررسی و نقد آثار حوزه تاریخ نگاری انقلاب اسلامی با تکیه بر اسناد

- تأثیرات اسناد بر مطالعات تاریخی حوزه انقلاب اسلامی

الف - ساختار کلی مقاله

۱. عنوان مقاله برخوردار از جذابیت و تازگی و ناظر بر یک مسأله در چهارچوب محورهای نشریه.

۲. چکیده شامل مسأله، سؤال، روش و یافته‌های تحقیق بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه.

۳. واژه‌های کلیدی در بردارنده پنج تا هفت واژه اصلی مقاله.

۴. مقدمه ارائه‌دهنده چهارچوب کلی و طرح بحث اولیه موضوع مقاله.

۵. پیشینه پژوهش به منظور نشان دادن ضرورت تحقیق جدید.

۶. متن یا بدنه مقاله مشتمل بر شرح و تبیین مسئله پژوهش.

۷. نتیجه‌گیری به معنای ارائه یافته‌های پژوهش و نه تلخیص و یا تکرار مطالب مقاله.

۸. تنظیم کتابنامه براساس شیوه‌نامه تنظیم آدرس‌ها.

۹. درج نمودار، جداول و تصاویر در درون متن مقاله و اسناد در صورت نیاز مبرم در انتهای مقاله آورده شود.

۱۰. مقاله با فونت B Zar و سایز ۱۳ و حجم ۶۰۰۰ تا ۷۵۰۰ کلمه باید باشد.

۱۱. در هنگام ارسال مقاله، نام نویسنده (نویسندگان) همراه با مشخصات علمی و وابستگی سازمانی و رایانامه به صورت کامل و دقیق در سامانه و فایل مجزا به فارسی و لاتین باید ارسال شود:

نمونه: استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

ب - شیوه تنظیم آدرس‌ها

۱. درج آدرس منابع استفاده شده در درون متن، به صورت زیر درج شود:

- در ارجاع به اسناد (نام مختصر، شماره سند: شماره صفحه) اضافه شود.

- در ارجاع به نسخه خطی (نام نسخه خطی، شماره برگ) قید شود.

- به منظور ارجاع درون‌متنی به سند نام مراکز اسنادی کشور به شیوه زیر در این فصلنامه مختصرسازی شده است:

-مراسان (marāsān) مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- مُتَمَّا (motmā) موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ساکما (sākmā) سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- مپس (maps) موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- مارجا (mārjā) مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
- کَمَام (kemām) کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- اِسْتَادُوخ (estādux) اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- ساکماق (sākmāq) سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- در ارجاع به روزنامه (نام‌روزنامه، شماره‌روزنامه (تاریخ)، شماره‌صفحه) آورده شود.
- در ارجاع به مصاحبه (نام خانوادگی مصاحبه شونده، تاریخ مصاحبه) استفاده شود.
- در ارجاع به کتاب (نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، سال انتشار اثر: صفحه استفاده شده) آورده شود. مثال: (نادری، ۱۳۹۳: ۵۴).
- چنانچه از چند صفحه یک منبع استفاده شده باشد عددها از چپ به راست تنظیم می‌گردد، مثال: (تهرانی، ۱۳۹۳: ۱۸-۹).
- اگر منبع استفاده شده دارای جلد‌های مختلف باشد، درج جلد استفاده شده بعد از سال انتشار اثر به شکل روبرو لازم است، مثال: (مرادی، ۱۳۹۳: ۶۵/۱).
- اگر دو یا چند اثر از یک نویسنده و از یک سال به‌کار گرفته شود، با حروف الفبا متمایز گردد. مثال: (حسینی، ۱۳۹۳ الف: ۷۶/۱).
- نقطه‌ای که در پایان جمله می‌آید اگر به پُرانتز آدرس برسد، پس از پُرانتز قرار گیرد، مثال: "بوده است" (خدادادی، ۱۳۹۲ الف: ۱۸/۲).
- چنانچه منبع استفاده‌شده (کتاب، روزنامه، سند و غیره) بلافاصله تکرار شود از همان یا موارد مشابه استفاده نمی‌شود بلکه آدرس مجدداً به صورت کامل تکرار شود.
- آدرس‌دهی به آیات قرآن بدین صورت خواهد بود: (حج: ۱۸).
- استناد به سایت‌ها در صورت ضرورت، به این شکل آدرس داده می‌شود: (tebyan.net مورخ ۱۳۹۲: ۲ مهر).
- ۲. برگردان لاتین اسامی و همچنین توضیحات ضروری به اختصار در زیرنویس درج گردد.
- ۳. درج آدرس‌های منابع لاتین همانند آدرس‌های فارسی صورت گیرد، مثال: (Fukoyama, 1995: 21)
- ۴. در فهرست کتابنامه به تفکیک آدرسها به صورت زیر درج شود:
- برای اسناد و کتب مجموعه اسناد: نام کامل مرکز اسنادی (به صورت پر رنگ).

شماره اسناد به ترتیب قید شود.

نمونه: مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): ۴۷۸۱۵۶.

نمونه: امام در آئینه اسناد: سیر مبارزات آیت الله خمینی (ره) به روایت اسناد شهربانی، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار آیت الله خمینی (ره)، ۱۳۸۶، چ ۲.

برای نسخه خطی: عنوان نسخه خطی (به صورت پررنگ). محل نگهداری نسخه خطی، شماره بازیابی.

نمونه: دستورالعلاج، کتابخانه آیت الله العظمی گلپایگانی، ۵/۳۱.

برای کتاب: نام خانوادگی، نام، نام اثر (به صورت پررنگ)، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، جلد مورد استفاده، نام محل نشر، نام ناشر، سال چاپ، نوبت چاپ.

نمونه: شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۳، تهران، نشر توس، ۱۳۸۵، چ ۲.

برای مقاله: نام خانوادگی، نام، «نام مقاله»، نام نشریه (به صورت پررنگ)، سال، شماره مجله، ماه و سال انتشار، صفحات مقاله.

نمونه: آرنالدز، آر، «درآمدی بر منطق»، ترجمه رضا صادقی، فصلنامه معارف عقلی، س ۲، ش ۱، بهار ۱۳۸۵، صص ۷۹-۱۱۰.

سایر موارد: نام خانوادگی، نام، «موضوع»، نوع اثر یا منبع (مصاحبه، سخنرانی) (به صورت پررنگ)، تاریخ دقیق مصاحبه یا سخنرانی، سال انتشار.

۵. منابع باید براساس نام خانوادگی و نام به صورت الفبایی تنظیم گردد. نام خانوادگی و نام نویسنده یا نویسندگان در هر بار تکرار در کتابنامه باید مجدداً نگاشته شود و از درج خط فاصله یا نقطه به جای نام نویسنده خودداری شود.

۶. درج «ق، ش و م» به نشانه سال قمری، شمسی و میلادی بعد از تاریخ لازم است.

۷. در فهرست منابع از مخفف استفاده شده است. ج به جای جلد / چ به جای نوبت چاپ / ش به جای شماره.

ج - دیگر مسائل

۱. حتی الامکان سطح علمی نویسنده مسئول نباید کمتر از استادیار باشد. سطح علمی سایر نویسندگان نباید کمتر از کارشناسی ارشد باشد. مسئولیت رتبه و سطح علمی اعلام شده، برعهده نویسنده مسئول (ارسال کننده مقاله) است.

۲. ارسال مقاله به این نشریه به معنای عدم ارسال همزمان آن به مجلات و همایش‌های دیگر است، در صورت اثبات غیر آن، بر اساس آیین‌نامه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری عمل خواهد شد.

۳. مسئولیت اصالت و صحت مطالب مندرج در مقالات بر عهده نویسندگان است و نیز نشریه، مسئول دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقالات نیست.

۴. تحریریه نشریه در رد، قبول، چاپ و اصلاح مقالات آزاد است.

۵. تهیه و ارسال ترجمه لاتین چکیده مقاله پس از نهایی شدن، توسط نویسنده مسئول الزامی است.
۶. برای مقالاتی گواهی پذیرش صادر می‌شود که همه مراحل ارزیابی آن، به پایان رسیده باشد. تشخیص این موضوع و تقدم و تأخر چاپ مقالات با نظر سردبیر نشریه صورت خواهد گرفت.
۷. مقالاتی مورد بررسی قرار می‌گیرند که تنها از طریق سامانه فصلنامه دریافت شود. پیگیری‌های بعدی تنها از طریق سامانه امکان پذیر خواهد بود.
۸. توصیه می‌شود نویسنده در تنظیم نهایی مقاله از محتوای مقالات شماره‌های پیشین نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی استفاده نمایند.
۹. نقل مطالب از نشریه با ذکر نام آن بلامانع است و از هرگونه نقد و پیشنهاد علمی استقبال می‌کند.

فهرست مطالب

- * واکاوی قیام عشایر لارستان در پانزده خرداد ۱۳۴۲ (با تکیه بر عشایر لر و نفر) / ۱۰
هادی بیاتی / رسول احمدلو
- * تبعید مخالفان در دوره پهلوی دوم به روایت اسناد (مطالعه پژوهی: اسناد و مدارک اداره کل سوم ساواک) / ۳۷
محمدرضا تمری / سجاد آبیاری
- * عملکرد ارتشبد عباس قره‌باغی در فرماندهی ژاندارمری کل کشور (۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۳ - ۱۴ شهریور ۱۳۵۷ ش) / ۶۹
معصومه خازنی / باقرعلی عادل‌فر
- * آیت‌الله محمدباقر صدر و انقلاب اسلامی ایران / ۹۹
مریم زارعی
- * بررسی مواضع سیاسی آیت‌الله‌بهشتی در تحولات سال ۱۳۵۸ (مجلس خبرگان قانون‌اساسی و تسخیر لانه جاسوسی) / ۱۲۳
صغری ساسانی / محسن بهشتی سرشت
- * نقش نفوذ اجتماعی علمای خراسان در واقعه مسجد گوهرشاد (با تکیه بر نظریه نخبگان پاره‌تو) / ۱۴۱
سید علاءالدین شاه‌رخ
- * واکاوی عملکرد شبکه دبیر - دانش‌آموز در فرآیند انقلاب اسلامی (شهرهای ساری و بابل) / ۱۶۵
یاسر صابری
- * نقش روحانیون مسافر و مهاجر در مبارزات انقلابی مردم کرمانشاه (با تکیه بر اسناد) / ۱۹۹
مهدی عزتی / روح‌اله بهرامی / سجاد دادفر
- * تیمور بختیار؛ چالش پهلوی دوم به روایت اسناد / ۲۲۹
قاسم فتاحی
- * تبیین علل گرایش مردم شهرستان‌های نائین و نطنز به انقلاب اسلامی (با تکیه بر اسناد) / ۲۵۷
حسینعلی قربانی
- * الگوی استناد به عبارت بسم‌الله الرحمن الرحیم در صورت‌جلسات ۲۴ دوره مجلس شورای ملی / ۲۹۳
رضا محمدی / علی غفرانی
- * توسعه و سقوط حکومت پهلوی دوم؛ بررسی برنامه پنجم توسعه اقتصادی با تکیه بر اسناد / ۳۱۵
امیرحسین نباتی

واکاوی قیام عشایر لارستان در پانزده خرداد ۱۳۴۲

(با تکیه بر عشایر لُر و نفر)

هادی بیاتی^۱ / رسول احمدلو^۲

چکیده

قیام طوایف لُر و نفر از عشایر لارستان فارس به رهبری آیت‌الله آیت‌اللهی، جزء منحصربه‌فردترین رخدادهای تاریخ اولیه نهضت انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. آیت‌الله آیت‌اللهی در لارستان رهبری قیام عشایر لُر و نفر را برعهده گرفت و با دریافت پیام آیت‌الله خمینی، که قیام در برابر ظلم ظالم را واجب اعلام نموده بودند، تصمیم به متحد کردن عشایر فارس علیه دولت وقت نمود. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤالات است که چه عواملی زمینه شکل‌گیری قیام عشایر لُر و نفر در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را فراهم نمود؟ و این قیام چه پیامدهایی را به دنبال داشت؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که فتوای آیت‌الله خمینی و ارسال آن به علمای شهرستان‌ها زمینه قیام علیه دولت پهلوی را فراهم نمود. اما این قیام به دلیل عدم هماهنگی و آمادگی لازم عشایر لارستان به شکست انجامید و موجب سرکوب شدید عشایر لُر و نفر، اسکان اجباری آنان و تضعیف بنیة اقتصادی و فرهنگی مردم لارستان شد. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی می‌باشد که از منابع تاریخی دست اول و اسناد و به‌ویژه تاریخ شفاهی بهره برده شده است.

واژه‌های کلیدی: قیام پانزده خرداد، لارستان، طوایف لُر و نفر، سید عبدالعلی آیت‌اللهی.

۱. استادیار تاریخ، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران. (نویسنده

H.bayati@umz.ac.ir

مسئول)

۲. دانشجوی دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران،

R.ahmadlu@gmail.com

ایران.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۴

Analysis of the uprising of Larestan tribes in 15 Khordad 1342 (Based on Lor and Nafar tribes)

Hadi Bayati¹ / Rasool Ahmadlu²

Abstract

The uprising of Lor tribes and some of the nomads of Lorestan, Fars, led by Ayatollah Ayatollahi, is considered one of the most unique events in the early history of the Islamic Revolution movement. Ayatollah Ayatollahi in Larestan led the uprising of Lor and Nafar tribesmen and after receiving the message of Ayatollah Khomeini who had declared the uprising against the oppression of the oppressor as obligatory, he decided to unite the tribes of Fars against the state. Therefore, this research seeks to answer these questions, what factors provided the basis for the formation of the uprising of the tribes of Lor and Nafar on 15 Khordad 1342 (5 June, 1963)? And what were the consequences of this uprising? The findings of the research indicate that Ayatollah Khomeini's fatwa and sending it to the scholars of the cities provided the basis for the uprising against the Pahlavi government. However, this uprising failed due to the lack of coordination and necessary preparation of the tribes of Larestan and caused severe repression of the tribes of Lor and Nafar, their forced resettlement, and the weakening of the economic and cultural structure of the people of Larestan. The method of the research is descriptive-analytical, which has been used first-hand historical sources and documents, especially oral history.

Keywords: 15 Khordad Uprising, Larestan, Lor and Nafar tribes, Seyyed Abdul Ali Ayatollahi.

1. Assistant Professor of History, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Mazandaran University, Babolsar, Iran. (Author)
H.bayati@umz.ac.ir

2. PhD student of Iranian History after Islam, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran. R.ahmadlu@gmail.com

Received date: 1401/09/04 Accepted date: 1401/10/25 Article type: research

مقدمه

در پی انتقادات روحانیت به اقدامات دولت اسدالله علم که از مهر ۱۳۴۱ آغاز شد، نارضایتی آنان به‌ویژه مراجع تقلید از حکومت، در سراسر ایران منتشر گردید. با تحریم عید نوروز از سوی مراجع تقلید، مأموران رژیم پهلوی در دوم فروردین ۱۳۴۲ به مدرسه فیضیه حمله کردند و به ضرب و شتم طلاب پرداختند تا به این ترتیب روحانیت را مرعوب ساخته از ادامه مخالفت باز دارند. این حادثه غم‌انگیز که در نوع خود بی‌نظیر بود، برخلاف انتظار حکومت موجب شد تا بخشی از روحانیان انقلابی بر شدت حملات خود به دولت بیفزایند و آیت‌الله خمینی که تا پیش از این نیز با لحنی صریح‌تر از سایر مراجع به حکومت انتقاد می‌نمود در ۱۳ فروردین ۱۳۴۲ در بیانیه‌ای که به بیانیه «شاه‌دوستی یعنی غارتگری» موسوم شد، در اظهار نظر فتواگونه‌ای تقيه را حرام اعلام کرد. این نظر انقلابی تأثیر زیادی بر نگرش و رفتارهای سیاسی گروه‌های مختلف داشت. ازجمله تأثیرات آنی این فتوا، قیام عشایر لارستان بود که در اواخر فروردین ۱۳۴۲ برپا شد و تا حدود یک سال ادامه یافت. درباره پیشینه تحقیق لازم به ذکر است که هیچ‌گونه تحقیقی درباره این قیام عشایری انجام نشده است. بنابراین تحقیق درباره نخستین عکس‌العمل عشایر لارستان در قبال فرمان آیت‌الله خمینی، میزان مشارکت روحانیت به‌ویژه عبدالعلی آیت‌اللهی در قیام عشایر لارستان و پیامدهای این قیام ضرورت ساماندهی این پژوهش را مشخص نمود. در کنار نو بودن تحقیق، مشکلات عدیده‌ای چون نبود مطالب کافی، پراکنده و گاه تک‌بعدی آن، به مشکلات تحقیق افزوده بود. به هر حال با وجود چنین مشکلاتی، هدف اصلی تحقیق ترسیم نمایی از قیام عشایر لارستان به رهبری عبدالعلی آیت‌اللهی و واکنش دولت پهلوی نسبت به این قیام می‌باشد.

پیشینه پژوهش

هرچند پژوهش‌های زیادی در مورد لارستان در دوره پهلوی، نظیر «زندگی و مبارزات آیت‌الله حاج سید عبدالعلی آیت‌اللهی» از محمدباقر وثوقی (۱۳۸۶)، «وقایع ایلات خمسه» از علی‌محمد نجفی (۱۳۸۰)، «نهضت پانزده خرداد در استان فارس» از جلیل عرفان منش (۱۳۷۶)، «قیام عشایر جنوب (۱۳۴۳-۱۳۴۱) از کشواد سیاهپور (۱۳۸۸)، «انقلاب اسلامی در شیراز» از منصور نصیری طبیبی (۱۳۹۳)، «تاریخ معاصر لارستان» از کاظم رحیمی‌نژاد (۱۳۹۳)، «تاریخ تحولات

واکاوی قیام عشایر لارستان در پانزده خرداد ۱۳۴۲ (با تکیه بر عشایر لر و نفر)..... ۱۳

ایل نفر (طایفه دولخانی، لر و نفر) در عصر پهلوی «از رسول احمدلو (۱۳۹۳) صورت گرفته که در آنها به مطالعه زندگی و مبارزات روحانیون و ایلات این منطقه نظیر ایل خمسه و شخصیت‌هایی چون آیت‌الله حاج سید عبدالعلی آیت‌اللهی و تلاش‌های اجتماعی و فرهنگی ایشان و تحولات انقلاب اسلامی در این شهرستان مورد بررسی قرار گرفته است، اما در هیچ‌یک از پژوهش‌ها به صورت موردی به زمینه‌ها و پیامدهای قیام عشایر لر و نفر در پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ اشاره‌ای نشده است. بنابراین پژوهشی مستقل که زمینه‌ها و علل قیام عشایر لر و نفر در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و پیامدهای این قیام را آشکار نماید، ضروری می‌نماید.

۱. طرح اصلاحات و نهضت آیت‌الله خمینی

ایران در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ شاهد حوادث مهمی بوده است. در این دوره، جهان گرفتار جنگ سرد میان دو بلوک غرب و شرق به سردمداری آمریکا و شوروی بود. دولت آمریکا که به تدریج از شهریور ۱۳۲۰ و به‌ویژه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد بر امور دولت و کشور ایران مسلط شده بود، در این تاریخ، تحت ریاست جمهوری کندی قرار داشت. او معتقد بود حکام کشورهای جهان سومی وابسته به آمریکا و اروپا فاقد پایگاه اجتماعی هستند و اگر خود حکام مزبور در وضعیت اجتماعی این کشورها تغییراتی برای متعادل کردن ساختار اجتماعی آنها به وجود نیاورند، حکومت‌های این کشورها تحت فشار نارضایتی عمومی، سرنگون شده و حکومت‌های جانشین آنها به کشور شوروی می‌پیوندند. بدین گونه دولت آمریکا که فرایند استعمار، وابسته‌سازی و استحاله هویت دینی و ملی کشورهای اقمار خود را در معرض خطر انقلابات استقلال‌طلبانه مردمی می‌دید، «انقلاب از بالا» را برای این کشورها پیشنهاد کرد. کشور ایران هم یکی از کشورهای جهان سومی بود که رضاشاه و محمدرضا شاه مأموریت غربی‌سازی آن را برعهده داشتند و به علت بهره‌مندی از فرهنگ ستم‌ستیز اسلام و داشتن منابع طبیعی سرشار و موقعیت ممتاز در عرصه‌ی جغرافیای سیاسی جهان و به‌ویژه همسایگی آن با کشور شوروی، از مهم‌ترین آنان برای تغییرات موردنظر بوده است. شاه به‌منظور فراهم ساختن بسترهای لازم جهت اجرای اصلاحاتی که دولت آمریکا از ترس همه‌گیر شدن کمونیسم در کشورهای اقمار خود پیشنهاد داده بود، به باز نمودن فضای سیاسی کشور پرداخت و برای جلب اعتماد دولت آمریکا به نخست‌وزیری علی امینی تن داد. پس از مدتی شاه به شیوه خود مسئولیت اجرای اصلاحات را

برعهده گرفت، لذا امینی برکنار گردید و یکی از چهره‌های کاملاً وفادار شاه یعنی اسدالله علم بر منصب نخست‌وزیری نشست (آبادیان، ۱۳۸۷: ۲۳۰).

نقطه‌ی آغاز برنامه‌های اصلاحی، تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در دولت اسدالله علم در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ بود. با این مصوبه، قید اسلام از شرایط رأی‌دهندگان و منتخبان حذف می‌شد و شرط سوگند به قرآن جای خود را به سوگند به کتاب آسمانی می‌داد. آیت‌الله خمینی این اقدام دولت را مقدمه‌ی برنامه‌های ضداسلامی رژیم دانسته و بلافاصله علمای طراز اول قم را به مشورت و تصمیم‌گیری دعوت کرد. ایشان همراه با تعداد دیگری از علما و مراجع با تشکیل جلسات متعدد و صدور بیانیه‌هایی این مصوبه را خلاف اسلام و قانون اساسی دانسته و طی تلگراف‌هایی به شاه و نخست‌وزیر مخالفت خود را اعلام و لغو مصوبه را خواستار شدند (دوانی، بی‌تا: ۱۵۳). از آنجا که بیانیه‌های مراجع چاپ و تکثیر شده و در اختیار مردم قرار می‌گرفت، علما و روحانیون با همراهی مردم در شهرهای مختلف به حرکت درآمده و به مخالفت با این اقدام دولت برخاستند (رجبی، ۱۳۷۴: ۱۷۴). پافشاری علما و مراجع و اعتراضات مردمی باعث شد که علم در تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۴۱ لغو مصوبه دولت را اعلام کند (دوانی، ۱۳۷۷: ۳/۲۱۶). دستاورد این نهضت برقراری ارتباط میان علمای قم و سایر مناطق ایران بود.

شاه با وجود شکست در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی ناگزیر بود رفرم‌های دیگر را به‌رغم مخالفت‌های داخلی اجرا کند، بنابراین تصمیم گرفت برای پیش‌دستی و قرار دادن مخالفان در یک کار انجام‌شده، اصول شش‌گانه‌ای را به رفراندوم بگذارد. تغییرات اجتماعی-اقتصادی گسترده‌ای که خواه‌ناخواه در پی این تحول (که از سوی حکومت به انقلاب سفید موسوم شد) صورت می‌گرفت بسیاری از نیروهای سیاسی و رهبران مذهبی را به واکنش واداشت. آیت‌الله خمینی که با برگزاری رفراندوم مخالفت کرده بود، پس از برگزاری رفراندوم، مردم را برای ادامه‌ی مبارزه در برابر سیاست‌های ضداسلامی رژیم تشویق نمود. مخالفت‌ها با حکومت در تهران و قم به ضرب و شتم و دستگیری تعدادی از روحانیان انجامید، لذا آیت‌الله خمینی به اتفاق تعداد دیگری از مراجع تقلید به‌عنوان مبارزه منفی، عید سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کردند. رژیم با هدف ارباب روحانیت تصمیم به خشونت علیه آنان گرفت. به این منظور روز دوم فروردین سال ۱۳۴۲ مصادف با سالروز شهادت امام صادق (ع) که محافل عزاداری در قم برپا شده بود، به مدرسه‌ی فیضیه حمله برده و تعدادی از روحانیون و طلاب و مردم را به‌شدت مورد

ضرب و شتم قرار داد به گونه‌ای که در این میان عده‌ای کشته شدند (روحانی، ۱۳۵۶: ۳۷۶). این حادثه سرآغازی برای علنی شدن مبارزه امام خمینی و بخش‌هایی از نیروهای مذهبی و مردم علیه رژیم گردید.

۲. جغرافیای تاریخی لارستان

منطقه لارستان که در جنوب شهرستان فارس قرار دارد، به دلیل نزدیکی با خلیج فارس و سواحل آن، دارای موقعیت تجاری و ترانزیتی بسیار خوبی است. بیشتر درآمد مردم آن از تجارت دریایی و تبادل کالا با نواحی مرکزی ایران است. در مورد وجه تسمیه این شهر باید اشاره کرد که کهن‌ترین نوشته‌ای که در آن از لار یاد شده است کارنامه اردشیر بابکان متعلق به دوره انوشیروان ساسانی است (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۹۵). در این کتاب نام لارستان به صورت «کلال» ضبط شده است (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۹۴-۱۸۶). طبری در کتاب تاریخ الرسل و الملوک به طور اجمال از لشکرکشی اردشیر بابکان به «آلار» صحبت نموده است (طبری، ۱۳۶۲: ۵۸۴/۲). مورخان قرون اولیه اسلامی مختلف به اشکال گوناگون از قبیل «کجاران»، «کلال»، «الار»، «یرانهستان» و غیره از لارستان نام برده‌اند (وصاف الحضرة، ۱۳۴۶: ۱۰۳؛ طبری، ۱۳۶۲: ۵۸۴/۲). حمدالله مستوفی در کتاب جغرافیایی نزهةالقلوب در مورد لار می‌نویسد: «لار ولایتی است نزدیک کنار دریا و مردم آنجا بیشتر تاجر باشند و سفر بر و بحر کنند و حاصلش غله و پنبه و اندکی خرما باشد و اعتماد کلی به باران دارند و مردم او مسلمان باشند» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۳۹). این منطقه در طول تاریخ نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی دوران داشته است. چنانچه در دوران مشروطه تلاش‌ها و مجاهدات افرادی چون سید عبدالحسین لاری تأثیر زیادی در به ثمر رسیدن مشروطیت داشت (ر.ک: وثوقی، ۱۳۸۳). به هر روی این منطقه پس از انقلاب مشروطیت به دنبال اعمال سیاست‌های ویژه عصر پهلوی نتوانست مقام سیاسی خویش را حفظ کند تا اینکه با شروع زمینه‌های انقلاب اسلامی از جمله در تحولات ۱۳۴۲ نقش آفرینی نمود. مهم‌ترین نیروهای عشایری منطقه‌ی لارستان در آن دوره عبارت بودند از: طایفه دولخانی، طایفه قائدی، طایفه یزدخواست، طایفه لُر و نفر. بر این اساس با توجه به اینکه پژوهش حاضر بر فعالیت عشایر لُر و نفر است در مورد آنان باید اشاره کنیم که طایفه لُر و نفر در لارستان به صورت عشیره‌ای به طور متفرق ولی محدود زندگی می‌کردند که در حدود ۱۵۰ خانوار بوده و

تعداد تقریبی نفوس آنان ششصد نفر می‌باشد و سال‌های متمادی است که در منطقه صحرای باغ بین شهرستان لار و بستک سکنی گرفته و به زندگی عشایری و نیمه‌روستایی ادامه می‌دهند؛ به معنای خاص ایل بیلاق و قشلاق نمی‌نمایند و حداکثر فاصله که حرکت می‌کنند در کوهستان‌های مشرف به صحرای باغ و در حدود هشتاد کیلومتر طول و دوازده کیلومتر عرض می‌باشد. جز در هنگام تجاوز هیچ‌گاه واکنشی نشان نمی‌دهند، هر دو طایفه لُر و نفر شیعه بوده و به آقای آیت‌الله لاری اقتدا می‌کنند (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۲۴۳). در مورد شغل این دو طایفه آمده است: «کار اصلی افراد طایفه، دامداری، کشاورزی و قافله‌چی‌گری بوده است و عمدتاً به دلیل اینکه منطقه عماد ده در مسیر کالاهای وارده از بندر لنگه قرار داشت، این طایفه نیز مسکن خود را در همین ناحیه اختیار کرده بودند» (وثوقی، ۱۳۸۶: ۷۴).

۳. فتوای تاریخی امام خمینی و قیام عشایر لارستان

در پی حمله عمال رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه، در ۱۳ فروردین ۱۳۴۲ آیت‌الله خمینی در پاسخ به تلگراف روحانیون تهران اعلامیه‌ای صادر نمود که با عنوان «شاه‌دوستی یعنی غارتگری» شهرت یافت. در آن اعلامیه، ایشان با صراحت تمام حمله مأمورین نظامی با لباس مبدل به مرکز روحانیت را محکوم کرده و یادآور حمله مغول دانسته و چنین نوشت: «اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیّه حرام است و اظهار حقایق واجب و لو بَلَّغَ ما بَلَّغَ» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷۸). با اوج‌گیری مبارزات و مخالفت‌ها علیه اقدامات رژیم، آیت‌الله خمینی طی ارسال پیام‌هایی به علمای شهرستان‌ها، از تمامی روحانیون و خطباء خواست تا مردم را از مقاصد و اهداف پنهانی رژیم آگاه نمایند. بیانیه‌های آیت‌الله خمینی و سایر علما در مدت زمان کوتاهی توسط شبکه‌های نیمه‌تشکیلاتی در شهرستان‌ها توزیع شد و روحانیون، آشکار و پنهان مواضع مراجع تقلید را در منابر و محافل اعلام و تشریح کردند (مراسان، ش. ب ۰۷۹۲۰۲۲). پس از دستگیری امام، سیدعبدالعلی آیت‌اللهی، همراه با روحانیون شیراز به تهران رفته و در جلسات آیات عظام مخصوصاً جلسات آیت‌الله میلانی که در منزلش برگزار می‌شد، شرکت فعالانه داشتند (وثوقی، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۵). پس از آزادی امام، آیت‌اللهی همراه روحانیون دیگر به شیراز بازگشتند و در مورد چگونگی ادامه مبارزه به بحث و گفت و گو پرداختند. آیت‌اللهی پس از بازگشت به لار، درصدد راه‌اندازی قیام عمومی در منطقه لارستان

علیه رژیم برآمد. وی ابتدا مخفیانه جلساتی با بزرگان و تجار لار تشکیل داده و قصد خود را اعلام کرد، اما تجار و مردم لار از دوره مشروطه و رضاشاه مبارزه‌های سختی با حکومت‌های وقت داشتند و چون این مبارزات به شکست منتهی شده بود و خاطره خوبی از قیام نداشتند و شرایط بسیار سختی بر مردم لار حکم فرما بود، لذا با این دلایل از همراهی آیت‌اللهی برای قیام خودداری نمودند (وثوقی، ۱۳۸۶: ۶۸). آیت‌اللهی که خود را موظف به همراهی با قیام امام می‌دانست، تصمیم گرفت قیام را با عشایر منطقه لارستان آغاز نماید، لذا حاج شاه میرزا دولخانی را نزد خود فراخواند و جزئیات قیام را به وی اعلام نمود و امر کرد که این تصمیم را به سران عشایر منطقه ابلاغ نماید. در این زمان اکثر عشایر در سراسر کشور حمایت و همراهی خود را از نهضت روحانیون و در رأس همه، آیت‌الله خمینی ابراز داشتند (مراسان ش. ب، ۱۳۸۶: ۵۱). در گزارشی از ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۲/۱ آمده است: «در دادگستری شایع گردیده که حدود هفتاد نفر از سران معروف عشایر ایران در نقاط مختلف کشور از آقای خمینی پشتیبانی کرده‌اند» (سیر مبارزات امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۷۲/۱).

ساواک از گسترش دامنه قیام به سایر شهرستان‌ها و نیز از پیوستن عشایر مسلح به نهضت، بیمناک بود. در این بین، حضور و تلاش‌های گسترده سید عبدالعلی آیت‌اللهی در منطقه لارستان در گسترش نهضت روحانیون و نیز جذب عشایر به امام خمینی تأثیر بسزایی داشت. در گزارشی به تاریخ ۱۳۴۲/۲/۲۹، ژاندارمری کل کشور به رئیس ساواک، از انتشار اعلامیه مورخ ۱۳۴۲/۱/۱۳ آیت‌الله خمینی، خطاب به مجتهدان لار، که به وسیله سید عبدالعلی موسوی، مجتهد لار پخش نموده و تحریک دو طایفه لر و نفر به وسیله حاج شاه میرزا دولخانی به دستور مجتهد مذکور و حاجی باقر حضوری واعظ لار صورت گرفته، هشدار داد و اعلام نمود که ممکن است ناامنی در راه‌ها ایجاد نمایند (عرفان‌منش، ۱۳۷۶: ۲۵۹-۲۵۸).

ارتباط با سران عشایر به وسیله مرحوم حاج شاه میرزا رئیس طایفه دولخانی که در آن ایام ساکن لار بودند، انجام پذیرفت (مراسان، ش. ب ۱۳۷۹: ۲۲). آقای محمد کریمی فرزند مرحوم شاه میرزا در این باره می‌گوید: «حضرت آیت‌اللهی از مرحوم پدرم خواسته بود تا بعضی نامه‌ها و اعلامیه‌ها را به عشایر منطقه برساند و از آنان برای قیام عمومی دعوت به عمل آورد... طوایف دولخانی و ایزدخواستی و لر و نفر حاضر به همراهی با حضرت آیت‌اللهی شدند» (مصاحبه با محمد کریمی، جلسه ۱۶، ش. ب ۱۴۲۹۷).

آیت‌اللهی در این مورد می‌گوید: «در آن ایام همه عشایر لارستان موافقت خود را اعلام کردند و حتی آقای محمد قائدی (رئیس طایفه قائدی در بیخه‌جات لامرد)، نیز حاضر شدند. با یک صد نفر چریک در این قیام شرکت کنند و بارها پیام فرستاد که من و طایفه‌ام حاضرم علیه دولت قیام کنیم» (مصاحبه با آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی، جلسه ۸، ش.ب ۱۴۲۹۸). آیت‌اللهی در این مقطع حساس با توجه به وضعیت عمومی شهر لار و عدم همراهی کامل تجار و با عنایت به این مسئله که ممکن است قیام با مشکلات بسیاری روبرو شود از این رو، درصدد کسب تکلیف از آیت‌الله خمینی و دیگر مراجع برآمد. سید عبدالرحیم طاهری نماینده‌ی آیت‌اللهی، به محض دریافت پیام از سوی ایشان برای ابلاغ آن به مراجع راهی قم شد. او پیام را به آیت‌الله خمینی و آیت‌الله شریعتمداری ابلاغ نموده و راجع به قیام از آنان کسب تکلیف نمود. امام خمینی، قیام در مقابل ظلم ظالم و ستم ستمکاران را بر عموم مسلمانان ایران واجب دانستند (مصاحبه با آیت‌الله سید محمدحسین نسابه، مورخ ۱۳۹۱/۰۹/۰۸).

بنابراین آیت‌اللهی با این اقدام درصدد متعهد کردن عشایر و ایلات لارستان برای قیام همگانی علیه رژیم ستمگر پهلوی بود (مصاحبه با آیت‌الله آیت‌اللهی، جلسه اول ۱۴۲۹۴). او با توجه به شناختی که از موقعیت سیاسی و اجتماعی لارستان و سابقه‌ی قیام‌های پیشین داشت، تصمیم گرفت که با متحد کردن عشایر لارستان، قیام را نه در شهر، بلکه در مناطق عشایری جنوب فارس شکل دهد.

۴. قیام عشایر لُر و نفر

همان‌طور که ذکر شد طوایف (دولخانی، ایزدخواستی، قائدی و لُر و نفر) آمادگی خود را برای شرکت در قیام همگانی اعلام کردند و منتظر صدور فرمان آیت‌اللهی بودند. به این ترتیب، زمینه‌های قیام عمومی لارستان علیه دولت وقت آماده شد. آیت‌اللهی در اولین گام به بعضی از نزدیکان خود دستور داد تا اعلامیه‌های منتشرشده از طرف آیات عظام، علناً در مناظر و مجامع عمومی قرائت شود و همه مردم از آن مطلع شوند. وی در این مورد گفته است: «اعلامیه‌هایی که از قم و تهران به‌طور مخفیانه می‌رسید بعضی افراد و از جمله مرحوم سید عبدالرحیم طاهری و سید عبدالله شجاعان و یوسف اعتمادی مأمور شدند تا اعلامیه‌ها را در مجامع عمومی بخوانند» (مصاحبه با آیت‌الله آیت‌اللهی، جلسه اول، ۱۴۲۹۴). اما این اعلامیه‌ها در بین مردم تأثیر چندانی نداشت و

آنان به دلیل ترس از تکرار حوادث گذشته، تمایلی به همراهی با آیت‌اللهی نشان نمی‌دادند و در این شرایط تنها امید ایشان برای راه‌اندازی قیام، عشایر منطقه لارستان بود. طرح اولیه آیت‌اللهی این بود که وحدتی همگانی بین تیره‌ها و طوایف مختلف عشایر منطقه ایجاد کند و پس از سنجیدن و ارزیابی تمامی جوانب، قیام را علنی سازد و این امر به تدریج در حال شکل‌گیری بود که حادثه‌ای ناخواسته (قیام عشایر لر و نفر) سبب شد که قیام پیش از موعد آغاز شود (وثوقی، ۱۳۸۶: ۷۷). حرکت مسلحانه (طایفه لر و نفر) با انتشار اعلامیه‌ی امام در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۴۲ آغاز شد (هفته‌نامه میلاد لارستان، ۱۳۷۸: ۷). پیام امام خمینی، از طریق سید عبدالرحیم طاهری به منطقه آورده شده بود، توسط آیت‌اللهی به مردم لار و طوایف منطقه ابلاغ گردید. اللهیار بیگلری و منوچهر بیگلری به نمایندگی از طرف طایفه لر و نفر جهت اخذ نتیجه خدمت آیت‌اللهی رسیدند و پس از اطلاع از نظر آیت‌الله خمینی و دستور آیت‌اللهی برای قیام علیه ظلم به نزد طایفه خود برگشتند و شرح سفر خود را به رؤسای این طوایف دادند. رؤسای دو طایفه مذکور نیز با توجه به زمینه‌های قبلی و درگیری با نیروهای دولتی در منطقه و تلقی مثبت بودن نظرات روحانیون برای قیام، اولین درگیری مسلحانه و جدی خود را آغاز کردند (مصاحبه با غضنفر بیگلری مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۹).

در اولین اقدام چریک‌های نفر، مسیر عده‌ای از ژاندارم‌ها و مأمورین پاسگاه عماد ده - در نه کیلومتری لار - را مسدود نموده و ضمن زد و خورد، علی مفردی فرمانده پاسگاه، حسین دوستگر، عباس ششمی و ناصر سوار را به قتل رسانده و اسلحه‌های آنها را به یغما بردند (نجفی، ۱۳۸۰: ۶۱). در پی قتل چهار نفر ژاندارم توسط طوایف لر و نفر دستور تعقیب قاتلین توسط سرگرد آذر (معاون سازمان امنیتی استان هرمزگان) به سروان نجفداری صادر شد (هفته‌نامه میلاد لارستان، ۱۳۷۸: ۷). با توجه به اینکه در آغاز قیام، عشایر آمادگی لازم و کافی را نداشتند و پیش‌بینی آثار و تبعات آن را نکرده بودند، از همان ابتدا مشکلاتی وجود داشت ولی با وجود تمام این سختی‌ها و مشقات، مبارزه را ادامه دادند. از آنجایی که شروع حرکت طایفه لر و نفر بدون هماهنگی با دیگر عشایر انجام گرفته بود، شرایط حادی به وجود آمد که کنترل آن غیرممکن بود. با انتشار خبر کشته‌شدن نیروهای دولتی در منطقه، به دنبال این حادثه، اهالی لارستان با ارسال تلگرافی به مجلس خواستار مستقر نمودن پادگانی در شهر جدید و سرکوب یاغیان برآمدند. با کشته‌شدن قوای دولتی، دولتمردان درصدد تدارک گسترده نیروی نظامی

برآمدند. هنگ ژاندارمری لار در تاریخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۶ در سه ستون به سمت کوه‌های منطقه برای تعقیب لُر و نفر حرکت کردند. یکی از ستون‌های نظامی اکیپ سروان محمودی با کمک چریک‌های وابسته در تاریخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۹ در محلی به نام تنگ هون با افراد لُر و نفر درگیر شدند. در این درگیری از قوای دولتی علی منوچهری و سید اسماعیل حسینی کدخدای قلات کشته و دو تفنگچی دیگر مجروح گردیدند. از قیام‌کنندگان نیز نصیرخان و حیدر به شهادت رسیدند.

جنازه‌ی افراد دولتی کشته‌شده در جریان درگیری به مرکز شهر منتقل شد و برای تشییع جنازه آنان از سوی مقامات اداری برنامه‌ریزی صورت گرفت. فرماندار وقت لارستان، فردی به نام سالاری بود. وی ارادت خاصی به آیت‌اللهی داشت و در جریان تشییع جنازه‌ی نیروهای دولتی از وی تقاضا کرد که برای آنها نماز بخواند (وثوقی، ۱۳۸۶: ۷۹). آیت‌اللهی در این مورد می‌گوید: «فرماندار لارستان از آنجایی که می‌خواست مرا در این جریانات بی‌گناه جلوه دهد، توسط مرحوم سید صولت یگانه، پیامی فرستاد که من بر جنازه‌ی کشته‌شدگان نماز بخوانم. من هم به‌شدت عصبانی شدم و با دادوفریاد مخالفت خود را اعلام کردم» (مصاحبه با آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی، ش ب ۱۴۲۹۰). آیت‌اللهی با این اقدام جنبش طوایف لُر و نفر را تأیید کرد و خود را در مظان مستقیم اتهام رهبری قیام قرار داد.

۵. تجسس نظامی و تعقیب عشایر لُر و نفر

با علنی شدن اخبار کشته‌شدن نیروهای دولتی در منطقه و انتشار سریع اخبار به مرکز، به دستور و اوامر محمدرضا پهلوی، دولتمردان درصدد تدارک گسترده‌ی نیروی نظامی برآمدند. در همان حال، فشارهای سیاسی و روانی بر آیت‌اللهی آغاز شد و ایشان از طرق گوناگون مورد تهدید قرار گرفت. از آنجایی که آیت‌اللهی از مجتهدین مسلم منطقه محسوب می‌شد و مردم لارستان و مناطق جنوب ایران، عشق و علاقه خاصی به او داشتند و حتی حاضر به فدا شدن در راه اوامر وی بودند، دولتمردان امکان مقابله‌ی مستقیم با ایشان را نداشتند و نمی‌توانستند نسبت به بازداشت یا تبعید وی اقدام کنند. از این رو از طرق مختلف درصدد ایجاد فشار برآمده تا از این طریق، شواهد و دلایل قطعی دخالت او در قیام را به دست آورند. از این رو در وهله اول عده‌ای را با

عنوان جاسوس در کنار آیت‌اللهی قرار دادند تا گزارش کاملی از افرادی را که با ایشان در ارتباط هستند به مسئولین امنیتی اطلاع دهند (وثوقی، ۱۳۸۶: ۸۰).

با وخیم شدن اوضاع و فشار همه‌جانبه‌ای که مبارزان لر و نفر متحمل گردیده بودند و با این احساس که نظامیان قصد دارند خانواده‌هایشان را به مناطق دوردست کوچ دهند، شبانه خانواده‌های خود را از دسترس نظامیان خارج کردند. بعضی از خانواده‌های لر و نفر که توانایی همراهی قیام‌کنندگان را نداشتند، در صحرای باغ باقی ماندند. فرمانده گردان ژاندارمری لارستان طی گزارشی به مقامات بالا درباره این عده می‌نویسد: «با تجسس‌هایی که به عمل آمده فعلاً سارقین در صحرای باغ نمی‌باشند؛ ولی برای اینکه نسبت به سارقین و کلیه اشراری که در منطقه صحرای باغ سکونت داشته و سال‌های متمادی به شغل راهزنی و جنایت مشغول بوده توفیقی نصیب اینجانب و مأمورین شود، چنین به نظر می‌رسد جمع‌آوری کلیه چادرهای طایفه لر و نفر در مجاورت پاسگاه باغ و تحت نظر قرار دادن آنان به‌منظور جلوگیری از ارتباط سارقین با خانواده و تهیه ارزاق روزانه، به‌سختی دچار مضیقه شده و صد درصد اطمینان می‌دهد که به‌این‌ترتیب اشرار و سارقین منطقه صحرای باغ دستشان کوتاه شده و خواهی‌نخواهی ممکن است عده‌ای از آنها تقاضای اخذ تأمین نمایند و عده‌ی دیگر که حاضر نشوند تسلیم مقررات و قانون دولت بشوند، به آسانی به چنگال مأمورین تعقیب افتاده و تکلیف آنان از نظر قلع و قمع یا دستگیری معلوم خواهد شد» (ساکما، ش. ب ۳۵۰۰۰۴۹۹). بر این اساس، خانوارهای لر و نفر باقی‌مانده در صحرای باغ به عماد ده کوچانده شدند و تحت نظر قوای دولتی قرار گرفتند. روزنامه اطلاعات درباره خانوارهای لر و نفر که در این چادره اسکان داده شدند می‌نویسد: با افراد خانواده‌های «لر و نفر» که در چادرهای عشایری زندگی می‌کنند، کمک‌های لازم از جهت تأمین آذوقه و لباس و سایر مایحتاج زندگی به عمل آمده و اقداماتی صورت گرفته است، تا سایر افراد این دو طایفه که تحت تأثیر سخنان سوء قرار نگرفته و به کارهای کشاورزی مشغول شوند (اطلاعات، ش ۱۳۹۹، دهم خرداد ماه ۱۳۴۳: ۱۴). سرگرد آذر که برای فرماندهی عملیات به لار منتقل شده بود بیشترین فشارهای روانی و سیاسی را به آیت‌اللهی وارد نمود. او اولین اقدام خود را علیه بازماندگان نیروهای متواری طوایف لر و نفر به انجام رسانید و زنان و فرزندان و پیرمردان این طایفه را به اشکال مختلف مورد شکنجه و آزار قرار داد (وثوقی، ۱۳۸۶: ۸۱).

با دامنه‌دار شدن آزار و اذیت نسبت به عشایر لُر و نفر عده‌ای از این عشایر مخفیانه به نزد آیت‌اللهی رفته و از ظلم و شکنجه و آزار و هتک حرمت شدید سرگرد آذر و ژاندارمری به زنان و کودکان شکایت کرده و از حضرت تقاضا می‌کنند به هر شکل ممکن از آنان حمایت شود (مصاحبه با آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی، جلسه ۱۸، ش. ب. ۱۳۳۲۳).

اقدامات ظالمانه سرگرد آذر و مراجعات و زحمت‌های گاه و بیگاه او نسبت به آیت‌اللهی باعث خشم مردم شد و عده‌ای از جوانان شهر برای تنبیه او داوطلب شدند و حتی درصدد آتش‌زدن خودروی نظامی او برآمدند که با ممانعت آیت‌اللهی روبه‌رو شدند. ایشان در آن مقطع حساس، بحرانی‌تر شدن اوضاع را به صلاح نمی‌دانست از این‌رو جوانان را از اقدامات علیه سرگرد آذر منع کرد و از طرفی برای جلوگیری از اعمال ظالمانه این مقام امنیتی درصدد اقدام جدی برآمد. وی تعدادی از بزرگان شهر را دعوت و با توضیح اقدامات سرگرد آذر به آنان توصیه کرد، بایستی وی را از عواقب کارش مطلع ساخته و او را بترسانند. در پی آن جلسه‌ای با حضور سرگرد آذر در منزل ایشان برگزار شد. در این جلسه سرگرد آذر شروع به پرخاش کرد و شدیداً نسبت به حمایت از عشایر هشدار داد. در این زمان آیت‌اللهی با عصبانیت گفت: «اگر دستم هم قطع شود، حاضر نیستم کاری کنم که سران لُر و نفر تسلیم دولت شوند» (همان). اقدام مؤثر آیت‌اللهی در ترساندن این مأمور امنیتی و اصرار و پافشاری ایشان برای عدم‌مداخله در امر تسلیم سران طایفه‌ی لُر و نفر و حمایت بی‌دریغ سران لار از آیت‌اللهی موجب شد تا دولتمردان و سیاستمداران وقت، راه‌های دیگری برای حل بحران در پیش بگیرند.

هم‌زمان با این رویدادها قیام‌های عشایر کوهمره سرخی و قشقایی در فارس به وقوع پیوست. در این شرایط آیت‌اللهی طی نامه‌ای که به امضای دو تن دیگر از روحانیون لارستان به نام‌های شیخ عبدالحسین نوروژی و شیخ غلامرضا رحمانی رسیده بود، خطاب به آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین، حمایت قطعی خود را از قیام فارس به رهبری ایشان اعلام کرد و اراده راسخ خود را برای مقابله و مبارزه با ظلم دولت را نشان داد. فرماندهان نظامی فارس که توان مقابله با نیروهای نظامی طایفه‌ی لُر و نفر را نداشتند و از ادامه‌ی قیام به‌شدت وحشت داشتند، آخرین تلاش خود را برای جلب رضایت آیت‌اللهی برای تسلیم سران لُر و نفر از طریق وساطت ایشان به کار بردند. آیت‌اللهی در این مورد آورده است: «در یک شب تابستان دو نفر از فرماندهان نظامی که یکی از آنان درجه سرهنگی داشت به منزل آمدند و... سرهنگ نظامی گفت که به حضرت زهرا

(س) قسم می‌خورم که ما می‌خواهیم جریان را به‌طور مسالمت‌آمیز فیصله پیدا کند و نظر اعلیحضرت هم همین است و از حضرت‌عالی خواهش داریم که وساطت کنید تا سران لُر و نفر تسلیم شوند و دولت هم تعهد می‌کند که به آنان امان دهد» (مصاحبه آیت‌اللهی، جلسه ۱۸، ش. ب ۱۳۳۲۳).

آیت‌اللهی با همه‌ی فشارها و تضییقاتی که از اطراف نیروهای امنیتی و نظامی بر ایشان می‌شد، تسلیم خواسته نظامیان نشد و حکومت وقت ناگزیر در اندیشه اجرای نقشه‌های جدید برآمده از این رو تیمسار سپهبد مالک (فرمانده ژاندارمری کل کشور)، تیمسار سرلشکر اردوبادی را مأمور قلع‌وقمع قیام‌کنندگان کرد. ستاد بزرگ‌ارتشتاران در این باره می‌نویسد: «اوامر مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه در جهت ایجاد امنیت در منطقه لارستان صادر شده است. ژاندارمری کل کشور در اجرای منویات اعلیحضرت همایون شاهنشاه بزرگ‌ارتشتاران برای ریشه‌کن ساختن اشرار لُر و نفر که سال‌ها منطقه لارستان را دچار وحشت کرده بودند با توجه به موقعیت جغرافیائی آن منطقه و روش اشرار موردبحث، پس از یک سلسله بررسی‌ها به تیمسار سرلشکر اردوبادی فرمانده ناحیه ژاندارمری فارس دستور تعقیب اشرار لُر و نفر صادر کرد» (اطلاعات، ش ۱۴۰۰، ۱۱ خرداد ۱۳۴۳: ۱۶). سرلشکر اردوبادی ابتدا سرهنگ اشرفی، معاون خویش را به همراه نیروهای ژاندارمری و با کمک نظامیان تیپ ۲۳ شیراز برای ختم غائله تیره‌های لُر و نفر، به‌سوی لار و صحرای باغ روانه کرد و سپس با تهدید و فشارهای سیاسی و روانی بر آیت‌اللهی اجازه هیچ‌گونه رابطه‌ای با قیام‌کنندگان را به وی نداد (مصاحبه با منوچهر بیگلری، ش. ب ۱۲۱۴۳). گروهی از خانواده‌های لُر و نفر به رهبری زیاد خان و رستم خان سر تسلیم فرونیاورده و با دریافت خبرهای ضدونقیض مبنی بر اینکه بهمن‌خان قشقایی از جانب ناصر خان قشقایی در نواحی شمالی لارستان درصدد شکل‌دهی قیامی عظیم علیه رژیم پهلوی است؛ یاغی‌وار به آن منطقه حرکت کردند اما با بی‌اعتنایی بهمن‌خان به طایفه لُر و نفر، آنها به سمت خنج رفته و در حدود فدویه و گرمشت از توابع خنج لارستان مستقر شدند (بهروز، ۱۳۸۳: ۹۰-۹۱).

با تشدید مبارزات از اواخر فروردین تا اواسط اردیبهشت، عده‌ای از مبارزین با وساطت کریم کشاورز بدون قید و شرط به‌تدریج تسلیم نظامیان شدند و از معرکه مبارزه کناره جستند. سرهنگ اشرفی در ملاقات با تسلیم‌شدگان و پرداخت مبلغ صد تومان به آنان، یدالله فولادی را

نزد سران لُر و نفر «زیاد خان و رستم خان» فرستاد که با تسلیم شدن، همه گونه امکانات در اختیار آنها قرار خواهد گرفت و خانواده هایشان نیز از هر لحاظ تأمین خواهند شد، شرایط تسلیم شدنشان را فراهم آورد. یدالله فولادی در این باره می گوید: «از جانب سرهنگ اشرفی مأمور مذاکره با رهبران قیام شدم. در ملاقات با زیادخان و رستم خان به آنها اطلاع دادم که قوای دولتی درصدد قلع و قمع قیام کنندگان هستند یا خود را تسلیم کنید یا هرچه زودتر محل را ترک نموده و در جای دیگر اتراق نمایید. زیاد خان با رد شرایط مذاکره با سرهنگ اشرفی، تغییر جا و مکان را در آن شرایط غیرممکن دانست و خود را آماده هرگونه مخاطره احتمالی کرد» (مصاحبه نگارنده با یدالله فولادی، جلسه اول، مورخه ۱۳۹۱/۵/۲۳). با تسلیم شدن ده تن از مبارزین و انتقال آنان به هنگ ژاندارمری لارستان، زاهدی فرمانده هنگ لار با تحت شکنجه قرار دادن، آنها را مجبور به افشای اسرار این قیام می کند، زاهدی در این بازجویی از تسلیم شدگان موارد زیر را خواستار شد: چه کسی شما را وادار و تحریک به این قیام کرده و راهنما، هدف و نیت شما از این کار چیست و باعث اصلی این قیام کیست. تسلیم شدگان با این ذهنیت که اگر ماهیت قیام را افشا کنند خیانت به حضرت آیت اللهی نموده اند، از افشای اسرار قیام خودداری نمودند (مصاحبه نگارنده با یدالله فولادی، جلسه دوم، مورخه ۱۳۹۱/۰۶/۰۱).

۶. فرجام قیام

عملیات نظامی علیه سایر مبارزین طوایف لُر و نفر از پانزدهم فروردین ماه ۱۳۴۳ آغاز گردید. فرمانده نیروهای نظامی «سرهنگ ناصر اشرفی» با نیرنگ و تزویر درصدد نزدیک شدن به پناهگاه افراد ایل برآمد. فرمانده نظامی با وساطت عده ای و درنهایت با مهر کردن قرآن و سوگند خوردن، اظهار کرد اگر کلیه افراد به نیروهای دولتی تسلیم شوند از اعدام و محاکمه آنان ممانعت می شود و آنان را به وسیله هلیکوپتر به مناطق محل اُتراق ایل برگردانند (مصاحبه با اسماعیل بیگلری، جلسه اول، مورخ ۱۳۹۰/۶/۲۸).

وی با وساطت داریوش قشقایی فرزند سهراب خان قشقایی و برادر بهمن قشقایی و با مهر کردن قرآن و سوگند خوردن مبنی بر اینکه اگر کلیه افراد به نیروهای دولتی تسلیم شوند از اعدام و محاکمه آنان ممانعت می کند. با چند بار مراوده و گفت و گوی او با سران ایل در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه دو نفر از جوانان لُر و نفر به نام های لهراسب و صمصام فرزندان زیاد خان و رستم

خان تسلیم شدند و سرهنگ اشرفی آنان را دوستانه با خود به هنگ ژاندارمری لارستان و ناحیه شیراز برده و پس از چند روز مهمانی و ملبس کردن آنان به لباس‌های نو و مهربانی‌های کاذب، ضمن گفت‌وگو با آنان بخشی از اسرار ایل را کشف می‌کند. پس از چند دور مذاکره، سران لُر و نفر تقاضا می‌کنند که اگر لهراسب و صمصام فرزندان‌شان را به آنها برگردانند، اطمینان حاصل کرده و تسلیم خواهند شد. با موافقت فرماندهی شیراز این دو نفر را به وسیله‌ی هلی‌کوپتر و پرواز روی مناطق محل اتراق ایل به مقر ایل برمی‌گرداند. سرهنگ اشرفی با این اقدام هم به موقعیت مکانی استقرار ایل پی برده و هم توانست اعتماد نسبی آنان را جلب کند. نیرنگ و تزویر او کارساز شد و سران ایل بدون دغدغه و نگرانی و در کمال آرامش به کار و زندگی روزمره خود پرداختند و به‌طور کلی از نیروهای دولتی و حمله احتمالی آنان به خود غافل شدند. با موافقت فرماندهی ستون و با بازگشت لهراسب و صمصام نزد خانواده خود، سران لُر و نفر خواهان فرصت یک ماه گشتند تا تسلیم شوند، اما این مهلت به این دلیل اینکه قصد وقت‌گذرانی و اغفال نظامیان را دارند، به آنها داده نشد. نیروهای دولتی پس از اطلاع کامل از محل استقرار ایل و مستقر ساختن نیروهای نظامی و هوایی سرانجام در سحرگاه روز ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۳ ش/۷ محرم سال ۱۳۸۴ ق. با چهار ستون عملیاتی به طرف محل اتراق ایل حرکت کرده و با انواع سلاح‌های مجهز و مدرن تیربار و خمپاره‌انداز، محل استقرار مردان و زنان و کودکان لُر و نفر را محاصره و زیر آتش شدید گرفتند. در این هجوم بی‌رحمانه، با توجه به غفلت و بی‌اطلاعی افراد از حمله نیروهای دولتی، نفرت طایفه لُر و نفر امکان هیچ‌گونه مقابله‌ای را نداشتند و تعداد زیادی از آنان در این «سحرگاه خونین»، بر اثر اصابت گلوله‌های توپ و خمپاره ده‌ها تن از مردان، زنان و کودکان لُر و نفر در خون خویش خفته از بین رفتند (مراسان، ش. ب ۰۰۷۹۲۰۲۳).

آیت‌اللهی که در این ایام در شیراز به سر می‌برد، در این باره می‌گوید: «بزرگسالان و خردسالان و مرد و زن را شهید کردند و خانواده آنان را اسیر کردند و برای نمایش به لار آورده و عده‌ای دیگر را چنان که می‌گویند، به نام مریض بودن به وسیله سوزن زدن و غیره از بین بردند» (وثوقی، ۱۳۸۶: ۸۷؛ ر.ک: مراسان، ش. ب ۰۰۷۹۲۰۲۲).

به دنبال قتل عام فجیع مردان، زنان و کودکان تیره‌های لُر و نفر، گروه‌های وابسته به دولت پهلوی با ارسال تلگرافی به مجلس به تمجید از قتل عام طوایف لُر و نفر پرداختند و با عناوین و عبارات زنده‌ای چون «اشرار طوایف لُر و نفر»، «جنایت کاران غارتگر و قاتلین سفاک» از این

قیام یاد کرده‌اند که نشان از دشمنی و نفرت دولتیان از این قیام دارد (مراسان، ش. ب ۰۷۹۲۰۲۴؛ سیاهپور، ۱۳۸۸: ۵۴۷). روزنامه اطلاعات در روز شنبه دوم خرداد می‌نویسد: «اشارار لارستان به وسیله ژاندارمری قلع و قمع شدند» (اطلاعات، ش ۱۳۹۳، شنبه دوم خرداد ۱۳۴۳: ۳۸). این روزنامه در یکشنبه دهم خرداد ماه ۱۳۴۳ نیز بخش دیگری از مطالب خود را به سرکوب عشایر لارستان اختصاص داده است (اطلاعات، ش ۱۳۹۴، یکشنبه دهم خرداد ۱۳۴۳: ۵). پس از سرکوب طایفه لُر و نفر، چهار نفر افسر و سی نفر از افراد ژاندارم و نگهبان که در غائله لار موفق به سرکوبی قیام‌کنندگان لُر و نفر شده بودند، به پیشنهاد تیمسار سپهبد مالک فرمانده ژاندارمری کل کشور برای دادن نشان لیاقت به تهران دعوت شدند. این گروه از شیراز وارد اصفهان شده و مورد استقبال سرهنگ فراست فرمانده ژاندارمری اصفهان و عده زیادی از افسران ژاندارمری قرار گرفتند. در ضیافت شامی که به افتخار آنان در باشگاه افسران ترتیب داده شده بود، تیمسار سرتیپ رستگار نامدار فرمانده مرکز توپخانه اصفهان سخنانی در رابطه با پایان دادن به غائله لار ارائه نمود. پس از ورود ژاندارم‌ها به تهران محمدرضا پهلوی، به پیشنهاد تیمسار سپهبد مالک، فرمانده ژاندارمری کل کشور به افسرانی که در این جریان حضور داشتند، نشان لیاقت اعطا کرد (اطلاعات، ش ۱۳۹۳، شنبه دوم خرداد ۱۳۴۳: ۳۸).

۷. پیامدهای قیام

۷-۱- اسکان عشایر لُر و نفر

تیمسار سپهبد مالک فرمانده ژاندارمری کل کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی که پنج روز پس از این فاجعه برگزار شد، ضمن ارائه گزارشی از موقعیت محلی لُر و نفر و درگیری‌های به‌وجودآمده و چگونگی سرکوب این قیام، درباره اسکان این عشایر به خبرنگاران می‌گوید: در مورد اسکان این طایفه که در حدود ۱۵۰ خانوار ششصد نفری هستند، اوامر مبارک شاهنشاه دایر به اسکان و تهیه وسیله چاه آب و وام کشاورزی برای آنها در منطقه مناسبی در فارس دور از منطقه لارستان صادر گردید که در دست اقدام است (ساکما، ش. ب ۲۲۰۱۲۲۰۲).

سازمان برنامه با پی‌گیری‌های پیرنیا استاندار فارس و به دستور محمدرضا شاه پهلوی مأمور اجرای طرحی با عنوان اسکان عشایر لُر و نفر حوزه لارستان در دودج‌آباد گردید. اما این طرح به‌دلیل مشکلات فراوان به سرانجامی نرسید. در این بخش به بررسی اسکان عشایر لُر و نفر و

دلایل به نتیجه نرسیدن این طرح بر اساس اسناد به‌جای‌مانده از سازمان برنامه و بودجه رژیم پهلوی می‌پردازیم (ساکما، ش. ب ۲۲۰۰۱۲۲۰۴).

پیرنیا در خاطرات خود درباره طرح اسکان عشایر لر و نفر می‌نویسد: «پس از بازگشت به شیراز درخواست کمک برای بازماندگان کسانی که کشته شده‌اند، کردم و به‌ویژه با پافشاری بسیار خواستم اعتباری برای ایجاد یک دهکده در صحرای باغ، یک آموزشگاه و دیگر وسیله‌های زندگی منظور شود» (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۲۴۵). در طرح پیرنیا اسکان عشایر لر و نفر می‌بایستی در حوزه صحرای باغ انجام می‌گرفت؛ اما به دستور محمدرضا شاه این طرح می‌بایست دور از منطقه لارستان و در منطقه دیگری از فارس و در دودج‌آباد انجام گیرد.

وزارت آبادانی و مسکن، مجری طرح اسکان عشایر لر و نفر در منطقه دودج‌آباد، بودجه اختصاص‌یافته برای اجرای این طرح را در صورت جلسه مورخه ۱۳۴۳/۳/۱۱، ۲۸۷۵۶۰۰۰ ریال و مدت اجرای طرح پیشنهادی را از تاریخ ابلاغ طرح هیجده ماه پیش‌بینی کرده بود (ساکما، ش. ب ۲۲۰۰۱۲۲۰۲).

اولین اقدام سازمان برنامه در رابطه با اسکان عشایر لر و نفر تشکیل جلسات مختلف برای تصویب بودجه‌های اختصاص‌یافته برای این طرح بود. در این خصوص سازمان برنامه در تاریخ‌های ۴۳/۷/۲۳ و ۱۳۴۳/۹/۱۰ جلساتی برگزار نمود و در تاریخ ۱۳۴۳/۹/۱۶ مبلغ یک میلیون ریال اعتبار برای طرح اسکان طایفه لر و نفر به صورت علی‌الحساب به تصویب هیئت عامل برنامه رساند. سازمان برنامه همچنین در تاریخ ۱۳۴۳/۱۱/۲۱ طرح اسکان عشایر لر و نفر بخشی از بند ۹ فصل اول برنامه عمرانی سوم به مبلغ ۷۵۶،۰۰۰ ریال جهت تصویب به هیئت عامل برنامه ارسال نمود و اجرای این طرح را مشروط بر روشن شدن مسئله آب منطقه (که پس از بررسی به تأیید سازمان برنامه برسد) قابل اجرا باشد، دانست. در تاریخ ۱۳۴۳/۱۲/۱۱ طرح اسکان عشایر لر و نفر به تصویب رسید و چون طرح مزبور در اسفند ۱۳۴۳ به تصویب رسید به علت کمی وقت نسبت به اجرای آن اقدامی صورت نگرفت (ساکما، ش. ب ۲۲۰۰۱۲۲۰۳).

صفی اصفیاء مدیرعامل سازمان برنامه طی گزارشی به هیئت عامل برنامه اعلام نمود: به‌طوری‌که استحضار دارند در تاریخ ۱۳۴۳/۱۲/۱۱ طرحی تحت عنوان اسکان عشایر لر و نفر در لارستان به تصویب رسید که مدت اجرای آن هجده ماه تعیین شده بود- چون طرح مزبور در اسفند ۱۳۴۳ به تصویب رسیده، به علت کمی وقت نسبت به اجرای آن اقدامی صورت نگرفته است.

خواهشمند است موافقت فرمایید که طبق اجزاء متشکله طرح مندرج در گزارش توجیهی اجرای طرح تا پایان سال ۱۳۴۴ ادامه یابد و از اعتبار پیش‌بینی‌شده برای سال ۱۳۴۴ نیز استفاده شود. با این شرایط اجرای طرح اسکان عشایر لر و نفر به دلیل ۱- معلوم نبودن مشخصات محل اسکان از نظر مساحت زمین، نامشخص بودن کشت آن، وضع منابع آبی و شرایط مالکیت. ۲- اقتصادی نبودن طرح حتی با توجه به شرایط استثنائی انتظامی و اجتماعی منطقه. ۳- از نظر اجتماعی چگونه یک طایفه عشیره‌نشین که ابتدایی‌ترین شرایط زراعی واقف نیست، در عرض یک سال تبدیل به پیشرفته‌ترین و مدرن‌ترین واحد کشاورزی شود. ۴- منفی بودن نتیجه آزمایش چاه آب در دودج‌آباد لغو گردید و سازمان برنامه از هیئت عامل برنامه خواست تا طرح اسکان عشایر در صحرای باغ انجام گیرد (ساکما، ش. ب ۲۲۰۰۱۲۲۰۳).

بنا به پیشنهاد وزیر آبادانی و مسکن و تصویب مورخ ۱۳۴۴/۴/۱ هیئت عامل، برنامه اجرای طرح را به پیرنیا، استاندار فارس واگذار نمود و مدت طرح نیز تا پایان سال ۱۳۴۴ ادامه یافت. مهم‌ترین اقدامات پیرنیا برای بازماندگان طوایف لر و نفر با پرداخت مستمری، ایجاد یک دهکده در صحرای باغ و یک آموزشگاه و دیگر وسیله‌های زندگی برای بازماندگان لر و نفر و همچنین بازپس‌گیری زمین‌های کشاورزی از دست‌رفته لر و نفر بود (ساکما، ش. ب ۲۲۰۰۱۲۲۰۳).

۷-۲- تضعیف بنیة اقتصادی لارستان

با پایان گرفتن نهضت ۱۵ خرداد و سرکوب وحشیانه‌ی طوایف لر و نفر در منطقه لارستان، رژیم پهلوی با پی‌بردن به رهبری قیام توسط آیت‌اللهی، چون امکان مقابله‌ی مستقیم و شدت عمل نسبت به وی را نداشتند، دولتمردان وقت بهتر دیدند وجود ایشان را در شرایط فعلی زمان و با تمام فعالیت‌های سیاسی ایشان تحمل کنند و علیه وی اقدام مستقیمی نکنند، لذا سیاست ویژه‌ای را در دستور کار خود قرار دادند تا بتواند مشکلات احتمالی آینده را از پیش رو بردارند. اصول اساسی این سیاست بر محورهای زیر استوار بود:

الف) تداوم محرومیت اقتصادی و اجتماعی در منطقه لارستان و عدم توجه کافی به شرایط معیشتی و اقتصادی و این سیاست تا پیروزی انقلاب اسلامی تداوم یافت.

ب) بی‌توجهی به وضعیت راه‌های ارتباطی به‌ویژه راه‌های لارستان تا از این طریق امکان مراودت اجتماعی و اقتصادی در منطقه به حداقل خود کاهش یابد و تضعیف ارتباط به کاهش قدرت اقتصادی و اجتماعی لارستان منجر شود.

ج) تشویق و ترغیب عشایر منطقه به مهاجرت از لارستان و به وجود آوردن شرایط حاد سیاسی جهت جلوگیری از فعالیت‌های معیشتی آنان (مراسان، ش. ب ۰۰۷۹۲۰۲۴).

۳-۶- تضعیف بنیه فرهنگی لارستان

به‌وجود آوردن زمینه‌های ایجاد فساد اخلاقی در منطقه از طریق گسترش مراکز ضد دینی و قرار دادن لارستان جزو تبعیدگاه‌ها در جنوب و اعزام مأمورین امنیتی و سیاسی تبعیدی به لار، محور اصلی سیاست‌های پهلوی دوم در منطقه لارستان پس از رویدادهای سال ۱۳۴۲ بود. حضرت آیت‌اللهی با اطلاع از این اقدامات به سیاست تقویت مبانی دینی در منطقه لارستان و حفظ فرهنگی مذهبی و تشویق مردم به تداوم روحیه دینی و ایثار توجه کرده و اصل حفظ وحدت تسنن و تشیع را بیش‌ازپیش مدنظر قرار دادند. در همان حال، متوجه خطر گسترش فساد در لار و مضرات آن بوده و تلاش گسترده‌ای را برای مهار آن به کار برد (و ثوقی، ۱۳۸۶: ۱۰۸). همچنین تبلیغات منفی علیه این دو طایفه بسیار وسیع و گسترده بود و قبل از انقلاب در تنگنا و تحت مراقبت بودند به‌طوری‌که شهدای لُر و نفر به‌عنوان خیانت‌کار معرفی می‌شدند. بعد از انقلاب اسلامی مردم لار قبور شهدای طوایف لُر و نفر را سروسامان دادند. با انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ آیت‌الله خلخالی درصدد دستگیری عاملان این واقعه و مجازات آنان برآمد اما با فرار سرهنگ اشرفی به اروپا این اقدام نیز بی‌نتیجه ماند (خلخالی، ۱۳۸۰: ۲۱۵).

نتیجه‌گیری

قیام پانزده خرداد بزرگ‌ترین تحول در دهه ۱۳۴۰ بود که بسیاری از توده‌های مردم را به صحنه مبارزه علیه رژیم سوق داد و شهرهای وسیعی از کشور را دربر گرفت. مبارزات نیروهای مذهبی در این قیام فصل نوینی را در روند رخدادهای ایران معاصر گشود که این نیروهای مذهبی پس از سال‌های نخستین دهه‌ی ۱۳۴۰ به‌عنوان رهبران این قیام در برابر شاه ایستادند. لذا قیام طوایف لُر و نفر از عشایر لارستان فارس به رهبری آیت‌الله آیت‌اللهی، از منحصربه‌فردترین رخدادهای تاریخ اولیه نهضت اسلامی محسوب می‌شود. آیت‌الله آیت‌اللهی در لارستان رهبری قیام پانزده

خرداد را برعهده گرفت و با دریافت پیام آیت‌الله خمینی به این مضمون که، قیام در برابر ظلم ظالم واجب است، تصمیم به متحد کردن عشایر فارس علیه دولت وقت نمود. تمام عشایر جنوبی فارس شامل طوایف یزدخواستی، قائدی، دولخانی و طوایف لُر و نفر آمادگی خود را جهت شرکت در این قیام همگانی اعلام کردند؛ اما به علت اقدام زود هنگام و بدون هماهنگی طوایف لُر و نفر با سایر عشایر، جریان قیام به مسیر دیگری تغییر یافت که به شکست و کشته شدن افراد زیادی از این طایفه منجر شد. این قیام دارای آثار و پیامدهای زیادی در سطح منطقه‌ای بود که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) سرکوب شدید عشایر لُر و نفر و اسکان اجباری آنان به دور از لارستان. ب) تضعیف بنیۀ اقتصادی منطقه لارستان با تداوم محرومیت اقتصادی و اجتماعی در منطقه لارستان و عدم توجه کافی به شرایط معیشتی و اقتصادی آنان، بی‌توجهی به وضعیت راه‌های ارتباطی لارستان تا از این طریق امکان مراودت اجتماعی و اقتصادی در منطقه به حداقل خود کاهش یابد، تشویق و ترغیب عشایر منطقه به مهاجرت از لارستان و به وجود آوردن شرایط حاد سیاسی جهت جلوگیری از فعالیت‌های معیشتی آنان. ج) تضعیف بنیۀ فرهنگی لارستان با به وجود آوردن زمینه‌های ایجاد فساد اخلاقی در منطقه از طریق گسترش مراکز ضد دینی و قرار دادن لارستان جزو مناطق تبعیدگاه در جنوب و تبلیغات منفی علیه مبارزین انقلابی لارستان، به‌طوری‌که شهدای لُر و نفر قبل از انقلاب به‌عنوان خیانت‌کاران معرفی شدند.

کتابنامه

الف) اسناد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، ش ب، ۰۰۸۹۷۰۵۱، ۰۰۷۹۲۰۲۲، ۰۰۷۹۲۰۲۴.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش ب، ۲۲۰۰۱۲۲۰۲.

موسسۀ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (مپس).

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کِمام).

بنیاد شهید شهرستان لارستان، پرونده شهدای پانزده خرداد ۱۳۴۲.

ب) کتاب

واکاوی قیام عشایر لارستان در پانزده خرداد ۱۳۴۲ (با تکیه بر عشایر لر و نفر)..... ۳۱

احمدلو، رسول، تاریخ تحولات ایل نفر (طایفه دولخانی، لر و نفر) در عصر پهلوی، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۹۳.

پیرنیا، باقر، گذر عمر (خاطرات سیاسی)، با مقدمه عبدالله شهبازی، تهران: نشر کویر، ۱۳۸۲.

خلخال، صادق، خاطرات آیت الله خلخال، ج ۳، تهران: نشر سایه، ۱۳۸۰.

خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۳ و ۴، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۲.

دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۳، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا، بی تا.

رجبی، محمدحسن، زندگینامه سیاسی امام خمینی، تهران: مؤسسه فرهنگی قبله، ۱۳۷۴.

رحیمی نژاد، کاظم، تاریخ معاصر لارستان، تهران: قلمکده، ۱۳۹۳.

روحانی، حمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، تهران: دارالفکر، ۱۳۵۶.

روحانی، حمید، نهضت امام خمینی، ج ۱، تهران: عروج، ۱۳۸۱، ج ۱۵.

زندگی نامه حضرت سید عبدالعلی آیت اللهی، لارستان: حوزه علمیه لارستان، ۱۳۸۹.

سیاهپور، کشواد، قیام عشایر جنوب (۱۳۴۳-۱۳۴۱)، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۸.

سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.

مدنی، جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹، ج ۳.

مستوفی، حمدالله، نزهت القلوب، تهران: افست، ۱۳۶۲.

نجفی، علی محمد، وقایع ایلات خمسه، تهران: نشر همسایه، ۱۳۸۰.

نصیری طیبی، منصور، انقلاب اسلامی در شیراز، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳.

وثوقی، باقر، آیت الله لاری و جنبش مشروطه خواهی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

وثوقی، باقر، زندگی و مبارزات آیت الله حاج سید عبدالعلی آیت اللهی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.

وصاف الحضرة، تاریخ وصاف، به کوشش عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ تهران، ۱۳۴۶.

هدایت، صادق، اردشیر بابکان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۲.

ج) مقاله

عرفان منش، جلیل، «نهضت پانزده خرداد در استان فارس»، **مجله پانزده خرداد**، ش ۲۵، بهار ۱۳۷۶، صص ۳۲-۲۴.

د) روزنامه‌ها

روزنامه اطلاعات، شنبه ۲ خرداد ۱۳۴۳ شماره ۱۱۳۹۳.
روزنامه اطلاعات، دهم خردادماه ۱۳۴۳، شماره ۱۱۳۹۹.
روزنامه اطلاعات، ۱۱ خرداد ۱۳۴۳، شماره ۱۱۴۰۰.
هفته‌نامه میلاد لارستان، سال ۱۶، هفته سوم، شماره ۵۵۱، بهمن ۱۳۸۷.

هـ) مصاحبه‌ها

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، **مصاحبه با آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی**، ش ب ۱۴۳۰، ش ب ۱۴۲۹۰، جلسه اول، ش ب ۱۴۲۹۴، جلسه ۸، ش ب ۱۴۲۹۸، جلسه ۱۸، ش ب ۱۳۳۲۳.
مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، **مصاحبه با محمد کریمی**، جلسه ۱۶، ش ب ۱۴۲۹۷.
مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، **مصاحبه با منوچهر بیگلری**، ش ب ۱۴۱۴۳.
مصاحبه با اللهیار بیگلری، مورخ ۱۳۸۹/۰۴/۰۴.
مصاحبه با اسماعیل بیگلری، جلسه اول، مورخ ۱۳۹۰/۶/۲۸.
مصاحبه با آیت‌الله سید محمدحسین نسایی، مورخ ۱۳۹۱/۰۹/۰۸.
مصاحبه با حسین آیت‌اللهی، مورخ ۱۳۹۰/۶/۲۷.
مصاحبه با سید یحیی کاظمی، جلسه دوم، مورخ ۱۳۹۰/۳/۵.
مصاحبه با غضنفر بیگلری، مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۹.
مصاحبه با یدالله فولادی، جلسه اول، مورخه ۱۳۹۱/۵/۲۳.
مصاحبه با یدالله فولادی، جلسه دوم، مورخه ۱۳۹۱/۰۶/۰۱.

۰۷۹۱۰۴۲		خیلی مجرمانه	
از			
اداره دوم		شماره بزرگ ارشاداران	
حائره		شماره ۴۸۷۷ (۲۲-۲۳، ۲۴، ۲۵)	
کشور ایران		تاریخ وقوع	
موضوع		تاریخ وصول خبر ۴۲/۲/۴۵	
عطف		اطلاعیه	
منبع		تاریخ گرامر ۴۲/۲/۱	
تقریر			

اعلامه ای چاپی بنامیت اله خدایت خطاب به مجتهدان در راه وسیله سید محمدعلی موسوی مجتهد لارستانی که خادان شرح نموده باشد.

(حمله کاندوها و مامورین انتظامی دولت لارستان به معتمدین و شیعیان پاسبانها به مرکز روحانیت خاطرات مغبول را تجدید با این تفاوت که آنان به مملکت اجنبی حمله کردند لیکن اینها به علت سلطان خود در روز و اوقات امام صادق را شعاع حاجد شاه به مرکز امام صادق و دانشگاه امام زمان ریخته و با وضع کلیه تبعی در محضر بیست هزار نفر غارت نمودند و معاهد های طلاب و سا دانشی به پیشور را از زند کشیدند و قرآن ها را باره باره کوفتند خازن طلا را سلبه و طلاب ارشادان مامورین لارستان روحانیت را تبدیل و در میان صوفی مامورین به روحانیت تا سزا میگویند یا شعار تا عهد و عشق بقصد سات مذهبی اجابت میکنند شا هد و حتی بعضی غارتگری هتک اسلام و جدا وز حقوق مسلمین - شا هد و حتی بعضی صریح زند به بکر قرآن و اسلام و صومرا استیضاح شاهدستی معنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال رسالت اخوان مرجع صلیبنداری برای شطیت در ایران نیستند اداره مملکت بطور جنون امتز در جریان است و سپس در آن افانیه خطا به آقا ی نسبت وزیر میسند به چیه مجوزی بود چه ملکنتی رفتارند در معلوم الحال گردید در صورتیکه رفتارند در آرشاد شاه بود بیه میوزی مامورین که از بودجه ملت حقوق میگیرند برای رفتارند در شقی الزام خدمت را داشتند تا در حمله به بازار شهران - غارت تم - سبازوز به مدرسه خیمه کنن کاری طلاب و صوفی آنان دخالت نمایند اکبرین مک چشم مسلمین بر دنیا ی خود و چشم دیگرشان بر دین خود کجاست است و ملکنتاز هر چه بهت در شرف سقوط است .)

تحریک دو طالبه لر و نفر وسیله حاج شاه مجوزا و لخواهی بدستور میسند مذکور و حاجی با فر حضوری و اخلاص صورت گرفته و بروز سارتمن سلج وسیله روسای دو طالبه مزبور انجام گرفته و ممکن است ناامنی در راهها ایجاد نمایند . و

گرفتند

سازمان اخلاصات و امنیت کشور

در روز دوشنبه ۱۳۴۲/۲/۱۵ این نامه با تکیه بر عشایر لر و نفر

خیلی مجرمانه

۴۸



نامه امام خمینی به مجتهدان لار و لزوم قیام در برابر دولت پهلوی
(آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

شبه ۲ خرداد ماه ۱۳۴۳
..... شماره ۱۳۳۲
..... سال سی و هشتم
..... تک شماره ۵ و ۶

اطلاعات

پویای موضوعات دولتی

شبه گذشته از
طرف سازمان
مبارزان کوبا
اعلام تداوم طرح
واحدهای مسلح
ضد کاسترو

بانک بارفروش کربلای
در میدان اهرام شهد
برنامه انتشار هیأت
بزرگ در منطقه ۱۴ شهر تهران

واردات بنیر
و گوشت آزاد شد

بانک بارفروش کربلای
در میدان اهرام شهد
برنامه انتشار هیأت
بزرگ در منطقه ۱۴ شهر تهران

به پایگاه اتمی شوروی در کوبا حمله شد

در این حمله
سربازان شوروی
محافظ پایگاه
کشته شدند
چپه واحدی از سازمان
های مخالف کاسترو
تسلیم شد و وسایل
دولت کاسترو اسلحه
جنگ داد
و در سایر کوبا با
تسلیم وجود اسلحه
این از سازمان اسلحه
کاسترو در شوروی
شاید که در وقت
اسیر شدند
شوروی اسلحه کوب
شاید کاسترو با
شاید کاسترو با

وزیر کشاورزی اعلام شد
تشکیل شرکت های زراعی
سطح تولید عایدات کشاورزان را بالا میبرد

آقای ناهید در این حمله
فرماندهی در این حمله
وزیران و یگان های
گردانست
در این حمله
فرماندهی در این حمله
وزیران و یگان های
گردانست

در این حمله
فرماندهی در این حمله
وزیران و یگان های
گردانست

ایوان مدائن
در حال فرو ریختن است
دولت عراق برای حفظ ایوان مدائن
مستقیم میسرین ایوان از ایوان مدائن
پیدا شود

نکته بانک
نیمه شب اسکندریا با آتش زد
در این حمله
فرماندهی در این حمله
وزیران و یگان های
گردانست

۵۲ دختر کشته شدند
یک زن خودکشی کرد
در این حمله
فرماندهی در این حمله
وزیران و یگان های
گردانست

اطلاعات کودکان
روز های سه شنبه
منتشر میشود

اطلاعیه بانک عمران
بانک عمران با پیوسته اطلاع عموم میسرین
بمباران اسکندریا با آتش زد
در این حمله
فرماندهی در این حمله
وزیران و یگان های
گردانست

کوار امرسون
ساخت آمریکا و
پارس سازه های ایران
در این حمله
فرماندهی در این حمله
وزیران و یگان های
گردانست

الاحاء
در این حمله
فرماندهی در این حمله
وزیران و یگان های
گردانست

اسلامی برندگان جوان
قوه کشی بانک تهران
در این حمله
فرماندهی در این حمله
وزیران و یگان های
گردانست

سرکوب عشایر لارستان با عنوان اشرار لارستان (میس)

حیل و مانه
 طبقه بندی حفاظتی

۰۰۸۹۷۰۵۱
 درجه فوریت

مزارش خبر ۷ - منبع - ۴۰۴/۱۲۶ ۸ - منشأ - کمیته ۹ - تاریخ وقوع - ۱۳۴۲/۱۲/۲۹ ۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع - ۱۳۴۲/۱۲/۲۹ ۱۱ - تاریخ رسیدن خبر برهبر علیات - ۱۳۴۲/۱۲/۲۹ محل - ۹/۱۱ ۱۲ - ملاحظات حفاظتی	نسخه شماره از نسخه ۱ - به ۷۲۲ ۲ - از ۴۴۴ ۳ - شماره گزارش ۴۴۴/۱۲۴۶۹ ۴ - تاریخ گزارش ۱۳۴۲/۱۲/۲۹ ۵ - پیوست ۶ - گیرندگان خبر ۴۴۴ - ۴۴۴
---	--

موضوع: **ارستار گفت** مادی برای خمینی مطف

مردم شهرستان لارستان مخالفی وجه جهت گفت به خمینی

جمع آوری نموده و به دوسی فرستاده اند و دوسی

تاکنون معلوم نشده که این پول برای خمینی فرستاده شده

یا خیر.

تاریخ رهبر علیات: با توجه به گزارشات واصله پیرامون فعالیت لاریها

در دوسی و صحت خبر فوق بعید بنظر نمی رسد و ضمناً هرگونه خبر و

در این مورد بموقع اعلام خواهد شد.

تاریخ رهبر بخش: صحت خبر بعید نیست.

تاریخ رهبر سازمان اطلاعات و امنیت هرمزگان: تاریخ رهبر بخش مورد

تأیید است.

سازمان اطلاعات
 آرشو
 اسناد و مدارک
 شماره ۵۱

طبقه بندی حفاظتی
 ۱۷۹۰۸

۱۳۴۲-۴۴۴
 ۱۳۴۲-۴۴۴

اهدای کمک مالی عشایر و مردم لارستان به امام خمینی (آرشو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

۳۶ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

تبعید مخالفان در دوره پهلوی دوم به روایت اسناد (مطالعه پژوهی: اسناد و مدارک اداره کل سوم ساواک)

محمد رضا تمری^۱ / سجاد آبیاری^۲

چکیده

در دوره پهلوی دوم برای دور کردن مخالفان از حکومت، با توجه به فعالیت‌های آنان هیئت حاکمه در برابر اعمال و رفتار آنها واکنش نشان می‌داد و به همین دلیل اداره کل سوم ساواک از راه‌های مختلف همچون تحت کنترل قرار دادن، ممنوع‌المنبر کردن، دستگیری و بازداشت و تبعید مخالفان اقدام می‌کرد. پرویز ثابتی مدیرکل اداره سوم ساواک، که یکی از ادارات مهم سازمان اطلاعات و امنیت کشور در دوره پهلوی دوم با وظیفه اصلی حفظ و تأمین امنیت داخلی بود، از تبعید به عنوان شیوه مجازات برای برخورد با مخالفان استفاده می‌کرد. هدف مقاله حاضر، توصیف و تحلیل تبعید مخالفان در دوره پهلوی دوم است. مقاله به دنبال پاسخ دادن به سؤال از چرایی هدف تبعید در دوره پهلوی دوم است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد کنترل تبعیدی‌ها، دوری از مرکز، مناطق مختلف تبعید، تبعید گروهی و فشارهای اقتصادی از شاخص‌های تبعید در این دوره است. روش گردآوری منابع در این تحقیق استفاده از اسناد و مدارک آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: تبعید، اداره کل سوم ساواک، پرویز ثابتی، روحانیت، رژیم پهلوی.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ گرایش اسناد و مدارک آرشیوی، پژوهشگر اسناد (نویسنده مسئول)

Tamri.baran@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Sajad1abiari@gmail.com

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸

Exile of opponents in the second Pahlavi period according to documents
(Case study: documents of the third General Directorate of Savak)

Mohammad Reza Tamri¹/ Sajad Abiari²

Abstract

In the second Pahlavi period, in order to keep the opposition away due to their activities, the ruling body reacted against their actions and behavior, and for this reason, the Third General Directorate of Savak used various means such as putting them under control, banning the pulpit, arresting and detaining and deporting the opposition. Parviz Sabeti, director general of the third department of SAVAK, which was one of the important departments of the country's intelligence and security organization during the second Pahlavi period, and its main task was to maintain and ensure internal security. He used exile as a method of punishment to deal with opponents. The purpose of the article is to describe and analyze the exile of opponents in the second Pahlavi period. The article seeks to answer the question of what was the purpose of exile in the second Pahlavi period. The findings of the research show that the control of exiles, distance from the center, different exile areas, group exile and economic pressures are indicators of exile in this period. This research uses the archival documents and library resources.

Keywords: Exile, Third General Administration of Savak, Parviz Shabeti, Clergy, Pahlavi regime.

¹. MA in history of archives and documents, document researcher (responsible author) baran@gmail.com

². MA in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. Sajad1abiari@gmail.com

Received date: 18/08/1401 Accepted date: 12/10/1401 Article type: research

مقدمه

قانون تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در سال ۱۳۳۵ در مجلس سنا و سپس مجلس شورای ملی به تصویب رسید و وظیفه آن طبق ماده اول «حفظ امنیت کشور و جلوگیری از هرگونه توطئه که مضر به مصالح عمومی» بود. ساواک در آغاز هشت اداره کل بود که به تدریج تعداد آن افزایش یافت و بر اساس آخرین تقسیم‌بندی به ده اداره رسید که عبارت بودند از:

۱- اداره کل یکم: امور اداری ۲- اداره کل دوم: جمع‌آوری اطلاعات خارجی ۳- اداره کل سوم: امنیت داخلی ۴- اداره کل چهارم: حفاظت ۵- اداره کل پنجم: فنی ۶- اداره کل ششم: امور مالی ۷- اداره کل هفتم: بررسی اطلاعات خارجی ۸- اداره کل هشتم: ضد جاسوسی ۹- اداره کل نهم: حقوق ۱۰- اداره کل دهم: آموزش.

اداره کل، گسترده‌ترین تشکیلات ساواک را داشته و زیر نظر رئیس ساواک اداره می‌شد. این اداره از بخش‌ها و ادارات مختلفی مانند: دفتر اداره کل، بخش مستقل بازجویی، اداره یکم تا هفتم تشکیل شده بود که هر یک از ادارات از بخش‌های مختلف و وظایفی در زمینه‌های: احزاب و گروه‌های کمونیست، احزاب، گروه‌های افراطی سیاسی و براندازی، اعراب، بلوچ و هدف‌های جدید، اکراد، تحقیقات و تبلیغات ضد مارکسیسم و تبادل اطلاعات، آموزش عالی و دانشگاه تهران، مرکز آموزشی تهران، مراکز آموزش عالی شهرستان‌ها، وزارت آموزش و پرورش، وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و حساس ملی، امور کارگری و اصناف، روحانیون، جوامع و اقلیت‌های مذهبی، امور کشاورزی، دامپروری و عشایر، مطبوعات و تبلیغات، نارضایتی‌های عمومی و مسائل اجتماعی و اقتصادی را بر عهده داشتند (شاهدی، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۰۸).

هر یک از ادارات کل ساواک دارای مدیرکل مستقل بود. از زمان تأسیس اداره کل سوم ساواک تا انحلال آن مدیران مختلفی به اداره آن پرداختند. در سال ۱۳۵۲ پرویز ثابتی مدیریت آن را به عهده گرفت. از آنجایی که هدف تأسیس ساواک «حفظ امنیت کشور و جلوگیری از هرگونه توطئه که مضر به مصالح عمومی است» بود، بنابراین ساواک تلاش می‌کرد برای رسیدن به این مقصود اقداماتی انجام دهد، و سعی کرد مخالفان را از صحنه خارج نماید. اولین اقدام ساواک در برخورد با مخالفان -به‌ویژه روحانیون- ممنوع‌المنبر کردن آنها بود (نجاری‌راد، ۱۳۷۸: ۱۷۲).

ساواک معمولاً آنها را فرامی‌خواند و تذکر می‌داد که از بیان مسائل سیاسی پرهیز کنند و در پایان نیز از آنان تعهدنامه‌ای مبنی بر عدم انجام فعالیت‌های خلاف مصالح مملکت می‌گرفت؛ ولی چون آنها از دستورات ساواک سرپیچی می‌کردند، ساواک آنها را ممنوع‌المنبر می‌کرد (نجاری-راد، ۱۳۷۸: ۱۷۲). علاوه بر ممنوع‌المنبری، بازداشت و شکنجه و فشارهای روانی و تبعید مخالفان از جمله اقدامات ساواک بود. ساواک برای ایجاد محدودیت برای مبارزان، برخی مخالفان را به جاهای بد آب‌وهوا تبعید می‌کرد و چنانچه آنها به فعالیت‌های خود ادامه می‌دادند مجدداً کمیسیون امنیت اجتماعی تشکیل می‌شد و در زمینه تغییر محل تبعید آنان تصمیم‌گیری می‌شد. بنابراین تبعید یکی از راهکارهای مجازات مخالفین بود که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش

درباره موضوع تبعید در دوران پهلوی آثاری را می‌توان به‌عنوان پیشینه ذکر کرد. برخی مقالات به این موضوع در دوره پهلوی اول پرداخته‌اند: «تحلیل مجازات تبعید در دوره پهلوی اول»، و «تحلیل مؤلفه‌های تبعید مخالفان سیاسی در دوره پهلوی اول (تبعیدی، تبعیدگاه و علت تبعید)» از سادات بیگدلی، روح‌بخش نیز در مقاله «تبعیدی‌های نهضت روحانیت: بررسی علل و پیامدهای تبعید روحانیان مبارز» با محوریت امام خمینی به موضوع پرداخته است. کتاب «در دامگه حادثه» که گفت‌وگوی مفصلی با پرویز ثابتی می‌باشد شامل خاطرات وی است. شاهدی نیز در کتاب «ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (۱۳۵۷-۱۳۳۵)» اطلاعات ارزنده‌ای در ارتباط با ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه ارائه داده است و همچنین شکنجه به روایت شکنجه‌گران نیز مطالب مفیدی در این باره دارد. با این وجود به نظر می‌رسد که اطلاعات پراکنده‌ای در مورد موضوع وجود دارد؛ ولی کافی و جامع نیست که در این پژوهش به‌صورت مستقل به آن پرداخته خواهد شد.

مفهوم‌شناسی تبعید

تبعید در لغت به‌معنای نفی بلد یا اخراج از بلد آمده است (دهخدا، ۱۳۳۵: ۳۳۷)؛ همچنین به‌معنای دور کردن، راندن (از شهر و جایی) و نفی بلد است (معین، ۱۳۷۶: ۱۰۲۴). تبعید یعنی دور کردن کسی از وطنش به جهت جرم سیاسی و غیر آن می‌باشد. معنی لفظ تبعید جدید است و بعد از انقلاب مشروطه در ایران پیدا شد که در اصطلاح حقوق نوعی مجازات است؛ چنان‌که کسی را

بنابر دستور محاکم دادگستری و یا سایر مراجع صلاحیت‌دار از شهر یا ناحیه خود اخراج کردند و یا شخص محکوم را مجبور ساختند که در محل خاص در مدت محدودی سکونت اختیار کند (دهخدا، ۱۳۳۵: ۳۳۷)

تبعیدی: شخصی که به‌علت انجام‌دادن کاری یا انجام‌ندادن کاری، به تشخیص حکومت حضورش از نظر سیاسی یا اجتماعی برای آن محل مضر است؛ پس به محل دیگری تبعید می‌شود که حکومت تعیین می‌کند و به‌طور عمده تا محل نخست فاصله دارد (سادات بیگدلی، ۱۳۹۸: ۷۸-۷۷). به‌علاوه تبعیدی به کسی که به‌حکم مراجع قانونی نفی بلد شده باشد یا آنکه به سکونت در محلی خاص محروم گردد، اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۳۵: ۳۳۷).

تبعیدگاه: اسم جایی است که تبعیدی ناگزیر به اقامت در آن است (صدری افشار، ۱۳۸۳: ۳۴۴). محلی است که تبعیدی موظف است مدت محکومیت به تبعید را در آنجا به سر برد و به‌طور معمول از محل ارتکاب جرم فاصله دارد. تبعیدگاه در معنای عام، محلی است که دولت، شخص یا اشخاصی را به اقامت در آنجا محکوم و مجبور می‌کند. تبعیدگاه به مفهوم اخص، نقطه‌ای است که در بیشتر مواقع دورافتاده و بد آب و هواست و حکومت، گروهی را که عناصر خطرناک و اصلاح‌ناپذیر تلقی می‌کند به جرم ارتکاب جرائم سیاسی یا اجتماعی یا امنیتی به زیستن در آن نقطه مجبور می‌کند (سادات بیگدلی، ۱۳۹۸: ۷۸-۷۷).

برخورد با مخالفان

مخالفان رژیم پهلوی طیف گسترده‌ای بودند و هر یک در مبارزه با حکومت مشی ویژه‌ای در پیش گرفتند. ازجمله گروه‌های سیاسی می‌توان به حزب توده، حزب ایران، حزب ایران نوین، جبهه ملی، حزب زحمتکشان ملت ایران، حزب مردم، جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران، نهضت آزادی، کانون نویسندگان سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق، هیئت مؤتلفه اسلامی، گروه ابوزر، کانون نشر حقایق اسلامی اشاره کرد که ساواک به تعقیب آنان پرداخت. شاه در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نقطه اتکای حکومت را ساواک قرار داد و ساواک در تعقیب مخالفان سیاسی از اختیارات بسیاری برخوردار بود. ساواک برای تعقیب و بازداشت، نگهداری و بازجویی از مخالفان و متهمان سیاسی امکانات وسیعی در اختیار داشت. گفته می‌شد علاوه بر تجهیزات لجستیکی، نظامی و دیگر لوازم جاسوسی، در تهران بیش از ده‌هزار خانه و

مکان در اختیار داشت و برای تعقیب و کنترل مخالفان از آن بهره می‌برد. ساواک در رستوران‌ها، فرودگاه‌ها حوزه‌های علمیه حضور فعال داشت (شاهدی، ۱۳۸۶: ۳۸۴-۳۸۱). ساواک مخالفان و مظنونان سیاسی و هر یک از گروه‌های سیاسی و احزاب را درجه‌بندی می‌کرد. به‌عنوان نمونه برای مراقبت از جبهه ملی طرح خاصی را دنبال می‌کرد و برای مراقبت از روحانیون و یا اعضای نهضت آزادی طرح دیگر داشت و برای گروه‌های که مشی مسلحانه داشتند نوع طرح فرق می‌کرد. یکی از روش‌های ساواک در برخورد با مخالفان و برای ایجاد رعب و وحشت، تحت تعقیب قرار دادن هر نوع اعتراضی بود. حتی اگر از طریق قانونی شکایتی علیه سازمان یا شخصیتی دولتی طرح می‌شد، ساواک در پی تعقیب شکایت‌کنندگان بود. با شاکی چنان برخورد می‌کرد که دیگر هیچ‌گونه اعتراضی برای همیشه نداشته باشد. یکی از کارخانه‌داران شکایتی به فرح رساند که به عرض شاه برساند، فردای آن روز فرح خبردار شد که این شخص دستگیر شده است.

جوانی قمی که سر اختلاف مالکیت با سپهبد اویدی، شکایتی به شاه رساند را دستگیر و در اثر شکنجه ساواک، فلج شد. این‌گونه برخوردها موجب وحشت مردم می‌شد تا جایی که به شکل قانونی شکایت وجود نداشت. در هفتم تیر ۱۳۵۴، کارگران چند کارخانه اعتصاب کردند، اعتصابیون موردحمله نیروهای ساواک قرار گرفتند و روزنامه‌های دولتی اعلام کردند دو زن و دو مرد و یک مأمور انتظامی کشته شده‌اند. اما آمار غیررسمی تعداد کشته شدن را هفتاد نفر و مجروحین را سیصد نفر اعلام کردند. هرچند این آمار اغراق‌آمیز بود، اما ساواک از نشر این‌گونه شایعه‌ها ناراضی نبود تا بتواند با رعب و وحشت از هرگونه اعتراضی جلوگیری نمایند (حسینیان، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

تبعید مخالفان راهکاری برای کنترل آنان

یکی از راهکارهایی که رژیم حاکم علیه مخالفان اتخاذ کرد تبعید آنان بود. در دوره پهلوی دوم نسبت به تبعید مخالفان و مراقبت از تبعیدگاه‌ها اقداماتی به عمل می‌آمد. به‌عنوان نمونه مراقبت از تبعیدگاه مصدق در احمدآباد بود که از همان آغازین روزها تا پایان عمر او در اسفند ۱۳۵۴ ادامه داشت. هنگامی که مصدق درگذشت، ساواک تدابیر امنیتی شدیدی برای جلوگیری از هرگونه مخالفتی اندیشید و از شرکت طرفداران وی در مراسم خاک‌سپاری جلوگیری کرد.

بسیاری از کسانی که برای مصدق ابراز احساسات کردند تحت تعقیب قرار گرفتند (شاهدی، ۱۳۸۶: ۳۹۸).

به‌هرحال تب‌عید، راهی دیگر برای خلاصی از دست افراد مبارز و به قول موافقین این امر رهایی از دست افراد شرور بود، به‌طوری‌که بعد از تب‌عید امام خمینی، سفارت آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه آن کشور گزارش داد: «سرانجام ما توانستیم از شر آن پیرمرد شیطان‌صفتی که چوب لای چرخ ما می‌گذاشت، راحت شویم... در حال حاضر او در یکی از هتل‌های درجه ۲ ترکیه اقامت دارد» (روح‌بخش الله‌آباد، ۱۳۷۸: ۱۱۶). به قول آیت‌الله خاتم یزدی هدف رژیم از تب‌عید امام به نجف این بود که شأن علمی و سیاسی ایشان را پایین بیاورد، چون حوزه علمیه نجف با قدمتی هزارساله و با وجود مراجع و بزرگانی در این حوزه، ایشان را در خود مستهلک خواهد کرد و افراد را بالا و پایین می‌کشد (خاطرات آیت‌الله خاتم یزدی، ۱۳۹۹: ۷۰).

ساواک در اطلاعیه‌ای که در رسانه‌ها منتشر شد خبر تب‌عید امام خمینی را چنین اعلام کرد: «طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی، چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشارالیه علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده شد، لذا در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳ از ایران تب‌عید گردید» (روحانی، ۱۳۸۱: ۱۰۵۷). بنابر گزارش نمایندگی ساواک در آنکارا درباره امام خمینی، تب‌عید وی را دفاع از وطن بیان کرده است (مراسان، پرونده امام خمینی: ۹۴/۱).

از منظر رژیم، تب‌عید مبارزان و مخالفان می‌توانست آنان را از مرکز اصلی مبارزه دور نماید، درحالی‌که از بررسی فعالیت‌های سیاسی تب‌عیدی‌ها در تب‌عیدگاه‌های خود، چنین می‌توان نتیجه گرفت که آنها در شهرهای محل تب‌عید خود به تبلیغ علیه رژیم پرداخته و نقش بسیار مهم در افزایش بینش سیاسی گروهی از عناصر و نیروهای مستعد مذهبی منطقه محروم و دور از مرکز داشته‌اند. بنابراین در فاصله یک دهه و نیم صرف‌نظر از تب‌عیدهای انفرادی فعالان و مبارزان سیاسی نظیر امام خمینی، طالقانی، قاضی طباطبایی چندین موج تب‌عیدی را شاهد هستیم ازجمله تب‌عید بیست و پنج نفر از فضلالی حوزه علمیه قم در مرداد ۱۳۵۲ بعد از ترور و خلع سلاح یک پاسبان در قم توسط گروه ابوذری و تب‌عید همین تعداد در سال ۱۳۵۶ در پی قیام ۱۹ دی قم بودیم (روح‌بخش الله‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

تب‌عید مخالفان توسط ساواک بین سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۷ را می‌توان به دو مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول تبعیدها: قتل یک پاسبان در قم توسط گروه ابوذر (۱۳۵۱-۱۳۵۴)

مرحله دوم تبعیدها: تبعیدهای واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶ و برگزاری سلسله مراسم چهلمین روز شهدا (۱۳۵۵-۱۳۵۷)

همان‌طور که خاطرنشان شد یکی از گروه‌های مخالف رژیم پهلوی روحانیون و علما بودند و رژیم سعی می‌کرد نسبت به طرد آنها اقدام نماید و یکی از شیوه‌های موردنظر تبعید روحانیون به مناطق بد آب هوا بود. ساواک سعی می‌کرد به هر طریق ممکن روحانیون را از صحنه خارج نماید لذا آنان را ممنوع المنبر، بازداشت و تبعید می‌کرد.

پرویز ثابتی مدیرکل اداره سوم ساواک در تاریخ ۱۳۵۲/۶/۳۱ در مکاتبه با ریاست ساواک بیان می‌دارد با توجه به اینکه افرادی که به لحاظ فعالیت‌های ضد امنیتی با ایجاد آشوب و بلوا از محل‌های اقامت خود با تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی طرد می‌گردند اصولاً افرادی ناراحت بوده و دائماً درصدد دنبال نمودن فعالیت‌های مضره قبلی خود می‌باشند و تجربه نشان داده است این عناصر پس از تبعید دست از فعالیت برنداشته بلکه جری‌تر شده و مترصد اوضاع زمان و مکان هستند تا به نفع خود و افکاری که دارند بهره‌برداری نمایند (مراسان، ۲۵۵۴: ۲۱).

مدیرکل اداره سوم ساواک در ادامه چنین می‌گوید:

«لذا خواهشمند است دستور فرمایید با همکاری ژاندارمری و شهربانی محل نسبت انجام موارد زیر درباره آنها اقدام و از نتیجه، این اداره کل را آگاه سازند:

۱. به محض ورود به منطقه ترتیبی اتخاذ نمایند تا محلی در نزدیکی شهربانی یا ژاندارمری و یا نزدیک محل سکونت یکی از منابع و یا همکاران افتخاری جهت سکونت آنان در نظر گرفته شود تا کلیه فعل و انفعالات افراد موردنظر و همچنین تردهایی که به آن محل می‌شود تحت کنترل قرار گیرد.

۲. با همکاری مأمورین شهربانی و ژاندارمری اشخاص تبعیدشده را احضار و عواقب وخیم هرگونه فعالیت و عمل خطایی که انجام دهند به آنان گوشزد گردد.

۳. مکاتبات این افراد کنترل و ترتیبی اتخاذ نمایند تا یکی از منابع و یا همکاران افتخاری به‌طور مستمر با آنان در تماس بوده و ضمن مراقبت دقیق از اعمال و رفتارشان افرادی که به محل سکونت آنان تردد می‌نمایند و یا از سایر شهرستان‌ها جهت دیدار ایشان به منطقه می‌آیند، شناسایی نمایند.

۴. به نحو مقتضی از سخنرانی و حضور آنان در مجالس جلوگیری و با توجه به اینکه به هیچ عنوان یادشندگان مجاز به دایر نمودن کلاس درس و بحث و اصولاً شرکت در این گونه مجالس نمی- باشند چنانچه قصد چنین عملی را نمودند از ادامه کارشان جلوگیری و شدیداً به آنان تذکر داده شود.

۵. با توجه به اینکه نمونه‌هایی دیده شده که این افراد بدون اطلاع مقامات انتظامی و ساواک به طور مخفیانه منطقه را ترک و پس از مدتی مراجعت می نمایند لذا به نحو مقتضی ترتیبی داده شود تا از این عمل آنان جلوگیری به عمل آید.

۶. از شرکت‌های مسافربری منطقه خواسته شود در جریان مسافرت‌های افراد موردنظر قرار گرفته و به موقع مقامات مسئول را در جریان بگذارند.

۷. به هر نحو مقتضی می‌دانند نسبت به ایجاد نمودن محدودیت‌های لازم جهت این افراد اقدام گردد. مدیرکل اداره سوم ثابتی «(مراسان، ۲۵۵۴: ۲۱).

بنابراین در اسناد ساواک علت تباعد مخالفان بیان شده، به طوری که اداره کل سوم ساواک در تاریخ ۱۳۵۲/۶/۱۵ به کلیه ساواک‌ها درباره شیخ احمد بیگدلی آذری (آذری قمی) دستور می‌دهد: «نامبرده بالا یکی از روحانیون ناراحت و اخلاک‌گر و طرفدار خمینی در شهرستان قم بوده که در فعالیت‌های ضد امنیتی و تحریک طلاب علوم دینی و متعصبین مذهبی به شورش و بلوا دخالت داشته که به همین جهت وضعیت یادشده در کمیسیون امنیت اجتماعی مورخه ۱۳۵۲/۵/۲۲ [۱۳] شهرستان قم مطرح و نتیجتاً به سه سال اقامت اجباری در برازجان محکوم گردیده که در حال حاضر متواری می‌باشد. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید با بسیج کلیه عوامل و پرسنل مربوطه هواداران آموزش‌های لازم به منابع و همکاران افتخاری و با همکاری مقامات انتظامی محل نسبت به شناسایی، بازداشت و اعزام مشارالیه از طریق مقامات انتظامی به شهرستان قم اقدام تا ترتیب اعزام وی به محل مورد نظر داده شود و از نتیجه این اداره کل را آگاه سازند. مدیرکل اداره سوم ثابتی «(مراسان، ۱۷۸۹: ۳۷).

ممانعت از ارتباط با تبعیدی‌ها

یکی دیگر از اقدامات ساواک در برخورد با تبعیدی‌ها این بود که تلاش می‌کرد از تردد افراد به منازل افراد تبعیدی سرشناس جلوگیری نماید. این موضوع در اسناد منعکس شده است و در

بولتن ویژه سازمان اطلاعات و امنیت کشور در خصوص وضعیت مسکن امام خمینی در قم و اقامت آیت‌الله مرتضی پسنیدیه در منزل وی و تبعید نامبرده (آیت‌الله پسنیدیه) از قم طبق رأی کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم اشاره شده و در بخشی از این بولتن به پیشنهاد ساواک مبنی بر ممانعت از تردد مردم به منزل وی آمده است که: «متعاقب حوادث اخلاک‌گرانه حوادث ۱۹ و ۲۰/۳/۳۷ [۲۵] که منجر به کشته شدن شش نفر از اخلاک‌گران گردید، مرتضی پسنیدیه که یکی از محرکین حوادث فوق تشخیص داده شده بود طبق رأی کمیسیون اجتماعی شهرستان قم به سه سال اقامت اجباری در انارک نائین محکوم گردید که بعداً محل اقامت وی به فریدن اصفهان تغییر یافت و اکنون در این شهر اقامت دارد. به دنبال تبعید مرتضی پسنیدیه در منزل مذکور کسی ساکن نشده و فقط یک سرایدار در این منزل مقیم می‌باشد. ضمناً چندی قبل دو نفر خبرنگار خارجی از منزل خمینی در شهر قم بازدید کرده‌اند که این موضوع قبلاً به استحضار رسیده است. در حال حاضر افرادی به منزل مشارالیه رفت‌وآمد می‌کنند، اما کسی که بتواند مراجعه‌کنندگان را نسبت به اقدام خاص تحریک یا رهنمون نماید، در این خانه نیست و لذا ظاهراً تردد‌ها نمی‌تواند موجب خاصی برای انجام تحریکات باشد. مع‌هذا در صورت تصویب شهربانی قم اعلام شود اینک که شخص بخصوصی در منزل مذکور سکونت ندارد به نحو مقتضی از تردد به آنجا ممانعت به عمل آید».

در بخشی از بولتن ویژه دیگر با عنوان: اظهارات نماینده آیت‌الله شریعتمداری در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۱۸ آمده است: «آیت‌الله سید صادق روحانی که تحت نظر می‌باشد، می‌تواند در آینده یعنی بعد ماه رمضان و مراجعت طلاب به قم، موضوعی برای بروز ناراحتی گردد. عقیده دارد به نحو مقتضی کوشش در جلب وی شود تا از موضوع مخالفت عدول نماید و یا اینکه طی این یک ماه جاری از قم به جای دیگر تبعید شود» (مراسن، ۱۰۲۱: ۴۸-۴۶).

مشکلات اجتماعی و اقتصادی تبعیدشدگان

پس از تبعید فرد موردنظر، مشکلاتی برای خانواده آنها ایجاد می‌گردید؛ ازجمله این مشکلات اینکه خانواده فرد تبعیدی همراه وی به محل جدید منتقل می‌شد و فرد شغل خود را از دست می‌داد و گرفتاری مالی پیدا می‌کرد و به نحوی می‌توان گفت خانواده وی نیز مجازات می‌شدند. در اسناد و مکاتب می‌توان این مشکلات اجتماعی را دید، به‌طوری‌که در نامه‌ای که همسر آذری

قمی به فرح پهلوی می‌نویسد به برخی از مشکلات و گرفتاری‌ها اشاره می‌نماید. در این نامه یادآور می‌شود که اولاً جرم همسرش برای وی معلوم نیست و در حالی که برازجان همراه شوهرش می‌رود که خودم مریض و علیل می‌باشم و در ادامه نامه بیان می‌دارد فرزندی دارم که از سن هجده سالگی به بیماری عصبی مبتلا و هر ما یک بار باید به دکتر در تهران مراجعه نماید. اکنون با نهایت مشقت در برازجان زندگی می‌کنم و سایر فرزندان در قم هستند که مرتباً بایستی به آنان رسیدگی نمایم. وی درخواست دارد محل تبعید وی به شهری نزدیک قم تغییر یابد (مراسان، ۱۷۸۹: ۷۶).

بنابراین علاوه بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی، وضعیت بهداشت و درمان یکی دیگر از مشکلات بود که تبعیدی‌ها گرفتار آن بودند، به‌طوری‌که پرویز ثابتی به‌عنوان مدیرکل اداره سوم ساواک در تاریخ ۱۳۵۳/۵/۲۹ درباره آذری قمی به ساواک استان بوشهر دستور می‌دهد: «روز ۱۳۵۳/۵/۵ [۱۳] کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم تشکیل و محل اقامت اجباری وی شهرستان نائین تغییر نموده است. نظر به اینکه یادشده برابر گواهی اداره بهداری برازجان و تأیید پزشک متخصص در ناراحتی به‌سر می‌برد و می‌بایست در هوای معتدل و نسبتاً مرطوب زندگی نماید. لذا خواهشمند است دستور فرمایید با شخص موردبحث تماس چنانچه یادشده تمایل دارد بقیه مدت اقامت اجباری خود را در شهرستان رودسر طی نماید موافقت کتبی مرقوم و تسلیم دارد تا در مورد تغییر محل او اقدام گردد. مدیرکل اداره سوم ثابتی ۱۳۵۳/۵/۲۹» (مراسان، ۱۳۵۴: ۳۴؛ مراسان، ۱۷۸۹: ۱۰۱ و ۹۸).

وضعیت بهداشت مناطق تبعیدشده از زندان بدتر بود. حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۲ قریب سی نفر از روحانیون هوادار امام خمینی را از قم به نقاط دورافتاده و بد آب‌وهوای کشور تبعید کرد. آیات: ربانی املشی، مشکینی، آذری قمی، جنتی، گرامی، خزعلی، خلخالی، ربانی شیرازی، واعظ طبسی از جمله تبعیدشدگان بودند. آیت‌الله ربانی املشی به مدت سه سال به شوشتر تبعید گردید و روز ۲۵ مرداد همان سال به تبعیدگاهش اعزام شد. در بدو ورود او به محل اقامت اجباری به منزل آیت‌الله سید محمدحسن آل طیب جزایری روحانی و مرجع دینی حالی شوشتر وارد گردید و سپس با اجاره منزلی به همراه اعضای خانواده خویش در آن دیار غربت رحل اقامت افکند. وی در خاطراتش از آن روزها هرچند از محبت‌های آیت‌الله آل طیب و یکی از فرهنگیان آن شهر به نیکی یاد می‌کند اما گویا در این شهر بر وی بسیار سخت گذشته است، لذا تعریف

می‌کرد: «در شوش هوا خیلی گرم بود، محیط هم از نظر ظاهری خیلی آلوده و کثیف بود. فاضلاب دستشویی‌ها و توالت‌ها معمولاً در کوچه‌ها جریان داشت و از این نظر بر من خیلی سخت می‌گذشت و امکانات هم نداشتم، اگر فرضاً می‌توانستم امکانات فراهم نمایم شخصاً میل نداشتم که از مردم آنجا راحت‌تر باشم، لذا در آنجا بیش از جاهای دیگر سخت گذشت و حتی به یاد می‌آوردم که زندان‌ها برایم از آن تبعید خیلی راحت‌تر بوده است» (ربانی املشی: ۱۱).

بنابراین فراهم نبودن امکانات اولیه برای تبعیدشدگان باعث اعتراض آنان گردیده و به‌طوری‌که برخی از آنان با آیات عظام مکاتبه کردند و در مکاتبه ساواک قم با اداره کل سوم در تاریخ ۱۳۵۷/۴/۲۱ در خصوص تبعیدشدگان به انارک نائین آمده است که روز ۳۷/۴/۳۰ [۲۵] تلگرافی به امضای ناصر مکارم، سید احمد خراسانی، عباس ضیغمی، سید هادی خسروشاهی و سید احمد کلاتر از انارک به قم جهت شریعتمداری و گلپایگانی مخابره شده و کسب تکلیف نموده‌اند که چون به خواسته‌هایشان توجه نشده به قم حرکت کنند (مراسان، ۸۰۷۴۵). در این تلگراف اشاره شده که پنجاه نفر از علما و وعاظ بدون هیچ مجوز شرعی و بدون رعایت موازین قانونی در تبعیدگاه‌ها به‌سر می‌برند که سخت بد آب‌وهوا و فاقد وسایل اولیه زندگی است و گویا سلامتی و وقت و فکر و اندیشه این گروه کثیر از علما برای آنها اهمیت ندارد. در پایان تلگراف اجازه خواسته‌اند که به سمت قم حرکت نمایند (مراسان، ۸۰۷۴۵ و ۸۳۷۰۳).

نامناسب بودن محل تبعید نیز در گزارش‌های ساواک منعکس شده است، به‌طوری‌که در یکی از گزارش‌ها درباره عناصر تبعیدشده آمده است که ۲۵ نفر از روحانیون اخلاک‌گر منطقه قم به نقاط مختلف کشور تبعید گردیدند. عناصر تبعیدشده نسبت به رأی صادره تقاضای پژوهش‌خواهی نمودند که پرونده آنان جهت رسیدگی دادگاه شعبه ۱۵ تهران ارجاع گردیده، دادگاه مذکور به‌طور متناوب سوابق و مدارکی که علیه نامبردگان در زمینه اخلاک در نظم عمومی موجود بود از ساواک خواستار گردید و مقرر گردید بخش مستقل قضایی، با وزیر دادگستری در مورد وضعیت افراد مذکور مذاکره نماید.

طبق اظهار رئیس بخش مستقل قضایی، با وزیر دادگستری و مسئولین آن وزارتخانه در مورد سوابق افراد مذاکره به عمل آمد و مسئولین مربوطه اظهار نموده‌اند مناطق تعیین‌شده برای عناصر اخلاک‌گر در کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم براساس ضوابط قانونی نبوده و می‌بایستی

محل تبعید آنان به یکی از نقاط لیست پیوست تغییر یابد که در این باره اوامر صادره از طریق بخش مستقل قضایی دایر بر تغییر محل اقامت این افراد به این بخش ابلاغ گردیده است. در بررسی وضعیت مناطق تعیین شده که جمعاً هجده منطقه می باشد مشخص گردیده سه منطقه (نور، مشکین شهر، گلپایگان) به سبب اینکه اکثر اهالی آن از متعصبین مذهبی می باشند، مناسب نمی باشد و در شهرستان های خلخال و تویسرکان نیز دو نفر از افراد تبعیدی (جزو ۲۵ نفر نمی باشند) اقامت دارند و شهرستان ایرانشهر و چاه بهار نیز در اجرای اوامر صادره نمی بایست محل تبعید عناصر اخلاک گر تعیین گردد. با این ترتیب یازده منطقه باقی می ماند که می بایست با احتساب ۲۵ نفر تقریباً در هر منطقه دو نفر اقامت داده شوند (آیت الله حاج شیخ مهدی ربانی املشی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

به هر حال وضعیت نابسامان تبعیدشدگان باعث اعتراض برخی نمایندگان مجلس شورای ملی هم شده و در مکاتبه احمد بنی احمد در اعتراض به تبعید برخی افراد آمده که در بین تبعیدشدگان افراد بالای هشتاد و نود سال وجود دارد و گناه برخی از تبعیدی ها اعتراض به روزنامه اطلاعات بوده است و برخی را به جرم برپایی مجلس ترحیم تبعید کرده اند (مراسان، ۱۳۶۷: ۸). علاوه بر واکنش به وضعیت اقتصادی و اجتماعی تبعیدی ها، در یکی از گزارش های ساواک به سیاست رژیم برای دور کردن رهبر مبارز به خارج از کشور اشاره شده است به گونه ای که در واپسین روزهای حکومت پهلوی در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۵۷ در گزارشی آماده است که عباس وفائی ضمن سخنرانی در وسط خیابان در روز تاسوعا برای مستمعین با صدایی بلند اظهار نموده است که ما این ستمگر که خود را رهبر ایران می داند نمی خواهیم، رهبری که ما در نظر گرفته ایم از ایران تبعید شده است، ما آن شخص را به رهبری مسلمانان انتخاب می کنیم. رهبر ما حضرت آیت الله موسوی خمینی می باشد ما رهبر مشروب خور و ستمگر و آدمکش نمی خواهیم ما رهبری می خواهیم که بر ما حکومت کند که حق اسلام را به کافران نفروشد، بالاخره تا استقلال به دست ما نیفتد از پای نخواهیم نشست و ما باید مانند امام حسین کشته شویم (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب ۱۹، ۱۳۸۴: ۳۲۳).

رفتار ساواک پس از پایان دوره تبعید

برخورد ساواک با تبعیدی‌ها پس از اتمام دوره تبعید قابل ملاحظه است، به طوری که تمام فعالیت‌های آنها و افراد مرتبط با آنان، تحت کنترل و شناسایی قرار می‌گرفتند. در سندی با موضوع «تبعیدشدگان» که در اسناد اداره کل سوم ساواک در تاریخ ۱۳۵۵/۷/۱ می‌توان دید عنوان شده: «با توجه به اینکه افرادی که مدت تبعید آنان خاتمه پیدا کرده و به محل سکونت خود مراجعت می‌کنند می‌بایستی دقیقاً تحت نظر قرار گیرند. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید اعمال و رفتار و تماس‌های احمد بیگدلی آذری توسط منابع و امکانات موجود زیر نظر قرار داده و در صورت امکان سعی شود افرادی که با این قبیل اشخاص کمک مالی می‌نمایند شناسایی و نتیجه را به این اداره کل اعلام نمایند. مدیرکل اداره سوم ثابتی ۵۳/۵/۲۹» (مراسان، ۱۷۹۰: ۴).

فردوس رئیس ساواک سمنان در گزارشی به اداره کل سوم ساواک در تاریخ ۱۳۵۶/۲/۱۷ درباره فعالیت یکی از روحانیون اظهار می‌دارد که چون در مورد رویه قبلی وی هیچ‌گونه اقدامی صورت نگرفته، لذا این امر باعث تجری بیشتر وی شده، به طوری که در خیابان و کوچه با صدای بلند نسبت به مقام شامخ سلطنت اهانت و عده‌ای نیز به دور خود جمع می‌نماید. در ادامه این سند درخواست می‌نماید که مقرر فرمایید از نتیجه اقدامات انجام‌شده این سازمان را آگاه سازید. همان‌طور که قبلاً خاطرنشان شد هدف هیئت حاکمه از تبعید مخالفان و مبارزان جلوگیری از گسترش دامنه فعالیت‌ها و اعتراضات و مبارزات بود، اما در عمل تبعیدی‌ها خود به حامل و پیام‌رسان مبارزان علیه رژیم تبدیل شدند و دامنه مبارزات را به تبعیدگاه‌ها کشاندند. ساواک نیز سعی می‌کرد از انتقال برخی افراد به برخی مناطق که ایجاد حساسیت می‌کرد خودداری نماید، به طوری که در مکاتبه پرویز ثابتی، مدیرکل اداره سوم ساواک با ساواک تهران درباره برخی افراد در تاریخ ۱۳۵۶/۲/۲۵ این موضوع را به خوبی می‌توان مشاهده نمود. اداره کل سوم در این مکاتبه درباره تبعید آنها به برخی مناطق مخالفت و خاطرنشان می‌نماید «برخی شهرها از موقعیت حساسی برخوردار است، لذا اعزام این افراد را به آن منطقه به مصلحت نمی‌باشد» (مراسان، ۲۵۵۸: ۳۷-۳۸). ساواک حتی برخی از اعضای خانواده تبعیدشدگان را احضار کرده به آنان تفهیم کرد که کنترل اعمال و رفتار فرد مبارز بعد از دوره محکومیت با آنان خواهد بود، چنانچه در این مورد قصور صورت گیرد مورد مواخذه قرار خواهند گرفت (مراسان، ۲۵۵۸: ۴۱).

تداوم تبعیدی‌ها با رحلت مصطفی خمینی

در پی تشدید مبارزات پس از رحلت مصطفی خمینی و برپایی مجلس ترحیم در شهرهای مختلف، روحانیون مبارز خراسان نیز با برگزاری مجالس سخنرانی، صدور اعلامیه به افشاگری علیه رژیم پرداختند و این اقدامات باعث شد که سازمان اطلاعات و امنیت خراسان در تاریخ ۱۳۵۶/۹/۱۲ در گزارشی به اداره کل سوم با موضوع دستگیری روحانیون مخالف پیشنهاد نماید: «با توجه به فعالیت‌هایی که اخیراً به نفع خمینی به طرفداری از افکار دکتر شریعتی صورت گرفته و به صورت نصب شعارهای مضره و پخش اعلامیه‌ها، در منابر و مراکز عالی آموزشی مشهود گردید، در نظر است به منظور مقابله با عوامل مذکور عده‌ای از طرفداران خمینی و متعصبین مذهبی من جمله (سید علی خامنه‌ای، شیخ علی مرادخانی ارنگه مشهور به تهرانی، حسین عمادی) و چند نفر دیگر از ابادی آنان دستگیر و منازل آنان مورد بررسی واقع و در صورت کشف مدارک مضره تحت تعقیب قرار گیرند. خواهشمند است دستور فرمایید نظریه آن اداره کل را در این مورد اعلام دارند. رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان شیخان» (مراسان، ۵۷۶: ۲۶).

ثابتی مدیرکل اداره سوم در تاریخ ۱۳۵۶/۹/۲۱ در جواب مکاتبه مذکور دستور می‌دهد کمیسیون امنیت اجتماعی تشکیل و سه نفر روحانی به شهرهای بد آب‌وهوا تبعید گردد (پرونده ساواک آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، ش.بازیابی ۵۷۶: ۲۷) به دنبال آن ساواک خراسان در گزارشی به اداره کل سوم خامنه‌ای را به ایرانشهر به مدت سه سال، علی تهرانی به چابهار و حسین عمادی به سیرجان محکوم و تبعید می‌کند (مراسان، ۵۷۶: ۲۸).

ساواک پس از تبعید مخالفان به علل تبعید مبارزان در گزارش‌های خود اشاره می‌نماید و در صورت جلسه ۱۳۵۶/۹/۲۳ علت محکومت و تبعید آن سه نفر آمده است، به عنوان نمونه درباره سید علی خامنه‌ای بیان می‌دارد: «سید علی خامنه‌ای شغل مدرس حوزه علمیه مشهد نامبرده دارای عقاید افراطی است و سال‌ها با استفاده از مسجد و منبر و کلاس درس و حوزه‌های مذهبی جوانان را گمراه و افکار مخرب در ذهن جوانان و طلاب علوم دینی وارد می‌نماید. سوابق و اعمال نامبرده یک‌بار منجر به بازداشت وی گردیده و باز هم به این قبیل اعمال ادامه می‌دهند» (مراسان، ۵۷۶: ۳۱-۳۲).

در سندی دیگر به عامل تبعید یکی دیگر از مبارزان اشاره شده که بعد از واقعه قم دامنه فعالیت- های وی بیشتر شده، بنابرین دستور دستگیری و تبعید نامبرده صادر شده است، به طوری که پرویز ثابتی در تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۴ درباره فعالیت علی اصغر مروارید پس از اتمام دوران تبعید بیان می دارد: «نامبرده بالا که پس از مراجعت از تبعید به کار بسازوبفروش مشغول گردیده، اخیراً به دنبال وقایع چند روز گذشته قم، دست به تحریکات دامنه داری در غرب تهران زده و با کوشش های او منابر تعطیل و نماز جماعت انجام نشده است. خواهشمند است دستور فرمایید با تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی درباره تبعید و دستگیری و اعزام مشارالیه به محل اقامت اجباری اقدام مقتضی معمول و نتیجه را اعلام نمایند. مدیرکل اداره سوم ثابتی» (مراسان، ۲۵۳۱: ۱۱۰).

به هر حال ساواک برخی بولتن های نوبه ای را شش ماه یک بار منتشر می کرد و در این بولتن ها به حوادث مختلفی اشاره می نماید، به طوری که در یکی از بولتن ها با عنوان بولتن نوبه ای از تاریخ ۱۳۵۶/۶/۲۳ تا ۱۳۵۶/۱۲/۲۳ به موضوع تبعید مخالفان که از آنها با عنوان «افراطیون مذهبی» یاد می کند، بیان می نماید که در شش ماه گذشته ۲۵ نفر از روحانیون اخلاک گر و افراطیون مذهبی که در تحریک متعصبین به انجام فعالیت های اخلاک گرایانه و بستن مغازه ها به پشتیبانی از حوادث دی ماه شهر قم نقش داشته اند، طبق رأی کمیسیون امنیت اجتماعی شهرهای قم، مشهد، شیراز، ایلام، رفسنجان و نقده به نقاط دیگر کشور تبعید شده اند (حوزه هنری، ۱۳۷۱: ۲۴۰).

در بولتن ویژه ی دیگر درباره روحانیون و عاظ تبعیدی به نقاط مختلف کشور در تاریخ ۱۳۵۷/۴/۱۴ توسط ساواک منتشر شد گزارشی آمده که: در قم و برخی دیگر نقاط کشور متعاقب حوادث اخلاک گرانه که در یک سال اخیر به وقوع پیوست منجر به کشته شدن چندین تن از اخلاک گران گردید، افراطیون مذهبی، به ویژه طرفداران خمینی با دامن زدن به احساسات مذهبی مردم، تلاش هایی در جهت استمرار فعالیت های اخلاک گرایانه و بهره برداری از این فعالیت ها به منظور کشاندن سایر قشرهای اجتماعی به سوی این گونه فعالیت ها معمول داشتند. در نتیجه این تلاش ها که تقریباً جنبه مستمر داشته، حوادث اخلاک گرانه قوی در چهلمین روز کشته شدگان حوادث اخلاک گرانه دی ماه ۳۶ قم در شهر تبریز و در پی آن در شهرهای یزد، جهرم و اهواز و مجدداً روزهای ۱۹ و ۳۷/۳/۲۰ در شهر قم تکرار گردید.

این فعالیت‌ها در ۱۵ خرداد و متعاقب آن در ۱۳۷۳/۳/۲۷ (چهلمین روز کشته‌شدگان حوادث قم) به صورت تعطیل بازار و مغازه‌های تعدادی از شهرهای کشور تجلی یافت. در ادامه این بولتن به مسئله تباعد افراطیون اشاره می‌نماید که در فاصله زمانی مذکور تعداد ۶۳ نفر از روحانیون اخلاک‌گر و افراطیون مذهبی که به نحوی در این فعالیت‌ها دخالت داشتند، طبق آراء کمیسیون‌های امنیت اجتماعی به محکومیت‌های از یک تا سه سال اقامت اجباری در مناطق دیگر کشور محکوم گردیدند و آراء کمیسیون‌های مذکور در مورد آنها به مورد اجرا گذارده شده است.

بنابر گزارش این بولتن، تباعد عناصر مذکور همواره وسیله و مستمسکی برای تبلیغات انحرافی عناصر گروه‌های مخالف بوده است. از طرفی فعالیت‌های اخلاک‌گرانه عناصر تبعیدی فوق از لحاظ شدت و کیفیت به یک درجه و نسبت نبوده است، لذا افراد مورد بحث برحسب سابقه و شدت فعالیت‌ها در دو گروه جداگانه طبقه‌بندی شده‌اند. عناصری که فعالیت‌های آنها علیه امنیت منطقه درجه یک تشخیص داده شده، کسانی می‌باشند که از طرفداران جدی خمینی و افراطیون بوده و در مساجد و منابر و یا از طریق صدور اعلامیه و با طریق دیگر مردم را علیه نظم و امنیت منطقه تحریک نموده و حوادثی به وجود آورده‌اند. کسانی که درجه ۲ تشخیص داده شده‌اند افرادی هستند که در منابر مطالب نامناسبی در تأیید تلویحی از امام خمینی بیان نموده و یا از برخی مسائل مملکتی انتقاداتی کرده‌اند که عمل آنها تحریک‌آمیز تلقی شده است، ولی اعمال آنها به شدت اعمال عناصر درجه یک نبوده است (حوزه هنری، ۱۳۷۱: ۲۴۰).

فعالیت تبعیدی‌ها

موضوع دیگری که باعث حساسیت ساواک شد، فعالیت‌های تبعیدی‌ها در تبعیدگاه‌ها بود. تبعیدی‌های شهرهای ایران شهر سعی می‌کردند از مساجد و منبر به تبلیغ بپردازند و مساجد در شهرهای کوچک به عنوان یکی از پایگاه‌های انقلاب درآید. بنابر گزارش ساواک پس از تباعد آیت‌الله خامنه‌ای به ایران شهر، وی در مسجد شیعیان آن شهر به اقامه نماز پرداخت و در فاصله اندکی نمازگزاران آن تا دویست نفر افزایش یافت. وی در خلال اقامه نماز به ایراد سخنرانی پرداخته و به تدریج توجه جوانان را به خود جمع کرده است. درحالی که ۶۰ درصد مردم این شهر اهل سنت هستند.

در تاریخ ۱۳۵۷/۲/۶ در گزارشی به اداره کل سوم با عنوان «سخنرانی روحانیون تبعیدی» چنین آمده است: «در مسجد آل رسول (مسجد شیعیان ایرانشهر) پس از برگزاری نماز عشا و مغرب روحانیون مقیم ایرانشهر مبادرت به سخنرانی و بحث و گفت و گو پیرامون مسائل دینی می- نمایند و افراد شیعه‌مذهب ساکن ایرانشهر از این برنامه‌ها استقبال قابل‌توجهی نموده و در این جلسات به‌طور مستمر شرکت می‌نمایند. یکی از روحانیون تبعید به نام خامنه‌ای در تاریخ ۵۷/۱/۲۵ ضمن بحث و سخنرانی اظهار داشت مردم خواب نباشد و یک عده از هم دین‌های شما از گرسنگی می‌میرند و عده‌ای دیگر از سیری می‌ترکند» (مراسان، ۵۷۶: ۶۲). به دنبال این گزارش، پرویز ثابتی در دستوری به ساواک سیستان و بلوچستان دستور می‌دهد که به‌وسیله شهربانی به این روحانیون تذکر دهند که از اظهار چنین مطالبی خودداری نمایند و ضمناً مراقبت از این افراد ادامه دهند (مراسان، ۵۷۶: ۶۳).

آیت‌الله ربانی املشی ازجمله روحانیون تبعیدی به شوشتر بود که مردم این شهر در آغاز اقبال خوبی به او نشان دادند. وی یک‌بار در مسجد عبدالله بالا شوشتر به منبر رفت و درباره جنگ اعراب و اسرائیل سخن گفت، اما همین که شهربانی شدت عمل به خرج داد، رفت‌وآمد مردم با ایشان کم شد. ساواک به شهربانی مناطقی که روحانیان مبارز در آنجا اقامت گزیده بودند دستور داده بود به‌شدت آنان را تحت نظر بگیرند و فعالیت و ارتباط مردم با آنها جلوگیری شود. هنگامی که این روحانی خواست در مدرسه علمیه شوشتر، که تحت نظر آیت‌الله طیب اداره می‌شد، به تدریس پردازد، ساواک خوزستان مانع از تدریس ایشان گردید و به طلابی که قصد داشتن از محضر وی استفاده کنند، سخت هشدار داده شد.

در اردیبهشت ۱۳۵۲ محل اقامت اجباری وی از شوشتر به فردوس در استان خراسان تغییر کرد. جاذبه معنوی و نفوذ کلام وی باعث شد تا مردم فردوس، معلمان، فرهنگیان دانش‌آموزان و کارمندان ادارات خیلی سریع نسبت به وی تمایل پیدا کنند. بنابر یکی از گزارش‌های ساواک خراسان به سبب شرکت ربانی در نماز جماعت شمار نمازگزاران از سی به سیصد نفر افزایش یافت.

مردم فردوس آن‌چنان شیفته و جذب ایشان شدند که ساواک خراسان از اداره کل سوم ساواک تقاضا کرد هرچه سریع‌تر آیت‌الله ربانی املشی به شهر دیگر منتقل گردد. اداره کل سوم چون می‌دانست روحانیان مبارز به هر نقطه‌ای از ایران تبعید گردند مردم مسلمان به دور آنها جمع

می‌شوند به‌ناچار شهربانی فردوس دستور داد مانع از برگزاری نماز جماعت توسط آیت‌الله املشی گردد و حتی از تردد ایشان به مسجد جلوگیری شد (آیت‌الله حاج شیخ مهدی ربانی املشی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۱۱). ازجمله کارکردهای افراد تبعیدشده به مناطق دورافتاده این بود که فقر و محرومیت این مناطق به‌وسیله افراد تبعیدشده به مراجع و مردم مناطق دیگر بازگو می‌شد و این مناطق دورافتاده به پایگاه وعظ و خطابه و سنگری برای مبارزه و پخش اعلامیه گروه‌های مبارز تبدیل گردید.

بنابر گزارش‌های ساواک، تبعید مبارزان باعث اشاعه شعارهای ضد میهنی و مملکتی شده و حتی وجود آنها در مناطق دورافتاده باعث تحریک دانشجویان، کسبه و مغازه‌داران شد که محل کار خود را تعطیل کنند (آیت‌الله حاج شیخ مهدی ربانی املشی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۳۴۸). در گزارشی در تاریخ ۱۳۵۷/۶/۷ در خصوص سخنرانی وعاظ تبعیدی ازجمله محمد مهدی ربانی رانکوهی بیان شده که وی در مسجد جامع شهرستان جیرفت در بلندگو ضمن تفسیر قرآن مجید سخنان تحریک‌آمیز بیان داشته و نامی از روح‌الله خمینی به میان آورده و مستمعین صلوات فرستاده‌اند. بنابر نظریه ساواک منظور نامبرده ترغیب و تشویق جوانان به پیروی از عقاید خود می‌باشد (مراسان، ۱۳۳۳: ۱۲). به‌هرحال نکته دیگر در مورد تبعیدی‌ها این بود که آنان مورد استقبال مردم قرار می‌گرفتند و بنابر گزارش ساواک از آنها استقبال گرمی صورت گرفته و پذیرایی می‌کردند (مراسان، ۱۳۷۲: ۸۵).

در گزارش دیگری، ساواک کرمانشاه به مدیریت اداره کل سوم در خصوص تبعید محمد یزدی به شاه‌آباد غرب آمده است که چون تعدادی از جوانان شهرستان قم مستعد فریب خوردن هستند و پیش‌بینی می‌شود این شیخ از سادگی و بی‌تجربگی آنان استفاده و مواردی نظیر قم در این محل به وجود آورد. و پیشنهاد شده که وی را به کرند غرب که عموم آن اهل حق هستند، تبعید گردد (مراسان، ۱۳۴۳: ۳).

وسعت دامنه فعالیت‌های مبارزان و مخالفان رژیم پهلوی باعث شد که ساواک گزینه تبعید را انتخاب کند و آنها را به تبعیدگاه‌های مختلف ازجمله انارک، رفسنجان، لار، بانه، بندر لنگه، سقز، شوشتر، سردشت، جیرفت، سنندج، شاه‌آباد غرب، سیرجان، ایذه، میاندوآب، مشکین‌شهر، پیرانشهر، اهر، سراوان، نقده، اقلید، مریوان، زابل، دره گز، یاسوج، پاوه، دیواندره، چابهار، تربت‌حیدریه، رضائیه، بافت، بیجار، نورآباد ممسنی، گنبد کاووس، داران، خمین، برازجان... تبعید

نماید. تنوع جغرافیایی و مبدأ و مقصد این تبعیدها و انتقال مکرر آنها به تبعیدگاه‌های جدید باعث شد که این شهرها در جریان فعالیت‌های مخالفان رژیم قرار گیرند صرف‌نظر از تعداد تبعیدی‌ها، همین تبعید افراد باعث شد که جریان مبارزه به سایر شهرهای دورافتاده نیز منتقل گردد.

نتیجه‌گیری

از مطالعه اسناد و مدارک اداره کل سوم ساواک در برخورد با تبعیدی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که مبارزه مخالفان با وضع موجود علیه رژیم پهلوی باعث تبعید آنها گردید، و تبعیدی‌ها در هنگام تبعید به محل‌های تبعید از منبر جهت تبلیغ و فعالیت‌های سیاسی خود و رسیدن به مقاصد بهره‌برداری می‌کردند. هرچند در ابتدا به وجود فرد تبعیدی در محل، یک نوع نگاه بدی می‌شد و اما به مرور و با ارتباطات مبارزان با آنها زمینه لازم فراهم شد از بی‌اعتمادی اهالی کاسته می‌شد و علت تبعید آنها برای محله جدید مشخص می‌شد، و تا جایی که آنان به پیش‌نمازی مساجد انتخاب می‌شدند و به ایراد سخنرانی می‌پرداختند. فعالیت‌های برخی مخالفان در تبعیدگاه‌ها باعث شد که چند بار محل تبعید آنها تغییر نماید.

نکته دیگر اینکه وجود تبعیدی‌ها در شهرهای مختلف باعث رشد فرهنگی تبعیدگاه‌ها شد و وضع فرهنگی و سیاسی کشور از طریق این تبعیدی‌ها برای مردم بیان می‌شد. حضور تبعیدی‌ها در تبعیدگاه‌ها باعث برپایی تظاهرات در این مکان‌ها می‌شد که سخنرانان آن تظاهرات نیز خود آنها بودند. مسئله دیگر در ارتباط با تبعید این بود که بسیاری از افراد از شهرهای مختلف به دیار تبعیدهای می‌رفتند و این اقدام باعث تقویت و افزایش روحیه مبارزان و مخالفان پهلوی می‌شد و اداره کل سوم ساواک چاره‌ای جز برخورد و تبعید مجدد نداشت. تبعید مخالفان به مناطق مختلف کشور باعث شد که زمینه برای اعتراضات و ایجاد تحول فکری در نقاط دورافتاده فراهم شود و اقدامات دستگاه حاکمه را به چالش بکشد، به‌نحوی که می‌توان گفت تبعیدی‌ها از زمینه‌سازان سقوط رژیم پهلوی و ظهور یک نظام جدید شدند.

کتابنامه

الف) اسناد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مَراسان)، ش. بازیابی: ۱۷۹۰؛ ۱۷۸۹؛ ۲۵۵۴؛ ۲۵۵۸؛ ۸۷۹؛ ۵۷۶؛ ۲۵۳۱؛ ۱۰۲۱؛ ۱۱۱۰؛ ۱۰۵۷؛ ۸۰۷۴۵؛ ۸۱۴۴۳؛ ۸۳۷۰۳؛ ۸۳۳۳۲.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب ۱۹، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۴.

یاران امام به روایت اسناد ساواک، شرح مبارزات حضرت آیت الله محمد مهدی ربانی املشی، کتاب ۲۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰.

ب) کتاب

حسینیان، روح الله، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۵۶-۱۳۴۳)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: چاپ سیروس، ۱۳۳۵.

روح بخش الله آباد، رحیم، شبکه پیام رسانی در نهضت امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.

روح بخش الله آباد، رحیم، ساواک و روحانیت، ج ۱ (بولتن های نوبه ای ساواک از ۱۳۴۹/۱۲/۲۵-۱۳۵۷/۶/۳۰)، تهران: سازمان حوزه هنری، ۱۳۷۱.

روح بخش الله آباد، رحیم، خاطرات خاتم یزدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹.

روحانی، حمید، نهضت امام خمینی، دفتر اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۱.

شاهدی، مظفر، ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت کشور (۱۳۵۷-۱۳۳۵)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۶.

قانع فرد، عرفان، در دامگه حادثه (گفتگویی با پرویز ثابتی)، لس آنجلس: شرکت کتاب، ۱۳۹۰.

معین محمد، فرهنگ فارسی، (متوسط، ج اول)، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵.

نجاری راد، تقی، ساواک، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.

ج) مقاله

روح‌بخش، رحیم، «تبعیدهای نهضت روحانیت: بررسی علل و پیامدهای تبعید روحانیان مبارز»، نشریه زمانه، ش ۵۷، خرداد ۱۳۸۶، صص ۴۷-۵۱.

سادات بیدگلی، سید محمود، «تحلیل مؤلفه‌های تبعید مخالفان سیاسی در دوره پهلوی اول (تبعیدی، تبعیدگاه و علت تبعید)»، فصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۷، ش ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۱۱-۱۳۴.

سادات بیدگلی، سید محمود، «تحلیل مجازات تبعید در دوره پهلوی اول»، فصلنامه گنجینه اسناد، س ۲۷، ش ۱۰۸، ۱۳۹۶، صص ۲۰-۴۳.

۰۲۵۵۴۰۲۱

شماره ۳۱۲/۶۳۹۸

تاریخ ۰۲/۱/۳۱

به ریاست ساواک

از: اداره کل سوم (۳۱۲)

در باره: افراد ط-----

با توجه به اینکه افراد یکمطرح فعالیت‌های ضد امنیتی با ایجاد بلوا و آشوب از محل‌های اقامت خود با تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی طرح می‌گردند اصولاً ۳ نفری، ناراحت بود بود الحاد رصد و دنبال نمودن فعالیت‌های مفرقه‌ی خود می‌باشند و تجمیع نشان داد مابین عناصر پس از تبعید دست از فعالیت برنداشتند و کم‌جری تر شدند و مترصد اوضاع زمان و مکان هستند تا به نفع خود و انگاری که دارند به هر موردی نمایند. لذا خواهشمند است دستور فرمائید با همکاری ژاندارمری و شهبازی بانی محل نسبت به انجام موارد در باره آنان اقدام و از نتیجه باین اداره مکتوب گردد.

۱- بعضی ورود به منطقه ترقی اتخاذ نمایند تا محلی در نزدیکی شهر بانی با ژاندارمری و یا نزد یک محل سکونت یکی از منابع و یا همکاران افتخاری جهت سکونت آنان در نظر گرفته شود تا کلیه فعل و انفعالات افراد مورد نظر و همچنین تردد و هائیکه آنان محل می‌شود تحت کنترل قرار گیرد.

۲- با همکاری مأمورین شهر بانی و ژاندارمری اشخاص تبعید شد مرا احضار و هوا قب و خیم هرگونه فعالیت و عمل خطائی که انجام دهند بآنان گوش زد گردد.

۳- مکاتبات این افراد کنترل و ترقی اتخاذ نمایند تا یکی از منابع و یا همکاران افتخاری بطور مستقیم آنان در دسترس بود مضمون مراقبت دقیق از اعمال و رفتارشان افراد را که محل سکونت آنها تردد و می‌نمایند و یا از سایر شهرستانها جهت دیدارشان به منطقه می‌آیند شناسائی نمایند.

۴- بنحوصت از سخنرانی و عضویت آنان در مجالس عمومی جلوگیری و با توجه به اینکه هیچ عنوان یاد شدگان مجاز به ایراد نمودن کلاس درس و محشواصولاً شرکت در اینگونه مجالس نمیشوند چنانچه قصد چنین عملی را نمودند از ادامه کارشان جلوگیری و شدیدا بآنان تذکره داده شود.

۵- با توجه به اینکه نمونه‌هایی دید شد که باین افراد بدون اطلاع مقامات انتظامی و ساواک به طور مخفیانه منطقه ترا تردد و از دیدتی مراجعت می‌نمایند لذا بنحوصت ترقی داد شود تا باین عمل آنان شدیدا جلوگیری بعمل آید.

۶- از شرکت‌های صافری منطقه خواسته شود در جریان صافرت‌ها افراد مورد نظر قرار گرفته و موقع مقامات مسئول وادرجریان بگزارند.

۷- به هر نحوه که مقتضی میدانند نسبت به ایجاد نمودن محدودیتهای لازم جهت این افراد اقدام گردد.

مدیرکل (۳۱۲) سوم - تابستان

اصل در پرونده هکلاس است.

در پرونده هکلاس با بگانی شود.

۲۱

مکاتبه بخش ۳۱۲ اداره کل سوم ساواک با سازمان اطلاعات و امنیت کشور در خصوص لزوم کنترل اعمال و رفتار و مراسلات افراد تبعیدی و ایجاد محدودیت‌هایی به منظور جلوگیری از ادامه فعالیت‌های سیاسی آنان در محل تبعید خود



۰۱۷۹۰۰۰۴



به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
واحدیت قسم (۱۳۰۱ هـ) تحت بررسی
از اداره کل سوم ۱۰۳۰۰ سازمان اطلاعات و امنیت کشور پیوست

در پاره تبعید شدگان

بازگشت بشماره ۲۱/۲۷۸۸-۳۵/۶/۱۴

با توجه باینکه افرادی که مدت تبعید آنان خاتمه
پیدا کرده و به محل سکونت خود مراجعت میکنند
میبایستی دقیقاً تحت مراقبت قرار گیرند. علیهذا
خواهشمند است دستور فرمائید اعمال و رفتار و تماسهای
احمد بیگدلی آذری را توسط منابع و امکانات موجود
زیر نظر قرار داده و در صورت امکان سعی شود افرادی که
باین قبیل اشخاص کمک مالی مینمایند شناسائی و نتیجه
را باین اداره کل اعلام نمایند % ح

مدیرکل اداره سوم - ثابت سی

۵۵/۷/۱

رئیس عملیات - مجتبی

رئیس بخش ۳۱۲ - دبیر

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی - طایفه

شود

کارت ۵۵-۲۵۷
کارت انوار



دستور اداره کل سوم مبنی بر کنترل اعمال و رفتار تبعید شدگان

۱۱۱۰۰۰۱

۴۴

شماره ۱۲۵۲/۵۴۹۱

تاریخ ۵۲/۱/۲۶

از : ساواک تهران ۱۳۵۲

بسمه : ریاست ساواک

در باره: شیخ احمد جنتی لادان فرزند لاسه

نامبرد میلا یکی از روحانیون ناراحت و اخلاک‌پر و طرفدار خمینی و شهرستان قم بود که در فعالیتهای ضد امنیتی و تحریک طلاب علوم دینی و متعصبی مدتی پیشورش و بلوا و خالت داشته که بهمین جهت وضعیت یاد شده در کمیسیون امنیت اجتماعی مورخه ۵۲/۵/۲۲ شهرستان قم مطرح و نتیجتاً به سه سال اقامت اجباری در اردبیل محکوم گردید که در حال حاضر متواری میباشند.

علیهذا دستور فرمائید با بسیج کلیه عوامل و پرسنل مربوطه و ادان آموزشهای لازم بمنابع و همکاران افتخاری و با همکاری مقامات انتظامی محل نسبت به شناسایی و بازداشت مشاوران اقدام و نتیجه را سریعاً گزارش نمایند تا

ترتیب اعزام وی بمحل مورد نظر را پیشروا

رئیس ساواک تهران: پرتیان فر

۵۲/۱/۲۹

امتیاز: ۵۲/۱/۲۹
تاریخ: ۵۲/۱/۲۹
رئیس: ۱۳
رئیس: ۵۶۴۰۸۸
رئیس: ۵۶۴۰۸۸
رئیس: ۵۶۴۰۸۸

۵۲/۱/۲۹

دستور ساواک تهران به ساواکهای تابعه مبنی بر شناسایی و دستگیری آیت الله احمد جنتی به دنبال متواری شدن وی از محل تبعید خود در اسدآباد (همدان)

۰۱۷۸۹۱۰۴

به ریاست ساواک - قسم ۲۱ / هـ

شماره
تاریخ
پیوست سازمان اطلاعات نیست

درباره: شیخ احمد آذری بهیگدلی، فرزند حسینعلی

بازگشت بشماره ۲۱/۶۰۷۹ هـ - ۵۴/۹/۹

طی نامه شماره ۳۱۲/۵۷۲۹ - ۵۴/۸/۲۰ بساواک استان -
اصفهان اعلام گردیده که نامبرده بالا را احضار نموده و شدیداً بوی
تذکره دهند که پس از اتمام دفتر، به خارج از منطقه مسافرت نکنند و از
ایراد سخنرانی و تحریک اهالی خودداری نمایند. در صورتیکه بخواهد
برویه خود ادامه دهد، ضمن آنکه محل اقامت او تغییر داده خواهد
شد، پس از خاتمه محکومیت نیز تبعید او تمدید میگردد. لذا از تاریخ
موصوف تاکنون گزارشی که خلاف رفتار او را نشان دهد و موید کارهای
ناصواب او باشد واصل نشده است. هرآینه، چنانچه بهرویه گذشته
خود ادامه دارد، اقدامات مقتضی معمول خواهد شد و نتیجه باکاهی
آنساواک خواهد رسید. مراتب جهت اطلاع اعلام میگردد. ح

مدیرکل اداره سوم - ثابت

۵۴/۹/۹
۵۴/۹/۹

مسئول بررسی - وثوق
رئیس اداره تحقیقات و بررسی - عطاریور

۵۲-۱۱۵



مکاتبه اداره کل سوم ساواک با ساواک قم در خصوص احضار آیت الله احمد آذری قمی برای
اخذ تعهد از نامبرده در پی خروج بدون اجازه وی از محل تبعید خود

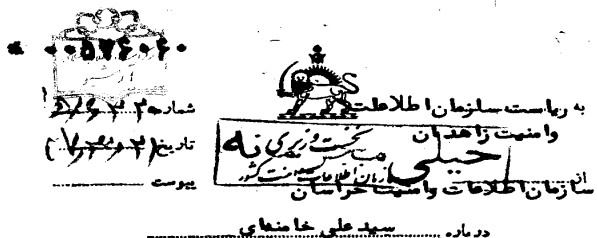
شماره تاریخ پیوست
 به ریاست ساواک استان اصفهان
 ۱۰ هـ
 از اداره کل - سوم ۳۰۲ سازمان اطلاعات امنیت کشور

در باره: شیخ احمد بیگدلی آذری فرزند حسینعلی
 پرو شماره: ۳۱۲/۵۰۴/۴۶ و ۱۰/۷۸۰۷/۵۴/۶/۱۷ هـ

نامبرد مهلا همروزه، د فترا اعلام حضور را در شهر بانی امضاء کرده است، لذا تبصره (۱) ماده (۳) از قانون حفظ امنیت اجتماعی با وضعیت او تطبیق نمیکند. خواهشمند است دستور فرمائید مشارالیه احضار شوند بد آن بوی تذکره داده شود پس از امضاء فستر، از منطقه بخارج و یا به سایر مناطق مسافرت نکند و از ایراد سخنرانی و تحریک اهالی خودداری نماید. در صورتیکه بخواهد پرویه خود ادامه دهد، ضمن آنکه محل اقامت او تغییر داده خواهد شد پس از خاتمه محکومیت نیز تبعید او تمدید میگردد و صلاح اوست که در مدت باقیمانده محکومیت خود اقدامی بعمل نیاورد که موجبات اتخاذ تصمیم شد بد سر را در مورد او فراهم کند. نتیجه را با عکس العمل شخص موصوف در مقابل مطالبی که بوی بازگوشود، باین اداره کل اعلام نمایند.

مدیرکل اداره سوم، ثابت
 گیرنده: ریاست ساواک قم (۲ هـ) پرو شماره مهلا جهت آگاه کردن
 مسئول بررسی و پیگیری
 رئیس بخش ۳۰۲ د. پیری
 رئیس اداره یکم عملیات و بررسی. عطار پور
 ۵۲-۱۱۵
 ۵۶۱۸۲
 ۵۵۵۲۰

احضار آیت الله احمد آذری قمی برای اخذ تعهد از نامبرده در پی خروج بدون اجازه وی از محل تبعید خود



در باره سیدعلی خامنه‌ای

عطف به ۱۶۷۹/۱۱/هـ الف - ۳۲/۱/۳۰ تحکیم
موقعیت نامبرده، بالادرجه محل تبعیدی به محل
نمیباشد اصلاح است باتوجه بدستورالخطهای صادره
محدود پنهانی جهت وی فراهم گردد - ع

رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران - شیخان

گیرنده

✓ مدت برت کل اداره سوم ۳۱۲ بهر شماره معطوفی جهت
استحضار -

استحضار -

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۴/۰۷
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۳۵-۲۵۸

گزارش ساواک در خصوص موقعیت آیت الله سیدعلی خامنه‌ای در محل تبعید



۵۷۶۰۹

طبقه بندی حفاظتی

درجه فوریت

تلفظ اوقات وارده

۳ - شماره ۱۹/۴۹۹

۱ - ب ۳۱۲

۴ - تاریخ ۱۳۲۸/۲/۲۷

۲ - از ۵

۵ - ساعت دریافت

تاریخ ۱۳۲۸/۲/۲۷ روز ۱۵۹۰
در خصوص دادگستری غرض از اجتماع و بافتن دادن صلوات
تبعید سید علی خامنه ای اعتراض که سید علی
نیز در روزی بدون هیچگونه حاشیه ای متفرق گردیدند و در روز
در دادگاه شعبه پنج استان تهران رسیدگی شد
کما این که بنده بر تبعید خامنه ای و سید علی
تبعید

۱۳۲۸/۲/۲۷
ساعت ۱۴:۱۹
روز ۱۵۹۰
سال ۱۳۲۸
بخش ۵
دامل گردید

خسته با کتف درین
۱۳۲۸/۲/۲۷

ب بقیه در بنابرین

۱۳۲۸/۲/۲۷
طبقه بندی حفاظتی

۱۳۲۸/۲/۲۷

۵۳-۳۰۱



اعتراض به تبعید آیت الله خامنه ای

شماره ۰۱۰۵۲۰۱۱

تاریخ ۳۷/۵/۱۲

شماره ۲۱/۱۱۵۹

شماره پرونده گیرنده

شماره پرونده فرستنده



نخست وزیر

سازمان اطلاعات امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

گیرنده مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲

فرستنده سازمان اطلاعات و امنیت قم

شماره عطف

پیوست

موضوع

در اجرای امریه های معطوف در تاریخ ۳۷/۵/۱۲ تشکیل کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی شهرستان قم محل اقامت اجباری افراد مشروحه زیر نسبت به بقیه مدت محکومیتشان به شهرستانهای تعیین شده تغییر مراتب از طریق فرمانداری قم به فرمانداری های شهرستان مربوطه اعلام گردیده است که نسبت به انتقال متهمین مورد بحث به شهرستانهای مورد نظر اقدام نمایند اینک يك نسخه از صورتجلسه تنظیمی جهت استحضار پیوست تقدیم میگردد.

- ۱- عبدالرحیم ربانی شیرازی فرزند بهمنعلی تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۲۷۰ از شهرستان سردشت به جبرفت
 - ۲- ابوالقاسم خزعلی فرزند غلامرضا تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۶۰ از مجار به ایذه. (هنوز ستگیر نشده است)
 - ۳- علی اکبر مکارم فرزند محمود تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۱۲ از شهرستان سنندج به ایذه. (هنوز ستگیر نشده است)
 - ۴- محمد مهدی ربانی رانکوهی فرزند ابوالکلام تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۶۱ از باجک به جبرفت.
 - ۵- حسین نوری همدانی فرزند ابراهیم تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۶۷ از خخال به جبرفت.
 - ۶- محمد یزدی فرزند علی تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۴۵ از شاه آباد غرب به جبرفت.
 - ۷- محمد صادق صادق گوی فرزند یداله تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۷۲ از بانه به بندرلنگه.
 - ۸- حسین سلیمانی فرزند رضا تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۷۱ از تربت جیدریه به جبرفت.
 - ۹- غلامحسین خردمند فرزند مهدی تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۴۱ از خوی به جبرفت.
 - ۱۰- محمد جواد حجتی کرمانی فرزند عبدالحسین تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۶۱ از سنندج به جبرفت.
 - ۱۱- ناصر مکارم شیرازی فرزند علی محمد تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۶۱ از انارک به جبرفت.
 - ۱۲- عبدالمجید معاد پخواه فرزند حسین تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۶۱ از شا به جبرفت.
 - ۱۳- محمدعلی گرامی فرزند عباس تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۶۱ از شوشتر به جبرفت.
 - ۱۴- حاج قاسم دخیلی فرزند حسن تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۶۱ از تبریز به جبرفت.
 - ۱۵- حسن صانعی فرزند محمدعلی تلگراف شماره ۳۱۲/۵/۱۶۱ از زماند آب به ایذه. (هنوز ستگیر نشده)
- رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم - معین



فهرستی از تبعیدشدگان

۶۸ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

عملکرد ارتشبد عباس قره‌باغی در فرماندهی ژاندارمری کل کشور

(۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۳ - ۱۴ شهریور ۱۳۵۷ ش)

معصومه خازنی^۱/ باقرعلی عادلفر^۲

چکیده

عباس قره‌باغی از شخصیت‌های مهم نظامی عصر پهلوی دوم محسوب می‌شد که در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی توانست ضمن کسب مدارج عالی نظامی، به مناصب تأثیرگذاری منصوب شود. وی فرمانده گروهان مسلسل ضد هوایی در شهریور ۱۳۲۰ ش، مسئول تشکیل گارد سلطنتی در همان سال، معاون دانشگاه جنگ در ۱۳۴۱ ش، فرمانده لشکر گارد شاهنشاهی و رئیس ستاد نیرو زمینی در ۱۳۴۷ ش و سپس به جانشینی فرماندهی نیروی زمینی در ۱۳۵۱ ش منصوب شد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال است که نحوه مواجهه ارتشبد قره‌باغی در دوران فرماندهی ژاندارمری با حوادث اجتماعی و سیاسی دوران منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وی برای کنترل و سرکوب انقلابیون و همچنین تسلط بر فضای امنیتی کشور از سوی محمدرضا پهلوی به فرماندهی ژاندارمری کل کشور رسید. قره‌باغی در طی چهار سال و چهار ماه مسئولیت خود در پی سرکوب مخالفان رژیم پهلوی برآمد، لیکن نتیجه سیاست‌های خشن انتظامی وی همچون برقراری حکومت نظامی در شهرهای مختلف کشور منجر به وقوع حوادث مهم همچون تحولات ماه رمضان ۱۳۵۷ ش و در نهایت اوج‌گیری جریان انقلاب اسلامی شد. در این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسناد به عملکرد قره‌باغی در دوران فرماندهی ژاندارمری کل کشور پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: عباس قره‌باغی، ژاندارمری، پهلوی دوم، انقلاب اسلامی.

۱. دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

khazeni213@yahoo.com

(ره)، قزوین، ایران.

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. (نویسنده

b.adelfar@ikiu.ac.ir

مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲ نوع مقاله: پژوهشی

The performance of General Abbas Qarabaghi as the commander of gendarmerie force (May 3, 1974 - September 5, 1978)

Masoume Khazeni¹/Baquer Ali Adelfar²

Abstract

Abbas Qarabaghi was considered one of the most important military figures of the second Pahlavi era, who in the years leading to the victory of the Islamic Revolution was able to be appointed to influential positions while obtaining high military ranks. He was the commander of the anti-aircraft machine gun company in September 1941, responsible for the formation of the royal guard in the same year, the deputy of the War University in 1962, the commander of the Imperial Guard and the chief of staff of the army in 1968, and then appointed as the successor of the command of the army in 1972. The current research seeks to answer the question, how did the Qarabaghi General face the social and political events of the period leading to the victory of the Islamic Revolution during the Gendarmerie command? The findings -of the research show that he became the commander of the Gendarmerie of the country by Mohammad Reza Pahlavi to control and suppress the revolutionaries and also to dominate the country's security environment. During the four years and four months of his responsibility, Qarabaghi emerged after suppressing the opponents of the Pahlavi regime, but the result of his harsh intelligence policies, such as the establishment of military rule in various cities of the country, led to the occurrence of important events such as the events of the month of Ramadan 1978 and finally the climax of the Islamic Revolution. In this research, with a descriptive-analytical approach and relying on library sources and documents, the performance of Qarabaghi during the command of the Gendarmerie of the whole country will be discussed.

Keywords: Abbas Qarabaghi, Gendarmerie, Second Pahlavi, Islamic Revolution.

¹. PhD student of Iranian Islamic History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. khazeni213@yahoo.com

². Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. (Corresponding author) b.adelfar@ikiu.ac.ir

مقدمه

نیروهای مسلح در ساختار قدرت سلسله پهلوی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و ارتباط و پیوندی ناگسستنی با نهاد سلطنت داشت. در اساس سیمای غیرمذهبی سلطنت، حاصل قدرت نهاد ساختاری آن بود که به گونه‌ای ناگسستنی با تشکیلات نظامی ارتباط می‌یافت و پادشاهی پهلوی و ارتش هردو دلبستگی ژرفی به تداوم یکدیگر داشتند (عظیمی، ۱۳۷۴: ۳۰). فروپاشی سریع ارتش ایران در شهریور ۱۳۲۰ ش نتیجه بی‌ثباتی رژیم استبدادی و پوشالی بودن سازمانی بود که طی بیست سال بخش عمده‌ای از درآمدهای مملکت صرف توسعه و تقویت آن شده بود. این ارتش فاقد ساختار مردمی بود و مأموریت اصلی آن حفظ تاج و تخت سلطنت بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش محمدرضا شاه اقداماتی برای تقویت روحیه وفاداری نیروهای ارتش و نظامی به رژیم پهلوی انجام داد و توانست به تدریج ارتش را به بزرگ‌ترین نهاد نظام سیاسی پهلوی تبدیل کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۱۹).

در سال ۱۳۳۲ ش که ارتش موجبات بازگشت شاه از خارج را فراهم آورد، نیروهای مسلح ایران بار دیگر به صورت عامل اصلی تثبیت قدرت و حکومت شاه درآمدند و تقویت ارتش در مرکز توجه شاه قرار گرفت (سولیوان، ۱۳۶۱: ۵۲). کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حاصل همکاری ارتش و دربار بود و سپهبد زاهدی در رأس ارتش، قدرت را در دست گرفت. در دهه پس از کودتا ۲۸ مرداد، شاه توانست قدرت سیاسی را از دست نظامیان گرفته ارتش را در حد یکی از ابزارهای عمده قدرت دربار پهلوی نگه دارد. از این رو نیروهای مسلح ایران در عصر پهلوی دوم، یکی از منابع اصلی قدرت شاه به حساب می‌آمدند (دانشجویان پیرو خط امام، از ظهور تا سقوط، ۱۳۶۶: ۸۰/۱). علاوه بر ساواک، واحدهای پلیس شهربانی، ژاندارمری، گارد شاهنشاهی و واحدهای اطلاعاتی و رکن ۲ ارتش و بازرسی شاهنشاهی وظیفه ایجاد و حفظ امنیت در قلمرو حکومت شاهنشاهی ایران را برعهده داشتند (دلانوا، ۱۳۷۱: ۳۸).

پیشینه پژوهش

با وجود اهمیت نهاد ژاندارمری در دوران قره‌باغی پژوهش‌چندانی در این حوزه به صورت اختصاصی صورت نگرفته است. کتاب *اعترافات ژنرال* که به قلم عباس قره‌باغی نگاشته شده است، شامل همه حوادث زندگی وی از آغاز تا پایان حکومت پهلوی است. قره‌باغی در این

کتاب به مسائل مربوط به ارتش و نقش ژنرال‌های خارجی در حوادث آن روز می‌پردازد. قره‌باغی همچنین در کتاب دیگر *ماجرای فرار/ارتشبد قره‌باغی* که چند هفته قبل از مرگش در بیمارستان، طی نوشته‌هایی که برای بخش خاطرات و تاریخ یکی از روزنامه‌های فارسی‌زبان چاپ لندن فرستاد، ماجرای اختفای چهارده‌ماهه خود در تهران و چگونگی فرارش از کشور را برای اولین بار بازگو کرده است. هر دو اثر اطلاعات ارزنده‌ای درباره ابعاد شخصیتی، نظامی و سیاسی وی و حوادث دوران انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد. با این وجود قره‌باغی در این آثار سعی کرده است بیشتر برای سلب مسئولیت و تبرئه خود در برابر انتقادهای حامیان حکومت نکاتی را مطرح کند. نصیری طیبی نیز در کتاب *آخرین/ارتشبد ایران* به بررسی نقش وی در مسئولیت‌های مختلف نظامی و سیاسی در دوران پهلوی دوم پرداخته است، لیکن به جهت گستردگی موضوع کمتر توانسته است به حضور قره‌باغی در ژاندارمری به صورت متمرکز بپردازد. بر این اساس خلأ پژوهش در این زمینه احساس می‌شود که اثر حاضر ضمن بررسی رویکرد محمدرضا پهلوی نسبت به ژاندارمری و زندگی قره‌باغی پیش از مسئولیت فرماندهی کل ژاندارمری، اقدامات وی را در دوران مسئولیت شانزده ماهه مورد واکاوی قرار می‌دهد.

زیست‌نامه عباس قره‌باغی

عباس قره‌باغی در دهم آبان ۱۲۹۷ ش در شهر تبریز متولد شد. وی به دلیل علاقه به امور نظامی، بعد از پایان دوره متوسطه وارد تشکیلات نظامی شد (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۲-۳). ورود وی به دانشکده افسری در ۱۳۱۵ ش با دوره آموزشی محمدرضا پهلوی هم‌زمان شد و جزء نزدیکان وی قرار گرفت. در زمان تحصیل محمدرضا پهلوی در سوئیس، قره‌باغی با کسب اعتماد رضاشاه با ولیعهد همراه گردید (سولیوان، ۱۳۶۱: ۵۴). وی در پایان دوره خود در دانشکده نظامی به دریافت نشان افتخار نائل شد (فردوست، ۱۳۶۹: ۶۰۹/۱). وی در شهریور ۱۳۲۰ که کشور به وسیله متفقین اشغال شد، قره‌باغی به فرماندهی گروهان مسلسل ضدهوایی، دفاع از کارخانه اسلحه‌سازی را برعهده گرفت (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۴). او در ۱۳۲۱ ش مأمور تشکیل سازمان گارد سلطنتی شد و در ۱۳۳۴ ش برای گذراندن دوره عالی نظامی در دانشگاه جنگ، عازم کشور فرانسه گردید (نصیری طیبی، ۱۳۸۶: ۱۸). از دیگر مسئولیت‌های وی پیش از فرماندهی ژاندارمری کل کشور می‌توان به فرماندهی لشکر گارد شاهنشاهی، فرمانده لشکر پیاده گرگان

در ۱۳۴۲ ش، ریاست ستاد نیروی زمینی در مهر ۱۳۴۷ ش، جانشینی فرمانده نیروی زمینی در اردیبهشت ۱۳۵۱ ش اشاره کرد (فردوست، ۱۳۶۹: ۳۸۴/۱؛ پژمان، ۱۳۸۶: ۳۱۷؛ قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۵؛ معمای ارتشبد قره‌باغی...، ۱۳۵۸: ۱۳). وی در اسفند ۱۳۴۷ ش به درجه سپهبدی و در شهریور ۱۳۵۳ به درجه ارتشبدی نائل شد (نصیری، ۱۳۸۶: ۲۰؛ ساکما، ش.بازیابی: ۲۹۳۰۰۳۶۳۹).

محمدرضا پهلوی و ژاندارمری

ژاندارمری ایران با پنجاه هزار نیرو، مسئول حفظ نظم و آرامش در نقاط غیرشهری وسیع ایران بود. حراست از مرزها و مناطق عشایرنشین که مهم‌ترین نقاط پرآشوب ایران بودند از مسئولیت‌های اصلی این تشکیلات بود (شایسته‌پور، ۱۳۸۵: ۶۵؛ زهیری، ۱۳۷۹: ۵۴). محمدرضا شاه در دکتترین امنیت ملی خود پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش مانند رضاخان توجه مستقیمی به شهربانی و ژاندارمری داشت و برای ژاندارمری اهمیت بیشتری نسبت به شهربانی قائل بود؛ زیرا آن را بازویی برای ارتش می‌دانست و به همین سبب تجهیزات بیشتری نصیب آن می‌گردید (فردوست، ۱۳۶۹: ۴۸۳). نقش ژاندارمری به‌ویژه پس از اصلاحات ارضی و ورود نیروهای مسلح به‌طور روزافزونی در کنترل این مناطق افزایش یافت، فرمانده کل ژاندارمری ارتشبد عباس قره‌باغی بود که در ماه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به ریاست کل ستاد ارتش رسید. در تاریخ ایران ارتش هیچ‌گاه نتوانست نقش چارچوب فراگیر ملی را ایفا کند و هیچ‌گاه نقش آزادی‌بخش نداشت بلکه به ترتیب رنگ روسی و انگلیسی و سپس آمریکا گرفته بود (فوکو، ۱۳۷۷: ۱۲). بعد از ساقط شدن دولت مصدق، تیمور بختیار که نقش زیادی در کودتا داشت، فرماندار نظامی تهران شد؛ ولی با وجود همکاری شهربانی با فرمانداری نظامی تهران برای ایجاد امنیت و حفظ پایه‌های رژیم، هنوز رابطه اساسی و سازمان‌یافته بین نیروهای ارگان ضد مردمی و سرکوبگر به وجود نیامده بود که این مورد در ۲۳ اسفند ۱۳۳۵ ش با تصویب قانون تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) تحقق یافت (افراسیابی، ۱۳۶۴: ۴۵). ساواک پس از ماجرای مصدق به‌منظور مبارزه با عملیات براندازی کمونیست‌ها در ایران تشکیل شد (پهلوی، ۱۳۷۵: ۳۷۰) و از سال ۱۳۳۶ ش رسماً کار خود را شروع کرد. علت اصلی تشکیل آن را می‌توان حفظ ثبات و امنیت رژیم پهلوی، یاری این رژیم در ایجاد یک قدرت خودکامه، کشف و شناسایی توطئه‌های احتمالی علیه رژیم پهلوی و حفظ پایه‌های رژیم با سرکوب هر نوع مخالفت

بر ضد حاکمیت شاه دانست (نجاری راد، ۱۳۷۸: ۴۲). ایران به منزله یکی از پایگاه‌های اصلی آمریکا در خاورمیانه، از نظر آمریکایی‌ها نیاز به یک شبکه اطلاعاتی و امنیتی قوی داشت. دخالت و نقش آمریکا در تأمین و گسترش دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران به این کشور امکان داد تا تسلط کاملی بر ایران بیابد (فردوست، ۱۳۶۹: ۳۸۲).

سولیوان می‌نویسد: «نیروهای مسلح ایران یک رئیس ستاد مشترک داشتند که با رؤسای ستاد نیروهای مختلف جلسات مرتبی داشت، ولی ستاد مشترک نیروهای مسلح ایران و رئیس آن فاقد قدرت و اختیارات مشابه نظامی در کشورهای دیگر بود و بیشتر به صورت یک دفتر طرح و هماهنگی عمل می‌کردند. رئیس ستاد مشترک ژنرال ازهارای بود. وی پس از طی درجات و مقامات مختلف در نیروی زمینی به ریاست ستاد مشترک رسیده بود، افسران ارشد و فرماندهان نیروهای ایرانی در مشاغلی که به عهده داشتند مردان قابل‌بودند و وفاداری آنها به شاه با نوعی تعصب همراه بود و دو افسری که از بحث درباره مسائل سیاسی پرهیز نداشتند، دریادار حبیب‌اللهی فرمانده نیروی دریایی و ژنرال قره‌باغی فرمانده ژاندارمری بودند» (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۵: ۷۴-۷۵).

نارضایتی، اعتراض، خشونت و خونریزی در شهرها بر فاصله میان شاه و مخالفان می‌افزود. در همان حال، شاه آگاه از آنکه چندان زنده نخواهد بود و باید از قدرت متمرکز خود بکاهد برای حفظ سلطنت در خاندان خود، مقامات مملکتی و نظامیان را برای پذیرش این تغییر آماده می‌کرد. ارتشبد قره‌باغی فرمانده ژاندارمری وقت یکی از آنها بود. قره‌باغی می‌نویسد: «اعلی‌حضرت به من فرمودند که یک مطالبی هست که ما به فرماندهان دیگر هم گفته‌ایم به شما هم می‌گوییم که باید بدانید نمی‌شود که با پیشرفتی که در دنیا حاصل می‌شود مملکت را با همان سیاست اداره کرد و به خصوص که من بعد از پدرم از نظر سیاسی دچار مشکلات زیادی شدم و ما نمی‌خواهیم که بعد از ما ولیعهد دچار همان مشکلات بشود. این است که ما تصمیم گرفته‌ایم که به مردم اجازه بدهیم که بیشتر در امور سیاسی و کارهای سیاسی دخالت نکنند. البته دادن آزادی ممکن است یک نتایجی داشته باشد اتفاقاتی بیفتد، شما باید بدانید که این اتفاقات لازمه این آزادی می‌شود و از این ناراحت نباشید و بعد هم شما می‌توانید که این دستورها را به رده‌بالای ژاندارمری ابلاغ کنید و هیچ نگران نباشید» (باقی، ۱۳۷۳: ۲۷۵).

نراقی در این باره نقل می‌کند که: «برکنار داشتن ارتش از سیاست، جزئی از سیاست مشخص شاه بود. وی ادامه می‌دهد که هدف شاه جلوگیری از امکان هرگونه کودتای نظامی علیه سلطنت و حفظ ثبات سیاسی بود» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۲: ۱۸۴-۱۸۲). در این زمینه ارتشبد عباس قره-باغی می‌افزاید: «برکناری نظامیان از سیاست به معنی بی‌اطلاعی مطلق آنها نبود، به‌خصوص که جو کلی کشور هم غیرسیاسی بود. در ارتش ما و ارتش‌های دنیا هم که همه همین‌طور هستند. پرسنل نیروی مسلح حق مداخله در امور سیاسی را ندارند و بعضی‌ها این حق دخالت در امور سیاسی نداشتن را توجیه به این می‌کنند که یعنی اینها حق ندارند که بفهمند یا اینکه مسائل سیاسی را درک بکنند، ولی مسئله این نبود. مسائل سیاسی را درک می‌کردند؛ ولی وقتی که شما دخالتی در سیاست نکنید البته به اندازه آن کسی که در کاری دخالت می‌کند نمی‌توانید تبحری در آن داشته باشید. البته در آن زمان در کشور ما آگاهی سیاسی در ارتش به میزان آگاهی سیاسی کارمندان و وزارتخانه‌ها بود. همین‌طور که سایر وزارتخانه‌ها دخالت زیادی در امور سیاست نداشتند در ارتش هم به همان میزان بود» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۲: ۱۸۷).

اقدامات قره‌باغی از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ ش

به‌منظور پاک‌سازی در سازمان ژاندارمری کشور، قره‌باغی در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۳ ش به سمت فرماندهی آن منصوب گردید. در این زمان وی برای شرکت در هیئت‌دوران مانور (تمرین تأمین تهران) در قسمت دانشگاه نظامی انتخاب شد (مراسان: ۵۱۵۹۰۰۰۰۴). او در تأمین بازی-های آسیایی تهران دستور داد روز ۱۳۵۳/۴/۲۳ ش مأمورین شهربانی و تیپ نوهده حفاظت داخلی مجموعه ورزشی آریامهر و دهکده را به عهده گرفته و مأمورین ژاندارمری هم، حفاظت خارجی و همچنین مسیر بین این دو محل را برعهده گیرند. همچنین به‌منظور حفاظت از نقاط حساس و خطوط ارتباطی شبکه‌های برق و دستگاه‌های رادیو و تلویزیونی نواحی ژاندارمری گیلان، خوزستان، لرستان و مرکز، تعداد ۲۹۵۰ نفر آموزش‌دیده نیروهای پایداری را در تاریخ ۱۳۵۳/۵/۱۰ ش استخدام نمود تا در محل‌های موردبحث استقرار یابند و تا پایان بازی‌های آسیایی تهران زیر امر پرسنل نواحی مذکور انجام‌وظیفه کنند (مراسان: ۵۱۵۹۰۰۰۰۸۷). بعد از پایان بازی‌های آسیایی، شاه به پاس فعالیت‌های قره‌باغی در جریان برگزاری بازی‌ها یک فقره چک به شماره ۳۴۹۴۷۰ به مبلغ ۲۵۰ هزار ریال به او اعطا کرد (مراسان: کد ۵۱۶۰).

قره‌باغی در دورانی که فرماندهی ژاندارمری (۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۳ ش تا ۱۴ شهریور ۱۳۵۷ ش) را برعهده داشت، تلاش زیادی برای استخدام و آموزش افراد برای تشکیل نیروی پایداری مقاومت انجام داد، بدین ترتیب عده زیادی از جمله امیرعباس هویدا (نخست‌وزیر)، وزرا و... به عضویت افتخاری این نیرو درآمدند (مراسان: کد ۵۱۵۹). وی در ۱۳۵۴/۶/۱۷ ش درباره فعالیت نیروی پایداری چنین گزارش داد: «در اجرای فرمان مطاع مبارک ملوکانه به‌منظور استفاده از نیروی پایداری در مأموریت مراقبت و پوشش محورهای شمال که از طریق ستاد بزرگ‌ارتشتاران در تاریخ ۱۳۵۴/۶/۲ ش به ژاندارمری ابلاغ گردیده، بررسی‌های لازم به عمل آمد، در صورت استقرار اراده سنیه ملوکانه برای تأمین حداکثر داوطلبین اقدامات مشروحه زیر انجام و سپس طرح پوشش محورهای شمال به‌وسیله افراد نیروی پایداری با همکاری افراد مهندسی و یگان ضربت ناحیه مازندران تهیه و به شرف عرض پیشگاه مبارک شاهانه معروض گردد:

۱. تشکیل یک مرکز آموزش مخصوص افراد نیروی پایداری (ترجیحاً در شیرگاه)؛
 ۲. ترغیب و تشویق اهالی قراء اطراف محورها به قبول عضویت در نیروهای پایداری و برآورد لازم بر مبنای تعداد داوطلبین و امکانات موجود؛
 ۳. آموزش طرز تخریب و استفاده از وسایل مخبراتی و جنگ‌افزار ضدتانک و اجرای عملیات ممانعتی و ایذائی به افراد داوطلب نیروی پایداری معروض؛
 ۴. احضار افراد نیروهای پایداری محورهای شمال، سالیانه سه بار و هر مرتبه چهار روز برای تجدید آموزش و اجرای تمرینات لازم روی محورهای موردنظر؛
 ۵. نگهداری اتاق‌های خروج محورهای شمال در زمان صلح به‌وسیله افراد منتخب نیروی پایداری و درجه‌داران بازنشسته و افراد مهندس شمال (مراسان: کد ۵۱۵۷).
- در جواب درخواست فرمانده ژاندارمری از آمریکا برای تسلیحات نظامی گفتند: «به علت سنگینی برنامه فقط می‌توانیم تا ژوئن ۱۹۷۲ م/۱۳۵۱ ش تعداد ۶۶ تانک به ایران تحویل بدهیم. درباره گلوله‌های توپ ۱۰۵ برای تانک مذاکره شد، گفتند متأسفانه هنوز صنایع نظامی ایران سفارش خرید این گلوله‌ها را باز نکرده است و اگر سفارش بدهند تا سال ۱۹۷۴ م/۱۳۵۳ ش زودتر نمی‌توانند تحویل دهند» (مراسان: ۵۱۵۹۰۰۰۴۸).

قره‌باغی به فرمان شاه از سال تحصیلی ۱۳۵۴ ش دوره‌های مقدماتی و عالی رسته پیاده ژاندارمری و فرماندهی و ستاد تشکیل داد. در فرمان شاه که در ۲۷ شهریور ۱۳۵۴ ش در این ارتباط صادر شد چنین آمده بود: «افسران دانشجو باید علاوه بر فراگیری برنامه‌های آموزش نظامی و دروس ستادی، آموزش‌های تخصصی ژاندارمری را که ناشی از مأموریت‌های محوله به آن سازمان می‌باشد، به نحو احسن فرا بگیرند تا بتوانند پس از طی دوره در هدایت و رهبری یگان مربوطه به نحو شایسته‌تری وظایف و مأموریت‌های خود را انجام دهند و با عزم راسخ و اراده آهنین و با فداکاری و جانبازی برای حفظ حدود و ثغور کشور کهن‌آیین شاهنشاهی آماده گردند» (مراسان: کد ۵۱۵۸).

قره‌باغی در ۲۳ اسفند ۱۳۵۶ ش در مقام فرماندهی ژاندارمری در باشگاه افسران ژاندارمری درباره رهنمودها و تحلیل مفاد کتاب «به سوی تمدن بزرگ» در حضور جمعی از امراء و افسران ژاندارمری سخنرانی کرد. او گفت: «هر فرد ایرانی برای ایفای رسالتی که در برابر کشور خود و درعین حال در برابر جامعه بشری به عهده دارد، باید آشنایی همه‌جانبه‌ای با اصول و ضوابطی که جامعه امروز و فردای ایران و جهان برپایه آنها پی‌ریزی شده است داشته باشد» (نصیری طیبی، ۱۳۸۶: ۲۴).

نقش قره‌باغی در تحولات انقلاب در فاصله زمانی ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ش

با شدت گرفتن مبارزات مردم در سال ۱۳۵۶ ش قره‌باغی برای سرکوب و کنترل اغتشاشات به اقداماتی دست زد، یکی از این اقدامات تهیه و طرح تأمین شهرهایی بود که در آن اعتراضات علیه رژیم وجود داشت، وی در جواب درخواست‌های اعضای نپ^۱ در مورد مقابله با اخلاگران و کوییدن مشتش بر دهان مزدوران خارجی به‌عنوان فرمانده ژاندارمری دستور داد، هرچه سریع‌تر اقدامات زیر را به اجرا درآورند:

۱. در هر استان، شهرستان و بخش‌ها کلیه اعضای نیروی پایداری در مناسب‌ترین سالن محل اجتماع و به‌وسیله چند نفر از اعضای نیروی پایداری ضمن تشریح درخواست‌های خود از اینکه اجازه مقابله با یاهو‌گویان داده شد، سپاسگزاری شود. فرماندهان نیروی پایداری محل هم از احساسات شاه‌دوستی و میهن‌پرستی اعضای نیروی پایداری قدردانی نمایند.

۱. نیروی پایداری

۲. در رده ناحیه، هنگ و گروهان به تعدادی از داوطلبین اعضای تیم‌ها اجازه داده شود که دوش‌به‌دوش برادران سرباز خود در تعقیب و مبارزه با اخلالگران آزادانه شرکت نمایند» (مراسان: کد ۵۱۴۸).

قره‌باغی در شرفیابی مورخ ۱۳۵۷/۱/۱۶ ش فعالیت‌های یگان‌های ژاندارمری کشور شاهنشاهی در دستگیری اخلالگران را به شاه گزارش داد و شاه به او دستور داد که: «نیروی پایداری دفاع از کارخانه‌ها را تمرین دهد، اعضای نیروی پایداری هم در تعقیب و دستگیری خرابکاران شرکت نمایند، اعضای نیروی پایداری در اجتماعاتی که به‌عنوان مخالفت با دولت تشکیل می‌دهند شرکت و برعلیه مخالفین عمل کنند، اعضای نیروی پایداری تظاهراتی برعلیه مخالفین دولت بنمایند». از این رو در ۱۳۵۷ ش طی گزارشی به شاه در پاسخ به دستور فوق چنین نوشت: «اوامر مطاع مبارک همایونی به نواحی ژاندارمری ابلاغ و گزارشات واصله حاکی است: الف: اعضای داوطلب نیروی پایداری در سطح کشور شاهنشاهی گروه گروه با شور و اشتیاق ضمن دادن شعارهای میهنی برای نام‌نویسی به‌منظور همکاری با مأمورین انتظامی در تعقیب و دستگیری خرابکاران مراجعه می‌کنند که آمار کلی داوطلبان متعاقباً از شرف عرض خواهد گذشت. به اعضای نیروی پایداری در صفوف متشکل به‌طور گسترده در مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها با تشکیل اجتماعات عظیم و سخنرانی ضمن اظهار تنفر از اقدامات خرابکاران، آمادگی خود را برای جانبازی در راه اعتلای نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و اصول انقلاب شاه و ملت و پشتیبانی از برنامه‌های مترقیانه دولت و حزب رستاخیز ملت ایران- که هنوز هم ادامه دارد- اعلام داشته‌اند. به دنبال دستورات فوق فرماندهان نواحی مختلف کشور برای عملی‌شدن آن دست‌به‌کار شدند» (مراسان: کد ۵۱۴۴).

برای دستگیری مخالفان توسط نیروی پایداری در ۱۳۵۷/۲/۲ ش ارتشبد قره‌باغی خطاب به فرماندهان نواحی ژاندارمری کشور دستورالعملی صادر کرد. در این دستورالعمل که هدف دستگیری اخلالگران و یا خرابکاران توسط اعضای نیروی پایداری اعلام شده بود در ارتباط با عملیات آنان دستوراتی داده شد ازجمله اینکه در انتخاب پرسنل تیم داوطلب شرکت در عملیات مقابله با مخالفان، پرسنل بازنشسته نیروهای مسلح به‌ویژه درجه‌داران و افسران ارجحیت داده شود. همچنین اشاره شده بود هر عضو نیروی پایداری موظف است هرزمان که به فرد یا دسته‌ای از

انقلابیون برخورد نماید باید درصدد مقابله و خنثی کردن عملیات آنها برآید (نصیری طیبی، ۱۳۸۶: ۲۹).

اقدامات قره‌باغی برای مقابله با انقلابیون

یکی از طرح‌های مقابله با انقلابیون، اعزام یگان‌های ژاندارمری بود که برای حمایت از شهربانی صورت می‌گرفت، قره‌باغی با تصویب شاه از تاریخ ۱۳۵۷/۱/۲۵ تا ۱۳۵۷/۲/۲۳ ش نواحی ژاندارمری کشور شاهنشاهی را بنا به درخواست شهربانی به‌منظور مقابله با عناصر اخلاک‌گر با مأمور نمودن پنج گروهان و ۲۴ دسته‌ی ضربت و هفت دستگاه نفربر زرهی به شهربانی‌های شهرهای مختلف از جمله اصفهان، یزد، بافق، اردکان، تبریز، کاشان، قم، کرج و غیره اعزام کرد (مراسان: کد ۵۱۴۵).

قره‌باغی در ۱۳۵۷/۲/۲۷ ش طی دستورالعملی به فرماندهی نواحی پانزده‌گانه و هنگ مستقل بوشهر، نحوه برخورد با دستگیرشدگان به اتهام جرائم ضد امنیتی و خرابکاری را ابلاغ کرد. در این دستورالعمل تخریب و ایجاد آتش‌سوزی اماکن، مؤسسات دولتی و منازل مقامات، فعالیت‌های کمونیستی، اقدامات تروریستی، شعارهای ضد مقام سلطنت، ایجاد تزلزل در روحیه پرسنل نیروهای مسلح، فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه، فعالیت‌های روحانیون مخالف رژیم، از جمله موارد فعالیت‌های ضد امنیتی و خرابکاری محسوب می‌شدند. همچنین قره‌باغی بنا به درخواست ژاندارمری استان فارس تقاضا نموده از تاریخ ۱۳۵۷/۲/۲۸ ش تا خاتمه تعطیل کلاس‌های دانشگاه پهلوی، هم‌روزه دو دسته از پرسنل ژاندارمری در هنگ شیراز آماده تا بنا به درخواست در اختیار شهربانی شیراز قرار گیرند و تصویب کرد که دو دسته از گروهان تأمین و پاسداری هنگ شیراز با تجهیزات کامل به‌صورت آماده نگهداری و به‌محض درخواست در اختیار شهربانی قرار خواهند گرفت. وی به‌منظور پیشگیری از اغتشاش احتمالی در شهر نهاوند، دسته سازمانی ضربت همدان را به این شهر اعزام کرد و نیز دو دسته از پرسنل ژاندارمری هنگ شیراز برای کنترل دانشجویان دانشگاه شیراز در اختیار شهربانی شیراز قرار داد (مراسان: کد ۵۱۱۸).

با فرا رسیدن ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ ش رژیم شاه از این مسئله وحشت داشت که انقلابیون به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش اقدام به تظاهرات کنند و در نتیجه اقداماتی برای ممانعت از این کار به عمل آورد. از این رو از طرف ارتشبد قره‌باغی فرمانده ژاندارمری کشور به‌منظور مقابله

با هرگونه رویداد در حوزه استحفاظی ژاندارمری و پشتیبانی شهربانی در ۱۳۵۷/۳/۷ ش آماده-
باش‌های زیر به فرماندهی نواحی ژاندارمری اعلام گردید:

الف- آماده‌باش مرحله ۱ (مراقبت):

از تاریخ ۱۳۵۷/۳/۷ ش تا ساعت ۲۴ روز ۱۳۵۷/۳/۹ ش کلیه پاسگاه‌های مرزی داخلی ژ.ک.ش^۱
و قرارگاه گروهان‌ها و هنگ‌ها و نواحی، یگان‌های ضربت (از گروه ضربت تا گردان ضربت
داخل)، یگان‌های تأمین پاسداری، یگان‌های جایگزین، آموزشگاه‌های گروهبانی نواحی و مرزن-
آباد، شناورهای زیر امر پاسگاه پلیس راه، قرارگاه‌های نپ استان و شهرستان، افراد مبارزه
اخلالگران، و یگان‌ها و عوامل پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی که جهت ادامه‌ی عملیات یگان-
های عملیاتی وجودشان ضرورت دارد. (مانند مخابرات، ترابری، سررشته‌داری و غیره).

ب- آماده‌باش مرحله ۲ (مهیا شدن)؛ از ساعت ۴ صفر (۴ صبح)، روز ۱۳۵۷/۳/۱۰ ش تا ساعت
۲۴:۰۰ روز ۱۳۵۷/۳/۱۳ ش و مجدداً از ساعت چهار صفر روز ۱۳۵۷/۳/۱۷ ش تا ساعت ۲۴:۰۰ روز
۱۳۵۷/۳/۲۱ ش کلیه سازمان‌های مندرج در الف بالا.

پ- آماده‌باش مرحله ۳ (عملیاتی و رزم)؛ از ساعت ۴ صفر روز ۱۳۵۷/۳/۱۴ ش تا ساعت ۲۴:۰۰
روز ۱۳۵۷/۳/۱۶ ش کلیه سازمان‌های مندرج در الف بالا. (مراسان: ۵۱۵۸۰۰۱۶۲).

علاوه بر این، ارتشبد قره‌باغی با ارسال یک بخشنامه سری تحت عنوان «دستورالعمل ۱۵ خرداد
۱۳۵۷ ش» به تمامی نیروهای تحت امر فرماندهی ژاندارمری کشور دستور داد تا آن را به اجرا
درآورند. در این دستورالعمل به ژاندارمری مأموریت داده شد که در حوزه استحفاظی خود پیش-
بینی‌های لازم را انجام و در روز ۱۵ خرداد از هرگونه تظاهرات جلوگیری نمایند و در صورت
مشاهده، آن را در نطفه خفه کنند و پشتیبانی‌های لازم از شهربانی به عمل آید (نصیری طیبی،
۱۳۸۶: ۳۳). در ۱۳۵۷/۳/۱۰ قره‌باغی به نواحی ژاندارمری چنین دستور داد: «لازم است فرماندهان
نواحی و نپ استان و شهرستان‌ها توجه داشته باشند که افراد مبارزه با اخلالگران نیز باید به
فعالیت خود افزوده و با تلاش شبانه‌روزی مراقب باشند که تا روز ۱۵ خرداد و در روز نامبرده
اتفاقی رخ ندهد» (مراسان: کد ۵۱۱۹).

با وجود اینکه یک روز از سالگرد قیام ۱۵ خرداد می‌گذشت قره‌باغی آماده‌باش یگان‌های
ژاندارمری را لغو نکرد بلکه به حالت آماده‌باش مرحله یک تقلیل داد و دستورالعمل مربوط به

۱. ژاندارمری کشور شاهنشاهی

مجریان دستور عملیاتی مرزبان را بدون دگرگونی اعلام کرد. پس از ارسال نیازمندی‌های کنترل اغتشاشات، کمیسیونی جهت بررسی این نیازمندی‌ها و با حضور نماینده ژاندارمری کشور در ستاد بزرگ‌ارتشتاران تشکیل شد. از تاریخ ۱۳۵۷/۳/۲۴ ش نواحی ژاندارمری کشور بنا به درخواست شهربانی‌ها با اخلاالگران در روزهای ۲۷ و ۲۸ و ۱۳۵۷/۳/۲۹ ش یگان‌های ضربت و نفربرهای زرهی در هجده محل در کنترل عملیاتی شهربانی‌ها قرار گرفتند (مراسان: ۵۱۵۸۰۰۲۰۷).

علاوه بر این، به‌منظور کنترل بیشتر در ایام ماه مبارک رمضان از تاریخ ۱۳۵۷/۴/۲۶ ش الی ۱۳۵۷/۵/۸ ش بنا به دستور ارتشبد قره‌باغی نواحی ژاندارمری کشور و مرکز آموزش جهرم به‌منظور مقابله با اخلاالگران با برداشت از یگان‌های آموزشی با شش دستگاه نفربرهای زرهی در ده محل طبق تقاضای شهربانی‌های شهرها پشتیبانی نمودند (مراسان: کد ۵۱۵۴).

رژیم شاه که از فعالیت روحانیون در ماه مبارک رمضان هراس داشت دست به اقداماتی زد. از این رو ارتشبد قره‌باغی در ۱۳۵۷/۵/۱۶ ش طی دستورالعمل محرمانه‌ای به نواحی ژاندارمری چنین نوشت: «به‌منظور خنثی‌نمودن فعالیت‌های احتمالی اخلاالگرانی که در لباس روحانیت از ایام ماه مبارک رمضان سوءاستفاده نموده و به تحریکات ضد امنیتی ادامه می‌دهند دستور دهید: (۱) به جمع‌آوری اطلاعات توجه کامل داشته و از وقوع هر نوع غافلگیری پاسگاه، یگان و پرسنل مربوطه جلوگیری گردد.

(۲) آموزش کنترل اغتشاشات با استفاده از آیین‌نامه‌های تحویلی، به‌طور عملی همه‌روژه انجام شود.

(۳) یگان‌هایی که به مأموریت کنترل اغتشاشات و پشتیبانی شهربانی اعزام می‌گردند بیش از ۴۸ ساعت به این قبیل مأموریت‌ها ادامه ندهند و در پایان ۴۸ ساعت تعویض گردند که برای اجرای برنامه آموزش پرسنل و نگهداری وسایل اینان عودت داده شوند.

(۴) وسایل کنترل اغتشاشات موردنیاز یگان‌ها را همیشه آماده‌به‌کار نگه داشته و چنانچه کسوراتی وجود دارد از طریق مبادی لجستیکی جهت دریافت اقدام و پیگیری گردد» (مراسان: کد ۵۱۵۶).

با گسترش حرکت مردمی انقلاب اسلامی در ماه مبارک رمضان، به‌رغم حمایت همه‌جانبه یگان‌های ژاندارمری از شهربانی‌ها، چون آنان قادر به کنترل شهرهای مزبور نبودند از این رو با درخواست ارتشبد قره‌باغی نیروهای پشتیبانی:

(۱) برابر مقررات مصوبه و ابلاغی از ستاد بزرگ ارتشتاران تاکنون در حدود امکانات پشتیبانی‌های لازم توسط ژاندارمری کشور شاهنشاهی از شهربانی‌ها به‌صورت مستمر و دائم انجام شده است.

(۲) در صورت نیاز شهربانی به عده بیشتر چنانچه برای ژاندارمری مقدور نباشد این پشتیبانی از طریق نیروی زمینی در اختیار شهربانی‌ها از جمله شهربانی‌های اصفهان، گذاشته شود. قره‌باغی همچنین دستور داد از تعداد ۴۳۲ نفر پرسنل اعزامی به قم، سه گروهان کنترل اغتشاشات برابر دستور رزمی ۱۹-۱۵ (کنترل اغتشاشات و بلیات) هر گروهان دارای سه دسته و هر دسته دارای چهار گروه دوازده نفری جمعاً ۳۷۸ نفر تشکیل داده و از بقیه پرسنل ۵۵ نفر در هر نفربر علاوه بر یک نفربر راننده، یک تیم چهار نفری پیاده ضربت سازمان داده شود و از بقیه پرسنل یک نفر جایگزین باشند تا در صورت نیاز کسورات احتمالی بلافاصله تأمین و ترمیم گردد (مراسن: ۵۱۵۸۰۰۱۹۵).

در این زمان ریاست شهربانی به ژاندارمری کشور اعلام کرده بود که چون هدف مأموران شهربانی کنترل اغتشاشات و متفرق کردن تظاهرکنندگان است به کار بردن تفنگ، مناسب با این مأموریت نیست؛ لذا یگان‌های اعزامی ژاندارمری به شهربانی به‌جای تفنگ بهتر است به باتوم و سپر کنترل اغتشاشات مجهز گردند. ارتشبد قره‌باغی در واکنش به درخواست مزبور طی گزارشی به شاه درخواست کرد: «نظر به اینکه در کلیه مأموریت‌ها تعداد اخلا لگران و تظاهرکنندگان چندین برابر مأمورین انتظامی می‌باشد و اعزام مأمورین بدون جنگ‌افزار باعث تجری آنها شده و مأمورین را مضروب و اعمال ضد امنیتی خود را ادامه خواهند داد جان‌نثار استدعا دارد مأمورین ژاندارمری کشور شاهنشاهی را با جنگ‌افزار و تجهیزات سازمانی موجود به پشتیبانی شهربانی‌ها اعزام و در صورت نیاز استعمال اسلحه بنمایند» (نصیری طیبی، ۱۳۸۶: ۳۷).

سرکوب دانشجویان در ارتفاعات شمال تهران (طرح فرهاد)

یکی از طرح‌ها و عملیات‌هایی که در زمان تصدی ارتشبد قره‌باغی در ژاندارمری کشور صورت گرفت، «طرح فرهاد» یا سرکوب دانشجویان در کوهستان‌های شمال تهران بود. از آنجایی که گزارش شده بود عده‌ای از دانشجویان در روزهای تعطیل به ارتفاعات شمال تهران رفته و در این مکان‌ها به خواندن سرودهای انقلابی و تمرین ورزش‌های رزمی می‌پردازند، لذا بنا به فرمان شاه نیروهای مأمور به شناسایی و سرکوب آنان شدند. از این رو از اردیبهشت ۱۳۵۷ تا آذر ۱۳۵۷ ش تحت عنوان «طرح فرهاد» نیروهای مشتمل بر عناصر ژاندارمری، افراد ورزیده تیپ نیروهای هواپرد و افراد منتخب و ورزیده یگان تکاور تحت نظر ژاندارمری با دو فروند هلیکوپتر شینوک جهت شناسایی و دستگیری دانشجویان در کوه‌های شمال تهران بسیج شدند (نصیری طیبی، ۱۳۸۶: ۴۰).

برای اجرای طرح فرهاد، از تاریخ ۱۳۵۷/۳/۲۴ ش الی ۱۳۵۷/۴/۳ ش اقداماتی به شرح زیر انجام گرفت: «۱- ساعت ۰۶:۳۰ روز ۱۳۵۷/۳/۲۶ ش مأمورین ژاندارمری با همکاری افراد گارد شاهنشاهی و نیروهای مخصوص و افراد سازمان اطلاعات و امنیت کشور در سه منطقه عمل نموده‌اند:

الف) اکیپ یکم در ارتفاعات افجه به دو دسته یازده و شش نفری پسر و یک دسته پانزده نفری دختر برخورد، عمل خلافی از آنان مشاهده ننموده‌اند.

ب) اکیپ دوم از مأمورین، از ارتفاعات فشم و عمامه شناسایی، هیچ‌گونه فعالیت مضره‌ای مشاهده نشده است.

پ) اکیپ سوم که به ارتفاعات برکه تا جنگل کارا و پلنگ‌چال و زیر توچال اعزام شده بودند به عده‌ای در حدود بیست نفر که مشغول خواندن چند بیت شعر با صدای بلند بودند و صلوات می‌فرستادند برخورد نموده و هیچ‌گونه فعالیت ضدملی از آنها سر نزده است.

۲- ساعت ۰۶:۰۰ روز ۱۳۵۷/۴/۲ ش سه اکیپ از مأمورین مذکور در فوق:

الف) اکیپ یکم در مسیر ارتفاعات افجه- کهچال- ویزان- گشت‌زنی و به افراد مشکوک برخورد ننموده‌اند.

ب) اکیپ دوم اعزامی به ارتفاعات زایگان- روته هنگام گشت‌زنی به تعدادی در حدود صد نفر دختر و پسر برخورد که پس از دو ساعت توقف بدون هیچ‌گونه اقداماتی مراجعت نموده‌اند.

پ) اکیپ سوم از ارتفاعات درکه، هفت حوض، بند گورا، ضلع شمالی جنگل کارا، پلنگ چال بازرسی و به جز تعدادی از مردم عادی که در حال رفت و آمد بودند هیچ گونه اقدامات مشکوکی مشاهده نکرده‌اند.

۳- روز ۱۳۵۷/۴/۲ ش یک اکیپ اطلاعاتی که با یک فروند هلیکوپتر به ارتفاعات درکه اعزام شده بود به پنج گروه چهارده الی بیست نفری در بالای ارتفاعات برخورد نموده‌اند که به محض مشاهده هلیکوپتر متفرق شده‌اند.

۴- ساعت ۰۹:۰۰ الی ۱۱:۰۰ روز ۱۳۵۷/۴/۲ ش گشت هوایی با شرکت افسران رابط به سرپرستی فرمانده هنگ ژاندارمری تهران با یک فروند هلیکوپتر شینوک در ارتفاعات افجه، کهچال، ویزان، سیاه کوه، یخچال راحت آباد، عمامه بالا، عمامه پایین، فشم، شمشک، آهار، ارتفاعات شمال توچال، پلنگ چال، سنگ سیاه، جنگل کارا، امامزاده داود، سولقان انجام، جز تعداد دو الی سه گروه ده نفری در ارتفاعات درکه که آنها هم به محض مشاهده هلیکوپتر متفرق شده‌اند به افراد مشکوکی برخورد نکرده‌اند (مراسان: ۵۱۵۸۰۰۲۱۳).

فرمانده ژاندارمری به شاه گزارش داد که از تاریخ ۱۳۵۷/۴/۷ ش الی ۱۳۵۷/۴/۱۴ ش در اجرای طرح فرهاد اقداماتی به شرح زیر انجام گرفته است: ساعت ۰۶:۰۰ روز ۱۳۵۷/۴/۹ ش مأمورین ژاندارمری با همکاری تیپ نوه و هوانیروز و افراد سازمان اطلاعات و امنیت کشور در سه منطقه عمل نمودند. اکیپ یکم ارتفاعات گلندوک، افجه، کهچال، ویزان را شناسایی نمودند که در دشت کهچال حدود هفتاد نفر دختر و پسر در حال صعود به ارتفاعات سرود می‌خواندند و ده نفر پسر در مسیر رودخانه ویزان به افجه راهپیمایی نمودند که به محض مشاهده هلیکوپتر گشت‌زنی متفرق شدند. اکیپ دوم در ارتفاعات فشم و روته عملیات مشکوکی مشاهده نکردند. اما اکیپ سوم در ارتفاعات درکه در حین گشت‌زنی در حوالی جنگل کارا گروه‌های ده الی پانزده نفری را مشاهده می‌نمایند و در بالای پناهگاه پلنگ چال تعداد تقریبی صد نفر تجمع نموده بودند که مبادرت به سرودخوانی و فرستادن صلوات می‌کردند» (مراسان: ۵۱۵۸۰۰۲۱۱).

پس از ارائه گزارش مزبور، شاه به قره‌باغی دستور می‌دهد: «این مراقبت‌ها به‌طور نامنظم انجام شود.» به همین سبب ارتشبد قره‌باغی به فرمانده ناحیه ژاندارمری مرکز دستور می‌دهد تا عملیات مزبور به‌طور نامنظم در روزهای غیرتعطیل و گاهی هم تعطیل انجام گیرد تا به‌صورت غافلگیرانه

باشد، از این رو در روز جمعه ۱۳۵۷/۴/۱۶ ش برخلاف مطابق معمول گشت‌زنی انجام نشد (مراسان: ۵۱۵۸۰۰۲۱۱: ۲).

قره‌باغی در نامه‌ای به شاه چنین نوشت: «مقام عالی را آگاه می‌سازم:

۱- طرح عملیاتی فرهاد در مورخه ۱۳۵۷/۲/۱۷ ش که از شرف تصویب شاه گذشت جهت اجرا طی شماره ۸-۳۲-۱۹۲۰۱-۱۳۵۷/۲/۱۸ ش (سب ۳) به ژ-ک - ش ابلاغ گردید.

۲- در امثال فرمان مبارک ملوکانه با تشکیل اکیپ‌های گشتی کوهنورد با شرکت مأمورین ژاندارمری، تکاوران گارد شاهنشاهی، تیپ نوه‌د و ساواک به منظور شناسایی و دستگیری عناصر اخلاک‌گر در کوه‌های شمال تهران (بین افجه و لشگرک) اقدام به گشت‌زنی گردید که نتیجه طی گزارشات نوبه‌ای روزانه به عرض رسید.

۳- به‌طوری‌که در گزارش‌های نوبه‌ای اخیر مشهود است گشتی‌های اعزامی به هیچ نوع فعالیت مضره و اعمال خلاف امنیتی برخورد ننموده‌اند.

۴- نظر به اینکه اعزام گشتی‌های معروض فعلاً بهره عملیاتی و اطلاعاتی ندارند لذا پایان‌دادن و یا ادامه مأموریت آنها موکول به امر عالی است» (مراسان: ۵۱۵۸۰۰۲۱۲).

پس از اقدامات مزبور در ۱۹ مرداد ۱۳۵۷ ش سرهنگ نجف‌دوری فرمانده هنگ مرکز طی گزارشی به قره‌باغی چنین نوشت: «از تاریخ ۱۳۵۷/۲/۱۷ ش که مقرر گردید کمیته طرح فرهاد تحت نظر من با همکاری پرسنل گارد شاهنشاهی و ساواک تهران و هوانیروز و تیپ نوه‌د انجام شود، بایستی به عرض برساند پرسنل گارد شاهنشاهی تحت فرماندهی سرگرد پیاده کاریزی و پرسنل ساواک تهران تحت نظر آقای محمود گلزاری و پرسنل هوانیروز تحت نظر ستوان یکم خلبان اکبر قربان خانی با نهایت صمیمیت و تلاش و تعصب خاصی و انضباط بسیار قابل توجه و چشمگیری وظایف مربوطه را به نحو احسن انجام و این مأموریت تا تاریخ ۱۳۵۷/۵/۱۹ ش که افتخار سرپرستی کمیته به عهده من بود انجام گردید». وی در ادامه از ارتشبد قره‌باغی درخواست کرد در صورت تصویب، افراد نامبرده را از طریق ژاندارمری و اعلام مراتب به سازمان‌های مربوطه تشویق و قدردانی شود (مراسان: ۵۱۵۸۰۰۲۲۱).

با اوج‌گیری جریان انقلاب اسلامی در ماه رمضان، در ایام مزبور عملیات طرح فرهاد، شناسایی‌ها و گشت‌زنی‌ها ادامه یافت، از این رو در روز جمعه ساعت ۶،۰۰ در تاریخ ۱۳۵۷/۶/۱۰ ش دو اکیپ از مأمورین ژاندارمری، تیپ نوه‌د، هوانیروز و ساواک به گشت‌زنی در ارتفاعات مزبور

پرداختند که اکیپ یکم در مسیر گلندوک - نارون - ارتفاعات افجه - سرآسیاب و کوه‌های اطراف گشت‌زنی و شناسایی افراد مظنون و نقاط مشکوک مشاهده نگردید. اکیپ دوم که در مسیر در که از ارتفاعات پلنگ‌چال گشت‌زنی می‌نمود در بین راه به تعدادی اعلامیه که یکی به‌عنوان کمیته یزد و دیگری به‌عنوان امام خمینی بود برخورد می‌کنند که آنها را ضبط می‌کنند. همچنین تعدادی «شعارهای مضره در پلنگ‌چال در مسیر راه روی سنگ‌ها نوشته بودند که توسط مأمورین محو می‌گردد.» بر اساس همین گزارش، مأموران مزبور در هنگام مراجعت از ارتفاعات پلنگ‌چال در ابتدای هفت‌حوض در که مشاهده می‌کنند که هفت نفر به نام‌های جواد کرباسچی، حسین کرباسچی، سید محمد میرتوبه، قمی منفرد، سید محمدرضا میرشفیعیان، محسن جوکار و محمد حداد مشغول ادای شعار «درود بر خمینی» با صدای بلند بودند که نامبردگان را دستگیر و تحویل پاسگاه مرکزی اوین می‌نمایند.

در جریان طرح فرهاد یکی از طرح‌های مهم بود بسیاری از دانشجویان انقلابی موردحمله قرار گرفتند، یکی از کسانی که در جریان طرح فرهاد در آن ایام حضور داشتند و از نزدیک شاهد حمله به دانشجویان بود دکتر محسن بهشتی سرشت است: «اینجانب آن ایام دانشجو بودم و در یک مرحله در ارتفاعات در که (پلنگ‌چال)، این نیروها با زنجیر و باتوم و چوب به دانشجویان حمله کردند و عده‌ای را مضروب و عده‌ای را دستگیر کردند» (مصاحبه با محسن بهشتی سرشت، ۱۳۹۵/۰۱/۲۰).

قره‌باغی در شورای عالی نظامی

مرداد ماه ۱۳۵۷ ش مقارن با ماه مبارک رمضان بود. مطابق شواهد موجود در سراسر مرداد ماه به‌ویژه از هنگامی که ماه مبارک رمضان با آن همراه شد، با افزایش ناآرامی در شهرهای مختلف کشور، تظاهرات مردم اغلب به شکل خونینی خاتمه می‌یافت، در اصفهان که اعتراضات گسترش یافته بود رژیم برای کنترل آن به حکومت نظامی متوسل شد. رژیم در مهار جنبش انقلابی ملت ایران ناتوان بود، لذا کارگزاران و فرماندهان عالی‌رتبه امنیتی و نظامی کشور وظیفه داشتند تا به دستور شاه برای غلبه بر اوضاع بحرانی و نابسامان کشور چاره‌ای بیندیشند تا راه‌کاری برای پریشانی‌های موجود بیابند. از این رو در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۲۴ ش و ۱۳۵۷/۵/۳۰ ش با شرکت فرماندهان عالی نظامی دو جلسه تشکیل گردید. به‌منظور تشریح اوضاع کشور و پیش‌بینی

اقدامات لازم جلسه‌ای از ساعت ۱۵ الی ۱۹ روز ۲۴ مرداد ۱۳۵۷ ش در دفتر ارتشبد ازهارای رئیس ستاد بزرگ‌ارتشتاران با حضور افسران مشروحه ذیل تشکیل گردید: ارتشبد عباس قره‌باغی: فرمانده ژاندارمری کشور، سپهبد صمدیانپور: رئیس شهربانی کشور، سپهبد ناصر مقدم: رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، سپهبد خدامراد سیوشانسی: جانشین نیروی زمینی، سپهبد بدره‌ای: فرمانده گارد شاهنشاهی، سپهبد ناصرقلی برومند: رئیس اداره دوم ستاد بزرگ‌ارتشتاران، سرتیپ پریانفر: رئیس ساواک تهران، سرتیپ هوشنگ قاجار: فرمانده ضداطلاعات (ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم ...، ۱۳۷۶: ۱۷).

در این جلسه ارتشبد قره‌باغی ضمن انتقاد از عدم انسجام حزب رستاخیز پیشنهاد کرد: «حال چنانچه حزب رستاخیز متشکل بود و نمایش قدرتی ارائه می‌نمود مسلماً این دسته‌جات منحرف حساب کار خود را می‌نمودند و دیگر فعالیت‌تی نمی‌کردند. وضع فعلی برعکس شده، تعداد قلیلی اخلاک‌گر وارد عمل شده و دسته بزرگ میهن‌پرستان- که متشکل نمی‌باشند- نمی‌توانند کاری انجام دهند» (ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم ...، ۱۳۷۶: ۳۰۵-۳۰۰).

وی همچنین برای مقابله با تظاهرات تأکید کرد که از نیروی پایداری استفاده شود. در ادامه جلسه مورخه ۲۴ مرداد ۱۳۵۷ ش به‌منظور ابلاغ «اوامر شاهانه» و پیش‌بینی اقدامات لازم جلسه‌ای در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۵۷ ش در دفتر رئیس ستاد بزرگ‌ارتشتاران تشکیل گردید. در این جلسه مقرر گردید یک کمیته عملیات روانی و تبلیغات به‌منظور تجزیه و تحلیل و تشریح اهداف مخالفان برای مردم تشکیل شود، تا آنان از طریق رسانه‌های گروهی علیه انقلابیون اقدام نمایند. در این کمیته، که قرار شد در اداره دوم ستاد بزرگ‌ارتشتاران تشکیل شود ارتشبد قره‌باغی قول داد تا یکصد نفر از ژاندارمری را در اختیار کمیته مزبور بگذارد (ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم ...، ۱۳۷۶: ۵۰). اعتراضات و اعتصابات در واپسین روزهای عصر پهلوی، رژیم را به فکر تغییر کابینه‌ها برای رهایی از بحران انداخت، جعفر شریف‌امامی پس از سقوط دولت جمشید آموزگار با شعار آشتی ملی در ۱۳۵۷/۶/۵ ش از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه شد (نصیری طیبی، ۱۳۸۶: ۴۷؛ سولیوان، ۱۳۶۱: ۱۰۹). در کابینه شریف‌امامی، ارتشبد قره‌باغی به سمت وزارت کشور منصوب شد (پژمان، ۱۳۸۶: ۳۸۷؛ قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۱۴).

نتیجه‌گیری

بررسی نقش و جایگاه عباس قره‌باغی، آخرین رئیس ستاد ارتش حاکمیت پهلوی در هنگامه فروپاشی واپسین نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است. سنت فرمان‌برداری از اراده شاه مانع بزرگی بود تا بدون تصویب شاه به نام وی دست به اقدام زده شود، ژنرال‌های ناخشنود نمی‌توانستند بدون دستور، حمایت لازم را به عمل آورند و چنین دستوراتی هرگز صادر نشد. به‌استثنای معدودی از ژنرال‌های ارشد مثل قره‌باغی که با تغییر حاکمیت به‌وضوح خود را در خطر می‌دیدند و از وفاداری نسبت به شاه دست برداشتند، اغلب ژنرال‌ها در مورد پیامدهای سیاسی اقدامات خود سردرگم بودند. قره‌باغی در سال ۱۳۵۳ ش فرماندهی ژاندارمری را، از طرف شاه برعهده گرفت. وی درواقع مهره‌ای مؤثر و ذخیره بود که همواره در مراحل حساس به کاستی‌های تشکیلات فرماندهی ارتش پهلوی وارد می‌شد. با شدت گرفتن مبارزات مردم در سال ۱۳۵۶ ش علیه رژیم پهلوی، قره‌باغی در سمت فرماندهی ژاندارمری دست به اقداماتی برای سرکوب نیروهای انقلابی زد. اقدامات وی برای سرکوب عموم مردم مانند رمضان ۱۳۵۷ و سالگرد قیام ۱۵ خرداد با اعمال خشونت همراه بود که در ثبات حاکمیت نتیجه عکس داد و موجب شعله‌ورتر شدن قیام مردم بر ضد رژیم پهلوی شد. پس از شورش دانشجویان نیروی هوایی در پایگاه‌های دوشان‌تپه و فرح‌آباد، ارتش مجبور به اتخاذ تصمیم در حمایت از بختیار گردید که عملاً پس از مدتی با اعلام بی‌طرفی فرایند پیروزی انقلاب اسلامی تکمیل شد.

کتابنامه

الف) اسناد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مَراسان): ش. بازیابی ۵۱۵۸۰۰۲۰۷؛ ۵۱۵۸۰۰۲۱۳؛ ۵۱۵۸۰۰۱۹۵؛ ۵۱۵۸۰۰۲۱۱؛ ۵۱۵۸۰۰۲۱۲؛ ۵۱۵۸۰۰۲۲۱؛ ۵۱۵۸۰۰۱۶۲؛ ۵۱۹۵۰۰۰۴۸؛ ۵۱۵۹۰۰۰۰۰۴؛ ۵۱۱۸؛ ۵۱۴۴؛ ۵۱۴۵؛ ۵۱۴۸؛ ۵۱۵۴؛ ۵۱۵۶؛ ۵۱۵۷؛ ۵۱۶۰.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ش. بازیابی: ۲۹۳۰۰۳۶۳۹.

دانشجویان پیرو خط امام؛ از ظهور تا سقوط، ج ۱، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۶.

زهیری، علیرضا، عصر پهلوی به روایت اسناد، تهران: دفتر نشر و پخش معارف، ۱۳۷۹.

(ب) کتاب

- آبراهامیان، پرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز، ۱۳۷۷.
- افراسیابی، بهرام، *ایران و تاریخ*، تهران: زرین، ۱۳۶۴.
- باقی، عمادالدین، *تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی*، تهران: تفکر، ۱۳۷۳.
- پژمان، جلال، *فروپاشی ارتش شاهنشاهی*، تهران: نامک-پروین، ۱۳۸۶.
- پهلوی، محمدرضا، *پاسخ به تاریخ*، به کوشش شهریار ماکان، تهران: مهر، ۱۳۷۵.
- دلانوا، کریستین، ساواک، ترجمه عبدالحسین نیک گوهر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱.
- سولیوان، ویلیام، پارسونز، سرآنتونی، *خاطرات دو سفیر*، ترجمه محمود طلوعی، تهران: علم، ۱۳۷۵.
- سولیوان، ویلیام، *مأموریت در ایران*، محمود مشرقی، تهران: هفته، ۱۳۶۱.
- شایسته‌پور، حمید، *قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
- فخرالدین، عظیمی، *بحران دموکراسی در ایران*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نودری، تهران: البرز، ۱۳۷۴.
- فردوست، حسین، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۹.
- فوکو، میشل، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس، ۱۳۷۷.
- قره‌باغی، عباس، *اعترافات ژنرال*، تهران: نی، ۱۳۶۴.
- قره‌باغی، عباس، *ماجرای فرار ارتشبد عباس قره‌باغی*، تهران: آبی، ۱۳۷۹.
- ما گرفتاریک جنگ واقعی روانی شده‌ایم؛ *مشروح مذاکرات فرماندهان نظامی در تاریخ‌های ۱۳۵۷/۰۵/۲۴ و ۱۳۵۷/۰۵/۳۰*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
- نجاری‌راد، تقی، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- نصیری طیبی، منصور، *آخرین ارتشبد*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، *انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی*، تهران: قیام، ۱۳۷۲.

۹۰..... نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

ج) مقاله

«معمای ارتشبد قره‌باغی و اسرار سقوط ارتش»، مجله جوان، ش ۲۸، ۱۳۵۸/۴/۲۲، صص ۱۳-۴۰.

د) مصاحبه

مصاحبه با محسن بهشتی سرشت، ۱۳۹۵/۰۱/۲۰.

بفرمان مطاع مبارک
علیحضرت نهایون شاهنشاه آرمهر
بزرگ ارشتمان

از تاریخ دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۳
تیمار سپهبد عباس قهره‌باغی
بسمت فرماندهی ژاندارمری کشور منصوب
و از تاریخ یکم شهریور ماه ۱۳۵۴ بدرجه ارتشبد
منتخب گردیدند

از ارتشبد عباس قهره‌باغی
برشید

بهشگاه مبارک ملت حضرت خماین شاهنشاهی ایران مبارک و شتاران

گزارش

مختصراً به شرح مروری بر ساند

۱- در شهریاری مورخه ۱۳۲۲/۱/۱۶ فعالیت های یگانهای ژاندارمری کشور شاهنشاهی

در دستگیری اخلاکگران به شرح مروری مبارک همایون رسید. ایام مطاع مبارک

شاهانه چنین شرفند و بیالت

۲- نیروی یاری در طاع از کارخانه ها زمین کند. امضاء نیروی یاری هم در تحلیف

و دستگیری خرابکاران شرکت نماید. امضاء نیروی یاری در اجتماعات کج بمنسوان

مخالفت با دولت تشکیل میدهند شرکت بر طبقه مخالفین عمل کنند. امضاء نیروی

یاری و ظاهراً در این بر طبقه مخالفین دولت به نمایند.

۳- ایام مطاع مبارک همایون بدو اخص ژاندارمری بلاغ گزارشات واصله حاکیست

البت امضاء و اطلب نیروی یاری در سطح کشور شاهنشاهی گریه و گریه با حضور

و اخصاف چنین در این شمارهای صیبن برای ناموسی به منظور همکاری

مأمورین انتظامی در تحلیف و دستگیری خرابکاران مراجعه میکنند کلاً

کلی و اطلبان متعاقباً از شرح مروری خواهد گردید.

۴- امضاء نیروی یاری در دستگیری مشکوک بطور گسترده در مراکز استانها و شهرستانها

با تشکیل اجتماعات عظیم و سخنرانی خمن اظهار تشکر از اقدامات خرابکاران

و اصول انقلاب شاه و ملت و متعاقباً این بر نامه های بر نامه دولت و حزب رستاخیز

ملت ایران که هنوز هم در این راه از اعلام و اعتماد.

مراقب جهت متبعار با طریقه بطور ملوکانه معروف گردید

جان نثار ارتشبد عباس قره‌باغی

جایزین قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

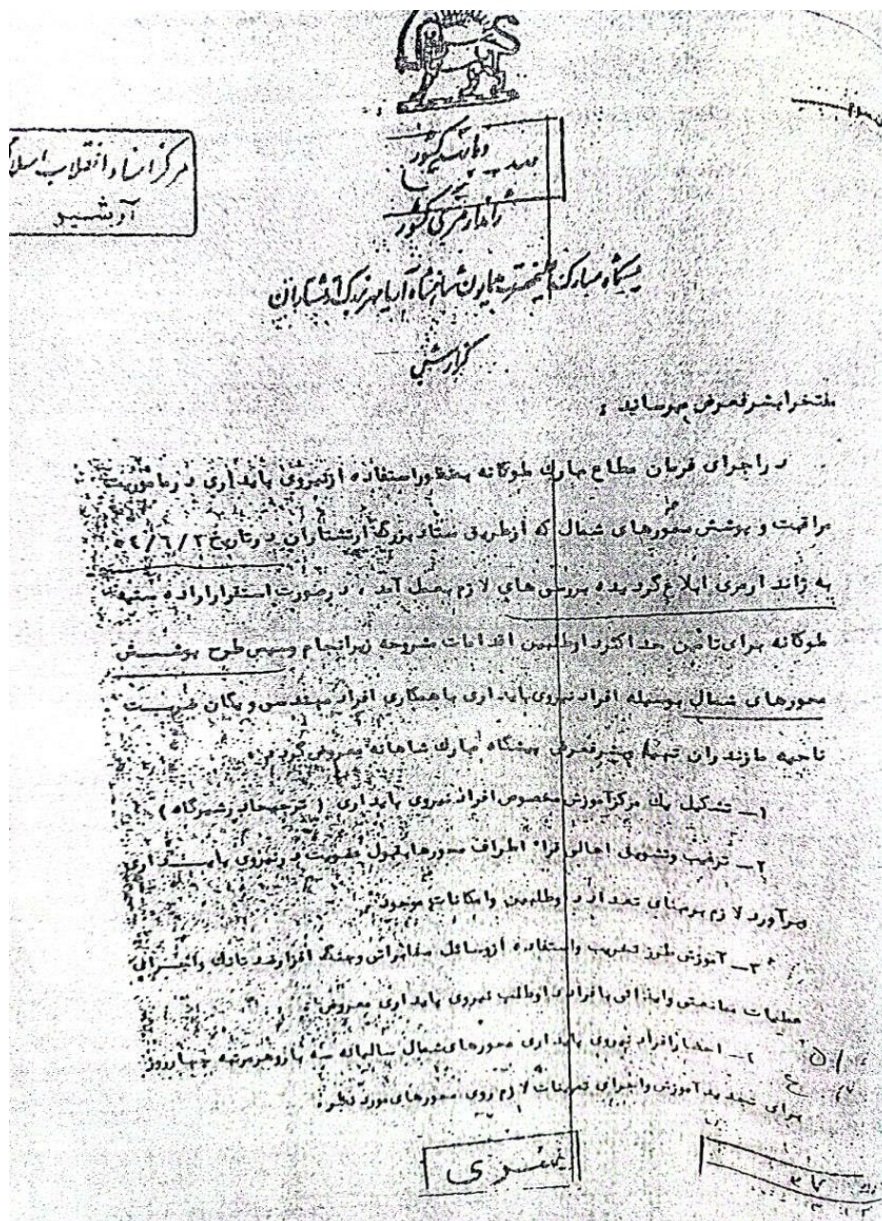
و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

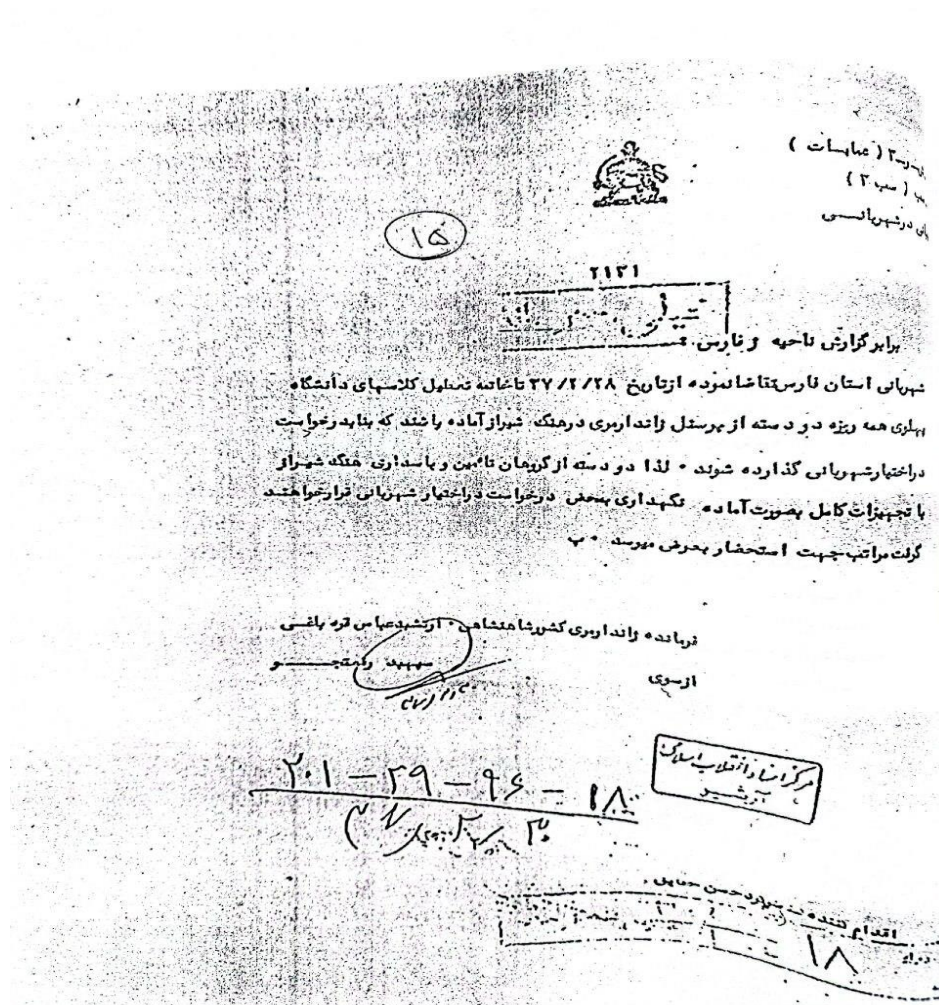
و قریباً و قریباً

و قریباً و قریباً

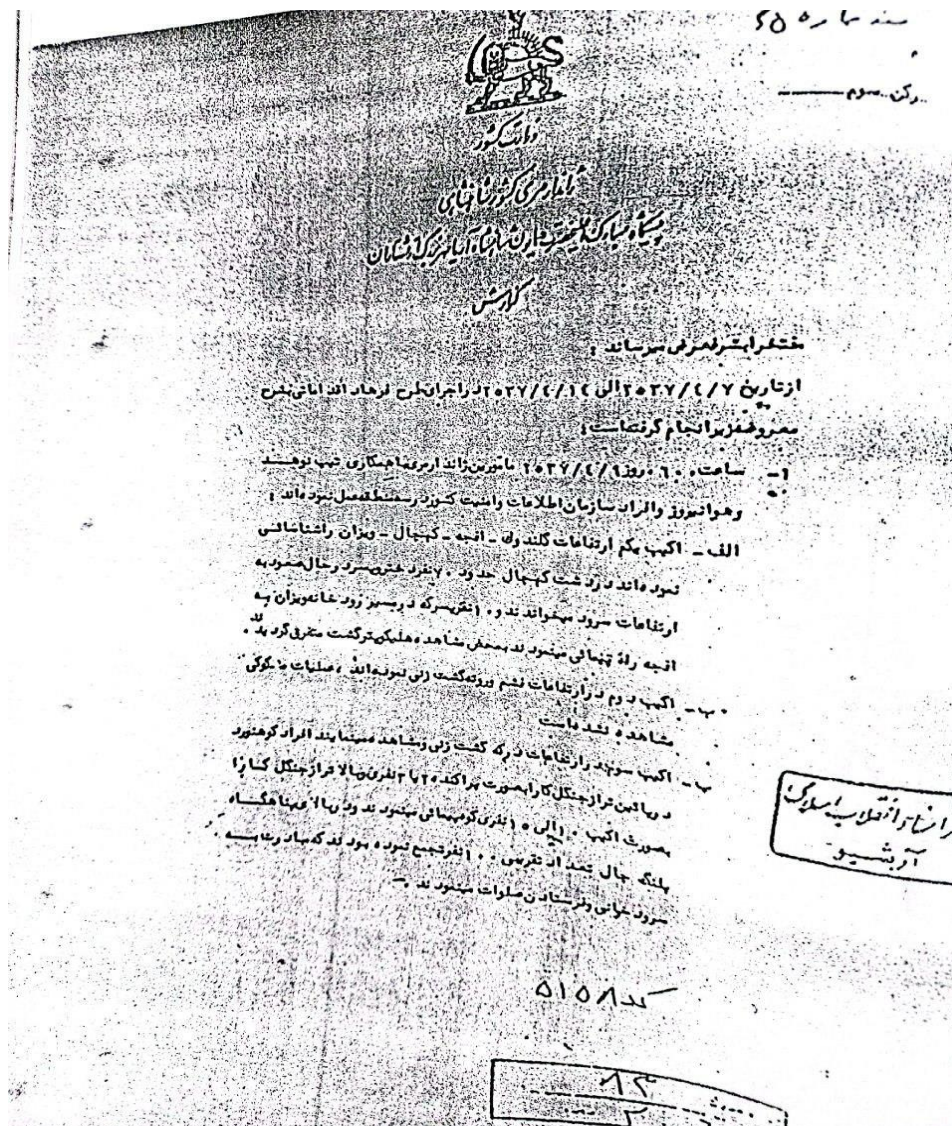
و قریباً و قریباً



سند ۴: استفاده از نیروی نپ در محور شمال



سند شماره ۵: گزارش آمادگی نیروها در فارس در دوران ژاندارمری ارتشبد قره‌باغی



بهر خورد نمود هاند .

ب - اکیب و دم اعزامی به ارتفاعات زایگان - رفته هنگام گشت زنی به تعدادی در رود
 ۱۰۰ نفر خترویس بر خورد که پس از دو ساعت توقف بدوین هیچگونه اقداماتی
 مراجعت نمود هاند .

ب - اکیب سوم از ارتفاعات در که - هفت حوض - بند گورا - ضلع شمالی جنگل کارا -
 پلنگ جال بازرسی به جهت تعدادی از مردم عادی که در حال رفت و آمد بودند
 هیچگونه اقدامات مشکوکی مشاهده نکرد هاند .

۳ - روز ۲۵/۴/۳۷ یک اکیب اطلاعاتی که بایک فرزند هلیکوپتر به ارتفاعات در که اعزام
 شد به پنج گروه ۱ الی ۳ نفری و ریالای ارتفاعات برخورد نمود هاند که بعضی
 مشاهده هلیکوپتر متفرق شده هاند .

۴ - ساعت ۱۰۰ الی ۱۱۰۰ روز ۲۵/۴/۳۷ گشت هوایی با شرکت افسران رابط
 به سرپرستی فرمانده هنگ ژاندرنی تهران بایک فرزند هلیکوپتر شونک در ارتفاعات
 افجه - کپچال - ویزان - سیاهکوه - بجبال راحت آباد - عامه بالا - عامه پایین
 فشم - شمشک - آهار - ارتفاعات شمال توچال - قلعه توچال - پلنگ جال - سنگ
 سیاه - جنگل کاران - اما مزاده - اود - سولقان انجام جزئیات ۲ الی ۳ گروه - و نفری
 در ارتفاعات در که که آنها هم بعضی مشاهده هلیکوپتر متفرق شده هاند به افراد
 مشکوکی برخورد نکرد هاند .

مراتب جهت استحضار به اطلاع خطیر ملوکانه معروض گردید
 جان نگار رشید عباس قره باغی

مراتب از شرق قمرش پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون
 شاهنشاه آریامهر بزرگ ایران به نظر آن گنبد
 رشید عباس قره باغی
 ۲۵/۴/۳۷

آیت الله محمدباقر صدر و انقلاب اسلامی ایران

مریم زارعی^۱

چکیده

انقلاب اسلامی ایران تحول اساسی در حرکت‌های اسلامی ضد نظام‌های دیکتاتوری ایجاد کرد. کشور عراق به سبب همسایگی و حضور فعال و قدرتمند شیعیان به سرعت تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار گرفت که در این میان نقش آفرینی خاندان‌های برجسته شیعی همچون صدر و حکیم قابل توجه است. بر این اساس در این پژوهش به دنبال واکاوی ارتباط آیت الله محمدباقر صدر با امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران هستیم که در پی آن، این مناسبات چه تأثیری در فعالیت حزب الدعوة الاسلامیه و فضای سیاسی - اجتماعی عراق داشت. یافته‌های پژوهش که مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی است، نشان می‌دهد که آیت الله صدر از زمان تبعید امام خمینی به عراق ارتباط خود را با ایشان برقرار ساخت و مکاتبات سیاسی میان آنها حاکی از مناسبات مستحکم دارد. در ادامه نیز الهام‌گیری آیت الله صدر از انقلاب اسلامی ایران و تلاش برای مبارزه با نظام بعث عراق هرچند در نهایت به درگیری جدی با حاکمیت و شهادت ایشان منجر شد؛ لیکن عدم مشروعیت حکومت صدام را نمایان ساخت و موجبات رویش حرکت‌های شیعی معارض با حکومت وقت را فراهم ساخت.

واژه‌های کلیدی: محمدباقر صدر، انقلاب اسلامی، امام خمینی، عراق، ایران.

۱. دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

maryam.zareei9964@gmail.com

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۷

Ayatollah Mohammad Baqer Sadr and the Islamic Revolution of Iran

Maryam Zareei¹

Abstract

Iran's Islamic Revolution created a fundamental change in Islamic movements, against dictatorial regimes. The country of Iraq was quickly affected by the Islamic Revolution due to its neighborhood and the active and powerful presence of Shiites, among which the role of prominent Shiite families such as Sadr and Hakim is noteworthy. Based on this, in this research, we seek to analyze the relationship between Ayatollah Mohammad Baqer Sadr and Imam Khomeini and the Islamic Revolution of Iran, after which, what effect did these relationships have on the activities of Hizb al-Dawah al-Islamiya and the political-social atmosphere of Iraq. The findings of the research, which is based on library studies and with a descriptive-analytical approach, show that Ayatollah Sadr established his relationship with Imam Khomeini since his exile to Iraq, and the political correspondence between them indicates strong relations. In the following, Ayatollah Sadr's inspiration from the Islamic Revolution of Iran and his efforts to fight against the Baath regime in Iraq eventually led to a serious conflict with his sovereignty and martyrdom. But it exposed the illegitimacy of Saddam's government and caused the rise of Shiite movements against the government of that time.

Keywords: Mohammad Bagher Sadr, Islamic Revolution, Imam Khomeini, Iraq, Iran.

1. PhD student of Iranian Islamic History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. maryam.zareei9964@gmail.com

Received date: 1401/09/17 Accepted date: 1401/10/30 Article type: research

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در آخرین دهه‌های قرن بیستم، بار دیگر نقش مذهب را در دگرگونی‌های سیاسی برجسته کرد. پیام مهم و رهایی‌بخش این انقلاب به سرعت به گوش جهانیان رسید و بیشترین تأثیر را بر کشورهای اسلامی و جنبش‌های اسلامی گذاشت. این تأثیرپذیری هم در حوزه‌های نظری و هم در حوزه‌های عمل اجتماعی انجام گرفته به گونه‌ای که تبیین دیدگاه‌ها و عملکرد این جنبش‌ها بدون توجه به این تأثیرپذیری غیرممکن گردیده است.

پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل پیام مهم و رهایی‌بخش‌اش، الهام‌دهنده گروه‌ها و نهضت‌های آزادمیش در سراسر جهان به خصوص عراق شد. سرزمین عراق دارای ویژگی‌هایی تعیین‌کننده است که موجب شد انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی تأثیرات پرشتاب خود را بیش از سایر نقاط جهان اسلام بر این کشور نشان دهد و به گروه‌ها و شخصیت‌های مذهبی امید و توان برای مبارزه بخشید تا جایی که آنها بر آن شدند از امکانات جمهوری اسلامی برای مبارزه استفاده کنند. تأثیر عمیق انقلاب اسلامی در میان شیعیان عراق چنان قابل توجه بود که منجر به ایجاد سازمان‌های مخالف و انقلابی شیعه‌ای شد که تهدیدی جدی برای ثبات رژیم بعثی عراق محسوب می‌شد. این فرآیند، روحی تازه در کالبد ملت مسلمان عراق دمید و آن را به جنبش درآورد. در این راستا رهنمودها و رهبری‌های آیت‌الله سید محمدباقر صدر بسیار مؤثر واقع شد.

در ارتباط با مسئله پژوهش حاضر، پیشینه قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد. ادیب و موسوی در کتاب حزب الدعوه اسلامی عراق (پیشینه تاریخی و اندیشه سیاسی) به پیشینه تاریخی حزب الدعوه اسلامی عراق و اندیشه سیاسی مرتبط با آن با اشاره به مبارزات و نقش این حزب در روند سیاسی حکومت عراق می‌پردازد. کتاب در تلاش است بخش اعظم مسائل حزب الدعوه را پوشش دهد از این رو نگاهی همه‌جانبه‌نگر در بررسی نقش‌آفرینی‌های حزب در زمینه مبارزات سیاسی دارد. بخش‌هایی از این اثر به «حزب الدعوه و آیت‌الله صدر»، «رویارویی با رژیم عراق» و «روابط حزب الدعوه اسلامی با جمهوری اسلامی ایران» پرداخته است که مرتبط با موضوع است. همچنین مقاله «نقش شیعیان و رهبران مذهبی عراق در تحولات سیاسی و اجتماعی در سده اخیر» اثر غلامی قمی نیز به نقش روحانیون مذهبی شیعی در دگرگونی‌های عراق از قیام ۱۹۱۴ م تا فعالیت آیت‌الله سیستانی در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی می‌پردازد. هر دو اثر به صورت خاص

و متمرکز به مناسبات آیت‌الله صدر و امام خمینی نپرداخته‌اند که پژوهش حاضر در پی رفع این خلاء پژوهشی است.

سیر روابط آیت‌الله صدر و امام خمینی

حمایت بی‌دریغ آیت‌الله حکیم از مردم مسلمان ایران پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و حمله نظامیان شاه به مدرسه فیضیه قم هنوز فراموش نشده بود (روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۱۱۱/۱). در پی آن نیز تبعید امام خمینی به عراق در ۱۳۴۴ ش و اقامت ایشان در نجف زمینه مناسبی برای ارتباط و آشنایی بین اسلام‌خواهان دو کشور بود. وجود شخصی چون محمدباقر صدر که هم یک متفکر برجسته بود و هم سازمان‌دهنده‌ای نسبتاً قوی، در آمیختگی سرنوشت نهضت اسلامی ایران و موج اسلام‌خواهی در عراق مؤثر بود (قادری، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

در دوران قبل از تبعید امام خمینی به نجف، امام خمینی از جمله شخصیت‌های موردعلاقه آیت‌الله صدر بود. در تأیید این مطلب می‌توان یادآور شد آیت‌الله صدر در مخالفت با حادثه مدرسه فیضیه در قم بلافاصله جلسات درس خود را در نجف تعطیل کرد (ابوزید العالمی، ۱۴۲۹ ق: ۴۳۶). وی همچنین در نامه‌ای که به یکی از علمای ایران نوشته از قیام امام خمینی و مردم ایران ضد آمریکا و مخالفت با کاپیتولاسیون حمایت کرده و از تبعید امام خمینی به ترکیه اظهار ناراحتی کرده است. تاریخ این نامه سال ۱۳۴۴ ش است. در زیر بخشی از نامه مزبور آورده شده است: «و اما در مورد ایران، وضع همچنان است که بود و آقای خمینی از سوی مزدوران آمریکا در ایران به ترکیه تبعید شده است این بار آقای خمینی توانست دهان شاه را ببندد که همواره جنبش مخالف خود را در ایران به ارتجاع و عقب‌ماندگی متهم می‌کند. آیا هیچ انسانی در جهان می‌تواند جنگ و مبارزه با اعطای امتیازات جدید به آمریکایی‌ها را ارتجاع و عقب‌ماندگی بدانند...» (قلی‌زاده، ۱۳۷۳: ۳۷).

در روابط آیت‌الله صدر با امام خمینی یکی از نکات قابل توجه آن بود که پس از رحلت آیت‌الله حکیم از مرجعیت امام خمینی حمایت نکرد و آیت‌الله خوئی را به عنوان مرجع اعلم معرفی نمود؛ اما در اواخر حضور امام در نجف مواضع آیت‌الله صدر در برابر رژیم تندتر شد و با تغییر رویه به امام روی آورد (فلاحی، ۱۳۸۵: ۱۶۶). به طوری که وقتی حزب بعث در صدد بود امام را از

عراق بیرون کند و منزل امام در محاصره شدید نیروهای امنیتی عراق بود و کسی جرأت رفت و آمد به منزل امام را نداشت، آیت‌الله صدر تنها مرجعی بود که با عنوان حمایت از امام خمینی و در لحظات حساس و خطرناک به دیدن امام رفت، به‌طوری که یکی از جرم‌هایی که بعد از بازداشت آیت‌الله صدر مورد تأکید حزب بعث بود همین دیدارها بوده است (مصاحبه با کاظم حائری: ۲۶).

آیت‌الله خاتم یزدی دوران عمر سیاسی آیت‌الله صدر را از جهت موافقت یا مخالفتش با امام خمینی به سه مرحله تقسیم کرده است:

مرحله اول: «مربوط می‌شود به زمان حیات مرحوم حکیم و حضور امام خمینی در نجف. در این مرحله، صدر با قرار گرفتن در کنار حکیم، که دیدگاه مثبتی نسبت به مواضع و مشی سیاسی امام خمینی نداشت، عملاً در طیف مخالفین امام قرار داشت. در مرحله دوم که با رحلت مرحوم حکیم آغاز شد اگرچه صدر جبهه‌ای در باب مبارزه با حزب بعث عراق باز کرد، ولی اقدام دیگر وی یعنی تأیید و تقویت آیت‌الله خوئی و معرفی او به‌عنوان فقیه اعلم زمینه اقدام گسترده و یکپارچه علیه حکومت بغداد را از بین برد، چون مرحوم خوئی به‌رغم مرجعیت عامه و قدرت نفوذش تصمیمی بر معارضة و مقابله با سرمداران بعثی نداشت. البته شاید بتوان برای عدم موافقت حکیم با امام در زمان خودش و همچنین عدم رویارویی آنها با رژیم پهلوی توجیه صحیحی پیدا کرد و آن اینکه آنها نمی‌خواستند هم‌زمان خودشان را در دو جبهه درگیر کنند و هم‌زمان به مقابله و معارضة با رژیم شاه و رژیم بعثی عراق بپردازند. در مرحله سوم که با تغییر بینش و یا به تعبیری استبصار ایشان همراه بود، صدر به امام خمینی روی آورد و خود را رودرروی رژیم شاه قرار داد و انقلاب و حرکت مردم ایران را ستود» (خاتم یزدی، ۱۳۸۱: ۱۸۸-۱۸۷؛ فلاحی، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

موضع صدر در حزب الدعوه^۱ پس از پیروزی انقلاب اسلامی

در دورانی که پیروزی انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی در ایران نزدیک پیروی بود و می-رفت تا رژیم شاهنشاهی را سرنگون کند، سید محمدباقر صدر به عنوان مرجع و رهبر شیعیان عراقی ظهور کرد و به تدریج در محور فعالیت های مخالف رژیم بعث قرار گرفت (تاریخ سیاسی عراق، بی تا: ۲۸۱-۲۸۰). پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و حاکمیت جو انقلابی و اسلامی در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام و برانگیختن احساسات مذهبی مسلمین کشورهای اسلامی بالاخص عراق، صدر ضمن تعطیل حوزه های درسی خود و برپایی تظاهراتی در تأیید و حمایت از انقلاب اسلامی ایران سعی نمود با اعزام روحانیون به شهرها و مناطق مختلف احساسات برانگیخته مذهبی مردم را جهت بخشیده و مقدمات یک حرکت وسیع در راستای حاکمیت اسلام در عراق را پایه ریزی نماید.

محمدباقر صدر طی تماس های مکرر با اعضای درجه دوم و سوم حزب الدعوه که پس از سرکوبی و اعدام رهبران آن در عراق باقی مانده بودند موفق شد آنها را جمع کرده و با تعیین شرایطی از جمله اقدام به تحرکات نظامی علیه رژیم بعثی آنان را به فعالیت تحت نام حزب الدعوه اجازه داد (مراسان، ش. پرونده ۱۴۳۵۹: ۵). حزب بعث که از خطر تأثیر انقلاب ایران بر مردم عراق آگاه بود و می دانست حزب الدعوه می تواند عامل تشکیلاتی مهمی برای انتقال این تأثیر باشد هجوم گسترده ای را علیه این حزب آغاز و بسیاری از اعضای آن را دستگیر کرد (ناظمیان، ۱۳۷۹: ۴۸).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آیت الله صدر هم در عمل و هم در نظر به حمایت از انقلاب اسلامی برخاست و به دوستان و شاگردان خود نیز سفارش می کرد از انقلاب اسلامی و

۱. بعد از کودتای ۱۴ تموز ۱۹۵۸ در عراق، جمعی از روحانیون نجف اشرف به منظور تحکیم مبانی و ترویج تعلیم دین مبین اسلام و از بین بردن اختلافات موجود بین مذاهب مختلف و در افق فراتر تشکیل یک حکومت واحد جهانی مبادرت به تشکیل جمعیتی به نام حزب اسلامی (دعوه الاسلامی) نمودند. هم زمان با شروع فعالیت حزب الاسلامی فعالیت جمعیت اخوان المسلمین در عراق نیز گسترش و از طرف جمعیت مزبور جمعیتی به نام الحزب الاسلامی تشکیل شد به همین لحاظ روحانیون یاد شده نام جمعیت خود را به حزب دعوه الاسلامی تغییر دادند (مراسان، ش. بازپایی ۰۰۹۵۸۰۲۳). حزب دعوه الاسلامی فعالیت خود را در سه مرحله ذیل منظم گردانیده و تا مدت ها از فعالیت مؤثر علیه رژیم بعثی اجتناب ورزد: ۱. انسان سازی و بسط فرهنگ اسلامی ۲. فعالیت سیاسی ۳. استعلاام حکومت و مبارزه نظامی (مراسان، ش. پرونده: ۱۴۳۶۰).

امام خمینی حمایت کنند. گواه بر این رویکرد، سلسله مقالاتی است که با عنوان الاسلام یقوده الحیاه (اسلام راهنمای زندگی) برای امام خمینی ارسال کرد که نظریه اسلامی در محور ساخت امت، نقش پیشتازی مقامات مذهبی (مراجع) توزیع اختیارات اجرایی و قضایی و طرح نظریه اقتصاد اسلامی را دربر می‌گرفت (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۲۳۳). در این رابطه می‌توان گفت صدر اگرچه تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ارتباط محکمی با نهضت امام خمینی نداشت اما اولاً در نوسازی فکری شیعه سهیم بود ثانیاً مهم‌تر آنکه هم‌زمان با طلوع پیروزی انقلاب ایران باور عمیقی نسبت به امام و انقلاب پیدا کرد، آن‌چنان‌که به همه‌چیز پشت پا زده و در برابر صدام ایستاد و جانفش را برای دفاع از ایران و انقلاب گذاشت (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

در چنین شرایطی آیت‌الله سید محمدباقر صدر فتوا داد که عضویت در حزب بعث و وابستگی به آن جایز نیست. آنچه در این فتوا بیش هر چیزی جالب‌توجه بود تصریح به اسم حزب بعث بود، بنابراین آیت‌الله صدر اولین مرجعی بود که با صراحت حزب بعث را تحریم کرد و ضربه مهلک و شکننده‌ای بر حزب وارد آورد به‌طوری‌که یکی از مسئولین حزب بعث درباره فتوای آیت‌الله صدر گفت: «فتوای سید محمدباقر صدر، همه نقشه‌های ما را نقش بر آب کرد و هیچ‌کس جز عده‌ای ترسو و بزدل از پذیرفتن عضویت حزب و همکاری با آن در زمینه طرح بعثی کردن نظام آموزش و پرورش استقبال نکرد و پیاده کردن این طرح با شکست مواجه شد» (قلی‌زاده، ۱۳۷۳: ۵۹).

پس از آن اعلامیه‌ای را در مشروعیت و مردمی‌بودن قیام امام خمینی صادر کرد و شیعیان را به اطاعت و حمایت از امام خمینی و اسلام فراخواند و در این زمینه همواره به پیروانش توصیه می‌کرد:

«ذوبوا فی الخمینی کما هو ذاب فی الاسلام| در خمینی ذوب شوید همان‌گونه که او در اسلام ذوب شده است» (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

پس از این فتوا کسانی برای ایجاد تفرقه زمزمه‌های خونریزی در ایران را مطرح کردند و امام را متهم ساختند که وی سبب شده تا شاه خون مردم را بریزد. آیت‌الله صدر در پاسخ به این افراد فتوای دیگری صادر کرد:

«کسانی که در ایران برای دفاع از اسلام و مسلمانان قیام کردند و کشته می‌شوند شهید می‌باشند و خداوند آنان را با امام حسین محشور می‌گرداند» (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۱۲؛ مزینانی، ۱۳۷۶: ۱۷۲).

به دنبال آن، رژیم بعث بلافاصله جلسه شورای امنیت را به‌عنوان پیشگیری از خطر خمینی عراق تشکیل داده و راه‌های رویارویی و از میان بردن آیت‌الله صدر را بررسی کرد (قلی‌زاده، ۱۳۷۳: ۹۱). به‌دنبال شکسته‌شدن مرزهای ترس و وحشت در ۱۳ رجب ۱۳۹۹ برابر با ۱۰ ژوئن ۱۹۷۹ شیعیان به مناسبت جشن میلاد حضرت علی (ع) با برگزاری مراسم جشن و راهپیمایی، ملت مسلمان عراق را به قیام علیه نظام بعثی فراخواندند. در نجف اشرف در دومین روز پیروزی انقلاب اسلامی ایران مردم به خیابان‌ها ریختند و با دادن شعارهایی نظیر «به نام خمینی و صدر، اسلام پیروز است» (ابوالحسن شیرازی و طارمی، ۱۳۸۴: ۷۳؛ یوسفی اشکوری، ۱۳۸۴: ۲۵۷/۶). به حمایت از انقلاب اسلامی ایران علیه رژیم بعثی به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات بعدها به نام انتفاضه رجب خوانده شد (ناظمیان، ۱۳۷۹: ۴۹).

در پی تظاهرات شیعیان و آشکار شدن خواسته آنان مبنی بر انجام اصلاحات اجتماعی و استقرار یک حکومت اسلامی، دولت عراق با توجه به تشویق علنی مبارزه علیه حزب بعث از سوی آیت‌الله صدر، حزب‌الدعوه را همچون ستون پنجم معرفی و هدف اعضای آنان را ادغام ایران و عراق اعلام کرد (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۲۳۱). به دنبال آن و در پاسخ به تظاهرات و مبارزات شیعیان، نیروهای امنیتی و اطلاعاتی به ریاست وزیر کشور سعدون شاکر و رئیس امنیت عمومی، فاضل البراک، تعداد زیادی از مبارزین و روحانیون شیعه مورد ضرب و شتم قرار گرفتند (الخرسان، ۱۴۱۹ ق: ۲۷۵).

در این زمان دولت عراق تصمیم به دستگیری آیت‌الله صدر گرفت، چرا که وی از حمایت‌های خود نسبت به امام خمینی دست برداشت و همواره از امام خمینی به‌عنوان چراغ خانه اسلام و عنوان هادی مذهب یگانه‌پرستی یاد می‌کرد (کدیور، ۱۳۷۲: ۱۰۵). به دنبال حمایت‌های بی‌دریغ صدر از امام خمینی، تضییقات و فشار از سوی حزب بعث بر وی بیش‌ازپیش شد لذا آیت‌الله صدر تصمیم گرفت کشور را ترک کند (روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۸ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۱۹، ص ۱؛ روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۷ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۸۶۵، ص ۲). به دنبال انتشار خبر تصمیم آیت‌الله صدر مبنی بر ترک عراق، بلافاصله امام خمینی تلگرامی به آیت‌الله صدر مبنی بر ادامه حضور در عراق و تلاش برای بقا و حفاظت از حوزه علمیه نجف اشرف ارسال کرد. در این تلگرام آمده بود:

«حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای صدر- دامت برکاته- نجف اشرف

از قرار مسموع جناب‌عالی به واسطه بعضی از پیشامدها خیال هجرت از عراق را دارید. اینجانب از این نگران هستم و هجرت جناب‌عالی را از نجف اشرف مرکز علوم اسلامی به صلاح نمی‌دانم، امید است ان‌شاءالله رفع نگرانی جناب‌عالی شود» (خمینی، ۱۳۷۸: ۴۲۴/۷).

آیت‌الله صدر نیز در پاسخ به تلگرام امام خمینی تلگرام زیر را به قم مخابره کرد:

قم- محضر شریف حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی دام‌ظله:

«پیام والای آن سرور گرامی روحی تازه در کالبد ملت مسلمان عراق دمیده، این پیام بازگوکننده عنایات پدرانه و توجهات عطفانه آن رهبر عزیز به این ملت مسلمان و به حوزه علمیه نجف اشرف بود. حوزه‌ای که به مدت مدیدی افتخار خدمتگزاری آن حضرت را داشته و پیروزی‌های درخشان و چشم‌گیری را با دل‌وجان دنبال نمود. اینجانب از توجهات حکیمانه آن جناب نیرو گرفته احساس می‌کنم مسئولیت خطیر نگهبانی از این دستگاه علمی و اسلامی و حمایت از رسالت سنگینش را بر دوش دارم. بدین مناسبت درود میلیون‌ها مسلمان عراقی که در پرتو این انقلاب بار دیگر نور هدایت اسلام را یافته و جان تازه‌ای گرفته‌اند تقدیم می‌نمایم. این مردم آماده‌اند دوشادوش برادران مسلمان ایرانی خود برای دفاع از جمهوری اسلامی و مبارزه با هرگونه نفاق‌افکنی و تحریکات استعماری شرق و غرب و به‌ویژه آزاد کردن سرزمین‌های اشغالی فلسطین جان‌فشانی نمایند. در پایان دوام عمر شریف آن رهبر بزرگ را از خداوند متعال خواستارم» (روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۸۷۰، ۳).

تلگرام امام به آیت‌الله صدر مبنی بر عدم ترک عراق، پرده از ارتباط حقیقی صدر و امام خمینی برداشت. این تلگرام که از صدای بخش عربی رادیو تهران در عراق شنیده شد، باعث شد که مردم عراق به دو مسئله که در تلگرام مزبور آمده بود توجه خاصی نشان دهند: ۱- اگر آیت‌الله صدر عراق را ترک کند خلاء بزرگی در نجف و عراق به وجود خواهد آمد. ۲- فشار و تنگنایی از جانب حکومت عراق علیه آیت‌الله صدر اعمال می‌شود. این دو نکته موجب شد که از تمام شهرستان‌های عراق نمایندگان از جانب مردم به نجف بریزند و صدر را از ترک عراق منصرف کنند. شعار هیئت‌های نماینده این بود «بالاسم الخمينی و الصدر الاسلام دوما منتصر و عاش، عاش الصدر و الدین دوما منتصر»: «به اسم خمینی و صدر، اسلام پیوسته پیروز است، صدر ماندگار و اسلام نیز همیشگی است» (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۴: ۶/ ۴۹۷-۴۹۶).

آیت‌الله صدر در برابر درخواست مردم عراق و نمایندگان آنها علاوه بر تشکر و قدردانی وعده داد تا آخرین لحظات در کنار آنها بماند و در پیامی که خطاب به مردم عراق ارسال داشت بر این نکته تأکید کرد:

«ای مردم عراق، من در کنار شما خواهم ماند و به خاطر شما از بذل خونم در راه خدا دریغ نخواهم کرد» (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۴: ۴۹۷/۶-۴۹۶).

به دنبال این حوادث و روشن شدن موضع‌گیری آیت‌الله صدر در قبال حزب بعث، رژیم حاکم تصمیم به دستگیری آیت‌الله صدر گرفت. خبر دستگیری آیت‌الله صدر در عراق، بازتاب گسترده‌ای در محافل و رسانه‌های گروهی ایران داشت، روزنامه کیهان در ۲۲ خرداد ۱۳۵۸ در صفحه اول با تیتیر درشت نوشت: «رهبر شیعیان عراق دستگیر شد» (روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۳۰، ص ۲). این روزنامه به نقل از خبرگزاری پارس افزود: «بنابر اخبار رسیده از منابع موثق، در پی تأیید آیت‌الله صدر از جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی حکومت بعث تضییقات و فشارهایی بر ایشان وارد کرد» (روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۳۰، ص ۲).

پس از دستگیری آیت‌الله صدر بلافاصله از سوی روحانیون ایران سیل تلگراف‌هایی به عراق مخابره شد که در آنها خواسته خود را مبنی بر آزادسازی آیت‌الله صدر را مطرح کرده بودند. آیت‌الله سید عبدالله شیرازی که از نجف به ایران مهاجرت کرده بود از مشهد تلگرامی برای آیت‌الله خوئی در نجف اشرف مخابره کرد که در آن آمده بود:

«اخبار واصله در این روزها مبنی بر اقدام هیئت حاکمه عراق نسبت به تضییق و فشار مجدد بر مسلمانان آنجا و حوزه علمیه نجف اشرف بالخصوص خبر امروز دایر بر دستگیری آیت‌الله صدر، موجب تأثر و تألم شدید گردید، اینجانب این‌گونه رفتار وحشیانه و اعمال غاصبانه‌ای که به دست عمال خائن استعمار در عراق صورت می‌گیرد شدیداً محکوم می‌نمایم و به اولیای امور عراق شدیداً اخطار می‌دهیم که دست از این‌گونه اعمال خلاف شرع و قانون برداشته و ملت را در تشخیص مسیر و اتخاذ تصمیمات خود آزاد بگذارد... در قسمت دیگری از این تلگراف آمده است: مالاً سرنوشت حکام عراق همانند سرنوشت طاغیان و نوکران بیگانگان در ایران خواهد بود و ما اقدام ملت غیور عراق را در مقابله علیه ظلم و استبداد و دفاع آنها از جمهوری اسلامی ایران را تقدیر می‌نماییم و از هرگونه حمایت از ملت مبارز عراق خودداری نخواهیم نمود»

(روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۸۷۸، ص ۲؛ کیهان، چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۳۱، ص ۳).

سید محمد شیرازی نیز که روزنامه کیهان از وی با عنوان «مرجع تبعیدی شیعیان عراق» نام برد با صدور اعلامیه‌ای در شهر قم ضمن محکوم کردن عمل دستگیری آیت‌الله سید محمدباقر صدر در عراق از ملت عراق و دیگر مسلمانان کشورهای اسلامی دعوت کرد که با قیام علیه رژیم بعث عراق حکومت این کشور را ساقط کنند، در جای دیگر از این اعلامیه آمده است: «از بین بردن حرمت رهبران مذهبی در زمانی که ملت نیاز شدیدی به رهبریت دارد اقدامی است خطرناک، و بر ملت مسلمان عراق و تمام امت اسلامی است که به این مسئله اهمیت داده شود و هرچه زودتر جهت نجات آیت‌الله صدر اقدام کنند و مبارزه را تا برقراری حکومت الله ادامه دهند» (روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۸۷۸، ص ۲؛ کیهان، چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۳۱، ص ۳).

در این زمان گروهی از علما و طلاب ایرانی و لبنانی و عراقی و سایر کشورهای اسلامی مقیم حوزه علمیه قم در منزل آیت‌الله گلپایگانی اجتماع کردند. در این اجتماع سخنرانان به فجایعی که به دست عمال بعثی عراق انجام شده اعتراض و به‌ویژه سلب آزادی از آیت‌الله صدر محکوم شد. بر اساس این گزارش، آیت‌الله گلپایگانی ضمن تقدیر از مجاهدات و خدمات علمی و ارزنده آیت‌الله صدر از واقعه دستگیری او شدیداً اظهار تأسف کرده و آن را تحرک‌بخش و قیام‌آفرین شمرد (روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۸۷۸، ص ۲؛ کیهان، چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۳۱، ص ۳).

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید علی تقی طبسی حائری نیز به مناسبت تضيیقات وارده بر آیت‌الله صدر و شیعیان عراق تلگرامی به آیت‌الله خوئی به نجف اشرف مخابره کرد که متن این تلگرام چنین بود:

«اخبار واصله از عراق نشان‌دهنده این واقعیت است که دولت بعث عراق یک‌بار دیگر دست به اقدامات شدید علیه شیعیان، خاصه جامعه روحانیت زده و تضيیقاتی را برای ایران به وجود آورده است... ملت مسلمان ستم‌دیده عراق باید بداند که آنچه را که مردم ایران بدان رسیده‌اند، یعنی سرنگونی نظام منحط شاهنشاهی و رسیدن به جمهوری اسلامی همه‌اش بر اثر مبارزات بی‌امانشان

علیه ظلم و ستم و زورگویی بوده و اینکه رهبری روحانیت را در تمام مبارزات از جان و دل پذیرفتند» (روزنامه کیهان، پنجشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۳۲، ص ۸) در پی حادثه دستگیری آیت‌الله صدر، بازارهای اکثر شهرهای عراق به حال تعطیل درآمد و در نجف اشرف، کربلا، بصره، شطره، شامیه و دیگر نقاط عراق تظاهرات خشونت‌آمیزی به وقوع پیوست که صدها هزار نفر مسلمان عراقی در آنها شرکت داشتند.

پلیس عراق در این تظاهرات به‌سوی مردم تیراندازی کرد و تعداد زیادی از مردم، کشته و زخمی شدند و پلیس با همکاری نیروهای انتظامی، ارتش و مأموران سازمان امنیت نقاط حساس شهرها را تحت کنترل گرفت درهای صحن حرم نجف اشرف و کربلا را بست. از سوی دیگر طلاب و فضایی حوزه علمیه نجف اشرف به‌عنوان اعتراض به دستگیری آیت‌الله صدر کشتار مسلمانان بی‌گناه عراق و حمله عراق به روستاهای مرزی ایران دست به تحصن در مسجد الحضرای نجف زدند و در محله فقیرنشین الثوره بغداد نیز تظاهراتی برپا شد. این تظاهرات در پی بازداشت شیخ عقیف نابلسی امام جماعت محله فوق انجام شد که در آن عده‌ای کشته و زخمی شدند.

در کوفه نیز زنان مسلمان این شهر پس از تجمع در مسجد کوفه دست به تظاهرات زدند که با دخالت پلیس متفرق شدند و پس از این تظاهرات در کوفه و نجف مقررات منع رفت‌وآمد اجرا گردید. در شهرهای نجف اشرف، کوفه و بغداد نیز مردم مسلمان به‌عنوان اعتراض به دستگیری آیت‌الله صدر به راهپیمایی پرداختند و شعارهایی به طرفداری از انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی و تأیید آیت‌الله صدر سردادند. عمال دولت بعث برای سرکوبی تظاهرات و تیراندازی هوایی و ضرب‌وجرح تظاهرکنندگان اقدام کردند که درگیری شدیدی بین دو طرف به وجود آمد به مجروح شدن گروهی از مردم منجر شد. در همین زمان روزنامه کیهان اعلامیه‌ای از طرف حرکت انقلاب اسلامی عراق به چاپ رسانید که در آن آمده بود: «مدتهاست که حکومت بعث عراق، که مستقیماً از امپریالیسم شرق و غرب دستور می‌گیرد برادران مسلمان را تحت فشار و اختناق قرار داده است» (روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۱۰۷۳۱، ص ۳).

تحت فشار نیروهای مخالف صبح روز بعد ساعت ۱۰ صبح آیت‌الله صدر از بازداشتگاه به منزل خود در نجف اشرف بازگردانده شد. پخش این خبر نزد مردم عراق به سرعت اجتماع بزرگی در جلوی منزل صدر به وجود آورد که ابراز احساسات می‌کردند. آیت‌الله صدر در یک سخنرانی

که در آن دولت عراق را استیضاح کرد از مردم خواست که به آرامی متفرق شوند (روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۷۸، ص ۱؛ روزنامه کیهان، پنجشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۱۰۷۳۲، ص ۸).

پس از اینکه آیت‌الله صدر از بازداشت مأمورین عراق آزاد شد، امام خمینی طی تلگرافی مراتب تأسف خود را از حوادث اخیر عراق اعلام نمود:

حضرت آیت‌الله حاج سید محمدباقر صدر - دامت برکاته - نجف اشرف

«پیشامدهای اخیر یکی پس از دیگری موجب تأسف است انتظار آن نبود که به جناب‌عالی شخصیت علمی و اسلامی چنین رفتار شود چنانچه انتظار نبود و نیست که مأمورین دولت عراق در سرحدات رفتار نمایند که مخالف حُسن هم‌جواری است. ملت ایران که با نهضت اسلامی خود امید دارد دست اجانب را از جمیع ممالک اسلامی کوتاه کند و استقلال را به آنها برگرداند، همچنین انتظار دارد که به همان نحو که ملت‌ها با نهضت عظیم ایران موافق و پشتیبان آن هستند دولت‌ها نیز پشتیبان آن باشند. حوزه علمیه نجف اشرف که در خدمت اسلام و مسلمین است در طول تاریخ حافظ استقلال عراق بلکه سایر کشورهای اسلامی بوده است، انتظار ندارد که مورد اهانت واقع شود و یکی از شاخص‌ترین بزرگان آن مورد تهاجم واقع شود. من به دولت عراق نصیحت می‌کنم که این دژ محکم را که حافظ کیان و مصالح کشور است حفظ کند. این نصیحتی بود که من در دوران گذشته به شاه مخلوع و دولت ایران کردم از خداوند تعالی عظمت و استقلال کشورهای اسلامی را خواهانم» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱۰/۷).

با وجود این، آیت‌الله صدر پس از آزادی از زندان مجدداً تحت محاصره مأمورین امنیتی عراق قرار گرفت، حتی تمامی افرادی که با وی مراوده داشتند تحت تعقیب قرار می‌گرفتند و در این راستا طلاب و روحانیون ایران نیز تحت فشار حزب بعث قرار داشتند (روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۸۳، ص ۴).

در این زمان بود که جمعیت حرکت انقلاب اسلامی عراق اعلام کرد که طبق اخبار واصله از عراق، آیت‌الله رضوانی نماینده امام خمینی در نجف اشرف به وسیله مأموران دولت بعثی عراق دستگیر شده و همچنین آیت‌الله خاتم یزدی از نزدیکان امام خمینی متواری گردیده است. در نجف حکومت نظامی برقرار شد. محاصره منزل آیت‌الله صدر همچنان ادامه داشت و حتی به پزشکان اجازه داده نشد که برای معالجه او بروند. طبق اخبار واصله از عراق در این زمان

تظاهراتی تقریباً سراسر عراق را فراگرفت و مأمورین مسلح عراقی در نقاط مختلف با تظاهرکنندگان درگیری پیدا کردند که در نتیجه تعدادی کشته و گروهی زخمی و دستگیر شدند به موجب این اخبار در سماوه دو نفر به هنگام خروج از مسجد درحالی که شعارهای ضد دولتی می دادند مورد اصابت گلوله مأمورین قرار گرفته و کشته شدند. به دنبال آن سه زن به اتهام شرکت در قتل یکی از اعضای سازمان امنیت عراق «الامن العام» که در منطقه الشوره انجام گرفت دستگیر شدند. خبرهای دیگر رسیده از عراق در آن زمان حاکی از پاره‌ای ناآرامی‌ها در پادگان‌های بصره و معسکر الرشید در بغداد بود (روزنامه کیهان، پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۱۰۷۳۸، ص ۲).

آیت‌الله صدر رهبر شیعیان عراق، در یک ارتباط تلفنی، با خبرنگار روزنامه اطلاعات عنوان کرد: «از دولت بعث عراق در شرایط فعلی هیچ چیز بعید نیست. انقلاب اسلامی ایران دولت بعثی را به شدت بیمار کرده است، یک بیمار رو به احتضار...». وی افزود: «برادران، خواهران و فرزندان مسلمان من در ایران نباید در اجرای دستورات رهبر انقلاب اسلامی خود درنگ کنند» (روزنامه اطلاعات، شنبه ۲ تیر ۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۸۶، ص ۲).

در قسمت دیگری از این خبر تلفنی، اطلاعی کسب شد مبنی بر اینکه صدام حسین در پیامی غیرمستقیم که توسط مأموران امنیتی عراق به منزل آیت‌الله صدر ارسال داشت گفته است: «نمی‌گذارم تجربه ایران در عراق تکرار شود و آیت‌الله صدر تبدیل به امام صدر شود» (روزنامه اطلاعات، شنبه ۲ تیر ۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۸۶، ص ۲).

به دنبال تضییقات و فشارهای حزب بعث بر آیت‌الله صدر وی به مدت نه ماه در منزلش تحت نظر و محاصره مأموران قرار داشت. در این مدت رژیم بعث به ریاست صدام حسین کوشید تا از راه‌های مختلف آیت‌الله صدر را از پشتیبانی امام خمینی و انقلاب ایران و نیز از رهبری مردم عراق در مخالفت با حکومت وقت منصرف کند اما هیچ‌کدام از این اقدامات نتیجه‌ای نداشت و آیت‌الله صدر همچنان بر مواضع و دیدگاه‌های مبارزه طلبانه‌اش اصرار می‌ورزید (کریمی زنجانی، ۱۳۸۴: ۳۰۱/۱۰).

اعدام آیت‌الله صدر و خواهرش

در فروردین ۱۳۵۹ نود و شش نفر از اعضای حزب‌الدعوه دستگیر و اعدام شدند (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۵۰). در ۱۲ فروردین همان سال به موجب ماده ۱۵۶ قانون محکومیت‌ها، حکم اعدام کلیه افرادی که به حزب‌الدعوه تعلق داشتند و کلیه افرادی که به حزب کمک می‌کردند و در ترویج افکار و ایدئولوژی آن نقش داشتند صادر شد (تراب زمزمی، ۱۳۶۸: ۵۸).

گام بعدی حزب بعث، دستگیری آیت‌الله صدر در فروردین ۱۳۵۹ بود. حزب بعث در آغاز قصد داشت از آیت‌الله صدر یک مرجع اسلامی و عربی بسازد تا در مقابل امام خمینی قرار بگیرد و از موج تأثیرات انقلاب ایران بر مردم عراق بکاهد از این رو به آیت‌الله صدر گفت در صورتی که شروط تعیین شده آنها را بپذیرد آزاد خواهد شد (ناظمیان، ۱۳۷۹: ۴۹). این شروط به قرار زیر بود:

۱- «از تأیید انقلاب اسلامی ایران دست بردارد.

۲- با صدور بیانیه‌ای از موضع‌گیری‌های حزب بعث حمایت کرده و حزب بعث نیز در مقابل از او حمایت خواهد کرد.

۳- گرایش و عضویت در حزب‌الدعوه اسلامی را ضمن فتوایی تحریم کند.

۴- فتوای تحریم ورود به حزب بعث را پس بگیرد و بر جواز آن فتوا دهد.

۵- خبرنگاران جراید و نشریات خارجی و داخلی را به حضور بپذیرد و در مقابل سؤالات فقهی آنان پاسخ فقهی بدهد» (قلی‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۳۴).

اما آیت‌الله صدر هیچ‌کدام از شروط تعیین‌شده‌ی حزب بعث را نپذیرفت. پس از این موضع‌گیری بود که برزان ابراهیم، برادر ناتنی صدام که در آن زمان ریاست سازمان امنیت کشور را برعهده داشت، دستور داد تا او را تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار دهند (میلر، ۱۳۷۰: ۱۴۷). و پس از چندی آیت‌الله صدر و خواهرش بنت‌الهدی را در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ (۸ آوریل ۱۹۸۰) به قتل رسانیدند. چرا که می‌دانستند آیت‌الله صدر به‌زودی هسته مرکزی نهضت اسلامی در عراق را تشکیل خواهد داد (روزنامه جمهوری، شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۶۸، س ۱۰، ش ۲۸۵۸، ص ۷).

در مورد علت اعدام آیت‌الله صدر دو سال بعد صدام حسین طی نطقی که در ۱۱ آوریل ۱۹۸۲ (۲۳ فروردین ۱۳۶۱) ایراد نمود اظهار داشت:

«آیت‌الله خمینی به‌طور آشکارا تلگرافی برای صدر فرستاد. تلگرافی که از طریق وزارت مخابرات واصل شد و به او می‌گفت که از فکر خود برای ترک کردن عراق دست بکشد و در آنجا بماند و انقلاب را علیه رژیم حکومتی عراق رهبری نماید» (پارسادوست، ۱۳۶۹: ۲۹۷).

به دنبال کشته شدن آیت‌الله صدر، امام خمینی در ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ پیام شدیدالحنی علیه رژیم بعث و رهبران آن صادر کرد و از روز چهارشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ مدت سه روز عزای عمومی و روز پنج‌شنبه ۱۴ اردیبهشت را تعطیل عمومی اعلام کرد (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۲/ ۵۷-۵۶). امام خمینی همواره از سید محمدباقر صدر به‌عنوان مغز متفکر اسلامی یاد می‌کرد. به بخشی از بیانات امام در جمع گروهی از برادران و خواهران معاود عراقی در آستانه سالگرد شهادت سید - محمدباقر صدر توجه کنید:

«مرحوم آیت‌الله صدر را به جرم اینکه از ظلم آنها شکایت داشت و می‌خواست حکومت اسلام برقرار باشد شهید کردند و خواهر مکرمه مظلومه ایشان را هم شهید کردند... علمای اسلام را شهید می‌کنند آن هم مثل سید محمدباقر صدر - که مغز متفکر اسلامی - بود و امید این بود که اسلام از او بهره‌برداری‌های زیاده‌تری کند و من امیدوارم کتاب‌های این مرد بزرگ مورد مطالعه مسلمین قرار گیرد» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴/ ۱۷۷-۱۷۴).

آیت‌الله سید عبدالله شیرازی نیز از مشهد مقدس تلگرافی را ارسال داشته و طی آن کشته شدن آیت‌الله صدر را فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر خواند در بخشی از این اعلامیه آمده است:

«شیوه جباران و ستمگران همواره بر این بود که وقتی خود را در مقابل حق و رویه‌های باطل و فاسد خود محکوم دیده و تمام اعترافات و مبارزاتشان با پایه‌های اساسی اسلام برملا شده، آرزوهای نامشروع و دوام تسلط خود را جز با از بین بردن بزرگان اسلام ندیده و دست به این‌گونه جنایات بزرگ در تاریخ بشریت زده و می‌زند. آری، این‌گونه جنایات از آنان تازگی ندارد و این‌گونه شهادت‌ها و افتخارات هم در تاریخ اسلام، خاصه مکتب تشیع و روحانیت نمونه‌های فراوانی داشته است» (مراسان، ش.بازیابی: ۰۱۵۶۹۰۲۶).

آیت‌الله سید محمد شیرازی نیز به مناسبت قتل آیت‌الله صدر و خواهرش بنت‌الهدی و چهارصد نفر دیگر از جوانان عراقی که به‌وسیله زهر در زندان‌های عراق توسط رژیم بعث به قتل رسیده بودند، اعلامیه‌ای را صادر کرد که در بخشی از این اعلامیه آمده است:

«این رژیم تصمیم گرفته است هر کس که در جنبش‌های اسلامی با زبان و قلم و نیروهای دیگر قصد مبارزه دارد را اعدام کند و چه کسانی در این جنبش‌های اسلامی عضویت دادند؟ آیا همان دلاوران برومندی نیستند که از استعمار کشورشان و مسلط شدن صهیونیسم زیر پوشش (عفلق و صدام) در عراق رنج برده‌اند و برای سرنگونی این رژیم فعالیت کرده و می‌خواهند کشورشان را از چنگال استعمار نجات بخشند؟ مردم آوارگی و فشار بر مسلمانان آزاده و شریف عراق را دیده و شنیده‌اند فشار و ستم‌هایی که تاریخ عراق از زمان نمرود تاکنون به خود ندیده است و سرانجام حزب بعث مرتکب این جنایات شد که عده‌ای از علمای اعلام و جوانان متدین را با وحشیانه‌ترین شکل شهید نمود، همان‌گونه که یزید و پسر مرجانه امام حسین را شهید کردند و حضرت زینب را به اسارت بردند» (مراسان، ش. پرونده: ۱۰۷۹۱).

به دنبال شهادت آیت‌الله صدر، در شهرهای جنوبی عراق، که شهرهای مذهبی این کشور است، حکومت نظامی اعلام شد. این حادثه نه فقط در عراق بلکه در سایر کشورهای مسلمان از جمله ایران و لبنان نیز بازتاب وسیعی داشت. تعطیلی بازار شهرهای قم، تهران، تبریز به مدت سه روز، راهپیمایی عظیم مردم جنوب لبنان، انفجار چندین مؤسسه و سازمان عراقی در بیروت گوشه‌ای از عکس‌العمل کشورهای اسلامی در برابر کشته شدن آیت‌الله صدر بود، چراکه آیت‌الله صدر در اکثر کشورهای اسلامی از نفوذ معنوی خاصی برخوردار بود و کتب و تألیفات وی راهگشای مسلمانان راستین در تحقق بخشیدن به جامعه اسلامی محسوب می‌شد (روزنامه اطلاعات، شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹، ش ۱۶۱۲۶، ص ۷). حتی امروزه نیز حوزه‌های علمیه محتاج آیت‌الله صدر و هر عنصر با همت و پرتوانی هستند که راه علمی و انسان‌شناسی و جهان‌نگری او را دنبال کند (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد کنگره بین‌المللی آیت‌الله عظمی شهید صدر، تهران، ۱۳۷۹/۱۱/۱).

پیامدهای کشته شدن آیت‌الله صدر

با کشته شدن آیت‌الله صدر حزب الدعوه پشتوانه فکری - سیاسی بزرگی از دست داد و بسیاری از رهبران و کادر اصلی حزب به ایران و دیگر کشورها مهاجرت کردند تا برای مبارزه مسلحانه با رژیم آماده شوند. اینان در قالب جنگ‌های نامنظم ضربه‌های زیادی را بر پیکر رژیم بعثی وارد آوردند (ناظمیان، ۱۳۷۹: ۵۰). پیش از این تعداد بازداشت‌شدگان سال ۱۳۵۳ ش بالغ بر هشتصد

نفر ذکر شده است (یاران امام به روایت اسناد ساواک (امام موسی صدر)، ۱۳۷۹: ۲/۲۸۲). ویلی در کتاب «نهضت اسلامی شیعیان عراق» آمار اعدامیان شیعیان فعال توسط دولت بعثی در سال‌های ۱۹۷۴ م (۱۳۵۳ ش) و ۱۹۸۰ م (۱۳۵۹ ش) را پانصد نفر ذکر می‌کند. این آمار، آمار رسمی حزب بعث است که در گزارش عفو بین‌المللی به دو برابر می‌رسد (ویلی، ۱۳۷۳: ۹۶).

پس از کشته‌شدن آیت‌الله صدر نیروهای متشکله حزب الدعوه توسط وی، بدین مناسبت اقدام به سازماندهی جوخه‌هایی که مرکب از حدود هشتاد تن از جوانان مسلمان و مجاهد عراقی بود جهت عملیات نظامی - انتظامی علیه رژیم بعث نمودند تا بدین وسیله احساسات برانگیخته مردم ناشی از کشته‌شدن آیت‌الله صدر را تهییج و در جهت سرنگونی رژیم بعثی هدفدار نمایند. اما در پی آگاهی رهبران در ایران از این آمادگی فرمانی از سوی آنان صادر شد تا عملیات متوقف شود به بهانه آنکه ضمن آماده‌سازی زمینه‌ها، عملیات بزرگ‌تری را به مرحله اجرا رسانند و همان گونه که انتظار می‌رفت توقف بی‌نتیجه و طولانی عملیات سرانجام موجب دستگیری یکی از آنها و افشاء نام و موقعیت نیروهای تحت شکنجه شد. از این رو کلیه آنان بدون اقدام به کوچک‌ترین عملی دستگیر و به قتل رسیدند. همچنین مدت کوتاهی قبل از شروع جنگ تحمیلی و کشته‌شدن آیت‌الله صدر در پی کوشش‌های سید محمود هاشمی (یکی دیگر از رهبران حزب) پادگانی در اهواز از سوی جمهوری اسلامی در اختیار مبارزان عراقی قرار گرفت که تدریجاً به پایگاه و مقری برای حزب الدعوه و مکانی جهت جذب نیرو تبدیل شد.

استقرار نیروهای حزب در پادگان مزبور این مستمسک را نیز برای سردمداران حزب فراهم ساخته بود که بدین وسیله در اذهان عمومی اعم از مردم مسلمان عراق و مسئولین جمهوری اسلامی، حزب الدعوه را یک تشکیلات مبارز و جهادگر معرفی نموده و ضمن کسب مقبولیت سیاسی کمک‌های گوناگون مادی و معنوی را به سوی حزب سرازیر کند از این رو چندین پایگاه در شهرهای مرکزی کشور از جمله اسلام‌آباد، پیرانشهر و ارومیه نیز از سوی مسئولین با تبلیغات فراوان و تدارکات کافی در اختیار ایشان قرار گرفت (مراسان، ش. پرونده: ۱۴۳۶۰).

البته ناگفته نماند از طرف حزب الدعوه عملیاتی نظامی نیز صورت گرفت، هرچند که اکثر آنها نافرجام بودند؛ به عنوان مثال در اوت ۱۹۷۹ (مرداد ۱۳۵۸) غازی التحریری یکی از اعضای مجاهد حزب سعی کرد با پنهان نمودن مواد منفجره در زیر لباسش صدام حسین را در بیمارستان کرامه بغداد ترور کند که خنثی شد. در ۶ ژوئن ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ ش) سمیر نور علی (یکی از کشته‌شدگان

حزب‌الدعوه) سفارت عراق در روم را مورد حمله قرار داد. در همان روز هوانوردهای عراقی به رهبری یکی از اعضای حزب به نام غالب ابراهیم طاهر، مهندس پرواز سعی کرد با بمباران یک پایگاه نیروی هوایی هنگام بازدید صدام حسین، وی را ترور کند. در اوایل ۱۹۸۰ م (۱۳۵۹ ش) حزب‌الدعوه اعلام کرد که ۶۶ نفر از اعضا و هوادارانش اعدام شده‌اند. گروه مظفر در ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ ش) به مقامات عراقی در یک نمایشگاه عکس حمله کرد. در همان ماه در دجیل (واقع در چهل مایلی شمال شرق بغداد) که محل اجرای پروژه‌ای برای ایجاد مجتمع زراعتی بود، مجاهدان حزب‌الدعوه حمله مسلحانه بزرگی را علیه صدام حسین و محافظان شخصی او انجام دادند که نافرجام ماند و حدود صد و پنجاه نفر در جریان این درگیری و عملیات کشته شدند (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۴: ۲۵۷/۶).

در ۲۲ آوریل ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ ش) گروه ابوعارف موفق شد رهبر عملیات گارد ملی استان ناصریه عراق را به قتل برساند. همچنین مجاهدین عراقی در حمله به مرکز گارد ملی خان النص ۵۷ مسلسل کلاشینکف به دست آوردند. طبق این گزارش، همچنین شرکت نفت آمریکایی القرنه توسط مجاهدین عراقی منفجر شد و در اول ماه همین سال در پی مین‌گذاری لوله‌های گاز استان بصره توسط مجاهدین، لوله‌ها منفجر و منطقه به آتش کشیده شد و در پی آن گارد ملی منطقه به حالت آماده‌باش کامل درآمد. بر اساس این گزارش‌ها، رهبری گروه مین‌گذار برعهده سید - فالح بود، که بعداً در یک درگیری با عناصر گارد ملی به شهرستان القرنه کشته شد و خانواده‌اش دستگیر شدند. در یک عملیات دیگر و به دنبال حمله سید راضی هاشم به خانه مسئول حزب بعث منطقه بنی‌منصور در استان بصره دوتن از محافظین وی کشته و خانه او به آتش کشیده شد و در پی مین‌گذاری جایگاه شرکت نفت آمریکایی در این منطقه از سوی همین گروه این جایگاه منفجر و آسیب فراوانی به شرکت آمریکایی وارد آمد (روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹، ش ۱۶۱۴۵، ص ۲).

در نوامبر ۱۹۸۵ (۱۳۶۴ ش) سازمان عفو بین‌المللی گزارش داد شصت نفر زندانی عراقی ازجمله تعدادی از اعضای حزب‌الدعوه اعدام شده‌اند. روی‌هم‌رفته حدود هزار نفر از اعدامی‌های حزب‌الدعوه در منابع غربی گزارش شده است و خود صدام حسین اعدام پانصد تن از آنان را تصدیق کرد (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۴: ۲۵۷/۶).

ویژگی‌های حزب الدعوه پس از آیت‌الله صدر

پس از کشته‌شدن آیت‌الله صدر و تبعید اجباری بسیاری از اعضای حزب الدعوه به ایران، حزب خط فکری ایران را دنبال می‌کرد. در ۱۹۸۱ م (۱۳۶۰ ش) این حزب نیازمند بود که رهبر و مسئول اداره آن یک فقیه باشد... و اصلاً شخص غیرفقیه در این جایگاه پذیرفته نبود زیرا اکثریت ملت به او رأی می‌دادند (شاناهان، ۱۳۸۶: ۲۷۱). لذا در ۱۹۸۲ م (۱۳۶۱ ش) یک مجلس فقهی رسمی تأسیس شد (شاناهان، ۱۳۸۶: ۲۶۴). حزب الدعوه در زمان حیات آیت‌الله صدر به ولایت فقیه معتقد بود و همیشه فقیهی اعلم و جامع‌الشرایط را به‌عنوان فقیه حزب برمی‌گزید و در آغاز تأسیس حزب مزبور، خود آیت‌الله صدر به‌عنوان فقیه حزب به شمار می‌آمد و پس از کشته‌شدن او سید کاظم حائری به‌عنوان فقیه حزب مطرح شد (ناظمیان، ۱۳۷۹: ۵۱). اما این وضعیت ادامه نیافت زیرا زمانی رسید که حزب به این نتیجه دست یافت که نمی‌تواند دیگر مترصد تصمیمات مرجع باشد بلکه باید آن را حذف کرده و شورای حزب یا دفتر سیاسی آن تصمیم‌گیرنده امور باشد. در این باره آیت‌الله حائری کتابی با عنوان «قرار الحذف» نوشت که دنبال حذف مرجعیت و طبعاً خود او از حزب بود. به دنبال آن محمدحسین فضل‌الله^۱ که تا پیش از آن عضو حزب الدعوه بود و در این زمان یک رهبر مذهبی بزرگ در لبنان شده بود، مطرح گردید که زمینه‌ساز تحولات عمده‌ای شد (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۰۵).

نتیجه‌گیری

وقوع انقلاب اسلامی در ایران سبب خیزش نهضت شیعیان عراق شد، به‌طوری‌که روابط دوجانبه را وارد مرحله جدیدی کرد چرا که در طی آن گروه‌های معارض اسلامی عراق با الهام گرفتن از

۱. علامه سید محمد حسین فضل‌الله در سال ۱۳۵۴ هـ ق در نجف متولد و از محضر اساتیدی چون آیت‌الله حکیم، آیت‌الله شاهرودی، آیت‌الله خوئی و سید محمد باقر صدر بنیانگذار حزب الدعوه، نخستین جنبش اسلام‌گرای شیعه در عراق بهره گرفت. سید محمد حسین فضل‌الله که در تأسیس حزب الدعوه شرکت داشت پس از بازگشت به لبنان اشاعه اندیشه این حزب را ادامه داد. او در ۱۹۶۶ م به لبنان بازگشت و حوزه علمیه‌ای به نام «المعهد الشرعی الاسلامی» و سپس مدرسه‌ای به نام «مدرسه القرآن الکریم» بنیاد نهاد. مبارزات سیاسی در لبنان بخش دیگری از فعالیت‌های علامه فضل‌الله را تشکیل می‌دهد. وی از معدود افرادی است که «جهاد» و «اجتهاد» را در هم آمیخته و تنها به تحقیق بسنده نکرده و برای تحقق آرمان‌های اسلامی نیز تلاش می‌کند («مصاحبه با سید محمد حسین فضل‌الله»، ش ۷، خرداد و تیر ۱۳۷۰: ۷۸).

استراتژی «صدور انقلاب» رژیم دیکتاتوری عراق را با خطر مواجه کردند. از این رو، رژیم بلافاصله شروع به اخراج ایرانیان از عراق کرد و برخورد خصمانه‌ای نیز بر شیعیان عراق ابراز داشت.

علاوه بر این، می‌دانیم که تأثیرات انقلاب اسلامی بر جهان در قرن بیستم امری پوشیده و پنهان نیست و به طور طبیعی این تأثیر در کشورهای شیعه‌نشین بیشتر از دیگر مناطق بوده است. یکی از این کشورها عراق بود که جدای از سابقه و پیشینه فرهنگ شیعی، بخش قابل‌توجهی از ساکنان آن شیعه بوده و گروه‌های اسلامی شیعه در آن فعال هستند. درواقع انقلاب اسلامی از جهت تقویت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شیعیان آن منطقه نقش قابل‌ملاحظه‌ای را ایفا کرده است.

حمایت آیت‌الله سید محمدباقر صدر رهبر حزب الدعوة از امام خمینی و اعلام راهپیمایی و قیام در مناطق الثوره، کاظمین، بغداد، دیاله و سایر بخش‌های جنوبی عراق و تکرار آن به درگیری و زدوخوردهای خونین منجر شد که در نتیجه، تعداد زیادی از مسلمانان شیعه دستگیر و هزاران نفر دیگر از عراقیان ایرانی تبار شیعه از آنجا اخراج شدند. این حوادث موجی از ترس و وحشت را در رژیم حاکم بر عراق نمایان ساخت. اعلام حمایت مطلق از انقلاب اسلامی ایران توسط آیت‌الله صدر و خواهرش، رژیم عراق را واداشت تا او و خواهرش را به خاطر طرح‌ریزی برای تشکیل یک حکومت شیعه در عراق به خیانت متهم کنند. لذا آیت‌الله صدر و خواهرش بنت‌الهدی که رهبری زنان را در راهپیمایی‌ها به عهده داشت به بغداد منتقل و در آوریل ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹) اعدام کردند.

طی ماه‌های بعد از این حوادث، علاوه بر دستگیری تعداد زیادی از مخالفین شیعه، ده‌ها هزار نفر از شهروندان ایرانی و عراقی با وضعیت بسیار دشواری به ایران اخراج شدند. بدین ترتیب سرکوب شدید شیعیان و اقدامات خشونت‌بار حزب بعث در مورد آنان از زمان به قدرت رسیدن تا زمان سقوط در مقاطع مختلف ادامه یافت و این امر نقش مهمی در شکل‌گیری جریان‌ها و گروه‌های معارض شیعی علیه حزب بعث داشت که نظام اسلامی را به مثابه قبله آمال و ام‌القرای جهان اسلام تلقی کردند.

کتابنامه

الف) اسناد

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، ش.بازیابی: ۰۱۵۶۹۰۲۶؛ ۰۰۹۵۸۰۲۳،
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، ش.پرونده: ۱۴۳۵۹، ۱۰۷۹۱، ۱۴۳۶۰، ۱۵۶.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (معاونت اطلاع‌رسانی واحد آرشیو)، (اسناد کنگره بین‌المللی آیت‌الله عظمای شهید صدر)، تهران، ۱۳۷۹/۱۱/۱.
- روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ج ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰.
- یاران امام به روایت اسناد ساواک (امام موسی صدر)، ج ۲، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹.

ب) کتاب

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله و کامران طارمی، نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
- ابوزید العاملی، محمد عبدالله، محمدباقر الصدر (السیره و المسیره فی حقائق و وثائق)، بیروت: مؤسسه العارف المطبوعات، ۱۴۲۹ ق / ۲۰۰۸ م، الط. الثالثه.
- ادیب، عادل، موسوی، حسین، حزب الدعوة اسلامی عراق (پیشینه تاریخی و اندیشه سیاسی)، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۳.
- پارسادوست، منوچهر، نقش عراق در شروع جنگ، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹.
- تاریخ سیاسی عراق (شورای نویسندگان)، بی‌جا: انتشارات نهضت جهان اسلام، بی‌تا.
- تراب زمزمی، عبدالمجید، جنگ ایران و عراق، ترجمه مژگان نژند، بی‌جا: نشر سفیر، ۱۳۶۸.
- جعفریان، رسول، تشیع در عراق، مرجعیت و ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶.
- خاتم یزدی، عباس، خاطرات آیت‌الله عباس خاتم یزدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- الخرسان، صلاح الدین، حزب الدعوة الاسلامیه (حقائق و وثائق فصول من تجربه الحركه الاسلامیه فی العراق)، دمشق: المؤسسة العربیه للدراسات والبحوث الاستراتيجیه، ۱۴۱۹ ق

خمینی، روح‌الله، صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی)، مجلدات ۷-۱۲-۱۴، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

دکم‌جیان، هرایر، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۷.

شاناهان، راجر، «توسعه سیاسی شیعه در عراق: حزب اسلامی الدعوه»، ترجمه‌ی سید ناصر میری، سامان سیاسی در عراق جدید، به کوشش امیرمحمد حاجی‌یوسفی و احمد سلطانی‌نژاد، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶.

فلاحی، اکبر، سال‌های تبعید امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
قادری، حاتم، پراکسیس (تعاطی اندیشه سیاسی و فعل سیاسی در خاورمیانه)، تهران، مرکز پژوهش علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۶.

قلی‌زاده، مصطفی، شهید صدر بر بلندای اندیشه و جهاد، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

کدیور، جمیله، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۲.
کریمی زنجانی، محمد، «صدر»، دایره‌المعارف تشیع، زیر نظر کامران فانی، بهاءالدین خرمشاهی، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، ج ۱۰، تهران: انتشارات شهید سعید محبی، ۱۳۸۴.
محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
میلر، جودیت، میل روا، لوری، از تکریت تا کویت، ترجمه حسن تقی‌زاده میلانی، تهران: کویر، ۱۳۷۰.

ناظمیان، رضا، تاریخ معاصر عراق، تهران: مؤسسه فرهنگی کتاب و عترت، ۱۳۷۹.
ویلی، جویس. ان، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳.
یوسفی اشکوری، حسین، «حزب الدعوه الاسلامیه»، دایره‌المعارف تشیع، زیر نظر کامران فانی، بهاءالدین خرمشاهی، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، ج ۶، تهران: انتشارات شهید سعید محبی، ۱۳۸۴.

ج) مجلات

ایزدپناه، عبدالرضا، «تندیس مرزبانی»، مجله حوزه، س ۱۴، ش ۷۹-۸۰، ۱۳۷۶.

۱۲۲ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

غلامی قمی، مصطفی، «نقش شیعیان و رهبران مذهبی در تحولات سیاسی - اجتماعی سده اخیر»،
فصلنامه شیعه‌شناسی، س ۵، ش ۱۷، ۱۳۸۶.

مزینانی، محمد صادق، «شهید صدر، منادی وحدت»، مجله حوزه، س ۱۴، ش ۷۹-۸۰، ۱۳۷۶.
«مصاحبه با سید محمدحسین فضل‌الله»، مصاحبه‌کننده: محمدجواد اعظمی، نشریه اطلاع‌رسانی و
کتابداری (آئینه پژوهش)، ش ۷، ۱۳۷۷.

«مصاحبه با کاظم حائری»، مجله حوزه، س ۱۴، ش ۷۹-۸۰، ۱۳۷۶.

د) روزنامه

- روزنامه اطلاعات، شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹، ش ۱۶۱۲۶، ص ۷.
روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹، ش ۱۶۱۴۵، ص ۲.
روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۷ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۸۶۵، ص ۲.
روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۸۷۰، ص ۳.
روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۸۷۸، ص ۱.
روزنامه اطلاعات، شنبه ۲ تیر ۱۳۵۸، ش ۱۵۸۸۶، ص ۲.
روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۶۸، سال دهم، ش ۲۸۵۸، ص ۷.
روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۸ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۱۹، ص ۱.
روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۳۰، ص ۲.
روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۳۱، ص ۳.
روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۲۴ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۳۲، ص ۸.
روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۵۸۸۳، ص ۴.
روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۸، ش ۱۰۷۳۸، ص ۲.

بررسی مواضع سیاسی آیت‌الله بهشتی در تحولات سال ۱۳۵۸ (مجلس خبرگان قانون اساسی و تسخیر لانه جاسوسی)

صغری ساسانی^۱ / محسن بهشتی سرشت^۲

چکیده

آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی از شخصیت‌های نقش‌آفرین در سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی بود. وی در بسیاری از رخدادها و تحولات مهم آن دوران به ایفای نقش و بیان مواضع سیاسی پرداخته است. ازجمله رویدادهای مهم دوران زندگی آیت‌الله بهشتی، تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و تسخیر لانه جاسوسی در سال ۱۳۵۸ بود که پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای در پی واکاوی مواضع سیاسی وی در ارتباط با این مسائل مهم است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آیت‌الله بهشتی ضمن تلاش برای تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی، به‌عنوان نایب‌رئیس در تصویب برخی از اصول قوانین مهم اساسی همچون «اصل رهبری و ولایت‌فقیه» به تبیین و روشن‌گری جوانب مختلف آن پرداخت و زمینه تصویب آن را فراهم ساخت. همچنین وی در جریان تسخیر لانه جاسوسی، ضمن تأیید این اقدام، آن را در راستای هویت اسلامی انقلاب و استقلال آن از قدرت‌های استعماری معرفی کرد. او در هیئت مذاکره‌کننده با دبیرکل وقت سازمان ملل متحد نیز حضور داشت و مواضع نظام جمهوری اسلامی ایران را با صراحت و درایت تبیین کرد.

واژه‌های کلیدی: آیت‌الله بهشتی، مجلس خبرگان قانون اساسی، تسخیر لانه جاسوسی، انقلاب اسلامی.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. soghrasani@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول) beheshti@ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱ نوع مقاله: پژوهشی

**Investigating the political positions of Ayatollah Beheshti in the
developments of 1979
(The Assembly of Constitutional Law Experts and the
capture of the USA Embassy)**

Soghra Sasani¹/ Mohsen Beheshti Sarasht²

Abstract

Ayatollah Seyed Mohammad Hosseini Beheshti was one of the leading figures in the years of the victory of the Islamic Revolution and the establishment of the Islamic Republic. He played a role and expressed political positions in many important events and developments of that era. Among the important events of Ayatollah Beheshti's life were the formation of the Assembly of Constitutional Law Experts and the capture of the spy nest (USA Embassy) in 1980. The present research is based on a descriptive-analytical approach and relies on library sources to analyze his political positions in relation to these important issues. The findings of the research show that Ayatollah Beheshti, while trying to form the Assembly of Constitutional Law Experts, as the vice president in approving some of the principles of important constitutional laws, such as the "principle of leadership and jurisprudence", explained and clarified its various aspects and prepared the ground for its approval. Also, during the capture of the spy nest, while confirming this action, he introduced it in line with the Islamic identity of the revolution and its independence from the colonial powers. He was also present in the negotiating team with the then Secretary General of the United Nations and explained the positions of the Islamic Republic of Iran with clarity and tact.

Keywords: Ayatollah Beheshti, Assembly of Constitutional Law Experts, spy nest capture, Islamic revolution.

1. MA in History of Islamic Revolution, Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran. soghrasasani@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran. (Corresponding author) beheshti@ikiu.ac.ir

مقدمه

سید محمد حسینی بهشتی در دوم آبان ۱۳۰۷ در اصفهان در یک خانواده روحانی به دنیا آمد. در سال ۱۳۲۱ تحصیلات دبیرستان را رها کرد و در مدرسه صدر اصفهان مشغول به تحصیل علوم دینی شد و در سال ۱۳۲۵ برای ادامه‌ی تحصیلات حوزوی به قم رفت. در کنار طلبگی با گرفتن دیپلم ادبی به‌صورت متفرقه و ورود به دانشکده معقول و منقول دوره‌ی لیسانس را در سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ گذراند (کردی، ۱۳۸۵: ۳۱؛ شعبانی، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۲).

وی در سال ۱۳۴۲ با هیئت‌های مؤتلفه رابطه فعال و سازمان‌یافته داشته و در شورای فقهی این جمعیت فعالیت می‌کرد که این موضوع مورد استقبال امام خمینی نیز قرار گرفت (توکلی بینا، ۱۳۸۹: ۴۱-۳۸). در اسفند ۱۳۴۳ به پیشنهاد مراجع به هامبورگ رفت و در سال ۱۳۴۹ بازگشت. او در این سال‌ها ضمن کارهای تبلیغاتی، دوره تفسیر قرآن را شروع کرده که قسمتی از این تفاسیر بعدها در روزنامه جمهوری به چاپ رسید (یاران امام به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۷: ۵۶). بهشتی مانند بسیاری از روحانیون مبارز و انقلابی در تظاهرات ۱۵ خرداد با تعطیل کردن مدرسه دین و دانش به همراه دانش‌آموزان خود شرکت داشت و در خصوص تبعید امام نیز سخنرانی‌های زیادی ایراد کرد (مراسان، ش.بازیابی: ۰۰۴۱۰۰۴۷؛ ۰۰۴۱۰۰۱۱). همچنین وی در صدور بیانیه‌های مختلف دعوت مردم به قیام علیه رژیم شاهنشاهی نقش فعال داشت (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۴۶۹/۴-۴۶۷). با رفتن بهشتی به پاریس، هسته اولیه شورای انقلاب را با همکاری دیگر دوستانش تشکیل داد. پس از پیروزی انقلاب به ترتیب ریاست شورای انقلاب، نیابت رئیس مجلس خبرگان و ریاست دیوان عالی کشور را بر عهده داشت (ترک‌چی، ۱۳۸۱: ۶۳). وی مؤسس حزب جمهوری و اولین دبیر کل این حزب بود و سرانجام در ۷ تیر سال ۱۳۶۰ ش به همراه ۷۲ تن از رجال و شخصیت‌های سیاسی و انقلابی به‌دست مجاهدین خلق به شهادت رسید (سازمان مجاهدین پیدایی تا فرجام، ۱۳۸۴-۱۳۸۵: ۶۰۶-۶۰۵).

پیشینه پژوهش

به جهت اهمیت عملکرد آیت‌الله بهشتی در تحولات سیاسی سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب تا زمان شهادت، در این مقاله به نقش وی در سال ۱۳۵۸ می‌پردازیم که دو رخداد مهم یعنی تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و تسخیر لانه جاسوسی اتفاق افتاده است. مسئله پژوهش حاضر در

برخی آثار به صورت مختصر آمده است. کردی (۱۳۸۵) در کتاب زندگی و مبارزات آیت الله بهشتی و نیز شعبانی (۱۳۸۷) در کتاب تاریخ شفاهی زندگانی و مبارزات آیت الله بهشتی تلاش کرده اند به صورت مبسوط به تحولات زندگانی شهید بهشتی بپردازند و جنبه های مختلف نقش آفرینی وی در اوضاع سیاسی تاریخ انقلاب اسلامی بررسی کنند. با وجود تلاش علمی نویسندگان در هر دو اثر به صورت اختصاصی و تحلیلی به نقش آیت الله بهشتی در مجلس خبرگان قانون اساسی و تسخیر لانه جاسوسی پرداخته نشده است که پژوهشی مستقل را نیز می طلبد.

مجلس خبرگان قانون اساسی

پس از اینکه ساختار سیاسی ایران که همان نظام جمهوری بود با رأی مردم تعیین شد، امام در طی حکمی از دولت موقت به ریاست بازرگان خواست هر چه زودتر مجلس مؤسسان را برای تصویب قانون اساسی تشکیل دهد (رضوی، ۱۳۷۶: ۴۰۵). پیش نویس اولیه قانون اساسی زمانی که امام در پاریس بود تهیه شده بود و وقتی امام به ایران آمد این پیش نویس مورد مشورت و بررسی قرار گرفت، هیئت دولت موقت این پیش نویس را در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۸ به تصویب رسانده و در آن تغییرات مختصری ایجاد کرده بود و بعد از آن به شورای انقلاب واگذار کرد (اشرفی، ۱۳۸۷: ۲۰۲-۲۰۱). آن موقع شرایط سیاسی کشور بحرانی و مسئله کردستان، خوزستان و آذربایجان مطرح بود که در این استان ها، گروه های سیاسی با دامن زدن به اختلافات قومی اوضاع کشور را نامناسب کرده بودند. به علاوه گروه هایی چون فرقان و حزب جمهوری خلق مسلمان با اقدامات تروریستی خود اوضاع را آشفته تر ساختند، لذا با این وضعیت نظرات مختلفی در مورد تصویب قانون اساسی مطرح بود (کردی، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

در مورد چگونگی تصویب قانون اساسی بین شورای انقلاب و دولت موقت اختلاف نظر بود. آیت الله بهشتی، آیت الله خامنه ای، آیت الله هاشمی رفسنجانی، میر حسین موسوی و صادق قطب زاده جزء کسانی بودند که عقیده داشتند نیازی به تشکیل مجلس مؤسسان نیست و قانون اساسی پیشنهادی به همه پرسی گذاشته شود و برای اثبات نظر خود دلایلی داشتند و آن دلایل عبارت بود از: مشکلات کشور، حالت خاصی که دوره انتقال داشت، زیاد بودن اعضای مجلس مؤسسان که پیامدش تنوع و تعارض زیاد بود، افکار مختلف که طولانی شدن تصویب قانون

اساسی را به دنبال داشت. اینها دلایل این گروه بود و با این دلایل می‌خواستند پیش‌نویس تأییدشده‌ی شورای انقلاب و دولت موقت به فراندوم گذاشته شود تا قانون اساسی زودتر به تصویب مردم برسد و با تأسیس کردن نهادهای جدید کشور حالت ثبات پیدا کند (علی بابایی، ۱۳۸۱: ۲۲۹-۲۲۸).

در آن سو نیز افرادی چون مهدی بازرگان، یدالله سحابی، بنی‌صدر، طالقانی، موسوی اردبیلی و ابراهیم یزدی طرفدار تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی بودند چون آن را دموکراتیک‌تر می‌دانستند و از طرفی از آنجایی که امام وعده مجلس مؤسسان را داده بود در شأن یک مرجع دینی نمی‌دانستند که خلف وعده کند و هر دو گروه روی مواضع خود تأکید داشتند. سرانجام شورای انقلاب و دولت موقت تصمیم گرفتند برای وحدت نظر در نزد امام که در قم اقامت داشت برسند. در جلسه‌ای با حضور امام هر دو نظر مطرح شد و نظر امام این بود که مجلس مؤسسان تشکیل نشود. سرانجام آیت‌الله طالقانی با پیشنهاد خود به این اختلاف نظر خاتمه داد، پیشنهاد او این بود که مجلسی برای بررسی نهایی قانون اساسی تشکیل شود و نمایندگان محدودی داشته باشد تا مشکلات مجلس مؤسسان در این مجلس بررسی نهایی پیش نیاید و از طرفی با تشکیل این مجلس خلف وعده نمی‌شود و از آنجایی که نمایندگان از سوی مردم انتخاب می‌شوند شکل دموکراتیک نیز پیدا می‌کند که امام نیز این پیشنهاد را قبول کرد (علی بابایی، ۱۳۸۱: ۲۲۹-۲۳۰).

بعد از به توافق رسیدن شورای انقلاب و دولت موقت، امام در تاریخ چهارم خرداد سال ۱۳۵۸ برای آنکه شرایط برای اظهارنظر درباره قانون اساسی توسط صاحب‌نظران فراهم شود و همچنین مردم از طرح قانون اساسی اطلاع پیدا کنند، در حکمی از دولت موقت خواست طرح قانون اساسی را در مطبوعات منتشر و مقدمات انتخابات مجلس خبرگان را فراهم کند. مجلس خبرگان برای این بود که با توجه به پیشنهادهایی که به مواد قانون اساسی داده می‌شود قانون اساسی را بررسی نهایی کند و امام خواستار این بود که این بررسی نهایی در مجلس خبرگان طبق موازین اسلامی باشد و سرانجام به فراندوم گذاشته شود و دولت موقت پس از دریافت این حکم از طرف امام پیش‌نویس قانون اساسی را برای اینکه صاحب‌نظران در مورد آن نظر بدهند در ۲۶ خرداد ۵۸ در ۱۲ فصل و ۱۵۱ اصل منتشر کرد (اشرفی، ۱۳۸۷: ۲۰۴-۲۰۳).

جامعه روحانیت مبارز با همکاری تشکلهای اسلامی دیگر از جمله مدرسین حوزه علمیه قم، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران، حزب جمهوری اسلامی، انجمن اسلامی معلمان، گروه انقلابی ابوذر، سازمان فجر اسلام، اتحادیه انجمنهای اسلامی شهرری و جنبش مسلمانان پیشگام افرادی چون حسینعلی منتظری، محمود طالقانی، محمد بهشتی، موسوی اردبیلی، غفوری، بنی صدر، عباس شیبانی، محمدعلی عرب، عزتالله سبحانی، منیره گرجی را برای تهران معرفی کردند و در کل ۱۲۳ نفر برای مجلس خبرگان قانون اساسی در تهران کاندیدا شدند (کردی، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

سرانجام اولین انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در روز جمعه ۱۲ مرداد سال ۱۳۵۸ برگزار شد و پس از اعلام نتایج انتخابات که دو روز بعد اتفاق افتاد از تهران همان نامزدهای جامعه روحانیت مبارز و نیروهای اسلامی انتخاب شدند؛ یعنی منیره گرجی، عزتالله سبحانی، علی محمد عرب، ابوالحسن بنی صدر، گلزاده، عباس شیبانی، محمد بهشتی، حسینعلی منتظری و موسوی اردبیلی (ملکی، ۱۳۸۷: ۵۲). مجلس خبرگان قانون اساسی با پیام امام که توسط هاشمی رفسنجانی خوانده شد در تاریخ یکشنبه ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ کار خود را شروع کرد. پس از خوانده شدن پیام امام نخست وزیر و وزیر وقت کشور یعنی بازرگان و صباغیان نیز سخنرانی کردند. در اولین جلسه مجلس خبرگان مسئولیت ریاست جلسه به سیدحسین خادمی واگذار شد و پس از مراسم تحلیل مجلس کار خود را با ۷۳ نماینده شروع کرد. هیئت رئیسه مجلس خبرگان توسط خود نمایندگان انتخاب شدند و حسینعلی منتظری با چهل رأی رئیس مجلس و محمد بهشتی نیز با چهل رأی به عنوان نایب رئیس مجلس انتخاب شدند و در همان روز آیتالله منتظری ریاست مجلس را به آیتالله بهشتی سپرد (ملکی، ۱۳۸۷: ۵۷) و در انتخاباتی که برای هیئت رئیسه صورت گرفت حسن آیت به عنوان دبیر مجلس و محمود روحانی و حسن عضدی به عنوان منشیان این مجموعه انتخاب شدند (اطلاعات ۸۰ سال، ۱۳۵۸/۵/۲۹: ۲۴۷).

آیتالله حبیبالله طاهری گرگانی در مورد اداره و ریاست مجلس خبرگان می گوید: «آقای منتظری به شهید بهشتی اعتقاد داشت و شهید بهشتی می رفت سر جای او در مجلس خبرگان می نشست. وقتی هم آقای منتظری به مجلس می آمد سر جای آن شهید می نشست، البته این آن موقع برای ابرقدرت های دنیا جالب بود چون آنها مجلس خبرگان را زیر ذره بین های خود داشتند و از سیاستمدارهای باتجربه خود لحظه لحظه های مجلس را زیر نظر داشتند آنها این را می دیدند

که یک کسی به عنوان رئیس مجلس انتخاب شده که از نظر مقام علمی بالاتر است، ولی چون احساس می‌کند آقای بهشتی بهتر می‌تواند مجلس را اداره کند مدیریت مجلس را به او واگذار می‌کند و خودش هم می‌آید کنار می‌نشیند» (طاهری گرگانی، ۱۳۸۸: ۲۰۰). برطبق آیین‌نامه‌ای که نمایندگان مجلس خبرگان برای برقراری نظم داخلی مجلس تنظیم کرده بودند مجلس باید در طی ۳۱ روز و هر روز ۱۰ ساعت به کار بررسی می‌پرداخت (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی هفت گروه تشکیل شد و هرکدام از این گروه‌ها مسئول کاری شدند و آیت‌الله بهشتی رئیس گروه اول بود و این گروه ده عضو داشت که علاوه بر بهشتی و نایب‌رئیس آن عبدالرحیم ربانی شیرازی افرادی چون علی‌اکبر مشکینی، عبدالله جوادی آملی، حسن آیت، علی‌اکبر قریشی، عبدالحسین دستغیب، سرگون بیت اوشانا (نماینده اقلیت مسیحی) عضو بودند و همچنین محمود روحانی و جلال‌الدین فارسی منشیان این گروه بودند. مسئولیت این گروه این بود که اصل‌های اول تا دوازده پیش‌نویس و مقدمه قانون اساسی را بررسی کنند (راهنمای استفاده از ...، ۱۳۶۸: ۲۵).

سرانجام پس از سه ماه تلاش نمایندگان مجلس خبرگان کار تدوین قانون اساسی در آبان سال ۱۳۵۸ به پایان رسید و این قانون دارای ۱۲ فصل و ۱۷۵ اصل و یک مقدمه و یک مؤخره بود و در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۱۲ به همه‌پرسی گذاشته شد (نقیب‌زاده و امانی زوارم، ۱۳۸۲: ۲۴۹). قانون اساسی ایران نیز مانند دیگر قوانین کشورها ماده‌های عامه‌پسند زیادی داشت ازجمله ریشه‌کن کردن فقر، آموزش رایگان شهروندان تا دوره متوسطه، ممنوع بودن تفتیش عقاید، اشتغال دائم، اعطای وام بی‌بهره و جلوگیری از تسلط بیگانگان بر اقتصاد کشور، همچنین خط‌مشی سیاسی خود را در این قانون عدم سازش با قدرت‌های سلطه‌گر اعلام کرد (میلانی، ۱۳۸۱: ۲۸۴).

یکی از حساس‌ترین و جنجالی‌ترین اصل‌های قانون اساسی اصل پنجم بود که مربوط به انتخاب رهبر می‌باشد. بحث رهبری و ولایت‌فقیه این‌طور نبود که پس از تصویب و تأییدش تمام شود بلکه با اتمام کار بررسی نهایی قانون اساسی نیز ادامه داشت (رضوی، ۱۳۷۶: ۲۶۴). و متن اصل پنجم چنین بود: «در زمان غیبت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که یک فرد چنین اکثریتی را نداشته باشد شورایی مرکب از فقه‌های واجد شرایط بالا عهده‌دار آن می‌گردند و طرز تشکیل این

شورا و تعیین افراد آن را قانون معین می‌کند» (اطلاعات ۸۰ سال، ۱۳۵۸/۶/۲۲: ۲۵۲؛ حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۸۴).

در قبال این اصل در بین نمایندگان مجلس به‌عنوان مخالف مقدم مراغه‌ای صحبت کرد و چنین گفت: «قانون اساسی را باید مبانی اسلام تحکیم کند اسلام با قدرتی که دارد نیازی به قانون اساسی ندارد. اگر اصول دین اسلام را در قانون اساسی بیاوریم خدمتی نکرده‌ایم، چون اصول اسلام پشتوانه‌های مستحکم‌تری از قانون اساسی دارند. اصل سوم پیش‌نویس قانون اساسی می‌گوید آراء عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن «و شاورهم فی الامر» و «امرهم شوری بینهم» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی ناشی از آن مشخص می‌شود حل و فصل می‌گردد. اصل سوم قانون پیشنهادی با اصل پنجم معارض هست. تغییر یک‌باره اصل سوم به‌صورت فعلی در مجلس خبرگان در شأن مجلس نیست. نباید اسلام را یک طبقه‌ی خاص در انحصار خود بگیرد، آن‌وقت ممکن است اسلام ابزاری شود در دست قدرت‌طلبان. ما اگر بخواهیم با استفاده از نیروی اسلام حکومت را در اختیار یک طبقه خاص قرار دهیم برای جامعه قابل قبول نخواهد بود، ما قانون برای امروز وضع نمی‌کنیم امام خمینی استثناء است، از کجا می‌توانیم امیدوار باشیم که در آینده نیز رهبری این چنین داشته باشیم؟ اگر ما اصل مبنای حکومت را که آراء عمومی است به حکومت فقیه تبدیل کنیم در سایر اصول اثر می‌گذارد و آن‌وقت باید کلیه اصول تغییر کند که آن‌وقت مجلس خبرگان نخواهد بود بلکه مجلس مؤسسان می‌شود» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۸: ۳۷۶-۳۷۴؛ روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۵۸، ش ۶۹: ۴-۵).

آیت‌الله مرتضی بنی‌فضل در خاطرات خود در خصوص اصل ولایت فقیه و تصویب آن در مجلس خبرگان آورده که مخالفین این اصل آن را دیکتاتوری می‌دانستند و تمام تلاش خود را برای تصویب نکردن آن به کار بردند. شریعت‌مداری نیز جزء مخالفین این اصل بود و آن را مغایر با حق حاکمیت مردم که در اصل‌های ۶ و ۵۶ آمده می‌دانست و با همدستی مقدم مراغه‌ای در داخل مجلس خبرگان سعی کرد که این بند به تصویب نرسد؛ ولی با مدیریت و استدلال و منطق آیت‌الله بهشتی در خصوص اصل ولایت فقیه و موافقت اکثریت نمایندگان این ماده به تصویب رسید (بنی‌فضل، ۱۳۸۶: ۱۵۵-۱۵۴).

توضیحات آیت‌الله بهشتی در قبال مخالفین اصل ولایت‌فقیه این بود «آیا اصل پنجم می‌خواهد بیاید نقش آراء عمومی را انکار کند؟ آیا اصل پنجم آزادی‌ها را از بین می‌برد؟ آیا اصل پنجم می‌خواهد بیاید حکومت را در اختیار قشر معینی و طبقه معینی قرار بدهد؟ کجای این اصل این معنی را می‌دهد؟ منظور از فقیه یعنی اسلام‌شناس، متخصص، کسی که بتواند احکام و قوانین و تعالیم اسلام را از کتاب و سنت به صورت یک صاحب‌نظر بفهمد. عادل یعنی اعمالش، رفتارش در همه شئون با عدل اسلامی که عبارت از عمل به تمام فرایض و واجبات و دوری از همه محرمات باشد. باتقوا یعنی همیشه یاد خدا در دلش زنده باشد آگاه به زمان، بفهمد در چه زمانی زندگی می‌کند و بداند نیازهای خودش و جامعه اسلامی‌اش و امت اسلامی‌اش در این زمان چیست، مدیر و اهل اداره کردن باشد مدبر و آینده‌نگری و دورنگری داشته باشد و کسی تحت عنوان این صفات نمی‌تواند خودش را بر مردم تحمیل کند این مردم هستند که باید او را با این صفات بپذیرند و اگر پیشنهاد کردیم که مرکزیت ثقل رهبری و اداره‌ی امور امت باید یک چنین فرد یا گروهی باشد برای این است که می‌خواهیم نظامی اجتماعی اسلامی در آینده داشته باشیم» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸: ۳۷۷-۳۷۸/۱).

سرانجام با تمام جنجال‌ها و حساسیتی که این اصل داشت در ۲۱ شهریور ۱۳۵۸ در جلسه پانزدهم مجلس خبرگان اصل ولایت‌فقیه با رأی‌گیری بین نمایندگان که ۵۳ نفر رأی موافق ۸ نفر رأی مخالف و ۴ نفر رأی ممتنع دادند به تصویب رسید (کردی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). همچنین بنا به گفته محمد مهدی جعفری، آیت‌الله بهشتی باتوجه به تجربه‌ای که از اصل شورای سنج برای اداره شهر در ماجرای کردستان داشت خیلی تلاش کرد تا اصل شوراها را در مجلس خبرگان جا بیندازد (جعفری، ۱۳۸۹: ۴۷۲).

آیت‌الله خزعلی در مورد نقش آیت‌الله بهشتی در مجلس خبرگان می‌گوید: «یکی از فصل‌های برجسته و جالب زندگی شهید بهشتی نقش مهم ایشان در خبرگان تدوین قانون اساسی بود گرچه ریاست جلسات خبرگان با فرد دیگری بود؛ اما او اداره‌کننده واقعی آن بود، نجات‌دهنده و شکننده‌ی بن‌بست‌ها در جلسات بهشتی بود. در خبرگان تدوین قانون اساسی مشکلات فراوان بود، چون افراد و گروه‌های وابسته به احزاب معاند در آن فراوان بودند» (خزعلی، ۱۳۸۲: ۱۵۲).

درواقع می‌توان گفت ارزشمندترین خدمت آیت‌الله بهشتی به انقلاب اسلامی تلاش در تدوین قانون اساسی بود.

اشغال سفارت آمریکا

یکی از وقایع تاریخی مهم در انقلاب اسلامی ایران، اشغال سفارت آمریکا بود که در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ رخ داد. این واقعه که توسط دانشجویان صورت گرفته بود، انعکاس خیلی وسیعی در سطح بین‌المللی داشت. در حمله به سفارت آمریکا در حدود شصت نفر از دیپلمات‌های آمریکایی و مراجعه‌کنندگان سفارت به گروگان گرفته شدند. دانشجویان که سفارت آمریکا را به تسخیر خود درآورده بودند گروهی را تشکیل داده و خود را دانشجویان پیرو خط امام نامیدند (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۴).

حادثه اشغال سفارت آمریکا درواقع واکنش شدید ایرانیان نسبت به اقدام آمریکا درخصوص اجازه دادن آنها به شاه بود که در آمریکا اقامت کرده بود، شاه پس از اینکه سفرهایی به مراکش، مصر، پاناما و مکزیک کرده بود و آنها اجازه اقامت به او نداده بودند، به آمریکا پناهنده شده بود. ادعایی که مقامات آمریکایی برای اقامت شاه در آمریکا داشتند این بود که به خاطر رعایت قوانین حقوق بشر این اجازه را به شاه دادند، چون شاه بیمار بود مقامات آمریکایی حتی وقتی نامه‌ای رسمی از سوی ایران در مورد بازگرداندن شاه به ایران دریافت کرده بودند در جواب مقامات ایرانی مبنی بر اینکه دو پزشک ایرانی شاه را معاینه کنند تلفنی به اطلاع آنها رسانده بودند که پزشکان ایرانی تنها می‌توانند پرونده پزشکی شاه را ببینند (صدیقی، ۱۳۷۸: ۱۸۴-۱۸۳).

با بهانه‌تراشی‌های آمریکا در مورد بازگرداندن شاه به ایران، مقامات ایرانی قبلاً به دولت آمریکا هشدار داده بودند که عواقب این کار به نفع آمریکایی‌ها نخواهد بود ازجمله زمانی که علی‌اصغر آگاه که کاردار موقت ایران در واشنگتن بود و یا در اجلاس عمومی سازمان ملل در مهر سال ۱۳۵۸ وزیر امور خارجه ایران این هشدارها را به دولت آنها داده بود (صدیقی، ۱۳۷۸: ۱۸۴). امام اقدام دانشجویان را تأیید و از آن به‌عنوان انقلاب دوم یاد کرده بود و شورای انقلاب در مورد این عمل دانشجویان موضع خاصی نداشت (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۴). اشغال سفارت آمریکا اگرچه در ابتدای امر توسط دانشجویان صورت گرفت، اما در ادامه مورد تأیید عموم نیز قرار گرفت.

دیدگاه آیت‌الله بهشتی در مورد اشغال سفارت آمریکا

درباره عکس‌العمل آیت‌الله بهشتی به اقدام دانشجویان باید گفت او به‌عنوان نایب‌رئیس مجلس خبرگان در جایگاه مجلس این اقدام دانشجویان را تأیید کرد و تنها روزنامه‌ای هم که عمل دانشجویان را مورد تأیید قرار داد روزنامه جمهوری ارگان حزب جمهوری بود (خامنه‌ای، ۱۳۷۸: ۵۱/۲). ازجمله مخالفین این اقدام بنی‌صدر، از اعضای شورای انقلاب و بازرگان رئیس دولت موقت بود. آیت‌الله بهشتی گفته بود: «من شخصاً کار دانشجویان پیرو خط امام را در لانه جاسوسی آمریکا ارج می‌نهم از آن نظر که آنها با این اقدام خودشان توانستند اصالت ضد استعماری و استقلال واقعی انقلاب ما را قوت و سرعت بخشند، بنابراین هرگونه کاری در آینده در رابطه با این دانشجویان باید اولاً به‌صورتی باشد که هدف این اقدام آنها و اصالت کار آنها و نقش مؤثر کار آنها محفوظ بماند و ثانیاً باید نقش پرارج این دانشجویان نیز در خدمت به هویت اسلامی انقلاب و جهت ضد استعماری کامل این انقلاب روزافزون باشد» (پاسخ به سؤالات، ۱۳۶۲: ۲۱)

او همچنین می‌گوید: «مسئول وزارت خارجه آمریکا وقتی تلفن کرد در خصوص گروگان‌های آمریکایی گفتم: ما جلوتر به شما اخطار کرده بودیم و توجه کنید اینجا انقلاب شده، زبان آن صریح است به زبان دیپلماسی صحبت نمی‌کنیم و اعتراض کردم به پذیرش شاه، گفتم باید سعی کنید انقلاب ایران را درک کنید» (رضوی، ۱۳۷۶: ۴۰۴).

دولت آمریکا تصمیم گرفت برای حل ماجرای گروگان‌های خود در ایران اقدامی بکند، به همین منظور با آیت‌الله بهشتی تماس برقرار کرد و اطلاع داد که قصد دارد فرستاده‌ای به ایران برای فیصله‌دادن به ماجرای گروگان‌ها بفرستد. آنها برای این کار رمزی کلارک و ویلیام میلر را انتخاب کردند و این دو در تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۷۹ م/ ۱۵ آبان سال ۱۳۵۸ به وزارت امور خارجه آمریکا دعوت شدند و دستورالعمل‌های لازم در اختیارشان قرار داده شد. دولت آمریکا تصور می‌کرد از آنجایی که کلارک و میلر در جریان انقلاب مخالف شاه بودند و به‌عنوان دوستان ایران شناخته شده‌اند، با اعزام آنها به ماجرای گروگان‌ها فیصله داده می‌شود اما در ۱۶ آبان رادیو تهران اعلام کرد که امام طی بیانیه‌ای اعلام کرده که هیچ‌کس حق مذاکره با آمریکا را ندارد (خداوردی، ۱۳۸۸: ۱۷۷-۱۷۵).

به منظور پایان دادن به این ماجرا در سال ۱۹۸۰ دبیرکل وقت سازمان ملل وقت یعنی کورت والدهایم به تهران آمد تا با مقامات ایران مذاکره کند و از جمله افرادی که والدهایم با آنها مذاکره کرد، صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه و آیت‌الله بهشتی بودند (نجاتی، ۱۳۷۱: ۴۴۷). آیت‌الله بهشتی در ملاقاتی که با والدهایم دبیرکل سازمان ملل داشت، گفته بود: «تاکنون سازمان ملل هرگز درباره‌ی رفتار آمریکایی‌ها، چپاول ثروت‌های ایران توسط آمریکایی‌ها، جنایات ساواک و دزدی ثروت ملی ایران توسط شاه، ابراز تأسف نکرده حالا چون چند نفر آمریکایی توقیف شده‌اند، ناگهان افکار عمومی جهان را برشورانده‌اند درحالی‌که، درواقع این سیاست ایالات‌متحده است که باید مورد سؤال قرار بگیرد و این از وظایف کمیسیونی است که باید تشکیل شود» (والدهایم، ۱۳۶۶: ۲۰؛ سیک، ۱۳۸۴: ۳۴۴-۳۳۳).

او همچنین در ادامه اشاره کرد: «حرکت دانشجویان به طرف سفارت، قسمتی از حرکت ملت بود که در جهت منافع دولت یا شورای انقلاب و یا حتی امام صورت نگرفت و چون انقلاب ما، انقلاب مردمی است؛ لذا من معتقدم که نباید با این دانشجویان مخالفت کرد بلکه باید به آنان فرصت داد تا مانند گروه‌های دیگر مردم نظر خود را ابراز دارند» (علی‌بابایی، ۱۳۸۱: ۱۴۰/۱). آیت‌الله بهشتی همچنین دلیل گروگان‌گیری را این‌گونه شرح می‌دهد: «در انقلاب ما گروگان‌گیری یا اقداماتی نظیر آن پیش‌بینی نشده بود؛ اما ایالات‌متحده آمریکا در قبال احساسات مردم تا بدان حد بی‌اعتنایی کرد که در جوانان ما میل گرفتن انتقام را زنده کرد. به دولت آمریکا از این امر قبلاً اعلام‌خطر شده بود آنانی که به سفارت هجوم برده‌اند، دولت نیستند. ما این عمل آنها را پسندیدیم، زیرا این یک واکنش قابل‌درک علیه ابرقدرت از طرف جامعه‌ای است که مدت‌زمان طولانی زیر فشار بوده است. ما هیچ‌گاه با کشور دیگری چنین برخوردی نداشته‌ایم» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶: ۳۱۲/۱).

ایشان در ارتباط با اهمیت اشغال لانه جاسوسی در اعتلای انقلاب اسلامی گفت: «اشغال لانه جاسوسی و جلوگیری از خروج مأموران آمریکایی که طبق اسناد موجود از مرز وظایف دیپلماسی خودشان خیلی تجاوز کرده‌اند، نقطه عطفی بود بر انقلاب ما، به این معنی که ضرورت این انقلاب ایجاب می‌کرد ملت به پا خاسته است. ما دشمن اصلی خود را بیش از هر چیزی دیگر هدف و مورد هجوم قرار بدهد... ما در پرتو این اقدام حتی سودهای اقتصادی هم بردیم: مقادیر زیادی نفتمان را مفت نفروختیم... مقدار زیادی کالاهای مصرفی بیجا را کمتر به

مملکت‌مان را دادیم. مسئله اشغال لانه جاسوسی از عوامل مؤثر در شتاب دادن به بازگشت به خویش‌نشدن بود» (بهشتی، ۱۳۶۱: ۷۴۲).

آیت‌الله بهشتی همچنین در سخنانش گفت که اقدامات دانشجویان اگر در خارج از کشور محکوم می‌شود در داخل ایران مورد حمایت مردم هستند و آمریکا با رفتارش در قبال ایران از قوانین بین‌المللی تجاوز کرده است (بهشتی، ۱۳۶۱: ۲۱). آیت‌الله بهشتی همچنین در مورد اشغال سفارت آمریکا و پیامدی که کار دانشجویان به دنبال داشت گفته بود: «مسئله اشغال لانه جاسوسی آمریکا برای ملت ما و انقلاب از این نظر اهمیت فوق‌العاده داشت که موضع‌گیری‌های قاطع در جهت قطع وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی ایران و آمریکا بتواند با شتاب بیشتری جلو برود. در حقیقت کار این جوانان قهرمان انقلابی این بود که به آمریکا و دنیا نشان دهد که یک ملت انقلابی بی‌اعتنایی به آرمان‌های خودش را از جانب ابرقدرت‌ها تحمل نمی‌کند» (روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲ بهمن ۱۳۵۹، ش ۴۵۶: ۱۱۲).

دبیرکل سازمان ملل همچنین قصد داشت با امام دیداری داشته باشد، اما امام درخواست او را نپذیرفت. آیت‌الله بهشتی معتقد بود که راه‌حل خاصی برای مسئله گروگان‌ها وجود ندارد و آمریکا مجبور است که تن به خواسته‌های ایران بدهد (ستوده و کاویانی، ۱۳۷۹: ۲۱۴). دانشجویان پیرو خط امام به اسنادی در سفارت آمریکا دست پیدا کردند، آنها در طی برنامه‌های تلویزیونی سعی می‌کردند اسناد را به مردم ارائه بدهند. در میان اسناد افشاگرایی در مورد برخی از شخصیت‌های مهم کشور که اسنادشان در سفارت موجود بود و خبر از ارتباط آنها با دولت آمریکا می‌داد وجود داشت. سفارت آمریکا در مورد بیشتر شخصیت مهم و مطرح ایران اسنادی را جمع‌آوری کرده بود از جمله در مورد آیت‌الله بهشتی، از مطالب اسناد می‌توان به موضع آیت‌الله بهشتی در قبال آمریکا و دشمنان انقلاب دست پیدا کرد.

در یکی از این اسناد آمده است: «یکی رهبر واقعی سازمان سید محمد بهشتی یکی از ملاهای قلهک است که جنبش را هدایت می‌کند و رابط اصلی با پاریس می‌باشد. آیت‌الله طالقانی، رفسنجانی و منتظری رهبران اصلی افتخاری هستند؛ ولی قطعاً شکی وجود ندارد که بهشتی و گروه او متشکل از ملاهای جوان‌تر و همکاران غیرروحانی من جمله حسن نزیه رئیس کانون وکلا، کار اصلی را انجام می‌دهند. حزب جمهوری اسلامی به وسیله شخص مورد اعتماد خمینی و عضو سرشناس شورای انقلاب دکتر محمد بهشتی اداره می‌شود، در حال حاضر از بیشترین میزان

حمایت مردمی در میان دیگر احزاب سیاسی ایران برخوردار است» (اسناد لانه جاسوسی، کتاب سوم، ۱۳۸۶: ۱۷۶-۱۲۹).

وینو گرادف سفیر روسیه در ایران معتقد است که بهشتی باهوش‌ترین و از نظر سیاسی متخصص‌ترین رهبر مذهبی ایران است» (اسناد لانه جاسوسی، کتاب پنجم، ۱۳۸۶: ۶۸۶). به گفته‌ی تحلیل‌گران حزب جمهوری بهشتی بنابر گزارش‌ها، حمایت خمینی و قدرتی را که او نماینده آن است، پشت سر خود دارد (اسناد لانه جاسوسی، کتاب ششم، ۱۳۸۶: ۲۸۲).

پس از اینکه سفارت آمریکا به اشغال دانشجویان در آمد بازرگان رئیس دولت موقت که با این عمل دانشجویان مخالف بود استعفای خود را اعلام کرد و امام نیز با استعفای او موافقت نمود و با این استعفا تا تشکیل کابینه دولت تصمیم گرفته شد که هر یک از اعضای شورای انقلاب مسئولیت یک یا چند وزارتخانه را به عهده بگیرند، آقایان هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای و باهنر به ترتیب مسئولیت وزارت کشور، وزارت دفاع، و آموزش و پرورش را به عهده گرفتند. همچنین مسئولیت کمیته‌ی انقلاب اسلامی را مهدوی‌کنی برعهده گرفت و بهشتی که آن موقع رئیس شورای عالی قضایی بود سرپرست جهاد سازندگی شد. البته این آقایان ابتدا سرپرست این وزارتخانه‌ها بودند سپس معاونت آن را برعهده گرفتند (دارابی، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

گروگان‌گیری آمریکایی‌ها باعث شده بود اختلاف نظر بین دولت و نهادهای انقلابی و روحانیون پدیدار شود. دولتی‌ها با در نظر گرفتن عواقب کار خواهان حل مسالمت‌آمیز مسئله بودند، درحالی‌که امام و کسانی که خود را پیرو خط او می‌دانستند اصرار داشتند که از این ماجرا نهایت استفاده را ببرند. ازجمله خواسته‌هایی که ایرانیان مطرح کرده بودند این بود که آمریکا شاه را به همراه اموالی که از کشور خارج کرده بود به ایران تحویل بدهد تا در ایران محاکمه شود، آمریکا از اقدامات گذشته خود پوزش بخواهد و ... همه‌ی این خواسته‌ها خوار و خفیف کردن آمریکا را به همراه داشت. از طرفی فضای بین‌المللی خواستار این بود که هر چه زودتر این دو کشور به ماجرا خاتمه بدهند، مردم آمریکا با فشار آوردن به دولت خود خواهان آزادی گروگان‌ها بودند. مقامات ایرانی از آنجایی که تداوم مسئله گروگان‌ها عکس‌العمل‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی نامناسبی را به دنبال داشت، تصمیم به توافق با آمریکا را گرفتند. سرانجام با وساطت کشور الجزایر، آمریکا تعهد کرد که حساب‌های بانکی ایران را که در حدود یازده میلیارد بود و مسدود کرده بود آزاد کند و شکایتی بابت گروگان گرفتن علیه ایران نداشته

باشند. ایران هم تعهد کرد که در قبال مسدود کردن حساب خود از آمریکا شکایت نکند (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۹-۹۶).

نتیجه‌گیری

آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی از روحانیون برجسته و صاحب اندیشه در میان شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. وی در صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، دینی و تبلیغاتی در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی حضور فعال و چشمگیر داشت. زندگی آیت‌الله بهشتی در دو مرحله قابل بررسی است، مرحله قبل از انقلاب و پس از انقلاب. وی در هر دو مرحله فعالیت و اقدامات مؤثری در خدمت به نهضت امام خمینی انجام داد. او ضمن حضور فعال در عرصه‌های آموزشی و ایجاد مدرسه دین و دانش، توانست در سخنرانی‌های مؤثر خود مواضع امام خمینی را برای آحاد مردم تشریح نماید. همچنین با اعزام به مرکز اسلامی هامبورگ آلمان نیز شارح بسیاری از آراء و نظرات درباره‌ی انقلاب اسلامی ایران شد. وی با حضور در فرانسه در حلقه‌ی یاران نزدیک امام نیز قرار داشت. او پس از وقوع انقلاب نیز در مسئولیت‌های خطیر آن دوران نیز همچون شورای انقلاب حضور داشت و در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز با درایت و مسئولیت‌پذیری در حمایت و پشتیبانی از اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی ثابت‌قدم بود. او در اصول مهم قانون اساسی همچون «رهبری و ولایت‌فقیه» بر صبغه اسلامی و صلاح جامعه مسلمان در وجود این اصل تأکید فراوان داشت.

آیت‌الله بهشتی در زمان اشغال سفارت آمریکا به‌عنوان نایب‌رئیس مجلس خبرگان اقدام دانشجویان پیرو خط امام را که از نگاه امام خمینی «انقلاب دوم» محسوب شد، تأیید کرد و مواضع خود را در این خصوص به گوش مردم رسانید، به‌طوری‌که حتی با صراحت نظر خود را در دیداری که با والدهایم دبیر کل وقت سازمان ملل متحده داشت عنوان کرد که این سازمان در اعلام مواضع نسبت به کشورهای مختلف تبعیض قائل شده است و نسبت به اقدامات استعماری و دخالت‌جویانه کشور آمریکا بی‌تفاوت بوده است. همچنین اقدام دانشجویان خط امام را بدون دخالت دولت و حاکمیت و در راستای مردمی بودن انقلاب اسلامی تبیین کرد. وی وجود سفارت آمریکا را منشأ ضدیت با منافع جمهوری اسلامی خواند و از تسخیر آن اعلام حمایت کرد. روشنگری‌ها و تأثیرگذاری‌های ارزشمند آیت‌الله بهشتی در اعلام مواضع انقلاب اسلامی در

گذر از مراحل سخت دوران اولیه تشکیل حکومت جمهوری اسلامی ایران، بسیار مؤثر بود و مورد حمایت امام راحل نیز قرار می گرفت. بعدها با بمب گذاری در دفتر نخست وزیری و در پی شهادت آیت الله بهشتی، امام خمینی به دلیل اهمیت و اثرگذاری او را «خار چشم دشمنان اسلام» نامید.

کتابنامه

الف) اسناد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): شماره بازیابی ۰۰۴۱۰۰۴۷، ۰۰۴۱۰۰۱۱.

اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.

اسناد لانه جاسوسی آمریکا، دانشجویان پیرو خط امام، کتاب ۳-۵-۶، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش سیاسی، ۱۳۸۶.

یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۳ (آیت الله سید محمد حسینی بهشتی) تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷.

ب) کتاب

ابراهیم زاده، حسن، بهشتی در زمین، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۷.

اشرفی، اکبر، مبانی رهبری سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.

بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران: انتشارات مهندس بازرگان، ۱۳۶۳، چ ۵.

بنی فضل، مرتضی، خاطرات آیت الله شیخ مرتضی بنی فضل، تدوین: عبدالرحیم اباذری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.

بهشتی، سید مظلوم امت، دفتر دوم، تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۱.

پاسخ به سؤالات، گفتار شماره ۱۴ حزب جمهوری، تهران: حزب جمهوری، ۱۳۶۲.

ترکچی، فاطمه، شهید حجت الاسلام محمد جواد باهنر به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

توکلی بینا، ابوالفضل، دیدار در نوفل لوشاتو (خاطرات سیاسی - اجتماعی ابوالفضل توکلی بینا)، تدوین فرامرز شعاع حسینی تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.

جعفری، محمد مهدی، همگام با آزادی: خاطرات شفاهی سید محمد مهدی جعفری، ج ۲، تدوین قاسم یاحسینی، قم: صحیفه خرد، ۱۳۸۹.

حسینی بهشتی، محمد، مبانی نظری قانون اساسی، تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار آیت‌الله بهشتی، تهران: بقیه، ۱۳۷۸.

حسینی بهشتی، محمد، سخنرانی و مصاحبه‌های آیت‌الله بهشتی، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.

خامنه‌ای، علی، خاطرات و حکایت‌ها ویژه زندگینامه مقام معظم رهبری، ج ۲، گردآوری و تدوین: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۸.

خداوردی، حسن، روابط ایران و آمریکا از پیروزی انقلاب تا تسخیر لانه‌ی جاسوسی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.

خزعلی، ابوالقاسم، خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی، تدوین: حمید کرمی‌پور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

دارابی، علی، سیاستمداران اهل فیضیه، تهران: سیاست، ۱۳۷۹.

راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهیه و تنظیم اداره تبلیغات و انتشارات، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

رضوی، مسعود، هاشمی و انقلاب، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۷۶.

سازمان مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)، به کوشش جمعی از پژوهشگران، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵-۱۳۸۴.

ستوده، امیررضا، کاویانی، حمید، بحران ۴۴۴ روز، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۹.

سیک، گری، همه چیز فرو می‌ریزد، ترجمه علی بختیارزاده، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

شعبانی، امامعلی، تاریخ شفاهی زندگانی و مبارزات آیت‌الله بهشتی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.

صدیقی، وحیدالزمان، انقلاب اسلامی ایران از نگاه دیگران، ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۸.

۱۴۰ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، تهران: تهیه و تنظیم اداره تبلیغات و انتشارات، ۱۳۶۸.

طاهر گرگانی، حبیب‌الله، خاطرات آیت‌الله حبیب‌الله طاهر گرگانی، تدوین: غلامرضا خارکوهی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸.

علی بابایی، داود، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت، ج ۱، تهران: امید فردا، ۱۳۸۱.
کردی، علی، جامعه روحانیت مبارز تهران از شکل‌گیری تا انشعاب، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.

کردی، علی، زندگی و مبارزات آیت‌الله بهشتی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
ملکی، هدی، تصویر ماندگار، تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۷.

میلانی، محسن، شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو، ۱۳۸۱.

نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب) ج ۲، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.

نقیب‌زاده، احمد، امانی زوارم، وحید، نقش روحانیت شیعه در پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

والدهایم، کورت، کاخ شیشه‌ای سیاست، ترجمه عبدالرحمن صدریه، تهران: اطلاعات ۱۳۶۶.

ج) روزنامه

روزنامه انقلاب اسلامی، پنج‌شنبه ۲ بهمن ۱۳۵۸، س ۵۹، ش ۴۵۶.

روزنامه انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۵۸، ش ۶۹.

روزنامه اطلاعات ۸۰ سال، ۵۷/۱۱/۳۰.

نقش نفوذ اجتماعی علمای خراسان در واقعه مسجد گوهرشاد (با تکیه بر نظریه نخبگان پاره‌تو)

سید علاءالدین شاه‌رخ‌ی^۱

چکیده

نهادهای اجتماعی در تاریخ معاصر ایران با محوریت نهاد دین و با زعامت روحانیت و حوزه‌های علمیه بوده است؛ شواهد تاریخی در این دوران بیانگر کنش‌های متعدد اجتماعی عالمان شیعی و نفوذ فوق‌العاده آنان در میان توده‌های مردم است. فقدان بسترهای لازم برای دستیابی به امنیت و حقوق اجتماعی و رشد نسبی آگاهی مردم موجب گردید تا در دوران موردنظر بارها، مکان‌های مقدس مذهبی را با رهبری علما به‌عنوان مراکز دادخواهی مورد استفاده قرار دهند؛ در این راستا تحصن در مسجد گوهرشاد در تیرماه ۱۳۱۴ با درخواست و پشتیبانی مردم و نفوذ اجتماعی علمای خراسان که نخبگان عصر خود بودند از برجستگی خاصی برخوردار است. این تحقیق با استفاده از روش پژوهش تاریخی و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفت و تلاش نمود واقعه مسجد گوهرشاد را از منظر نفوذ و قدرت اجتماعی علما بررسی نماید. یافته‌های پژوهش حاضر گویای این است که با اجرای برنامه‌های شبه مدرنیستی پهلوی اول، نه تنها برخی باورها و رسوم مذهبی مورد تهدید و تغییر قرار گرفتند بلکه بسیاری از وظایف اجتماعی روحانیون و معیشت اقشاری از بازاریان کاهش یافت، بنابراین آن‌ها با مراجعه مکرر به علما خواهان اقدام آنان شدند. با توجه به نظریه پیشگامی نخبگان پاره‌تو، علمای خراسان به‌عنوان نخبگان جامعه ایران معاصر با هدایت توده‌های مردم در مسجد گوهرشاد به فعالیت پرداختند. اتکای مردم به علما، رهبران فکری خود برای گفت و گو با حاکمیت بود؛ اما نتیجه این اعتراض فرهنگی، اقدامی به دور از گفتمان تفکر محور، قتل عام تعدادی از مردم و تبعید تعدادی از علمای خراسان و بازاریان بود.

واژه‌های کلیدی: حرم امام رضا (ع)، مسجد گوهرشاد، علمای خراسان، نفوذ اجتماعی، دادخواهی.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

shahrokhia@lu.ac.ir

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳

**The role of social influence of Khorasan scholars
in Goharshad mosque incident
(Relying on the theory of Pareto elites)**

Seyyed Alauddin Shahrokhi¹

Abstract

Social institutions in the contemporary history of Iran have been centered on the institution of religion and led by the clergy and seminaries; Historical evidences in this era show the numerous social actions of Shia scholars and their extraordinary influence among the masses of people. The lack of necessary platforms to achieve security and social rights and the relative growth of people's awareness caused them to use religious holy places as centers of litigation many times during the period in question; In this regard, the sit-in in Goharshad Mosque in July 1935 with the request and support of the people and the social influence of Khorasan scholars, who were the elites of their era, has a special significance.

This research was conducted using the historical research method and in a descriptive-analytical way and tried to investigate the event of Goharshad Mosque from the perspective of influence and social power of scholars. The findings of the present research show that with the implementation of the pseudo-modernist programs of the first Pahlavi, not only some religious beliefs and rituals were threatened and changed, but also many of the social duties of the clergy and the livelihood of certain classes of the bazaars were reduced, so they repeatedly referred to the clergies. According to the pioneering theory of Pareto's elites, the scholars of Khorasan as the elites of the contemporary Iranian society, led the masses of people in the Goharshad Mosque. The people relied on the scholars, their intellectual leaders to talk to the government; But the result of this cultural protest was an action far from the thought-oriented discourse, the massacre of a number of people and the exile of a number of Khorasan and Bazarian scholars.

Keywords: Shrine of Imam Reza, Goharshad Mosque, Ulama of Khorasan, social influence, litigation.

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran. shahrokhi.a@lu.ac.ir

Received date: 1401/09/13 Accepted date: 1401/10/11 Article type: research

مقدمه

نیازهای بشر تنها شامل محورهای فکری و اعتقادی نیست بلکه انسان به موارد ضروری دیگری همچون نیازهای طبیعی از قبیل غذا، لباس و مسکن و نیازهای اجتماعی از قبیل فعالیت در جامعه، گروه‌های صنفی و موارد دیگر نیاز مبرم دارد و اخلال در هر یک موجب خشم و نارضایتی مردم خواهد شد. نیازهای اجتماعی ممکن است گاهی تحت‌الشعاع سایر نیازها قرار گیرند اما در بسیاری از اعتراضات و جنبش‌های مردمی تأثیر بسیاری داشته‌اند؛ زمینه اجتماعی، مکان جنبش‌هاست؛ ترکیبی از قابلیت‌های افراد و منابع اجتماعی، ایجاد جنبش را ممکن می‌سازد؛ شرایط اجتماعی، محیط جنبش‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد (زاهدانی، ۱۳۸۹: ۸۱). از این حیث جنبش، حرکت گروهی متشکل از اعضاء سازمان‌یافته است که به‌منظور دفاع از عقاید و ارزش‌های خود سعی در گسترش خود و حتی به‌دست آوردن قدرت دارد. امکان اعتراض جمعی معمولاً وقتی فراهم می‌شود که یا ساختارهای دولت اجازه فعالیت به جنبش‌ها بدهد، یا دولت ضعیف باشد و قادر به کنترل فعالیت جنبش‌ها نباشد و یا نیروی ناشی از بسیج مردمی جنبش چنان قوی باشد که دولت نتواند آن را کنترل کند (کیت، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

ایدئولوژی، عنصر مهم و تأثیرگذار دیگری در جنبش‌ها است که جهت حرکت جنبش را نشان می‌دهد و عامل ربطی جنبش‌ها است؛ از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران جنبش اجتماعی، ایدئولوژی بسیار اهمیت دارد، از نظر ویلسون: «ایدئولوژی یک نام مشترک است که به آن عقایدی داده می‌شود که مردم را برای عمل در یک جنبش اجتماعی بسیج می‌کند» (Wilson, 1973: 91). از دیدگاه تاک: «ایدئولوژی، مجموعه‌ای از عقاید به هم مرتبط است که توسط گروهی از اشخاص به کار گرفته می‌شود و به‌عنوان یک سکوی پرتاب برای جنبش اجتماعی عمل می‌کند» (Toch, 1966: 21)؛ لذا اعتقادات در موارد بسیاری اهرمی برای شکل‌گیری اعتراضات اجتماعی بوده است. پاره‌تو از پیشگامان نظریه‌پردازی درباره نقش نخبگان در دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی است؛ از دیدگاه او «نخبگان به کسانی اطلاق می‌گردد که با توجه به نقشی که در جامعه برعهده دارند کاری انجام می‌دهند و استعدادها و طبیعی دارند، موقعیت‌های برتری را نسبت به متوسط افراد جامعه دارند و درواقع نخبگان را می‌توان از اعضای ممتاز جامعه دانست» (روشه، ۱۳۸۰: ۱۱۶). دیدگاه پاره‌تو این است که انسان‌ها، از ابعاد مختلف، باهم برابر نیستند و برخی افراد در جامعه از بقیه بااستعدادترند؛ شایسته‌ترین افراد یک گروه،

نخبگان آن گروه را می‌سازند (کوزر، ۱۳۷۳: ۵۲۳). براساس نظریه نخبه‌گرایی این افراد برجسته جامعه نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها ایفا می‌کنند، در ایران در دو قرن اخیر عالمان و روحانیون برجسته این نقش را عمدتاً بر عهده داشته‌اند؛ آنها تأثیرگذارترین گروه اجتماعی در تاریخ ایران معاصر بوده‌اند.

میان جنبش‌های مردمی، علمای مبارز و مکان‌های مقدس در تاریخ ایران معاصر رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد؛ مکان‌های مقدس محل عبادت و برخی فعالیت‌های روحانیون بودند ولی گاه برای پناه گرفتن و در امان ماندن از آسیب نیز مورد توجه مردم واقع می‌شدند که دلیل آن احساس ناامنی ذهنی و روانی ایرانیان به سبب عدم شکل‌گیری نهادهای مدنی، فقدان امنیت و به-کارگیری نامحدود خشونت از جانب حاکمان و صاحبان قدرت بوده است؛ قانون در این جامعه رأی و خواسته حکومت خودکامه بود که هیچ حقی برای رعایا به رسمیت نمی‌شناخت، فلسفه سیاسی (سایه خداوندی) که از دوران حکومت صفویان در ایران شکل گرفته بود درواقع تداوم و تغییر شکل امروزی شده نظریه باستانی برخورداری شاهان از فره ایزدی بود (آجدانی، ۱۳۸۶: ۹).

ماجرای تحصن در مسجد گوهرشاد یکی از مهم‌ترین وقایع سده اخیر ایران است که بر محور یک جنبش اجتماعی- فرهنگی با نفوذ و هدایت علمای مشهد و حمایت مردم در مکان مقدسی در جوار حرم رضوی تشکیل گردید، انگیزه اولیه و آغازین شکل‌گیری این واقعه برگرفته از نوع نگرش خاص حکومت پهلوی اول بود که با انجام برنامه نوگرایی و تجدد علاوه بر تغییر گفتمان فضای فرهنگی کشور در ابعاد اجتماعی و اقتصادی نیز چالش‌های بسیاری ایجاد نمود؛ این اقدامات موجب گردید که حیات اجتماعی اقشار مختلف به‌ویژه روحانیون و بازاریان دست-خوش مسائل ناخوشایندی گردد. در خصوص واقعه مسجد گوهرشاد مطالعاتی انجام پذیرفته است که بیشتر حول موضوعات سیاسی- فرهنگی و قضیه کشف حجاب است، اما ابعاد اجتماعی آن نیز لازم است مورد بحث دقیق‌تر قرار گیرد.

مطالعه حیات اجتماعی مردم به سبب تمرکز بر موضوعات سیاسی، امری ضروری است؛ به‌نظر فور: «هرگز نباید تنها به مطالعه فرد پرداخت، بلکه باید جوامع بشری و گروه‌های انسانی را بررسی کرد» (به نقل از سارامان، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۷۴)، تاریخ اجتماعی را غالباً تاریخ توده مردم، یعنی تاریخ مردم عادی و معمولی، می‌خوانند (Stearns, 1993: 685). کار نیز می‌گوید:

نقش نفوذ اجتماعی علمای خراسان در واقعه مسجد گوهرشاد (با تکیه بر نظریه نخبگان پاره تو)..... ۱۴۵

«مورخ نیز فردی از افراد جامعه است و نوشته او آینه اجتماعی است که در آن به سر می‌برد»
(کار، ۱۳۵۱: ۲۱۸).

پیشینه پژوهش

ماجرای تحصن در مسجد گوهرشاد در برخی پژوهش‌ها با محوریت ابعاد سیاسی مورد مطالعه قرار گرفته است، که در ذیل به‌اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرند. شهرام یوسفی‌فر، محمدحسین فروغی و شایسته قاسمی در مقاله‌ای با عنوان «حرمت حرم و نقش آن در خیزش‌های مردمی تاریخ معاصر ایران» موضوع حرمت حرم تا اوایل حکومت پهلوی اول را مورد بررسی قرار داده‌اند، گرچه این مقاله حاوی مطالب ارزشمندی است ولی محدوده بحث آن شامل واقعه گوهرشاد نیست. سیما رائین در پژوهشی با عنوان «واقعه گوهرشاد به روایت دیگر»، برخی از ابعاد مختلف این واقعه را بررسی نموده و بر بیان روند وقایع تمرکز نموده است. سینا واحد در کتابی با عنوان «قیام گوهرشاد» شرح ماجرای قیام گوهرشاد و اتفاقات مربوط به آن را با محوریت روایت سیاسی مورد توجه قرار داده است. محمدتقی بهلول در کتاب «خاطرات سیاسی بهلول یا فاجعه مسجد گوهرشاد»، در این پژوهش نقش شیخ بهلول که با واقعه مسجد گوهرشاد آمیخته شده است در روند شکل‌گیری و اتفاقات مورد توجه قرار گرفته است. علی کریمیان در پژوهش «پیامدهای واقعه گوهرشاد در اسناد نویافته»، نتایج و پیامدهای این واقعه را با محوریت اسناد، مورد مطالعه قرار داده است. محمدرضا قصابیان، پاییز و زمستان ۱۳۷۷ در مقاله «تاریخچه بست و بست‌نشینی در مشهد»، به‌اختصار واقعه گوهرشاد را از نگاه بست‌نشینی روایت کرده است. پژوهش‌های فوق در کنار پردازش جریان این واقعه، محوریت تمرکز خود را بر بیان روند حوادث و اتفاقات سیاسی قرار داده‌اند؛ حال‌آنکه بخش مهمی از این ماجرا به سبب انگیزه‌های اجتماعی بود، لذا پژوهش حاضر تلاش دارد با برطرف کردن این نقیصه، این موضوع را با تمرکز بر محورهای اجتماعی دادخواهی موردبررسی قرار دهد. سؤال پژوهش حاضر این است که نقش نفوذ اجتماعی علمای خراسان و به‌ویژه مشهد در تحصن و حضور اقشاری از مردم معترض مشهد در ماجرای مسجد گوهرشاد با وجود تضعیف نهادهای مذهبی چه بود؟ رویکرد این پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است.

چالش امنیت اجتماعی و نقش مکان‌های مقدس اسلامی آن

پناه‌بردن مردم به مکان‌های مقدس معمولاً ارتباطی تنگاتنگ با مقوله امنیت و همچنین معضل عدم امکان دسترسی به حقوق در جوامع استبدادی داشته است؛ امنیت در رویکرد سنتی به مفهوم عدم امکان تعرض و خطر است؛ بر این اساس آنچه موجب جلوگیری یا کنترل خطرات و تهدیدات قدرت می‌باشد، امنیت محسوب می‌شود (لیک و ای مورگان، ۱۳۸۱: ۴۰). در طول تاریخ ایران به‌استثای دوران معاصر که از طریق برخی نهادها، امنیت و حقوق اجتماعی عامه مردم تا حدودی قابل دستیابی است، راه‌حل مؤثر در این خصوص اراده دستگاه هیئت حاکمه و شخص شاه بوده است از این‌رو بر صفت عدالت حاکم در برخی متن‌ها تأکید بسیار شده است.^(۱) عدم التزام بسیاری از شاهان و حاکمان به عدالت موجب می‌شد تا مردم بی‌پناه در کورسوی تلاش برای بقا و یا خواسته‌های دیگر به برخی مکان‌های مقدس پناهنده شوند.

چرایی تداوم رسم بست‌نشینی در تاریخ ایران

پناه بردن به مکان‌های مذهبی در ایران را در اصطلاح بست‌نشینی نامیده‌اند. بست (به فتح با) در لغت به معنای جایی است که کسی از ترس به آنجا پناه ببرد که نتوانند او را دستگیر کنند؛ مانند اماکن مقدسه و خانه‌های بزرگان (عمید، ۱۳۷۷: ۳۵۳/۱). به‌نظر می‌رسد این رسم در ایران قبل از اسلام هم وجود داشته است، چنان‌که نقل شده خسرو انوشیروان، پادشاه ساسانی زنجیر جرسی را به قصر خود متصل نمود تا هر کسی که ظلمی بر او وارد آمده باشد، زنجیر را بکشد و توجه شاه را به خود معطوف کند (کریستن سن، ۱۳۷۰: ۴۹۹). ظاهراً آتشکده‌ها و معابد نیز در گذشته نوعی بست به شمار می‌آمده‌اند (پروکوپیوس، ۱۳۳۸: ۱۱۴). آنچه موجب تقویت حرمت مکان‌های مذهبی در میان مسلمانان ازجمله ایرانیان شد، توصیه آن در قرآن مجید در مورد مسجد-الحرام (۲) بود: «و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم» (قرآن مجید، بقره، ۱۲۵). البته این موضوع در اسلام نیز سوابقی دارد، ازجمله اعلام برخی مکان‌ها همچون مسجدالحرام به‌عنوان محل امن توسط پیامبر اکرم (ص) در هنگام فتح مکه (الذهبی، ۱۹۹۳، م، ۵۳۱/۲)، پناه بردن امام سجاد (ع) به حرم پیامبر (ص) در واقعه حرّه (مسعودی، ۱۴۰۹، ق، ۷۰/۳) و موارد بسیار دیگر. در ایران در طول قرون گذشته بارها پناه‌بردن به مکان‌های مقدس انجام گردید، در دوران قاجار همچنین به برخی

نقش نفوذ اجتماعی علمای خراسان در واقعه مسجد گوهرشاد (با تکیه بر نظریه نخبگان پاره تو)..... ۱۴۷

سفارت‌خانه‌ها نیز پناه می‌بردند، تلاش برای حفظ جان از گزند شاه یا نزدیکانش (اقبال، ۱۳۸۵: ۲۴۷)، خودکامگی حاکمان و قدرت نامحدود آنان در تعدی به حقوق مردم، ضعف و ناکارآمدی قوه قضائیه و نهادهای دادگستری، فرار از مجازات قانونی^(۳) و موارد مشابه موجب می‌شد برخی مکان‌ها تنها پناهگاه در برابر ظلم در دولت‌های استبدادی باشند (پولاک، ۱۳۶۱: ۳۲۷/۱).

مکان‌های مقدس و دیگر محل‌های تحصن در ایران

مکان‌های تحصن و بست فراخور شرایط مکانی و زمانی متنوع بوده و محدود به مسجد و محل عبادت نبوده است، اما مزارها و حرم‌های مقدس از محل‌های برجسته مورد استفاده برای این منظور بوده‌اند، از جمله تیمور پادشاه گورکانی در ۸۰۶ ق مزار شیخ صفی را در اردبیل محل بست و تحصن شناخت (میرزا سمیع، ۱۳۶۸: ۱/ ۲۴۲؛ دلاواله، ۱۳۴۸: ۱/ ۳۶۹). از بالای در این آرامگاه زنجیرهای بزرگی آویزان بود و هر محکومی که دستش به این زنجیرها می‌رسید یا می‌توانست خود را به درون آرامگاه بیندازد، از آسیب در امان می‌ماند (فلسفی، ۱۳۵۲: ۱۰۱/۳). سایر مزارها از قبیل حرم شاهچراغ در شیراز، عبدالعظیم حسنی در شهرری و موارد دیگر در ایران، هر کدام شاهد موارد متعددی از حضور برخی از مردم بودند اما بدون تردید حرم حضرت معصومه (س) در قم و خصوصاً حرم امام رضا (ع) بیشتر مورد توجه بودند. گاه به‌رغم مخالفت برخی حکومت‌ها، آنان نتوانستند از بست‌نشینی جلوگیری نمایند، چنان‌که ناصرالدین شاه خطاب به آیت‌الله ملا علی کنی نوشت: شما که رئیس علما هستید حکم بدهید به رفع بست‌نشینی و آن را مهمل گذارید؛ وی به شاه این‌گونه پاسخ داد: «گمانم این است دولت باب عدالت را بازنماید، تا جمیع ابواب بسته شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۹۰). اصطلاح بست‌نشینی امروزه مفهوم تاریخی مورد استفاده در گذشته را از دست داده است و به محل‌هایی خاص در حرم امام رضا (ع) اطلاق می‌گردد. بست‌های حرم امام رضا (ع)، عبارت بود از: بست بالامحله، بست پایین‌محله و بست طبرسی و بست قبله (سجادی، ۱۳۶۷: ۳۴۸/۱-۳۴۷).

پیشینه بست‌نشینی در مسجد گوهرشاد

مسجد گوهرشاد^(۴) در سال ۸۲۱ ق در ضلع جنوبی حرم مطهر علی بن موسی‌الرضا (ع) به همت گوهرشادآغا، همسر شاهرخ میرزا - پسر امیر تیمور گورکانی - توسط معمار معروف آن زمان، قوام‌الدین شیرازی بنا گردید (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲/ ۶۹۳). در مورد زمان آغاز بست‌نشینی در

حرم امام رضا (ع)، اطلاع دقیقی موجود نیست اما بدیهی است با توجه به روی کار آمدن حکومت شیعه‌مذهب صفویه و احترام و توجه فوق‌العاده آن خاندان به این مکان^(۵)، از آن زمان به بعد از حرمت بیشتری نسبت به سابق برخوردار گردید. در تاریخ معاصر ایران با افزایش کنش سیاسی روحانیون به‌ویژه از اواخر حکومت ناصرالدین شاه قاجار به بعد، نقش‌آفرینی مساجد در ابعاد مختلف به نحو چشمگیری افزایش یافت؛ اما این فعالیت‌ها تنها در تعدادی از شهرهای بزرگ و مهم ایران و متمرکز در مسجد مهم آن شهر بود. این وظیفه در شهر مشهد برعهده مسجد گوهرشاد قرار داشت (تهرانی، ۱۳۸۵: ۷۲)، که از موقعیت ویژه هم‌جواری با حرم امام رضا (ع) برخوردار بود. علاوه بر موارد شخصی، مردم مشهد با انگیزه‌های سیاسی، اعتقادی و فرهنگی به-صورت گروهی نیز چند بار تحصن کردند؛ ازجمله گرد آمدن مردم مشهد در دوم ربیع‌الاول ۱۳۰۹ ق در مسجد گوهرشاد در اعتراض به امتیازنامه رژی (تلگرافات، ۱۳۸۶: ش ۸۴، ۳۲۹؛ آدمیت، ۲۵۳۵: ۶۱)؛ همچنین مجلس اول شورای ملی برای سامان‌دهی انجمن‌های صنفی و سیاسی موجود و تأسیس انجمن‌های جدید قانون‌هایی را تصویب کرد که در مشهد، مسجد گوهرشاد میزبان برگزاری انجمن‌های رسمی و غیررسمی بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/ ۴۳۲).

نفوذ اجتماعی علما و نقش آنان در گرد آمدن مردم و تحصن در مسجد گوهرشاد (با محوریت نظریه نخبگان پاره‌نو)

تحصن جمعی و گروهی مردم در واقعه مسجد گوهرشاد با هدایت و رهبری برخی از روحانیون سرشناس انجام پذیرفت، در واقع اثرگذاری عمیق تعدادی از روحانیون از ابعاد مختلف ازجمله از نظر فکری و اجتماعی در بیشتر این وقایع ازجمله در واقعه گوهرشاد به‌گونه‌ای است که ضرورت دارد در این خصوص مطالبی به‌اختصار مطرح شود.

-روند نفوذ روحانیت شیعه در حیات مردم ایران در دوران معاصر- فراهم‌شدن زمینه‌های اجتماعی حاکمیت فقها (نخبگان جامعه)

علما و روحانیون، گروه نخبه و تأثیرگذارترین گروه اجتماعی در تاریخ ایران معاصر بوده‌اند و علل نفوذ آنان در جامعه متعدد بوده است. عملکرد تاریخی روحانیون در دو سطح فردی و اجتماعی موجب کسب نفوذ اجتماعی آنان شد، لباس روحانیون در جامعه، لباس پیامبر (ص) و آنان جانشین وی قلمداد می‌شدند؛ در حوزه فردی، سلوک زاهدانه و پرهیز از مادیات و در حوزه

اجتماعی، ایستادگی در برابر حاکمان زورگو، دوری از فساد، تجمل و حيله، دفاع از مردم و حقوق آنها و زندگی در کنار آنان، عوامل مؤثر در ایجاد نفوذ اجتماعی برای روحانیون بوده است (الگار، ۱۳۶۹: ۴۷-۱۸؛ لمبتون، ۱۳۷۲: ۳۳۹-۳۵۳).

قدرت و نفوذ علمای شیعه در ایران از دوره صفویه^(۶) به بعد در عرصه های مختلف افزایش یافت. مهم ترین علت نفوذ اجتماعی برخی علما نه عنایت خاص شاه و نه همراهی و همدلی روحانیون یا بزرگان، هیچ یک در رسیدن به این مقام مؤثر نبود، بلکه مجتهد بر مبنای طرز زندگی زاهدانه و دانش و بینش خود در طول زمان و به تدریج مورد توجه خاص همه مردم قرار گرفته و می توانست به این مقام بلند نائل شود (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۳۱/۱).

- بسترهای تقویت نفوذ حاکمیت اجتماعی نخبگان (علما) بر مردم

فعالیت های اجتماعی برخی از نخبگان جامعه ایرانی (علما) و گاه ایستادگی آنان در برابر هیئت حاکمه با حمایت گسترده مردم همراه بود. از اواسط دوران قاجاریه به تدریج نقش روحانیون به عنوان پناهگاه اصناف و طبقات اجتماعی در برابر دستگاه حاکم پررنگ تر شد (محیط طباطبایی، ۱۳۶۷: ۲۱۵) و آنها حتی توانستند به گونه ای سنتی جایگاه خود را در سلسله مراتب اجتماعی دوره قاجار در قالب یکی از گروه های اجتماعی مرجع، استوار کنند (عضدالدوله، ۱۳۶۲: ۱۲۸/۹). به تدریج با آشکار شدن روحیه خشن و استبدادی حکومت قاجار و علنی شدن مخالفت علما با حکام وقت، در بسیاری از موارد اختلاف بین علما و حکام، علما با قدرت اجتماعی خود، پیروز میدان بودند و حاکمان در مواردی به اجبار به دست بوسی آنان اقدام کرده، از آنان عذرخواهی می نمودند (نجفی، ۱۳۸۱: ۸۵). تلاش حاکمان قاجار در نزدیک شدن به روحانیون برجسته به منظور کسب مشروعیت دینی نیز آنها را در جایگاهی برتر نشانده و به بالا رفتن پایگاه اجتماعی آنان انجامید (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۱۱۴/۱). در جریان اعطای امتیازات توسط ناصرالدین شاه به برخی بیگانگان، دوران جدیدی از کشمکش و مبارزه بین این دو آغاز شد و حتی تعدادی از روحانیون در مجالس عمومی و بر منبرها، آشکارا از دولت و سلطنت و ولی عهد و صدارت بد می گفتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۹۱۵).

در دوره قاجار با اینکه مناصب حکومتی علما مثل شیخ الاسلام، صدر، قاضی، امام جمعه و غیره همچون دوره صفویه وجود داشت؛ اما در کنار این مناصب رسمی حکومتی، مجتهدان بسیاری

بودند که عموماً منصب رسمی حکومتی نداشتند، ولی از قدرت و نفوذ اجتماعی زیادی برخوردار بودند؛ این موضوع این‌گونه گزارش شده است: «جامعه روحانیت، تحت نفوذ و هدایت شخصیت‌هایی قرار دارد که به هیچ‌وجه، رسمیت آن‌چنانی ندارند، ولی به علت شهرت در تقوا و پرهیزگاری و اعلیتشان مورد احترام بیش از اندازه دیگران هستند. این شخصیت‌های روحانی که از نظر افکار عمومی، مقدس شناخته می‌شوند و به آنها مجتهد می‌گویند، از قدرت نفوذ کم‌نظیری برخوردارند» (اورسل، ۱۳۵۳: ۲۷۳-۲۷۲).

اختیارات گسترده روحانیون در آستانه حکومت پهلوی اول

در دوره قاجار و تا پیش از برنامه‌های نوگرایی رضاشاه، هرچند برخی از روحانیون به سبب پرهیزگاری از پذیرش مسئولیت‌های رسمی خودداری می‌کردند اما امور دادگستری و قضا را در حیطه و حوزه مسئولیت خود می‌پنداشتند و در مسائل مختلف حقوقی؛ مانند ثبت اسناد و املاک، ازدواج و طلاق، اجرای حدود شرعی بر مجرمان، رسیدگی به دعاوی و رفع مراعات و اختلافات را رسیدگی می‌کردند و در این موارد، حکم صادر می‌کردند و رأی آنها مقبول مردم و حتی حکومت بود؛ به گونه‌ای که دولت، مجری احکام قضایی علما و مجتهدین بود. بر همین اساس، شیخ فضل‌الله می‌گوید: «منصب دولت و اجزای آن از عدلیه و نظمیه و سایر حکام، فقط اجرای احکام صادره از مجتهدین عدول می‌باشد» (رضوانی، ۱۳۶۲: ۶۹).

در برخورد علما با حکام و حتی شاهان وقت، در صورت ایجاد تعارضات به‌رغم وجود برخی بی‌مهری‌ها و برخوردهای دربار مانند احضار به تهران یا تبعید، باز هم علما با کمال بی‌اعتنایی با حکومت مقابله می‌نمودند و قدرت حاکم را زیر سؤال می‌بردند و حاکمیت هم توان غلبه بر آنها را نداشت (سپهر، ۱۳۶۸: ۴۷). تا چند سال پس از پهلوی اول هم ارتباط مردم با علما فراتر از امور عبادی و یا اقتدا به آنان در نماز بود، در این دوره، امور حقوقی هم با نظارت آنان انجام می‌شد و حل گرفتاری‌ها و مشکلات با استعلام و استفتاء از ایشان میسر بود (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۳۵۹/۱)؛ این نفوذ فقیه در جامعه ایرانی برگرفته از اختیارات فقیه به‌عنوان نایب عام امام زمان (عج) و جلب اعتماد مردم بود.

برنامه‌های تجدد و نوگرایی پهلوی اول و مقدمات شکل‌گیری واقعه مسجد گوهرشاد

کودتای ۱۲۹۹ موجب گردید تا رضاخان بر امور کشور تسلط یابد و در عرض چند سال حکومت پهلوی جایگزین قاجار گردد. پهلوی اول در مراسم تاج‌گذاری خود اعلام نمود: «توجه مخصوص من معطوف حفظ اصول دیانت و تشییع مبانی آن بود و بعدها نیز خواهد بود» (امیرطهماسب، ۱۳۵۵: ۷۰۵). وی در سال‌های آغازین سلطنت خود بارها به اشکال گوناگون نسبت به دین اسلام اظهار وفاداری نمود از جمله اعلام کرد: «تمام مجاهدات و زحماتی که من از بدو امر در حصول مراتب امنیت و تهیه طرق سعادت و عظمت این مملکت متحمل شده بودم، همیشه دو اصل مهم را سرسلسله سایر مکنونات خود قرار داده‌ام: ۱- اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام ۲- تهیه رفاه حال عموم» (قاضی، ۱۳۷۲: ۲۵).

نگاهی گذرا به ایده‌ها و اقدامات پهلوی اول پس از تحکیم قدرتش گویای چالش‌های جدی او با برخی نمادهای مذهبی می‌باشد؛ احیای استبداد ایرانی، به معنی ترکیب قدرت مطلق و خودکامه، البته با تفاوت‌هایی نسبت به دوره‌های قبل، در دوره رضاشاه و در حکومت وی تجلی یافت (حسام، ۱۳۸۲: ۴۴). البته وی به تسلط چندین قرنی حکومت ایلاتی - ملوک‌الطوایفی خاتمه بخشید و تحولات بنیادی در ساختار اقتصادی، نظام آموزشی، اداری و نظامی ایجاد کرد که موجب شد شکل و محتوای زندگی جامعه و روابط اجتماعی در ایران دگرگون گردد. شاه جدید تصور کرد که با تغییر پوشش می‌تواند گامی اساسی در راه تجددگرایی مردم ایران بردارد و با همین هدف به موازات برخی اقدامات دیگر نظیر تأسیس نهادها و مراکز نوین و مقابله با سنت-ها، دستور داد که تغییراتی نیز در پوشش مردم صورت گیرد. با وجود این در حوزه حقوق اجتماعی جامعه در قبال حکومت تحولی ایجاد نکرد و به اصطلاح در اقدامات نوگرایانه خود در این بخش از غرب و الگوی دموکراسی آنان استفاده‌ای نکرد؛ درواقع چون تحولی در مبانی اندیشه پدید نیامد پس انتظار تحول رابطه حکومت و نیروهای اجتماعی انتظار بی‌موردی است (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۵۶).

محدودیت وظایف اجتماعی روحانیون و کاهش درآمد کسبه و اصناف

برخی برنامه‌ها و اقدامات نوگرایی پهلوی اول علاوه بر باورهای دینی روحانیون و بازاریان، جایگاه اجتماعی و مالی آنان را نیز دچار چالش نمود. با اعمال محدودیت در بهره‌گیری از منابع،

مساجد، لباس روحانیت، موقوفات و برگزاری شعائر مذهبی و تغییر در نظام آموزشی، قضایی و کاهش تعداد نمایندگان روحانی در مجلس تضعیف جایگاه روحانیت مدنظر بود و با ایجاد انحصارات و کارخانجات دولتی، موجبات نارضایتی جامعه صنفی و تجاری قدیم فراهم گردید و لغو مالیات‌های صنفی، قدرت و جمع مالیات را از بزرگان اصناف گرفت (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۸۸ و ۱۸۹).

بازاریان^(۷) از لایه‌های اجتماعی قدیمی ایران محسوب می‌شوند، آنها که در دوران معاصر از اتحاد سازمانی و تاریخی با روحانیت شیعه برخوردار بودند، نارضایتی خود را از تحمیل ساختار زندگی مدرن، هزینه سنگین لباس‌های جدید، فرستادن فرزندان به مدرسه و تحصیل اجباری که موجب کاهش کمک فرزندان اصناف به پدران می‌شد (آپتون، ۱۳۸۰: ۱۱۰ و ۱۱۱)، را به رهبران مذهبی خود منتقل نموده و از آنان طلب کمک می‌کردند.

در تابستان ۱۳۰۶ وقتی دولت تصمیم به رواج کلاه پهلوی گرفت، علما به قم رفتند و بازارها تعطیل شد. همچنین تصویب قانون نظام‌وظیفه موجب شد تا اصناف به رهبری علما تحصن کرده و با تعطیلی بازار، در مقابل مجلس تجمع نمایند. اصناف باغمیشه تبریز این قانون را خلاف اصول دین اسلام دانستند و خواستار لغو آن شدند (اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۸: کارتن ۱۶، دوسیه ۴۸۹، ش بازیابی ۱۶۰۲۶). البته بازاریان از استقرار نظم و رشد اقتصادی استقبال می‌کردند اما از مداخله بیش‌ازحد دولت در فعالیت‌های تجاری ابراز تنفر داشتند. سرکوب بازاریان توسط دولت، پیشرفت‌های جدید شهری و یکپارچگی فیزیکی بازار را تضعیف کرد و انحراف از قوانین اسلامی را که از نتایج حاصل از فرآیند غرب‌گرایی بود، باعث شد (Ashraf, 1990: 38). تصویب قانون اجباری شدن لباس متحدالشکل در ششم دی‌ماه ۱۳۰۷ در مجلس شورای ملی، خشم علما و پیروان آنها را برانگیخت و زمینه‌ساز واقعه مسجد گوهرشاد شد. این قانون همچنین موجب شد تا بسیاری از مشاغل که مرتبط با تولید پوشاک داخلی بود، تعطیل شود. در موردی مشابه که در سال ۱۳۰۵ حجم عظیمی از کالاها از شوروی وارد شده بود، سران اصناف در برخی مناطق درصدد مقابله با این بحران برآمدند. آنان در قالب تشکلهایی از قبیل «نهضت اقتصاد خراسانی»، «نهضت اقتصاد رشت» و موارد دیگر به روحانیون که متحد سنتی آنها در این زمینه بودند روی آوردند؛ چنان‌که در یکی از جلسات «اتحادیه اصناف اصفهان» اطلاعیه‌ای تحت عنوان «وطن در خطر است» در مورد مضرات ورود امتعه خارجی، در ۲۲ آذرماه ۱۳۰۵ صادر گردید،

آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی، با صدور بیانیه‌ای تحت عنوان «اسلام در خطر است» عموم را به حمایت از آنان فراخواند و درخواست نمود: «امتعه داخله رواج و احتیاجات از خارجه بالمره مقطوع و ثروت مملکت زیاد و شوکت و اقتدار و عزت اسلام و مسلمین فوق‌العاده بشود و توازن صادرات و واردات ایران کاملاً بشود...» (اسنادی از انجمن‌های بلدی، تجار و اصناف، ۱۳۸۰: سند شماره ۳۹، ۳۹/۱، ۳۹/۲ و ۴۰: ۱۵۸-۱۶۳).

شغل کرباس‌بافی که در برخی شهرهای خراسان همچون قائن، گناباد و بیرجند، منبع درآمد جمع قابل‌توجهی از زنان و مردان بود با ورود لباس و پارچه‌های خارجی، رونق خود را از دست داد و حتی بعدها به کلی این شغل کنار گذاشته شد (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸: سند شماره ۶۴ و ۱۹۰ - ۱۹۲، ص ۱۶۷ و ۳۸۴ - ۳۸۶). پهلوی اول گمان می‌کرد هرچه ماشین بیشتری به کشور وارد و کارخانه بیشتری تأسیس شود، مردم به همان نسبت، خوشبخت‌تر می‌شوند (بلوش، ۱۳۶۳: ۲۱۷)؛ ولی ایجاد انحصارات و کارخانجات دولتی، موجبات نارضایتی جامعه صنفی و تجاری قدیم را فراهم کرد؛ لغو مالیات‌های صنفی، قدرت جمع مالیات را از بزرگان اصناف گرفت و برای از بین بردن نظارت استادکاران بر زیردستان اجرا شد (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۸۸ و ۱۸۹). سیاست‌های اقتصادی رضاشاه بر مبنای توسعه تجارت خارجی موجب شد تا وضعیت اصناف تغییر یابد و آنان کاملاً نسبت به آینده خود احساس خطر نمودند، در نتیجه به وضعیت موجود معترض بوده و خواهان تغییر شرایط بودند. تجار، کسبه و مغازه-داران، به‌استثنای فروشندگان لوازم آرایشی و لباس‌های جدید، در مقابل این برنامه واکنش منفی نشان دادند (صلاح، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

کسبه و اصناف به خاطر ایجاد محدودیت فعالیت‌های دینی مساجد و روحانیان و اینکه برنامه‌های دولتی ساختار سنتی حیات آنان را تحت تأثیر قرار داده و آنان را از لحاظ مالی در تنگنا گذاشته بود، از دولت پهلوی اول راضی نبودند اما هیچ آزادی عملی نیز نداشتند و با استمداد از علما خواهان مواجهه با این شرایط بودند، زیرا دولت به طرق مختلف فعالیت بازاریان و رؤسای اصناف را زیر نظر داشت و هرگونه فعالیت در جهت تشکیل جلسه و انجمن بدون اطلاع پلیس محلی از آنان سلب شده بود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

بسترهای اجتماعی شکل‌گیری اجتماع معترضان در حرم رضوی و مسجد گوهرشاد

معمولاً از واقعه مسجد گوهرشاد به‌عنوان قیام علیه بی‌حجابی یاد می‌شود اما برخی از پژوهشگران در این موضوع تشکیک کرده‌اند، زیرا این واقعه در تیرماه ۱۳۱۴ به وقوع پیوست حال آنکه دستور کشف حجاب چند ماه بعد در ۱۷ دی ۱۳۱۴ رسماً صادر گردید (جعفری، ۱۳۷۳: ۲۷). این تشکیک با مراجعه به شواهد، اسناد و مدارک موجود چندان وارد نیست زیرا از سال‌ها پیش از رسمی‌شدن کشف حجاب، تبلیغات گسترده حکومت پهلوی برای گسترش بی‌حجابی در ایران آغاز شده بود؛ با وجود این به نظر می‌رسد علمای مشهد به مجموعه این اقدامات اعتراض داشتند. مسافرت شاه به ترکیه و مشاهده جنبه‌هایی از ظواهر غربی، که آتاتورک آن را در کشورش اجرا کرده بود، او را در اجرای این قبیل اقدامات در جامعه ایرانی مصمم‌تر نمود. او پس از بازگشت از سفر ترکیه دستور داد دختران و پسران در مراسم رژه‌ها شرکت کنند و جهت تشویق دانش‌آموزان در امور پیشاهنگی، ریاست آن را به ولیعهدش واگذار کرد. برخی با استناد به این قضیه، کشف حجاب را سوغات آنکارا می‌دانند (هدایت، ۱۳۷۵: ۴۰۵). مقارن دوره ششم مجلس، پهلوی اول اقداماتی با عنوان «اصلاحات اجتماعی» شروع نمود. آغاز علنی مبارزه بین رضاشاه و روحانیون، مسئله نظام اجباری بود که اقدامی علیه روحانیون و حوزه علمیه تلقی می‌شد. در مهرماه ۱۳۰۳ قسمت دیگری از وظایف روحانیت سلب شد و سن قانونی کبیر هجده سال اعلام گردید که مغایر با حکم قرآن درباره سن شرعی بود (امینی، ۱۳۸۱: ۳۵-۳۶). در جلسه چهاردهم مجلس هفتم شورای ملی مورخ ۱۴ دی‌ماه ۱۳۰۷ نیز طرح قانونی لباس متحدالشکل وارد مجلس و به تصویب رسید (مکی، ۱۳۵۷: ۲، ۲۷). یکی از مفاد اصلی قانون متحدالشکل کردن لباس، ماده مربوط به ممنوعیت استفاده از عبا و عمامه از سوی روحانیون بود و پس از آن پوشیدن لباس روحانیت به‌جز برای عده‌ای از علما ممنوع شد.

شاه ایران، امان‌الله خان پادشاه افغانستان را - که بی‌حجابی را در کشورش اعلام کرده بود- در بازگشت از اروپا به کشورش، به ایران دعوت کرد، درحالی‌که زن‌هایشان تماماً رو باز بودند (اسعد بختیاری، ۱۳۷۸: ۲۱۷). در سیزدهم فروردین ۱۳۱۴ جشنی در شیراز با حضور علی‌اصغر حکمت برگزار گردید؛ در عکس‌العمل نسبت به این واقعه، یکی از علمای شیراز به نام حسام‌الدین فال اسیری، ضمن اعتراض به این مراسم، آن را از مظاهر رواج بی‌دینی در جامعه دانست اما در اقدامی کم‌سابقه، وی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و زندانی گردید

(کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۴۰۳). روحانیون و بازاریان این قبیل اقدامات پهلوی اول را تهاجمی به ارزش‌ها و باورهای خود می‌دانستند. او برخلاف شاهان قاجار ارتباط کمتری با صنف روحانیان و بازاریان داشت و با کاهش توان سیاسی و مالی، در پی متحول کردن حیات آنان بود (بروجردی، ۱۳۸۹: ۱۳۲)؛ اما بازاریان پیوند عمیقی با روحانیت سنتی داشتند و همچون آنان، حکومت غیرمعموم را غیرشرعی می‌دانستند. بازاریان که مانند سایر قشرهای جامعه ایران، به-ویژه قشرهای سنتی، شیعه متعصب بودند از اقدامات اسلام‌ستیزانه حکومت و رواج الگوها و مظاهر غربی ناخشنود بودند. نکته مهم دیگر این بود که اعتقاد بازاریان به حلال بودن درآمدها با پرداخت خمس و زکات و غیرشرعی‌دانستن حکومت موجب گردید^(۸) که گاه بازار از پرداخت مالیات به دولت طفره رود، از این‌رو پیوند نزدیک علما و بازاریان، آنها را هرچه بیشتر به پیروی از علما و ضدیت با رژیم سوق می‌داد.

چالش نفوذ اجتماعی علمای خراسان در برابر حاکمیت

انعکاس اقدامات حکومت رضاشاه در مشهد و همچنین آگاهی یافتن علمای این شهر از برخورد خشن و بی‌رحمانه عمال حکومت در شیراز و تبریز با برخی از عالمان معترض موجب گردید تا تعدادی از آنها از قبیل آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و آیت‌الله سید یونس اردبیلی و آقازاده فرزند آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در جلساتی مشورتی شرکت نمایند. در این میان محور اساسی مذاکرات بر حول تغییر لباس بود و این‌گونه اظهار عقیده شد که دنباله تغییر لباس به برداشتن حجاب منتهی خواهد گردید و باید با شدت از آن جلوگیری نمایند (مکی، ۱۳۵۷: ۶/۲۸۱-۲۸۲). قدرت اجتماعی و نفوذ روحانیت که در گذشته همواره چاره‌ساز بود با سرکوب موجود و کم‌توجهی حاکمیت به این‌گونه مسائل دچار چالش شده بود؛ در نظام‌های استبدادی، به تناسب میزان قدرت و حاکمیت استبداد، هزینه اقدام و تحرک سیاسی افزایش می‌یابد و در نتیجه امکان اقدام و بسیج به همین مقدار کاهش می‌یابد، ضمن اینکه هرچند در آن زمان برخی الفاظ فرهنگی سیاسی غرب به‌وضوح در نظام اجتماعی، سیاسی و آموزشی ایران قابل مشاهده است اما سازوکار معقول و تدریجی و رقابتی حل و فصل اختلاف‌ها که مظهر فرهنگ سیاسی عقلایی می‌باشد فعلیت نیافت (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

انتخاب مسجد گوهرشاد و حرم رضوی تنها راه حل موجود و احتمالاً کارآمد در چنین موقعیت دشوار به نظر رسید و این موضوع به معنای جلوگیری از خشونت به هر شکل ممکن بود زیرا همچون گذشته بست نشینی در مساجد و منازل علما، آخرین پناهگاه در برابر دولت بود (الگار، ۱۳۶۹: ۳۱۰). عوامل حکومت یا مدعیان در اکثر موارد بست نشینی در حرم که موضوعات شخصی بود به احترام حرم از جلب یا تعرض به اشخاص خودداری می ورزیدند و اشخاص متحصن گاه از حمایت های روحانیون و مسئولان وقت آستان قدس که به واسطه انتساب به دستگاه شریف رضوی از احترام و نفوذی خاص برخوردار بودند، بهره می گرفتند (کاویانیان، ۱۳۵۴: ۲۵۴). همچنین از آنجا که به سبب اعتقادات دینی، این اماکن مورد احترام مردم و حاکمان وقت بودند، حاکمان از سر رعایت باور عمومی و تأسی از آن، نه تنها جرأت بی اعتنائی به آن را نداشتند بلکه گاهی از سر عوام فریبی با آن همراه می شدند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۴۱). در قضیه گوهرشاد، شخص شاه طرف دعوا بود، ضمن اینکه حمایت حاکمان محلی نیز نسبت به تحصن کنندگان دیگر وجود نداشت؛ شاه نیز در آن شرایط نیازی به تظاهر با باورهای مردم احساس نمی کرد بنابراین زمینه های امکان تحقق خواسته های تحصن کنندگان در حرم دست نیافتنی به نظر می رسید.

با وجود همه محدودیت ها و تهدیدها، علمای مشهد تلاش خود را ادامه دادند و با حفظ آرامش جامعه با همفکری دیگر علما در چارچوب اعتراض توأم با آرامش پیشنهاد نمودند که آیت الله قمی شخصاً به تهران عزیمت و با شاه ملاقات نماید (واحد، ۱۳۶۶: ۱۴۲-۱۴۳). آیت الله قمی قبل از عزیمت به تهران طی سخنانی اعلام کرد که اگر جلوگیری از این عمل خلاف مذهب [بی حجابی]، منوط به کشته شدن ده هزار نفر که در رأس آنها خودش هم باشد، قرار گیرد باهم ارزش دارد» (حاجیان، ۱۳۷۲: ۴۳). به منظور اثرگذاری بیشتر اقدام این مرجع مذهبی در حرکت به طرف تهران، گروه های مختلف به ویژه بازاریان و اصناف مشهد حمایت خود را از این مرجع با ارسال تلگراف به شاه اعلام کرده و درخواست نمودند که: «استدعای اصغای مطالب ایشان را که زبان حال عموم مسلمین و اهالی خراسان است، داریم» (ادیب هروی، ۱۳۲۷: ۲۶۷). آیت الله قمی یک ماه در باغ سراج الملک شهرری اقامت داشت، اما امکان ملاقات با شاه را نیافت، وی در پاسخ برخی روحانیون که گفتند شاه قبول نمی کند گفت: «من به تهران می روم حتی اگر لازم باشد دستش را می بوسم، ... و اگر نپذیرفت همان جا خفه اش کنم» (قاسم پور، ۱۳۸۶: ۳۹).

مسجد گوهرشاد عرصه نبرد قدرت اجتماعی علمای خراسان و نیروهای حکومتی

برطرف نشدن بحران اجتماعی منجر به افزایش خشم مردم خواهد شد و درواقع همه جنبش‌ها در یک دوران بحرانی آغاز شده سپس وارد مرحله ناآرامی می‌شوند. ناآرامی ناشی از نارضایتی عمومی مرحله برانگیختگی مردم را ایجاد می‌کند (کوهن، ۱۳۷۵: ۴). پافشاری علمای مشهد بر ادامه اعتراض در جوار حرم رضوی با وجود هشدارها و تهدیدهای حکومت، فضای متشنج موجود را به مرحله بحرانی نزدیک‌تر نمود. پس از انعکاس خبر تبعید آیت‌الله قمی روند وقایع از حالت عادی خارج شد و اعتراض مردم به اوج خود رسید. هم‌زمان با این وقایع شیخ تقی پسر نظام‌الدین مشهور به «بهلول» از شهرستان فردوس به علت انتقاد از لباس متحدالشکل و کراوات تحت تعقیب قرار گرفته و به مشهد وارد شد (ادیب هروی، ۱۳۲۷: ۲۵۹). با ورود نامبرده به حرم رضوی و یک سلسله اتفاقات، اوضاع دگرگون گردید. بهلول که توسط مأمورین در حرم دستگیر شده بود با مقاومت مردم آزاد گردید و او طی سخنانی مردم را به آرامش دعوت کرد ولی از آنان خواست مقاومت کنند (واحد، ۱۳۶۶: ۲۸۸).

از صبح روز جمعه بیستم تیرماه ۱۳۱۴ نظامیان مسجد گوهرشاد را محاصره کردند. همین موضوع موجب بحرانی شدن اوضاع و درگیری بین نظامیان و مردم گردید. از این زمان به بعد کشتار مردم آغاز گردید. علمای مشهد با وجود تبعید آیت‌الله قمی و کشتار مردم باز هم ضمن حفظ آرامش طی تلگرافی به رضاشاه و بیان اتفاقات در مسجد گوهرشاد از او خواستار توقف بی‌حجابی شد (واحد، ۱۳۶۶: ۱۴۵). رضاشاه با نارضایتی از ایرج مطبوعی فرمانده لشکر مشهد، سرتیپ البرز را به مشهد فرستاده و به او دستور داد تا سربازان وارد صحن حرم گردند و در صورت لزوم به سوی مردم تیراندازی هم نمایند (فردوست، ۱۳۶۶: ۶۹/۱-۷۰). پس از آن برخورد با مردم شدت گرفت و کشتار عظیم مردم در یکشنبه بیست و دوم تیرماه همان سال در مسجد گوهرشاد و حرم مطهر رضوی به وقوع پیوست. روایاتی وجود دارد که افراد زخمی به همراه کشته‌شدگان دفن شدند (خاطرات سیاسی سیدمحمدعلی شوشتری، ۱۳۷۹: ۸۳-۸۴). بر اساس دستور مؤکد تشکیلات کل نظامیه مملکتی به نظمیه مشهد در تاریخ شنبه ۲۱ تیر ۱۳۱۴ مقرر شده است: «هرکس را که در خارج آستانه و مسجد تا به حال تشخیص داده‌اید، در این امر مداخله دارد، آنها را هم دستگیر کنید» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش.بازیابی ۴۲۲: ۲۲).

تعداد جمعیت تحصن‌کننده بین پانزده تا بیست هزار نفر در مسجد گوهرشاد و اطراف آن در شرایط بسیار بحرانی که جان آنها در خطر بود گویای تداوم نفوذ علما در میان مردم مشهد است. پس از فرارسیدن نیمه‌های شب و پراکنده‌نشدن مردم، تمام درها و راه‌های ورود و خروج به مسجد گوهرشاد و حرم بسته شد. در این حال، مردم با کلنگ شروع به شکستن درها و اقدام به خروج از آن کردند. در این لحظه بود که دستور شلیک و کشتار مردم صادر شد. کشتار در درون و بیرون مسجد با شدت هرچه تمام‌تر آغاز شد و صدای غرش توپ‌ها و مسلسل‌ها، آسمان مشهد و حرم رضوی را به لرزه درآورد (بهلول، ۱۳۶۹: ۱۷؛ کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۴۹-۱۶۵).

نتیجه‌گیری

بست‌نشینی در اماکن مذهبی یا دیگر اماکن متعلق به بزرگان دینی یا سیاسی در ایران از پیشینه‌ای دیرینه برخوردار است. در دوره قاجاریه بست‌نشینی به علل مختلفی گسترش یافت؛ با فاصله‌گرفتن روحانیون از حکومت در این دوران، پناه‌جویی در نزد عالمان و اماکن مذهبی، تنها راهکار موجود برای نجات از ظلم و حفظ جان بود. آیین بست‌نشینی با رشد پایگاه مردمی روحانیون در دوران قاجاریه، شکل نویی یافت که در آن مردم گاه به شکل دسته‌جمعی در برابر شرایط نامطلوب خود در اعتراض به حکومت به حرم پناه می‌بردند. براساس نظریه نخبه‌گرایی پاره‌تو افراد برجسته جامعه نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌ها ایفا می‌کنند. در ایران در دو قرن اخیر عالمان و روحانیون برجسته این نقش را عمدتاً عهده‌دار و درواقع تأثیرگذارترین گروه اجتماعی در تاریخ ایران معاصر بوده‌اند. با روی کارآمدن پهلوی اول، برنامه‌ها و اقدامات گسترده‌ای با هدف تجدد و نوگرایی به اجرا درآمد. در نتیجه این اقدامات علاوه بر باورهای دینی روحانیون و بازاریان، جایگاه اجتماعی و مالی آنان را نیز دچار چالش گردید. مخالفت‌های عمدتاً فردمحور علما در سرتاسر کشور به شدت سرکوب گردید اما در مسجد گوهرشاد در جوار حرم رضوی نهضتی اجتماعی و گروهی در شکل و با شیوه دیرینه بست‌نشینی شکل گرفت.

تحصن مردم و علمای خراسان (مشهد) در مسجد گوهرشاد درواقع نهضتی اجتماعی با عقبه باورهای مذهبی بود که در فضای استبدادی بانفوذ علمای مشهد در میان مردم به‌ویژه بازاریان فراهم شد. حضور مردم در این مکان مقدس می‌توانست تنش‌ها را کاهش داده و به تعامل طرفین کمک نماید. علمای مشهد به‌ویژه آیت‌الله سیدحسین قمی با توجه به داشتن صبغه علمی و منزلت

روحانی خود از آغاز این جنبش با پرهیز کامل از هرگونه ناآرامی یا درگیری تلاش نمود تا درخواست‌های خود را در فضایی به دور از تنش به حاکمیت منتقل نماید. به دستور شاه، مردم حاضر در مسجد گوهرشاد و حرم مطهر امام رضا (ع) با خشونت و بی‌رحمی سرکوب و افرادی قتل‌عام شدند. سرانجام با وجود نهایت سعی و اهتمام برخی از علما و بزرگان مشهد در مدیریت توأم با آرامش این حرکت سیاسی و فرهنگی و انتخاب مسیر گفت‌وگو و مذاکره با دولت و نمایندگانش پاسخ‌نهایی که دریافت نمودند کشتار، سرکوب و زندان بود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- اهمیت و ضرورت اجرای عدالت مورد تأکید قرآن مجید و سنت است، ازجمله روایت‌شده چنانچه حاکم عادل باشد، بر مردم لازم است برایش دعا کنند و حق او را ادا نمایند، اما اگر ظالم باشد، باید در اصلاح او بکوشند (مجلسی، ۱۳۶۲: ۴۴۴/۷۵ و ۳۸).
- ۲- «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» و هر که وارد آن شود در امان است» (قرآن مجید، آل‌عمران، ۹۷).
- ۳- بست‌نشینی گاهی بهانه‌ای برای فرار از مجازات بود که در این صورت - چنانچه در حرم رضوی بود- با دخالت مسئولان آستان قدس موضوع فیصله می‌یافت و از فرد مجرم بازجویی به عمل می‌آمد (عطاردی، ۱۳۷۱: ۲۸۵-۲۸۳).
- ۴- مساحت کل مسجد ۹۴۱۰ مترمربع و طول آن ۵۶/۳۰ متر و عرض آن ۵۱/۶۵ متر می‌باشد؛ این مسجد، دارای چهار ایوان، هفت شبستان، یک گنبد و دو گلدسته است. ایوان شمالی، از راه دارالسیاده به حرم مطهر رضوی متصل است، ایوان شرقی و غربی که قرینه یکدیگر هستند (عالم‌زاده، ۱۳۹۱: ۶).
- ۵- مزار امام رضا (ع) از دیرباز مورد احترام همه مسلمانان اعم از شیعیان و اهل سنت بوده است، چنان‌که ابن‌حاتم تمیمی (م ۳۵۴) می‌گوید: «من بارها او را زیارت کردم و در زمان اقامتم در طوس هرگاه مشکلی برایم پیش آمد به زیارت ابوالحسن می‌رفتم و خدای را می‌خواندم» (مرعشی النجفی، ۱۴۱۵ ق: ۵۹۴)؛ همچنین ملک شاه سلجوقی (قرن ششم هجری) از سلاطین سنی‌مذهب، برای سرکوب شورش برادرش در خراسان در بین راه به زیارت مشهد الرضا رفت و در مسجد بالاسر حضرت نماز خواند و دعا کرد (ابن اثیر، ۱۴۰۲ ق: ۱۰ / ۲۱۱).

- ۶- در خصوص علل افزایش نفوذ عالمان شیعه، موارد مختلفی مطرح شده است، از جمله: اعتقاد به غیبت امام زمان (عج) و اصل نیابت عامه فقها، دریافت وجوهات شرعی مردم، پاسداری از شریعت اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، عهده‌داری محاکم شرعی و قضاوت، اداره اراضی و تنظیم اسناد ملکی، ازدواج و طلاق، سرپرستی موقوفات، بقاع متبرکه، اماکن زیارتی و مساجد، در اختیار داشتن منبر و ارشاد مذهبی (خطابه و سخنرانی)، استفاده از حق فتوا و مرجعیت در مواقع حساس و ضروری، و بهره‌گیری از حربہ تکفیر برضد مخالفان و موارد دیگر (نک: سانسون، ۱۳۷۸: ۴۳-۳۷؛ شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۴۴/۴-۱۳۳۴؛ الگار، ۱۳۶۹: ۴۷-۱۸؛ کدی، ۱۳۶۹: ۴۷-۳۹).
- ۷- ساختار پیچیده اصناف به بازاریان اجازه می‌داد که اصناف را مستقل از دولت نگاه دارند و این در حالی بود که سندیکاها و اتحادیه‌های حرفه‌ای تحت نظر و کنترل کامل دولت قرار داشتند (فلور، ۱۳۶۵: ۱۱۱).
- ۸- البته از آنجاکه دوره پهلوی اول، دوره فشرده‌گی نیروهای اجتماعی بود، گاه اصناف نیز ناچاراً به همکاری پرداختند (فوران، ۱۳۸۸: ۳۷۳ و ۳۷۴).

کتابنامه

الف) اسناد

- اسنادی از انجمن‌های بلدی، تجار و اصناف (۱۳۲۰-۱۳۰۰ ه‍.ش)، تهیه و تنظیم معاونت خدمات و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور، به کوشش رضا مختاری اصفهانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول، زیر نظر جمعی از نویسندگان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.
- جعفری، مرتضی، واقعه کشف حجاب اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده وقایع مسجد گوه‌رشاد

ب) کتاب

قرآن مجید.

آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی، ۱۳۸۸.

آبراهامیان، یرواند، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی، ۱۳۸۹.

آپتون، جوزف، تحلیلی بر تاریخ معاصر ایران، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، تهران: سرا، ۱۳۸۰.

آجدانی، ل. روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، چ اول، تهران: اختران، ۱۳۸۶.

آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران: پیام، ۲۵۳۵.

ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۴۰۲ ق.

ادیب هروی، محمدحسن، حدیقه الرضویه، طبع اول، مشهد: شرکت چاپخانه خراسان، ۱۳۲۷.

ازغندی، علیرضا، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: قومس، ۱۳۸۵.

اسعد بختیاری، جعفرقلی خان، خاطرات، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۸.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.

الگار، حامد، دین و دولت در ایران نقش علما در دوره قاجاریه، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، ۱۳۶۹.

امیرطهماسب، عبدالله، تاریخ شاهنشاهی اعلی حضرت رضاشاه کبیر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

بروجردی، مهرزاد، تراشیدم، پرستیدم، شکستم، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۹.

اورسل، ارنست، سفرنامه، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار، ۱۳۵۳.

بلوشر، فون، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.

بهلول، محمدتقی، خاطرات سیاسی بهلول، ترجمه علی اصغر کیمیایی، مشهد: مؤسسه حضرت صاحب‌الزمان (عج)، ۱۳۶۹، چ ۲.

پروکوپیوس، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.

پولاک، یاکوب‌ادوارد، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.

تلگرافات، مجله یاد، ش ۸۴، تابستان ۱۳۸۶.

تهرانی (میرخانی)، سیدمصطفی (۱۳۸۵). **سفرنامه گوهر مقصود**، به کوشش زهرا میرخانی، تهران: چشمه، ۱۳۸۵.

جعفریان، رسول، **صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست**، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
حاجیان، دشتی عباس، **عنصر فضیلت و تقوا حضرت آیت‌اله العظمی قمی**، بی‌جا: مفید، ۱۳۷۲.
حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، **زبدۃ التواریخ**، مقدمه و تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.

حسام، فرحناز، **دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

خاطرات سیاسی سیدمحمدعلی شوشتری، به اهتمام غلامحسین میرزاصالح، تهران: کویر، ۱۳۷۹.
دلاواله، پیترو، **سفرنامه پیترو دلاواله**، ج ۱ (قسمت مربوط به ایران)، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۴۸.

الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، **تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام**، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ط الثانية، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۹۳ م.
رضوانی، هما، **لوايح شيخ فضل الله نوري**، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
روشه، گئی، **تغییرات اجتماعی**، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی، ۱۳۸۰، چ ۱۱.
زاهدانی، سید زاهد، **جنبش‌های سیاسی معاصر**، قم: طه، ۱۳۸۹.

زرگری‌نژاد، غلامحسین، **رسایل مشروطیت، مشروطه به روایت موافقان و مخالفان**، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷.

سارامان، شارل و همکاران، **روش‌های پژوهش در تاریخ**، ترجمه ابوالقاسم بیگناه، غلامرضا ذات‌علیان و اقدس یغمایی، چ ۲، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.

سانسون، نیکلاس، **سفرنامه سانسون**، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا، ۱۳۷۸.
سپهر، عبدالحسین‌خان، **مرآةالوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک‌المورخین**، تصحیح، توضیح و مقدمه عبدالحسین نوایی، تهران: زرین، ۱۳۶۸.

سجادی، صادق، «آستان قدس»، **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.

سربع القلم، محمود، **فرهنگ سیاسی ایران**، تهران: فروزان روز، ۱۳۸۹.

نقش نفوذ اجتماعی علمای خراسان در واقعه مسجد گوهرشاد (با تکیه بر نظریه نخبگان پاره تو)..... ۱۶۳

- شاردن، ژان، **سفرنامه شاردن**، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس، ۱۳۷۴.
- صدر، محسن (صدرالاشراف)، **خاطرات صدرالاشراف**، بی‌جا: وحید، ۱۳۶۴.
- صلاح، مهدی، **کشف حجاب**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، سیدجواد، **زوال اندیشه سیاسی در ایران**، تهران: کویر، ۱۳۷۳.
- عضدالدوله، احمدمیرزا، **تاریخ عضدی**، تهران: مؤسسه سرو، ۱۳۶۲.
- عطاردی، عزیزالله، **تاریخ آستان قدس**، تهران: عطارد، ۱۳۷۱.
- عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا، **روزنامه خاطرات عین‌السلطنه**. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.
- عمید، حسن، **فرهنگ عمید**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- فردوست، حسین، **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶.
- فلسفی، نصرالله، **زندگانی شاه عباس اول**، تهران: کیهان، ۱۳۵۲.
- فلور، ویلم، **جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجاریه**، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: طوس، ۱۳۶۵.
- فوران، جان، **مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران**، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا، ۱۳۸۸.
- قاسم‌پور، داوود، **قیام مسجد گوهرشاد به روایت اسناد**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
- قاضی، نعمت‌اله، **علل سقوط حکومت رضاشاه**، تهران: نشر آثار، ۱۳۷۲.
- کاتوزیان (تهرانی)، محمدعلی، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- کار، ای. اچ، **تاریخ چیست**، ترجمه حسن کامشاد، چ ۲، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۱.
- کاویانیان، محمداحتشام، **شمس الشموس**، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۵۴.
- کدی، نیکی آر، **ریشه‌های انقلاب ایران**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم، ۱۳۶۹.
- کریستن‌سن، آرتور، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- کوزر، لوئیس آلفرد، **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی، ۱۳۷۳.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود، **واقعه خراسان**، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- کوهن، بروس، **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، ۱۳۷۵.

- کیت، نش، **جامعه‌شناسی سایر عناصر**، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر، ۱۳۸۰.
- لمبتن، آن، **تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی، ۱۳۷۲.
- لیک، دیوید و ای مورگان، **پاتریک ام، نظم‌های منطقه‌ای «امنیت سازی در جهان نوین»**، ترجمه سیدجلال دهقانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
- مجلسی، محمد باقر، **بحارالانوار**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲.
- محیط طباطبایی، محمد، **تطور حکومت در ایران بعد از اسلام**، تهران: بعثت، ۱۳۶۷.
- مرعشی‌نجفی، شهاب‌الدین، **ملحقات الاحقاق**، قم: مکتبه‌الایة الله المرعشی، ۱۴۱۵ ق.
- مسعودی، أبوالحسن علی بن الحسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ م، چ ۲.
- مکی، حسین، **تاریخ بیست ساله ایران**، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ملک‌زاده، مهدی، **تاریخ انقلاب مشروطه ایران**، تهران: علمی، ۱۳۷۳.
- میرزا سمیع، **تذکره الملوک**، چاپ دبیرسیاقی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- نجفی، موسی، **تاریخ تحولات سیاسی ایران، بررسی مؤلفه‌های دین - مدنیت و تکوین دولت - ملت در گستره هویت ملی ایران**، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱، چ ۲.
- واحد، سینا، **قیام گوه‌رشاد**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، چ ۴.
- هدایت، حاج‌مهدی قلی (مخبرالسلطنه)، **خاطرات و خطرات**، تهران: زوار، ۱۳۷۵، چ ۵.

Ashraf, Ahmad, Bazar: Socioeconomic and political role, **Encyclopedia of Iranica**, vol IV, edited by Ehsan Yarshater, Londen & NewYork.

Stearns, Peter N, "Social History", **Encyclopedia of Social History**, Edited by Peter N. Stearns, New York: Routledge, 1993.

Toch, H, **The Social Psychology of Social Movements**, London: Methuen, 1966.

Wilson, J, **Introduction to Social Movements**, N.Y: Basic Books, 1973.

واکاوی عملکرد شبکه دبیر - دانش آموز در فرآیند انقلاب اسلامی

(شهرهای ساری و بابل)

یاسر صابری^۱

چکیده

در شهرهای ساری و بابل که از کانونی‌ترین شهرهای انقلابی مازندران به شمار می‌روند، نقش دبیران و دانش‌آموزان در بروز و ظهور، الهام‌بخشی و پیشتازی تحولات انقلابی، برجسته و شایان توجه است. این گروه‌ها در این دو شهر در موقعیت گروه مرجع، پیشگام و تحریک و تهییج‌کننده سایر اقشار قرار گرفتند و نقشی محوری بازی کردند. بر این اساس مطالعه پیشینه فکری، بسترهای زمینه‌ای و شبکه ارتباطی شکل گرفته در میان گروه‌های دبیر و دانش‌آموز در فرایند انقلاب اسلامی حائز اهمیت بسیار است. پرسش این است که چگونه پیام‌های انقلابی در میان گروه‌های فرهنگی و دانش‌آموز پذیرش شد و در مراحل و مقاطع بعدی اشاعه و گسترش یافت. اشاعه پیام‌های انقلابی از چه روش‌هایی صورت گرفت و چگونه توده انقلابی را با خود همراه کرد. بر مبنای نظریه پخش هاگر استراند این فرضیه تأیید می‌شود که بستری که در دهه ۱۳۴۰ ش در ذهن و افکار جامعه فرهنگی و دانش‌آموز ایجاد شد، ناحیه مناسبی را جهت پذیرش پیام‌های انقلابی فراهم آورد و در دهه ۱۳۵۰ ش با گسترش یافتن پیام‌های انقلابی، موتور محرکه‌ای برای گسترش تحرکات انقلابی و اشاعه آن به صورت گلوله برفی و سپس یک بهمن عظیم شد و جمعیت‌های انقلابی را با خود همراه کرد. در این پژوهش از روش گردآوری داده‌ها به شکل کتابخانه‌ای و اسنادی و همچنین مصاحبه با کوشندگان انقلابی، بهره برده‌ایم و با صورت‌بندی روند گسترش نیروی انقلابی دبیران و دانش‌آموزان بر مبنای نظریه پخش، به بازنمایی نقش اساسی این گروه‌ها در فرایند انقلابی پرداختیم.

واژه‌های کلیدی: انقلاب اسلامی، مازندران، دبیران، دانش‌آموزان، ساری، بابل، نظریه پخش هاگر استراند.

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Saberi_yaser@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۲ نوع مقاله: پژوهشی

Analyzing the performance of the teacher-student network in the process of the Islamic Revolution (Sari and Babol cities)

Yasser Saberi¹

Abstract

In the cities of Sari and Babol, which are considered to be the most focal revolutionary cities of Mazandaran, the role of teachers and students in the emergence, inspiration and leadership of revolutionary developments is outstanding and worthy of attention. In these two cities, these groups were placed in the position of the reference group, pioneer and instigator of other classes and played a pivotal role. Based on this, it is very important to study the intellectual background and communication network formed among teacher and student groups in the process of Islamic revolution. The question is how the revolutionary messages were accepted among the cultural and student groups and spread and expanded in the next stages. What methods were used to spread revolutionary messages and how did it bring the revolutionary masses with them? Based on hoggett Strand's diffusion theory, this hypothesis is confirmed that the platform that was created in the minds and thoughts of the cultural and student society in the 1960s provided a suitable area for accepting revolutionary messages, and in the 1970s, with the spread of revolutionary messages, it became a driving engine. To expand the revolutionary movement and spread it in the form of a snowball and then it became a huge avalanche and took the revolutionary population with it. In this research, we have used the data gathering method of library and document study as well as interviews with revolutionary actors, and by formulating the process of expanding the revolutionary force of teachers and students based on the diffusion theory, we have represented the essential role of these groups in the revolutionary process.

Keywords: Islamic Revolution, Mazandaran, teachers, students, Sari, Babol, Hoggett Strand's diffusion theory.

1. PhD student in Political Sociology, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Saberi_yaser@yahoo.com

Received date: 1401/08/01 Accepted date: 1401/10/02 Article type: research

مقدمه

مطالعه فرایند انقلاب اسلامی در نقاط مختلف کشور و نحوه بروز و ظهور گروه‌های مختلف مؤثر در تحولات انقلابی، می‌تواند افق‌های حائز اهمیتی را در نگارش تاریخ بگشاید. سیری در اسناد و تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی در مازندران نشان می‌دهد که جامعه‌ای متشکل از دبیران در اتفاق و اتحاد با دانش‌آموزان توانستند علاوه بر ایجاد تحولات مؤثر و مهم، در تهییج و تحریک سایر اقشار نیز مؤثر واقع شوند. این گروه‌ها در پیوند با یکدیگر شبکه‌ای با ظرفیت قدرتمند فرهنگی و اعتقادی، ایجاد کردند که توانست طی دو دهه نقش گروه پیشرو و مرجع را به خود رفته و حرکت انقلابی مردم را رقم بزند.

آنچه در این پژوهش حائز اهمیت است بررسی این بخش از جنبش انقلابی مردم مازندران از سه جنبه است. جنبه اول پیشینه شکل‌گیری مختصات فرهنگی و فکری گروه‌های دبیر است که زمینه و بستر مناسبی را برای پذیرش پیام‌های انقلابی به وجود آورد. جنبه دوم شکل‌گیری شبکه‌ای ارتباطی میان دبیران و همچنین دبیران و دانش‌آموزان که به اشاعه و گسترش پیام انقلابی کمک می‌کرد و در نهایت جنبه سوم بروز حرکت‌های انقلابی تأثیرگذار و مهیج و الهام‌دهنده سایر گروه‌هاست. در این مقاله سعی شده است نخست روند شکل‌گیری جریان فکری مذهبی در میان فرهنگیان و دانش‌آموزان ریشه‌یابی شود و سپس نحوه فعالیت شبکه‌ای دبیران و دانش‌آموزان در دهه ۱۳۵۰ ش مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت تأثیرگذاری این قشر بر سایر اقشار و نحوه اشاعه پیام انقلاب و پذیرش آن در محیط‌های دیگر بازخوانی شود. برای نیل به این مقصود از اسناد دست‌اول موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد منتشر شده وزارت اطلاعات و مصاحبه‌های شخصی و همچنین مصاحبه‌های «آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی» که در این مقاله از آن با عنوان اختصاری «مراسان» یاد کرده‌ایم، بهره بردیم.

پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر دارای سه مؤلفه اصلی برای بررسی است. مؤلفه اول انقلاب اسلامی، مؤلفه دوم دبیران و دانش‌آموزان و مؤلفه سوم دو شهر از استان مازندران است. در باب انقلاب اسلامی در مازندران و تحلیل و تبیین تاریخ حرکت مردمی این محدوده جغرافیایی کتاب‌هایی به رشته تحریر درآمده است که از حیث تمرکز بر قشر دبیران و دانش‌آموزان و همچنین تحلیل و

روایت تاریخی مستند به تاریخ شفاهی با پژوهش حاضر تفاوت دارند. کتاب «روزشمار انقلاب اسلامی در مازندران»، (۱۳۸۹) چاپ مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تحولات تاریخی شهرهای مختلف مازندران را با انتشار اسناد ساواک بازنمایی می‌کند و از این جنبه که مجموعه اسنادی است به لحاظ روایتگری، عدم بهره‌گیری از تاریخ شفاهی و همچنین عدم تمرکز بر قشر دبیران و دانش‌آموزان با پژوهش فعلی متفاوت است.

کتاب «تاریخ مازندران از آغاز تا انقلاب اسلامی» (۱۳۹۳) نیز که توسط علی رمضانی و علی‌اکبر عنایتی تألیف شده است فرآیند تاریخی مازندران را به صورت کلی و بدون تمرکز بر مقوله انقلاب اسلامی و اقشار مختلف حاضر در آن مورد بررسی قرار می‌دهد که در عین اشتراک جغرافیایی به لحاظ تمرکز و تحلیل با پژوهش حاضر متفاوت است. مقاله «ایران‌شناسی از نگاهی دیگر» نیز که در نشریه یاد شماره ۴۵ و ۴۶، به چاپ رسیده است به مصاحبه با فعالان انقلابی به‌خصوص فرهنگیان ساری پرداخته است. این مقاله صرفاً مجموعه‌ای از مصاحبه‌هاست و به لحاظ ساختاری و همچنین استناد به اسناد با پژوهش حاضر تفاوت دارد. مکتوبات فعلی در این مقطع تاریخی اولاً محدود بوده و ثانیاً به مطالعه خاص گروه‌های فعال در جریان انقلاب اسلامی و نحوه ارتباط آن‌ها نپرداخته است و از سوی دیگر مجموعه استنادات به کتب، اسناد و تاریخ شفاهی در کنار هم در آثار مکتوب مربوط دیده نمی‌شود. از آن حیث پژوهش حاضر دارای نوآوری است.

چهارچوب نظری؛ نظریه پخش

نظریه پخش یا اشاعه^۱ به تحلیل، تشریح کیفیت و چگونگی گسترش یک پدیده یا نوآوری می‌پردازد. بر اساس این نظریه که در سال ۱۹۵۳ توسط تورستن هاگراستراند،^۲ جغرافی‌دان سوئدی، ارائه شده است، می‌توان دلایل تراوش و گسترش یک پدیده را از ناحیه‌ای به نواحی دیگر مورد بررسی قرار داد. حال این نواحی می‌تواند نه صرفاً ناحیه‌ای جغرافیایی بلکه گروهی از انسان‌های حامل یک عقیده، فکر و یا پیام و ارزش‌های مذهبی یا سیاسی باشد. روند اشاعه یک پیام فرهنگی، دارای مبدأ و مقصد است. مبدأ پخش خاستگاه نوآوری و صدور پیام‌ها و

۱. Diffusion

۲. Toresten Hagerstrand

ارزش‌های جدید است و مقصد پخش مکان‌ها یا محیطی است که پیام یا محتوای پخش یا جریان مداوم آن به آنجا می‌رسد. مقصد پخش، گاه پذیرا (دارای تجانس فکری، فرهنگی، دینی، اجتماعی و اقتصادی) و گاه ناپذیراست. عوامل پذیرا موجب ایجاد زمینه‌های مساعد و هم‌گرایی و عوامل ناپذیرا موجب تأثیرپذیربودن و واگرایی می‌شوند (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۸۸).

علاوه بر این، دوره زمانی که می‌تواند مداوم یا متناوب باشد و مسیرها و ابزارهای پخش نیز حائز اهمیت هستند. جریان اشاعه یک پیام یا یک فرهنگ به وسیله افراد می‌تواند از یک توده برفی تبدیل به بهمن شود (حشمت‌زاده، ۱۳۸۱: ۹۴-۹۵). بنابراین سیر اشاعه یا پخش پیام سیری صعودی خواهد داشت و به مرور زمان شدت خواهد یافت. هاگراستراند علاوه بر ویژگی‌های فوق به دو مؤلفه موضوع پخش و موانع آن نیز اشاره می‌کند. موضوع پخش می‌تواند همان پیام‌ها و یا مؤلفه‌های فرهنگی باشد که اشاعه می‌یابد و آنچه می‌تواند همانند چالش‌ها و امواج رقیب پخش یک پدیده را مغشوش کند موانع آن به حساب می‌آید (برزگر، ۱۳۸۲: ۲۹). پخش یا اشاعه یک پدیده، پیام و یا اندیشه شیوه‌های مختلفی دارد که هاگراستراند آن را به انواع جابه‌جایی، سلسله‌مراتبی و سرایتی تقسیم‌بندی کرده است. در پخش جابه‌جایی، انتقال و جابه‌جایی فیزیکی فرد یا گروه حامل اندیشه حائز اهمیت است. انتقال و گسترش پدیده‌ها در پخش سلسله‌مراتبی، از طریق توالی منظم دسته‌ها و طبقات صورت می‌گیرد (جردن و راونتتری، ۱۳۸۰: ۱۶۳-۱۶۲). بنابراین برای گسترش یک پیام از این طریق، نقش گروه‌ها و افراد مرجع، نخبگان سیاسی و فرهنگی و یا به عبارتی پیشاهنگ‌ها برجسته خواهد بود. در پخش سرایتی، گسترش عمومی ایده‌ها بدون در نظر گرفتن سلسله‌مراتب صورت می‌گیرد و پدیده‌ها به نزدیک‌ترین اقشار، افراد و مناطقی که در مجاورت مبدأ قرار دارند سرایت می‌کند (جردن و راونتتری، ۱۳۸۰: ۱۶۰ و ۱۶۳).

صورت‌بندی کلی سیر فعالیت فرهنگیان از دهه ۱۳۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی مبتنی بر

نظریه پخش

با توجه به نظریه هاگراستراند فرایند پذیرش و اشاعه پیام انقلابی در سه برهه زمانی قابل بررسی است. در مقطع زمانی اول محیط پذیرای پیام انقلابی فراهم می‌شود و در مقطع زمانی دوم دبیران به عنوان مقصد پذیرش پیام انقلابی هم از ناحیه مرکزیت انقلاب و هم مبدأ اشاعه سلسله‌مراتبی

برای دانش‌آموزان و سرایتی برای گروه‌های دیگر می‌شوند و فعالیت انقلابی را سامان می‌دهند. با توجه به این سیر کلی هر مقطع زمانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فراهم آمدن محیط پذیرای پیام انقلابی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲

در این دهه پایه‌های فکری و اعتقادی دبیران و دانش‌آموزان شکل گرفت. پیام‌های انقلابی پس از تبعید امام خمینی از نجف به صورت اعلامیه‌ها و از سوی روحانیت و شبکه مذهبی در مراکز تهران و قم به شیوه سلسله‌مراتبی به کانون‌های مذهبی شهرهای ساری و بابل می‌رسید. این کانون‌های مذهبی عمدتاً توسط دبیران متدین اداره و راهبری می‌شد و البته ارتباط عمیقی به لحاظ اعتقادی میان این کانون‌های مذهبی با روحانیت شهر و کانون‌های مساجد نیز برقرار بود. شکل‌گیری این مبانی به قابلیت اثربخشی پیام انقلاب و پذیرا شدن محیط کمک شایانی کرد.

دریافت و گسترش پیام‌های انقلابی به شیوه‌های سلسله‌مراتبی و سرایتی، سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶

طی این سال‌ها فعالیت انقلابی دایره وسیع‌تری از فرهنگیان مذهبی و همچنین گستره‌ای از ابزارهای اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی را دربر گرفت. در این مقطع اشاعه پیام انقلاب در محیط پذیرای فرهنگیان به شیوه‌های جابه‌جایی، سرایتی و سلسله‌مراتبی و با کمک ابزارهای مناسب‌تر صورت گرفت و سیر صعودی یافت.

گسترش امواج انقلابی به صورت سلسله‌مراتبی در سال ۱۳۵۷

در این دوره زمانی، فرهنگیان به عنوان گروهی پیشاهنگ از جنبه سلسله‌مراتبی اشاعه پیام انقلاب اسلامی، نقش مهمی در تهییج مردم و فراگیر شدن جنبش انقلابی ایفا کردند. البته ذکر این نکته لازم است که فعالیت متشکل معلمان و دانش‌آموزان به خصوص در دوران انقلاب، منحصر به مذهبیون نبود اما جریان غالب متعلق به تفکر مذهبی و پیروان امام خمینی بوده است.

۱- فراهم شدن بستر پذیرای پیام‌های انقلابی

۱-۱- پایه‌ریزی اعتقادی و فکری و شکل‌گیری گروه‌های همفکر (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲)

در روند ریشه‌یابی پایه‌های اعتقادی فرهنگیان انقلابی ساری و بابل، به کانون‌های مؤثری برمی‌خوریم که بستری برای فعالیت اجتماعی اعضا، در سال‌های بعد شدند. این کانون‌ها از سویی در شکل‌گیری بستر مناسب و پذیرای پیام انقلاب مؤثر بودند و از سوی دیگر خود به مبدأ پخش پیام انقلاب بدل شدند. افراد مؤثر در این کانون‌ها با انقلابیون شهرهای تهران و قم ارتباط داشتند. در نتیجه به شکل سلسله‌مراتبی پیام انقلاب را از این مبدأ دریافت می‌کردند و خود مبدأ پخش سلسله‌مراتبی و سرایتی برای گروه‌های دیگر می‌شدند. علاوه بر این، مدعویین این جلسات از شهرهای دیگر، پیام‌های انقلابی را به شیوه جابه‌جایی منتقل می‌کردند و ارتباط مداوم اعضای جلسه با یکدیگر و با مردم به پخش سرایتی اندیشه انقلاب کمک می‌کرد. رشد اعتقادی و بینش مذهبی، تمرین فعالیت اجتماعی و بروز و ظهور جمعی، یافتن گروه‌های همفکر و دارای اشتراک بینشی، از مهم‌ترین تأثیرات شرکت در این جلسات بود. زمینه مساعد افراد شرکت‌کننده و اشتراک میان آنان به‌عنوان افراد هم‌مذهب، به‌شدت بر تسریع اشاعه پیام انقلاب مؤثر واقع شد. گرایش به این کانون‌ها و تمایل به گسترش ارتباط اجتماعی در شرایط فقدان بستر مشارکت و فعالیت سیاسی- مذهبی در رژیم شکل گرفته بود.

۲-۱- کانون‌های پخش سرایتی پیام‌های انقلابی در ساری

کانون‌های پخش سرایتی پیام‌های انقلابی در شهر ساری، جلسات مذهبی‌ای بود که توسط دبیران و آموزگاران مدارس مانند آقایان حسین روزبهی، محمد تراب‌نژاد، محمد اسماعیل گریبان، ابراهیم آیتی و حبیب تبریزی برگزار می‌شد. تعداد شرکت‌کنندگان در این جلسات حدود بیست تا سی تن بود (احمدی فولادی، ۱۳۹۳/۶/۱). محتوای این جلسات به شرح نهج‌البلاغه بعضاً با رویکرد سیاسی، مباحث اعتقادی و فلسفی و شرح رساله مراجع، اختصاص داشت و از اوایل دهه ۱۳۵۰، رنگ و بوی سیاسی نیز به خود گرفت (روزبهی، ۱۳۹۳/۶/۱؛ ایران‌شناسی با نگاهی دیگر، ۱۳۷۷: ۱۴۱). انجمن حجتیه ساری نیز گروه دیگری بود که صرف‌نظر از اهداف کلی و خطی مشی رهبرانش، در فربه‌شدن اعتقادات و گسترش ارتباطات گروهی میان اعضا مؤثر بود. این انجمن توسط یکی از فرهنگیان به نام محمد تراب‌نژاد اداره می‌شد (گریبان، ۱۳۹۳/۵/۳۱).

۳-۱- کانون‌های پخش سرایتی پیام‌های انقلابی در بابل

کانون‌های پخش پیام انقلابی در شهر بابل نیز جلسات مذهبی حاج محمدهادی یزدانی بود. او نیز دبیر بود و با برپایی این جلسات مذهبی، کانون مؤثری برای ارتباط نیروهای مذهبی، تعمیق مبانی اعتقادی و سرایت مفاهیم انقلابی ایجاد کرده بود. شرکت‌کنندگان در این جلسات دارای بینش سیاسی و مخالف رژیم شاه بودند (مراسان، شهابی، ۸۷/۱/۲۶). در این جلسات، شرکت‌کنندگان به مطالعه، تحقیق، تحلیل و نقد مباحث دینی تشویق می‌شدند، اقدامی که منجر به تربیت افرادی اجتماعی با بنیه‌ای اعتقادی می‌شد (مراسان، رحیمی، ۱۳۸۷/۱/۲۶؛ واصفی، ۷۷/۱۱/۱۹). محتوای سیاسی این جلسات، سکوی پرتاب بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان به‌سوی حساسیت‌های مذهبی و اجتماعی بود (مراسان، شهیری طبرستانی، ۸۷/۲/۲۸ و شهابی، ۸۷/۱/۲۶). آشنایی با تعالیم مذهبی، مواضع امام خمینی و اهداف قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تعمیق دوستی‌ها و ترویج کتب امام، دکتر شریعتی، سید قطب و استاد مطهری از دیگر ویژگی‌های این جلسات بود (مراسان، رحیمی، ۸۷/۱/۲۶؛ واثقی، ۸۶/۴/۱۱).

کانون دیگر سرایت پیام‌های انقلابی، انجمن حجتیه بابل بود که در حدود سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۴۹ به اوج فعالیت خود رسید. این مجموعه هم توسط یکی از دبیران به نام کامران، اداره می‌شد. عمده شرکت‌کنندگان و مخاطبان جلسات نیز فرهنگیان، دانش‌آموزان و دانشجویان بودند (گریبان، ۹۳/۵/۳۱). مشی این انجمن متفاوت با مشی سیاسی آیت‌الله حلبی بود و اساساً برخی انقلابیون، جلسات انجمن را دوره اسلام‌شناسی و بستری برای رد و بدل کردن پیام‌های سیاسی و پوششی مطمئن برای فعالیت انقلابی توصیف می‌کنند. در حاشیه این جلسات نیز اعلامیه امام، کتب شریعتی، مطهری به‌عنوان موضوعات پخش، تبلیغ و توزیع می‌شد (مراسان، سرخپر، ۸۷/۹/۲۱؛ طبرستانی، ۸۷/۲/۲۸؛ واثقی، ۸۶/۴/۱۱؛ قائمی امیری، ۸۸/۵/۴؛ شهابی، ۸۷/۱/۲۶؛ جهانشاهی، ۸۷/۲/۲۷؛ صفاریان، ۹۳/۳/۲۶؛ روزبهی، ۹۳/۶/۱؛ ایران‌شناسی با نگاهی دیگر، ۱۳۷:۱۳۵).

فعالیت این گروه‌ها و کانون‌های پخش پیام، در مقاطع مختلف حساسیت ساواک را برانگیخته بود و سخنرانان و اداره‌کنندگان این جلسات به بهانه‌های مختلفی بازداشت و بازجویی می‌شدند (مراسان، سرخپر، ۸۷/۲/۲۹؛ روزبهی، ۱۳۹۳/۶/۱؛ گریبان، ۹۳/۵/۳۱).

گروه‌هایی که طی دهه ۱۳۴۰ ش، پایه‌های اعتقادی خویش را مستحکم کرده بودند و به شیوه سلسله‌مراتبی پیام اعتقادی و انقلابی را دریافت و در خود تقویت و تعمیق نموده بودند، در دهه ۱۳۵۰ شمسی دست‌به‌کار اشاعه پیام اعتقادی و انقلابی خویش در میان دانش‌آموزان به شیوه سرایتی شدند. در این دوره به‌کارگیری ابزارهای پخش شامل مجلات، اعلامیه‌ها، کتب و نوارهای انقلابی به‌شدت افزایش یافت و به اشاعه پیام انقلاب کمک کرد. وجود محدودیت‌های مختلف در محیط مدرسه، فعالیت دبیران را منحصر به ترویج شعائر اسلامی، بیان مسائل سیاسی و اجتماعی در پوشش‌های دیگر، مشارکت در توزیع مجله، اعلامیه، پخش کتب و نوارهای انقلابی بود. اسناد ساواک نشان می‌دهد که این سازمان به دلیل توزیع نشریات ندای حق، مکتب اسلام و بحث سیاسی و مذهبی حول آن، با شش نفر از دانش‌آموزان دبیرستان ششم بهمن ساری و نه نفر از دانش‌آموزان بخش دودانگه ساری به‌شدت برخورد می‌کند (احمدی فولادی، ۹۳/۶/۱؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۳۵۲/۴).

گروه‌های دانش‌آموزی که به شکل سلسله‌مراتبی پیام انقلابی را از دبیران خود دریافت کرده بودند، گروه‌هایی را تشکیل دادند که از مهم‌ترین فعالیت‌های آنان، برگزاری جلسات مذهبی هفتگی بود. دانش‌آموزان در این جلسات از دبیرانی دعوت می‌کردند که دارای روحیه انقلابی بودند و در اثر ارتباط با مرکزیت انقلاب می‌توانستند منتقل‌کننده اندیشه اعتقادی و ایمانی انقلاب باشند. دانش‌آموزان هنرستان نوشیروانی بابل در سال ۱۳۵۲ از حسن هدایتی، احمد طراوتی، عالمیان، دبیر فلاحی، مرتضی حاجی و قاسم واثقی به‌عنوان سخنران جلسات دعوت می‌کردند. ترویج و تبلیغ کتب شریعتی و سید قطب و تبلیغ موج رادیو ملی ایران از دیگر فعالیت‌های این هنجویان بود. احمد سرخپر یکی از لیدرهای این جلسات در سال ۱۳۵۴ دستگیر شد و به مدت ۴۵ روز در سلول انفرادی ساواک ساری محبوس شد. سرپیچی از عضویت و شرکت در جلسات دانش‌آموزی حزب رستاخیز نیز از اقدامات سلبی دانش‌آموزان در راستای مبارزه با رژیم به‌شمار می‌رفت (مراسان، سرخپر، ۸۷/۱۱/۲۴). از دیگر اقدامات دبیران و معلمان مدارس در راستای ترویج افکار مذهبی و القای تلویحی پیام انقلابی، تبلیغ حجاب برای دانش‌آموزان دختر، طرح موضوع انشا با محتوای سیاسی، شرح رساله امام خمینی و گنجاندن مطالب حساسیت‌برانگیز در روزنامه‌های دیواری با همکاری دانش‌آموزان بود (احمدی فولادی، ۹۳/۶/۱؛ مراسان، پرونده ۲۴۸۴: ۹۹).

۱-۲- مبدأ اشاعه پیام: شکل‌گیری هسته‌های انقلابی

شکل‌گیری هسته‌های انقلابی دبیران از نتایج دیگر جلسات مذهبی دهه ۱۳۴۰ بود. این دبیران به کمک ابزارهای پخش به مبدأ پخش پیام‌های انقلابی تبدیل شده بودند و همچنین از طریق ارتباط با کانون‌های انقلابی تهران و قم به شیوه سلسله مراتبی پیام‌های انقلابی را دریافت می‌کردند. در حاشیه جلسات مذهبی هفتگی؛ حسین روزبهی، محمد اسماعیل گریبان، رضایی، قاسم واثقی و تحریری فعالیت انقلابی خود را آغاز کردند. حلقه سه نفره روزبهی، گریبان و محمد منافی شکل گرفت که اقدام به پخش اعلامیه‌هایی می‌کرد که توسط حسین غفاری از قم ارسال می‌شد. این اعلامیه‌ها در شهرهای ساری، بهشهر و قائم‌شهر توزیع می‌شد و تا سال ۱۳۵۴ و دستگیری حسین غفاری این اقدامات ادامه داشت و از آن به بعد تکثیر نوار سخنرانان معروف در دستور کار قرار گرفت (ایران‌شناسی با نگاهی دیگر ۱۳۷۷: ۱۲۸-۱۲۵؛ سند شماره ۱ از همین مقاله).

روزبهی، جعفری و آذرانی نیز مثلث سه نفره دیگری بودند که با دو عضو فرهنگی خود به تکثیر و توزیع متون دفاعیات اعضای سازمان مجاهدین و مبارزان انقلابی در بیدادگاه رژیم می‌پرداختند. اعضای این گروه چندین بار به ساواک احضار شدند و بازداشت‌هایی را از سه روز تا یک سال تجربه کردند (روزبهی، ۱۳۶۱/۶/۹۳). گروه پنج نفره دیگری نیز در بابل با نام «خودکار سیاه» تشکیل شد. این پنج نفر از رفقای جلسات انجمن حجّیه و سه نفر از آنان فرهنگی بودند. فعالیت اصلی آنان نیز تکثیر و توزیع اعلامیه بود. یکی دیگر از اقدامات این گروه، تلاش برای انفجار قسمتی از سیرک کنتینانتال در بابل بود که منجر به دستگیری سه نفر از اعضای اصلی شد. برپایی نمایشگاه کتاب و توزیع کتب دکتر شریعتی در مسجد چهارسوق از دیگر فعالیت‌های این گروه در آستانه انقلاب بود (مراسان، جهان‌شاهی، ۱۳۸۷/۲/۲۷؛ شهیری طبرستانی، ۸۷/۲/۲۸؛ شهیری طبرستانی، ۸۷/۲/۱۳؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۶۸/۹).

۳- گسترش و فراگیری پیام‌های انقلابی و بروز حرکت‌های مؤثر طی سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷

در مقاطع زمانی دهه ۱۳۴۰ و سال‌های آغازین دهه ۵۰، انتقال پیام‌های انقلابی در قشری از فرهنگیان مذهبی به شیوه سلسله مراتبی در ارتباط با مرکزیت انقلاب و به‌عنوان گروه پیشاهنگ جامعه صورت گرفت. از سوی دیگر سفرهای افراد از مرکزیت انقلاب به شهرهای ساری و بابل در پخش پیام انقلاب به شیوه جابه‌جایی مؤثر واقع شد. بستر ذهنی و محیط پذیرای پیام در این

گروه از فرهنگیان در دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ به وجود آمده بود. طی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ امواج پیام انقلابی با شدت بسیاری شیوع پیدا کرد و دامنه آن گستره‌ای از دانش‌آموزان را دربر گرفت و حرکت‌های مهم و مؤثری را به دنبال خود آورد.

۱-۳- گسترش پیام انقلاب و اوج‌گیری فعالیت انقلابی فرهنگیان و دانش‌آموزان به شیوه سلسله‌مراتبی

با شدت یافتن فعالیت‌های دانشجویی و گسترش پخش اعلامیه‌ها و کتاب‌ها، از اواسط سال ۱۳۵۶ فضای جامعه و مدارس نیز انقلابی شد. چند روز پس از قیام نوزده دی‌ماه قم، حدود دویست نفر از دانش‌آموزان دبیرستان‌های دکتر معین، شاهپور و ناصر مقدم بابل به خیابان‌ها آمدند و شعارهای «زنده‌باد خمینی و مرگ بر دشمن خمینی»، سر دادند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک ۱۳۷۷: ۹۵/۲-۹۶ و ۲۵۶).

گریبان، روزبهی و منافی حلقه سه نفره از دبیران بودند که تصمیم داشتند در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، مصادف با چهل‌م شهدای قم، مراسمی را به صورت علنی برگزار کنند و بازاریان را نیز تشویق به تعطیلی مغازه‌ها کنند. این تصمیم با مخالفت تعدادی از بزرگان روحانی و بازاری مواجه شد اما این حلقه در چهل‌م شهدای تبریز، توانست با تماس تلفنی به صورت ناشناس، بازاریان را وادار به تعطیلی مغازه‌ها کند. به همین مناسبت مراسمی نیز در مسجد جامع با دعوت از حجت‌الاسلام روحانی برگزار شد و پس از آن راهپیمایی بزرگی شکل گرفت. (ایران‌شناسی با نگاهی دیگر ۱۳۷۷: ۱۲۹-۱۳۰؛ سند شماره ۲ از همین مقاله). روزبهی، فرامرز شعبانی، صادق صفاری، فرامرز بریمانی، کمال آهنگری و سید رضا مهدی پور به جرم توزیع اعلامیه، درحالی که مقدار زیادی سکه دو ریالی برای تماس با بازاریان به همراه داشتند، بازداشت شدند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۱۱۹/۴؛ روزبهی، ۹۳/۶/۱؛ سند شماره ۳ از همین مقاله).

ساواک طی گزارشی که در فروردین ۱۳۵۷ از مدارس تهیه نمود، اعلام کرد که رؤسا، معاونان و دبیران مدارس بابل از رژیم متنفرند و «سبب اصلی تشدید علاقه جوانان به شرکت در تظاهرات و اخلاگری» است. پیش از این گزارش، دانش‌آموزان بابل تزئینات مراسم رفع خطر از شاه را در مدارس پاره کرده و از گفتن آمین برای سلامتی شاه خودداری کرده بودند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۳۰۸/۴). فعالیت انقلابی دانش‌آموزان در قالب درج مطالب

انقلابی در روزنامه‌های دیواری با همکاری دبیرانشان نیز در همین روزها گسترش بیشتری پیدا کرده بود و عامل دیگر نگرانی ساواک بود (سند شماره ۴ از همین مقاله).

دانش‌آموزان و دانشجویان بابل در چهاردهم اردیبهشت ۱۳۵۷ تظاهرات گسترده‌ای را رقم زدند. مأموران شهربانی برای نخستین بار برای کنترل اجتماع، شلیک هوایی کردند و ۲۲ نفر از آنان را دستگیر کردند که پنج نفر از آنان، دانش‌آموزان دبیرستان‌های شاهپور، آیت‌الله نوری، رضا پهلوی و هنرستان نوشیروانی و شانزده نفر دانشجوی مراکز تربیت‌معلم و دانشسرای فنی بودند. در لیست بیست نفره تقی‌زاده، رئیس ساواک بابل، اسامی شش دانش‌آموز دیگر مدارس رستاخیز و معتمدی بابل نیز به چشم می‌خورد. شعارهای این تجمع، «برقراری حکومت اسلامی، گرامیداشت یاد شهیدان و بازگشت امام خمینی» بود. (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۲۱۴/۵-۲۱۸).

۴ چهار روز پس از این واقعه، ساواک مازندران همچنان وضعیت مدارس و عقاید آموزگاران، دبیران و کادرهای اداری آموزش و پرورش را نگران‌کننده توصیف می‌کند و راه برون‌رفت از این وضعیت را اولاً انتخاب مدیران آموزشی معتمد و ثانیاً تحت‌فشار قرار دادن آنان برای معرفی عناصر فاسد و تهدید به تنبیه، تغییر و تعویض ایشان می‌داند. در این گزارش تنبیه و تعویض مدرسان و مسئولان مدارس دکتر معین و دانشسراهای راهنمایی ساری و بابل و فنی بابل در اولویت قرار گرفت (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۲۹۹/۴-۳۰۰).

با وجود تعطیلی مدارس، محاکمه ۲۴ دانشجو و دانش‌آموز مازندرانی در مرداد ۱۳۵۷، موجی از اعتراضات را با خود به همراه داشت. جلسات دادگاه با حضور بیست و کیل و حدود پنجاه نفر از مردم به شکل علنی برگزار شد و شعارها و اعلامیه‌های بسیاری از درون آن به جامعه تسری پیدا کرد (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۰، ۳۱۳/۸؛ کیهان، ش ۱۰۵۳۵:۲۸).

با آغاز مهر ماه و بازگشایی مدارس، فعالیت دانش‌آموزان و دبیران رونقی دوباره گرفت. رژیم در اقدامی هشداردهنده، جعفر مهیمنی و حسین یحیی‌نژاد، دانش‌آموز و دانشجوی بابلی را به اتهام آتش زدن سینما پاسارگاد بابل و ضرب و جرح، دستگیر و محاکمه کرد (اطلاعات، ش ۱۵۷۲۰، ۵۷/۷/۳). دوازدهم مهر اولین تجمع اعتراضی دانش‌آموزان ساری با حضور دو هزار نفر در مقابل اداره‌ی کل آموزش و پرورش برپا شد و به دنبال آن تظاهرات خیابانی شکل گرفت. این تظاهرات ابتدا با تجمع سیصد دانش‌آموز دبیرستان غفاری و عدم شرکت در کلاس‌ها توسط

دانش آموزان دبیرستان‌های سعدی و ۶ بهمن ساری، به بهانه‌های صنفی آغاز شد و به درگیری در خیابان‌ها و شکستن شیشه‌های بانک‌ها کشیده شد (آیندگان، ش ۳۲۳۶، ۵۷/۷/۱۶؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۴۷۰/۱۲).

۲-۳- اشاعه سرایتی حرکت‌های انقلابی و اعتراضی از دانش آموزان مدارس به مدارس دیگر به دنبال گسترش اعتراضات معلمان و دانش آموزان و سرایت آن به سایر مدارس و ادارت، کارمندان برخی ادارات هم‌نوا با دفترداران مدارس ساری، به بهانه تحقق خواسته‌های صنفی خود تحصن کردند (رستاخیز، ش ۱۳: ۵۷/۷/۱۰۳۱؛ آیندگان، ش ۳۲۳۵: ۵۷/۷/۱۵). دو روز بعد در تظاهرات دانش آموزان بابل، علی‌اصغر مخبریان به ضرب گلوله مأموران در مقابل آموزش و پرورش شهید شد و دانش آموزان محمدصادق قندی، علیرضا جوان امامیان و عباس ورزی به شدت زخمی و بیش از چهل نفر دیگر نیز مجروح شدند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۴/۱۳؛ اطلاعات، ش ۱۵۷۳۱: ۵۷/۷/۱۷). فردای این روز، دانش آموزان در محلات چهارشنبه پیش، بابل بازار و کوی آهنگر کلاً و گورستان بابل تظاهرات پراکنده توأم با آتش‌سوزی به راه انداختند (آیندگان، ش ۳۲۳۷: ۵۷/۷/۱۷).

شانزدهم مهرماه، دانش آموزان ساروی درحالی که قرآن به سر داشتند، در یک راهپیمایی منظم از خیابان شاه تا شهرداری شعار: «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» سر دادند (اطلاعات، ش ۱۵۷۳۱: ۵۷/۷/۱۷). دانش آموزان پس از ملاقات با رئیس آموزش و پرورش تظاهرات خود را پرشورتر ادامه دادند و با پرتاب گاز اشک‌آور و ماشین آب‌پاش شهرداری متفرق شدند. در همین روز جامعه معلمان ایران نیز، معلمان را به اعتصابی یک‌روزه دعوت کرد (رستاخیز، ش ۱۰۳۴: ۵۷/۷/۱۶؛ اطلاعات، ش ۱۵۷۳۲: ۵۷/۷/۱۸؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۱۳/۸۰ و ۱۲۷).

دانش آموزان دبیرستان‌های پسرانه ششم بهمن، شریف، سعیدی، پهلوی، جامع ساری روز بعد به خیابان‌ها آمدند و شیشه‌های بانک شهریار، صادرات، ملی و سینما مولن‌روژ را شکستند و باز هم با برخورد نیروهای نظامی با ابزار گاز اشک‌آور و ماشین‌های آب‌پاش مواجه شدند (رستاخیز، ش ۱۰۳۶: ۵۷/۷/۱۸). مأموران ادارات آموزش و پرورش و استانداری را در محاصره خود قرار دادند و

دو دانشجوی دختر دبیرستان دخترانه ایران‌دخت ساری را که اعلامیه در دست داشتند، دستگیر کردند (آیندگان، ش ۳۲۳۹: ۵۷/۷/۱۸).

۳-۳- اشاعه سرایتی حرکت‌های انقلابی و اعتراضی از دانش‌آموزان به اقشار دیگر مردم

با اشاعه پیام‌های انقلابی و همچنین حرکت‌های اعتراضی دانش‌آموزان و معلمان، گروه‌های مختلف مردمی و نیروهای مذهبی نیز به دانش‌آموزان پیوستند و شمار آنان در راهپیمایی‌ها افزایش یافت بر این اساس در تظاهرات ۱۸ مهرماه، تعداد شرکت‌کنندگان به ۱۰۰۰ تا ۲۴۰۰ نفر رسید. در این تظاهرات که با درگیری شدیدی همراه شد، محمدنژاد دانش‌آموز ششم بهمن دستگیر شد. شورای تأمین استان با توجه به تحرکات این روزهای دانش‌آموزان ساری و بابل وضعیت زرد اعلام کرد و وضعیت شهرها تقریباً به حالت حکومت‌نظامی درآمد (کیهان، ش ۱۰۵۸۵: ۵۷/۷/۱۸ و انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۱۷۵/۱۳-۱۷۳).

به مناسبت هفتم علیرضا مخبریان اجتماعی هفتصد نفری از معلمان بابل در مقابل دبیرستان دخترانه شاهدخت بابل تشکیل شد. آنان خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدند و اعلام کردند که در راه دستیابی به آزادی با مردم همگام هستند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۳۰۱/۱۳). حرکت فرهنگیان با راهپیمایی طولانی سه هزار تن از اعضای جامعه فرهنگیان ساری در ۲۳ مهر ادامه یافت. دبیران در این راهپیمایی خواستار لغو حکومت‌نظامی، تشکیل کانون مستقل معلمان و آزادی دانش‌آموزان و معلمان زندانی شدند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۳۹۵/۱۳ و ۴۳۲). سرایت پیام‌های انقلابی، گروه‌های انقلابی دیگری را نیز همراه کرد و اقشار دیگر به شیوه‌های مختلف همبستگی خود را با فرهنگیان مازندرانی و اعتصابات ایشان اعلام کردند (آیندگان، ش ۳۲۴۸: ۵۷/۷/۲۷). ۲۹ مهرماه، معلمان برای تحقق خواسته‌هایشان مهلتی یک هفته‌ای به اداره آموزش و پرورش دادند (اطلاعات، ش ۱۵۷۳۹: ۵۷/۷/۳۰). حرکت گسترده دانش‌آموزان و معلمان ساری و بابل در مهرماه اقشار دیگری را نیز وارد صحنه راهپیمایی و اعتصابات کرد.

شورای معلمان انقلابی در بابل با حضور مرتضی حاجی، فلاحیان، حریری، رحمانی و ولی الله زمانی تشکیل شد. این شورا و معلمان سایر شهرها برای صدور اعلامیه ها و بیانیه های مشترک و اعتصاب های هم زمان هماهنگ بودند. حاجی و حریری از طریق شهید تراب نژاد با شورای ساری ارتباط برقرار می کردند. با وجود مخالفت برخی با تحصن، اکثریت معلمان به ادامه آن رأی می دادند (مراسان، حاجی، ۷۹/۲/۱۲). خانه معلمان ساری، کانون فعالیت انقلابی انجمن معلمان بود. آنان با وجود گرایش های مختلف در مخالفت با رژیم هم نوا بودند. تراب نژاد، گریبان، خلیلی، صاحبی و نصیری از اعضای فعال و مذهبی انجمن بودند (گریبان، ۹۳/۵/۳۱).

راهپیمایی های گسترده دانش آموزان در آبان ماه نیز ادامه داشت. دانش آموزان دبیرستان شریف ساری، شیخ کبیر و دکتر معین تصمیم داشتند به مقر ساواک حمله کنند که در اثر تیراندازی مأموران، دو تن از آنان مجروح شدند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۳۲/۱۴). تعداد شرکت کنندگان در این راهپیمایی ها از هزار تا پنج هزار نفر متغیر بود (اطلاعات، ش ۱۵۷۴۱: ۵۷/۸/۲؛ ش ۱۵۷۴۲: ۵۷/۸/۳). راهپیمایی چهارم آبان دانش آموزان ساری، تظاهرات هفت هزار نفره مردم را در ۵ آبان به دنبال داشت (اطلاعات، ش ۱۵۷۴۳: ۵۷/۸/۵).

۳-۴- پخش سرایتی حرکت های انقلابی و اعتراضی از دانش آموزان و فرهنگیان به مردم، روحانیون و قضات

با اتمام مهلت یک هفته ای خواسته های صنفی معلمان، تحصن ادامه یافت و مهلتی چهار روزه برای تحقق خواسته های سیاسی تعیین شد (بولتن خبرگزاری پارس، ش ۲۲۳: ۵۷/۸/۷). چهار هزار نفر از فرهنگیان و دانش آموزان در اتفاق با عده ای از اهالی شهر، راهپیمایی گسترده ای را در ۶ آبان ترتیب دادند و برای اتحاد با روحانیت، نماز مغرب را در مسجد جامع اقامه کردند (رستاخیز، ش ۱۰۴۹، ۵۷/۸/۷). روحانیون و مردم انقلابی در پیوند با فرهنگیان، هفتم آبان ماه، اجتماعی چهار هزار نفری تشکیل دادند که ۳۵ نفر از روحانیون آن را همراهی می کردند و با دادن شعارهایی علیه سلطنت، خواستار آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت امام بودند (کیهان، ش ۱۰۵۹۹: ۵۷/۸/۸). دانش آموزان و دانشجویان بابی نیز در راهپیمایی خود خواستار حکومت اسلامی شدند و درحالی که دو تصویر از آیت الله خمینی در دست داشتند، سربازان و مأموران انتظامی را غرق

در گل کردند (رستاخیز، ش ۱۰۵۱: ۵۷/۸/۹؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۳۵۵/۱۴ و ۴۴۵).

نهم آبان ماه، فرهنگیان ساری همبستگی خود را با قضات متحصن در دادگستری ساری اعلام کردند. فردای آن روز دانش آموزان و دانشجویان بابل تظاهرات کردند و نماز وحدت را با مردم در دانشسرای عالی بابل برگزار نمودند (بولتن خبرگزاری پارس، ش ۲۲۵: ۵۷/۸/۹ و ش ۲۲۶: ۵۷/۸/۱۰). معلمان ساری اعلام کردند که در صورت عدم تحقق خواسته‌های محلی، مدیرکل آموزش و پرورش استان را به رسمیت نخواهند شناخت (بولتن خبرگزاری پارس، ش ۲۲۷: ۵۷/۸/۱۱). کارکنان اداره کل نیز پشتیبانی خود را از معلمان ساری اعلام کردند (رستاخیز، ش ۱۰۵۴: ۵۷/۸/۱۲). تظاهرات مردمی دوازدهم آبان، منجر به شهادت یک نفر از اهالی بابل شد. سخنران تجمع ده‌هزارنفره تشییع‌جنازه، عباس فلاحتی دبیر آموزش و پرورش بود که متن اعلامیه روحانیون بابل را نیز او قرائت کرد. مأموران در این تظاهرات به مردم حمله کردند و «صمد صالحی»، دانش آموز دبیرستان شهریار، به شهادت رسید و شانزده نفر دیگر مجروح شدند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۵۵/۱۵). پیکر صمد صالحی با حضور حدود شصت هزار نفر از مردم درحالی که باران هم می‌بارید تشییع و به خاک سپرده شد (روزنامه رستاخیز، ش ۱۰۵۵: ۵۷/۸/۱۳). معلمان و دانش آموزان بابل در دبیرستان شاهدخت بابل جمع شدند و این واقعه را محکوم کردند. هم‌زمان دانش آموزان دبیرستان پهلوی ساری، تصاویر شاه و فرح را از طبقه فوقانی دبیرستان به حیاط پرتاب کردند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۲: ۲۰۰/۱۵). دانش آموزان دبیرستان‌های ایراندخت، شریف و چند واحد آموزشی دیگر نیز در خیابان‌های شهر راهپیمایی کردند. ۲۰ آذرماه راهپیمایی گسترده‌ای با مشارکت فرهنگیان و دانش آموزان و اقشار دیگر مردم به تحریک شیخ پیش‌نمازی و عبدالحمید عبدالاحد از مسجد جامع به راه افتاد (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۲: ۴۸۴/۱۵). ۲۱ آذرماه که از سوی امام، روز جهاد ملی اعلام شده بود، جامعه معلمان ساری با انتشار اطلاعیه‌ای با اشاره به کشتار فجیع مردم، از نظامیان خواست که با مردم همراه شوند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۲: ۵۷۲/۱۵ و ۴۵۰).

پس از سخنرانی عبدالحمید عبدالاحد در خانه معلم، ارتباط میان روحانیت انقلابی و فرهنگیان پیشرو بیشتر شد (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۲: ۳۹۶/۱۵؛ عبدالاحد، ۹۳/۴/۱۳).

در بابل میان شیخ محمدجواد حجتی و حسن اکبری مرزناک هماهنگی‌هایی صورت گرفت. گزارش ساواک هر دو را «از چهره‌های اصلی تظاهرات و اغتشاش بابل» معرفی کرده است (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۱۸/۱۶-۱۹). اکبری مرزناک مدرس تاریخ و علوم اجتماعی بود و در جمع‌های متفرقه دانش‌آموزی و مردمی بیرون از مدرسه، سخنرانی می‌کرد. او در سخنرانی اجتماع هشتصد نفره فرهنگیان اعلام کرد که در صورت عدم تحقق خواسته‌ها، تا یک هفته آینده فرهنگیان به صورت دسته‌جمعی استعفا خواهند کرد (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۳۲۱/۱۶؛ مراسم، اکبری مرزناک، ۸۷/۲/۱۲).

فرهنگیان مازندران، ۲۷ آبان ماه، اعلامیه‌ای مبنی بر ادامه اعتصاب، تبعیت از امام، اعتراض به دولت غیرقانونی نظامی و محکوم کردن اقدامات وحشیانه در قبال فرهنگیان و دانش‌آموزان صادر کردند. فردای آن روز تظاهراتی ۲۵۰۰ نفره از مدرسه نوشیروانی با هدایت شیخ حجتی شکل گرفت (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۳۲۲/۱۶ و ۳۶۰). ساواک شش نفر از عاملان برنامه‌ریزی تظاهرات در مسجد کاظم بیگ بابل را شناسایی کرد که دو نفر دانش‌آموز به نام‌های کیومرث امینی و علی مهیمنی در میان اسامی بودند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۲۷/۱۶).

راهپیمایی گسترده ۲۹ آبان ساری منجر به شهادت چهار نفر، از جمله محمود علامه دانش‌آموز سیزده ساله، و دستگیری شش نفر از جمله علی‌اصغر موحدی راد رئیس دبیرستان حافظ و محمد مفتاحی کارمند آموزش و پرورش شد (کیهان، ش ۱۰۶۰۵: ۵۷/۱۰/۱۶). فردای آن روز کارمندان اداره کل آموزش و پرورش هم به صف اعتصاب‌کنندگان پیوستند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۳۷۹/۱۷). در همان روز نجفیان، مسئول پخش تصویر و صدای تلویزیون ملی ایران در مرکز ساری برای ابراز همدردی با کشته‌شدگان تظاهرات ۲۹ آبان برنامه‌های عادی تلویزیون را قطع کرد و مارش عزای پخش نمود. این اقدام او باعث شد دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی تصمیم به اخراج و دستگیری او گرفتند (انقلاب اسلامی در ساری به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۰: ۲/۲۳۸-۲۴۰؛ سند شماره ۵ از همین مقاله).

سوم آذرماه فرهنگیان بابل در اعتراض به دستگیری گروهی از مهندسين ماکروویو در اداره آموزش و پرورش بابل متحصن شدند (کیهان، ش ۱۰۶۰۵: ۵۷/۱۰/۱۶). تحصن فرهنگیان به بابل سر نیز کشیده شد. دانش‌آموزان ساروی همبستگی خود را با متحصنین اعلام کردند و هفتم آذرماه

۲۵۰ نفر از زنان انقلابی و بازاریان به تحصن‌کنندگان فرهنگی پیوستند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۴: ۴۲۷/۱۷ و ۴۶۰). سیصد نفر از دبیران ساری نیز با تحصن در اداره آموزش و پرورش خواستار آزادی دو نفر از فرهنگیان بازداشتی شدند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۲۲۵/۱۸).

راهپیمایی عظیم پنجم آذر بابل، سه شهید و هفت مجروح به‌جای گذاشت (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۱۷/۲۳۰؛ سند شماره ۶ از همین مقاله). ششم آذر دو هزار نفر از مردم به فرهنگیان پیوستند و علی‌مازیار به نمایندگی با آنان سخن گفت و ایشان را به تشییع جنازه شهدا از مقابل بیمارستان شاهپور فراخواند. مأموران به اجتماع مردم حمله کردند و یحیی‌نژاد شهید و سه نفر مجروح شدند (مراسن، نوریان، ۸۷/۲/۱۲؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۳۱۹/۱۷-۳۲۳). ساواک بابل، فرهنگیان را هدایت‌کننده اعتراضات و تحریک‌کننده سایرین و تحصن آنان را «مرکز تجمع و تبادل افکار اشخاص ناباب و طرح و بررسی مسائل روز و دامن زدن به اغتشاشات» گزارش کرد (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۸۷/۱۸).

تظاهرکنندگان روز تاسوعا، با هدایت حجت‌الاسلام قاسمی به‌سوی تحصن‌کنندگان فرهنگی آمدند و از استقامت و ازخودگذشتگی جامعه فرهنگیان ساری تقدیر و همبستگی روحانیون و ملت را با آنان اعلام نمودند. غروب تاسوعا نیز راهپیمایی با شرکت عموم فرهنگیان برگزار شد. فرهنگیان بابل در اطلاعیه‌ای همبستگی خود را با فرهنگیان ساری و خانواده شهدا و سایر اعتصاب‌کنندگان اعلام کردند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴: ۲۹۰/۱۹-۲۹۳). ۲۶ آذر، دوهزار نفر از دانش‌آموزان و معلمان بابل در دبیرستان شاهدخت اجتماع کردند، معلمان ساری همراه با کارمندان اداره کشاورزی با در دست داشتن سبدهای گل به دیدار متحصنین دادگستری ساری رفتند و در مقابل دادگستری سرودهای انقلابی خواندند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۵: ۶۹/۲۰ و ۳۱۶).

نیمه اول دی ماه همچنان مدارس تعطیل بود و اکثریت معلمان در اعتصاب بودند. آنان شب‌ها به نوبت نگهبانی می‌دادند تا از حمله احتمالی مأموران در امان بمانند (مراسن، اکبری مرزناک، ۱۳۸۷/۲/۲۸). دانش‌آموزان نیز در راهپیمایی‌های صنفی و مردمی شرکت می‌کردند و به توزیع

اعلامیه و نوشتن شعار روی دیوارها ادامه می دادند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۵: ۷۶/۲۲ و ۱۶۶ و ۱۸۸).

حسن اکبری مرزناک در پنجم دی دستگیر شد. این خبر موجی از نگرانی را در میان فرهنگیان و مردم برانگیخت. مرزناک رابط تلفنی اخبار و رویدادهای مازندران با پاریس بود. مردم در اعتراض به این واقعه با شعارهای: «باید آزاد شود ز کنج زندان اکبری، مجاهد مسلمان، حکومت اسلامی، رهبر خمینی»، تظاهرات کردند و یک نفر شهید دادند. امضای تومار علیه این اقدام حکومت و تحصن معلمان شهرهای مختلف، از اقدامات اعتراضی دیگر به این واقعه بود. هزار نفر از دانش آموزان و معلمان بابل با اجتماع در کانون معلمان با قرائت بیانیه ای اخطار کردند که باید تا نهم دی ماه، حسن اکبری آزاد شود (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۵: ۳۱۴/۲۲ و ۳۶۲ و ۲۳۳؛ مراسان، مصاحبه با حسن اکبری مرزناک، ۱۳۸۷/۲/۲۸).

پس از شهادت استاد نجات اللهی، مجلس ترحیمی توسط جامعه فرهنگیان ساری در مسجد جامع برگزار شد. پس از این مراسم تظاهرات گسترده ای به راه افتاد و مردم روزنامه دولتی «اثر» را به آتش کشیدند (روزشمار انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴: ۱۷۲/۹). در راهپیمایی گسترده روز بعد، اعلامیه مشترک دانش آموزان، دانشجویان و بازاریان قرائت شد که در آن از مردم دعوت شده بود به مناسبت چهلیم شهدای ۲۹ آبان در مزار شهدا حضور یابند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۵: ۴۶۴/۲۲). راهپیمایی های مردمی با مشارکت فرهنگیان و هدایت شیخ قاسمی ادامه داشت. پس از کشتار ۱۸ دی ساری، فرهنگیان به طور مستقل راهپیمایی گسترده ای را علیه این اقدام وحشیانه ترتیب دادند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۶: ۲۳/۲۰۳ و ۴۷۳). از این مقطع تا پیروزی انقلاب اسلامی شیرازه نظام شاهنشاهی از هم پاشید و فرهنگیان در روند همبستگی با همه گروه ها به حرکت های انقلابی ادامه دادند و برخی از آنان دوشادوش روحانیت به سخنرانی در نقاط مختلف شهر و روستا به منظور همبستگی و همکاری نیروهای انقلابی و ساماندهی امور انقلاب پرداختند و برخی نیز مشارکت فعال داشتند (مراسان، اکبری مرزناک، ۱۳۸۷/۲/۲۸).

نتیجه گیری

در این مقاله کوشش کردیم ضمن تشریح روند تأثیر فرهنگیان و دانش‌آموزان شهرهای بابل و ساری در پیروزی انقلاب اسلامی به این سؤال پاسخ گوئیم که بر اساس نظریه پخش هاگراستراند، انتقال پیام‌های انقلاب و شیوع آن در میان شبکه‌ای از فرهنگیان و دانش‌آموزان و سپس مردم انقلابی، چگونه بوده است. بر این اساس کوشیدیم به روش کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی و مراجعه به تاریخ شفاهی و عرضه این اسناد و شواهد به هم، به تفسیر حرکت تأثیرگذار جریان مذهبی فرهنگیان، که بخشی مهم و عمده از گروه‌های فعال در جریان انقلاب اسلامی شهرهای بابل و ساری بودند، بپردازیم. وجود مؤلفه مذهب و تأثیر آن در پذیرش اندیشه انقلاب اسلامی در میان فرهنگیان انقلابی، بستری مناسب و پذیرا را در دهه ۱۳۴۰ شکل داد. بر این مبنا اشاعه پیام انقلاب از مرکزیت آن در میان گروه مقصد، که فرهنگیان پیشرو مذهبی این دو شهر بودند، به‌خوبی صورت گرفت. چرا که مقصد محیطی پذیرا برای این پذیرش شده بود و این مهم در جلسات مذهبی دهه ۱۳۴۰ اتفاق افتاد.

رفت‌وآمد سخنرانان و فرهنگیان میان قم، تهران و شهرهای ساری و بابل به اشاعه سریع‌تر پیام انقلاب به شیوه جابه‌جایی و سلسله‌مراتبی کمک کرد. ارتباط آقایان روزبهی، گریبان و منافی با قم و حسن اکبری مرزناک با حاج احمدآقا خمینی، نمونه‌هایی از پخش سلسله‌مراتبی پیام انقلاب بود. حضور سخنرانان مدعو از شهرهای مشهد، تهران و قم در جلسات مذهبی این دو شهر نیز انتقال پیام انقلابی به شیوه جابه‌جایی در میان این قشر از انقلابیون به شمار می‌آمد. از اوایل دهه ۱۳۵۰ ش فرهنگیان انقلابی در عین ارتباط با مرکزیت انقلاب، خود به گروهی پیشگام تبدیل شده و مبدأ اشاعه پیام انقلاب اسلامی در میان سایر فرهنگیان و دانش‌آموزان و سپس عموم مردم شدند. در این مقطع استفاده از ابزارهای مختلف فرهنگی برای تسریع پخش پیام انقلابی به‌شدت افزایش یافت. طی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ نتیجه فعالیت‌های مخفی گروه‌های مختلف فرهنگی اولین راهپیمایی‌ها و تظاهرات انقلابی را با حضور دانش‌آموزان و معلمان رقم زد و به شیوه سرایتی اشاعه پیام انقلابی ادامه پیدا کرد. اعتراضات صنفی، اعتصاب و تحصن جمعیت دانش‌آموزان و معلمان، فعالیت گسترده کانون معلمان و تحصن چندماهه فرهنگیان، تعطیل شدن مدارس و حضور مستمر دانش‌آموزان در خیابان‌ها، روحی شجاعانه به حرکت انقلابی مردم دمید. تحصن نقطه عطفی شد که توانست تمام اقشار و صنوف را متوجه خود کرد و به کانون مبارزات مردمی تبدیل شد. گسترش حضور مردمی و پیوند فرهنگیان با روحانیت انقلابی، بازاریان و

واکاوی عملکرد شبکه دبیر- دانش‌آموز در فرآیند انقلاب اسلامی (شهرهای ساری و بابل) ۱۸۵

اقشار دیگر مردم و برگزاری راهپیمایی‌ها و اعتراضات مشترک در نهایت رژیم را از پای درآورد و به تسریع روند انقلاب در این دو شهر کمک شایانی نمود.

کتابنامه

الف) اسناد

مراسان (مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، پرونده شماره: ۲۴۸۴.

ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)، ش.بازیابی: ۲۹۰/۷۳۵۶؛ ۲۹۰/۷۳۸۸؛ ۲۹۰/۹۸۱؛ ۲۹۰/۶۲۶۴؛ ۲۹۷/۲۴۹۵۸.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۴ تا ۲۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۵-۱۳۷۸.

انقلاب اسلامی در ساری به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۰.

ب) کتاب

جردن، تری و لستر راونتري، مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی، ترجمه سیمین تولایی و محمد

سلیمانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات، ۱۳۸۰.

دیوسالار، علی، فتح تهران و اردوی برق، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

رفیع‌پور، فرامرز، تضاد و توسعه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.

روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۵ تا ۹، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۶-۱۳۸۴.

مهبجوری، اسماعیل، تاریخ مازندران، ج ۲، ساری: چاپخانه مرکزی، ۱۳۴۵.

ج) مقاله

«ایران‌شناسی با نگاهی دیگر؛ انقلاب اسلامی ایران در استان مازندران (ساری)»، خاطرات آقایان

منافی، علی‌پور و دلدار، مجله یاد، ش ۴۹ و ۵۰، بهار و تابستان ۱۳۷۷.

«ایران‌شناسی با نگاهی دیگران؛ انقلاب اسلامی ایران در استان مازندران (ساری)»، خاطرات

حجت‌الاسلام حسین غفاری ساروی، مجله یاد، ش ۴۵ و ۴۶، بهار و تابستان ۱۳۷۶.

۱۸۶ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

برزگر، ابراهیم، «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی»، **دوفصلنامه پژوهش حقوق و سیاست**، س ۵، ش ۸، بهار و تابستان ۸۲.

حشمت‌زاده، محمدباقر، «انقلاب اسلامی و کشورهای مسلمان»، **فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی**، س ۱، ش ۱، بهار ۸۱.

(د) مصاحبه

احمدی فولادی، مهدی، دبیر بازنشسته، ساری، منزل شخصی، ۱۳۹۳/۶/۱.

روزبهی، حسین، ساری، دبیر بازنشسته، منزل شخصی، ۱۳۹۳/۶/۱.

صفاریان، علیرضا، دبیر کانون زندانیان سیاسی، تهران، کانون زندانیان سیاسی پیش از انقلاب، ۱۳۹۳/۳/۲۶.

گریبان، محمد اسماعیل، دبیر بازنشسته، ساری، منزل شخصی، ۱۳۹۳/۵/۳۱.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با احمد سرخپر، شماره بازیابی: ۲۱۲۵۱، ۱۳۸۷/۹/۲۱.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با احمد سرخپر، شماره بازیابی: ۲۱۲۹۹، ۱۳۸۷/۹/۲۹.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با احمد سرخپر، شماره بازیابی: ۲۱۳۳۵، ۱۳۸۷/۱۱/۲۴.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با احمد نوریان، شماره بازیابی: ۲۰۸۴۷، ۱۳۸۷/۲/۱۲.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با حسن اکبری مرزناک، شماره بازیابی: ۲۰۸۲۱، ۱۳۸۷/۱/۲۹.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با حسن اکبری مرزناک، شماره بازیابی: ۲۰۸۳۳، ۱۳۸۷/۲/۱۲.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با حسن اکبری مرزناک، شماره بازیابی: ۲۰۸۷۶، ۱۳۸۷/۲/۲۸.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با سیف‌الرضا شهابی، شماره بازیابی: ۲۰۸۱۸، ۱۳۸۷/۱/۲۶.

واکاوای عملکرد شبکه دبیر- دانش آموز در فرآیند انقلاب اسلامی (شهرهای ساری و بابل) ۱۸۷

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با سیف الرضا شهابی، شماره بازیابی: ۲۰۸۴۰، ۱۳۸۷/۲/۴.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با عبدالله ابراهیمیان، شماره بازیابی: ۸۲۶۲، ۱۳۸۶/۴/۴.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با علی اکبر شهیری، شماره بازیابی: ۱۳۸۷/۲/۲۰۸۳۷، ۱۳.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با علی جهانشاهی، شماره بازیابی: ۱۳۸۷/۲/۲۰۸۸۱، ۲۷.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با علی قائمی امیری، شماره بازیابی: ۲۱۴۸۲، ۱۳۸۸/۵/۴.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با علیرضا شهیری طبرستانی، شماره بازیابی: ۱۳۸۷/۲/۲۸، ۲۰۸۸۵.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با قاسم واثقی، شماره بازیابی: ۲۰۲۵۴، ۱۳۸۶/۴/۱۱.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با محمد رحیمی، شماره بازیابی: ۲۰۸۲۸، ۱۳۸۷/۱/۲۶.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با محمدحسن واصفی، شماره بازیابی: ۲۶۹۸، ۱۳۷۷/۱۱/۱۹.

مراسان (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، مصاحبه با مرتضی حاجی، شماره بازیابی: ۵۹۴۷، ۱۳۷۹/۲/۱۲.

(ه) روزنامه

آیندگان، ش ۳۲۳۶، ۱۳۵۷/۷/۱۶.

آیندگان، ش ۳۲۳۵، ۵۷/۷/۱۵.

آیندگان، ش ۳۲۳۶، ۱۳۵۷/۷/۱۶.

آیندگان، ش ۳۲۳۷، ۱۳۵۷/۷/۱۷.

آیندگان، ش ۳۲۳۹، ۱۳۵۷/۷/۱۸.

آیندگان، ش ۳۲۴۸: ۱۳۵۷/۷/۲۷.

اطلاعات، ش ۱۵۷۲۰، ۱۳۵۷/۷/۳.

اطلاعات، ش ۱۵۷۳۱: ۱۳۵۷/۷/۱۷.

اطلاعات، ش ۱۵۷۳۲: ۱۳۵۷/۷/۱۸.

اطلاعات، ش ۱۵۷۳۹: ۱۳۵۷/۷/۳۰.

اطلاعات، ش ۱۵۷۴۱: ۱۳۵۷/۸/۲.

اطلاعات، ش ۱۵۷۴۲: ۱۳۵۷/۸/۳.

اطلاعات، ش ۱۵۷۴۳: ۱۳۵۷/۸/۱۵۷۴۳.

بولتن خبرگزاری پارس، ش ۲۲۳: ۱۳۵۷/۸/۷.

بولتن خبرگزاری پارس، ش ۲۲۵: ۵۷/۸/۹ و ش ۲۲۶: ۱۳۵۷/۸/۱۰.

بولتن خبرگزاری پارس، ش ۲۲۷: ۱۳۵۷/۸/۱۱.

رستاخیز، ش ۱۰۳۱: ۱۳۵۷/۷/۱۳.

رستاخیز، ش ۱۰۳۴: ۱۳۵۷/۷/۱۶.

رستاخیز، ش ۱۰۳۶: ۱۳۵۷/۷/۱۸.

رستاخیز، ش ۱۰۴۹، ۱۳۵۷/۸/۷.

رستاخیز، ش ۱۰۵۱: ۱۳۵۷/۸/۹.

رستاخیز، ش ۱۰۵۴: ۱۳۵۷/۸/۱۲.

رستاخیز، ش ۱۰۵۵: ۱۳۵۷/۸/۱۳.

کیهان، ش ۱۰۵۸۵: ۱۳۵۷/۷/۱۸.

کیهان، ش ۱۰۵۹۹: ۱۳۵۷/۸/۸.

کیهان، ش ۱۰۶۰۵: ۱۳۵۷/۱۰/۱۶.

۰۲۴۸۴۰۴۶

اعلام دادند که این کتاب را که در شهر تهران در دسترس
است و می‌تواند به عنوان یک منبع معتبر برای تحقیقات
در زمینه تاریخ و فرهنگ ایران و همچنین برای
کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی استفاده شود. این کتاب
در دسترس قرار گرفته و می‌تواند به عنوان یک منبع
معتبر برای تحقیقات در زمینه تاریخ و فرهنگ ایران
و همچنین برای کتابخانه‌ها و مراکز تحقیقاتی
است.

مستند دارد

۶۷۶
مرکز اسنادی

2.

گزارش بازجویی از سید رضا مهدی پور به دلیل تماس با بازاریان برای تعطیلی مغازه‌ها

۰۴۴۸۶۰۴۶

گزارش

مقام عالی را آگاه می‌سازم، معاون کلانتری بدین‌گونه پنج نفر با نامی رضا مهدی پور صفاری، حسین روزبهی، فرامرز بریمانی و کمال آهنگری را که ساعت ۱۲:۱۵ روز ۲۵۳۷/۱/۱۰ در کوچه پنتا مسجد جامع در حالیکه یکترگ اعلامیه مربوط به برگزاری ختم از طرف حوزه علمیه قم که خطاب به مطالبه‌های می‌باشد، در دست نرسیده بوده و قصد الحاق بدیوار را داشته را دستگیر و جهت بازجویی و پیگیری بابت دایره معرفی در اجرای امریه صادره با توجه باینکه دهه آن ناشناخته در روزهای ۲۵۳۷/۱/۱۰ صاحبان مغازه‌های بازار را به پشتمن مغازه‌ها دعوت و در صورت عدم اجابت تهدید به آتش‌کشدن محل کتب آنرا نموده و اظهار می‌دانسته اند، باینکه در مجلس ترحیم روز ۲۵۳۷/۱/۱۰ در مسجد جامع شرکت نمایند از نامبرده‌ها با شرح برگه‌های بازجویی پیوسته تحقیق بهمان می‌دارند تاکنون بمغازه دارای تلفن ننموده و اعلام می‌دان نیز بدیوار الحاقی نگردانند. و آقای حسین روزبهی مدعی است هنگامیکه از مقابل مسجد رضا خان صبر می‌نموده دایره‌ای یکترگی اعلامیه نمونه پیوسته را بهشارالیه داده که وی نیز آنرا مدالیمه و نیز خود نگهداشته و بدیوار الحاقی نگردانده است. لژیوا "از منازل آنها با رباط می‌بایست تاکنون بازرسی از محل سکونت‌ها در صفاری و سید رضا مهدی پور صفاری کتب و تلواری که با کتب مزبور اخیراً آزاد شده و نگهداری آن مانعی ندارد. با عنایت باینکه طبق اعلام تلفن شهروانی قم از منزل حسین روزبهی که بابت ۳ ماه محکوم شده است، دارای نیز بازرسی انجام داده و مدارک ضربه‌ای بدست نیامده و با تمهیداتشکرت از نامبرده‌ها منی برده و الحاقی یا همراه داشتن اعلامیه اخذ شده در حال حاضر متنبه شده و کتب "مدعی هستند خدمتگذار شاه و مردم می‌باشند. مراتب مصروفی‌ها هرگونه مقسور فرمایند اقدام گردد.

افسر تحقیق سروان طوی

رویه‌های پیوسته و شکله حاوی یکترگ جهت پنج نفر افراد مزبور ضمن ابرام نامبرده‌ها جهت بررسی و اتخاذ هرگونه تصمیم مقتضی به ریاست محترم دادسرای شهرستان ساری ایفاد میگردد.

رئیس اطلاعات و ماکان شهروانی استان مازندران - سروان غلامرضا طوی

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	محل تولد	محل اقامت	محل کار	محل تحصیل	محل خدمت	محل اقامت	محل کار	محل تحصیل	محل خدمت
۱	رضا مهدی پور صفاری										
۲	حسین روزبهی										
۳	فرامرز بریمانی										
۴	کمال آهنگری										

گزارش دستگیری روزبهی، صفاری، آهنگری، بریمانی و آهنگری حین توزیع اعلامیه



نگارش داخلی

تلفن

اداره

وزارت کشور

شهربانی کشور شاهنشاهی

شهربانی استان مازندران

مکرم

۲۴۱

استان مازندران

مخبر

عصر روز ۲۹/۸/۵۷ اسنوله پشت تصویر صدا را به تلویزیون ملی ایران مرکز ساری

بدون هیچ تخطی است و به این است که در این صدا که به تلویزیون ملی ایران مرکز ساری

در مجموع شش ۷ و ضرورت شش ۲۰ نفر از صدا که گردیده است به قطع برنامه ۵

علم را به تلویزیون را از ساری و از ساری به تلویزیون مازندران و از ساری به تلویزیون مازندران

فنا به کشته شده را ۵ نفر از تلویزیون مازندران و از ساری به تلویزیون مازندران

نیز برنامه را به تلویزیون مازندران و از ساری به تلویزیون مازندران

ت ۱۰۸۵

۵۷/۹/۴

۳۰/۱۱

۱۰۸۵

۵۷/۹/۴



۱۲۰۰

از ۱۲۰۰

۱۲۰۰

۱۲۰۰ / ۱۲۰۰
۵۷, ۸, ۳۹

تولید اطلاعیه در مورد این درس و بیان مادر بزرگوار نزد فقار حرم
به سبب سوره فاطمه از حرم اماره صفایه ساری و بابل
به سبب سوره فاطمه و سوره در این سوره و سوره

۱۲۰۰

۱۲۰۰ / ۱۲۰۰
۵۷, ۹, ۵

۱۲۰۰

۱۲۰۰

۱۲۰۰

۱۲۰۰

۱۲۰۰ / ۱۲۰۰

۱۲۰۰ / ۱۲۰۰

۱۲۰۰

۵۳۷۵۰۰۰۰۰۲

مأمورین با مردم با آلاخه موفق میشوند گساری را با هزار تیر و لیز و دلپره در پیای مجسمه سر ببرند . در نتیجه تیر اندازی عده ای زخمی و به بیمارستان افرازم میشوند .

بخشیدار کنگاور بعد از ظهر همانروز برای کار شخصی به بیمارستان اندادی کنگاور البته به همراه اعضا خانواده اش می رود غافل از اینکه عده ای از مردم شهر با دل پر خون بمبدا ت میروچین حادثه صبح آمده اند . در نتیجه مردم بمبید دیدن بخشیدار به او حمله ور شده و قصد داشتند سرن را با چاقو ببرند ولی با مداخله مأمورین جناب بخشدار جیره خوار استعمارچان سالم بدر میبرد .

برخیز مردم با بخشدار و واقعه صبح مردم ساده لوح دهات اطراف را متوجه کار غلای خفتن کرده و بطور دسته جمعی به بخشدار حمله ور میشوند . بخشدار برای جلوگیری از هرگونه ضایعه فوراً دستور میدهد به هر نفری که از دهات اطراف آمده است یک کیسه برنج از اموال سرور قه ای که قبلاً از یکی از مفسدانه ها در پییده اند بدهند . عکسده ای از کسارانی که از دزدی اکسای یافته اند برنج را به صاحب اصلی آن مسترد کرده اند .

شهادت : آیبا خاکن بنا دست خویش گورش را نمی کشد ؟

گزارش از پایتخت

درین اعلام عزای ملی و اعتصاب عمومی ملت مسلمان ایران بشاری روز یکشنبه ۵۷/۹/۵ از طرف مرجع عالیقدر جهان تشیع امام خمینی و روحانیین مبارز و سراسر ایران مردم شریف بابل مشاهده ها را یکپارچه بسته و بملتوفات یکی از علمای بابل بنام حجت الاسلام حائری در مسجد کاظم بیک اجتماع کرده و سپس به تشییع جنازه میپردازند . بدیهی است در این هنگام انجدار و تنفر خویش را از رژیم جنایتکار پهلوی ابراز میدارند . پایتخت پرده بهرا هی ارتش با مردم به درگیری پرداخته و بر روی مردم مسلمان بابل آتش میکشاید . در این حادثه سه نفر به اسمای علی اصغر معینی (پیشرو) رضا اکبرزاده (دبیر) و غلام به خان برای تحصیل (و علی اصغر فانی) (کارمند بخش خصوصی) کشته میشوند .

روز دوشنبه ۵۷/۹/۶ مردم مسلمان جهت گرفتن اجساد شهیدان روز قبل به بیمارستان شاهپور بابل رفته و در حالی که کاملاً ساکت در محوطه بیمارستان بانظار عویل اجساد نشستند بودند بار دیگر مأمورین باصلاح انتظام سررسیده و با برتاب کارانک آرو و خفه کننده و حلیک تیر سیرا باز کرده و با خود روهای ارتش وارد بیمارستان میشوند : آنها حتی تیوهائی هم به طرف اطای عملی تلیک میکنند . در این حادثه هم جوانی بنام عباس جی نژاد (راننده) که بسیار معتقد و مورد علاقه مردم بوده است کشته و متعبدان دیگری زخمی میشوند .

مجموع تعداد مجروحین این دو روز دقیقاً مشخص نیست ولی تعداد بستی های در بیمارستان شاهپور ۲۸ نفر میباشد بقیه در بیمارستانهای دیگر و منازل تحت مداوا میباشند .

در ضمن کارمندان مخابرات این شهر در محل اداره خود بخاطر دستگیری ۱۰ نفر از همکارانشان از روز دوشنبه ۵۷/۹/۶ تا این لحظه به تحسین هستند . در همین روز فرزندیکان بابل نیز به پشتیبانی از انتصاب برادران مخابراتی در محل اداره آموزش و پرورش و همچنین کارمندان مایکرو (قسمت دیگری از مخابرات) در محل کار خود متحصن میشوند . اما از آنجا که مزدوران خون آشام پهلوی به هر کسی که معترض وضع موجود باشد حمله ور میشوند در غروب ۵۷/۹/۶ روز دوشنبه پس از نماز مغرب با برتاب کارانک آرو و تلیک تیر به متحصنین حمله ور شده و یکی از کارمندان مخابرات از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت که او نیز اکنون در بیمارستان بستی است . معذک متحصنین هنوز در تحسین میباشند .

شهادت : ضمن عرض تیریک به خانواده هائی که شهید داده اند و ضمن انجدار از دستگاه جبار پهلوی از مردم مسلمان بابل و سایر شهرها استدعا دارم با توجه به فتوی رهبر بزرگوار امام خمینی از رسیدگی به خانواده هائی که در اثر از دست دادن نان آبرشان در بخران مادی و معنوی قرار گرفته اند غافل نبوده و با تشکیل صندوقهای کمک به خانواده های شهیدان تعادیل سیستم صحیح و منطقی آنها را تحت سرپرستی خویش بگیرند .



۰۲۴۸۴۰۳۸

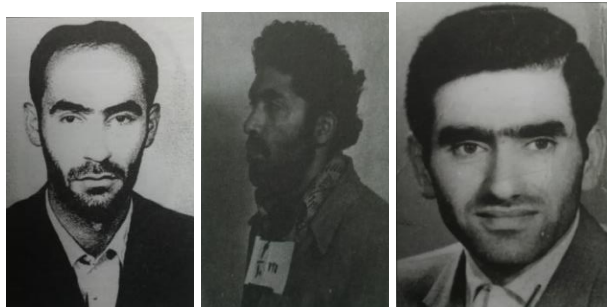
دانش آموزان
 از این دست نوشته می توانیم به دست آوریم که در این دست نوشته
 می توانیم به دست آوریم که در این دست نوشته
 می توانیم به دست آوریم که در این دست نوشته
 می توانیم به دست آوریم که در این دست نوشته
 می توانیم به دست آوریم که در این دست نوشته

۶۷۸

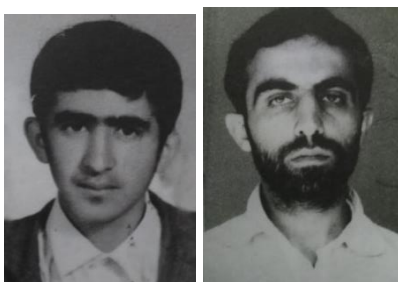
می باشد

۵۱۱,۹

گزارشی از مکاتبات دانش آموزان ساروی با یک صندوق پستی و دریافت جزوات مذهبی



[محمد اسماعیل گریبان] [اکبر افروزیان] [حسین روزبهی (بهزادی)]



[محمد حسین مهرانفر] [صادق صفاری]



[علی اصغر ساجدی] [قاسم منافی] [حسین صادقی افراکتی]

تصاویر تعدادی از فرهنگیان و فعالان انقلابی مازندران

نقش روحانیون مسافر و مهاجر در مبارزات انقلابی مردم کرمانشاه (با تکیه بر اسناد)

مهدی عزتی^۱ / روح اله بهرامی^۲ / سجاد دادفر^۳

چکیده

یکی از وجوه برجسته انقلاب اسلامی ایران نقش آفرینی و حضور نیروهای مذهبی و دینی در تکوین و شکل‌گیری تمامی مراحل مبارزاتی و تحولات معطوف به پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. کرمانشاه همواره از مهم‌ترین کانون‌های فعالیت جریان‌های مذهبی و دینی بوده است. هرچند تاریخ و محیط جغرافیایی و اجتماعی کرمانشاه بستر فعالیت‌های متنوع جریان‌های انقلابی نظیر اقشار مختلف و متکثر در درون خود بوده، چنان‌که نیروهای اجتماعی مختلف اعم از ایلات و طوایف، اقوام و مذاهب و اقشار گروه‌های شهری و عشایری و روستایی و اقشار سنتی بازرگانان و تجار، علما، پیشه‌وران و بازاریان و اقشار و نیروهای نوین نظیر فرهنگیان و معلمان، کارگران و نظامیان در شهرها همه فعال بودند و توانستند در بستر تحولات انقلاب اسلامی زمینه مساعدی برای طرح خواسته‌های خویش پیدا کنند؛ اما روحانیون نقش پیشرو و رهبری نیروهای اجتماعی را داشتند. در میان قشر روحانیون برخی از روحانیون مهاجر (غیربومی) که در شهر کرمانشاه اقامت داشتند و یا به‌طور موقت دعوت می‌شدند با شرکت در محافل مذهبی و دینی نقش مؤثری در توسعه تفکر مبارزاتی و انقلابی ایفا کردند. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع تاریخی نشان داده که روحانیون مهاجر و مسافر سهم عمده‌ای در مبارزات انقلاب مردم کرمانشاه ایفا کردند.

واژه‌های کلیدی: انقلاب اسلامی، کرمانشاه، روحانیون مسافر و مهاجر، اسناد.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

ezatimehdi@razi.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

dr.bahrami2009@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. sdadfar@razi.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷ نوع مقاله: پژوهشی

**The role of immigrant clerics and missionaries in the
revolutionary skirmishes of the people of Kermanshah
(based on documents)**

Mehdi Ezati¹/ Roohalah Bahrami²/ Sajjad Dadfar³

Abstract

One of the prominent aspects of the Islamic revolution has been the role-playing and presence of religious forces in the development and formation of all stages of struggles and developments aimed at the victory of the Islamic Revolution. Kermanshah has always been one of the most important centers of activity of religious movements. Although the history and geographical and social environment of Kermanshah has been a platform for various activities of revolutionary currents such as different and plural strata within itself, such as various social forces, including tribunal, religious, urban, nomadic and rural groups, and traditional strata of merchants and traders, scholars, artisans and marketers and new classes and forces such as educators and teachers, workers and soldiers were all active in the cities and were able to find a favorable ground for their demands in the context of the developments of the Islamic Revolution; But the clerics had the role of the social forces. Among the clerics, some immigrant (non-native) clerics who resided in Kermanshah or were temporarily invited played an effective role in the development of militant and revolutionary thinking by participating in religious circles. This research is descriptive-analytical and relying on historical sources, shows that immigrant clerics and Missionaries played a major role in the revolution struggles of Kermanshah people.

Keywords: Islamic revolution, Kermanshah, traveler and migrant clerics, documents.

¹. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. (Author) ezatimehdi@razi.ac.ir

². Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University. Kermanshah Iran. dr.bahrami2009@gmail.com

³. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. sdadfar@razi.ac.ir

۱. مقدمه

ولایت کرمانشاه از دیرباز به‌ویژه در عصر اسلامی جزو مراکز فرهنگی و علمی بوده است. این شهر به دلیل واقع شدن در مسیر عراق و بین‌النهرین و دیگر مناطق غربی ایران همواره محل عبور و رفت و آمد زوآر و اکثر کسانی بوده است که قصد داشتند از ایران به عراق و حوزه‌های غربی بروند. از قدیم‌الایام وجود نهادهای فرهنگی مانند مدارس، خانقاه‌ها، مساجد، حوزه‌های علمیه، حسینیه‌ها و سایر کانون‌های دینی در پرورش و رشد علماء، ادبا، دانشمندان، عارفان و صوفیان نامدار و بزرگ اسلامی تأثیرگذار بود. دانشمندانی چون ابن قتیبه دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، ممشاد دینوری و ابراهیم بن شیبان قرمیسینی که در عصر تمدن اسلامی جزو سرآمدان علوم مختلف به شمار می‌آمدند (اعظمی پور، ۱۳۹۳: ۱۶۱ به بعد)، نمونه‌هایی از این بزرگان و عالمان بودند. هم‌چنین علاقه مردم این سرزمین به تشیع و ارادت به خاندان‌های عصمت و طهارت (ع) از آغاز دوره اسلامی مشهور است. احمد بن حسن مادرانی، عالم و مبلغ شیعی قرن سوم و معاصر امام حسن عسکری (ع) و امام دوازدهم (عج)، ملا عبدالاحد کزازی، میرزا احمد کزازی، آقا محمدعلی مجتهد، ملا عبدالجلیل کرکوتی از اجله علما و فضایی بودند که یا از این دیار عالم‌پرور برخاستند و یا به کرمانشاه مهاجرت کرده و در فقه و مذهب شیعه به اشتهار رسیدند و به ارشاد، تعلیم، هدایت مردم و پرورش و تأسیس کانون‌های علمی و دینی اقدام کردند (سلطانی، ۱۳۸۰: ۲۴-۳۱). در دوره قاجار مهاجرت و اقامت علما و فضایی بزرگی چون آقا محمدعلی مجتهد، ملا عبدالجلیل کرکوتی و ملاحسن بن سمیع فیض مهدوی و آیت‌الله بهبهانی نقطه عطفی در تاریخ تحولات دینی و علمی کرمانشاه به شمار می‌رود. اقامت شخصیت‌های بزرگ و نوابغ دینی و علمی در کرمانشاه، باعث شکوفایی فعالیت‌های علمی و مکاتب مذهبی و دینی این شهر شد. در سایه ارشادات و راهنمایی‌ها و هدایت این خاندان‌های روحانی، مردم شهر کرمانشاه پناهگاه‌های مطمئنی برای مقابله با توسعه‌طلبی‌های حکام و فرمانروایان داخلی و متجاوزان به این حدود بودند.

مقوله مهاجرت و مسافرت در تاریخ معاصر انقلاب اسلامی ازجمله بسترهای مؤثری بودند که در تکاپوهای مبارزاتی انقلاب اسلامی در کرمانشاه نقش مؤثری ایفا کرده است و باعث شده کرمانشاه در جریان تحولات انقلاب اسلامی بار دیگر موردتوجه علما و روحانیون مبارز و انقلابی قرار بگیرد و مأمّن و کانونی برای ترویج و گسترش فعالیت‌های انقلابی علمای مبارزه

علیه رژیم پهلوی باشد. مسافرت یا مهاجرت و حضور روحانیون برجسته و اثرگذار که یا به صورت اختیاری و جهت هدایت و رهبری مردم در کرمانشاه ساکن شده بودند و یا به دعوت روحانیون و فعالین انقلابی کرمانشاه به آنجا مسافرت می کردند، در روند تحولات و رویکرد مبارزاتی مردم کرمانشاه بسیار مؤثر بوده است. در هردو صورت روحانیون مهاجر و غیربومی در جریان رخدادها و رویدادهای انقلابی مردم کرمانشاه قرار گرفتند و نقش بسیار مؤثری در شکل گیری و فرایند مبارزه با حاکمیت پهلوی داشتند. این جستار با تکیه بر اسناد و منابع در پی پاسخ به این سؤال است که روحانیون مهاجر (غیربومی) در مبارزات انقلابی مردم کرمانشاه چگونه عمل کردند و نقش آنها در گسترش فعالیت های انقلابی و انقلاب اسلامی در کرمانشاه چگونه بوده است؟

۲. پیشنهاد پژوهش

جست و جو در میان منابع و بانک های اطلاعاتی و تحقیقاتی درباره موضوع پژوهش حاضر پیشنهادی را نشان نمی دهد. در برخی از منابع تاریخی مانند کتاب انقلاب اسلامی در کرمانشاه نوشته یکی از نویسندگان این مقاله به بحث درباره شخصیت های تأثیرگذار در گسترش انقلاب اسلامی در کرمانشاه اشاره شده است (بهرامی، ۱۳۸۹). همچنین محمدعلی سلطانی نیز در کتاب «تاریخ تشیع در کرمانشاه» به شرح سرگذشت برخی از روحانیون مقیم کرمانشاه پرداخته است (سلطانی، ۱۳۸۰). این جستار درصدد است با رویکرد تاریخی - اسنادی به نقش اثرگذار این قشر از روحانیون در مبارزات انقلابی کرمانشاه بپردازد.

۳. حوزه علمیه و مدرسه آیت الله بروجردی زمینه ساز مهاجرت و فعالیت روحانیون و نیروهای

مذهبی و انقلابی به کرمانشاه

تأسیس مدرسه و مسجد آیت الله بروجردی (در سال ۱۳۳۵ ش) باعث شکل گیری یک کانون مهم دینی و مذهبی، و مهاجرت و سکونت برخی از روحانیون و علمای دینی غیربومی در این شهر شد. در زمان زعامت و مرجعیت عالم بزرگ حضرت آیت الله بروجردی، آقا شیخ محمدهادی جلیلی از علما و مجتهدان بزرگ کرمانشاه بسیار مورد توجه ایشان قرار داشت. به همین سبب ایشان نماینده ی شرعی، وکیل و طرف اعتماد ایشان در کرمانشاه بود و بیشتر امور

شرعی و دینی آن خطّه برعهده ایشان گذاشته شده بود. یکی از مسئولیت‌های آقا شیخ هادی جلیلی تأسیس مدرسه دینی در کرمانشاه بود.

واقعیت این است که هرچند قبل از تأسیس حوزه و مدرسه آیت‌الله بروجردی، حوزه‌ها و مدارس دینی کوچکی، که تحت سرپرستی برخی از علما محلی اداره می‌شد، وجود داشت؛ اما با توجه به موقعیت ممتاز دینی کرمانشاه و نزدیکی آن به عتبات اکثر طلبه‌ها و دین‌پژوهان برای تحصیل به حوزه‌های قم یا عتبات عالیات عزیمت می‌کردند. آیت‌الله بروجردی با درک اهمیت ایجاد یک مرکز دینی مهم در غرب کشور، تأسیس یک مدرسه دینی را در شهر کرمانشاه ضروری تشخیص داد. بدین روی، تمهیداتی برای تأسیس یک حوزه دینی در این شهر اندیشید. بنابراین، ضرورت تأسیس این حوزه و مدرسه دینی در سال ۱۳۳۳ فکر وی را به خود مشغول داشت و برای این منظور اطلاعیه‌ای در روزنامه اطلاعات مورخه ۱۱ خرداد ۱۳۳۳ منتشر کرد و در آن از مردم خیر جهت کمک به احداث آن کمک خواست (روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۱/۴/۱۳۳۳، ص ۵).

آیت‌الله بروجردی با گردآوری منابع لازم و حمایت خیرین نسبت به احداث مدرسه دینی و مسجدی در کرمانشاه اقدام کرد. پس از اتمام کار احداث و بنای ساختمان مدرسه دینی کرمانشاه که به نام «مدرسه آیت‌الله بروجردی» نام‌گذاری شد، بنابر دستور وی، حجت‌الاسلام فلسفی، آیت‌الله اشرفی اصفهانی، شیخ عبدالجواد جبل‌عاملی همراه عده‌ای از علمای ساکن قم برای افتتاح مدرسه مزبور در تاریخ ۲ آذر سال ۱۳۳۵ به کرمانشاه مسافرت کردند و طی مراسمی به‌طور رسمی فعالیت آن آغاز گردید (دوانی، ۱۳۷۶: ۲۰۲-۲۰۱).

تأسیس مدرسه و حوزه علمیه آیت‌الله بروجردی، مهاجرت و اقامت عده‌ای از علمای بزرگ و طلاب علوم دینی را در کرمانشاه در پی داشت و فعالیت گسترده این حوزه دینی سرآغاز تحول مهمی در جامعه مذهبی این شهر بود. می‌توان گفت این حوزه ازجمله کانون‌های سرنوشت‌ساز در شکل‌گیری انقلاب اسلامی در کرمانشاه محسوب می‌شود. ابتدا آقا شیخ هادی جلیلی تولیت اداره مدرسه، جذب طلاب و استادان حوزه را طبق دستور آیت‌الله بروجردی برعهده گرفت. سپس برخی از علما برای همکاری و حضور در مدرسه و مسجد در این شهر ساکن شد. یکی از علمای برجسته‌ای که پس از تأسیس مدرسه آیت‌الله بروجردی در کرمانشاه اقامت گزید، آیت‌الله اشرفی اصفهانی بود که به‌عنوان نماینده آیت‌الله بروجردی در آنجا ماندگار شد. پس از رحلت

آیت‌الله بروجردی و تثبیت مرجعیت امام خمینی، وی از سوی امام همچنان به‌عنوان نماینده مرجعیت در کرمانشاه باقی ماند. (اشرفی اصفهانی، بی‌تا: ۲۱).

در آغاز سال ۱۳۳۷ ش، آیت‌الله شیخ محمدهادی جلیلی پس از عمری پربار و سراسر خدمت به مردم کرمانشاه در شهر نجف از دنیا رفت. پس از رحلت آیت‌الله شیخ محمدهادی جلیلی کرمانشاهی، آیت‌الله بروجردی طی حکمی حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عبدالجلیل جلیلی فرزند آن مرحوم را که از علمای بنام آن خطه بودند، به جانشینی آن مرحوم و تصدی امور مدرسه دینی و نمایندگی خود در منطقه‌ی کرمانشاه منصوب کرد. از این رو، از سال ۱۳۳۷ تا سال‌های پس از انقلاب، سرپرستی و مدیریت مدرسه دینی آیت‌الله بروجردی در کرمانشاه تحت نظارت و سرپرستی حجت‌الاسلام شیخ عبدالجلیل جلیلی بود (دوانی، ۱۳۷۶: ۲۰۲).

۴. تأسیس مدرسه و مسجد بروجردی کرمانشاه و مهاجرت‌های علمی و تبلیغی روحانیون

تأسیس حوزه‌ی علمیه به همت علمای شهر کرمانشاه و حمایت مراجع بزرگ دینی باعث شد که بخش اعظمی از طالبان آموزش دینی آن منطقه و برخی نقاط پیرامون در کرمانشاه، در محضر علمای آنجا به یادگیری علوم دینی بپردازند. توسعه و ترویج علوم دینی طیف جدیدی از طلاب جوان را به‌سوی حوزه مذکور کشانید که عمدتاً مقدمات علوم دینی را در آنجا می‌آموختند. کسانی که طالب ارتقاء به مدارج بالاتر بودند، برای ادامه تحصیلات حوزوی به قم یا عتبات عالیات می‌رفتند. با تأسیس مدرسه آیت‌الله بروجردی و گسترش مراکز آموزش حوزوی در کرمانشاه طلاب جوان که در قم و عتبات به مدارج علمی حوزه دست می‌یافتند، برای خدمت در شهر و دیار خود مجدداً به کرمانشاه بازمی‌گشتند. این مسئله به‌نوبه‌خود در تحول و توسعه‌ی حوزه‌ها، مدارس دینی و حوزوی استان کرمانشاه تأثیری عمیق بخشید. چنان‌که بعد از تحولات سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ و تأثیراتی که بر سیاسی‌شدن فعالیت طلاب و روحانیون جوان منطقه گذاشته بود، از دو سمت‌وسو گرایش‌هایی برای بسط آموزش دینی به وجود آورد: از یک‌سو طلاب و علمایی که به کرمانشاه بازگشتند، هریک در تأسیس مکتب خصوصی یا یک مرکز و مدرسه آموزشی تلاش کردند و از سویی دیگر، دولت از بیم توسعه‌ی مراکز دینی و برای کنترل بیشتر روحانیت، اقداماتی برای تأسیس برخی مراکز و مدارس دینی دولتی در کرمانشاه انجام داد. کمک به مسجد و مدرسه عمادالدوله، که تحت نظر شیخ شجاع‌الدین جلیلی و اداره اوقاف

اداره می‌شد، کوششی با این هدف بود (مارجا، پرونده شماره ۱۲۶۴۷: ۸). همچنین علما، طلاب و رجالی که با تأسیس مدرسه آیت‌الله بروجردی به کرمانشاه آمده بودند نظیر حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی، حجت‌الاسلام حاج آقا حسین زرنندی و ... موجب رونق علوم دینی و مذهبی شدند و به تدریج پایگاهی برای نشر و گسترش نهضت انقلاب اسلامی در کرمانشاه درآمدند (سلطانی، ۱۳۸۰: ۵۷۰).

با تأسیس حوزه علمیه آیت‌الله بروجردی سازمان و نهاد روحانیت در غرب کشور انسجام ویژه‌ای پیدا کرد. گسترش آموزش‌های دینی و علایق حوزی طلاب به ساماندهی فکری- اعتقادی در مطالعات دینی در شهر کرمانشاه انجامید. رحلت آیت‌الله بروجردی در آغاز دهه ۱۳۴۰ هرچند به‌طور موقت به بحران مرجعیت و بروز اختلاف نظر در باب مرجعیت شیعه منجر شد و حاکمیت پهلوی هم تلاش کرد با خارج کردن مقام مرجعیت از ایران خود را از حضور یک مرجع نیرومند شیعی در ایران رهایی بخشد، اما موضع‌گیری امام خمینی در قبال اقدامات دولت و شاه و حرکت‌های سیاسی- مذهبی روحانیت در حمایت از ایشان، دوباره آرام آرام به انسجام درونی قدرت روحانیت انجامید و نهضت پانزده خرداد امام خمینی را به‌عنوان مرجع مسلم به جامعه شناساند. در نتیجه، حرکت سیاسی و مبارزات دینی ایشان مورد توجه جامعه شیعی واقع شد. این امر روحانیت شیعه را به حمایت از ایشان، واداشت و جریان‌ها و کانون‌های مذهبی را به‌سوی مرجعیت او هدایت کرد. از دهه ۱۳۴۰ در کرمانشاه علما و روحانیون مبارز فعالیت‌های خود را جهت تأکید بر مرجعیت امام خمینی و حمایت از مبارزات ایشان سوق دادند و شاگردان و علاقه‌مندان به مشی سیاسی- اعتقادی امام خمینی حلقه نیرومند از یاران امام را در کرمانشاه به وجود آورد، که از سردمداران و رهبران مذهبی دینی انقلاب اسلامی ایران در کرمانشاه شدند. از جمله مشهورترین این حلقه یاران امام عبارت بودند از: آیت‌الله عبدالجلیل جلیلی، حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی، آیت‌الله بهاءالدین عراقی، آیت‌الله حاج جواد خسروشاهی، آیت‌الله شیخ محمدرضا کاظمی، آیت‌الله حاج شیخ آقا ضیاءالدین فیض مهدوی، آیت‌الله آقاسید محمد میبیدی، آقا شیخ محمدباقر محمدی عراقی، آیت‌الله حاج شیخ مجتبی روشن معروف به «حاج آخوند»، آیت‌الله حاج سیدمرتضی نجومی، حجت‌الاسلام حاج آقا حسین زرنندی و بخش عمده‌ای از این هسته مرکزی روحانیون طرفدار مرجعیت امام خمینی در کرمانشاه که از حلقه یاران مبارز

انقلابی ایشان بودند از جمله روحانیون غیربومی و مهاجر به کرمانشاه به شمار می‌آمدند (سلطانی، ۱۳۸۰: ۵۷۱؛ بهرامی، ۱۳۸۹: ۴۲۹/۱).

همان‌طور که بیان شد موج نخست مهاجرت روحانیون با تأسیس مدرسه و مسجد آیت‌الله بروجردی از سال ۱۳۳۳ تا پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ اتفاق افتاد که عمده فعالیت آنها توجه به کانون دینی و تبلیغ دین و فعالیت‌های آموزشی و حوزه بود و رویکرد چندانی به مبارزه سیاسی در میان طلاب و روحانیون دیده نمی‌شد، اما با رحلت آیت‌الله بروجردی و شروع مبارزات سیاسی امام خمینی و با گسترش فعالیت‌های مذهبی، افزایش مخالفت نیروهای مذهبی و گروه‌های هوادار حاج آقا روح‌الله خمینی با دولت و حاکمیت سیاسی رژیم پهلوی، رویکرد به مبارزه سیاسی و مذهبی با رژیم پهلوی در میان طیف‌های مختلفی از روحانیون بومی و غیربومی به‌ویژه در میان طلاب حوزه و مدرسه آیت‌الله بروجردی در کرمانشاه آغاز شد. بر همین اساس در بسیاری از نقاط کشور گروه‌های مختلف اجتماعی تحت تأثیر این جو سیاسی و مبارزاتی به بسط حوزه‌ی فعالیت تبلیغی و ترویجی خود در حمایت از نهضت دینی ادامه دادند و روزبه‌روز به تعداد وعاظ و روحانیون مخالف که سعی می‌کردند در منابر مذهبی مردم را به‌سوی هواداری از آیت‌الله خمینی سوق دهند، افزوده می‌شد.

گسترش روزافزون سخنرانان مخالف و هوادار آیت‌الله خمینی پس از تبعید به حدی رسید که برای حاکمیت راهی جز برخورد، تهدید و تبعید آنان نبود. هرچند در آغاز تعداد سخنرانان مذهبی که به تقلید از آیت‌الله خمینی در منابر و مجالس مذهبی بی‌محابا به رژیم و سیاست‌های وی حمله می‌کردند، ابتدا از انگشتان دست فراتر نمی‌رفت، ولی با مخالفت رو به تزاید روحانیت با شاه و دولت در سراسر شهرها، ایالات و ولایات پراکنده شدند و در اجتماعات مذهبی هر شهر، روحانیون محلی از وعاظ معروف و خطبای مشهور و مخالف رژیم دعوت می‌کردند تا ضمن برگزاری سخنرانی در مساجد و حسینیه‌ها با پیوند دادن مسائل سیاسی و اجتماعی به سخنرانی‌هایشان، صدای اعتراض خود را بلند کنند و در آگاهی بخشیدن به مردم تلاش نمایند. نظارت بر وعاظی که در جایگاه شخصیت‌های مذهبی و مبلغ دین فعالیت می‌کردند برای ساواک و نیروهای انتظامی بسیار مشکل بود، زیرا آنان با عنوان‌ها و نام‌های مستعار به شهرهای مختلف کشور مسافرت می‌کردند و مدام محل سکونت و سخنرانی‌هایشان را تغییر می‌دادند و شبکه‌ی سیاسی، نامرئی و غیرقابل کنترل را تدارک دیده بودند. گاه حضور سخنرانان مختلف در یک

مجلس وضعیتی را پیش می‌آورد که هویت سخنران اصلی تا هنگام رفتن به منبر برای نیروهای کنترل‌کننده نامعین می‌شد. استفاده از منابر دور از محل سکونت، ترک محل سخنرانی در میان انبوه مستمعان و مسافرت‌های پی‌درپی سخنرانان، ساواک را مستأصل کرده بود. تنها حربه‌ی جدی برای برخورد با این سخنرانان مذهبی تهدید و ممنوع‌المنبر کردن آنان بود. از سوی دیگر، ممنوع‌المنبر شدن باعث می‌شد مستمعان خطیب و واعظ مذکور، شور و شوق مضاعفی برای شنیدن سخنانش داشته باشد و محبوبیت وی افزایش می‌یافت. از این رو، ممنوعیت و ممنوع‌المنبر شدن نتیجه‌ای معکوس داشت و رغبت مردم را به دنبال داشت و مردم شهرها و مناطق مختلف ترجیح می‌دادند از روحانیون ممنوع‌المنبر دعوت کنند تا در محافل و مجالس آنان به سخنرانی بپردازند.

مسافرت واعظ و روحانیون مبارز به کرمانشاه، هم به دلیل فعالیت گسترده‌ی عده‌ای از مبارزان هوادار حضرت آیت‌الله خمینی بود که در کرمانشاه سکونت داشتند و مدام از واعظ دعوت می‌کردند، و هم از موقعیت آن شهر در نزدیکی عتبات عالیات و حوزه عراق ناشی می‌شد که محل سکونت و تبعید امام خمینی و گذرگاه و اقامتگاه موقت مسافران، طلاب و واعظی بود که قصد زیارت و تحصیل داشتند.

۵. روحانیون مسافر و تکاپوهای تبلیغی و انقلابی آنان در کرمانشاه

۵-۱. مسافرت‌ها و اقدامات حاج شیخ عباسعلی اسلامی

او از روحانیون فعال و برجسته‌ای بود که در امور فرهنگی، تربیتی، و آموزشی و سیاسی فعالیت داشت. مدارس و مراکز آموزشی و تربیتی و فرهنگی بسیاری تأسیس کرد و بانی یک خط‌مشی فرهنگی و سیاسی در مبارزه با رژیم پهلوی بود. حاج شیخ عباسعلی اسلامی همسو با شخصیت‌هایی چون آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی و سایر جمعیت، سازمان‌ها و جریان‌های مذهبی نظیر جمعیت فدائیان اسلام، انجمن تبلیغات اسلامی، اتحادیه اسلامی و... با همکاری جمعی از بازاریان و مذهبیون جمعیت پیروان قرآن و جامعه تعلیمات اسلامی را بنا نهاد. مدارس تعلیمات اسلامی از ره‌آوردها و تکاپوهای فرهنگی و تربیتی ایشان در عصر پهلوی دوم بود که آثار فراوانی برجای نهاد (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۳۰-۳۱).

حاج شیخ عباسعلی اسلامی مدت‌ها در کرمانشاه فعالیت‌های فرهنگی تبلیغی و ترویجی داشت و در منابر و مساجد سخنرانی‌های مذهبی و سیاسی می‌کرد و در ایام نهضت ملی‌شدن صنعت نفت در کرمانشاه منبر می‌رفت و از جمله در زمان نخست‌وزیری علی رزم‌آرا با برخی از اقدامات او به مخالفت برخاست. تأسیس مدرسه تعلیمات اسلامی در کرمانشاه یکی از اقدامات ایشان در همسویی با جریان‌های اسلام‌گرا به‌شمار می‌رود. عباسعلی اسلامی علاوه بر تأسیس مدرسه تعلیمات اسلامی در کرمانشاه برای احیاء قوانین شرعی و دستورات اسلامی در میان مردم کرمانشاه تلاش نمود و گاه به‌تناسب فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی خویش به فعالیت‌های خود در شهرهای مختلف در زمینه‌های فکری و فرهنگی و تربیتی اشاره می‌کند. چنان‌که در فروردین سال ۱۳۳۷ در سخنرانی در مسجد کمره‌ای صاحب‌الزمان مسجد ری و مسجد جامع تهران به منبر می‌رفته و به ترویج و تبلیغ و موعظه اقدام می‌نموده است. در فروردین سال ۱۳۳۷ در مسجد جامع تهران ضمن تأکید بر احیای حاکمیت قرآن و علما برای جلوگیری از نشر فساد و انحطاط اخلاق و تعاون میان مسلمان اعلام کرد و گفت:

«من وقتی در کرمانشاه بودم منبر می‌رفتم. رزم‌آرا نخست‌وزیر وقت می‌خواست برای تأمین ارزاق عمومی شرکت تعاونی تشکیل بدهد. من بالای منبر مخالفت کردم، آقای قدسی کرمانشاهی شبی در کرمانشاه پهلوی من آمد و گفت: اگر حکومت دست علماء باشد تنها همین کرمانشاه مبلغ بیست میلیون تومان بابت زکات باید سرمایه‌داران بدهند و این هم لیستی است که من از سرمایه‌داران کرمانشاه تهیه کرده‌ام و به شما نشان می‌دهم و من لیست را برداشته نگاه کردم دیدم حقیقتاً اگر اینها از طرف روحانیون وصول شود دیگر احتیاجی برای تأمین ارزاق به شرکت تعاونی نداریم» (حاج عباسعلی اسلامی به روایت ساواک، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۸).

در جایی دیگر در همین سخنرانی در مسجد ارک تهران به همین موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید:

«ما آقایان در زمان رزم‌آراء رئیس‌الوزراء وقت در آن موقع من در کرمانشاه منبر می‌رفتم یکی از محترمین کرمانشاه به من گفت اگر دولت یک هیئتی از علماء و مردان صالح را مأمور وصول زکات نماید از همین کرمانشاه در سال

بیست میلیون تومان می‌توان زکات از مردم اخذ کرد. آن وقت ببینید هیچ‌کس در این مملکت گدا نخواهد» (حاج عباسعلی اسلامی به روایت ساواک، ۱۳۸۳: ۱۳۹-۱۴۰).

اقدامات شیخ عباسعلی اسلامی، سخنرانی‌های وی و تأسیس مدرسه تعلیمات اسلامی به‌عنوان یکی از کانون‌های مذهبی نقش مؤثری در بیداری مردم کرمانشاه ایفا کرد و زمینه‌ی مساعدی را برای فعالیت‌های ادوار بعدی فراهم ساخت.

۵-۲. مسافرت‌ها و سخنرانی‌های حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی در کرمانشاه

از جمله مسافرت‌های تبلیغی - مبارزاتی که در کرمانشاه حساسیت ساواک، مقامات امنیتی و انتظامی رژیم پهلوی را برانگیخته بود و دائم در صورت برگزاری چنین برنامه‌هایی در کرمانشاه آن را تحت کنترل و مراقبت قرار می‌دادند، سفرهای تبلیغی و انقلابی حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی بود. حجت‌الاسلام فلسفی بنا به دعوت علمای شهر کرمانشاه معمولاً سالانه به آن شهر سفر می‌کرد و در این سفرها سخنرانی‌های مفصلی از سوی متولیان مساجد، حوزه‌ها و اماکن مذهبی و دینی برای ایشان ترتیب داده می‌شد. ازجمله این سفرهای تبلیغی-مذهبی، مسافرت‌های او به کرمانشاه در دوره خفقان و سرکوب شدید نیروهای مذهبی - سیاسی سراسر کشور بود.

در آبان ماه ۱۳۴۵ ش حجت‌الاسلام فلسفی به همراه آقا سیدرضا بنی‌طبا بنا به دعوت حجت‌الاسلام شیخ عبدالجلیل جلیلی کرمانشاهی متصدی و سرپرست مدرسه‌ی آیت‌الله بروجردی در کرمانشاه به آن شهر مسافرت کردند. ساواک که تمام مکاتبات و حرکات روحانیون را پس از حوادث سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ به‌شدت تحت مراقبت قرار می‌داد، در نامه‌ای خیلی محرمانه به شعبه ساواک کرمانشاه در مورخه ۲۱ آبان ماه سال ۱۳۴۵، از آنها درخواست کرد اعمال و رفتار این دو نفر را کاملاً تحت نظر داشته باشند و افراد مرتبط با آنان را شناسایی و گزارش نحوه فعالیت و عملکرد آنان را در مدت اقامتشان در کرمانشاه به سازمان امنیت مرکز ارسال کنند (دوانی، ۱۳۷۶: ۶۹۰).

تصویری از حجت‌الاسلام فلسفی و آیت‌الله اشرفی اصفهانی در کرمانشاه



به‌هرحال، حجت‌الاسلام فلسفی چند روز بعد از این ماجرا در تاریخ ۲۵ آبان وارد کرمانشاه شد و پس از ملاقات با شیخ عبدالجلیل جلیلی در عصر همان روز در مسجد تازه‌بنیاد «حاج خسرو معتضدی» به اقامه نماز و ایراد سخنرانی پرداخت و به‌منظور افتتاح مسجد، دعوت بانیان آن را پذیرفت و چند روزی در این مسجد به سخنرانی پرداخت. ازجمله حوادثی که در ایام اقامت وی در این زمان داد، حملات شدید وی در نطق افشاگرانه‌اش به مصوبات مجلس سنا درباره حقوق خانواده و زن و طرح آزادی زنا محصنه بود. حجت‌الاسلام فلسفی در خاطرات خود راجع به این پیشنهاد مجلس سنا آورده است:

«من به یاد دارم که در مجلس سنا، پیرمردهایی که آفتاب عمرشان به لب بام رسیده بود، درصدد برآمدند که یکی از منویات تبه‌کارانه آمریکا را در جامعه تحقق ببوشانند و به‌صورت طرحی به تصویب برسانند. این مطلب زمینه‌ای پیدا کرد و من همان موقع در یکی از منابر [مسجد معتضدی کرمانشاه] آن را مورد انتقاد قرار دادم» (دوانی، ۱۳۷۶: ۴۰۵).

این سخنرانی در روز ۲۸ آبان ماه ۱۳۴۵ در مسجد معتضدی کرمانشاه برگزار شد و حجت‌الاسلام فلسفی با لحنی شدیداً انتقادی به عملکرد اعضای سنا و طرح پیشنهادی یکی از سناتورهای آن مجلس در این‌باره حمله کرد. سخنرانی‌های حجت‌الاسلام فلسفی در مسجد معتضدی اقبال فراوانی

یافت و پس از آن، این مسجد یکی از مساجد مهم و تأثیرگذار در تحولات و مبارزات انقلاب اسلامی شد. وعاظ و سخنرانان مشهوری به آن مسجد دعوت می‌شدند و از جمله این سلسله سخنرانی‌ها، سخنرانی‌های سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد در ماه رمضان همان سال پس از سخنرانی‌های حجت‌الاسلام فلسفی بود که در آگاهی دینی و اجتماعی - سیاسی نمازگزاران تأثیر بسیاری داشت (مراسان، سند شماره ۳۵۰: ۸۸۱).

در آبان ماه ۱۳۴۹ مطابق شیوه‌های پیشین، آیت‌الله عبدالجلیل جلیلی از حجت‌الاسلام فلسفی برای ایراد خطابه در کرمانشاه دعوت کرد اما این سخنرانی برگزار نشد و علت آن هم ممنوع‌المنبر شدن فلسفی و محدودیت وی از سوی ساواک برای مسافرت به کرمانشاه بود. لذا طی نامه‌ای به آیت‌الله جلیلی دلیل لغو سفرش به کرمانشاه را توضیح داد و از سخنرانی در آنجا اعلام انصراف داد (مراسان، سند شماره ۳۵۰: ۱۹۲).

۵-۳. مسافرت حاج شیخ ابوالقاسم خزعلی به کرمانشاه و سخنرانی ایشان در مسجد آیت‌الله

بروجردی

آیت‌الله خزعلی از وعاظ و سخنرانان معروف در آن زمان و از کسانی بود که به دلیل منبرهای پرشور از سوی علما، روحانیون و اصحاب مجالس دینی دعوت می‌شد، تا به موعظه و سخنرانی بپردازد. وی در اواخر دی ماه ۱۳۴۴، با دعوت جمعی از علمای کرمانشاه، برای برگزاری مجالس به آن شهر سفر و در مساجد مختلف کرمانشاه سخنرانی کرد که از منابر ایشان استقبال گسترده‌ای می‌شد. شیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی نیز از وی دعوت می‌کرد تا در مسجد آیت‌الله بروجردی نیز مجلس سخنرانی برگزار کند، ولی سازمان امنیت مانع از برگزاری سخنرانی او در مسجد آیت‌الله بروجردی شد. آیت‌الله خزعلی از سوی سازمان امنیت فراخوانده شد و پس از احضار ایشان به بهانه اینکه در مجالس و سخنرانی‌های قبلی‌اش در کرمانشاه مباحثی در زمینه تبعیض نژادی در آمریکا مطرح کرد و در آن موقع که محمدرضاشاه به آمریکا سفر کرده بود، طرح این مسئله مناسب و به مصلحت نبود، از منبر رفتن وی جلوگیری شد و با وجود وساطت عده‌ای برای رفع توقیف موفقیتی حاصل نشد.

این مسئله خشم آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی را برانگیخت و او در روز ۲۹ دی ماه ۱۳۴۴ طی سخنرانی‌ای در مسجد آیت‌الله بروجردی به این اقدام شهربانی کرمانشاه و سازمان اطلاعات و

امنیت اعتراض کرد و آن را مداخله اولیای امور برای جلوگیری از طرح مطالب دینی دانست. (مراسان، پرونده ۵۸۱۱، شماره ۵/۱/۲۲۹/۴). همچنین آیت‌الله احمد جنتی در نامه‌ای به حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی درباره علت جلوگیری از منبر آیت‌الله خزعلی در کرمانشاه شرحی بدین‌صورت به ایشان نوشت که علاوه بر دلایل فوق، اختلافات درونی روحانیون کرمانشاه را عامل دیگر در تعطیلی این مجالس ذکر کرد (انواری، ۱۳۷۶: ۳۱۸-۳۱۹).

۴-۵. مسافرت شیخ محمد یزدی به کرمانشاه

ازجمله شخصیت‌های سخنران و روحانیونی که با مساجد و کانون‌های دینی کرمانشاه، به‌ویژه مدرسه آیت‌الله بروجردی ارتباط داشت، شیخ محمد یزدی از روحانیون فعال و از شاگردان و نزدیکان امام خمینی بود. وی پس از حوادث و برخوردهای شدید میان روحانیت و هیئت حاکمه در اواخر سال ۱۳۴۳ ش به کرمانشاه مسافرت و در منابر و سخنرانی‌های خود بیانات انتقادی و تندى علیه سیاست‌های رژیم حاکم مطرح کرد که ساواک کرمانشاه بلافاصله در گزارش خود به مرکز این سخنان را تحریک‌آمیز گزارش کرد. (مراسان، گزارش ساواک مورخه ۱۱/۲۴/۱۳۴۴)

شیخ یزدی پس از این سخنرانی در سال‌های بعد نیز به کرمانشاه آمد و سخنرانی‌هایی ایراد کرد. اعضای فعال مدرسه و مسجد آیت‌الله بروجردی کرمانشاه، شیخ عبدالجلیل و عطاءالله اشرفی اصفهانی، در بهمن‌ماه سال ۱۳۴۴، از شیخ یزدی دعوت کردند تا برای ایراد سخنرانی و روضه‌خوانی، به مناسبت شهادت امام جعفر صادق(ع) به کرمانشاه مسافرت نماید. آیت‌الله یزدی، دعوت را پذیرفت و عصر روز ۲۳ بهمن‌ماه به کرمانشاه وارد شد و ضمن ملاقات با علمای کرمانشاه در منزل حجت‌الاسلام عبدالجلیل جلیلی، درباره اوضاع مراکز دینی و روحانیون کرمانشاه، برای ایراد سخنرانی آماده شد. مدیریت اداره کل ساواک کرمانشاه از این موضوع باخبر شد و به ساواک دستور داد او را از نحوه‌ی منبر رفتن و علت مسافرت شیخ محمد یزدی مطلع بنماید. ساواک کرمانشاه پس از انجام بررسی‌های لازم به‌وسیله عناصر خبری‌اش به رئیس ساواک اطلاع داد که شیخ محمد یزدی بنا به دعوت شیخ عبدالجلیل جلیلی وارد کرمانشاه شد و قرار است به مناسبت شهادت امام جعفر صادق(ع) به منبر برود (مراسان، گزارش ساواک مورخه ۱۳۴۴/۱۱/۲۴؛ سند شماره ۱ و ۲ و ۳ در پیوست همین مقاله) به‌هرحال، شب ۲۵ بهمن ۱۳۴۴

مجلس عزاداری حضرت امام جعفر صادق (ع) با حضور گسترده‌ی مردم متدین و علما و بزرگان دینی برگزار شد و حجت‌الاسلام یزدی نیز از راه در انتهای مسجد مخفیانه وارد مجلس گردید و با وجود هشدارهای شهربانی و تعهدش مبنی بر خودداری از منبر و سخنرانی در میان جمع با شیوه‌ای خاص اقدام به سخنرانی کرد. آیت‌الله محمد یزدی در این باره در خاطراتش چنین می‌گوید:

«از جمله اقدامات مرحوم اشرفی اینکه از افراد مختلف برای سخنرانی در کرمانشاه دعوت به عمل می‌آوردند. یک‌بار هم بنده در شمار دعوت‌شدگان بودم. ظاهراً در آن مقطع به دلیل نزدیکی به جریان‌های انقلابی، زمینه فراهم‌تر از قبل بود و مردم عطش بیشتری برای شنیدن حرف‌های انقلابی-سیاسی پیدا کرده بودند. به هر تقدیر، روز اول از طریق کوچه‌های فرعی با پای پیاده خود را به مسجد رسانده و از در فرعی مسجد، که برای عبور خانم‌ها در نظر گرفته بودند، وارد مسجد شدم و مشاهده کردم که مسجد مملو از جمعیت است. علمای اعلام در یک قسمت نشسته‌اند و جلوی در ورودی و بیرون مسجد، غلغله است. نگهبان‌ها و پاسبان‌ها هم دیده می‌شوند و با توجه به این فضا از میان جمعیت عبور کردم و بین مرحوم آیت‌الله اشرفی و آقای جلیلی، که از متنفذین کرمانشاه بود، نشستم. هنوز کسی به منبر نرفته بود و جو جلسه کم‌کم مهیای شنیدن سخنرانی می‌شد. در همین احوال یکی از مأمورین جلو آمد و آهسته به من گفت: «مگر به شما ابلاغ نشده است که به منبر نروید؟». گفتم چرا. بنده هم قصد منبر رفتن ندارم». چند دقیقه بعد، که دیگر همه چشم‌انتظار سخنرانی مجلس بودند، از جا برخاستم و نزدیک منبر رفتم و به گمانم روی یک صندلی نشستم و شروع کردم به سخنرانی. ظاهراً افرادی قصد داشتند جلسه را به هم بزنند، ولی توفیق نیافتند و ما توانستیم جلسه را به خوبی اداره کنیم» (خاطرات محمد یزدی، ۱۳۸۰: ۱۹۸-۱۹۹).

شیخ محمد یزدی پس از آن نیز چندین بار دیگر به کرمانشاه مسافرت کرد و به‌رغم کنترل و نظارت نیروهای امنیتی در ترویج و تبلیغ نهضت انقلاب امام خمینی در این مناطق نقش مؤثری ایفا کرد.

۵-۵. مسافرت سید عبدالکریم هاشمی نژاد و نقش وی در مبارزات مذهبی - انقلابی کرمانشاه

سید عبدالکریم هاشمی نژاد از وعاظ انقلابی و از شاگردان معروف آیت الله میلانی بود. وی در مشهد زندگی می کرد و به منظور وعظ و تبلیغ به مناطق و شهرهای متعددی در سراسر کشور مسافرت می نمود و از سوی روحانیون و علما برای موعظه و تبلیغ در ایام مقدسه و مناسبت های مختلف مذهبی دعوت می شد. در سال ۱۳۴۴ از سوی علمای کرمانشاه در ماه رمضان دعوت شده و در مسجد آیت الله بروجردی به سخنرانی پرداخت. انتقادات شدید سیاسی - اجتماعی وی از اوضاع مملکت به صورت تمثیل و با بهره گیری از مقایسه ی تاریخی و همراه با طرح مباحث اجتماعی، سیاسی و بین المللی باعث شد که حساسیت دستگاه امنیتی - سیاسی و مقامات مذکور برانگیخته شود و جلسات سخنرانی وی تحت نظر قرار گیرد (شهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۷: ۴۹ به بعد).

مردم در سال ۱۳۴۴ از سخنرانی های هاشمی نژاد بسیار استقبال کردند. به همین مناسبت، از سوی چند تن از علمای بنام شهر کرمانشاه، شیخ حسین امینی، عطاء الله اشرفی اصفهانی و شیخ عبدالجلیل جلیلی تصمیم گرفته شد تا برای سال بعد نیز از ایشان به منظور تشکیل جلسات سخنرانی و موعظه ی دینی دعوت شود تا در مساجد مختلف کرمانشاه از جمله مسجد آیت الله بروجردی، مسجد معتضدی و مسجد جلیلی در فیض آباد، به سخنرانی بپردازد. لذا در اواسط ماه شعبان مکاتبه ای از سوی علمای مذکور با هاشمی نژاد صورت گرفت و از وی دعوت شد تا در ماه رمضان سال ۱۳۴۵ به کرمانشاه مسافرت نماید (شهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۷: ۱۹۳، ۱۹۲).

دستگاه امنیتی رژیم، بلافاصله از مسافرت سید عبدالکریم هاشمی نژاد باخبر شد و در تاریخ ۱۶ آذرماه ۱۳۴۵ فوراً قسمت های مربوط به مراقبت روحانیون، برای نظارت بر جلسات سخنرانی هاشمی نژاد در کرمانشاه فعال شدند (همان: ۱۹۴). سید عبدالکریم در ۲۰ آذر ۱۳۴۵ وارد کرمانشاه شد و در منزل شیخ حسن امینی از روحانیون کرمانشاهی ساکن شد. روز بعد با خبر ورود وی، آیت الله اشرفی و آیت الله جلیلی به همراه جمعی دیگر از طلاب و روحانیون برای دیدن وی به منزل شیخ حسن امینی رفتند و پس از احوالپرسی با ایشان درباره اوضاع مشهد و احوال علمای آنجا به گفت و گو نشستند. پس از این ملاقات، برنامه سخنرانی سید هاشمی نژاد از روز بعد آغاز شد. هاشمی نژاد نخستین جلسات این سخنرانی ها را با لحنی ملایم و طرح مباحثی در

زمینه اخلاق اسلامی، مکتب اسلام در مقایسه با سایر مکاتب بشری، انتقاد از نظام‌های کمونیستی و سرمایه‌داری آغاز کرد (شهید حجت‌الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۷: ۱۹۴). سخنرانی‌های مذکور هر روز در دو مسجد معروف کرمانشاه، مسجد آیت‌الله بروجردی و مسجد معتضدی، برگزار می‌شد. هاشمی نژاد ظهرها در مسجد آیت‌الله بروجردی و عصرها در مسجد معتضدی کرمانشاه سخنرانی می‌کرد. مأموران و منابع خبرچینی ساواک نیز گزارش‌های روزانه این سخنرانی‌ها را تهیه و به قسمت‌های مربوطه ارسال می‌کردند. لحن و متن سخنرانی سید عبدالکریم هر روز انتقادی‌تر می‌شد. وی با طرح مباحث مختلف اجتماعی و سیاسی از جمله عدل اجتماعی در اسلام، نژاد و تبعیض نژادی به‌ویژه در آمریکا و وضعیت سیاه‌پوستان آن کشور، حکومت و قانون در جامعه اسلامی، رفتار و اخلاق پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین علی (ع) و... آگاهی‌های مختلفی به مستمعین مجالس خود می‌داد.

در اواخر آذرماه سخنرانی‌های ایشان باعث حساسیت بیشتر ساواک شد و به همین سبب مسئول عملیات مراقبت و کنترل جلسات سخنرانی وی در مساجد بروجردی و معتضدی صراحتاً اعلام کرد که او رفته‌رفته در سخنان خود با ایما و اشاره و کنایه‌گویی از دولت و حکومت انتقاد می‌کند. لذا رئیس امنیت داخله دستور داد که حتماً از طریق شهربانی کرمانشاه اقدام لازم را در تذکر و اخطار به نامبرده به عمل آورند.

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده در سخنرانی‌های بعدی سید عبدالکریم هاشمی نژاد، جلوگیری از فسادهای اخلاقی، اجتماعی و آزادی زنان و نوع نگاه اسلام و دنیای غرب نسبت به زنان بود. در آن زمان به شدت درباره تجددخواهی و آزادی زنان حساسیت نشان داده می‌شد، زیرا یکی از اصول انقلاب سفید شاه آزادی زنان بود. سید عبدالکریم با توجه به متداول بودن مبحث آزادی زنان، بخش‌هایی از بحث خود را در روزهای مختلف به این موضوع اختصاص می‌داد. برخی از علما از جمله حاج شیخ عطاءالله اشرفی‌اصفهانی به ایشان اعلام کردند که چون حکومت و مأمورین ممکن است با طرح این مسائل از منبر رفتن وی جلوگیری نمایند و مجالس سخنرانی او را تعطیل کنند، بهتر است در این باره در روزهای آخر ماه رمضان بحث شود (شهید حجت‌الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۷: ۲۰۰).

بنا بر دستور ساواک در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۴۵ به شهربانی کرمانشاه اعلام شده بود که چنانچه هاشمی نژاد خارج از مسائل دینی مباحثی را طرح کرد، او را احضار کنند و تذکر لازم را به او

بدهند. بر همین اساس، شهربانی در همان روز با احضار هاشمی نژاد، به وی در این زمینه اخطار داد ولی وی از روز سوم دی ماه در چندین جلسه متوالی مطالبی درباره حقوق زنان، زن از دیدگاه اسلام و مسئله آزادی زنان در کشورهای غربی اظهار کرد. همچنین مسائلی درباره تبعیض نژادی و مساوات در آمریکا در جلسات متعدد مطرح نمود، لذا با ذکر این مسائل بار دیگر به شهربانی کرمانشاه دستور داد تا درباره سخنان نامبرده مجدداً به ایشان تذکر لازم داده شود (شهید حجت‌الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۷؛ ۲۱۰-۲۱۱؛ ر.ک به: سند شماره ۴ پیوست).

سخنرانی‌های هاشمی نژاد در مساجد معتضدی و آیت‌الله بروجردی مستمعان بسیاری را به پای منابر می‌کشاند و در آگاهی‌بخشی سیاسی، اجتماعی و انتقادی از دستگاه حاکمه آثار مطلوبی برجای می‌گذاشت. با وجود اعمال تمام محدودیت‌ها از سوی مقامات سیاسی، امنیتی و انتظامی استان، این سلسله سخنرانی‌ها با تدبیر علمای محلی، امامان جماعت و پیشنمازان مساجد مذکور تا پایان ماه رمضان ادامه یافت و هاشمی نژاد علاوه بر مباحث فوق و موعظه‌های دینی، به طرح مطالبی درباره نامطلوبی اوضاع اخلاقی و لزوم جلوگیری از فساد به وسیله حکومت با اجرای قوانین جزایی و نیز ترویج امر به معروف و نهی از منکر و مباحث دیگر پرداخت. وی پس از اتمام ماه رمضان در روز ۲۳ دی ماه، کرمانشاه را به مقصد مشهد ترک کرد. سید عبدالکریم - هاشمی نژاد در سفرهای تبلیغی‌اش به کرمانشاه، به نحوی رابط بین علمای کرمانشاه، مراجع و علمای مشهد نیز بود و بسیاری از کتب مذهبی و دینی که روشنگری و آگاهی‌بخشی دینی، سیاسی و اجتماعی مؤثر بودند، برای برخی از علمای کرمانشاه تهیه و ارسال می‌کرد.

۵-۶. مسافرت سید علی اکبر محتشمی پور به کرمانشاه

سید علی اکبر محتشمی پور به مناسبت دهه عاشورا و به منظور وعظ، تبلیغ و شرکت در مراسم دینی و عزاداری به کرمانشاه در سال ۱۳۴۶ به کرمانشاه آمد و در مسجد حجت‌الاسلام سید ابراهیم خسروشاهی - که از جمله شاگردان امام خمینی و از علاقه‌مندان به ایشان بود- سخنرانی کرد. ایشان به مدت ده روز در کرمانشاه اقامت داشت و در تمام ایام دهه اول محرم برای مردم کرمانشاه روضه‌خوانی و سخنرانی نمود. ارتباط وی با شاگردان امام خمینی حساسیت ساواک را بیشتر کرده بود. لذا در دوره اقامتش در کرمانشاه، ساواک به جست‌وجو، تعقیب و کنترل

نامبرده پرداخت. محتشمی پور پس از پایان دهه محرم به صورت مخفیانه از طریق مرزهای غربی و جنوبی راهی عراق شد و به نجف اشرف رفت (خاطرات سیدعلی اکبر محتشمی، ۱۳۷۶: ۸۵-۸۶).

ساواک مرکز در تاریخ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۶ ضمن دستور اکید به ساواک کرمانشاه اشاره کرده بود که سید علی اکبر محتشمی پور در نامه‌ای به سید محمود محتشمی پور - که از عناصر سابقه‌دار و ناراضی بود - علیه امنیت داخلی اقداماتی انجام داده و نوشته است که در کرمانشاه مشغول وعظ و تبلیغ است. لذا باید تحت نظر و مراقبت لازم قرار بگیرد. ریاست ساواک کرمانشاه نیز پس از انجام دستورات فوق و تحت کنترل قرار دادن علی اکبر محتشمی پور، نتیجه اقدامات خود را به مرکز اعلام کرد (خاطرات سیدعلی اکبر محتشمی پور، ۱۳۷۶: ۸۷-۸۸).

۷-۵. مسافرت شیخ احمد کافی به کرمانشاه

در خرداد ماه ۱۳۴۷ از طرف مسجد آیت الله بروجردی از شیخ احمد کافی که از وعاظ برجسته خراسانی مقیم تهران بودند دعوت کردند که به مدت ده روز از دوازدهم خرداد تا بیست و دوم این ماه در مسجد آیت الله بروجردی کرمانشاه به منبر بروند. گزارش این مأموریت تبلیغی از طرف شهربانی کرمانشاه به ساواک ارسال و از سوابق ایشان استعلام شده است و ساواک در این باب درخواست نموده که «سابقه این شخص به ساواک کرمانشاه منعکس و خواسته شود از منابر این شخص دقیقاً مراقبت نمایند». لذا ساواک مرکز دو روز بعد طی نامه دیگری به ساواک کرمانشاه اعلام نموده که شیخ احمد کافی از افراد و عناصر مخالف و از طرفداران آیت الله خمینی است که مقیم تهران است و دارای سوابق بازداشت است و به ساواک کرمانشاه دستور داده است که در طول اقامت ایشان در کرمانشاه تمام اقدامات ایشان را تا زمان بازگشت به تهران تحت مراقبت دقیق قرار گرفته و نتیجه را به ساواک تهران اعلام نمایند (حاج عباسعلی اسلامی به روایت ساواک، ۱۳۸۳: ۱۲۰؛ ر.ک، به؛ سند شماره ۵).

در نامه دیگری از مرکز همچنین به ساواک کرمانشاه تأکید شده است که از آنجا که شیخ احمد کافی از روحانیونی است که با سپردن تعهد مجاز به استفاده از منبر شده است، بایستی تمام منابر وی تحت مراقبت و هرگونه خبری را به موقع اعلام داشته و همچنین با شهربانی کرمانشاه در این

زمینه هماهنگی نموده تا ضمن احضار او و بانیان منبر تعهدات لازم را از ایشان گرفته تا مراقب رفتار و گفتار خود باشند.

برای بار دوم شیخ احمد کافی در شهریورماه سال ۱۳۴۸ از سوی محافل مذهبی کرمانشاه دعوت شد و قرار شد که به مدت ده روز در مسجد آیت‌الله بروجردی به منبر برود، لذا ریاست ساواک مرکز طی نامه‌ای با طبقه‌بندی خیلی محرمانه در بیست و ششم شهریور به ساواک کرمانشاه دستور داد که شیخ احمد کافی از روحانیون ناراحت و باسابقه تهران پس از ایراد مطالب خلاف مصالح مملکتی در شهر قم در تاریخ ۱۳۴۸/۶/۲۶ راهی کرمانشاه شده است و لذا به ساواک کرمانشاه دستور داده که ضمن ضبط سخنرانی‌های وی روی نوار، مشارالیه را احضار و تذکرات و تعهدات لازم از ایشان اخذ شود که در صورت ایراد مطالبی خارج از مسائل مذهبی تحت تعقیب قرار خواهد گرفت. براساس همین دستورالعمل ساواک مرکز بود که شهربانی کرمانشاه ضمن احضار شیخ احمد کافی قبل از هرگونه ایراد سخنرانی از ایشان تعهدات لازم را به شرح زیر اخذ کرد (ر.ک به؛ سند شماره ۵).

متن تعهدنامه شیخ احمد کافی

اینجانب شیخ احمد فرزند محمد شهرت کافی دارای شناسنامه شماره ۴۹۴۹۷ صادره از مشهد اهل تهران ساکن تهران که فعلاً در کرمانشاه اقامت دارم و قصد دارم به مدت ده روز در مسجد مرحوم آیت‌الله بروجردی به منبر بروم تعهد می‌نمایم، که در منبر جز مطالب مذهبی و دینی اظهارات دیگری که خارج از موضوع مذهبی باشد مطلقاً ایراد ننمایم. چنانچه خلاف این تعهد رفتار نمودم حاضریم طبق مقررات تحت تعقیب قانونی قرار بگیرم. بدیهی است محل‌های دیگری هم قرار بود به منبر بروم این تعهد را کاملاً رعایت خواهم نمود (حاج عباسعلی اسلامی به روایت ساواک، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

به‌رغم این تعهد و متعاقب آن از ساواک مرکز به شهربانی کل کشور دستور داده شد که با توجه به اظهارات خلاف مصالح و انتقادی شیخ احمد کافی و احتمال تکرار این رویه دستور داده شد که از منبر رفتن ایشان در همدان و کرمانشاه ممانعت به عمل آید (حاج عباسعلی اسلامی به روایت ساواک، ۱۳۸۳: ۲۰۵). شیخ احمد کافی به‌رغم تذکرات مکرر مقامات سازمان امنیت به

سخنرانی‌ها و منابر انتقادی و ترویجی خویش ادامه داده لذا در تاریخ بیست و یکم آذر ماه پس از صدور حکم تبعید به مدت سه سال به شهرستان ایلام تبعید گردید. حسین کافی برادر شیخ احمد از طریق آیت‌الله جلیلی کرمانشاهی و چند نفر دیگر از علاقه‌مندان و دوستداران شیخ احمد کافی وسایل و امکانات موردنیاز ایشان برای انتقال به شهر ایلام را فراهم آوردند (حاج عباسعلی اسلامی به روایت ساواک، ۱۳۸۳: ۴۰۹-۴۱۰).

۸-۵. مسافرت حجت‌الاسلام نجم‌الدین اعتمادزاده به کرمانشاه و سخنرانی در مسجد حاج شهباز

خان

یکی دیگر از روحانیون مبارز که از ایشان دعوت می‌شد در مسجد حاج شهباز خان سخنرانی نماید، حجت‌الاسلام نجم‌الدین اعتمادزاده بود. ایشان از روحانیون تهرانی بود و فرزند شخصی به نام علی‌اصغر و در تهران متولد شده بود. پس از تحصیل در علوم دینی و حوزه‌های علمیه فعالیت مذهبی می‌کرد و در جریان مبارزات روحانیون به صف مبارزان مذهبی پیوست. بر اثر این فعالیت‌ها بارها از سوی ساواک دستگیر و زندانی شد و ممنوع‌المنبر گردید. ایشان در اواخر خرداد ماه ۱۳۵۱ دستگیر شد ولی پس از دستگیری و ممنوع‌المنبر شدن در سفری به کرمانشاه به‌عنوان سخنران مسجد حاج شهباز خان کرمانشاه به ایراد وعظ پرداخت. در گزارش‌های ساواک، سخنان وی تحریک‌آمیز توصیف شده و در این زمینه آمده است که:

«برابر سوابق موجود نامبرده از روحانیون افراطی طرفدار خمینی است در تاریخ ۱۳۵۱/۳/۳ دستگیر و در تاریخ ۱۳۵۱/۳/۲۹ [۱۳] با تبدیل قرار مرخص شده است. برابر گزارشات واصله، یادشده بعد از آزادی از زندان در منابر مبادرت به اظهار مطالب تحریک‌آمیز و خلاف مصالح مملکت نموده که در نتیجه در تاریخ ۱۳۵۱/۱۲/۱۶ ممنوع‌المنبر گردیده است. در ضمن نامبرده با اخذ تعهد آزاد گردیده اما باز هم همان‌طور که در گزارش مورخ ۱۳۵۷/۳/۳۰ آمده در سخنرانی که در کرمانشاه در مسجد حاج شهباز خانی نموده به تعهد خود عمل ننموده و مطالب تحریک‌آمیزی عنوان کرده است (یاران امام به روایت ساواک (محمی‌الدین انواری)، ۱۳۸۶: ۲۰۸).

جدول فهرست اسامی علمای مهاجر و مسافر به کرمانشاه و فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی آنها

ردیف	نام و نام خانوادگی	دعوت کنندگان	محل سخنرانی	تاریخ مسافرت
۱	حاج شیخ عباسعلی اسلامی	مدرسه تعلیمات اسلامی	مدرسه تعلیمات اسلامی	۱۳۲۹
۲	حاج محمدتقی فلسفی	بنا به پیشنهاد آیت‌الله بروجردی	مسجد و مدرسه آیت‌الله بروجردی	۱۳۳۷
۳	حاج محمدتقی فلسفی	شیخ عبدالجلیل جلیلی	مسجد معتضدی	۱۳۴۵
۴	حاج محمدتقی فلسفی	شیخ عبدالجلیل جلیلی	به علت ممنوع‌المنبر شدن فلسفی برگزار نشد	۱۳۴۹
۶	آیت‌الله شیخ ابوالقاسم خزعلی خراسانی	علمای کرمانشاه و آیت‌الله اشرفی اصفهانی	سخنرانی در مساجد مختلف، لغو برنامه در مسجد بروجردی	۱۳۴۴
۷	آیت‌الله شیخ محمد یزدی	آیت‌الله اشرفی اصفهانی و آیت‌الله جلیلی کرمانشاهی	مسجد و مدرسه آیت‌الله بروجردی	بهمن ماه ۱۳۴۴
۸	سید عبدالکریم هاشمی نژاد	بنا به دعوت علمی کرمانشاه در ماه مبارک رمضان	مسجد و مدرسه آیت‌الله بروجردی	۱۳۴۴
۹	سید عبدالکریم هاشمی نژاد	بنا به دعوت شیخ حسن امینی در ماه	مسجد بروجردی ظهرها،	۱۳۴۵

	مسجد معتضدی عصرها	مبارک رمضان		
۱۳۴۶	مسجد حجت الاسلام خسروشاهی	حجت الاسلام خسروشاهی	سید علی اکبر محشمی پور	۱۰
۱۳۴۷	مسجد و مدرسه آیت الله بروجردی	محافل مذهبی و علمای کرمانشاه	حجت الاسلام شیخ احمد کافی	۱۱
۱۳۴۸	مسجد و مدرسه آیت الله بروجردی	علمای کرمانشاه	حجت الاسلام شیخ احمد کافی	۱۲
۱۳۵۷	مسجد حلاج شهباز خان	محافل مذهبی کرمانشاه	حجت الاسلام نجم الدین اعتمادزاده	۱۳

نتیجه گیری

کرمانشاه یکی از کانون‌های نیرومند انقلاب اسلامی در غرب کشور بود که نقش مؤثری در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران ایفا کرد. با وجود نقش مؤثر گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی اعم از فرهنگیان، تجار و بازرگانان، در این میان روحانیون به‌عنوان رهبران نیروهای اجتماعی بارزی داشتند. در میان جریان‌ها، محافل، کانون‌ها و مراکز مذهبی و روحانیون برخی از روحانیون مسافر و مهاجر (غیربومی) نقش بسیار مهمی در روشنگری و اثربخشی فکری و اجتماعی مبارزات اجتماعی و مذهبی مردم علیه حاکمیت پهلوی را برعهده داشتند. این محافل شیوه‌های مختلفی را برای مبارزات سیاسی و مذهبی خویش انتخاب کردند که یکی از این شیوه‌ها استفاده از ظرفیت محافل و کانون‌های مذهبی نظیر حسینیه‌ها و مساجد و مراکز مذهبی براساس مناسبت‌های خاص مذهبی و مورداحترام مردم و دعوت از علمای غیربومی برای سخنرانی‌های سیاسی و مبارزاتی در پوشش مناسبت‌های مذهبی بوده است. مسافرت و هجرت دو بستر مهم برای ایفای نقش و تبیین ایدئولوژی مبارزه و گسترش روحیه انقلابی و اسلامی به‌وسیله

رهبران روحانی در کرمانشاه به شمار می‌آمده است. همان‌طور که نشان داده شد، با توجه به غلبه نیرومند گفتمان دینی و حضور رهبران مذهبی - سیاسی و نفوذ آنها در بدنه اجتماعی کرمانشاه، این روحانیون و محافل مذهبی با دعوت از شخصیت‌های برجسته و مؤثر و خطبا و علمای مذهبی و روحانیون مهاجر و مسافر سهم عمده‌ای در گسترش تفکرات مبارزاتی و انقلاب مردم در کرمانشاه ایفا کردند. آن‌چنان‌که برگزاری جلسات سخنرانی علمای مهاجر و مسافر نظیر شیخ عباسعلی اسلامی، آیت‌الله فلسفی، شیخ محمد یزدی، علی‌اکبر محتشمی‌پور، آیت‌الله عبدالکریم هاشمی‌نژاد و شیخ احمد کافی و... نقش مؤثری در محافل مذهبی و سیاسی کرمانشاه داشته است.

کتابنامه

الف) اسناد

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، ش.بازیابی: ۳۵۰؛ ۸۸۷۳/ه. مورخه ۱۳۵۷/۸/۱.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، پرونده شیخ محمد یزدی، سند شماره ۲۱/۵۲ ه تاریخ ۲۵۳۷/۱/۹
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، پرونده شهید اشرفی اصفهانی، کد پرونده ۵۸۱۱، گزارش ۴/ ۵/۱/۲۲۹
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، گزارش ساواک مورخه ۱۳۴۴/۱۱/۲۴.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران (مارجا)، بایگانی اسناد نخست‌وزیری، پرونده شماره ۲۸۱۲۰؛ ۱۲۶۴۷.
- شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.
- شهید حجت‌الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.
- واعظ شهیر حجت‌الاسلام شیخ احمد کافی به روایت ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.
- حاج عباسعلی اسلامی به روایت ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.
- یاران امام به روایت ساواک (انواری، محی‌الدین)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۶.

نقش روحانیون مسافر و مهاجر در مبارزات انقلابی مردم کرمانشاه (با تکیه بر اسناد) ۲۲۳

ب) کتاب

اعظمی پور، برومند، پایتخت فراموش شده قوم کرد، تهران: انتشارات سپند مینو، ۱۳۹۳.
بهرامی، روح الله، انقلاب اسلامی در کرمانشاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹.
خاطرات سید علی اکبر محتشمی پور، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، ۱۳۷۶.
خاطرات محمد یزدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
دوانی، علی، خاطرات و مبارزات حجت الاسلام والمسلمین فلسفی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

سلطانی، محمدعلی، تاریخ تشیع در کرمانشاه، تهران: سها، ۱۳۸۰.
کرمی پور، حمید، جامعه تعلیمات اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

ج) مقاله

حجتی کرمانی، علی، «خاطرات» مجله یاد، ش ۴۱-۴۲، بهار و تابستان ۱۳۷۵.

د) روزنامه‌ها

روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۳۳/۴/۱۱.

سند شماره ۱

[گزارش ساواک از جلوگیری شدن و ممنوعیت منبر شیخ محمد یزدی در کرمانشاه]

تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۸
شماره ۶۶۲/۵
شماره پرونده گیرنده
شماره پرونده فرستنده

گرفته شد بریت کل اداره بوم (۲۱۶)
فرستنده: واک کرمانشاه
شماره ۵/۱۰۲۸
پروست ۴۴/۱۱/۲۹

نخست وزیر
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو

موضوع: شیخ محمد یزدی.

نامبرده در تاریخ ۴۴/۱۱/۲۴ از طریق شهرداری استان اخبار و تمهید اخذ شد که از مدیریت خودداری نماید لیکن شب ۴۴/۱۱/۲۵ در مجلس آیت اله پروچروری حضور یافته پس از لحظه ای توقف با کسب اجازه آقای عبدالجلیل جلیلی دربار منبر بزمین نشسته و به بحث و اطراف مسائل دینی و وفات امام جعفر صادق علیه السلام پرداخت و در خاتمه اظهار داشت امروز بسازمان و شهرداری میروند و تمهید گرفتند که منبر تروم تا اینکه بنا بر آقای عبدالجلیل جلیلی درباری شهر سخنرانی آید. سپس سپهر عارفه نمود آقای هوبد انگست وزیر چند روز قبل در محاسبه مطبوعاتی اعلام داشته که همزمان آزاد است اگر در آن اشتغال نیز باشد. لکن امروز در شهرداری نامه ای جلوی من گذاشتند که در بالای آن مارک انگست و زیر بوده و نوشته بودند از منبر رفتن یزدی جلوگیری بعمل آید و اینها نمیخواهند مجالس روضه خوانی دایر شود با این نیت و ایمن دستورات باز هم میگویند بایستی حسن تفاهم وجود داشته باشد. در ساعت ۲۰۲۰ پس از ما نمودن به آقای غسینی رخد حافظی از حاضرین در مسجد با اظهارات خود خاتمه و افاضه نمود دیگر صحبت نخواهم کرد.

مراعات جهت استحضار و انعکاس در سوابق وی اعلام گردید. فضا* مشارالیه در ساعت ۱۲۰۰ روز ۴۴/۱۱/۲۵ به بوب تم عزیمت نمود بدین وسیله بکیرگ شغعات کامل مشارالیه به بوبست ارسال میگردد.

نمیس سازمان اطلاعات و امنیت استان پنجم - انشائی

مرکز اسناد و کتابخانه ملی
آرشیو

۳۲۱

سند شماره ۲

[گزارش ساواک از منبر شیخ محمد یزدی و حرف‌های ایشان در پای منبر]

 منبرت وزیري سازمان اطلاعات و امنیت کشور شماره ۱۰۰۰۰۰۰۰	از اداره کل سوم ۳۱۶ شماره تاریخ پیوست به ریاست ساواک لم
---	---

در باره : - شیخ محمد یزدی فرزند علی

برابر اطلاع در تاریخ ۲۳/۱۱/۴۴ توسط شیخ عبد الجلیل جلیلی روحانی
کرمانشاه ازنابرد فوق در موت بعمل آمده بود که امام رحلت حضرت امام جعفر
صادق در آن شهرستان بختبر برود . ساواک محل با توجه سابقه از منبر رفتن وی
چلوگیری بعمل آورد لیکن مشارالیه درهای منبرستانی ایوان و درخانه باقی
ختمی و مانع و در تاریخ ۲۵/۱۱/۴۴ به موجب قم هزیمت نموده است .
خواهشمند است دستور فرمائید در جریان فعالیت و اقدامات شخص مذکور بوده
و در صورت مشاهده عملی خلاف مصالح عمومی مراتب را با انضمام و نقطه عکس صادر
شده بپسین اداره کل ارسال نمایند .

مدیر کل اداره سوم - مقدم
لطف
لیثی
۳۱۱

۴۱۴۱۹۱۵

مرکز اسناد و اطلاع رسانی
آرشیو

مرکز اسناد و اطلاع رسانی
آرشیو

۱۲/۶
۴۱۶

سند شماره ۳

[گزارش ساواک از جلوگیری شدن و ممنوعیت منبر شیخ محمد یزدی در کرمانشاه]

تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۴
 شماره ۴۶۵۲/۵/ه
 شماره پرونده گیرنده
 شماره پرونده فرستنده



کیرنده مدبریت کل اداره سوم (۳۱۶)
 فرستنده: واک کرمانشاه
 شماره سند ۵۲۸/۵/ه
 پرونده ۴۶۵۲/۵/ه
 پیوست ۱/۱/۲۴

نخست وزیر

سازمان اطلاعات و امنیت کشور
 رئیس سازمان:
 معاون:

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
 آرشیو

موضوع: شیخ محمد یزدی.

تاسیرده در تاریخ ۴۴/۱۱/۲۴ از طریق شهربانی استان اصفهان و تمهید اخذ شده که از عبور رفتن خودداری نماید لیکن شب ۴۴/۱۱/۲۵ در مجلس آیت اله بروجردی حضور یافته پس از لحظه ای توقف باکسب اجازه آقای عبدالجلیل جلیلی دربار منبر بزمین نشست و به بحث در اطراف مسائل دینی و وفات امام جعفر صادق علیه السلام پرداخت و در خاتمه اظهار داشت امروز مسرا به سازمان و شهربانی بردند و تمهید گرفتند که منبر تروم تا اینکه بنابر آقای عبدالجلیل جلیلی دربار منبر سخنرانی آنرا میگویم سپهر اضافه نمود آقای هیدانگست وزیر چند روز قبل در محابه مطبوعاتی اعلام داشته که گفتن همان آزاد است اگر در آن اعتقاد نیز باشد. لکن امروز در شهربانی نامه ای جلوی من گذاشتند که در بالای آن عارف نکست و زیر بوده و نوشته بودند از منبر رفتن یزدی جلوگیری بعمل آید و اینها نمیخواهند مجالس روضه خوانی دایر شود با این نیت و این دستورات باز هم میگویند با همی حسن تفاهم وجود داشته باشد. در ساعت ۲۰۲۰ پس از نماز نمودن به آقای خستین رعدا حافظی از حاضرین در مسجد با اظهارات خود خاتمه و اضافه نمود دیگر صحبت ننوا هم کرد.

مرااتب جهت استحضار و انعکاس در سوابق وی اعلام گردید. ضمناً مشارالیه در ساعت ۱۲۰۰ روز ۴۴/۱۱/۲۵ بهر ب تم عزیمت نمود بدین وسیله بکیرگ شخعات کامل مشارالیه بهر بوست ارسال میگردد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان پنجم - آنتاشان

بیت...

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
 آرشیو

.....

۳۳۱

سند شماره ۴

[گزارش ساواک از سفر عبدالکریم هاشمی نژاد به کرمانشاه]

از اداره کل سوم - ۳۱۶
شماره ۳۵۴ - ۳۱۶
تاریخ ۱۳۵۴/۱/۷
پوست
به ریاست ساواک استان مرکزی
معاونت اطلاعات

در باره: عبدالکریم هاشمی نژاد -

شماره ۳۱۶/۴۵۰۶۲ - ۴۴/۱/۷

نامبرده فوق در تاریخ ۴۴/۱/۱۴ از مشهد به سوی کرمانشاه حرکت نمود. ماست و ممکن است در ایام ماه رمضان در تهران به سرپرست - علیه درخواست است دستور فرمائید در صورت ورود مشاوران به تهران در جریان فعالیت وی بوده و چنانچه - نالاب به خلاصی ابراد نمود از منبر رفتن او جلوگیری شود - م

مدیرکل اداره سوم - مقدم

نظف

امیر احمد
آرامش
۱۷/۹/۵۴

محسن مانه

مرکز است و اطلاعات
آرشیو

سند شماره ۵

خیل ماهانه
تکراتات صادره

۱- به معاونت کرماتشاه
۲- از مرکز
۳- تاریخ
۴- شماره
۵- درگاه
۶- وقت تسلیم بداره پست و تکرات
۷- تلفن
۸- تقویم
شماره $\frac{تلفن}{تقویم}$

شیخ احمد ضیافتی کافی از روحانیون ناراحت و با سابقه تهران پس از ایراد مطالب خلاف مصالحی در رقم در تاریخ ۴۸/۶/۲۶ بکرمانشاه مسافرت نموده است دستور فرمائید ضمن ضبط سخنرانیهای وی روی نواری شارالیه را احضار و تذکرات لازم بوی داده و تفهیم گردد در صورت ایراد مطالب خارج از مسائل مذهبی تحت تعقیب قرار خواهد گرفت و نتیجه را با تعیین تاریخ مراجعتش اعلام دارند. مقدم

۴۸/۵/۲۵
۳۱۴/۳۳۴۵
۴۸/۶/۲۳

تجه کتنده
تصوب کتنده
۵۸۸۸۱
۵۸/۱۲۳-۳۶

تیمور بختیار؛ چالش پهلوی دوم به روایت اسناد

قاسم فتاحی^۱

چکیده

برکناری تیمور بختیار از ریاست ساواک و سپس اعلام بازنشستگی وی از ارتش، باعث بروز چالش-ها و دردهای فراوانی برای رژیم شاه شد. تیمور، که قبل از آن در سمت‌های مختلفی که داشت، از جمله وفاداران به دربار و افراد نزدیک و مورد اعتماد شخص شاه بود، در سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰ شمسی، به دلیل بروز سوءظن شاه، از قدرت برکنار و زمینه اختلاف میان او و شاه فراهم شد. هدف این مقاله بررسی یکی از دلایل مهم برکناری بختیار یعنی تماس‌های وی با عشایر ایل بختیاری، رفت‌وآمدهای متعدد وی به منطقه‌ی چهارمحال و اصفهان و نیز اقدامات حکومت پهلوی دوم برای مقابله با بروز چالش‌های سیاسی - امنیتی ناشی از حذف تیمور بختیار، از صحنه قدرت در ایران است. بررسی علل و چگونگی برکناری بختیار و به دنبال آن بروز چالش در کشور، و نیز راهکارهای رژیم برای پایان دادن به این چالش، مسئله اصلی پژوهش حاضر است. شیوه جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش اسنادی-تاریخی بوده و از رویکرد تحلیلی، توصیفی و تبیینی برای بررسی موضوع تحقیق استفاده شده است. نتایج حاصل از این تحقیق بیانگر ارتباط تیمور با مردم چهارمحال و بختیاری از یک سو و بهره‌گیری حکومت پهلوی دوم، از طیف وسیع و متنوعی از شیوه‌های اطلاعاتی و امنیتی و اقدامات سیاسی و فرهنگی از سوی دیگر، برای پایان دادن به این چالش است، که سرانجام با قتل بختیار این امر محقق می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تیمور بختیار، پهلوی دوم، چهارمحال و بختیاری، ساواک.

۱. دانشجوی دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران؛ مدیر دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری انقلاب اسلامی استان چهارمحال و بختیاری.
gh5fatahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵ نوع مقاله: پژوهشی

Timur Bakhtiar; The second Pahlavi challenge according to the documents

Ghasem Fatahi¹

Abstract

The dismissal of Timur Bakhtiar from the head of SAVAK and then the announcement of his retirement from the army caused many challenges and troubles for the Shah's regime. Timur, who before that was in various positions, was among the loyalties to the court and close and trusted people of the Shah, was removed from power in the last years of the 1960s due to the suspicion of the Shah and disagreement between them. The purpose of this article is to examine one of the important reasons for Bakhtiar's dismissal, namely his contacts with the Bakhtiari tribes, his numerous trips to Chaharmahal and Isfahan, as well as the actions of the Pahlavi II government to deal with the political-security challenges caused by Timur Bakhtiar's removal from the position. Investigating the causes and methods of Bakhtiar's removal and the subsequent emergence of challenges in the country, as well as the regime's solutions to end this challenge, is the main issue of the current research. The method of data collection in this research is documentary-historical and of the method analytical-descriptive. The results of this research show Timur's relationship with the people of Chaharmahal and Bakhtiari on the one hand and the Pahlavi II government's use of a wide and diverse range of information and security methods and political and cultural measures on the other hand to end this challenge, which is finally resulted in Bakhtiar's murder.

Keywords: Timur Bakhtiar, Pahlavi II, Chaharmahal and Bakhtiari, Savak.

1. PhD student of Islamic history, International University of Islamic Religions, Tehran, Iran; Director of the Office of Culture and Sustainability Studies Islamic Revolution Art Field of Chaharmahal and Bakhtiari Province gh5fatahi@gmail.com

Received date: 1401/08/11 Accepted date: 1401/10/15 Article type: research

مقدمه

در سال ۱۳۳۹ ش، زمانی که زیاده‌روی‌های تیمور بختیار و برخی از خودسری‌ها و اقدامات وی نظیر بی‌اعتنایی به شاه و اعضای خاندان سلطنت و سپس اتهام تلاش برای براندازی شاه، سبب شد تا شاه ابتدا تیمور بختیار را بازنشسته و سپس با اصرار وی بر ادامه‌ی فعالیت‌ها و اقدامات خود، او را از کشور تبعید نماید، بختیار در خارج از کشور یک سلسله تحرکات را علیه شاه سازمان‌دهی نمود، که اسباب ترس و نگرانی رژیم پهلوی را فراهم آورد، لذا به کنترل و مراقبت ویژه ارتباط احتمالی وی با داخل کشور اقدام کرد. با توجه به اینکه کانون اصلی ارتباطات و فعالیت‌های تیمور بختیار، در منطقه چهارمحال و بختیاری بود، لذا در این پژوهش، ضمن تحلیل و تبیین ارتباط تیمور با عشایر بختیاری و مردم چهارمحال به‌عنوان یکی از دلایل اقدام شاه در برکناری بختیار، اقدامات حکومت با هدف مراقبت و کنترل تحرکات حامیان بختیار، و نیز جلوگیری از ارتباطات وی با هواخواهان در چهارمحال و بختیاری، بر اساس اسناد منتشر شده و آرشیوی، در فاصله سال‌های ۱۳۳۹ ش (برکناری بختیار از ریاست ساواک) تا ۱۳۴۹ ش (قتل بختیار توسط مأموران ساواک) مورد بررسی قرار می‌گیرد. سؤال اصلی تحقیق این است که تماس‌های تیمور بختیار با عشایر بختیاری و مردم چهارمحال چه نقشی در برکناری وی داشته است و پهلوی دوم برای مقابله با چالش تیمور بختیار از چه ابزارها و شیوه‌های بهره گرفته است؟ اگرچه تحقیقات متعددی با موضوع تیمور بختیار به رشته تحریر درآمده است، ولی تاکنون پژوهشی با این عنوان و با این دایره موضوعی و این مسئله پژوهش، که براساس اسناد منتشر شده و منتشر نشده نقش ارتباط تیمور بختیار با عشایر بختیاری و اهالی چهارمحال و اقدامات حکومت پهلوی برای مقابله با چالش بختیار، به رشته تحریر درنیامده است. لذا ضرورت دارد تا در پژوهش حاضر به این موضوع پرداخته شود.

زندگی و فعالیت‌های تیمور بختیار

تیمور بختیار فرزند فتحعلی‌خان سردارمعظم از خوانین مشهور ایل بختیاری در سال ۱۲۹۳ ش، در روستای دزک از توابع شهرکرد متولد شد. تیمور تحصیلات ابتدایی و متوسطه اول خود را در اصفهان و دوره دوم متوسطه را در لبنان به پایان رساند وی سپس برای تکمیل تحصیلاتش به

فرانسه رفت و وارد مدرسه نظامی سن سیر^۱ فرانسه شد. دو سال بعد این مدرسه را با درجه‌ی ستوان دومی ترک کرد و به ایران بازگشت (سپهد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک: ۲۶/۱-۲۷). بختیار در سال ۱۳۱۵ ش داوطلب خدمت در ارتش رضاشاهی شده و با درجه‌ی ستوان دومی مشغول خدمت شد (حسن بیگی، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۴). تیمور در مدت کوتاهی توانست به سرعت مدارج ترقی را طی کند.

در ابتدای حکومت پهلوی دوم و در جریان رفع غائله‌ی آذربایجان، بختیار داوطلبانه برای سازمان‌دهی نیروهای پارتیزانی به منطقه‌ی خمره زنجان که زیر نفوذ برادران ذوالفقاری بود، اعزام شد. اقدامات او در این برخورد، مورد توجه مقامات نظامی قرار گرفت؛ نشان افتخار و یک سال ارشدیت گرفت و پس از مدتی فرمانده سوار هنگ ماکو گردید و در سال ۱۳۲۷ ش درجه‌ی سرهنگ دومی گرفت (طلوعی، ۱۳۷۳: ۲۷۴/۲). سپس برای ادامه‌ی تحصیل به دانشگاه جنگ رفت و در سال ۱۳۲۹ ش با احراز شاگرداولی و کسب نشان درجه اول دانش به سمت رئیس ستاد لشکر گارد شاهنشاهی مشغول به کار شد و در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق، فرمانده تیپ زرهی مستقر در کرمانشاه شد (عربانی، ۱۳۹۰: ۲۲). موفقیت تیمور در پایان دادن به شورش عمویش ابوالقاسم خان در سال ۱۳۳۲ ش، منجر به موقعیت و ترقی بیشتر بختیار شد (فتاحی و ظفریان، ۱۳۹۹: ۱۳۱۶/۱-۳۲۰).

حضور و نقش‌آفرینی فعال تیمور بختیار در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش که بیشتر از میل و علاقه‌ی وافر وی به کسب قدرت و جاه‌طلبی وی ناشی می‌شد، یکی دیگر از رویدادهایی بود که مسیر بالا رفتن وی از نردبام قدرت را سرعت بخشید. یکی از موارد مهمی که طراحان کودتا برای پیاده کردن نقشه خود به آن احتیاج داشتند، یافتن پشتیبانانی از نظامیان کاملاً وفادار به شاه بود. از این رو کودتاچیان به فکر ترغیب سایر افسران وابسته به دربار برآمدند و با در نظر گرفتن پیوند سببی شاه با ایل بختیاری یکی از گزینه‌ها، تیمور بختیار تشخیص داده شد (فردوست، ۱۳۹۶: ۴۱۶-۴۱۷). سرانجام پس از موفقیت کودتا و سرنگونی دولت مصدق و بازگشت شاه از ایتالیا، تیمور به درجه‌ی سرتیپی ارتقاء مقام یافت و پس از مدت کوتاهی به جای سرتیپ دادستان به سمت فرماندار نظامی تهران و حومه راه‌آهن سراسری منصوب شد (دلدم، ۱۳۷۶: ۵۵۰/۲).

۱. École spéciale militaire de Saint-Cyr.

تیمور بختیار وظیفه‌ی اجرای حکومت نظامی و سرکوب مخالفان را بر عهده گرفت. بختیار ضمن سرکوب مخالفان به تعقیب و آزارهای مخالفان حکومت از جمله هواداران نهضت ملی، اعضای حزب توده و اعضای فدائیان اسلام قرار پرداخت (عربانی، ۱۳۹۰: ۳۵). بدین ترتیب بختیار با درجه سپهبدی، به عنوان فرماندار نظامی تهران، مهم‌ترین عامل اختناق و سرکوب رژیم پهلوی تبدیل شد. تیمسار بختیار تا سال ۱۳۲۴، در واحدهای ارتشی مشغول به خدمت بوده و در جریان وقایع آذربایجان به آن استان اعزام و از مرداد سال ۱۳۳۲ شمسی، تا دی‌ماه، ۱۳۳۵ و تأسیس ساواک، فرماندار نظامی تهران و حومه بوده و در آن تاریخ با سمت ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور و معاونت نخست‌وزیری منصوب و تا سال ۱۳۴۰ ش، در همین سمت باقی و سپس بازنشسته شد (ازغندی، ۱۳۸۷: ۲۶۵-۲۶۶). تیمور از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۴۰، از نزدیکان وفادار به شاه بود.

با آغاز فعالیت رسمی ساواک در اوایل سال ۱۳۳۶ ش، منوچهر اقبال نخست‌وزیر، سرلشکر تیمور بختیار را به عنوان معاون نخست‌وزیر و رئیس ساواک معرفی کرد. بنابراین از یک سو خصوصیت شخصیتی بختیار و از سوی دیگر وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران در دو دهه‌ی مذکور، به شاه اجازه‌ی ورود بختیار را به دستگاه حاکمه داد. تلاش‌های بختیار طی سال‌های ریاست بر ساواک متوجه دو وجه شخصی نیز بود: کسب قدرت سیاسی و افزایش ثروت و دارایی و املاک کلان. با افزایش قدرت تیمور بختیار، ویژگی اساسی فعالیت‌های وی تلاش برای کسب منصب نخست‌وزیری شد. در این راستا بختیار از طریق ارتباطات گسترده با شخصیت‌های داخلی و خارجی سعی نمود موقعیت سیاسی خود را ارتقا بخشد و زمینه‌های کسب مدارج بالاتر را فراهم نماید. همان‌گونه که فردوست اشاره می‌کند، بختیار در ساواک به شدت به دنبال جمع‌آوری ثروت افتاد. بنا به گفته‌ی وی بختیار در سال‌های ریاست بر ساواک، ثروتش به میلیاردها تومان رسید و مجموعه‌ی طلاجات و اشیای عتیقه‌ی او بی‌نظیر شد (فردوست، ۱۳۹۶: ۴۱۸/۲).

در یکی از اسناد ساواک به تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۴۴ ش، ضمن شرح جامعی از زندگی و فعالیت‌های تیمور بختیار، فهرست املاک و مستغلات و دارایی‌های او در مناطق مختلف کشور، ذکر گردیده است. (سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۶۱/۱-۶۲). بنابراین پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بختیار به اتکا، مقام خود در سازمان دولت و ارتش توانست

ثروت فراوانی جمع‌آوری نماید. شاپور رواسانی براساس گزارش روزنامه اطلاعات، فهرستی از اموال و دارایی‌های تیمور در ایران را در ۲۹ بند آورده است (رواسانی، بی‌تا: ۲۶۸-۲۶۹). بختیار از زمان ریاست ساواک تا زمان خروج وی از ایران در بهمن ۱۳۴۰ ش، تلاش‌های هدفمندی را برای به دست آوردن محبوبیت در میان عامه مردم با شرکت در مراسم و حضور در تکیای مذهبی و نیز ارتباط با روحانیون مذهبی آغاز کرد. بررسی اسنادی موجود است که حاکی از حضور بختیار در مراسم عزاداری دسته‌های مختلف در بازار و بازدید از مجالس عزاداری و تکیا و حضور در منازل آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله چهل‌ستونی و نیز تماس با برخی از رهبران جبهه‌ی ملی و وعده‌ی همراهی با آنها در اجرای برنامه‌هایشان در صورت رسیدن به مقام نخست‌وزیری (سپهد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۳۸/۱-۴۵) و فعالیت‌هایی از این دست، برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود است.

پیامدهای برکناری تیمور بختیار و چالش‌های پهلوی دوم

تیمور در اوج قدرت خود در سال ۱۳۳۹ ش، متهم شد که به کمک ایل بختیاری و دوستان و طرفداران خود در ارتش قصد براندازی رژیم را دارد و بدین بهانه از سمت خود برکنار و مدتی بعد، ابتدا به اروپا رفت و سپس عازم عراق شد، در آنجا بود که او با برخورداری از حمایت‌های حزب بعث، به فعالیت علیه رژیم شاه ایران پرداخت. درباره‌ی دلایل برکناری بختیار و خروج او از کشور نظریات مختلفی ارائه شده است. برخی مسئله‌ی دارایی‌های و ثروت کلان بختیار را دلیل طرح اتهامات علیه او بهانه‌ی کنار گذاشتن وی از ساواک بود. برای این کار ابتدا شایعات و سپس مطالبی در مطبوعات کشور مبنی بر سوءاستفاده‌ها و حیف‌ومیل مأمورین دولتی درج شد و بسیاری بر اصل از کجا آورده‌ای قانون تأکید کردند! در مراحل بعد خصوصاً پس از خروج بختیار از کشور و شروع فعالیت سیاسی و عملیات نظامی علیه رژیم پادشاهی گزارش‌های مربوط به اموال و اختلاس وی گسترده‌تر و نهایتاً منجر به برپایی دادگاه غیابی و حکم به مصادره‌ی اموال وی گردید (سپهد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۵۲/۱-۵۳).

عامل دیگر در فراهم شدن بسترها و زمینه‌های برکناری تیمور، رقابت وی با علی‌امینی بر سر رسیدن به نخست‌وزیری بود. بنابراین هم‌زمان با طرح ادعاهایی علیه ثروت کلان بختیار، امینی نخست‌وزیر وقت، بختیار را عامل شورش‌ها و حرکت‌های سال ۱۳۴۰ ش دانسته و از شاه

تقاضای بازداشت وی را کرد. از اوان حکومت دکتر امینی، زمزمه‌هایی دائر بر مخالفت سپهبد بختیار با دولت امینی به گوش می‌رسید. دکتر امینی طی گفتگویی با شاه، تمام بلوهای اخیر را زیر سر تیمسار بختیار دانست و به شاه گفت تا زمانی که بختیار آزادانه می‌گردد و دست از تحریک برنداشته، ممکن است این وضع ادامه یابد. امینی از شاه تقاضا کرد که موافقت نماید تیمسار بختیار بازداشت گردد. اما شاه با این ادعا که اگر بختیار بازداشت گردد به پرستیژ ارتش لطمه وارد می‌شود به‌خصوص که وی مبارزات زیادی با توده‌ای‌ها و غیره نموده، خواستار خروج او از ایران شد (سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۵۶/۱).

ازجمله دلایل دیگری که در برکناری بختیار تأثیرگذار بود، تماس‌های محرمانه وی با مقامات آمریکایی و به‌ویژه گفتگوی محرمانه‌ی با کندی در اسفندماه سال ۱۳۳۹ ش بود، که موجبات سوءظن شاه نسبت به او را فراهم کرده بود. از عوامل مؤثر دیگر در سوءظن شاه نسبت به بختیار تماس وی با عشایر ایل بختیاری، رفت‌وآمدهای متعدد وی به منطقه‌ی اصفهان و چهارمحال، نزدیکی و ایجاد ارتباط با اشرف و استفاده از نفوذ وی برای رسیدن به این مقام و همچنین ارتباط با شیخ‌نشین‌های عربی در منطقه‌ی خود، حاکی از نیت خطرناک وی برای شاه می‌توانست باشد (صدری، ۱۳۹۲: ۴۹).

در مهرماه ۱۳۴۱ به دلیل نگرانی شاه از قدرت روزافزون تیمور، او رسماً از ارتش بازنشسته شد، و از آن‌پس مخالفتش با شاه شدت گرفت. بختیار پس از برکناری از ریاست ساواک، عازم اروپا شد و تلاش‌هایی را برای ارتباط با شخصیت‌ها و سازمان‌های مخالف رژیم ازجمله آیت‌الله خمینی و سران ایل قشقایی آغاز کرد (سپهبد بختیار به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۱۸۵/۱-۱۹۷). از ابتدای سال ۱۳۴۴، چون تیمور بختیار در مدت اقامت خود در شهر ژنو سوئیس، اقدامات و فعالیت‌های خود را علیه رژیم پهلوی شدت بخشیده بود، دستور تهیه فهرستی از املاک و مستغلات وی در ایران صادر گردید، تا به بهانه انجام اصلاحات ارضی املاک وی را مصادره و احتمالاً از قدرت اقتصادی او بکاهند.

بختیار پس از چند سال اقامت در فرانسه و سوئیس به‌تدریج دامنه‌ی تحریکات خود را به کشورهای عربی توسعه داد و در فروردین سال ۱۳۴۷ شمسی عازم لبنان گردید ولی در بیروت به جرم قاچاق اسلحه بازداشت شد. اگرچه تیمور در جریان محاکمه در دادگاه نظامی مدعی شد قصد وی از مسافرت شکار بوده است (سپهبد بختیار به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۲۸/۲-۲۹).

اما بر اساس اظهارات شاپور زندنیا کارمند سابق شرکت نفت و عضو اوپک که همکار بختیار در این جریانات، قرار بود به اتفاق بختیار با شناسنامه‌ی جعلی از طریق عراق به ایلات بختیاری که قشلاق خود را در نزدیک دزفول می‌گذرانند ملحق شوند (سپهبد بختیار به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۳۹/۲). با وجود درخواست دولت ایران از لبنان مبنی بر استرداد بختیار به ایران، دولت لبنان سرانجام بختیار را آزاد کرد و او با دریافت ویزای ورود به سوئیس از لبنان خارج شد (صدری، ۱۳۹۲: ۷۱). در اردیبهشت ۱۳۴۸ ش بختیار به دعوت رژیم بعث به عراق رفت و در شهریور همان سال پس از مصادره اموالش در ایران، توسط دادگاه ارتش غیباً به اعدام محکوم گردید (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۸: ۶۴/۱).

تیمور بختیار در عراق، به صورت علنی و آشکار به فعالیت علیه رژیم شاه پرداخت و تلاش کرد تا ضمن ایجاد ارتباط با دانشجویان خارج از کشور، گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی، روحانیون و رهبران ایلات و عشایر، به مخالفت و مبارزه سازمان‌دهی شده با حکومت شاه اقدام نماید. از آنجا که هدف تیمور بختیار در این زمان براندازی رژیم شاه از هر راه ممکن بود، بنابراین یکی از راه‌های رسیدن به این هدف را ایجاد بلوا و آشوب و ازدیاد شکاف‌های قومی- محلی در میان اقوام ایرانی و حکومت مرکزی می‌دانست. یکی از عمده‌ترین محورهای فعالیت بختیار در عراق، ایجاد ارتباط با ایلات و عشایر ایران جهت ایجاد ناآرامی و اغتشاش بود. بختیار کوشید تا با ارسال نامه‌های دوستانه و پرداخت کمک‌های مالی برخی از برنامه‌های خود را در نواحی مرزی و داخلی کشور به مرحله اجرا گذارد و بدین وسیله اعتماد آنان را برای انجام فعالیت‌های بعدی خود جلب کند. در این باره وی ضمن ارسال نامه و حواله پول برای روسا و کلانتران ایل بختیاری برای جلب محبت و جذب آنان تلاش می‌کرد. اما از سوی دیگر ساواک نیز که در مناطق ایل‌نشین نسبت به فعالیت‌های افراد خصوصاً در مناطق مرزی حساس بوده و به شدت نامه‌ها و تردد افراد این مناطق را کنترل می‌کرد، با بسیاری از افراد ایل در تماس بوده و در نتیجه از نامه‌نگاری‌ها، ملاقات‌ها و فعالیت‌های بختیار و همکاران و طرفدارانش مطلع بود. بنابراین در بسیاری از موارد پاسخ نامه‌های بختیار به هدایت ساواک صورت می‌گرفت (سپهبد بختیار به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۹۳/۳).

در مهرماه سال ۱۳۴۸ ش، ساواک چهارمحل و بختیاری در گزارشی به فرماندهی گروهان ژاندارمری شهرکرد با موضوع: «بهرام» (از اسامی مستعار ساواک برای تیمور بختیار) به ارسال

نامه‌ای از طرف بختیار به غلامعلی و فرهاد سلطانی کلانتر ایل [طایفه] گندلی (قندعلی) اشاره می‌کند و ضمن اعلام سلامتی خویش از آنان درخواست می‌کند تا «از سلامتی خودتان و ایلتان و اوضاع ایلی و محل کاغذ بنویسید و برای آقا میرزا نصیر نیکبخت [شوهرخواهر تیمور بختیار] در اردل بفرستید برای من خواهد فرستاد...» (سند شماره ۳۰۴/۳۹۵؛ در انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۸: ۲). تیمور با ارسال این گونه نامه‌ها قصد کسب اطلاع از وضعیت ایل بختیاری و آزمایش میزان وفاداری و همراهی آنان با خود برای انجام اقدامات و فعالیت‌های بعدی را داشته است.

اقدامات و تلاش‌های حکومت پهلوی برای مقابله با تحرکات بختیار

اسناد زیادی در مورد انجام اقدامات امنیتی و اطلاعاتی پهلوی دوم، در چهارمحال و بختیاری از سال ۱۳۴۶ به بعد در ارتباط با موضوع تیمور بختیار وجود دارد و گزارش‌های متعددی از ارتباط ساکنین منطقه با او، توسط شهربانی و ساواک منطقه، به مرکز مخابره گردیده است. در تاریخ اول آبان ماه ۱۳۴۶ ش اداره ضداطلاعات وابسته به مرکز توپخانه اصفهان در نامه‌ای محرمانه‌ای به فرماندهی سازمان ضداطلاعات ارتش، از مراقبت و کنترل بستگان تیمور بختیار گزارش می‌دهد. در بخشی از متن این نامه آمده است: «... استوار یکم ابوالحسن مردانی مأمور این ضداطلاعات که [در] مورخه ۴۶/۸/۱۱ [۱۳] به شهرکرد و توابع مربوطه عزیمت و مورخه ۴۶/۸/۲۱ [۱۳] مراجعت نموده است، پیرامون اطلاعیه مزبور گزارش تسلیم [نموده] ضمناً از منابع دیگری که از اوضاع و احوال منطقه بختیاری اطلاعاتی دارند، در این مورد کسب اطلاع که نتیجه کلی آن ذیلاً به استحضار می‌رسد:

۱. آقای مجید محتشم بختیاری در شهرکرد منزل ندارد و به‌علاوه ایشان که از عموزاده‌های سپهبد سابق بختیار می‌باشد فعلاً وکیل مجلس شورای ملی است و در تهران سکونت دارد و [در] چند ماه اخیر [به] منطقه بختیاری مسافرت ننموده است.
۲. آقای مجید معظم بختیار که از برادران سپهبد سابق بختیار می‌باشد به اتفاق برادر خود منوچهر خان در قریه دزک [در] چند فرسخی شهرکرد که جزو بخش کیار شهرکرد می‌باشد سکونت داشته‌اند».

در ادامه این سند به اقدامات مرکز ژاندارمری و ساواک استان اصفهان در فرمانداری کل

چهارم حال و بختیاری، ضعف مسئولین فرمانداری کل و دوستی و رفت و آمد روسای ادارات با خوانین منطقه اشاره شده است (مراسان، ش. بازیابی: ۴۲-۱۶۲۱۰۴۲۱).

در یکی دیگر از اسناد، که به نظر می‌رسد گزارشی از طرف یکی از مخبران رکن دو ارتش خطاب به ریاست دایره دوم رکن دوم نیروی زمینی ارتش باشد، و در مهرماه سال ۱۳۴۷ تهیه شده است؛ به احتمال اقدامات تیمور بختیار در منطقه و تشکیل اتحادیه‌ای علیه شاه، اشاره شده است. متن این سند چنین است:

«ریاست دایره دوم رکن دوم نیروی زمینی شاهنشاهی

محترماً به عرض می‌رساند: جان‌نثار آنچه شنیدم برای اطلاع می‌نویسم چند روز قبل چند نفر در منزل مجید محتشم بختیاری صحبت می‌کردند از بختیاری‌های بانفوذ بودند می‌گفتند که سپهبد تیمور بختیار چند هواپیما اسلحه فرستاده در کوه‌های بختیاری که بختیاری‌ها با فارس‌ها و اعراب دست به هم بدهند بر علیه دولت آشوب کنند تا این را شنیدم، ناراحت شدم، محض اطلاع نوشتم ممکن است در منزل مصباح فاطمی هم در اصفهان با مردم بختیاری رابطه‌هایی و چیزهایی باشد که بعداً به ضرر دولت باشد محض اطلاع عرض شد. شهرکرد - ع. بختیاری

تقریباً پانزده روز قبل چند اشخاصی از بختیاری در منزل مجید محتشم بودند» (مراسان، ش. بازیابی: ۱۶۲۱۰۴۰).

با توجه به هراس شاه و حساسیت وی نسبت به فعالیت‌های بختیار، ارسال گزارش فوق موجبات نگرانی دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم پهلوی را فراهم کرد. بنابراین سازمان ضداطلاعات ارتش در اصفهان، ضمن تهیه گزارشی با موضوع: «سپهبد بازنشسته تیمور بختیار»، به منظور کسب دستور، به مرکز ارسال نمود.

در بخشی از این سند آمده است: «اطلاعیه واصله در مورخه ۴۶/۷/۲۷ حاکی بود که در دو هفته قبل در شهرکرد در منزل مجید محتشم بختیاری افراد بانفوذی از بختیاری‌ها مجتمع و طبق اظهارات آنان سپهبد تیمور بختیار چند فروند هواپیما پر از اسلحه به کوه‌های بختیاری ارسال تا در منطقه مزبور با همکاری بختیاری‌ها و فارسی‌ها و اعراب ایجاد آشوب و بلوا بنمایند. ضمناً در منزل مصباح فاطمی در اصفهان نیز رابطه‌هایی با بختیاری‌ها به ضرر دولت مشاهده می‌شود.»

در ادامه این سند اشاره شده است که مفاد اطلاعیه مزبور در مورخه ۱۳۴۶/۷/۲۶ به اداره ضداطلاعات وابسته به مرکز توپخانه اصفهان ارسال گردیده ... در این گزارش همچنین آمده

است:

«بنابراین با عطف توجه به موارد بالا مجید محتشم بختیار نماینده مجلس شورا از اردل پشتکوه می‌باشد و در تهران ساکن است و مجید معظم بختیار برادر سپهد سابق که تا زمان بازرسی در قریه دزک بوده به اتفاق برادرش حاج منوچهر خان به تهران اعزام و تحت نظر می‌باشند. ضمناً با توجه به تحقیقات انجام شده در محل و قراء اطراف و مصاحبه با اشخاص مطلع در منطقه ارسال اسلحه به منطقه بختیاری وسیله هواپیما مورد تأیید قرار نگرفته است و چنین اظهارنظر شده که اگر اسلحه در منطقه آورده شده و پخش گردد اشخاص مطلع بلافاصله باخبر می‌شوند درحالی که همین اشخاص ازدیاد اسلحه در منطقه را تکذیب کرده‌اند.

مجدید محتشم بختیاری برادری دارد در قریه دستنآ از توابع بخش کیار شهرکرد به نام یحیی خان این شخص در اصفهان نیز منزلی دارد و بین اصفهان و قریه مذکور رفت و آمد دارد. برابر تحقیقات انجام شده یحیی خان و سناتور سابق جهانشاه خان صمصام بختیاری (که در قریه قلعه تک) - بخش کیار شهرکرد ساکن است و همچنین افراد دیگری از بختیاری‌ها گاهی اوقات در اصفهان به منزل مصباح فاطمی رفت و آمد دارند لکن چنین اظهارنظر می‌شود که اصولاً قدرت و سلطه خوانین بختیاری در محل بسیار ضعیف و نزدیک به صفر رسیده است گرچه با از دست دادن قدرت و نفوذ اکثر خوانین افراد ناراضی می‌باشند لکن گفته می‌شود عملی از آنان ساخته نیست.

شخصی به نام عبدالغفار غفاری گروهان سابق ارتش (که به علت تیراندازی به یحیی خان بختیاری از خدمت ارتش اخراج شده) و فعلاً در قریه دستنآ بختیاری ساکن و اخباری نیز در اختیار ساواک شهرکرد قرار می‌دهد اظهار داشت که (در بخش کیار شهرکرد بخشدار آقای صالحی فردی ضعیف‌النفس و الکی بوده و همچنین آقای حجت فرماندار کل و آقای پاکدامن فرماندار شهرستان شهرکرد و آقای مهندس حقی رئیس سازمان اصلاحات ارضی شهرکرد همه اشخاص ضعیفی بوده و با خوانین موجود در منطقه رفت و آمد و دوستی دارند و همچنین رفت و آمد رؤسای ادارات به منازل خوانین و غیره باعث می‌شود که عشایر منطقه و زارعین که از قید خدمت خوانین به ستوه آمده بودند هنوز تصور کنند که دولت و عوامل خدمت در منطقه هنوز طرفدار خوانین هستند و اظهارنظر می‌کنند که چنانچه این اشخاص از منطقه تعویض و اشخاص دیگری به جای آنان منصوب گردند و هیچ گونه رفت و آمد با خوانین نمایند قطعاً این

توهم بیجا نیز از بین خواهد رفت. صدور هرگونه امری موقوف به فرموده عالی است». (مراسان، ش.بازیابی: ۴۵ و ۱۶۲۱۰۴۴).

نگرانی ساواک و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی پهلوی از احتمال ارتباط تیمور بختیار با افراد سرشناس ایل بختیاری و احتمال بروز شورش و ناآرامی در استان‌ها و مناطق بختیاری‌نشین در سال ۱۳۴۷ ش همچنان ادامه داشت. بررسی اسناد موجود به‌خوبی مؤید این امر است. در یکی از این اسناد آمده است: «... برابر اطلاع واصله از ارتش سوم مدتی است عده‌ای از بختیاری‌های آبادان اجتماعاتی در نقاط مختلف به عناوین مختلفه تشکیل می‌دهند که ظاهراً برای تشکیل شرکت تعاونی و یا ساختمان حسینیه و یا کودکستان و غیره ولی در معنی مذاکراتی به طرفداری سپهبد سابق بختیار می‌نمایند». در ادامه این سند ضمن اشاره به اسامی گردانندگان این اجتماع به فعالیت‌های «ملیحه بختیار» خواهر تیمور و ارتباط با وی انجمن بختیاری‌های آبادان آمده است: «... اجتماعات فوق را بر اساس طرفداری از سپهبد بختیار اداره می‌نمایند و این فعالیت در منطقه بختیاری که اقوام و بستگان نزدیک و دوستان سپهبد بختیار سکونت دارند بیشتر و شدیدتر انجام می‌گردد و به‌طوری که گفته می‌شود مسئله اظهار تنفر از سپهبد بختیار و اعلام در جراید برای جلب‌نظر مقامات دولتی و خام‌کردن دستگاه بود و گرنه درواقع حقیقتی نداشته است بدین‌ترتیب در دو منطقه ذکر شده (آبادان و بختیاری) فعالیت‌هایی به نفع سپهبد بختیار می‌شود و انتشار داده شده که سپهبد بختیار را در کشور عربی آزاده کرده‌اند و همان‌طوری که اعلام گردید دسته موافق وسیله بعضی مقامات حساس تقویت و پشتیبانی می‌شود...» (مراسان، ش.بازیابی: ۵۷ و ۱۵۰۳۲، ۵۶۰۰۰۰۰).

در آبان ماه سال ۱۳۴۶ شمسی اداره کل سوم ساواک کل کشور ملی نامه‌ای به رئیس ساواک فرمانداری کل چهارمحال و بختیاری با «موضوع: حاج علیخانی» (از اسامی مستعار تیمور بختیار). خواهان کنترل و مراقبت اقدامات و فعالیت‌های بستگان تیمور بختیار و این‌که آنان مأموریت خلع سلاح عشایر را انجام داده‌اند یا خیر؟ در بخشی از این سند آمده است: «... آیا تاکنون جمشید امیر بختیار و عبدالمجید بختیار بختیاری‌ها و ملک‌شاه ظفر که از طرف آقاخان بختیار، رستم بختیار و جهان‌شاه صمصام مأموریت داشته‌اند تا به منطقه وارد و کلیه عشایر را که دارای سلاح غیر مجاز بوده‌اند خلع سلاح نمایند اقداماتی انجام گرفته یا خیر. در صورت اول از نتیجه اقدامات آنان این اداره کل را با اطلاع سازند. مدیرکل اداره سوم - مقدم» (مراسان، ش.بازیابی:

امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت ایران در ۸ مرداد ۱۳۴۷ ش به شهرکرد سفر کرد. بررسی اسناد موجود نشان می‌دهد که سفر وی به شهرکرد هم در راستای اطلاع از اوضاع منطقه و دلجویی از سران عشایر بختیاری برای جلوگیری از گرایش آنان به سمت تیمور بختیار و همراهی احتمالی آنان با وی بوده است. در یکی از اسناد شهربانی کل کشور، متن تلگرافی از سرگرد ملکی رئیس شهربانی چهارمحال و بختیاری، موجود است، که در آن نامبرده، گزارشی از سفر هویدا به شهرکرد را به رئیس اداره اطلاعات شهربانی کل کشور مخابره نموده است. در بخشی از این سند آمده است:

«از شهرکرد به تهران. شهربانی کل کشور تیمسار ریاست اداره اطلاعات

جناب آقای نخست‌وزیر ساعت ۱۲ روز ۴۷/۵/۸ به شهرکرد وارد و پس از گردش پیاده در شهرکرد به فرمانداری کل وارد و ناهار را در فرمانداری کل صرف پس از صرف غذا به مستدعیات سران عشایر و روسای ادارات رسیدگی و ساعت ۱۵ وسیله هلیکوپتر به طرف اصفهان عزیمت فرمودند» (مراسان، ش.بازیابی: ۰۱۷۱۵۰۵۲).

بررسی سندی شش برگی به تاریخ احتمالی ۱۳۴۷/۳/۲۳ موجود در آرشیو اسناد و مدارک مرکز اسناد انقلاب اسلامی، که توسط نگارنده مورد بررسی قرار گرفت، گزارشی است از ساواک چهارمحال و بختیاری در رابطه با «بی‌بی عظیمه بختیار». در این گزارش که منظور از تهیه آن «عدم همکاری فرماندار کل چهارمحال و بختیاری، با مشاور امور اجتماعی فرمانداری کل چهارمحال و رئیس سازمان زنان منطقه»، بیان شده است؛ اطلاعات بسیار ارزشمندی در مورد وضعیت چهارمحال و بختیاری در آن سال‌ها و همچنین میزان نفوذ تیمور بختیار در بین مردم منطقه، در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. در بخشی از متن این سند ضمن ارائه سابقه‌ای از خانم بی‌بی عظیمه بختیار، به همکاری وی با ساواک در مورد فعالیت‌های تیمور بختیار اشاره دارد: «... نامبرده بالا خاله بهرام [تیمور بختیار] و عیال مرحوم ابوالقاسم خان بختیار می‌باشد و خانمی است تحصیل کرده و مدتی در اروپا زندگی نموده و به زبان انگلیسی آشنایی کامل دارد مشارالیه در ایل بختیاری بخصوص در اولادان حاج ایلخانی (طایفه بختیار) دارای نفوذ زیادی می‌باشد شخص مذکور مدت سه سال است که با ساواک همکاری دارد و یک منبع بالارزش برای دستگاه محسوب می‌شود و اخباری که از فعالیت بهرام [تیمور بختیار] در منطقه به دست می‌آورد به موقع گزارش می‌کند» (مراسان، ش.بازیابی: ۰۱۶۰۱۰۸۸-۹۳).

در همین راستا و به منظور خنثی نمودن اقدامات تیمور بختیار، جهت ارتباط با سران ایل بختیاری، دولت پهلوی فعالیت‌هایی را نیز در راستای تشکیل جلسه با سران عشایر بختیاری، برگزاری سمینار، نمایش فیلم و صدور قطعنامه با هدف توجیه آنان به عدم همکاری با تیمور و اعلام وفاداری به حکومت پهلوی، سازمان‌دهی کرده است. در همین ارتباط شهربانی شهرکرد، کلیه سران و روسای طوایف بختیاری را به شهرکرد دعوت و اقدام به برگزاری سمینار سران عشایر بختیاری در تاریخ اول تیرماه ۱۳۴۸ نمود. (مراسان، ش.بازیابی: ۱۵۰۳۲۰۰۰۰۰۰۶۵). بررسی اسناد نشان می‌دهد که این برنامه در روز بعد هم با دعوت رئیس ساواک شهرکرد از روسای عشایر بختیاری در سینما زهره شهرکرد، ادامه یافته است. چنانچه به استناد گزارش ارسالی شهربانی شهرکرد به رئیس شهربانی کل کشور به موضوع برگزاری سمینار و قرائت و تأیید قطعنامه پایانی سمینار سران طوایف بختیاری در شهرکرد اشاره شده است. در بخشی از متن این سند آمده است: «محترماً پیرو گزارش شماره ۴۸/۴/۲-۵/۳۵۹ به عرض می‌رساند در ساعت ۱۰ روز ۴۸/۴/۲، پس از خاتمه سمینار سران طوایف بختیاری بنا به دعوت رئیس سازمان اطلاعات و امنیت محل دعوتی از آقایان در سالن سمینار زهر [زهره] شهرکرد به عمل آمده و پس از نمایش دو حلقه فیلم قطعنامه سمینار قرائت و تأیید گردید» (مراسان، ش.بازیابی: ۱۵۰۳۲۰۰۰۰۰۰۵۷).

چند روز پس از برگزاری این سمینار، دریافت اخباری از ارتباط احتمالی تعدادی از ساکنین شهرکرد با تیمور بختیار در عراق، موجب شد، تا رئیس اداره اطلاعات، در نامه‌ای به رئیس شهربانی شهرکرد از وی درخواست نماید که، «... چون براساس اطلاعات رسیده،^۱ عده‌ای از بختیاری‌های ساکن شهرکرد که [نام برخی از آنان در این سند ذکر شده است] با ارسال نامه‌ای برای تیمور بختیار طرفداری خود را از وی و حکومت عراق اعلام داشته‌اند. خواهشمند است دستور فرمایید به‌طور غیرمحمسوس در این باره تحقیق و نتیجه را ضمن تعیین مشخصات کامل نامبردگان به این اداره اعلام دارند» (مراسان، ش.بازیابی: ۱۶۰۶۱۰۰).

۱. منظور از اطلاعات رسیده، نامه‌ای است که توسط فردی ناشناس به رئیس شهربانی کل کشور نوشته شده و در آن اسامی ده نفر بختیاری ذکر شده که با ارسال نامه‌ای طرفداری خودشان را از تیمور بختیار اعلام کرده‌اند. این سند به شماره ۰۱۶۰۶۰۹۹ در آرشیو اسناد و مدارک مرکز اسناد انقلاب اسلامی نگهداری می‌شود. همچنین در گفت و گوهای نگارنده با تعدادی از اهالی چهارمحال و بختیاری که در آن سال‌ها در کشور کویت مشغول به کار بودند، مشخص گردید که عوامل تیمور، با روش‌های مختلف اقدام به عضوگیری از بین کارگران ایرانی شاغل به کار در کویت، می‌کرده‌اند.

دربار پهلوی در سال ۱۳۴۸ ش، نیز همچنان نگران فعالیت‌های ضد رژیم تیمور بختیار و احتمال ارتباط وی با سران ایلات بختیاری و قشقایی بوده است. چنانچه در گزارشی که در تاریخ ۱۳۴۸/۳/۱۹، توسط سازمان ضداطلاعات ارتش با موضوع «سپهد بازنشسته تیمور بختیار» و به‌منظور «کسب دستور» تهیه گردیده است. ضمن اشاره به عزیمت تیمور بختیار از سوئیس به عراق، به اقدامات وی در بغداد اشاره شده است. در بخشی از متن این سند آمده است: «... اعلام گردید که در مورد روابط تیمور بختیار و ناصر قشقایی و همچنین ارتباط وی با ایل بختیاری هر نوع شایعه‌ای در محل موجود است گزارش نمایند. پاسخ واصله حاکی است که پیرامون روابط بختیار با ایل بختیاری شایعاتی در اصفهان موجود است، ولی درباره روابط بختیار با سران قشقایی و خسرو و ناصر قشقایی شایعه‌ای شنیده نشده است. دستور داده شد مأموری از اصفهان به شهرکرد اعزام تا عمق روابط بختیار و سران ایل مذکور را بررسی نموده و نتیجه را گزارش نماید». در ادامه این سند به ارتباط تیمور با حزب دموکرات عراق؛ تماس خانم سرتیپ منصور نگهبانی با دختر بختیار در آمریکا و گزارش شخصی از اهالی حلبچه عراق، در مورد توجه زیاد عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر و دولت‌های عربی و این‌که با تحویل مقدار زیادی اسلحه قرار است، تیمور بختیار مأموریت انجام جنگ‌های پارتیزانی در مرزهای ایران را به عهده داشته باشد، مطالبی آورده شده است. همچنین در بخش پایانی این سند به ملاقات تیمور بختیار با جلال طالبانی در شهرستان حلبچه عراق اشاره شده است (مراسان، ش. بازیابی: ۶ و ۰۱۶۲۱۰۸۵).

بررسی اسناد نشان می‌دهد که، در مرداد ماه سال ۱۳۴۸، با توجه به تشدید فعالیت‌های ضد پهلوی بختیار در عراق، مراقبت و کنترل ساواک، بر ایل بختیاری هم تشدید گردید. در همین راستا «مقدم» مدیرکل اداره سوم ساواک کل کشور طی نامه‌ای به رئیس ساواک استان دهم (اصفهان) با موضوع: «ایلات و عشایر بختیاری» دستور داد تا «... به تهیه موارد مشروحه زیر با استفاده از منابع و امکانات موجود اقدام و نتیجه را سریعاً اعلام دارند.

۱. تعیین محل یا محل‌هایی که عشایر بختیاری در آن منطقه زمان ییلاق و قشلاق خود را سپری می‌نمایند.

۲. تعیین نام طوایف و تیره‌های مختلف عشایر و سران آنها.

۳. تعیین اینکه کدام‌یک از واحدهای عشیره‌ای مذکور بیشتر به بهرام [تیمور بختیار] سمپاتی دارند.

۴. تعیین تعداد نفرات هر ایل، طایفه و تیره با ذکر اسامی آنها به طور جداگانه و مشخص.
 ۵. ارسال اسامی افراد که دارای اسلحه مجاز و یا غیرمجاز در آن منطقه می‌باشند.
- ضمناً با توجه به دستورالعمل‌های صادره نتیجه حاصله از اقداماتی که تاکنون به منظور نفوذ در طوایف مختلف عشایر بختیاری برای کسب خبر از فعالیت آنها به نفع سوژه [تیمور بختیار] انجام داده‌اند را نیز اعلام دارند» (سند شماره ۳۰۲/۲۶۳۷- ۴۸/۵/۱۱؛ در انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۸: ۲۷). به دنبال گسترش فعالیت‌های بختیار در عراق و ایجاد ارتباط گسترده با گروه‌ها و افراد مختلف در ایران، آموزش نظامی و تسلیح طرفدارانش در عراق، تلاش جهت اجرای عملیات نظامی در ایران و گسترش محبوبیت و مقبولیت وی به عنوان عنصر ضد رژیم و حمایت عراق از وی، درحالی که بین دو کشور ایران و عراق روابط خصمانه‌ای وجود داشت، جملگی منجر به افزایش اتهامات وی گردید. دولت ایران اقدام به ضبط و مصادره‌ی اموال بختیار کرد. لایحه‌ی قانون سلب عناوین و ضبط اموال تیمور بختیار در تاریخ ۵ تیر ۱۳۴۸ به تصویب مجلس شورای ملی رسید (سپهبد بختیار به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۱۵۰/۱).
- تیمور بختیار سرانجام در مرداد ۱۳۴۹ ش، هنگامی که به اتفاق چند نفر برای شکار به منطقه‌ی دیاله در حوالی بغداد رفته بود، توسط یکی از نزدیکان خود که عامل نفوذی ساواک بود، به قتل رسید. براساس گزارش ساواک چهارمحال و بختیاری، سرهنگ بازنشسته «حمید بختیار» برادر تیمور در حدود یک سال بعد از قتل وی، هنگامی که در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۵۰ ش، در منزل «بی بی ملیحه بختیار» در شهرکرد، مهمان وی بود، واقعه قتل برادرش تیمور را به نقل از «پروین» خواهر دیگرش این گونه روایت کرده است:
- «یک افسر ایرانی مأمور قتل بختیار می‌شود و به عنوان اینکه از ایران فرار نموده به عراق می‌رود، و پس از نزدیکی با تیمور بختیار با همکاری شخصی به نام «لجمیری» که قبلاً در شرکت نفت آبادان کار می‌کرده با نظر پسر بختیار به نام «بهمن» جریان رفتن به شکار را تدارک می‌بینند پس از رسیدن به محل تعیین شده، لجمیری ابتدا به منظور شکار، تیمور بختیار را سرگرم می‌کند، در نتیجه افسر مزبور ابتدا با شلیک یک گلوله به بازوی راست وی که اسلحه در دست داشته او را از کار می‌اندازد و سپس دو گلوله دیگر به ناحیه کمر و کتف وی شلیک کرده و بعد از کشتن محافظ بختیار که یک نفر عراقی بوده فرار می‌کند. تیمور بختیار که زخمی شده بود سعی می‌کند خود را با اتومبیل به بیمارستان برساند ولی اتومبیل مذکور قبلاً توسط شخص لجمیری خراب

می‌شود در نتیجه در اثر خونریزی زیاد پس از دو روز در بیمارستان فوت می‌کند. گزارشگر ساواک در ادامه می‌نویسد: «سرهنک بازنشسته حمید بختیار اضافه می‌نماید که برادرم مجید بختیار در قتل تیمور دست داشته و به خاطر همین کارش فعلاً از سازمان امنیت حقوق می‌گیرد» (سند شماره ۱۹/۴۰۲۳ هـ، ۵۰/۶/۱۲؛ در انقلاب اسلامی به روایت اسناد، ۱۳۸۸: ۶۴ و ۶۳). بنابراین با ترور بختیار توسط مأموران ساواک، پرونده یکی از مخالفین جدی شاه که حدود ده سال، دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی پهلوی دوم را به خود مشغول کرده بود، برای همیشه بسته شد.

نتیجه‌گیری

در فاصله سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۹ ش، مهم‌ترین مسئله‌ای که موجبات توجه ساواک و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی حکومت پهلوی دوم را به منطقه چهارمحال و بختیاری فراهم می‌کرد، مسئله «تیمور بختیار» و امکان ارتباط وی با اهالی منطقه، با هدف سازمان‌دهی مردم برای سرنگونی حکومت شاه بود. نتایج حاصل از این پژوهش که به شیوه سندپژوهی به انجام رسیده است، نشان می‌دهد که حکومت پهلوی برای رهایی از چالش بزرگی که پس از حذف بختیار از صحنه قدرت، با آن روبه‌رو شده بود. تلاش کرد تا از طریق اقداماتی نظیر: کنترل و مراقبت دقیق افراد مظنون به ارتباط با تیمور؛ مصادره اموال و دارایی‌های بختیار با هدف کاستن از قدرت اقتصادی وی؛ رصد تحرکات ساکنین مناطق چهارمحال و بختیاری، اصفهان و خوزستان برای جلوگیری از تشکیل اتحادیه‌ای علیه رژیم پهلوی؛ همسو کردن ایلات و عشایر (بختیاری و قشقایی) با برنامه‌ها و سیاست‌های دولت مرکزی؛ برگزاری گردهمایی‌ها و سمینارهای توجیهی و تشویقی با حضور سران و رؤسای طوایف مختلف ایل بختیاری؛ سفر امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت به شهرکرد، و دلجویی از سران عشایر بختیاری برای جلوگیری از گرایش آنان به سمت تیمور بختیار، به این چالش پایان دهد. سرانجام پهلوی دوم با ترور بختیار، و حذف فیزیکی وی به این مقصود نائل آمد.

کتابنامه

الف) اسناد

مَراسان (مرکز اسناد انقلاب اسلامی) ش.بازیابی: ۴۲-۱۶۲۱۰۴۲۱؛ ۱۶۲۱۰۴۴؛ ۱۶۲۱۰۴۵؛ ۱۵۰۳۲۰۰۰۰۵۶؛ ۱۵۰۳۲۰۰۰۰۵۷؛ ۱۷۱۰۹؛ ۱۰۰۰۰۱۷۱۰۹؛ ۱۱۰۰۰۰۰۱۷۱۰۹؛ ۱۵۰۲۲؛ ۶۳۰۰۰۰۰۰۹۳-۱۶۰۱۰۸۸؛ ۱۵۰۳۲۰۰۰۰۰۶۵؛ ۱۵۰۳۲۰۰۰۰۰۶؛ ۱۵۰۳۲۰۰۰۰۰۶؛ ۱۷۱۵۰۵۲؛ ۱۶۰۶۰۹۹؛ ۱۵۰۳۲۰۰۰۰۰۵۷.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک روز شمار چهارمحال و بختیاری (اداره کل اطلاعات استان چهارمحال و بختیاری)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸.

سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک (اولین رئیس ساواک)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

ب) کتاب

ازغندی، سید علیرضا، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، تهران: سمت، ۱۳۸۷.

رواسانی، شاپور، دولت و حکومت در ایران، تهران: نشر شمع، بی تا.

دلدم، اسکندر، خاطرات من و فرح پهلوی، ج ۲، تهران: نشر گلفام، ۱۳۷۶.

حسن بیگی، محمدابراهیم، شکار در شکارگاه، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۸۴.

طلوعی، محمود، بازیگران عصر پهلوی، ج ۲، تهران: نشر علم، ۱۳۷۲.

طلوعی، محمود، پدر و پسر، تهران: نشر علم، ۱۳۷۲.

فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: اطلاعات، به سفارش مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.

عربانی، جواد، پدر ساواک، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.

صدری، منیژه، تیمور بختیار به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲.

فتاحی، قاسم و داراب ظفریان، تاریخ انقلاب اسلامی در چهارمحال و بختیاری، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۹.

۰۱۶۰۶۱۰۰



وزارت کشور
شهربانی کل کشور

از :
اداره :
دائره :
شماره : ۲۵۷-۲-۵۱۰۳
تاریخ : ۴۸/۳/۸

نمونه - ۱
در جواب مراسله حروف و
اعداد ممیزه که مضمون شماره
است با شماره ذکر شود

نخستین محترم و افند

از : ادارات اطلاعات

به : ریاست شهربانی شهرکرد

درباره : اعلام طرفداران بختیار

اطلاع رسید محاکمت و هدایای ساکنین شهرکرد از جمله ناهبندگان زیر :

- ۱- اسفندیار اسکندری ۲- سردار اسکندری ۳- سهراب علیخانی ۴- منوچهر
 - ۵- علی شامن علیخانی ۶- محمدصادق ملک محمدی ۷- کریم اقبالی
 - ۸- حسن خان ملک محمدی ۹- سلطان اقبالی ۱۰- اسمعیل خسرو
- با ارسال نامه برای تیمور بختیار به طرفداران خود را از روی حکومت هرا قا اعلام داشتند .
خواهشمند است دستور فرمائید بطور غیر محسوس را این بار تحقیق و نتیجه را ضمن تمهین
مشخصات کامل ناهبندگان باین ادارات اعلام دارند .

رئیس ادارات اطلاعات سرهنگ پرتان

۵۷-۲-۵۱۰۳

رئیس دایره ۲ سرکرد نعمتی

نخستین محترم و افند





شهر بانی کل کشور
شهر بانی اصفهان

تاریخ: ۱۳۴۷/۹/۶

شماره ۵-۴۰۳-۰۱-۳۸

..... دیوست

۱. زیستاد مرکز توپخانه و موشکها • رکن دوم

به • توسعه روستا شهریانهای استان اصفهان

اطلاعه

برای اطلاع واصله از ارتش سوم مدت است عده ای از اختیارهای آبادان اجتماعاتی در نقاط مختلف بعنوانین مختلفه تشکیل مید
بخانه را برای تشکیل شرکت تعاونی و یا ساختمان حسینیه و یا کودکانستان و غیره ولی در معنی مذاکراتی بطرف داری از مسجید باب
اختیار مینمایند.

گردانندگان این اجتماع عبارتند از ۱- امیرتلی شهرت محمدی ۲- حاجی داودی ۳- غلامعلی نظری ۴- محمدعلی زلفی
۵- قباد زهادی ۶- پرچی کارمند شهرداری که اشخاص فوق در آبادان سکونت دارند و همچنین او را در مشروطه نیز گردانندگان
اصلی این اجتماع که در بختیاری ساکن میباشند ۱- بهمن خان شهرت ابدالی پسر محمد کریم خان داماد خواهر پسر بهید بختیار
خسروخان پسر عباسقلی خان شهرت سیف که جوان ۲۰ ساله در حالی است ۳- ملسمحه بختیارخواهر پسر بهید بختیار میباشند
ارتباط فی مابین بختیاری و آبادان وسیله ۱- ستار زهرایی ۲- فرامرز زهرایی تا بهین میگردند که تصمیمات و اطلاعات سه نفر
اخیرالذکر از بختیاری به انجمن بختیاریهای مقیم آبادان (آندو بالا) میرسانند • بیکوگرافی ستار و برادرش فرامرز زهرایی
ستار مدتی قبل به کشورهای عربی مسافرت کرده و اخیرالهام کوتاهی است که به ایران آمده و در آبادان است و ملسمحه خانم
خواهر پسر بهید بختیار تراست دخترش را به عقد او در آورد ولی این مسئله بعید بنظر میرسد زیرا فاصله طبقاتی این دو طایفه
در حال زیاد است و شاید رشوه ای باشد که در نتیجه میخواهند از وجود او برای فعالیت مشکوک فوق استفاده نمایند و فرامرز زهر
هم مدتی در کشورهای مختلفه عربی بوده و پاسپورت او در تهران مسافرش رستم خان بختیار که در بدایر سلطنتی مقام حساسی
دارد یاد داده شده و در حدود دو ماه قبل به کشورهای عربی مسافرت کرده و علی الظاهر برای انجام کار شخصی بوده ولی در معنی
برای ملاقات با سهر بهید بختیار رو اخذ تصمیمات و دستورات بوده است که این مسافرت انجام گردیده و حدود یکماه است به تهر
مراجعت کرده و گویا از طرف بعضی مقامات بازداشت هم شده است - همانطور که اعلام گردید ارتباط بین دودسته موجود در
بختیاری و آبادان وسیله این دو نفر اداره میشود بطور کلی بختیاریها ساکن این منطقه دودسته هستند یکدسته موازق اقدام
دولت علیه سهر بهید بختیار میباشند و یکدسته مخالف اقدام دولت و بر علیه بختیار بوده و طرفداران اقرص و صبی سهر بهید بختیار ه



۱۷۱۰۹۰۰۰۰۰۰۱۰

از اداره کل سوم (۳۰۴) شماره
تاریخ
پیوست
به ریاست ساپاک فرمانداری کل سازان نظامات ایست کشور
چهارم حال بختیاری
در باره: حاج ایلخانی

پرو شماره ۴۳۵۵۵/۴۳۰۴-۳۰۴/۸/۴۶

خواهشمند است دستور فرمائید با توجه بنامه پیروی فوق تحقیق
نمایند که آیا تا کنون جمشید امیر بختیار و عبد المجید بختیار بختیارها
و ملکشاه ظفر که از طرف آقاخان بختیار، رستم امیر بختیار و جبهان شاه
صمصام ماموریت داشته اند تا به منطقه وارد و کلبه مشایر را که
دارای سلاح غیر مجاز بوده اند خلع سلاح نمایند اقداماتی
انجام گرفته یا خیر. در صورت اول از نتیجه اقدامات آنان این
اداره کل را با اطلاع سازند.

مدیرکل اداره سوم. مقدم

رهبر عملیات. فروتن

رئیس دایره عملیات. عبد المجید

رئیس بخش مستقل ۳۰۴. پرومند

۱۳۰۴/۵/۲۲

۱۳۰۴/۵/۲۲

در پیوسته مکاتبات فوق بختیاری شود
۱۳۰۴/۵/۲۲ بختیاری است



۱۷۱۰۹۰۰۰۰۰۰۱۱

شماره ۲۲۲/هـ

تاریخ ۴۷/۲/۷

پیوست



سخت‌گیر
سازمان اطلاعات وزارت کشور
س.ا.و.ا.ک

به مدت سیست گل اداره سوم (۳۰۴)

از ساواک چهارم حال و بختاری

در باره حاج ابوالحسن

ص.ف.ب.شماره ۳۰۴/۵۳۰۶ - ۱۳۴۷/۲/۱

از افراد مورد نظر فقط جمشید بختیار در آبانماه سال گذشته بشهر کرد وارد و دوشنبه روز در این منطقه اقامت و در این مدت یک شب میهمان آقای جهانشاهی رئیس اداره دارایی شهرکرد و یک شب میهمان فرماندار کل آقای حجت و یکروز نهار میهمان عبدالله قاسمی اهل و ساکن شهرکرد بوده و یکروز هم به شمس آباد املاک شخصی خود رفته است و در مدت اقامت فعالیت برای جمع آوری اسلحه ننموده فقط تبلیغ برای خود و رستم امیر بختیار دایر بر اینکه روسای ادارات این منطقه با نظرها تعیین میشوند و آقای بلوکی را بسمت دادستان شهرکرد انتخاب کردیم (توضیح آنکه در آن تاریخ بعزت انتقال دادستان قدیم هنوز مقامات رسمی نمیدانستند که چه کسی بدین سمت تعیین شده است و بعداً آقای بلوکی با این سمت باین منطقه منتقل گردید) همچنین مطالب دیگری که طی شماره ۱۴۱/هـ - ۴۷/۱/۲۶ اعلام گردیده است . منظور از توضیحات مذکور در فوق این است که این آقایان از این پیش آمد ها قصد دارند برفع خود استفاده تبلیغاتی نموده و عمل مثبتی انجام نمیدهند بخصوص جمشید بختیار که شخصی است معتاد به افیون و قادر بانجام جمع آوری سلاح نمیشد .

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت چهارم حال و بختاری . فرزانه



سخن‌های مجرمانه  سخت‌گیری سازمان اطلاعات و امنیت کشور س. ا. و. ا. ک.	۰۱۶۰۱۰۸۸	به از ۳۰۲ گزارش
شماره تاریخ پیوست		

درباره خانم بی بی عظیمه بختیار
 محترماً با استدخار می‌رساند .

منظر:

عدم همکاری فرماندار کل چهارمحال و بختیاری با مشاور امور اجتماعی فرماندار یکل چهارمحال و رئیس سازمان زنان منطقه .

سابقه:

- ۱- نامبرده بالا خاله بهرام و عیال مرحوم ابوالقاسم خان بختیار میباشد و خانم است تحصیل کرده و مدت در اروپا زندگی نموده و بزبان انگلیسی آشنائی کامل دارد مشارالیهها در ایمل بختیاری بخصوص در اولادان حاج ایلخانی (طایفه بختیار) دارای نفوذ زیادی میباشد و در ایلات بختیاری وزنه ای محسوب میشود .
- ۲- شخص مذکور مدت سه سال است که با ساواک همکاری دارد و يك منبع با ارزش برای دستگاه محسوب میشود و اخباری که از فعالیت عوامل بهرام در منطقه بدست میآورد بموقع گزارش میکند .
- ۳- بنابه پیشنهاد این اداره کل و تصویب تیمسار ریاست معظم ساواک نامبرده باتوصیه ساواک از سال ۵۴ بمقت مشاور امور اجتماعی فرمانداری کل چهارمحال و بختیاری برگزیده شده مشارالیهها اخیراً گزارش ساواک چهارمحال و بختیاری تسلیم داشته و با بررسی که از گزارش مزبور بعمل آمد عدم همکاری فرماندار کل چهارمحال و بختیاری را با وی می‌رساند

سخن‌های مجرمانه



۴۶-۱۱۶

۰۱۶۲۱۰۴۰

۴۶/۷/۱۰۰

ریاست دایره دوم رکن دوم نیروی زمینی شاهنشاهی
محترماً* بعرض می‌رساند . جان نثار آنچه شنیدم برای اطلاع می‌نویسم
چند روز قبل چند نفر در منزل مجید محتشم بختیاری صحبت میکردند
از بختیاریه‌های با نفوذ بودن می‌گفتند که سپهبد تیمور بختیار چند هواپیما
اسلحه فرستاده در کوه‌های بختیاری که بختیاری‌ها با فارس‌ها و اعراب
دست به هم بدهند بر علیه دولت آشوب کنند تا این را شنیدم ناراحت -
شدم محض اطلاع نوشتم ممکن است در منزل مصباح فاطمی هم در اصفهان
با مردم بختیاری رابطه‌هایی و چیزهایی باشد که بعداً* به ضرر دولت
باشد محض اطلاع عرض شد . شهرکرد - ع بختیاری
تقریباً* روز قبل چند اشخاصی از بختیاری در منزل مجید محتشم بودند .



۰۱۶۴۱۰۴۴

تاریخ ۱۳۴۱/۱/۱۱

موضوع سپهبد بازنشسته تیمور بختیار

تهیه کننده سازمان ضد اطلاعات

منظور کسب دستور

گزارش

اطلاعیه واصله در مورخه ۱۳۴۱/۷/۲۷ حاکی بود که در دو هفته قبل در شهر کرد در منزل مجید محتشم بختیاری افراد بانفوذی از بختیارها مجتمع و طبق اظهارات آنان سپهبد تیمور بختیار چند فرزند و همچنین برادران و برادرزاده های بختیاری ارسال تاد در منطقه مزبور با همکاری بختیارها و فرانس ها و اعراب ایجاد آشوب و بلبلا نمایند و ضمناً در منزل صباح فاطمی در اصفهان نیز رابطه های با بختیارها به صورت دولت مشاهده میشود.

مخاد اطلاعیه مزبور در مورخه ۱۳۴۱/۷/۲۶ به ۱۰۰۱ وابسته بوکرتوپخانه اصفهان ارسال اینک پاسخ واصله شرح زیر از عرض میگردد.

۱- استواریکم ایوا الحسن مدانی مأمور این ضد اطلاعات که در مورخه ۱۳۴۱/۸/۱۱ به شهر کرد و توابع مربوطه عزیمت و در مورخه ۱۳۴۱/۸/۲۱ مراجعت نمود. استوارمأمون اطلاعیه مزبور گزارش تسلیم و ضمناً از منابع دیگری که از اوضاع و احوال منطقه بختیاری اطلاعات دارند در این مورد کسب اطلاع که نتیجه کلی آن ذیلاً باستحضار میرسد.

(۱) آقای مجید محتشم بختیاری در شهر کرد منزل ندارد و بعلاوه ایشان که از همزاده های سپهبد سابق بختیار میباشد فعلاً در منزل مجلس شورای ملی است و در تهران سکونت دارد و چند ماه اخیر منطقه بختیاری مسافرت ننموده است.

(۲) آقای مجید معظم بختیار که از نوادگان سپهبد سابق بختیار میباشد با اتفاق برادر خود منوچهر بختیار در قریه دزک - چند فوسخی شهر کرد که جزو بخش کبار شهر کرد میباشد سکونت داشته اند.

(۳) در ماههای قبل در همین زمینه اطلاعیه از طرف مرکز به ژاندارمری و ساواک استان ایلام و در این مورد اقدامات انجام شده حتی وسیله ژاندارمری شبانه منزل آقای مجید معظم بختیار (نوادر سپهبد سابق) بانوس و چند نفر متحصصه اسلحه و مقدار کمی سوخته تریاک کشف نگردیده و بدنبال این بانوس بود که به سوتیب پرندهیان دادستان نظامی ویژه اصفهان رشوه داده میشود و ساواک از جریان امر مطلع و باحضار نمایندگان ضد اطلاعات نظامی و بانوس سوتیب مسز بهر بانوس و اسکا سها تیکه شماره آنها قبلاً یادداشت شده بود از جیب شلوار تیمار مزبور خارج و باصورت عکس بنمایند و دادستان ارتش تحویل و تیمار مزبور به تهران اعزام شده.

(۴) بنا بر این باعطف توجه به وارد بالا مجید محتشم بختیار نماینده مجلس شورا از اردل پشتکوه میباشد و در تهران ساکن است و مجید معظم بختیار نوادر سپهبد سابق که تازمان بانوس در قریه دزک بوده با اتفاق برادرش حاج منوچهر بختیار به تهران اعزام و تحت نظر میباشد.



مهر ۱۳۴۱

سازمان ضد اطلاعات

۰۱۶۲۱۰۸۵



تاریخ : ۴۸/۳/۱۹
 موضوع : سپهبد بازنشسته تیمور بختیار
 تهیه کننده : سازمان ضداطلاعات (شعبه ضد پراگندگی-۳)
 منظور : کسب دستور

گزارش

موضوع :

- ۱- اطلاعیه واصله در مورخه ۴۸/۲/۲۶ حاکی بود که نامبرده بالا در دو هفته قبل در بغداد در یک ماشین سواری قهوه رنگ با چهار نفر اسکورت دیده شد ماست .
- ۲- اطلاعیه واصله در مورخه ۴۸/۲/۳۰ حاکی بود که رف نامه الجمهوریه به مطایحه تیمور بختیار را با یکی از مخبرین جر اید رم باعکس و به تفصیل انتشار و اشاره نموده که مشارالیه شمن شماو یک شاهنشاه ایران بوده و قریباً " پشهران مراجعت خواهد نمود .
- ۳- اطلاعیه واصله حاکی بود تیمور بختیار در آنکلمستان با رامتین جهت تجهیز مخالفین تماس حاصل نموده و تا ده روز قبل در سوئیس دیده شده و امکان دارد به بغداد عزیمت نموده باشد ناصر قشقائی ضمن ملاقات با تیمور بختیار جهت تجهیز مخالفین بآمریکا عزیمت و برادر مشارالیه خسرو قشقائی در اسلامبول ترکیه دیده شده است
- ۵- در باره بهره برداری از مفاد اطلاعیه واصله بضداطلاعات وابسته بارتش سوم و مرکز توپخانه موشکها اعلام گردید که دموردروابط بختیار و ناصر قشقائی و همچنین ارتباط وی با ایل بختیاری هر نوع شایعه ای در محل موجود است گزارش نمایند .
- پاسخ واصله حاکیست که پیرامور روابط بختیار با ایل بختیاری شایعاتی در اصفهان موجود است ولی در باره روابط بختیار با سران قشقائی و خسرو و ناصر قشقائی شایعه ای شنیده نشده است دستور داده شد ماموری از اصفهان بشهرکرد اعزام تا همقر روابط بختیار و سران ایل مذکور را بررسی نموده و نتیجه را گزارش نماید
- ۶- اطلاعیه واصله در مورخه ۴۸/۳/۱۱ حاکی بود که سپهبد بازنشسته تیمور بختیار حزب دمکرات عراق را اداره مینماید مفاد اطلاعیه فوق در شورای هم آهنگی رده ۲ مطرح و مراتب وسیله ساواک تکذیب شده است .
- ۷- اطلاعیه واصله در مورخه ۴۸/۳/۱۳ حاکی بود که خانم -سر تیپ منصورنگهبانی با دختر سپهبد سابق تیمور - بختیار درآمریکا تماس حاصل نموده که مفاد اطلاعیه مزبور بوابستگی نظامی ایران

خیلی محرمانه



تبیین علل گرایش مردم شهرستان‌های نائین و نطنز به انقلاب اسلامی

(با تکیه بر اسناد)

حسینعلی قربانی^۱

چکیده

بررسی عوامل ظهور و گسترش انقلاب اسلامی در شهرستان‌های ایران و گرایش مردم به نهضت اسلامی امام خمینی می‌تواند نظریه‌های رایج انقلاب به‌ویژه نظریه ساختارگرایانه را که در دهه هفتاد قرن بیستم میلادی از مقبولیت عام نزد اندیشمندان برخوردار بود و بر نقش ساختارهای جامعه و سیطره آن بر کارگزاران تأکید می‌کرد و هیچ نقشی برای اراده انسان‌ها در به وجود آوردن انقلاب قائل نبود، بی‌اعتبار سازد. از این رو، در این مقاله کوشش شده نقش عوامل کارگزاری و در کنار آن برخی عوامل ساختاری در دو شهرستان مهم استان اصفهان یعنی نائین و نطنز در به وجود آوردن جنبش انقلابی در این شهرستان‌ها بررسی شود. رویکرد پژوهش، توصیفی-تحلیلی با تکیه بر اسناد، مصاحبه با راویان انقلاب در این دو شهر و همچنین سایر داده‌های تاریخی است. بر اساس نتایج پژوهش، تبعید جمع زیادی از فعالان انقلابی قم و تهران، به نائین و انارک در آشنایی آنان با مبانی انقلاب و امام خمینی و خیزش انقلابی آنان تأثیرگذار بود. همچنین در نطنز نیز، به دلیل نزدیکی آن به قم و تهران به‌عنوان پایگاه‌های اصلی انقلاب، منادیان و پیام‌آوران نهضت امام خمینی به‌راحتی توانستند در آن شهر حضور یافته و پیام انقلاب را به مردم منطقه برسانند.

واژه‌های کلیدی: نطنز، نائین، انقلاب اسلامی، پهلوی دوم.

۱. دکترای تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

q.hosein@gmail.com

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

Explaining the reasons for the tendency of the people of Nain and Natanz cities towards the Islamic revolution (based on documents)

Hossein Ali Ghorbani¹

Abstract

Examining the factors of the rise and spread of the Islamic revolution in the cities of Iran and the tendency of the people towards the Islamic movement of Imam Khomeini can explain the popular theories of the revolution, especially the structuralist theory, which was widely accepted by thinkers in the seventies of the 20th century, and on the role of society's structures and its control over agents. The structuralist theory emphasized and did not consider any role for the will of people in creating the revolution, discrediting it. Therefore, in this article, an attempt has been made to investigate the role of agency factors and some structural factors in two important cities of Isfahan province, Nain and Natanz, in creating a revolutionary movement in these cities. The research method is descriptive-analytical based on documents, interviews with narrators of the revolution in these two cities, as well as other historical data. According to the results of the research, the deportation of a large number of revolutionary activists from Qom and Tehran to Nain and Anark was effective in familiarizing them with the principles of the revolution and Imam Khomeini and their revolutionary uprising. Also, in Natanz, due to its proximity to Qom and Tehran as the main bases of the revolution, the heralds and messengers of Imam Khomeini's movement were able to be present in that city and deliver the message of the revolution to the people of the region.

Keywords: Natanz, Nain, Islamic Revolution, Pahlavi II.

1. PhD in History of Islamic Revolution, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran. q.hosein@gmail.com

Received date: 1401/07/23 Accepted date: 1401/09/20 Article type: Research

۱. مقدمه

انقلاب اسلامی به‌عنوان آخرین و بزرگ‌ترین انقلاب قرن بیستم همواره مورد توجه محققین، نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران بوده است. این انقلاب چالشی اساسی برای نظریه‌پردازان انقلاب ایجاد کرد، چرا که در آن شاهد شکل‌گیری یک هویت جمعی دینی در میان مردم و بروز آن در صورت‌بندی انقلاب اسلامی هستیم که آگاهانه درصدد ساخت جامعه و نظام سیاسی آینده خود در پرتو رهبری امام خمینی بودند. با توجه به اینکه نظریه‌های رایج انقلاب به‌ویژه نظریه ساختارگرایانه که در دهه ۱۹۷۰م از مقبولیت عامه در نزد اندیشمندان برخوردار بود و بر نقش ساختارهای جامعه و سیطره‌ی آن بر کارگزاران تأکید می‌کرد، هیچ نقشی برای اراده انسان‌ها در به وجود آوردن انقلاب قائل نبود. انقلاب اسلامی بی‌اعتبار بودن این نظریه را در عمل نمایان ساخت. از این منظر می‌بایست بررسی و تحلیل موشکافانه انقلاب را به درون جامعه مذهبی برده و نحوه‌ی شکل‌گیری این هویت جمعی دینی را واکاوی کرد. با این توصیف بررسی انقلاب اسلامی در دو شهرستان استان اصفهان: نائین، نطنز ضروری و حائز اهمیت است. این دو شهرستان از دیرباز هم به لحاظ موقعیت و مؤلفه‌های انسانی و هم به سبب موقعیت جغرافیایی ممتازی که داشته‌اند، از مناطق پرجنب‌وجوش بوده‌اند. با نگاهی عالمانه به پژوهش‌های صورت گرفته درباره انقلاب اسلامی، به‌روشنی می‌توان دریافت که پژوهشگران این حوزه غالباً مسائل و رویدادهای کانون‌های اصلی این جنبش یعنی تهران و سایر شهرهای تأثیرگذار را بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند. این روند موجب شده است که توجه کافی به تحولات سایر حوزه‌های محلی مؤثر در حرکت مزبور نشود. این ضرورت در مورد شهرستان‌های استان اصفهان از اهمیت مضاعفی برخوردار می‌شود، زیرا آنها از ظرفیت‌ها و پایگاه‌های بالقوه‌ای برای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی رژیم برخوردار بودند.

این کانون‌ها از قدمت تاریخی و پیشینه بسیار درخشانی برخوردارند که همین غنای فرهنگی می‌تواند یکی از علل انقلاب اسلامی را از منظر ساختار فرهنگی تبیین کند. این شهرها با عنایت به وجود نهادهای دینی قدرتمند توانستند جبهه‌هایی برای مبارزه و نیل به استقلال و آزادی در پرتو اسلام ایجاد کنند و با ایجاد هیئت‌های مذهبی و کانون‌های فرهنگی به‌خصوص در مساجد جامع، روزنه‌ای برای فعالیت علیه حکومت پهلوی برپا سازند. شهرستان‌های یادشده به دلیل موقعیت جغرافیایی و سیاسی خود همواره در عرصه‌ی سیاست و تحولاتی که به‌خصوص از

دوران مشروطه به بعد نمایان گشت، حضوری فعال داشته‌اند. پس از سقوط رضاشاه و اشغال ایران از سوی متفقین، احزاب سیاسی که در دوران سلطنت مطلقه و استبدادی همگی منکوب شده بودند، دوباره فعالیتشان را از سر گرفتند. در مناطق یادشده در دهه‌ی ۱۳۲۰ دو حزب توده و پان‌ایرانست فعالیت گسترده‌ای را آغاز کردند. این گشایش در عرصه‌ی سیاسی موجب گردید که فعالیت‌های انتخاباتی با شور و هیجان خاصی دنبال و بعضاً در مقاطعی به علت تقلب انتخاباتی با منازعات و درگیری‌هایی همراه شود. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فضای بالنسبه آزاد سیاسی به کلی از میان رفت و بازتاب آن در منطقه نمایان گشت. اما از دهه‌ی ۱۳۴۰ به بعد بود که فعالیت‌های گروه‌های اسلامی در منطقه برجسته شد؛ حوادثی چون قیام ۱۵ خرداد، تبعید امام خمینی از جمله علل چنین فعالیت‌هایی بود. نکته‌ی حائز اهمیت اینجاست که تبعید برخی از روحانیون فعال و زندانیان سیاسی (سید مرتضی پسندیده برادر امام خمینی، سید هادی خسروشاهی، سید احمد کلاتر، شیخ عباس ضیغمی، علی‌مراد تهرانی معروف به شیخ علی تهرانی، سید سادات خراسانی، آیات: سید محمد صادقی تهرانی کرباسچی، مکارم شیرازی، آقای غلامحسین خردمند و...) به انارک و نائین زمینه‌ساز تقویت نیروهای مبارز اسلامی گشت چرا که آنان حاملان اندیشه‌ها و آرمان‌های نهضت اسلامی و امام خمینی بودند. در این پژوهش با تکیه بر اسناد منتشر نشده، مصاحبه با راویان محلی، منابع کتابخانه‌ای و همچنین تاریخ شفاهی نقش این دو شهر در تحولات انقلابی منجر به پیروزی انقلاب بررسی می‌شود. درباره پیشینه تحقیق نیز باید گفت پیش از این از خود نگارنده دو مقاله مجزا درباره چگونگی وقوع انقلاب اسلامی در نائین و نطنز منتشر شده است (قربانی، ۱۳۹۶) در دو مقاله مذکور، از اسنادی که در این تحقیق استفاده شده، بهره گرفته نشده است بنابراین وجه تمایز این مقاله با آن دو، تکیه بر اسناد منتشر نشده است.

۲. معرفی کوتاه جغرافیا و فرهنگ نائین و نطنز

نائین: شهری قدیمی است که سابقه تاریخی آن به پیش از اسلام می‌رسد. در دوران باستان و در زمان پادشاهی ساسانیان بر ایران‌زمین، نائین جزء کوره اصطخر (بزرگ‌ترین کوره ایالت فارس) بوده است. در زمان حمله‌ی مسلمانان به ایران در دوره فتوحات اسلامی پس از فتح اصفهان مورد توجه مسلمین قرار گرفت. نائین به اتفاق سایر نواحی اصطخر در سال ۲۹ هجری از سوی

مسلمین فتح شد و جزو فتوحات اسلامی گردید. از توابع نائین نخستین جایی که ساکنین آن مسلمان شدند، روستایی است در شمال شرقی نائین که به برکت قبول اسلام «محمدیه» نام گرفت و اکنون یکی از محله‌های نائین است (گلی زواره، ۱۳۸۱: ۷۷). شهر نائین در ارتفاعی حدود ۱۶۰۰ متر از سطح دریا در جلگه‌ای کمابیش هموار و صاف استقرار یافته است (سجادی نائینی، ۱۳۷۹: ۱۱) و از شمال به استان سمنان، از شرق به استان خراسان، از جنوب به استان یزد و از مغرب به شهرستان‌های اردستان و اصفهان محدود می‌شود (فرهنگ جغرافیایی...، ۱۳۶۰: ۱۱۷). نائین یک سوم مساحت استان اصفهان را تشکیل می‌دهد و وسیع‌ترین شهرستان این استان است که در حال حاضر شامل سه بخش مرکزی، انارک و «خور و بیابانک» و چهار نقطه شهری به نام نائین، خور، جندق و انارک و هفت دهستان شامل کوهستان به مرکزیت روستای بلان، بهارستان به مرکزیت روستای کجان، بافران به مرکزیت روستای بافران، لای سیاه به مرکزیت روستای هماباد، چوپانان به مرکزیت روستای چوپانان، نخلستان به مرکزیت روستای مهرجان، بیابانک به مرکزیت روستای فرخی است (فرهنگ جغرافیایی...، ۱۳۶۰: ۱۱۷).

نطنز: نطنز یکی از مراکز تمدنی قدیم ایران به حساب می‌آید. مهم‌ترین دلیلی که می‌توان برای این مدعا اقامه کرد، نام نطنز است (برای وجه تسمیه نطنز ر.ک: مهریار، ۱۳۸۲: ۸۰۳-۸۰۲؛ تقی‌زاده انصاری، ۱۳۸۶: ۲۴). همچنین نام‌های کهن روستاهای این ناحیه است مثل: ایبازن، ایبانه، هنجن، یارند، فریزند، فریزهند، اوره. این نام‌ها همه نشان می‌دهند که روزگار درازی از عمران و سکونت آریاییان و ایرانیان قدیم در نطنز گذشته است. شاید یکی از دلایل آن هوای خوش بهاری و سرمای تحمل‌پذیر زمستان نطنز باشد که از گذشته‌های دور این ناحیه را برای سکونت انسان‌ها مستعد ساخته است (مهریار، ۱۳۸۲: ۲۵۹). افزون بر آن، شاهراه سوق‌الجیشی و کاروانی جنوب کشور عموماً از خاک نطنز عبور می‌نمود که این موضوع نیز اهمیت نطنز را دوچندان کرده بود. به تازگی نیز به کوشش داود حسنعلیان، کارشناس و پژوهشگر باستان‌شناسی شهر تاریخی هفت هزار ساله‌ای کشف و با کمک کارشناسان و کاوشگران دیرینه‌شناسی ایرانی و اروپایی از دل خاک بیرون آورده شده است. وجود کارگاه‌های ذوب فلز و ریخته‌گری و نشانه‌های زندگی پیشرفته آن زمان در این منطقه از جهان، بر قدمت تاریخی نطنز افزوده است (دهقانیان، ۱۳۸۸). بر اساس کاوش‌هایی که تا پیش از کشف شهر تاریخی هفت هزار ساله به عمل آمده بود، از دوره‌های قبل از اسلام تنها بقایای یک آتشکده عهد ساسانی به دست آمده

بود (نراقی، ۱۳۴۸: ۳۸۳؛ افشار سیستانی، ۱۳۷۸: ۱۶۱-۱۶۴). نظنز از شهرستان‌های استان اصفهان در صد کیلومتری شمال خاوری این شهر و سر راه اصفهان و اردستان به کاشان واقع شده است (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۱۷۸). این شهرستان با مساحتی بالغ بر ۳۳۹۷ کیلومتر مربع در موقعیت جغرافیایی ۵۱ درجه و ۵۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول جغرافیایی، ۳۳ درجه و ۳۲ دقیقه و ۳۰ ثانیه عرض جغرافیایی قرار گرفته است (نراقی، ۱۳۴۸: ۳۸۷) این شهرستان از جنوب به برخوار از مغرب به بخش میمه‌ی شهرستان برخوار و از شمال به کاشان و آران و بیدگل و از شرق به اردستان و کویر مرکزی ایران محدود است (تقی زاده انصاری، ۱۳۸۶: ۴۰).

۳. نائین

۳-۱. تشکلهای سیاسی - اجتماعی در نائین

پس از شهریور ۱۳۲۰ عمده نیروهای مذهبی ایران حول سه محور گرد آمده بودند: آیت‌الله‌العظمی بروجردی در قم، آیت‌الله کاشانی در تهران و فدائیان اسلام. در کنار این سه جریان اصلی، چندین تشکل مذهبی در قالب انجمن‌ها، هیئت‌ها، مدارس دینی و ... شکل گرفت. این تشکلهای همچون یک شبکه گسترده پیام‌رسانی در اقصی نقاط کشور به‌خصوص در شهرهای سنتی و مذهبی در پیوند و ارتباط با همدیگر به فعالیت پرداخته و در طول دهه بیست در رویدادهای سیاسی و اجتماعی همچون انتخابات مجلس شورای ملی، جلوگیری از رواج برخی اعمال خلاف شرع، تلاش برای اجرای متمم قانون اساسی، تبلیغات در رادیو، تعلیمات دینی در مدارس، جلب توجه همگانی به مسئله فلسطین، مبارزه با حزب توده و در ملی شدن نفت ایران ایفای نقش کردند. افزون بر احزاب و گروه‌های مبارز اسلام‌گرا، برخی جریان‌های سیاسی همچون جبهه ملی، حزب توده و بعدها فدائیان خلق، مجاهدین خلق فعالیت‌هایی علیه حاکمیت پهلوی انجام دادند که در این قسمت به آن گروه‌هایی که در نائین فعالیت داشتند اشاره می‌شود. بر اساس گفته‌های فوق، سه تشکل عمده در نائین بعد از شهریور ۱۳۲۰ بیشترین فعالیت را انجام دادند. یکی از این سه تشکل عمده، فدائیان اسلام بود. فدائیان اسلام از زیرشاخه‌های اصلی جریان اسلام‌گرا بود. دومین تشکل بزرگ در نائین حزب توده بود. این حزب به دنبال انقلاب کمونیستی در ایران و در مقابل جریان اسلام‌گرا قرار داشت. افزون بر این دو تشکل فراگیر، تشکلهای محلی نیز فعالیت‌هایی علیه حاکمیت پهلوی داشتند. به موازات آنها یک تشکل مستقل

با نام جامعه دبیران فرهنگی نائین جلسات متعددی در این شهر برگزار می‌کرد. اما جبهه‌ی ملی در این شهرستان چندان طرفدارانی نداشت، بر اساس سندی، شهربانی استان اصفهان از شهربانی شهرهای تابعه (شهرکرد، نجف‌آباد، شهرضا، نائین و گلپایگان) می‌خواهد که به مناسبت ۲۹ و ۳۰ تیر آماده باشند تا افراد جبهه ملی در این شهرها تظاهرات و یا اخلاقی به عمل نیاورند (مراسان، ش.بازیابی: ۱۹۵۹) پس از گذشت این دو روز بر اساس گزارش نهادهای امنیتی در این شهرستان‌ها و به‌ویژه شهر نائین هیچ اتفاقی خاصی روی نداد. بنابراین به نظر می‌رسد اعضای جبهه ملی در این شهر پایگاه عمده‌ای نداشتند. اینک به برخی از تشکلهای سیاسی پرداخته می‌شود:

۳-۱-۱. حزب توده در نائین

در سال ۱۳۲۰ پس از اشغال خاک ایران از سوی متفقین، مسئولان انترناسیونال کمونیستی، مسئله‌ی تأسیس یک حزب سیاسی را که دربرگیرنده اهداف و منافع اتحاد جماهیر شوروی در فضای سیاسی نوین ایران باشد، در دستور کار قرار دادند. از دیدگاه کمیت‌ترن، و با تجربه‌ی ناکامی‌های پیشین کمونیست‌ها در ایران، تأسیس یک حزب کمونیستی خالص ضرورت نداشت و حزب جدید باید یک حزب دارای پوشش و نام «ملی» و «غیر کمونیستی» می‌بود، تا بتواند در جامعه ایران پایگاه اجتماعی کسب کند (حزب توده...، ۱۳۸۷: ۸۹-۹۱). اتحاد جماهیر شوروی برای تأسیس این حزب در ایران، نیروی کافی سیاسی و ایدئولوژیک و اطلاعاتی در اختیار داشت. تعدادی از آنها در سال‌های پیش از شکل‌گیری حزب توده دوره‌های آموزشی را گذرانده بودند. کمونیست‌های قدیمی با سقوط حاکمیت رضاشاه، از زندان‌های یافتند و در ۱۵ مهر ۱۳۲۰ جلسه‌ی هیئت مؤسسان حزب را با شرکت بیش از هشتاد نفر در منزل سلیمان میرزا اسکندری تشکیل دادند (حزب توده...، ۱۳۸۷: ۹۳). با تشکیل این حزب و شروع فعالیت رسمی، کادر سازی و گسترش آن به اقصی نقاط کشور آغاز شد. یکی از مناطقی که نفوذ حزب توده به آنجا تسری یافت، نائین بود. پس از تشکیل ساواک بود که از فعالیت‌های اعضای حزب توده در نائین گزارش‌هایی رسیده است. بر اساس این گزارش‌ها از جمله افراد فعال حزب توده در نائین که توسط ساواک شناسایی شده بودند، می‌توان به این افراد اشاره کرد: محمد کاشفی، حسین کاشفی، حسین برزگری (شغل فرهنگی)، محمد برزگری (شغل فرهنگی) و علی علیزاده

(مراسان، ش.بازیابی ۱۶۰۷: ۹). این افراد به علت خویشاوندی که با تیمور بختیار داشتند، رفتار آنان برای مأموران ساواک مشکوک تلقی شد، چنان که شب‌ها در منزل یکی از آنان جلسه‌ای تشکیل می‌شد. افراد مذکور به علت نفوذی که در نائین و مناطق اطراف داشتند، به جلسات انجمن محلی و عمران و آبادانی شهرستان نائین که از سوی حسن مصطفوی نماینده‌ی نائین در مجلس شورای ملی تشکیل می‌شد، دعوت می‌شدند (مراسان، ش.بازیابی ۱۶۰۷: ۹). از خلال این گزارش می‌توان دریافت میان قدرت‌گیری اعضای حزب توده در نائین و نماینده‌ی این شهر در مجلس نسبتی برقرار بود.

۳-۱-۲. فدائیان اسلام در نائین

در میان تشکلهای و جریانهای اسلام‌گرای ایران معاصر، جمعیت فدائیان اسلام با اتخاذ مشی مسلحانه مبتنی بر آموزه‌های مذهبی و اعتقادی، نقش و جایگاه محوری در پیروزی نهضت ملی نفت و تحولات سیاسی - اجتماعی کشورمان داشت. این جنبش اسلامی، از بدو پیدایش و شکل‌گیری، با طرح و تنظیم برنامه‌ای روشن، دیدگاه و گفتمان خاصی را برای حرکت فرهنگی - اجتماعی در ایران پایه‌گذاری کرد و با چنین رویکرد فرهنگی و نیز با درک شرایط و تعیین اهداف، به تبلیغ دین و مبانی اسلامی و مبارزه با جریانهای انحرافی جامعه همت گماشت (امینی، ۱۳۸۵: ۱۱). پایه‌گذار این حرکت، شهید سید مجتبی نواب صفوی بود. حسینیان درباره وی و جایگاهش در تاریخ معاصر ایران می‌نویسد: «طلبه‌ای جوان و آتشین مزاج که وجودش مملو از ایمان شیعی بود، به‌تنهایی و در حمایت معنوی و مادی استادان حوزه نجف، حرکتی را آغاز کرد که منجر به نهضتی اصول‌گرا در ایران شیعی گردید. این نهضت که به نام فدائیان اسلام و سپس با تشکیلاتی گسترده و سرتاسری با همین نام شکل گرفت، منشأ تحولات عظیمی در تاریخ معاصر ایران و الهام‌بخش بسیاری از جوانان پرشور مؤمن گردید» (حسینیان، ۱۳۸۴: ۱۰). در شهرستان نائین نیز اندیشه و عمل فدائیان اسلام نفوذ کرده بود، به‌طوری‌که بعدها در محدود گزارش‌ها و اسناد ساواک، شواهدی یافت می‌شود. برپایه این اسناد در نیستانک نائین چند نفر به اسامی حسین وافر، کارمند دفتر رسمی، محمد کیانی، محمد منوریان، جواد کارمند دبستان نوبهار، عباس سلیمانی، حبیب رضائی، سید محمد ناظمی، عبدالرضا فرزند علی شفیعی از اعضای فدائیان اسلام و دارای اسلحه و مهمات بوده‌اند (مراسان، ش.بازیابی ۹۳۸: ۹۳). از شغل افراد

و منظور نظر این عده شکایات بی‌اساس علیه مأموران دولت و ایجاد اختلافات در محل به‌منظور تأمین منافع شخصی می‌باشد.

۲ - وضع اجتماعی - قضاوت عمومی نسبت به اقدامات و اجرای برنامه‌های عمرانی خوب و امیدوار می‌باشند ولی اهالی از جراید و مجلات استقبالی نمی‌کنند.

۳ - وضع اقتصادی شهرستان نائین بستگی به میزان بارندگی دارد و سال‌هایی که بارندگی کافی بشود حداکثر محصول زراعتی مصرف چهارماه اهالی را تأمین می‌کند و بقیه مایحتاج مردم از شهرستان‌های مجاور تأمین می‌گردد درحالی‌که شهرستان نائین اراضی قابل کشت و مستعد به‌قدر کافی وجود دارد چنانچه از طرف دولت اقدام به حفر چاه‌های عمیق گرد در بهبود وضع اقتصادی این شهرستان تأثیر بسزایی دارد (مراسان، ش.بازیابی ۱۵۰۹۲: ۲۰).

۳-۲-۱. برگزاری مراسم دولتی

از طرف ادارات دولتی نائین به مناسبت‌های مختلف مجالس متعددی برگزار می‌شد. یکی از آنها مراسم دعا و نیایش به مناسبت رفع خطر از شاه در ۱۵ بهمن هر سال بود. در این مراسم سعی می‌شد تمامی کارمندان و ادارات دولتی، افسران و مأموران انتظامی شرکت داده شوند. این مراسم در مسجد خواجه برگزار می‌شد و گویا عده‌ای از روحانیون درباری نیز شرکت می‌کردند (مراسان، ش.بازیابی ۱۹۵۹: ۱۴۰).

۳-۲-۲. انتصاب اشخاص فاسد برای پست‌های دولتی

بر اساس گزارش‌هایی که مردم برای دادخواهی به مجلس شورای ملی و سایر ارکان دولتی ارسال می‌کردند، می‌توان به گوشه‌هایی از فساد کارگزاران حکومتی در نائین پی برد. برای نمونه در اوایل دهه‌ی ۱۳۲۰ مردم نائین از اینکه رئیس فرهنگ این شهرستان از سمت خود کنار گذاشته شد، اظهار خوشوقتی کردند: «آقای علی نکوئی وزیر [رئیس] فرهنگ نائین به‌صور مختلف موجبات زحمت اهالی فراهم مخصوصاً به‌عنوان موقوفات... در فشار تعدیات نامبرده آقای رئیس فرهنگ یزد می‌شد ترتیب اثری نداده تا به مشارالیه مساعدت نمودند اکنون که خوشبختانه به یزد احضار شده لازم می‌دانیم تشکرات خود را تقدیم نموده استدعا نماییم رئیس فرهنگ یزد امر فرمایند از مساعدت علی نکوئی خودداری و از مراجعت او به نائین ممانعت فرمایند». عده‌ای از اهالی نائین (کمام، ش.ب: ۲۴۳۱۷).

۳-۳. تحولات نائین از قیام ۱۵ خرداد تا وقوع انقلاب اسلامی

بنا بر برخی روایت‌ها، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در نائین چندان بازتاب نداشت و صرفاً به غم و اندوه و ناراحتی مردم محدود بود. یکی از راویان در این باره از غم و ناراحتی مردم نائین از شنیدن این واقعه حکایت می‌کند و اما تأکید می‌کند که این حرکت به حدی نبود که به تظاهرات ختم شود (عالمی، ۱۳۹۶: نوار اول) باین حال مهم‌ترین جنبه‌ی قیام ۱۵ خرداد در نائین، وجه تأثیرگذاری آن بر مردم و آماده‌سازی ذهنی آنان برای شروع فعالیت‌ها و اقدامات بعدی بود. رسول سفیدگر از فعالان انقلابی در نائین در این باره می‌گوید: «قیام ۱۵ خرداد و نتایج آن تأثیر شگرفی بر مردم می‌گذاشت و مردم آماده بودند برای حرکت وسیعی که امام شروع کردند» (سفیدگر، ۱۳۹۶: نوار اول) بنابراین وجه آگاهی‌بخشی نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود که در نائین برجسته شد و زمینه‌ای جهت رشد افراد انقلابی در این شهر را فراهم کرد. در هنگام آزادی امام خمینی در سال ۱۳۴۳، شهربانی استان اصفهان طی نامه‌ای بسیار فوری از شهربانی‌های گلیایگان، شهرکرد، شهرضا، نائین و نجف‌آباد خواست تا درباره‌ی محافل و مجالسی که به مناسبت آزادی ایشان به عمل می‌آید، دخالت نکنند تا این تصور ایجاد نشود که موضوع اهمیت زیادی دارد، بلکه از آنان می‌خواهند که کسانی که در این مجالس سخنان مضر مملکت به زبان می‌آورند شناسایی کنند تا بعداً تحت تعقیب قرار گیرند (مراسان، ش.بازیابی ۱۸۵: ۲۵).

پس از تبعید امام خمینی دوباره با ارسال نامه‌ای از شهربانی‌ها خواسته می‌شود گزارشی درباره‌ی وضعیت پیش‌نمازهای شهرستان‌های فوق‌الذکر به عمل آورند که آیا در نماز شرکت می‌کنند یا به نشانه‌ی اعتراض حضور نمی‌یابند (مراسان، ش.بازیابی ۱۸۵۱: ۳۹). پس از بررسی‌های لازم این شهربانی‌ها گزارش کردند که تمامی پیش‌نمازان مرتب در نماز حاضر می‌شوند (مراسان، ش.بازیابی ۱۸۵۱: ۴۲). حدود یک ماه پس از این نامه‌نگاری‌ها، رئیس شهربانی نائین سروان قوام‌الدین حقایق در نامه‌ای به ریاست شهربانی استان اصفهان، اقدامات انجام‌شده در خصوص تذکر و هشدار به وعاظ و اهل منبر این شهرستان نسبت به محتوای سخنرانی‌شان را به اطلاع آن شهربانی می‌رساند (مراسان، ش.بازیابی ۱۸۵۱: ۵۱).

پس از تبعید امام خمینی به ترکیه در سال ۱۳۴۳، علمای مبارز با حضور در شهرستان‌های مختلف، اطلاعات مربوط به امام و رهنمودهای ایشان را در اختیار مردم قرار می‌دادند. یکی از مبارزین که در نائین حضور یافت، آیت‌الله احمد جنتی بود. او در سال ۱۳۴۴ یک سال پس از

تبعید امام، با دعوت اهالی محمدیه نائین در این منطقه حضور یافت و درواقع از نخستین پیام‌آوران نهضت امام خمینی در نائین به حساب می‌آمد. سید عباس قریشی دبیر بازنشسته نائینی در این باره می‌گوید: «علمایی که به نائین یا به انارک تبعید می‌کردند و همچنین علمایی که به دعوت مردم به این منطقه می‌آمدند، اطلاعاتی که مربوط به امام بود، در اختیار مردم می‌گذاشتند. ازجمله این افراد، که پیش از دیگر روحانیون تبعیدی به این منطقه آمد، آقای جنتی بود که من حدود کلاس سوم ابتدایی بودم که ایشان در محله محمدیه حضور یافت، [و در مسجد منصورون مجلس محرمانه برگزار می‌شد] البته ایشان تبعید نبود، یکی از اهالی محل ایشان را می‌آورد در ماه رمضان سال ۱۳۴۴ فکر کنم بود. ایشان یک‌سال و چند ماهی در این منطقه بود و اطلاعاتی که درباره امام بود، در اختیار مردم قرار می‌داد» (قریشی، ۱۳۹۶: نوار اول)

۳-۳-۱. نقش روحانیان انقلابی تبعیدی به نائین و انارک

رژیم پهلوی به بهانه کشته شدن یک پاسبان در بازار شهرستان قم در پاییز ۱۳۵۲ عده‌ای از فضلاء آن شهر را به نقاط بد آب‌وهوا تبعید کرد. درمجموع از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ آیات حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی، آذری قمی، محمد عبائی خراسانی و حجت‌الاسلام اسحاق‌نیا به نائین تبعید شدند. آن‌گونه که از منابع و روایت‌ها می‌توان دریافت از قم تعداد دوازده نفر به انارک تبعید شدند، از این میان تعدادی در کسوت روحانیت بودند (مراسان، ش. بازیابی: ۱۸۵۲) از جمله آیات: مرتضی پسندیده، مکارم شیرازی، حاج شیخ محمدصادق صادقی گیوی معروف به خلخال، حبیب‌الله طاهری گرگانی، سید محمدصادق روحانی و حجج‌اسلام: سید هادی خسروشاهی، محمدصادق کرباسچی تهرانی، سید احمد سادات خراسانی، سید احمد کلاتر، شیخ عباس ضیغمی، علی‌مراد تهرانی ارنگه‌ای و یک نفر از آنها به نام غلامحسین خردمند شغل آزاد داشت (لطفی، ۱۳۹۱: ۳۵-۳۴).^۱

۱. گزارش ساواک در این مورد چنین است: «پنج‌شنبه ۱۳۵۷/۲/۲۱ صبح امروز مراسم بزرگداشتی در تهران به مناسبت اربعین شهدای شهرهای ایران با حضور جمعیتی حدود هزار نفر و سخنرانی آقای شیخ [محمد] موحد [ی] گیلانی در مسجد جامع برگزار شد. در پایان ضمن برپایی تظاهرات و شکسته شدن تعدادی از شیشه‌های چندین شعب بانک و... حدود ۱۲۰ نفر دستگیر شدند. ساواک در گزارش دیگری شمار دستگیرشدگان را ۱۷۰، ۱۲۸ و ۱۰۰ نفر نیز اعلام کرده است. طبق رأی کمیسیون امنیت اجتماعی قم، آقایان سید صادق روحانی، سید هادی خسروشاهی، احمد کلاتر، عباس ضیغمی و مرتضی پسندیده هرکدام به سه سال اقامت اجباری در شهرستان انارک نائین

در نائین، تعامل، همکاری و علاقه مردم با تبعیدی‌های شهر بسیار زیاد بود. یکی از فعالان انقلابی در این باره می‌گوید: «آقایانی که در نائین تبعید بودند، آقای انصاری شیرازی، عبائی خیلی خیلی در نائین مؤثر بودند. مردم نائین خیلی مرید ایشان بودند» (عالمی، ۱۳۹۶: نوار اول). بنابراین مردم نائین که ایمان مذهبی بالایی داشتند، از حضور علمای روحانی در این شهر استقبال چشمگیری به عمل آوردند.

علمای تبعیدی نائین با همکاری که با روحانیون محلی و در رأس آنان با مرحوم خطیب صورت می‌دادند، زمینه گسترش افکار و اندیشه‌های انقلابی امام خمینی(ره) را فراهم می‌کردند. سخنرانی‌های مکرر در نائین و روستاهای اطراف آن از سوی آنان بهترین شیوه برای آگاهی‌بخشی به مردم نائین بود. عبائی خراسانی در این باره می‌گوید: «این مرد (حاج آقای شیخ عباسعلی مؤمن معروف به خطیب) برای اینکه استفاده‌ای معنوی از من شده باشد هر هفته جلسه‌ای را با حضور قشر فرهنگی ترتیب می‌داد و بدین گونه به آموزش طلبه‌ها و فرهنگیان می‌پرداختیم» (خاطرات عبائی، ۱۳۸۴: ۵۲). پس از آگاهی‌بخشی درباره نهضت امام خمینی، فعالیت انقلابی علیه رژیم مهم‌ترین اقدام علمای تبعیدی بود. مهم‌ترین فعالیت‌های آنان در این زمینه از زبان آقای عبائی خراسانی چنین بود: «ما در جریان کار در تبعیدگاه، مرتب کارهای انقلابی داشتیم، اعلامیه می‌دادیم، اعلامیه تکثیر می‌کردیم، توزیع می‌کردیم، طرح‌ها داشتیم، رفت‌وآمد داشتیم، به اصفهان و انقلابیون اصفهان با ما رابطه داشتند ما مسائل را منتقل می‌کردیم به یکدیگر. گاهی زمینه اعتصاب‌ها را فراهم می‌کردیم» (خاطرات عبائی، ۱۳۸۴: ۱۵۰). این گونه فعالیت‌ها، با رصد مأموران ساواک ردیابی می‌شد و علما به کرار از سوی ساواک اصفهان احضار می‌شدند. رئیس وقت ساواک اصفهان، نادری که به سفاکی شهره بود، به دفعات، ایشان را به اصفهان خواسته و از آنها بازجویی می‌کرد (خاطرات عبائی، ۱۳۸۴: ۱۵۲-۱۶۲).

در شهرستان نائین تظاهرات همانند سایر شهرهای ایران از سال ۱۳۵۷ شروع شد و در ماه‌های منتهی به انقلاب اوج گرفت. یکی از راویان عینی در این باره می‌گوید: «سال ۱۳۵۷ قیام‌ها

محکوم شدند» (روزهای حماسه و نور) (گزارش‌های ساواک و شهربانی رژیم پهلوی): ۳۵۲؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت الله حاج سید مرتضی پسنیدیه، ۱۳۸۰: ۴۱۵-۴۱۶؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک اصفهان شرح مبارزات مردم استان اصفهان در جریان انقلاب اسلامی، کتاب سوم، ۴۱۴-۴۱۳).

سازمان‌دهی شد، گروه‌های مردمی تشکیل شد، شب‌ها نگهبانی می‌دادند تا مواظب باشند مشکلی پیش نیاید» (عالمی، ۱۳۹۶: نوار اول). عبدالحسین ایمانی که خود از سازمان‌دهندگان تظاهرات نائین بوده است به نقش آقایان ملکیان و عباسی اشاره کرده و می‌گوید: «در راهپیمایی‌ها با آقایان ملکیان و عباسی شعار می‌دادیم، روی ماشین می‌رفتیم چون بلندگو نبود. مسیرمان همیشه از درب مسجد سجاد شروع می‌شد تا جلوی شهربانی نائین ادامه داشت. در آنجا تجمع می‌کردیم، رئیس شهربانی نائین سرهنگی بود با آقای نبی‌پور صحبت می‌کرد و مردم متفرق می‌شدند. هر شب همین برنامه برقرار بود تظاهرات‌ها اصولاً شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشا برگزار می‌شد» (ایمانی، ۱۳۹۶) از سوی دیگر رفت‌وآمدهای مردم نائین و حتی شهر اصفهان به محل تبعید علما همچنان ادامه داشت. در یکی از گزارش‌های ساواک در این باره در تیر ماه ۱۳۵۷ آمده است: «در بعدازظهر ۱۳۵۷/۴/۳۰ به گروهان ژاندارمری نائین اطلاع می‌رسد که آقایان حسین داوری دولت‌آبادی فرزند غلامرضا اهل و ساکن اصفهان و رضا مسجدی هرنندی فرزند حسین اهل و ساکن اصفهان و علی‌اکبر گلدار عراقی فرزند رضا اهل و ساکن اصفهان به اتفاق شیخ محمدحسن زارع فرزند غلامرضا طلبه اهل زردین یزد به ملاقات آقای مکارم شیرازی که در انارک به اقامت اجباری محکوم است عزیمت و تعدادی اطفال خردسال را جهت خواندن سرود به مسجد انارک برده سپس مبادرت به پخش اعلامیه مصاحبه خمینی با روزنامه لوموند می‌نماید که نامبردگان در حین پخش اعلامیه دستگیر و به همراه شش برگ بازجوئی و عین اعلامیه در شش برگ به دادگاه نائین معرفی که از طریق دادگاه نائین یادشدگان فوق آزاد می‌گردند» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک اصفهان، کتاب دوم: ۵۹۲).

تظاهرات و راهپیمایی سراسری مردم نائین در روزهای پایانی حکومت پهلوی برگزار شد. در این تظاهرات و راهپیمایی مردم سراسر شهرستان نائین از روستاها و مناطق دیگر هم آمده بودند. سخنران این مراسم بزرگ حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم صدیقی بود. یکی از برگزارکنندگان این مراسم در این باره می‌گوید: «یک تظاهرات سراسری داشتیم که خیلی مهم بود. نزدیک پیروزی انقلاب، کمربندی نائین را دور زدیم از مسجد رفتیم فلکه بالا، فلکه پلیس و یک راهپیمایی عظیم بود که از تمام بافران و روستاهای نائین شرکت داشتند، آن راهپیمایی در بهمن سال ۱۳۵۷ بود. سخنرانی این مراسم آقای کاظم صدیقی -امام‌جمعه موقت [فعلی] تهران- بود. ایشان مدتی امام‌جمعه نائین هم بودند» (ایمانی، ۱۳۹۶: نوار اول).

۴. نطنز

۴-۱. وجوه فساد حکومت پهلوی در نطنز

از آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۰ تا شروع اقدامات اصلاحی آمریکایی انقلاب سفید، از فعالیت‌های فدائیان اسلام، نهضت ملی کردن نفت، و حوادث دیگر در نطنز اطلاعاتی مستند و شفاهی در دست نیست. از آنجایی که این شهر در مقایسه با نائین جمعیت کمتری داشت و از مرکزیت و اهمیت آن شهر برخوردار نبود، همچنین بیشتر فعالیت‌های مخالفین و انقلابیون در شهر مجاور نطنز، یعنی کاشان صورت می‌گرفت، این شهر از محوریت این تحولات فاصله داشت. با این همه نمونه‌هایی از ظلم‌ستیزی و حق‌جوئی مردم این سامان در لابه‌لای اسناد قابل‌ردیابی است. حساسیت بالای مردم نطنز نسبت به امر فرهنگ و ضرورت آموزش صحیح فرزندان خود، سبب شده بود، تحولاتی را که در این حوزه رخ می‌داد، با جدیت دنبال کنند. اعتراض به ورود افراد نالایق و فاسد در آموزش و پرورش این شهرستان که سبب شیوع ناهنجاری‌هایی در دبستان‌ها شده بود، از نخستین نمونه‌های برجسته اقدامات اصلاحی مردم نطنز است (کمام، ش. بازپایی: ۳۶۲۵).

۴-۱-۱. مواردی از ناامنی، فعالیت افراد فاسد دولتی و مشکلات در نطنز

همان‌گونه که اشاره کردیم مردم نطنز از دیرباز، تعدی و اجحاف به حقوق خود را برنمی‌تافتند و با ارسال نامه‌هایی اعتراض خود را نشان می‌دادند. در همان نخستین سال‌های پس از سقوط رضا شاه، دو عامل بیش از همه مردم نطنز را نگران ساخته بود: عامل اول ناامنی و اغتشاشی که به واسطه نبودن نیروهای نظمیه و قوای حکومتی حاصل شده بود و نتیجه‌ی آن ورود اشرار به آن منطقه بود. سندی که ضمیمه این اثر می‌باشد تا حدودی گویای این واقعیت است (ساکما، ش. بازپایی: ۱۸۴۸۴) عامل دوم که نارضایتی بیشتری در میان مردم ایجاد کرده بود، فعالیت افرادی بود که شغل‌های دولتی داشتند و به آزار و اذیت مردم مشغول بودند. به نمونه‌هایی از این نوع فعالیت در بخش نائین اشاره شد، در نطنز نیز چنین اشخاصی فعالیت می‌کردند. برای نمونه اهالی نطنز شکایت‌نامه‌ای علیه شخصی که کارمند وزارت دارائی در نطنز بود، تنظیم کرده، خواستار عزل او شده بودند (کمام، ش. بازپایی: ۸۳۲۵) و در سند دیگری گزارش شده است وی: «از خدمت اداره دارائی خارج شده و در کسوت عضو حزب توده به آزار مردم مشغول

است» (کِمام، ش.بازیابی: ۸۳۲۵) افزون بر این اعتراضات، که عموماً درخواست‌های مردم از حاکمیت تلقی می‌شد، برخی از اهالی نطنز که از دهه‌ی ۱۳۲۰ به سلطنت و اساس آن بدبین بودند، اقدام به تأسیس تکیه‌ای به نام تکیه نطنزی‌ها در تهران نمودند. افزون بر موارد فوق، مشکلات بهداشتی نطنز و توابع به حدی بود که حتی در یکی از جلسات حزب رستاخیز، از بی‌توجهی اداره‌ی بهداشت نطنز نسبت به وضع درمانگاه کلهرود نطنز انتقاد و از آنان خواسته شد تقاضای ساکنین این دهستان بزرگ به مسئولین محلی منعکس شود (مَراسان، ش.بازیابی: ۶۶: ۲۴).

۴-۱-۲. تقلبات انتخاباتی در نطنز

تا قبل از دوره‌ی ۲۱ مجلس شورای ملی، نطنز نماینده مستقلاً در مجلس نداشت. نماینده‌ی نطنز، همان نماینده‌ی کاشان بود که از طرف مردم نطنز نیز نمایندگی می‌کرد. در دوره‌ی پانزدهم مجلس شورای ملی بود که عباس نراقی راجع به وضع شهر کاشان و نطنز شرح مبسوطی ایراد و از بی‌توجهی دولت به رعایت احوال مردم آن سامان بالاخص به بهداشت و بیمه کارگران قالی‌بافی اعتراض کرد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۱، ۷۴/۷۳) نامزدهای نمایندگی در این شهرستان هر یک به یکی از احزاب دولتی وابسته بود. شیخ زین‌العابدین انصاری نامزد دوره‌ی بیستم عضو رسمی حزب ملیون بود (مَراسان، ش.بازیابی: ۱۶۰: ۳۵) در دوره‌ی بیست و یکم حسن ضابطی طرقي با جدا شدن حوزه‌ی انتخابیه نطنز، از این شهر به مجلس شورای ملی انتخاب شد. دکتر حسنعلی محققى در دوره‌های ۲۲، ۲۳ و ۲۴ نماینده‌ی نطنز در مجلس شورای ملی بود (شجیعی، ۱۳۷۲: ۵۵۵).

یکی از معضلات و مشکلات اساسی ساختار سیاسی حاکمیت پهلوی، وجود فساد در ارکان دولتی بود که تقلب انتخاباتی یکی از نمودهای چنین فساد ساختاری بود. درواقع بخشی از مشروع نبودن حاکمیت پهلوی از آغاز سلطنت رضا شاه تا پایان حاکمیت پهلوی دوم موضوع تقلب در حوزه‌های انتخاباتی بود. این رویه در شهر نطنز نیز دیده می‌شد. در هر دوره از انتخابات نطنز شکایاتی به مجلس می‌رسید که مجلس شورا نیز آنها را رد کرده و انتخابات را در آن ناحیه به تأیید می‌رساند. کثرت این اعتراضات در ادوار مجالس نشان‌دهنده شائبه یا حداقل بخشی از حقیقت در مورد تقلب یا تخلفات انتخاباتی بود. تقلب انتخاباتی در نطنز چنان گسترده شده بود

که حتی مجله شناخته‌شده آن دوران «نامه فرنگستان» نیز خبر چنین تقلباتی را انعکاس می‌داد و این قبیل کارها را یکی از علل عقب‌ماندگی برمی‌شمرد (نامه فرنگستان، ۱۹۳۴ م: ۲۱۸-۲۱۹) اسناد منتشرشده نیز نشان‌دهنده وفور تقلبات انتخاباتی در نطنز نسبت به سایر مناطق است (اسنادی از انتخابات....، ۱۳۸۴: ۱۷، ۲۱، ۲۳، ۲۵-۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۳-۴۴) بر اساس گزارش‌هایی که از مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی به دست آمده بود فرماندار نطنز در انتخابات آن منطقه اعمال‌نفوذ داشته است (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۰، ۱۶/۱۶) افزون بر اینها اسنادی که منتشر شده است، نشان می‌دهد که گزارش‌های تقلبات انتخاباتی کشوری روزانه به شاه اطلاع داده می‌شد. حسین علاء در زمان تصدی وزارت دربار، این گزارش‌ها را به شاه می‌رساند (رستم، ۱۳۷۶: ۱۷۰).

۴-۲. فعالیت‌های انقلابی در نطنز از آغاز نهضت امام خمینی تا پیروزی انقلاب اسلامی

پیش از ورود به فعالیت‌ها در نطنز، ضروری است اشاره شود که نطنزی‌ها تکیه‌ای در تهران به نام تکیه نطنزی‌ها داشتند. این تکیه که در چهارراه حسن‌آباد واقع شده بود در دهه ۱۳۲۰ احداث شده بود (مراسان، ش.بازیابی: ۲۳۸۶: ۱۹). در این مکان مذهبی بزرگان مبارزه و علمای اسلام حضور می‌یافتند و اصولی‌ترین و مهم‌ترین نکات مبارزه را که از رهبری نهضت، امام خمینی دریافت کرده بودند در اختیار مردم قرار می‌دادند، ازجمله مشهورترین این علما شیخ فضل‌الله محلاتی بود. وی بارها در این تکیه حضور یافت و علیه دولت و حاکمیت پهلوی سخنرانی کرد (مراسان، ش.بازیابی: ۱۱۶۰: ۳).

حسینیه ارشاد علیا؛ مرکز فعالیت انقلابیون: حسینیه ارشاد علیای نطنز (علیای سابق) از مهم‌ترین مراکز فعالیت مبارزین نطنزی بود. این حسینیه در مرکز شهر قرار داشت و موقعیت سوق‌الجیشی آن سبب مرکزیت آن در حوادث انقلاب شده بود. از آغاز فعالیت‌های مخفی در نطنز تا پیروزی انقلاب اسلامی، این حسینیه از اصلی‌ترین مراکز تجمع مردم و حتی مسیر شروع راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردم بوده است (عبدالکریمی^۱، ۱۳۹۶: نوار اول) مردم شهر نطنز به واسطه عشق و

^۱. خانواده عبدالکریمی یکی از پایه‌های استوار و از خانواده‌های انقلابی نطنز بودند. حاج نصر الله عبدالکریمی به همراه علی عبدالکریمی (نماینده مردم نطنز در دوره سوم مجلس شورای اسلامی) و اکبر عبدالکریمی از آغاز نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۲ فعالیت خود را آغاز کردند.

علاقه‌ای که به رهبران و گردانندگان انقلاب داشتند، بعد از مدتی نام حسینیه را به حسینیه ارشاد - که در آنجا بیشترین سخنرانی‌های روشنگرانه علیه حاکمیت صورت می‌گرفت - تغییر دادند (باباخانی، ۱۳۹۶: نوار اول).

مسجد سید قاسم: این مسجد نیز در کنار حسینیه‌ی علیا، نقش مکمل فعالیت‌های انقلابیون را ایفا می‌کرد که به‌وسیله حاج جواد رزاقی اداره می‌شد و در مرکز نطنز «خیابان امام خمینی فعلی» واقع شده بود. حاج آقای فجرى یکی از روحانیونی که از خارج از نطنز برای سخنرانی دعوت شده بود، کلاس‌های تدریس قرآن و در لوای آن فعالیت‌های انقلابی و سخنرانی‌ها را در این مسجد برگزار می‌کرد. بخشی از مبارزین و فعالان انقلابی از جمله برادران سالکی در این پایگاه فعالیت می‌کردند. هم حاج جواد رزاقی و هم حاج آقای فجرى و دیگر انقلابیون همچون برادران سالکی از این مرکز با شهر کاشان در ارتباط بودند. رابطه این افراد بیشتر با کاشان و قم بود (سالکی،^۱ ۱۳۹۶: نوار اول) مساجد توابع نطنز نیز نقش بارزی در مبارزات مردمی ایفا می‌کردند و کانون فعالیت‌ها به شمار می‌رفتند. در یکی از اسناد ساواک درباره‌ی مسجد روستای اوره چنین آمده است: «ساعت ۱۰ در روستای اوره از توابع نطنز تعدادی اعلامیه در روی سکوی درب مسجد گذاشته شده بود اعلامیه‌های مزبور مربوط به تعطیل عمومی در روز ۳۷/۳/۲۷ بود» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک اصفهان، کتاب دوم، ۱۳۸۳: ۴۰۲).

نقش اقشار مختلف مردم نطنز در روند مبارزات

روحانیت: هرچند در شکل‌گیری فرهنگ عمومی، علل و عوامل گوناگونی تأثیرگذار هستند ولی در جوامع مذهبی به‌خصوص اسلامی و شیعی بیشترین تأثیرگذاری از آن رهبران مذهبی، به‌ویژه وعاظ و خطباء می‌باشد. در طول سال، ماه‌های محرم و صفر، ماه مبارک رمضان، جلسات دعا و توسل، مراسم عقد و عروسی، مجالس ترحیم و تذکر و به‌طور کلی در غم و شادی واعظان و خطیبان حضور و نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعه دارند و همین مطلب است که آنها را همیشه در معرض آزار و آسیب‌رسانی حکومت‌های مستبد قرار داده است. در نطنز قشر روحانی به آن کیفیتی که در نائین برای انقلاب زحمت می‌کشیدند و فعالیت می‌کردند، حضور نداشتند. در عوض بخشی از این قشر به دربار متصل بودند که عموماً از این افراد با عنوان روحانیون

۱. برادران سالکی (علی و محمدرضا) نیز همانند برادران عبدالکریمی، از مهمترین خانواده‌های انقلابی نطنز بودند.

درباری و مقدس‌مآب‌ها یاد می‌شود. موضوع مقدس‌مآب‌ها و اعمال و حرکات آنان در حوزه همواره فکر امام را به خود مشغول می‌ساخت و وی تا پایان عمر از این آفت رنجور و نگران بودند و در هنگام درس «ولایت‌فقیه» بار دیگر به ماجرای مهمی در دوران آیت‌الله بروجردی اشاره می‌نمود و این در حالی بود که مقدس‌مآب‌ها در نجف بیش از قم حضور داشتند، امام به جلسه‌ای با آیات بروجردی، صدر و حجت اشاره می‌کند که در آن به ضرورت برخورد با آنان توجه می‌دهد (صحیفه امام، ۱۳۸۵: ۱۴۴). مهم‌ترین شخصیت روحانی که در نطنز فعالیت‌های انقلابی را انجام می‌داد، سید محسن طباطبایی بود. علی سالکی از او با صفت پر جنب‌وجوش و شجاع نام می‌برد: (سالکی، ۱۳۹۶: نوار اول). در گزارش‌های منتشره ساواک نام سید محسن طباطبایی دیده می‌شود. در یکی از این گزارش‌ها از طلبه‌هایی نام برده شده که در جلسه‌ای به‌شدت از گسترش فعالیت‌های انقلابی صحبت می‌کنند. (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب نوزدهم، ۱۳۸۴: ۲۶) به سایر روحانیون همچون آقای ناطق خراسانی و محلاتی نیز اشاره می‌شود اینکه این دو نفر در آگاهی‌بخشی به مردم نطنز و افشای ماهیت رژیم پهلوی نقش داشتند (سالکی، ۱۳۹۶: نوار اول) افزون بر روحانیون و طلبه‌های محلی فعال که در نطنز حضوری چندماهه و طولانی‌مدت داشتند، برخی از روحانیون و علمای سرشناس نیز با حضور و سخنرانی در این شهرستان موجب دلگرمی و قوت قلب مبارزین نطنزی بودند. ازجمله این افراد می‌توان به آقای قرائتی، آیت‌الله خاتمی، حائری، عبدالنبی نمازی، سید صادق طباطبایی محلاتی و ناطق خراسانی و یثربی اشاره کرد (سالکی، ۱۳۹۶: نوار اول).

روحانیون از طریق ژاندارمری مستقر در شهرستان کنترل می‌شدند و با این حال مخفیانه به شهرستان می‌آمدند و در حسینیه مراسم می‌گرفتند و مردم مخصوصاً جوان‌ها و نوجوان‌ها از مستمعین پرشور این مراسم بودند (باباخانی، ۱۳۹۶) مهم‌ترین مسائلی که از سوی روحانیت مطرح می‌شد، موضوع ظلم و ستم حکومت شاهنشاهی، آزادی‌خواهی و حریت با تکیه بر داستان شهادت امام حسین بود (باباخانی، ۱۳۹۶). طلاب نیز در کنار روحانیون و علما از طریق پخش اعلامیه و فعالیت‌های خیابانی در گسترش نهضت در نطنز نقش داشتند. در یکی از گزارش‌های ساواک از فعالیت دو طلبه در نطنز هنگام پخش اعلامیه گزارش شده است: «گزارش گروهان نطنز مستند به اعلام پاسگاه مرکزی حاکی است در ساعت ۱۷ مورخه ۳۷/۵/۳۱ [۲۵] به پاسگاه مرکزی اطلاع می‌رسد که دو نفر آخوند با یک دستگاه اتومبیل داتسون آبی‌رنگ در شهر نطنز و محل

افراشته مشغول پخش اعلامیه می‌باشند. گروهان بلافاصله مأمور کافی جهت دستگیری ایشان اعزام لکن هیچ‌گونه آثار از دو نفر به دست نیامده» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک استان اصفهان، کتاب سوم، ۱۳۸۳: ۳۸۷).

دانش‌آموزان و معلمان نطنزی: در بیشتر جریان‌های انقلابی دنیا، نوجوانان و جوانان سربازان اصلی صحنه‌ی مبارزه بوده‌اند. نمونه بارز آن حضور نوجوانان و جوانان در زمان بعثت و گرایش شخصیت‌هایی مانند حضرت علی(ع)، مصعب بن عمیر و... به آیین اسلام بود (عباس‌زادگان، ۱۳۷۱: ۱۳). با شروع نهضت مشروطیت، دانش‌آموزان دارالفنون حضور فعال و گسترده‌ای در حرکت‌های مردمی ایفا کردند. ظلم‌ستیزی و آرمان‌خواهی دانش‌آموزان در دوران پهلوی اول و دوم نیز ادامه یافت. با روی کار آمدن محمدرضا شاه و اوج گرفتن غرب‌گرایی در ایران و رواج آن در مدارس، نسلی از دانش‌آموزان مذهبی شکل گرفتند و به ترویج ایده‌های اسلامی پرداختند. این حضور پررنگ نتیجه اقدامات فکری و فرهنگی‌ای بود که از سوی دلسوزان و متولیان فرهنگ دینی انجام گرفت (ناظم، ۱۳۸۲: ۸۹). معلمان، بخشی از فعالیت‌ها در مدارس را انجام می‌دادند. برخی از معلمان مدارس نطنز به شدت درگیر مبارزه با حکومت شاه بودند و دانش‌آموزان را به فعالیت علیه شاه ترغیب می‌کردند. حسن رضائیان یکی از فعال‌ترین این معلمان بود که در اکثر خاطرات راویان حوادث نطنز در انقلاب اسلامی حضور پررنگ دارد. عده‌ای از دانش‌آموزان از مناطق و روستاهای نطنز به این شهر می‌آمدند و فعالیت‌های انقلابی را در مدارس پیگیری می‌کردند، حاج آقا مؤمنی جانباز دفاع مقدس یکی از این افراد بود که خاطرات زیادی از آن دوران دارد. وی به نقش دبیرستان سپهر سابق (امام خمینی فعلی) تأکید دارد و دانش‌آموزانی که تظاهرات را انجام می‌دادند و بعدها در جنگ نیز به جبهه رفته رفتند و برخی شهید شدند (مؤمنی، ۱۳۹۶، نوار اول). کتاب‌های دکتر شریعتی و شهید مطهری در آگاهی‌بخشی به نسل جوان و نوجوان نطنز نقش بسزایی داشتند و در اختیار داشتن چنین کتاب‌هایی مخاطرات فراوانی داشت (باباخانی، ۱۳۹۶: نوار اول). دبیرستان سپهر و دانشکده نطنز مهم‌ترین مرکز فعالیت دانشجویی و دانش‌آموزی بود. یکی از فعالان انقلابی با اشاره به نقش اصناف مختلف، معتقد است بیشترین فعالیت و مرکز همه آنها این دو حوزه بود (محمدرضا سالکی، ۱۳۹۶: نوار دوم).

در اسناد ساواک نیز از فعالیت‌های دانشجویی در نطنز گزارش‌هایی ثبت شده است. در یکی از این گزارش‌ها آمده است: «روز جمعه هنگامی که برای گردش دسته‌جمعی دانشجویان اردوی عمران ملی نطنز به یکی از روستاها رفته بودند دانشجویی به نام حسین عبدالله‌پور یک اعلامیه و دو نوار از سخنرانی خمینی ارائه نمود و اظهار داشت آنها را از آقای علوی طلبه قم و اهل نطنز دریافت داشته است آقای علوی نیز هر روز سری به اردو می‌زد و با دانشجویان بحث سیاسی داشت» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک اصفهان، کتاب دوم، ۱۳۸۳: ۴۸۷). دانشجویان نطنزی دانشگاه‌های تهران نیز مکرر با مراجعه به نطنز در پرشورتر کردن تظاهرات و فعالیت‌ها علیه رژیم نقش ویژه‌ای داشتند. این دانشجویان با ابتکارهای خود سهم مهمی در گسترش نهضت امام خمینی داشتند. نمونه‌ای از این فعالیت‌ها در گزارش ساواک بازتاب یافته است (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک اصفهان، کتاب سوم، ۱۳۸۳: ۴۹۴).

زنان نطنزی: زنان نقش پررنگی در حوادث انقلاب ایفا کردند. آنان هم پایه‌پای مردان به مبارزه با رژیم برخاستند. درواقع بخشی از فعالیت‌های کلی مبارزه با رژیم از سوی زنان صورت می‌گرفت. یکی از فعالان انقلابی با اشاره به برخی فعالیت‌های آنها چنین می‌گوید: «خانم‌ها حضور و فعالیتشان مشهود بود، چون آنها راحت‌تر بودند چادر سرشان بود و شناسایی‌شان کمتر ممکن بود. ما هم از آنها در پخش اطلاعیه و اعلامیه استفاده می‌کردیم. جاهایی که نیاز بود اعلامیه به خانم‌ها می‌دادیم و اینها می‌رفتند و توزیع می‌کردند. حتی تا امامزاده آقا علی عباس در بادرود می‌بردند و دسته‌دسته در گوشه‌های امامزاده اعلامیه می‌گذاشتند و در تظاهرات فعالیت‌هایشان مشهود بود» (عبدالکریمی، ۱۳۹۶: نوار دوم) زنان از طریق آشنایی با مبانی اندیشه‌های انقلاب در دانشگاه‌ها و انتقال آن به دانش‌آموزان در پیشبرد نهضت در نطنز سهم بسزایی داشتند (پروین باباخانی، ۱۳۹۶: نوار اول).

راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا در نطنز پرجمعیت‌ترین راهپیمایی کل تظاهرات‌های پیش از انقلاب این شهر بود؛ چرا که برای شرکت در این مراسم مذهبی - سیاسی نطنزی‌ها از دیگر مناطق نیز خود را به این شهر رسانده بودند. محمدرضا سالکی راهپیمایی دو روز تاسوعا و عاشورا را در بی‌سابقه توصیف و از حضور نطنزی‌های مقیم تهران و شهرستان‌ها در این مراسم یاد می‌کند. وی همچنین به حضور برخی وابستگان حکومت که تا پیش از آن در برابر نیروهای انقلابی بودند در این آیین دینی اشاره می‌کند (محمدرضا سالکی، ۱۳۹۶) یکی از سخنرانی‌ها را

علی عبدالکریمی ایراد کرد که با واکنش مأموران امنیتی مواجه شد (عبدالکریمی، ۱۳۹۶). عبدالکریمی همچنین به این موضوع اشاره می‌کند که در نطنز بیشتر از امکانات اطلاع‌رسانی کاشان و قم برای پخش اخبار تهران استفاده می‌شد. همچنین خود آقای عبدالکریمی در متن تحولات و حوادث کاشان و تهران قرار داشت و در تظاهرات‌ها شرکت می‌کرد. او در جریان تحصن دانشگاهیان در تهران بود و اطلاعات را از انقلابیون می‌گرفت و به اطلاع نطنزیان می‌رساند. پس از آن یک‌مرتبه دستگیر شد و بعد از آن یک‌بار هم در حوادث کاشان بعد از اینکه برای اهدای خون به بیمارستان رفته بود، با هجوم مأموران شهربانی روبه‌رو می‌شود، اما فرار می‌کند. عبدالکریمی همچنین در عاشورای سال ۱۳۵۷ در حسینه‌ی علیا نطنز سخنرانی کرد (عبدالکریمی ۱۳۹۶) این روایت را اسناد منتشرشده ساواک نیز تأیید می‌کند. در گزارش محرمانه ساواک در این باره آمده است: «خبر رسیده گویاست: روز ۱۳۵۷/۹/۲۰ (روز عاشورا) هیئت کوی علیاء نطنز وارد حسینه مرکز شهرستان نطنز شده و مبادرت به دادن شعارهای ضد ملی و میهنی نموده‌اند و دو نفر به نامان حسین غفاری کارمند دادگستری نطنز فرزند حاجی محمدحسن غفاری و علی عبدالکریمی کارمند پست و تلگراف و تلفن کاشان فرزند نصرالله عبدالکریمی در حسینه فوق پشت تریبون قرار گرفته ضمن قرائت متن اعلامیه خمینی مردم را به تظاهرات دعوت نموده‌اند» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب نوزدهم، ۱۳۸۴: ۴۴۷).

نتیجه‌گیری

شهرستان‌های نائین و نطنز به دلیل موقعیت جغرافیایی و سیاسی، همواره در عرصه‌ی سیاست و تحولات پس از مشروطه، حضوری فعال داشته‌اند. با سقوط رضا شاه و اشغال ایران از سوی متفقین، احزاب سیاسی که در دوران سلطنت مطلقه و استبدادی همگی منکوب شده بودند، دوباره فعالیتشان را از سرگرفتند. این گشایش در عرصه‌ی سیاسی موجب گردید که فعالیت‌های انتخاباتی با شور و هیجان خاصی دنبال شود و بعضاً در مقاطعی به علت تقلب با منازعات و درگیری‌هایی همراه شود. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فضای بالنسبه آزاد سیاسی به کلی از میان رفت و بازتاب آن در منطقه نمایان گشت. اما از دهه‌ی ۱۳۴۰ به بعد فعالیت‌های گروه‌های اسلامی در منطقه برجسته شد، حوادثی چون قیام ۱۵ خرداد، تبعید امام خمینی از جمله علل چنین

فعالیت‌هایی بود. در سال ۱۳۴۴ با حضور آیت‌الله جنتی در محدوده نائین، مردم این خطه با حوادث و جریان‌های جاری کشور و نهضت امام خمینی از نزدیک آشنا شدند. بنابراین سال ۱۳۴۴ را می‌توان سرآغاز فعالیت‌های انقلابی در نائین دانست. نکته‌ی حائز اهمیت اینجاست که تبعید برخی از روحانیون فعال و زندانیان سیاسی (سید مرتضی پسندیده برادر امام خمینی، سید هادی خسروشاهی، سید احمد کلاتر، شیخ عباس ضیغمی، علی مراد تهرانی معروف به شیخ علی تهرانی، سید سادات خراسانی، آیات: سید محمد صادقی تهرانی کرباسچی، مکارم شیرازی، خلخال، آقای غلامحسین خردمند و...) به انارک و نائین زمینه‌ساز تقویت نیروهای مبارز اسلامی گشت، چرا که آنان حاملین واقعی اندیشه‌ها و آرمان‌های نهضت اسلامی و امام خمینی بودند. آیات، حجج اسلام و آقایان تبعیدی به نائین با اندوخته‌ی مناسبی علمی و دینی که داشتند توانستند در مواجهه با تفکرات جریان‌های انحرافی همچون گروه نزدیک به آیت‌الله غروی و مجاهدین خلق ایستادگی کنند و با انتقال آموزه‌های تشیع و نهضت انقلابی امام خمینی به مردم نائین به گسترش اندیشه‌های انقلابی در این خطه یاری رسانند. افزون بر این، نباید از نقش اثرگذار کانون‌های انقلاب در نائین غافل ماند. اماکن مذهبی همچون مساجد (مسجد امام سجاد (ع)) و حسینیه‌ها (امامزاده سلطان سید علی) با ایفای نقش ساختاری خود و همچنین مشارکت فعال قشرهای مختلف مردم همچون بازاری‌ها، فرهنگیان، دانش آموزان، دانشجویان و زنان، منجر به پیدایش و شکوفایی نهضت انقلابی امام خمینی در این شهر شدند.

در نطنز نیز با رفت و آمدهای برخی از فعالان انقلابی به قم در پوشش کارهای تجاری، آشنایی با اهداف نهضت امام خمینی هم‌زمان با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد. مردم نطنز همچنین افتخار داشتند که در قیام ۱۵ خرداد تهران یک شهید تقدیم نهضت امام خمینی کردند. در نطنز فعالیت انقلابیون سخت‌تر و پیچیده‌تر از نائین بود چرا که در این شهر دو عامل بر سختی‌های مبارزه می‌افزود: یکی وجود برخی از روحانیون درباری و همکاری آنان با عوامل حکومت و دوم وجود گسترده عناصر ساواکی در این شهر و کوشش آنان برای رواج ارزش‌ها و الگوهای غربی حکومت پهلوی. با این همه، هسته اولیه نهضت در نیمه دهه ۱۳۴۰ ش از سوی عده‌ای از فعالان انقلابی در نطنز پایه‌گذاری شد. ابتدا جلسات خصوصی بود و در پوشش جلسات قرآن، اعلامیه‌ها و رساله امام خمینی تکثیر و خوانده می‌شد تا اینکه با علنی شدن تظاهرات‌ها در سراسر کشور در این شهر نیز با محوریت چند مکان مقدس همچون مسجد سید قاسم، حسینیه ارشاد علیا و امامزاده

سلطان سید محمد و امامزاده آقا علی عباس و شاهزاده محمد، فعالیت‌ها و تظاهرات‌ها آشکار شد. مردم نطنز علاوه بر اینکه در شهر خود به مبارزه علیه رژیم ادامه می‌دادند، نیروی انسانی و امکانات مادی همچون اسلحه و... نیز به تهران و کاشان و قم برای یاری‌رساندن به فعالان نهضت می‌فرستادند و این اقدام تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

کتابنامه

الف) اسناد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): ۱۶۰۷ ص ۹۹؛ ۹۳ ص ۹۳ و ص ۹۰؛ ۲۳۹۳، ص ۹۲؛ ۲۳۹۳ ص ۹۳؛ ۱۵۰۹۲ ص ۲۰؛ ۱۹۵۹ ص ۱۴۰؛ ۲۳۸۶، ص ۱۹؛ ۱۱۱۶۰، ص ۳؛ ۱۵۸۳۹ ص ۳؛ ۶۶ ص ۲۴؛ ۱۶۰ ص ۳۵؛ ۱۸۵ ص ۲۵؛ ۱۸۵۱ ص ۳۹؛ ۱۸۵۱، ص ۴۲؛ ۱۸۵۱، ص ۵۱.

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کِمام): ش.ب: ۲۴۳۱۷؛ ۲۴۳۱۷؛ ۳۶۲۵، ۸۳۲۵.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ش.بازیابی ۱۸۴۸۴.

اسنادی از انتخابات مجلس در دوره رضا شاه، به کوشش غلامرضا سلامی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک اصفهان شرح مبارزات مردم استان اصفهان در جریان انقلاب اسلامی، کتاب سوم، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب نوزدهم، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۴.

یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت‌الله حاج سید مرتضی پسن‌دیده، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰.

ب) کتاب

افشار سیستانی، ایرج، استان اصفهان، تهران: هیرمند، ۱۳۷۸.

امینی، داود، اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

آئینه عبرت خاطرات دکتر سیف پور فاطمی، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن، ۱۳۷۹.

تقی زاده انصاری، بدر، نطنز دیروز و امروز، کرج: مؤلف، ۱۳۸۶.

حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی (۱۳۲۰-۱۳۶۸)، به کوشش جمعی از پژوهشگران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷.

حسینیان، روح‌الله، نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

خمینی، روح‌الله، صحیفه امام خمینی، ج ۱، ۳، ۶ و ۸، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۸.

دانشنامه گیتاشناسی، ج ۲، ترجمه و گردآوری عباس جعفری، تهران: مؤسسه‌ی جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۸۹.

دهقانیان، عباس، تذکره شاعران نطنز از قرن ۵ تاکنون، تهران: پَرشکوه، ۱۳۸۸.

سجادی نائینی، سید مهدی، نائین بلده طیبه، اصفهان: کانون پژوهش، ۱۳۷۹.

شجعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی ایران، ج ۴، تهران: سخن، ۱۳۷۲.

فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، نائین، ج ۷۲، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی، ۱۳۶۰.

عباس زادگان، سید محمد، دانش‌آموزان در صحنه: نقش اجتماعی و سیاسی دانش‌آموزان در ایران، تهران: انتشارات سیمای جوان، ۱۳۷۰.

لطفی، یعقوب، انارک، تبعیدگاه مدافعان دین و ولایت، تهران: موزه عبرت ایران، ۱۳۹۳.

مهریار، محمد، فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی‌های کهن، ج ۱، اصفهان: فرهنگ مردم، ۱۳۸۲.

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۰، جلسه ۱۶، ص ۱۶.

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۲، جلسه ۷۳، ص ۷۴.

نامه فرنگستان، ش ۵، اول سپتامبر ۱۹۳۴ م، صص ۲۱۹-۲۱۸.

نراقی، حسن، آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.

ناظم، رزا، تاریخ شفاهی گروه ابوذر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

(ب) مقاله

خاطرات عبائی از تبعیدگاه‌های خویش، **مجله یاد**، تابستان ۱۳۸۴، ش ۷۶.
رستم، فرهاد، «اسناد: در وزارت دربار ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ و ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰؛ گزارش‌های روزانه حسین علاء به محمدرضا پهلوی»، **فصلنامه تاریخ معاصر ایران**، زمستان، ش ۲، ۱۳۷۶.
روزهای حماسه و نور (گزارش‌های ساواک و شهربانی رژیم پهلوی)، **مجله پانزده خرداد**، ش ۱۵.
قربانی، حسینعلی، «بررسی فرایند گسترش تفکر انقلابی در شهرستان نطنز (۱۳۵۷-۱۳۴۰)»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس**، س ۳، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۸۹-۱۱۱.
قربانی، حسینعلی، «چگونگی گسترش نهضت اسلامی در شهرستان نائین (۱۳۵۷-۱۳۴۰)»، **فصلنامه تاریخ‌نامه انقلاب (ژرفا پژوه سابق)**، س ۱، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۵۴-۱۳۷.

ج) مصاحبه

مصاحبه نگارنده با پروین باباخانی، نطنز، ۱۳۹۶: نوار اول.
مصاحبه با حسین عالمی، نائین پنج شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۶، نوار اول.
مصاحبه با سید عباس قریشی، نائین، پنج شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۶، نوار اول.
مصاحبه نگارنده با رسول سفیدگر، نائین، جمعه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۶، نوار اول.
مصاحبه نگارنده با عبدالحسین ایمانی، نائین، ۱۳۹۶.
مصاحبه نگارنده با اکبر عبدالکریمی، نطنز، ۱۳۹۶.
مصاحبه نگارنده با محمدرضا سالکی، نطنز، ۱۳۹۶.
مصاحبه نگارنده با محمدعلی مؤمنی، نطنز. ۱۳۹۶، نوار اول.
مصاحبه نگارنده با علی اکبر باباخانی، نطنز. ۱۳۹۶: نوار اول.
مصاحبه نگارنده با علی سالکی، نطنز، ۱۳۹۶: نوار اول.

محرمانه		درجه فوریت
طبقه بندی حفاظتی برسک خبر		۰۱۶۰۷۰۹۹
۶ - تاریخ وقوع :	صفحه	از
۷ - ملاحظات حفاظتی :	نسخه	از
۱ - به : تیمسار ریاست گروه اطلاعاتی شهر بانی کل کشور (اداره اطلاعات)		
۲ - از : اطلاعات : شهر بانی استان مرکز		
۳ - شماره :		
۴ - تاریخ :		
۵ - پیوست :		
۸۸۰۸		
۵/۶		
موضوع :		
عناص / پیرو :		
اطلاع واصله حاکمیت د نقریه سامی ۱ - محمد کاشفی ۲ - حسین کاشفی ۳ - حسین برزگری (شغل فرهنگی) ۴ - محمد برزگری (شغل فرهنگی) ۵ - علی علیزاده (اهل محله پنجه شم رستان نائین - که دارای سوابق کمونیستی (عضو حزب توده) می باشند و همچنین بعثت خویشاوندی که با تیمور مختیار دارند دارای رفتار مشکوکی بوده و اغلب شب ها در منزل یکی از آنان جلسه ای تشکیل میگرد د . افراد فوق بعثت نفوذی که در نائین و قرا* اطراف دارند جهت شرکت در جلسات انجمن محلی و عمران و آبادانی شهر رستان نائین توسط آقای حسن مصطفوی نمایند مجلس شورای ملی دعوت گردیده اند - ن		
۱۴۵ - ۵۴۵		
۱/۵/۶۱		
۵۶۰		
اندرپیکش بند		
محرمانه		
اندرپیکش خبر : قابل تحقیق		
نظریه :		
طبقه بندی حفاظتی		

گزارش محرمانه شهر بانی استان مرکز درباره ی افراد فعال حزب توده در نائین

۲۵۰۹۲۰۲۰



اداره سیاسی

بتاریخ ۷ شهریور ۱۳۴۰

شماره ۱۵۱۲۱۵

ضمیمه

وزارت کشور

مقام نخست وزیری *

برابر گزارش شماره ۸۷۰ / ۱۰ / ۲ / ۷ / ۴۰ استانداری اصفهان اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعي پانزده روزه دوم شهریور ماه شهرستان مذکور شرح زیر استحضار می‌رساند *

۱- وضع سیاسی - افراد حزب مردم و ملیون فعالیتت ندارند ولی جبهه ملی که برسمیت شناخته شده مختصر فعالیت محرمانه دارد و در کار خانات انتظامات برقرار و در محیط کارگاهها فعالیت مشرعه مشهود نگردیده است *

۲- وضع اقتصادی - از نظر خواربار در اصفهان و توابع خوب و رضایت بخش است

۳- وضع اجتماعی - با وجود قلت ماهورین انتظامی در اصفهان و توابع انتظامات برقرار و ماهورین شبانه روز مراقب اوضاع و احوال بودن و میباشند *

لنظیر وزیر کشور

وزیر کشور

۲۵۱۲۵

۷۸۹۰۱۱۲۳۴۵۶۷

۱۰ / ۷ / ۲۹

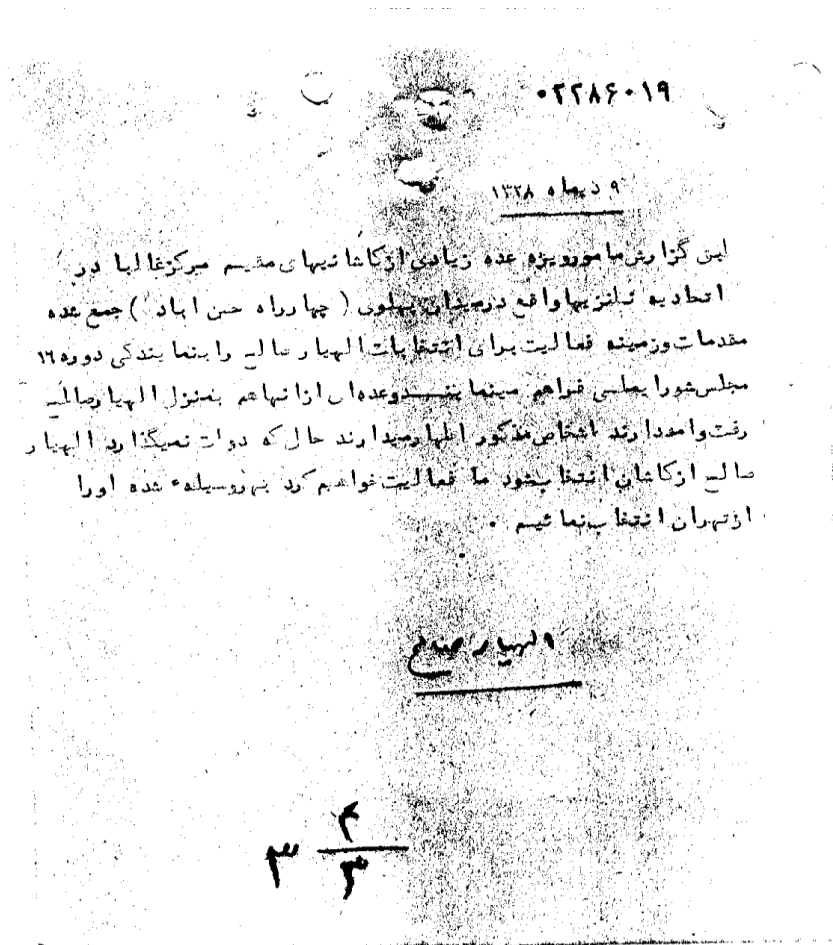
وزیر کشور

۲۵۱۲۵

۷۸۹۰۱۱۲۳۴۵۶۷

۱۰ / ۷ / ۲۹

گزارش وزارت کشور به نخست وزیری درباره‌ی وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شهرستان نائین در پانزده روزه دوم شهریور ۱۳۴۰



گزارش مأمور ویژه از حضور کاشانیهای مقیم تهران در اتحادیهی (تکيه) نطنزیها و فعالیت
 برای نمایندگی الهیار صالح

۰۰۰۶۶۴۴
حزب رستاخیز ملت ایران

۱۱۰۹ صورتجلسه کانون

۱- نام محل روستا شهر	بخش:	شهرستان:	استان:	۲- شماره کانون
۳- تعداد اعضا	۴- تعداد اعضا حاضر	۵- تاریخ جلسه قبل	۶- تاریخ این جلسه	
۷- موضوعات مورد بحث به تفکیک محلی، عمومی و حزبی با رعایت اختصار: موضوعات محلی: در این جلسه به موضوعات محلی که در شهرستان نطنز و نائین مطرح شده است، از جمله مشکلات کشاورزی، بهداشتی و آموزشی، بحث و تبادل نظر شد. اعضا بر این اتفاق افتاد که برای حل این مشکلات، باید با مسئولان مربوطه در سطوح محلی و استانی پیگیری جدی صورت گیرد. همچنین، برگزاری کلاس‌های آموزشی و بهداشتی برای روستاییان، به عنوان یک اولویت در نظر گرفته شد. موضوعات عمومی: در این بخش، به موضوعات عمومی که در سطح ملی مطرح شده است، از جمله سیاست‌های کلی نظام، اقتصاد و فرهنگ، بحث و تبادل نظر شد. اعضا بر این اتفاق افتاد که باید با در نظر گرفتن شرایط محلی، سیاست‌های کلی را به گونه‌ای اجرا کرد که منافع مردم محلی را نیز در برگیرد. موضوعات حزبی: در این بخش، به موضوعات حزبی که در سطح ملی مطرح شده است، از جمله برنامه‌های حزب، انتخابات و فعالیت‌های حزبی، بحث و تبادل نظر شد. اعضا بر این اتفاق افتاد که باید با در نظر گرفتن شرایط محلی، فعالیت‌های حزبی را به گونه‌ای انجام داد که منافع مردم محلی را نیز در برگیرد. ۸- اطمینان از پیگیری و تصمیم‌ها: مقرر شد که اعضا موظف باشند، موضوعات مطرح شده در این جلسه را به مسئولان مربوطه در سطوح محلی و استانی پیگیری کنند و نتیجه آن را به جلسه بعدی گزارش دهند. همچنین، مقرر شد که اعضا موظف باشند، موضوعات مطرح شده در این جلسه را به مردم محلی اطلاع دهند و نظر آن‌ها را جویا شوند.				

صورتجلسه ماهانه‌ی کانون حزب رستاخیز و ارائه گزارشی از بی‌توجهی به کشاورزی منطقه نطنز و کمبودهای بهداشتی درمانگاه کلهرود

لازمی

شیخ فریدت ۰۰۶۸۵۰۲۵

شهریارهای گیلان - شهرکرد - شهرضا - نائین - محبت آباد

نظر بانیکه ممکن است در مورد ترخیص آیت الله عینی بعضی مامل بخوانند مراسمی بعمل بیاورند برای
آنیکه بنویسند و نزد که این موضوع زیاد اهمیت دارد و میسر و صلاح در این است که دعای فتو داگر
در طی این مراسم عرفای خلاف رویه زده شود و دقت شود و انشاهی که این عرفا زده اند شخصی
شوند تا مورد بازخواست و تعقیب قرار گیرند و است مراتب فوق را دقیقاً مورد نظر و امر و قرار داده
در صورتیکه مورد خاصی پیش آمده مراتب را به اداره اطلاعات دین شهر بازرسانه گزارش نمایند

روشنی و منتهی

۵-۱-۱۰۸۵۵

۱۲/۱/۱۳۸۵

۵-۱-۱۰۸۵۵-۵
۱۲/۱/۱۳۸۵
روشنی و منتهی به اطلاع رسیدن این کار را به

دستور شهربانی اصفهان به شهربانی شهرستانهای تابعه درباره ی زیر نظر گرفتن افرادی که

سخنانی بر خلاف رویه ی حکومت بزنند

فهرست اسامی تکیه‌ها و مجالس روضه خوانی شهرستان نائین

ردیف	نام تکیه	مجالس روضه خوانی	محل	تاریخ
۱	تکیه گلزار	تجلیس مبارکی	ازادل محرم	۱۱/۱۲/۱۳۸۵
۲	تکیه جعفر خاکی	ادامه جعفر خاکی	م	م
۳	تکیه ابوالحسن	جمع تبریک	م	م
۴	تکیه زکریا	رحیم علی	م	م
۵	تکیه سران	تجلیس	م	م
۶	تکیه محمد	تجلیس	م	م
۷	تکیه جعفر	تجلیس	م	م
۸	تکیه نعلین	تجلیس	ازادل محرم	۱۱/۱۲/۱۳۸۵
۹	تکیه نعلین	تجلیس	م	م
۱۰	تکیه آقا	تجلیس	م	م
۱۱	تکیه نعلین	تجلیس	م	م
۱۲	تکیه نعلین	تجلیس	م	م
۱۳	تکیه محمد	تجلیس	م	م
۱۴	تکیه نعلین	تجلیس	م	م
۱۵	تکیه نعلین	تجلیس	م	م
۱۶	تکیه نعلین	تجلیس	م	م
۱۷	تکیه نعلین	تجلیس	م	م
۱۸	تکیه نعلین	تجلیس	م	م
۱۹	تکیه نعلین	تجلیس	م	م
۲۰	تکیه نعلین	تجلیس	م	م
۲۱	تکیه نعلین	تجلیس	م	م
۲۲	تکیه نعلین	تجلیس	م	م
۲۳	تکیه نعلین	تجلیس	م	م
۲۴	تکیه نعلین	تجلیس	م	م

فهرست اسامی تکیه‌ها و مجالس روضه خوانی شهرستان نائین در ماه‌های محرم و صفر

[illegible]

سازمان اسامی و نشانی، دفتر دیوان محلی، اخراج در شهرستان نائین، مصوبه: ۰۰۴۰۰۰۸۲

ردیف	نام و نام خانوادگی	پدر	سند	تاریخ تولد	محل تولد	محل تحصیل
۱	سید حسن حسینی مومنی	سید ابوالفضل	۴۸۱	۱۳۰۸	نائین	درسه، خرمه، اصفهان
۲	ابوالحسن علیزاده	غوث‌الله	۳	۱۳۳۳	کاشان	درسه، فیضیه قم
۳	محمد ربانی	حسن	۳	۱۳۱۶	نیر	خرمه، خرمه، نیر
۴	محمد نوری	حسین	۳۳۶	۱۳۳۰	خرابی اردکان	درسه، فیضیه قم
۵	مهدی مهدی	عابد	۸۲	۱۳۳۳	خرمیدین	درسه، خرمه، نیر، اصفهان

اسامی و اعزاز و روحانیونی غیر محلی در شهرستان نائین

الگوی استناد به عبارت بسم الله الرحمن الرحيم در صورت جلسات ۲۴ دوره مجلس شورای ملی

رضا محمدی^۱/ علی غفرانی^۲

چکیده

این پژوهش در نظر دارد تا با استفاده از روش پژوهش ترکیبی، به الگوی «بسم الله الرحمن الرحيم» به عنوان یکی از عبارات قرآنی بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که اساساً می توان الگویی برای استناد به این عبارت در صورت جلسات ۲۴ دوره مجلس شورای ملی متصور شد؟ در مرحله اول که از روش کمی استفاده شد، با روش آماری خی دو، تک نمونه ای در محیط نرم افزار SPSS25 به تحلیل داده های کمی پرداختیم. نتایج کمی بیانگر آن هستند که: از مجلس اول تا ششم تعداد سی و چهار مورد (۶/۹ درصد)، مجالس هفتم تا دوازدهم، هجده مورد (۳/۶ درصد)، مجالس سیزدهم تا هجدهم، سیصد و بیست و یک مورد (۶۴/۸ درصد) و مجالس نوزدهم تا بیست و چهارم به تعداد ۱۲۲ مورد (۲۴/۷ درصد)، عبارت قرآنی «بسم الله الرحمن الرحيم» به کار رفته است. در مرحله دوم به تبیین این داده ها با روش کیفی پرداختیم و به نتایج زیر دست یافتیم. بیشترین استناد به عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» در مجالس سیزدهم تا هجدهم بود که دوره فضای باز سیاسی از تبعید رضاشاه تا سال ۱۳۳۵ و کمترین آن بین سال های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ یعنی دوران حکومت استبدادی رضاشاه را شامل می گردید. به عبارت دیگر الگوی استناد به این عبارت در صورت جلسات مجلس شورای ملی به این صورت بود که در دوره های فضای باز سیاسی، تعداد استناد و افراد استناد کننده، بیشتر از دوره استبداد بود.

واژه های کلیدی: بسم الله الرحمن الرحيم، مجلس شورای ملی، مشروح مذاکرات مجلس، رضاشاه، محمد رضا شاه.

۱. دکترای تاریخ انقلاب اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

reza.muhammadi90@gmail.com

۲. دانشیار گروه ایران شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)

A.ghofrani@basu.ac.ir

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۱

The pattern of citing the phrase “Besmellah” in the 24th sessions of the National Assembly

Reza Mohammadi¹/ Ali Ghofrani²

Abstract

This research intends to use the combined research method to look at the pattern of “Besmellah” (in the name of Allah) as one of the Qur'anic phrases and to answer the question that basically “Is it possible to imagine a model for quoting this phrase in the minutes of the 24th sessions of the National Assembly (Parliament)?” In the first stage, a quantitative method was used, with the statistical method in the software environment SPSS25 and we analyzed quantitative data. Quantitative results show that: from the first to the sixth parliament, there were thirty-four cases (6.9 percent), from the seventh to the twelfth, eighteen cases (3.6 percent), from the thirteenth to the eighteenth, three hundred and twenty cases (8.8 percent) and the 19th to 24th Majlis in the number of 122 cases (24.7 percent), the Quranic phrase “Besmellah” is used. In the second step, we explained these data with a qualitative method and obtained the following results. The most citation of the “Besmellah” was in the 13th to 18th Majlis, which included the period of political openness from Reza Shah's exile to 1956 and the lowest between 1926 and 1941, i.e. the period of Reza Shah's autocratic rule. In other words, the pattern of citation of this phrase in the minutes of the National Assembly was such that during periods of political openness, the number of citations and people quoting was more than the period of dictatorship.

Keywords: Besmellah, National Assembly, Commentary on the deliberations of the Majlis, Reza Shah, Mohammad Reza Shah.

۱. PhD in Islamic Revolution History, Department of Islamic Studies, Bo Ali Sina University, Hamadan, Iran. reza.muhammadi90@gmail.com

۲. Associate Professor, Department of Iranian Studies, Faculty of Humanities, Bo Ali Sina University, Hamadan, Iran. (Author) A.ghofrani@basu.ac.ir

Received date: 1401/09/11 Accepted date: 1401/10/29 Article type: research

۱. مقدمه

استفاده از اسناد و مدارک به عنوان یکی از مهم ترین منابع در تحقیقات تاریخی، جایگاه ویژه ای دارد. از این رو مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، مجموعه ای غنی، ارزشمند، معتبر، موثق و مورد اعتماد از مباحث و گفتارهای روز جامعه بوده که به عنوان اسناد تاریخی قابل استفاده است؛ چون این مذاکرات با دست و به خط نویسنده، کاتب یا تندنویسی نوشته شده، جزء نسخ خطی یا دست نوشته شمرده می شود (سائلی کرده، ۱۳۹۰: ۱۲۵ و ۱۳۰ و ۱۳۱). گاه در این اسناد، عبارات، آیات و روایات و اشعار به کار رفته است. بررسی این اسناد ما را در فهم بهتر بافت تاریخی و فرهنگی مجلس و نمایندگان آن کمک می کند. قصد ما در ابتدا، بررسی کاربرد آیات قرآنی و روایات دینی در صورت جلسات مجلس شورای ملی بود. چون با حجم فراوانی از موارد مواجه گردیدیم، بنابراین سعی کردیم تا بر عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» تأکید شود که کاربرد فراوانی در ادبیات نوشتاری و گفتاری دارد. سؤالی که ما در این پژوهش در پی پاسخ گویی بدان هستیم، این است که آیا می توان الگویی برای عبارت بسم الله الرحمن الرحيم - به غیر از عبارت های مشابهی همچون بسم الله، بسمه تعالی، بسم الله تعالی - در صورت جلسات ۲۴ دوره مجلس شورای ملی متصور شد؟

در خصوص پیشینه پژوهش بایستی خاطرنشان کرد که به رغم اهمیت موضوع، به نظر می رسد تاکنون پژوهشی مستقل در این خصوص صورت نگرفته است. همچنین باید گفت که این پژوهش، مشکلاتی را نیز داشت که یکی از آنها، دقت کم طراحان و نویسندگان مشروح مذاکرات، و ماشین نویس ها در تایپ صورت جلسات مجلس بود که جست و جوی مطالب را سخت می کرد. از سوی دیگر، در مشروح مذاکرات دوره شانزده با تعداد ۲۸ مورد از عبارت بسم الله الرحمن الرحيم مواجه شدیم که چند بار پشت سر هم تکرار شده بود.^۱ همچنین در دوره اول، جلسات ۱۳۳ و ۱۲۸ و دوره پنجم جلسه اول و دوره پانزدهم، جلسه ۴۴ و ۱۲۲، پیغام «صفحه مورد نظر یافت نشد» از سایت مجلس دریافت گردید.

۱. شوشتری - بسم الله الرحمن الرحيم و شوشتری - باز هم بسم الله الرحمن الرحيم باز هم بسم الله الرحمن الرحيم باز هم بسم الله الرحمن الرحيم (دوره ۱۶: جلسه ۱۳۶).

۲. چستی روش ترکیبی

رویکرد ترکیبی یا پژوهش‌های چندوجهی/چندروشی، کمی و کیفی، آمیخته، به هم تنیده، نوعی از پژوهش است که در آن محقق یا محققان با به‌کارگیری مجموعه‌ای از روش‌های کمی و کیفی که اساس آنها پارادایم‌های گوناگون است، بررسی موقعیت نامعین را میسر می‌کنند و فرآیند آن را تسهیل می‌نمایند (بازرگان، ۱۳۹۵: ۱۵۶). به عبارت دیگر، این نوع تحقیق، که از نظر فلسفی مبتنی بر رویکرد پراگماتیسم است، با تأکید بر همگرایی پارادایمی، درصدد ترکیب هردو رهیافت کمی و کیفی، در یک مطالعه واحد به‌طور هم‌زمان، متوالی یا تغییرپذیر (محمدپور و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۷) و تحلیل داده‌ها به دو صورت عددی و کلامی و تأکید بر استدلال قیاسی و استقرایی است (حکیم‌زاده، عبدالملکی، ۱۳۹۰: ۲۸). در این رویکرد که به سرعت در حال تسری است، سؤالی که در تحقیق پرسیده می‌شود، مهم‌تر از روش تحقیق است (حسنی، ۱۳۸۹: ۱۵۱). از این رو به‌عنوان یک روش، بر جمع‌آوری، تحلیل و تلفیق داده‌های کمی و کیفی در یک مطالعه منفرد، یا برخی از مطالعات تمرکز می‌یابد (کرسول، کلارک، ۱۳۹۴: ۵-۶). در نهایت رویکرد ترکیبی به درک گسترده‌ای از مسائل پژوهشی منجر می‌گردد (کرسول، ۱۳۹۵: ۳۴۶).

با این اوصاف، در این نوشتار بر آن شدیم تا کاربرد و بررسی این نوع از روش در مطالعات تاریخی را با تأکید بر صورت‌جلسات مجلس شوری ملی مورد تحقیق قرار دهیم. از آنجا که هدف این پژوهش تبیین الگوی بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم در صورت‌جلسات ۲۴ دوره مجلس شورای ملی است، ضرورت دارد ابتدا داده‌های کمی یا همان تعداد استناد و استفاده از این عبارت گردآوری و سپس با گردآوری داده‌های کیفی و افراد استنادکننده در جلسات مختلف، ابعاد مختلف آن را آشکار کنیم. بنابراین روش کار ما در گردآوری داده‌ها به این صورت است که ابتدا داده‌های کمی، سپس داده‌های کیفی را گردآوری می‌نماییم و در انتها به تحلیل داده‌های ترکیبی خواهیم پرداخت.

۳. تحلیل داده‌های کمی

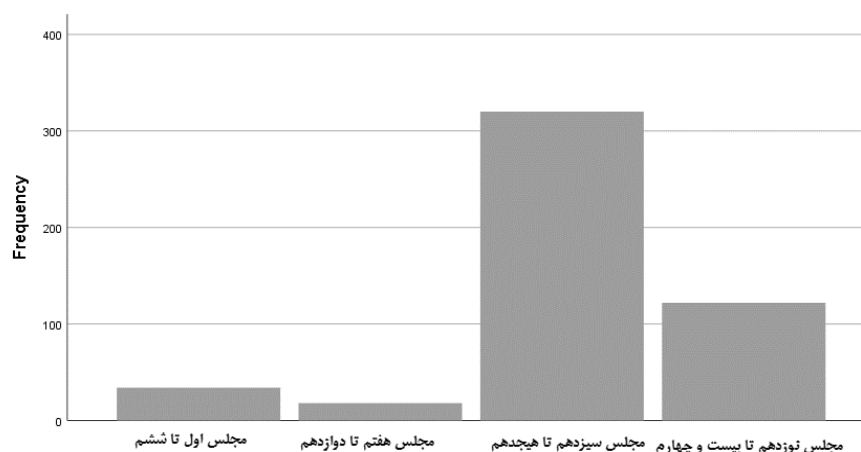
پژوهش‌های کمی با تأکید بر پارادایم‌های اثبات‌گرایی و پسا اثبات‌گرایی تا قرن بیست و یکم به‌عنوان روش غالب در مطالعات رفتاری حاکم بود. این نوع پژوهش‌ها با مواردی از قبیل

الگوی استناد به عبارت بسم الله الرحمن الرحيم در صورت جلسات ۲۴ دوره مجلس شورای ملی ۲۹۷

گردآوری، تحلیل، تفسیر و ارائه گزارش‌های عددی و آماری همراه هستند (حکیم‌زاده و عبدالملکی، ۱۳۹۰: ۲۶)؛ بنابراین در این مرحله ابتدا با محیط نرم‌افزار SPSS به تحلیل داده‌های کمی می‌پردازیم.

جدول شماره ۱ - وضعیت توجه به واحد تحلیل در چهار بازه زمانی

بازه زمانی	فراوانی	درصد فراوانی
مجلس اول تا ششم	۳۴	۶/۹
مجلس هفتم تا دوازدهم	۱۸	۳/۶
مجلس سیزدهم تا هیجدهم	۳۲۰	۶۴/۸
مجلس نوزدهم تا بیست و چهارم	۱۲۲	۲۴/۷
کل	۴۹۴	۱۰۰



نمودار شماره ۱ - وضعیت توجه به واحد تحلیل در چهار بازه زمانی

سؤال اول: آیا وضعیت توجه به عبارت بسم الله الرحمن الرحيم در چهار بازه زمانی مجلس شورای ملی متفاوت است؟

جدول شماره ۲ - آزمون خی دو تک نمونه وضعیت توجه به واحد تحلیل در چهار بازه زمانی

جنسیت	مشاهده	انتظار	باقیمانده	خی دو	درجات آزادی	Sig.
مجلس اول تا ششم	۳۴	۱۲۳/۵	-۸۹/۵			
مجلس هفتم تا دوازدهم	۱۸	۱۲۳/۵	-۱۰۵/۵			
مجلس سیزدهم تا هجدهم	۳۲۰	۱۲۳/۵	-۱۹۶/۵	۴۶۷/۶۵۲	۳	۰/۰۰۰
مجلس نوزدهم تا بیست و چهارم	۱۲۲	۱۲۳/۵	-۱/۵			
کل	۴۹۴					

با توجه به نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها، می‌توان گفت، مقدار خی دو^۱ حاصل، برابر با ۴۶۷/۶۵۲ می‌باشد که این مقدار در سطح ۰/۰۱ معنادار است، یعنی با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت که وضعیت توجه به عبارت بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم در چهار بازه زمانی مجلس شورای ملی، دارای تفاوت معنادار با یکدیگر است. طوری که از مجلس اول تا ششم تعداد سی

۱. آزمون مجذور خی یا خی دو که با علامت χ^2 نشان داده می‌شود یک آزمون آماری ناپارامتری است که برای داده‌هایی کاربرد دارد که از نوع اسمی می‌باشد. به عبارت دیگر داده‌هایی که به صورت فراوانی در می‌آیند، می‌توان از آمار خی دو جهت تحلیل آن‌ها استفاده نمود. فرمول کلی خی دو به شکل زیر می‌باشد (اصغری جعفرآبادی و دیگران، ۱۳۹۲).

و چهار مورد (۶/۹ درصد)، مجالس هفتم تا دوازدهم، هجده مورد (۳/۶ درصد)، مجالس سیزدهم تا هجدهم، سیصد و بیست مورد (۶۴/۸ درصد) و مجالس نوزدهم تا بیست و چهارم به تعداد صد و بیست و دو مورد (۲۴/۷ درصد) دست یافتیم.

۴. تحلیل داده‌های کیفی

سؤال دوم: آیا نتایج حاصل از تحلیل کمی وضعیت توجه به عبارت بسم الله الرحمن الرحيم در چهار بازه زمانی مجلس شورای ملی، قابلیت تبیین کیفی را دارد؟ یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقیق کیفی، به‌ویژه تحقیق موردی، روش‌های اسنادی است. روش‌های اسنادی در زمره روش‌ها یا سنجه‌های غیرمزامح و غیرواکنشی به شمار می‌آید؛ زیرا با مشکل جمع‌آوری اطلاعات مواجه نیستیم و اطلاعات از قبل، موجود هستند (حکیم‌زاده و عبدالملکی، ۱۳۹۰: ۱۱۵). بنابراین به تحلیل و بررسی صورت جلسات مجلس و استنادکنندگان به این آیه از قرآن، طی بیست و چهار دوره‌ی مجلس شورای ملی با روش توصیفی-تحلیلی برای پاسخ‌گویی به سؤال فوق خواهیم پرداخت. نوسان استناد به عبارت قرآنی در ادوار مختلف مجلس بستگی به ترکیب نمایندگان و گفتمان حاکم بر مجلس داشت. در ادوار ابتدایی مجلس تا روی کار آمدن رضاخان، با طیف گسترده‌ای از استنادات روحانیون و روشنفکران و نامه‌های واصله از طرف شاه و علمای نجف به مجلس مواجه هستیم. به نظر می‌رسد اولین باری که بسم الله الرحمن الرحيم در مجلس گفته شد، در فرمان مشروطیت بود که توسط ملک‌المکملین و از طرف ملت ایراد شد (دوره اول، صدور فرمان مشروطیت). در شش دوره اول مجلس می‌توان طیف وسیعی از استنادکنندگان به این عبارت از قرآن را دسته‌بندی کرد. شاید مهم‌ترین این گروه را بتوان روحانیون دانست. نامه‌های علمای نجف که با این آیه از قرآن شروع می‌شد و در مجلس قرائت می‌گردید، مثل نامه‌های مرحوم حاج میرزا خلیل تهرانی و محمدکاظم خراسانی و عبدالله مازندرانی (دوره ۱، جلسات: ۲۵۶، ۲۱۸، ۹۵ و ۳۱ و دوره دوم: جلسه ۲۲۹).

نمونه متن نامه قرائت‌شده از آخوند خراسانی در مجلس به شرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. کراراً از بلاد، از مجلس محترم شورای ملی از احقر کتباً و تلگرافاً سؤال شده، جواب کتباً و تلگرافاً حقیر داده که مجلس محترم ملی که فعلاً منعقد است در

طهران و سایر بلدان ایران چون بنای مجلس بحمدالله بر امر به معروف و جلوگیری از ظلم حکام و ردع از سایر منکرات است، موافقت آن لازم و مخالفت آن حرام است. حرره الاحقر الجافی محمد کاظم الخراسانی» (دوره ۱: جلسه ۲۱۸). نمونه‌های دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد: نامه میرزا محمدعلی، نوه حاجی کلباسی (جلسه ۹۱) و حاجی میرزا حسین که از نجف اشرف و حاجی سید نصرالله (جلسه ۱۶) و حاج سید عبدالحسین شهبهانی، نماینده روحانی مجلس شورای ملی در اولین دوره قانون‌گذاری از مشهد بود (نظری، ۱۳۹۰: ۴۹۰).

به جز طیف روحانیون که به آنها اشاره شد، می‌توان به بیانیه مظفرالدین شاه که در روز شنبه بیست و پنجم رجب ۱۳۲۴ در فرح‌آباد قرائت و با بسم‌الله شروع شد، اشاره کرد. بسم‌الله الرحمن الرحیم. جناب اشرف صدراعظم! این نظام‌نامه صحیح است (محل صحه مظفرالدین شاه) بیانات مظفرالدین شاه، روز شنبه بیست و پنجم رجب ۱۳۲۴ در فرح‌آباد. در این روز با حضور مشیرالدوله صدراعظم و جمعی از وجوه رجال، مظفرالدین شاه خطاب به حاضران اظهار داشت:

«تاریخ دنیا و تجربه ایام گذشته نشان می‌دهد که هیچ کاری صورت انجام نمی‌یابد، مگر به اتحاد و اتفاق نوع بشر با همدیگر، و این اتحاد و اتفاق نه فقط برای کارهای مهم و امور معظم لازم و واجب است؛ بلکه اگر درست تدقیق و تعمق شود، هویدا است که کارهای عادی روزانه هم محتاج به اتحاد و اتفاق است، تا آنکه به‌طور دلخواه صورت خارجی یابد. مثلاً همین عمارتی که مشاهده می‌نمایید اصلاً به دستکاری صد نفر از معمار و بنا و کارگر و غیره به این شکل و هیئت درآمده است و بدیهی است نظم و ترتیبی در میان این صد نفر بوده که هرکدام به موافقت همدیگر تکلیف خود را اجرا نموده‌اند و در ازای آن تکلیف حقی داشته تا آنکه کار آنها پیشرفت نموده است».

موارد دیگری که می‌توان بدان اشاره کرد عبارت‌اند از: نامه‌ای که برای تبریک ورود موکب ولیعهد قرائت شد (دوره ۱: جلسه ۱۶). و در صورت قسم‌نامه خوانین لرستان (جلسه ۲۴۸) و حاجی امام‌جمعه (جلسه ۱۵۹) متن نطق مخبرالسلطنه و آقای میرزا ابوالحسن خان، هنگام نصب لوحه عدل مظفر، در سر در مجلس شورای ملی، بیانات مخبرالسلطنه (جلسه ۱۹) قسم‌نامه و کلاهی انجمن (جلسه ۲۰۳).

گروه دیگری که می‌توان از آنان نام برد، روشنفکرانی بودند که به نظر می‌رسد از سر عرف اجتماعی و در برخی از گفتارهای خود، از این عبارت استفاده می‌نمودند. مثلاً فیهیم‌الملک نماینده مردم قزوین در دوره دوم مجلس شورای ملی (نظری، ۱۳۹۰: ۶۳۸) چنین می‌گوید: «اما اینکه تفکیک کردید قانون وظایف را از قانون متوفیات، خیلی متأسفم که قانون وظایف را هیچ نخواندند به جهت اینکه در اولش ابتدا می‌نویسد: بسم الله الرحمن الرحيم وظیفه یک مرسوم است که به بازماندگان در باب حقوق دیوانی از هر قبیل داده می‌شود یعنی یک دسته که رئیس آنها فوت می‌کند، آنها بازماندگان او هستند. آن وقت یکی یکی می‌گوید ورثه که باشد و غیره» (دوره ۲: جلسه ۲۵۱). و یا می‌توان به تقی‌زاده اشاره کرد که می‌گوید: صحبت بنده در برگشتن به کمیسیون نیست تا نتوانم بگویم. عرض می‌کنم از روزی که بودجه‌ها آمد به مجلس، ما این‌طور قرار دادیم که بگوییم بسم الله الرحمن الرحيم اداره مرکزی فلان قدر. یک روز باید ما ملاحظه اصل مشروطیت و روح قانون اساسی نمایم» (دوره ۲، جلسه: ۷۰).

به نظر می‌رسد از مجلس سوم شورای ملی به بعد، جایگاه بسم الله الرحمن الرحيم کم‌رنگ شد. چرا که این دوره بیش از یک سال دوام نیاورد و وقایع جنگ جهانی اول و فشارهای دول متفق مزید بر علت شد (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۰۴). در این دوره تنها افرادی خاص و سرشناس چون مدرس و رضا دامغانی (دوره ۵: جلسه ۷۶) از این عبارت استفاده می‌کردند که اولی از دوره دوم در مجلس حضور داشت و از طرف مراجع نجف و بر اساس فصل دوم متمم قانون اساسی، به‌عنوان یکی از بیست مجتهد طراز اول به مجلس معرفی شده بود (دوره ۵: جلسه ۳۰). مدرس از نمایندگان متنفذ مجلس و از منتقدان رضاخان و بعدها رضاشاه بود. اما وی نتوانست جلوی استبداد و به حاشیه رفتن نفوذ و اقتدار مجلس را در قانون‌گذاری سد کند. به قول کاتوزیان «مدرس دست به هر اقدام ممکن زد تا جلوی رضاخان را در قبضه کردن کامل قدرت بگیرد» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۳۱). وی در دوره پنجم مجلس در استیضاح سردار سپه گفت: «این کلمه را هم اجازه می‌خواهم عرض کنم فقط استیضاح من از حیث بودن سردار سپه است در رأس سیاست و آلاً از حیث وزارت جنگی ایشان اگر ترتیبی بشود که وزیر جنگ باشند، بنده هم طرفدار ایشان می‌باشم و همیشه هم طرفدار بوده‌ام و خواهم بود. استیضاح‌نامه به شرح ذیل قرائت شد: «بسم الله الرحمن الرحيم. مقام محترم ریاست مجلس

شورای ملی اینجانبان راجع به مواد ذیل از آقای رئیس‌الوزراء استیضاح می‌نماییم. ۱- سوء سیاست نسبت به داخله و خارجه ۲- قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی. ۳- تحویل‌ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت. حایری‌زاده. عراقی. کازرونی. مدرس. اخگر. ملک‌الشعراء. سید حسن زعیم (دوره ۵: جلسه ۴۲).

با روی کار آمدن رضاخان به تدریج سلسله فعالیت‌های گسترده‌ای برای خارج کردن نمایندگان مخالف حکومت از میدان رقابت انتخابات آغاز شد. از مجلس ششم تا سیزدهم (دوره دوم) یعنی تا سال ۱۳۲۰، دوران شکل‌گیری خودکامگی تدریجی رضاشاه بود و فضای بله‌قربان‌گویی در پارلمان ایران حاکم شد و دیگر خبری از مباحث و استناد به بسم‌الله الرحمن الرحیم که در دوره پیش از استبداد در مجلس از سوی نمایندگان طیف‌های مختلف و بعضاً متعارض زده می‌شد، نبود. در نتیجه به لحاظ کمی، تعداد نقل این عبارت در مجلس کم و مجالس و نمایندگان آلت فعل رضاشاه شده بودند و اختیاری نداشتند. تا حدی که از هشت مجلسی که در دوره سلطنت او تشکیل شد، جز انتخابات دوره ششم، «انتخابات دوره‌های دیگر ساختگی و فرمایشی بود و فقط نمایندگان به مجلس راه یافتند که قبلاً درباره آنها تحقیقات کافی به عمل آمده و صلاحیت آنها، البته از نظر وفاداری و اطاعت از مقام سلطنت، به تأیید رضاشاه رسیده بود» (طلوعی، ۱۳۷۳: ۲۴۱). تنها در مجلس ششم بود که طیف‌های مختلفی از جمله روحانیون و روشنفکران با عبارت بسم‌الله الرحمن الرحیم سخنان خود را شروع کردند و یا حتی در ادبیات گفتاری خود به آن استناد نمودند (دوره ۴: جلسه ۱۱۲ و دوره ۵: جلسه ۸۶-۲۴۵ و دوره ۶: جلسه ۸-۲۴۹).

به عبارت دیگر، در این دوره، برای انتخابات لیست دولتی تعیین می‌شد و تا سال ۱۳۲۰ دوام داشت (عاملی، ۱۳۷۰: ۱۲۵). آبراهامیان می‌گوید که در شانزده سال سلطنت رضاشاه از مجلس ششم تا سیزدهم، شخص شاه نتایج انتخابات و بنابراین ترکیب هر مجلس را تعیین می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۷۱) و مجلس در این دوره نه یک نهاد مفید و مؤثر، بلکه نهادی بی‌خاصیت بود که به مکانی برای اعمال تشریفاتی تبدیل شده بود. رضاشاه برای تضمین قدرت مطلق خود روزنامه‌های مستقل را تعطیل و مصونیت پارلمانی نمایندگان را سلب کرد و حتی احزاب سیاسی را از بین برد (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۷۲). در نهایت، مجلس از همان آغاز

به صورت ابزار تأیید دستورات و نیات شاه در آمد (فوران، ۱۳۹۲: ۳۳۶). به قول دولت آبادی، در حقیقت اکثریت مجلس تابع نظر تیمورتاش وزیر دربار پهلوی بود و مانند یک مؤسسه دولتی در تحت نظر وزیر دربار عمل می کرد و «وجود چند نفر از اشخاص دارای رأی و فکر مستقل در آنجا بی اثر می ماند. حتی یک انتقاد مختصر هم نمی توانند بکنند و جز سکوت کردن و نزد وجدان خود خجل بودن چاره ای ندارند» (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۴۰۳/۴-۴۰۴). به عبارت دیگر وظیفه مجلس به ظاهر رعایت کردن قوانین مشروطه بود و در باطن اجرای دستورات دربار و به عبارتی به شغل دولتی بیشتر شباهت داشت تا نمایندگی مجلس شورای ملی (همان: ۴۰۴/۴).

در مجلس هفتم فقط یک مورد از استناد به بسم الله الرحمن الرحيم مشاهده شد که آن هم در جلسه اول بود که توسط رئیس مجلس ادا شد و ادامه مطالب، تمجید از رضاشاه پهلوی بود: «رئیس (حاج سید محمود) - بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله الذي منَّ علينا بالهداية الى الاسلام و انفضنا من الغواية و الاوهام و جعلنا من امه نبيه فخر الانام والصلوة والسلام عليه و على خلفه و اولاده الى يوم القيامة متوفيق حضرت پروردگار جل شانہ و استمداد از ولی عصر عجل الله فرجه و اعلى حضرت قدر قدرت شاهنشاهی پهلوی شاهنشاه مملکت ایران ادام الله عز وجوده بمنه و جوده و کرمه، مجلس برای دوره هفتم افتتاح شد. آقایان که نمایندگان و برگزیدگان از ایالات و ولایات هستند، البته از برای اصلاح امورات مملکتی قبول این زحمت را فرموده اند و البته مواد قانون اساسی را در نظر دارند و برای اصلاحات امور مملکتی مساعی جمیله مبذول خواهند نمود. مطابق نظامنامه حالا باید شروع کنیم به انتخاب یک نفر رئیس و دو نفر نایب رئیس به انتخاب فردی و سه نفر را هم معین کنند به قرعه برای استخراج آراء» (دوره ۷: جلسه اول).

از دوره دهم مجلس شورای ملی به بعد تنها مواردی که عبارت بسم الله الرحمن الرحيم در آن به کار رفت، در ترتیب قسم نامه های آنها بود که به ترتیب زیر قرائت می شد: «بسم الله الرحمن الرحيم. من که در ذیل امضا می نمایم، خداوند را به شهادت می طلبم و به قرآن مجید قسم یاد می کنم مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق قانون اساسی محفوظ و مجری است، تکالیفی را که به من رجوع شده است مهما ممکن با کمال راستی و درستی و جد و جهد انجام داده و نسبت به اعلى حضرت شاهنشاه عادل متبوع مُفَخَّم خود صدیق و راستگو باشم و به اساس

سلطنت و حقوق ملت خیانت ننمایم و هیچ منظوری نداشته باشم جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران» (دوره ۸: جلسه ۴ و ۱۰ دوره ۹: ۴-۳۳ و دوره ۱۰: جلسه ۵-۶-۷ و دوره ۱۱: جلسه ۴-۵-۶ و دوره ۱۲: جلسه ۱۱-۱۰-۹-۸-۶-۵ و دوره ۱۳: جلسه ۷-۵ و دوره ۱۵: جلسه ۳۴).

پس از دوران استبداد رضاشاه و ایجاد فضای باز سیاسی یعنی از مجلس سیزدهم تا هیجدهم، دوباره طیف‌های مختلفی از نمایندگان به مجلس راه یافتند. از جمله آنان می‌توان به ابوالحسن حائری‌زاده (روحانی‌زاده) که در جلسه ۱۵۷ دوره پانزدهم، با بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم سخن خود را آغاز نمود و در همان جلسه متن نامه‌ای از طرف آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی را قرائت کرد که با بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم شروع شده بود. حائری‌زاده در حکومت افرادی چون قوام‌السلطنه، حکیم‌الملک و هژیر، در نقش یک اقلیت تندرو قرار گرفت و با چند تن دیگر از وکلا به استیضاح و ساقط کردن دولت‌ها پرداخت (نظری، ۱۳۹۰: ۳۰۶-۳۰۵). همچنین نامه‌های دیگری توسط آیت‌الله کاشانی و محمد موسوی بهبهانی و عبدالله بن مسیح تهرانی و آیت‌الله صدرالدین صدر و آیت‌الله بروجرودی در مجلس قرائت شد (مجلس ۱۵: جلسه ۷۲-۱۰۱ و دوره ۱۶: جلسه ۱۰۳-۱۱۷-۱۵۶-۳۷ و دوره ۱۷: جلسه ۶۰-۵۵-۲۸) که نشان از فعالیت دوباره روحانیون و نامه‌نگاری آنان به مجلس شورای ملی داشت. همچنین سخنرانی که توسط نخست‌وزیر قوام‌السلطنه و وزیر اقتصاد وی آقای دکتر شادمان قرائت شد که همراه با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» بود (دوره ۱۵: جلسه ۷۸-۸۸).

مجلس شانزدهم، با ورود افراد بسم‌الله‌گویی چون محمدعلی شوشتری، فرزند آیت‌الله سید حسن شوشتری (دوره ۱۶: جلسه ۱۵۹)، که لقب «سید بسم‌الله» را در مجلس داشت (دوره ۲۱: جلسه ۳۵۹) استناد به عبارت «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» به بالاترین حد خود در بین ادوار مختلف مجلس رسید، تا جایی که مورد تمسخر نمایندگان دیگر قرار می‌گرفت. تمسخر وی در جلسات مختلف تکرار می‌شد (دوره ۱۶: جلسه ۸۵-۱۲۵-۱۸۴-۵۲-۱۹ و دوره ۱۷: جلسه ۲۰ دوره ۱۸: جلسه ۵۱ و دوره ۱۹: جلسه ۱۰۵) و شوشتری در توجیه استناد زیاد به بسم‌الله الرحمن الرحیم می‌گوید:

«بدواً عرض می‌کنم از آقایان مخبرین استدعا دارم مخبر هر روزنامه‌ای به آن روزنامه بگوید: نطق مرا کسی نباید بنویسد مگر با ذکر بسم‌الله. هیچ امری با نشان‌تر و زیباتر از امر

نمایندگی و اظهار نظر نسبت به امور مسلمین نیست. اگر بسم الله خطاب بشود، آنهایی که معاند هستند و مسخره می کنند، استهزا می کنند، باید بدانند من از استهزا و مسخره باکی ندارم. آنچه را که وظیفه من است، انجام خواهم داد و از میدان در نخواهم رفت. نهایت بعضی ها گاهی می گویند در دفعه دوم و سوم چرا بسم الله گفتی. ببخشید چون از طرف مادر گرگانیم، مازندرانیم، شمالی ها عادت دارند می روند بیرون و می آیند سلام می کنند. سلام همه وقت خوب است؛ اما مردمان دیگر می گویند سلام یک مرتبه بس است. بنده هر وقت که آمده ام پشت این تریبون، بسم الله گفته ام. لازم نیست هر دفعه بیایم مکرر کنم که مورد طنز و استهزا بعضی ها واقع شوم؛ مخصوصاً این نظر را داریم چون مرگ خوب است، ولی برای همسایه. دیکتاتوری بد است» (دوره ۱۶: جلسه ۱۵۴).

علاوه بر وی، می توان از افراد دیگری چون منوچهر تیمورتاش (فرزند عبدالحسین تیمورتاش) (جلسه: ۱۸۳) محمدرضا آشتیانی زاده (روحانی زاده) (جلسه: ۱۹۱) و عبدالصاحب صفایی حائری (روحانی زاده) نام برد؛ که این آخری در دوره شانزدهم از طرفداران پروپاقرص دولت رزم آرا بود و با مصدق و جبهه ملی مبارزه می کرد (نظری، ۱۳۹۰: ۵۲۸)، محمدعلی کشاورز صدر (کارمند زاده) که در مجلس شانزدهم عضو جبهه ملی و از طرفداران دکتر مصدق بود (همان: ۶۸۵)، همچنین ابوالحسن رضوی (روحانی زاده) (جلسه: ۱۱۳) و اللهیار صالح (کارمند زاده) (جلسه: ۲۵) و احمد صفایی روحانی که در مجلس هفدهم (جلسه: ۲۷-۲۸) بین اختلاف کاشانی و مصدق، جانب کاشانی را گرفت و جزو چند وکیل طرفدار کاشانی بود که استعفا نکرد (نظری، ۱۳۹۰: ۵۲۷)، مهندس حسینی در مجلس هفدهم در کلیه مذاکراتی که بین مصدق و هیئت های مختلف پیرامون نفت انجام می گرفت، دخالت کامل داشت و نظر نهایی از طرف او صادر می شد (همان: ۳۱۴) و دکتر شایگان که در دوره ۱۷، جلسه ۱۶ نطق خود را با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز نمود.

تشکیل فراکسیون آزادی به وسیله عبدالقدیر آزاد، حائری زاده، حسین مکی و آشتیانی زاده که براساس متن زیر قسم یاد نمودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. امضا کنندگان ذیل به منظور حفظ دموکراسی و قانون اساسی و دفاع از مشروطیت متعهد می شویم که بالاتفاق با یکدیگر شرافتمندانه همکاری کرده و فراکسیونی به نام آزادی به همین منظور تشکیل دهیم. بدیهی است که در تمام موارد، اقلیت فراکسیون تابع

اکثریت خواهد بود مگر در مواردی که به موجب تصمیم قبلی، فراکسیون اعضای خود را آزاد گذاشته باشد تا کلیه کارهایی که در مجلس باید انجام گیرد، الزام است قبلاً به اطلاع فراکسیون برسد. به هر حال خداوند را شاهد و ناظر اعمال و رفتار خود قرار می‌دهم که همیشه نسبت به یکدیگر صداقت و امانت را مراعات و از هر نوع فداکاری نسبت به یکدیگر مضایقه نمایم. این تعهدنامه ان شاء الله تا آخر دوره پانزدهم برقرار خواهد بود ۳۱-۵-۲۷.

استفاده طیف گسترده‌ای از نمایندگان از عبارت بسم الله الرحمن الرحیم، نشان از فضای باز سیاسی پس از حکومت رضاشاه داشت.

انتخابات دوره هجدهم قانون‌گذاری در زمستان سال ۱۳۳۲ توسط دولت زاهدی آغاز شد. عامل مؤثر در تسریع انتخابات این دوره، مسئله نفت و تلاش دولت برای تصویب قرارداد کنسرسیوم بود. بدین جهت نمایندگان مجلس باید به گونه‌ای دست‌چین می‌شدند تا زمینه تصویب این قرارداد فراهم گردد (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۳۱). بنابراین افرادی به مجلس راه می‌یافتند که تابع اوامر شاهنشاه باشند. حتی اگر در استناد به عبارت بسم الله الرحمن الرحیم نیز افراط ورزند. از جمله آنها می‌توان به آقای محمدعلی شوشتری اشاره کرد که در دوره هجدهم مجلس نیز گوی سبقت را در کاربرد بسم الله از همگان ربوده بود و در اکثر قریب به اتفاق جلسات، سخنانش را با بسم الله الرحمن الرحیم شروع می‌کرد (مجلس ۱۸: جلسات ۴ تا ۲۳۱). همچنین از دیگر نمایندگان که در این مجلس بسم الله به کار می‌بردند، می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد: نادعلی کریمی از مالکان کرمانشاه که در مجلس ۱۸ (جلسه ۱۲۵) از مخالفان جدی قرارداد کنسرسیوم و عضو جبهه ملی بود (نظری، ۱۳۹۰: ۶۸۳)، حیدرعلی برومند از ملاکین (جلسات: ۱۲۳-۱۰۳-۶۲-۹)، صادق نراقی تاجرزاده نماینده شهر همدان (جلسه: ۱۲۹) نورالدین امامی روحانی‌زاده (جلسه: ۱۰۶)، عبدالرحمن فرامرزی (جلسه: ۸۲) و محمدعلی مسعودی (جلسه: ۲) کارمندزاده و نماینده دماوند و قنات‌آبادی که روحانی بود (جلسه: ۵۵).^۱

شش دوره آخر مجلس شورای ملی، شباهت بسیاری به شش دوره دوم داشت. در هر دو مورد، یک شاه مستبد در رأس قدرت قرار داشت؛ رضاشاه در ادوار ششم تا سیزدهم و محمدرضا شاه در ادوار هیجدهم تا بیست و چهارم. مجلس تابع دربار، از ویژگی‌های این دو دسته به شمار می‌رفت. در این شش دوره اخیر از ادوار مجلس، دولت توانست از حضور نیروهای مخالف

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک (نظری، ۱۳۹۰: ۱۴۱-۱۷۸-۶۰۴-۷۰۶-۸۵۳).

جلوگیری کند. انتخابات مجلس نوزدهم که از ۱۰ خرداد ۱۳۳۵ تا ۲۹ خرداد ۱۳۳۹ ادامه یافت، زیر نظر مستقیم علم برگزار شد. با حضور وی به عنوان وزیر کشور، امکان هرگونه انتخابات آزاد سلب شده بود. در این دوره، رژیم از حضور افراد میانه‌رو در انتخابات جلوگیری کرد. نکته مهم در این دوره از مجلس، گرایش برخی نمایندگان به دو حزب تازه تأسیس ملیون و مردم بود (شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۳۳). بنابراین، فضا برای ورود افراد مخالف کم بود و از افرادی که بسم الله گفتند، صرفاً می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد. یکی وزیر فرهنگ در سخنرانی جلسه ۱۲۶ که در بین سخنرانی‌های خود از عبارت بسم الله الرحمن الرحيم استفاده کرد و دیگری قنات آبادی بود که در جلسه ۲۲ به این عبارت استناد نمود. مورد دیگر در مراسم تقدیم کتب نفیس به کتابخانه مجلس به وسیله تیمسار سرلشگر مجید فیروز بود که تابلو «بسم الله الرحمن الرحيم» را به خط سلطان بایستقر، که می‌بایست در اول غرفه اختصاصی نصب شود، به مجلس هدیه داد (دوره ۱۹: جلسه ۹۸).

در مجلس بیستم تنها دو مورد از استناد به عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» یافت شد که یکی از افتخار هشترودی روحانی زاده نماینده مردم تبریز در مجلس شورای اسلامی (دوره ۲۰: جلسه ۶) و دیگری از ابوالقاسم تفضلی کارمندزاده نماینده کاشمر بود (دوره ۲۰: جلسه ۲). انتخابات مجلس بیست و یکم (۱۴ مهر ۱۳۴۲ تا ۱۳ مهر ۱۳۴۶) با اندک تفاوتی نسبت به دوره‌های قبل برگزار شد. از یک سو، برای اولین بار، زنان امکان حضور در مجلس را به دست آوردند (ناطقیان فر، امیری پری: ۱۳۸۹). از سوی دیگر بسیاری از افرادی که در این دوره به مجلس راه یافتند، از گروه‌های کشاورز، کارمند، ورزشکار و.. بودند که برای اولین بار وارد مجلس می‌شدند. بنابراین، تعداد زیادی از نمایندگان این دوره، به عبارت بسم الله الرحمن الرحيم استناد می‌کردند و چندان اهل انتقاد از دولت و هیئت حاکمه نیز نبودند.

شوکت الملوک جهانبانی تنها نماینده زنی بود که در مجلس بسم الله الرحمن الرحيم گفت. بخشی از متن سخنرانی وی چنین است:

«با اجازه مقام معظم ریاست مجلس شورای ملی و نمایندگان محترم. اجازه می‌خواهم که فرا رسیدن روز مقدس مادر را به تمام مادران ایرانی تبریک بگویم..... پیغمبر اسلام به منظور بزرگداشت زن دست فاطمه (ع) را در مقابل مردم می‌بوسید و می‌فرمود: بهشت زیر پای مادران است. می‌گویند وقتی فاطمه علیها السلام به دنیا آمد، دشمنان گفتند محمد تو دیگر

جانشینی نخواهی داشت؛ زیرا پسری نداری. در این هنگام سوره مبارکه بسم الله الرحمن الرحيم انا اعطیناک الکوثر فَصَلَّ لِرَبِّک و انحر. اِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْاَبْتَرُ بر پیغمبر نازل گردید که باید گفت این اولین تبریک تولد آسمانی بود که از جانب خداوند بر رسول خدا نازل گردیده است و مقام و منزلت زن را می‌رساند و می‌فرماید: ما با تولد فاطمه بهشت را به تو ارزانی داشتیم» (دوره ۲۱: جلسه ۳۱۲).

کبیری نماینده مردم ایلام در دوره بیست و یکم بود (شجعی، ۱۳۷۲: ۴۷۲) که همچون شوشتری به عبارت بسم الله الرحمن الرحيم استناد فراوان داشته و در جلسات مختلف آن را به کار می‌برد (دوره ۲۱: جلسات ۳۶۴-۳۳۵-۲۹۸-۲۶۵-۲۵۱-۲۴۹-۲۲۴-۱۲۷-۱۰۲-۹۲-۹۰-۸۶-۶۴-۱۵). از نمایندگان دیگری که بسم الله الرحمن الرحيم می‌گفتند، می‌توان به: فولادوند از ملاکین و نماینده الیگودرز در دوره ۲۱ و ۲۲ (دوره ۲۱: جلسات ۳۵۹-۱۸۷-۶۲؛ دوره ۲۲: جلسات ۲۲۰-۱۵۳) و صدری کیوان فرزند ابراهیم شیخ و نوه شیخ جعفر شوشتری نماینده دشت میشان در دوره ۲۱-۲۳ (دوره ۲۱: جلسه ۳۴۳)، حسین معتمدی مالک و کارمند دولت و نماینده اصفهان (جلسه: ۳۳۷)، مهندس غلامرضا آصفی کارمندزاده نماینده تربت جام (جلسه ۳۳۷). محمود روحانی کارمند دولت و ملاک و نماینده حوزه فردوس و مهندس حسن صائی فرزند ابوتراب مدیرالتجار (تاجر) نماینده مردم ملایر (جلسات ۲۹۴-۲۵۸)، احمد حق شناس (زارع و کارگر) نماینده مردم تبریز (جلسه ۱۲۵)، صفر لقوطی (کشاورز) نماینده شهرستان شاهی (قائم‌شهر) (جلسه ۱۰۸)، صادق احمدی نماینده سنقر و کلیایی که از وکلای منفرد و از منتقدان حزب ایران نوین به شمار می‌رفت، ولی بعد به فراکسیون پارلمانی آن حزب پیوست (جلسه: ۹۶)، حسن تبریزی (کاسب و کشاورز) نماینده شهرستان میاندواب (جلسه: ۷۷-۶۴) ابوالفضل اقبالی نماینده مجلس از آستارا و کارمند دولت (جلسه: ۶۳) مهندس یحیی مجتهدی (مالک) نماینده شهرستان نیشابور (جلسه ۶۳) امام‌علی حبیبی (کشاورز) و کشتی‌گیر و قهرمان المپیک در ۱۹۵۹م و قهرمان جهان در مسابقات قهرمانی جهان در تهران و بازیگر سینما و نماینده شهرستان بابل (جلسه ۹) اشاره کرد.^۱

مجلس بیست و دوم (۱۴ مهر ۱۳۴۶ تا ۹ شهریور ۱۳۵۰) و بیست و سوم (۹ شهریور ۱۳۵۰ تا ۱۶ شهریور ۱۳۵۴) را دربار زیر نظر داشت. دولت حزبی هویدا نیز بیشترین تلاش را برای

۱. ر.ک (نظری، ۱۳۹۰: ۲۲-۴۸-۱۲۹-۲۴۳-۳۰۹-۳۱۵-۴۰۲-۵۰۳-۶۳۶-۷۰۰-۷۱۱-۷۲۵-۷۸۶).

وارد کردن نمایندگان دلخواه خود از حزب ایران نوین صورت داد. این حزب اکثریت وکلای مجلس را به خود اختصاص داد و حزب مردم به عنوان حزب مخالف در رده دوم قرار گرفت. همچنین در این دوره، تعداد وکلای مجلس از ۲۰۰ نفر به ۲۶۸ نفر افزایش یافت (ناطقیان فر، امیری پری: ۱۳۸۹). به رغم افزایش تعداد نمایندگان، فقط پنج مورد استناد به عبارت بسم الله الرحمن الرحيم در این دو دوره یافت شد که دو مورد آن را در دوره بیست و یکم ذکر کردیم و مورد دیگر را دکتر محمد خزائی (نابینا) نماینده شهر اراک به کار برده بود. وی مردی محقق و دانشمند بود و کتاب‌هایی همچون: اسلام قرآن و شرح گلستان و بوستان و تاریخ فلسفه و غیره را تألیف کرده بود (دوره ۲۲: جلسه ۲۱۵). مورد دیگر محمد بدرخانی کارمند دولت نماینده کرج (دوره ۲۳: جلسه ۱۹۲) و دکتر ضیاءالحق ناوی پزشک و کارمند دولت در دوره ۲۳ نماینده شهرستان سبزوار و مخبر شعبه اول مجلس بود (دوره ۲۳، جلسه ۱۴۰).

مجلس بیست و چهارم (۱۷ شهریور ۱۳۵۴ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) آخرین مجلس دوره پهلوی به شمار می‌آید که بیش از سه سال دوام نیاورد. از استنادکنندگان به بسم الله الرحمن الرحيم بیشتر نمایندگان همسو با حکومت پهلوی بودند که از جمله آنان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: حسین علی سلیمانی نماینده مردم درود (جلسات ۲۰۶-۲۰۰-۱۷۵)، فتح الله سلیمانی سوادکوهی نماینده شهرستان شاهی (جلسه ۱۴۹)، حسن ملکشاهی کارمند دولت و نماینده مردم ایلام (جلسات ۲۰۶-۱۹۱-۱۳۴-۶۲)، جعفر قاسم‌زاده نماینده شهرستان رودسر (جلسات ۲۰۲-۱۷۵-۱۵۷-۱۴۴-۹۱-۷۳-۶۹-۳۳)، ابراهیم خلیل حیدرزاده امین، نماینده مردم بناب (جلسه ۲۰۲)، رستم رفعتی که کشاورز و معلم و سپس تاجر شد و نماینده شهرستان دهلران و مهران بود (جلسات ۱۹۹-۱۹۳-۱۸۲-۱۷۶-۱۶۵-۱۵۱-۱۱۷-۱۱۱-۷۹-۷۴-۶۷-۶۴-۵۰). دکتر جعفر عادل‌ی رانکوهی نماینده مردم اهر (جلسات ۱۹۵-۱۶۵-۷۰)، رضا حجتی نماینده شوش و اندیمشک (جلسات ۱۹۱-۱۴۵-۱۳۵-۱۳۰-۱۲۸-۱۰۰-۹۸-۹۰-۶۱-۴۷-۴۶-۸)، غلامحسین دانشی (روحانی) و نماینده آبادان (جلسات ۱۷۶-۱۶۸-۱۵۱-۱۱۱-۵۴-۴۷-۲۵-۸)، محمدعلی ادیب مجلسی نماینده تهران (جلسه ۱۷۱)، نوذر صادقی (فرزند آیت الله عبدالله صادقی) نماینده شهرستان نیر، جعفر حیدری نماینده از مهاباد (جلسه ۵۰)، امیر امان الله سترگ دره‌شوری (زمین‌دار) نماینده شهرستان سمیرم (جلسه ۳۶)، علی صائب (کارشناس کشاورزی) از دوره

بیست و یکم تا بیست و چهارم به‌طور متوالی نماینده مردم اصفهان در مجلس بود، مجتبی نوری نماینده شهرستان شازند (جلسه ۲۰)، دکتر ضیاءالدین شادمان (روحانی‌زاده) که در سال ۱۳۵۴ به معاونت پارلمانی نخست‌وزیری و به سمت وزیر مشاور مجلس شد (جلسه ۷).^۱ تنها در ماه‌های پایانی مجلس بود که کم‌کم نمایندگان شروع به انتقاد از دولت کردند. دکتر طهمورث فروزین نماینده شمیرانات در دوره‌های ۲۳ و ۲۴ مجلس شورای ملی و از نمایندگان فعال مجلس در ۲۴ دی ماه ۱۳۵۷ در نقد دولت‌های گذشته گفته بود:

«متأسفانه دولت‌های گذشته برای رونق مذهب و بزرگداشت آن هیچ قدمی برنداشتند، حتی اگر یک جمله بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم در ابتدای کتاب‌های درسی بود، آن را هم برداشتند و در کتاب‌های دبستان‌ها و دبیرستان‌ها کوچک‌ترین اشاره‌ای به آیات و قصص قرآن که سراسر پند و اندرز و راهنمایی است، نکردند. به رهبران مذهبی احترامی را که شایسته آنان است، نگذاشتند. آنها برای مبارزه با کمونیسم توپ و تفنگ خریدند، ولی نمی‌دانستند که هیچ‌چیز بهتر از مذهب نمی‌تواند تربت مقدس وطن را در برابر کمونیسم نگاهبان باشد و یک موعظه یک پیشوای مذهبی می‌تواند به‌جای هزاران تفنگ و مسلسل کمونیسم را مهار و کنترل کند» (جلسه ۲۰۶).

مهندس حسن هرزندی نماینده مرند و از منتقدان دولت‌های ازهارای و بختیار و استیضاح‌کنندگان آنان بود (جلسات ۲۰۵-۲۰۱-۱۴۵-۵۲)، ایرج مهرزاد نماینده مردم شیراز در دوره‌های ۲۱ تا ۲۴ و از عمده مالکان آن شهر بود و از منتقدین دولت ازهارای «که با شعار «الهی به امید تو» و «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» برنامه خود را به مجلس اعلام کرد و چنین گفت: «شأن مسلسل و تانک و هلی‌کوپتر جنگی کشتن و سوختن و خراب کردن و از بین بردن است» (جلسه: ۱۹۹)، علی‌اصغر مظهری کارمند دولت و نماینده کرمان که منتقد دولت بود و نطق‌های زیادی در مخالفت با دولت‌های وقت ایراد نمود و از مخالفان لایحه حکومت‌نظامی بود و به دولت‌های ازهارای و شریف امامی و آموزگار رأی مخالف داد. او همچنین دولت آموزگار را استیضاح و در جلسه رأی اعتماد به شاهپور بختیار جلسه مجلس را ترک کرد و در اوایل بهمن از نمایندگی استعفا داد (جلسات ۱۹۶-۱۸۱)، عباس اخباری (کشاورز) نماینده

۱. ر.ک: (نظری، ۱۳۹۰: ۵۰-۵۸-۷۹-۳۱۱-۳۲۶-۳۴۹-۳۹۸-۴۲۸-۴۴۹-۴۶۷-۵۰۲-۵۰۹-۵۶۴-۶۴۶-۷۸۱-۸۰۴-۸۲۹-۸۶۷-۹۰۲).

مردم کرج و از منتقدان دولت شریف امامی (جلسات ۸-۱۹۳)، محمدحسین اسحاقی نژاد نماینده تبریز و از منتقدان دولت ازهارى، شریف امامی و بختیار بود و به آنها رأی مخالف داد و به همراه سایر نمایندگان دولت ازهارى را استیضاح کرد (جلسه ۱۸۰).

برخی وزرا از دیگر استنادکنندگان به «بسم الله الرحمن الرحيم» بودند که می توان به: وزیر کار و امور اجتماعی، تیمسار سپهبد باقر کاتوزیان (جلسه ۱۹۹)، نخست وزیر ارتشبد غلامرضا ازهارى (جلسات ۱۹۸-۱۹۵) و مهندس توکلی وزیر نیرو (جلسه ۱۴۶) اشاره کرد. همچنین می توان به مورد نامه آیات عظام محمد رضا موسوی گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری و شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی اشاره کرد که در مورخه ۱۷ دی ۵۷ نوشته و هفت روز پس از آن در مجلس قرائت شد و درباره حوادث خونین و فجیع در شهرهای مقدس مشهد، قم، کرمان، قزوین، کرمانشاه، اردبیل، نهاوند، آستانه اشرفیه، لاهیجان، آذرشهر، تبریز و بناب و .. بود (جلسه: ۲۰۵) و اعلامیه حضرت آیت الله سید کاظم شریعتمداری که در جلسه ۱۸۱ در محکومیت کشتار روز جمعه ۱۷ شهریور، قرائت شد.

۵. نتیجه گیری یا تحلیل داده های ترکیبی

نتایج حاصل از تبیین داده های کمی و کیفی که سؤال سوم در این پژوهش را در برمی گرفت، و آن سؤال این بود که: آیا نتایج حاصل از تحلیل کمی و تبیین کیفی همگرا هستند؟ نشان می دهد که داده های کمی و کیفی همگرا هستند. چنانچه در دوره فضای باز سیاسی که نمایندگان از آزادی برخوردار بودند، استفاده از عبارت بسم الله الرحمن الرحيم به مراتب از دوره فضای بسته بیشتر بود و کاربرد آن تنوع بیشتری داشت. بدان معنی که در دوره فضای باز سیاسی، اقشار و طبقات و نمایندگان مختلف با عقاید متفاوت، خصوصیات اخلاقی، پایگاه اجتماعی، اعتبار مردمی، در نطق ها و نامه های خود از بسم الله الرحمن الرحيم استفاده می کردند.

استفاده از این عبارت در مجالس اول تا ششم (تعداد سی و چهار مورد یعنی ۶/۹ درصد) بیش از دوره بعد از آن یعنی دوره ی استبداد رضاشاه است که مجالس هفتم تا دوازدهم را شامل می گردد. این دوره کمترین دوره استفاده و استناد است (تعداد هجده مورد یعنی ۳/۶ درصد).

دوره فضای باز سیاسی بعد از استبداد رضاشاه، بالاترین میزان استناد به عبارت بسم الله الرحمن الرحيم بوده است؛ یعنی از مجالس سیزدهم تا هجدهم (تعداد سیصد و بیست مورد یعنی

۶۴/۸ درصد). در نهایت دوره استبداد محمدرضا شاه که به نسبت دوره قبل از خود کمتر شده و تأثیر استبداد را می‌توان در استفاده کمتر از این عبارت، نشان داد؛ یعنی از مجالس نوزدهم تا بیست و چهارم (تعداد صد و بیست و دو مورد (۲۴/۷ درصد)).

کتابنامه

الف) اسناد

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌های اول تا بیست و چهارم،
<http://ical.parliran.ir>

ب) کتاب

آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی، ۱۳۸۴.

بازرگان، عباس، مقدمه بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته، رویکردهای متداول در علوم رفتاری، تهران: دیدار، ۱۳۹۵

حکیم‌زاده، فرزاد، جمال عبدالملکی، پروپوزال نویسی در مطالعات کیفی و ترکیبی، تهران: جامعه شناسان، ۱۳۹۰.

دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران: عطار، ۱۳۷۱.

شجیعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران: سخن، ۱۳۷۲. طلوعی، محمود، پدر و پسر، تهران: علم، ۱۳۷۳.

عاملی، باقر، خاطرات یک نخست‌وزیر؛ دکتر احمد متین‌دفتری، تهران: علمی، ۱۳۷۰.

فوران، جان، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۹۲.

کاتوزیان، محمدعلی همایون، اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ۱۳۹۵.

کرسول، جان دبلیو، طرح پژوهش رویکردهای کمی، کیفی، ترکیبی، ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای توس، تهران: جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبائی، ۱۳۹۵.

الگوی استناد به عبارت بسم الله الرحمن الرحيم در صورت جلسات ۲۴ دوره مجلس شورای ملی ۳۱۳

کرسول، جان و ویکی پلانو کلارک، **روش های پژوهش ترکیبی**، ترجمه علیرضا کیامنش جاوید سرایی، تهران: آبیژ، ۱۳۹۴.

نظری، منوچهر، **رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب**، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۰.

ج) مقاله

اصغری جعفرآبادی، محمد و اکبر سلطانی، سیده مومنه محمدی، «سری آمار: تحلیل جداول توافقی ۱ (آزمون کادو)»، **مجله دیابت و متابولیسم ایران**، س ۱۳، آذر-دی ۱۳۹۲، صص ۱۰۱-۸۳.

حسینی، محمدحسین، «درآمدی به روش شناسی تلفیقی در پژوهش های میان رشته ای علوم اجتماعی»، **فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی**، س ۲، ش ۴، پاییز ۱۳۸۸ صص ۱۵۳-۱۳۷.

سائلی کردده، مجید، «مقدمه ای بر جایگاه مذاکرات مجلس در تاریخ پژوهی معاصر»، **پیام بهارستان**، ویژه تاریخ مجلس ۲، تابستان ۱۳۹۰.

محمدپور، احمد، رسول صادقی و مهدی رضایی، «روش های تحقیق ترکیبی به عنوان سومین جنبش روش شناختی: مبانی نظری و اصول عملی»، **نشریه جامعه شناسی کاربردی**، س ۲۱، ش ۳۸، تابستان ۱۳۸۹، صص ۷۷-۱۰۰.

ناطقیان فر، سارا و فاطمه امیری پری، «مجالس عصر پهلوی»، **یاد ایام**، ش ۵۷، خرداد ۱۳۸۹.

توسعه و سقوط حکومت پهلوی دوم؛ بررسی برنامه پنجم توسعه اقتصادی

با تکیه بر اسناد

امیرحسین نباتی^۱

چکیده

آخرین برنامه مصوب پهلوی دوم، برنامه عمرانی پنجم بود که با کمترین مواد و تبصره (نه ماده و دو تبصره) در سال ۱۳۵۱ ش تصویب شد. برنامه پنجم اولین برنامه‌ای بود که بعد از مدت کوتاهی از تصویب، به دلیل افزایش قیمت نفت مورد بازنگری قرار گرفت. فصل اول این برنامه اهداف و خطوط اصلی را مشخص کرد و فصول دیگر، به امور اقتصادی، توسعه منطقه‌ای، محیط زیست انرژی و حمل و نقل پرداخت. در طی اجرای برنامه پنجم، افزایش بهای نفت و به تبع آن افزایش درآمدهای نفتی، نقدینگی زیادی را در اختیار دولت قرار می‌داد که ساختار اقتصادی را برهم می‌زد. افزایش نقدینگی موجب افزایش تقاضای داخلی گردید. ناتوانی اقتصاد کشور در پاسخگویی به افزایش تقاضاها که ناشی از ایجاد پول برای دولت بود، بهای محصولات و کالاهای وارداتی را نیز افزایش می‌داد و اقتصاد کشور را به‌سوی فرآیند رکود تورمی می‌کشاند. از این رو، هزینه کردن منابع مالی، موجب از دست رفتن منابع می‌گردید. با توجه به تأثیر این برنامه‌ها بر روند مدرنیزاسیون نامتناسب با جامعه که می‌توان آن را یکی از علل وقوع انقلاب اسلامی و پایان سلطنت پهلوی دانست، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی سعی بر آن دارد به بازخوانی برنامه عمرانی پنجم مبتنی بر اسناد بپردازد.

واژه‌های کلیدی: برنامه عمرانی، توسعه، اقتصاد، پهلوی دوم، نفت.

۱. کارشناسی ارشد اسناد و مدارک آرشیوی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ مدیر واحد سازماندهی اسناد و دیجیتال سازی اطلاعات، معاونت اسناد و تاریخ شفاهی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

amirhoseinnabatei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵ نوع مقاله: پژوهشی

**The development and fall of the second Pahlavi government;
Examining the fifth economic development program
(Based on documents)**

Amir Hossein Nabatei¹

abstract

The last plan approved by Pahlavi II was the fifth development plan, which was approved with the fewest articles and notes (nine articles and two notes) in 1973. The fifth plan was the first plan that was revised after a short period of approval due to the increase in oil prices. The first chapter of this program specified the goals and main lines, and the other chapters dealt with economic affairs, regional development, environment, energy and transportation. During the implementation of the fifth plan, the increase in oil prices and the consequent increase in oil revenues provided the government with a lot of liquidity, which disrupted the economic structure. The increase in liquidity caused an increase in domestic demand. The inability of the country's economy to respond to the increase in demand, which was caused by the creation of money for the government, also increased the price of imported products and goods, and led the country's economy to the process of inflationary stagnation. Therefore, spending financial resources leads to the loss of resources. Considering the effect of these plans on the modernization process that is not proportionate to the society, which can be considered as one of the causes of the Islamic revolution and the end of the Pahlavi dynasty, the present study, with a descriptive-analytical approach, tries to reread the fifth construction plan based on documents.

Keywords: construction plan, development, economy, Pahlavi II, oil.

1. Senior expert in archival documents, Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, Tehran University, Tehran, Ira, Director of the Document Organization and Information Digitization Unit, Deputy Director of Documents and Oral History, Islamic Revolution Documents Center. amirhoseinnabatei@gmail.com

Received date: 1401/10/08 Accepted date: 1401/11/25 Type of article: research

مقدمه

قرن بیستم یکی از پرحادثه‌ترین قرن‌های تاریخ بشری است. ایران نیز در آستانه قرن بیستم در معرض مسائل و مشکلات عدیده‌ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار گرفت. وقوع دو جنگ جهانی از مهم‌ترین حوادث این قرن می‌باشد که ایران بی‌طرف نیز از خسارت‌های آن در امان نماند و مشکلات کشور را چند برابر نمود. عدم امنیت داخلی، مشکلات آب و بهداشت، قحطی و لشکرکشی‌های کشورهای بیگانه (که براساس موقعیت ژئوپولیتیک ایران صورت می‌پذیرفت) لزوم اصلاحات و صنعتی شدن را بیش‌ازپیش در ذهن روشنفکران کشور پررنگ ساخت. گرچه فکر و اندیشه توسعه و نوسازی از مدت‌ها پیش از مشروطه در ذهن روشنفکران ایرانی وجود داشت؛ اما هیچ‌گاه تحت برنامه و سازمان‌دهی مشخصی پیش نرفت.

با موافقت رضاشاه با پیشنهاد ابوالحسن ابتهاج، مقدمات تشکیل شورایی به نام «شورای اقتصاد» فراهم شد؛ اما با کارشکنی‌های محمود بدر وزیر دارایی، این طرح به سرانجام نرسید و فکر تهیه برنامه و نقشه اقتصادی تا سال ۱۳۲۵ معلق ماند. از این‌رو، روند نوسازی همانند سابق بدون برنامه و متکی به فرد پیش رفت و سبب شد اصلاحات رضاشاهی به سرمنزل مقصود نرسد.

پس از برکناری رضاشاه که تحت تأثیر حوادث جنگ دوم جهانی روی داد، ولیعهدش محمدرضا پهلوی به سلطنت رسید. شاه جوان فکر اصلاحات و نوسازی را با جدیت بیشتری دنبال نمود تا روند مدرنیزاسیونی را که پدرش آغاز کرده بود به سرمنزل مقصود رساند. در زمان صدارت قوام‌السلطنه، کوشش‌های ابتهاج به نتیجه رسید و اولین جلسه‌ی تهیه نقشه اقتصادی در ۸ فروردین ۱۳۲۵ در دفتر سهام‌السلطان بیات، وزیر مالیه تشکیل گردید. درنهایت پس از تشکیل جلسات پی‌درپی در ۱۷ فروردین ۱۳۲۵ با تصویب دولت «هیئت تهیه نقشه اصلاحی و عمرانی کشور» زیر نظر وزیر دارائی آغاز به کار نمود. حاصل کار این هیئت که بعدها به سازمان برنامه و بودجه تغییر نام داد دو برنامه هفت ساله و سه برنامه پنج‌ساله عمرانی کشور بود.

پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت مقوله توسعه در جوامع جهان سوم، پژوهش‌های متعددی برای بازخوانی برنامه‌های توسعه اقتصادی و تجربه‌نگاری تاریخی این برنامه‌ها در ایران صورت پذیرفته است.

کتاب‌های غنی و پراهمیتی نظیر «موج دوم تجدد آمرانه در ایران تاریخ برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم» به قلم سعید لیلان و از «توسعه لرزان تا سقوط شتابان، توسعه اقتصادی نظامی و بی‌ثباتی سیاسی رژیم پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۴۷» به قلم حمیدرضا ملک محمدی از جمله مهم‌ترین این آثار است؛ پژوهش نامبرده اول بر مدار علم اقتصاد و پژوهش دوم بر مبنای بررسی نظریه‌پردازی انقلاب اسلامی صورت پذیرفته است. عدم مراجعه به اسناد از مهم‌ترین حلقه‌های مفقوده آثار منتشر شده می‌باشد که نگارنده در پژوهش فوق، سعی بر رفع این خلأ تا حد امکان نموده است.

برنامه پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲)

پیش‌نویس اولیه برنامه عمرانی پنجم در زمان ریاست خداداد فرمانفرمائیان تهیه شد. جزئیات این برنامه در نیمه دوم سال ۱۳۵۱ در تخت جمشید و در حضور شاه، وزرا و معاونان وزارتخانه‌ها در چند روز توضیح داده شد. فرمانفرمائیان در خصوص چگونگی طرح این پیشنهاد بیان می‌دارد: «قضیه ارائه و توضیح برنامه مطرح شد. من با هویدا مطرح کردم که بالاخره چطور میل دارید برنامه پنجم حضور اعلیحضرت طرح بشود؟ یک کسی پیشنهاد به من کرده بود، فکر می‌کنم رادپی، که ما برویم شیراز، تخت جمشید، در همان چادرهایی که جشن‌های دوهزار و پانصدساله را برپا کرده بودند آنجا به صورت میزگرد بنشینیم. گفت بسیار خوب، من فکر می‌کنم بعد به شما خبر میدم. هویدا رفت و برگشت گفت با اصولش همه موافقیم، خیلی خوب است، اعلیحضرت هم تشریف می‌آورند» (گودرزی، فرمانفرمائیان، مجیدی، ۱۳۸۱: ۲۷۵).

جلسه مذکور برگزار شد و البته به فرجامی خوش نینجامید و با پرخاش شاه به وزرا به پایان رسید. همین امر موجبات نگرانی هویدا را فراهم کرد و زمینه‌ای برای استعفای فرمانفرمائیان شد. مجیدی دلیل عدم موافقت شاه با برنامه را این گونه شرح می‌دهد: «تمام اهدافی که در برنامه پنجم ذکر شده بود مورد تأیید اعلیحضرت نبود. به خصوص در زمینه منابع، اعلیحضرت با اطلاعاتی که داشتند می‌دانستند که درآمد نفت به اندازه کافی پیش‌بینی نشده است. پیش‌بینی درآمد نفت را خیلی بیش از آن می‌دانستند که در برنامه گذاشته شده بود» (گودرزی، فرمانفرمائیان، مجیدی، ۱۳۸۱: ۴۱۷) و همین امر بود که منجر به تجدیدنظر در برنامه پنجم گشت.

کاهش ارزش نرخ جهانی دلار در کنار افزایش سریع درآمدهای نفتی و در نتیجه رشد سریع هزینه‌های جاری و عمرانی دولت، همراه با توسعه قابل ملاحظه اعتبارات بانکی که رشد سریع تقاضای داخلی را به دنبال داشت، موجب بروز عدم تعادل در بخش‌های مختلف اقتصاد کشور و شکاف بین عرضه و تقاضای کل و ازدیاد فشارهای تورمی گردید (سند پیوستی شماره ۱). دولت برای پایین آوردن هزینه‌های زندگی به «سیاست دروازه‌های باز» روی آورد و واردات مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای را افزایش داد و همین جریان نیز به دلیل وجود مشکلات ساختاری تورم را تشدید نمود. اعتبارات برنامه، ابتدا ۱۵۶۰ میلیارد ریال بود که در تجدیدنظر به ۳۳۶۸/۷ میلیارد ریال افزایش یافت که این رقم ۶/۶ برابر برنامه چهارم و ۱۶/۵ برابر برنامه سوم بوده است. این بودجه ۱۵۶۰ میلیارد ریال مصوب بین سه بخش امور عمومی (۷/۹ درصد) امور اجتماعی (۳۰/۱ درصد) و امور اقتصادی (۶۲ درصد) تقسیم می‌شد.

جمع کل اعتبارات عمرانی پنجم: (قانون برنامه عمرانی پنج ساله پنجم، ۱۳۵۱: ۶)

جمع کل اعتبارات عمرانی پنجم	میلیون ریال
امور عمومی	۱۲۱۱۰۰
امور اجتماعی	۴۶۸۹۰۰
امور اقتصادی	۹۷۰۰۰۰
جمع	۱۵۶۰۰۰۰

امور عمومی	اعتبار به میلیون ریال
عمران عمومی	۵۳۰۰
خدمات عمومی فنی و اطلاعات	۱۱۶۰۰
اداره امور وسایل ارتباط جمعی	۱۳۴۰۰
ساختمان‌ها و تأسیسات دولتی	۹۰۸۰۰
جمع	۱۲۱۱۰۰

اعتبار به میلیون ریال	امور اجتماعی
۲۳۰۰۰۰	آموزش و پرورش
۹۴۰۰	فرهنگ و هنر
۵۲۰۰۰	بهداشت و درمان و تغذیه
۱۶۰۰۰	تأمین و رفاه اجتماعی
۱۰۰۰۰	تربیت بدنی: پیشاهنگی- تعاون و
۳۲۷۰۰	امور جوانان
۳۶۰۰۰	عمران شهرها
۸۲۸۰۰	عمران و نوسازی روستاها
	تأمین مسکن
۴۶۸۹۰۰	جمع

اعتبار به میلیون ریال	امور اقتصادی
۲۰۸۰۰۰	توسعه کشاورزی و دامپروری
۱۰۸۰۰۰	توسعه منابع آب و نظارت
۵۳۵۰۰	تأمین برق
۱۸۳۹۰۰	توسعه صنایع
۱۳۰۷۰۰	توسعه منابع نفت و بهره‌برداری
۲۹۰۰۰	توسعه منابع گاز و بهره‌برداری
۴۶۵۰۰	توسعه معادن
۱۷۱۵۰۰	حمل و نقل و ارتباطات
۳۱۲۰۰	پست و مخابرات
۷۷۰۰	سیاحت و جهانگردی
۹۷۰۰۰۰	جمع

افزایش قیمت نفت و تجدیدنظر در برنامه

با افزایش قیمت نفت و تداوم میزان بالای صادرات نفت خام، امکانات مالی جدیدی برای کشور فراهم شد. به همین جهت، در برنامه عمرانی پنجم در مرداد ماه سال ۱۳۵۳ تجدیدنظر شد. در جلسات بررسی و تجدیدنظر در برنامه عمرانی پنجم که در ۱۰ تا ۱۲ مرداد در رامسر برگزار شد، محمدرضا پهلوی بیان می‌دارد:

«هدف از جلسه امروز بررسی چگونگی تغییراتی که در برنامه پنج‌ساله پنجم با شرایط جدیدی که در مملکت پیش آمده است می‌باشد، خودمان را باید تطبیق بدهیم و البته سعی کنیم که تا سرحد امکان هم مملکتمان را جلو ببریم و هم برای ملت ایران رفاه و آسایش بیشتری فراهم کنیم. موقعی که در تخت‌جمشید برنامه مطرح می‌شد، کسانی که حاضر بودند یادشان هست که همیشه من طرف هدف‌های بالاتر و پروژه‌های زیاده‌تر و مشکل‌تر را می‌گرفتم» (مراسان، ش.بازیابی ۳۹۳۵۴، سند ۳).

در واقع همان‌گونه که مجیدی در خاطرات خود بیان می‌کند، شاه از مسائل نفت نسبت به سازمان برنامه بیشتر آگاهی داشت: «مسئله درآمد نفت همیشه معضلی بود که ما با آن مواجه بودیم. کنسرسیوم که اصلاً به ما در آن زمینه اطلاع درست نمی‌داد. اگر هم می‌داد خیلی محافظه‌کارانه بود. شرکت نفت هم به ما اطلاع نمی‌داد. اعلیحضرت اطلاعات بیشتری داشتند. هم از نظر سیاسی و هم از نظر تماس با محافل نفتی، به‌خصوص شرکت‌های بزرگ و ایشان کم‌وبیش می‌دانستند که چه اتفاقی خواهد افتاد و براساس آن پیش‌بینی می‌کردند» (گودرزی، فرمانفرمائی‌ان، مجیدی، ۱۳۸۱: ۲۷۵).

دو بحران جنگ اعراب و اسرائیل و بحران واترگیت، قیمت جهانی نفت را می‌افزود. نفت و درآمدهای نفتی از همان ابتدای تدوین برنامه پنجم، کلیه روندهای برنامه را تحت تأثیر قرار داده بود. در این مدت قیمت نفت خام سبک ایران نیز از ۳ به ۵/۳ دلار افزایش یافت. دو ماه بعد این قیمت به ۱۱/۹ دلار رسید. منابع رسمی شرکت ملی نفت ایران تأیید کرده بودند که یک محموله نفت خام سبک ۳۷ درجه منطقه رستم در ایران را در یک مزایده در اواخر سال ۱۹۷۳ م مقارن با پاییز ۱۳۵۲ به ۱۷/۳ دلار فروخته‌اند (گزارش سالانه و ترازنامه بانک مرکزی، ۱۳۵۲: ۷۹).

پس از امضای توافق‌نامه ژنو با کنسرسیوم و افزایش ۳۴ درصدی قیمت نفت خام صادراتی ایران، شاه در پاسخ به درخواست علم برای ملاقات با رئیس یک شرکت آلمانی می‌گوید: «من دیگر پروژه‌هایی که کمتر از ۵۰۰ میلیون دلار باشد، به آن توجه نمی‌کنم. حالا که به این صورت برنامه پنجم را مورد تجدیدنظر قرار می‌دهیم، با این همه پول و مقدورات، دیگر این پروژه‌های کوچک اهمیتی ندارد که من صاحب آن را بپذیرم» (علم، ۱۳۸۷: ۸۲/۲).

تزریق وسیع درآمدهای نفتی به پیکره‌ی اقتصاد ایران، ساختار مالی دولت را به شدت دچار تحول و چالش نمود؛ از این رو، در زمان تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۵۳ کشور به مجلس شورای ملی، نخست‌وزیر هویدا بیان داشت: «فقط ۹ ماه پس از اعلام و اجرای برنامه پنجم عمرانی ناگزیر هستیم تغییرات قابل‌ملاحظه‌ای را در هدف‌های کلی و جزئی، برنامه‌ها و سیاست‌های اجرایی آن پدید آوریم. این تغییرات تنها به علت افزایش چشمگیر درآمد نفت ضرورت پیدا نمی‌کند، بلکه تجربه دو سه سال اخیر در مورد بحران پولی بین‌المللی، تورم و ترقی شدید قیمت‌ها، پذیرش و اتخاذ آنها را ایجاب می‌کند» (صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره بیست و سوم، جلسه ۱۳۴: ۳۵).

ازاین‌رو، برنامه اولیه تحت تأثیر افزایش قیمت نفت در بازار جهانی و وسوسه پیمودن راه صدساله در یک‌شب، در چارچوب یک رژیم سیاسی مستبد و انتقاداتناپذیر، کامل‌ترین برنامه‌ای که تا آن زمان تهیه شده بود، کنار گذاشته شد. برنامه پنجم همراه مطالعات سازمان برنامه و بودجه برای تهیه گزارش «دورنمای بیست ساله ایران» مورد بررسی جدید قرار گرفت و برنامه جدیدی که به کلی با آن متفاوت بود به تصویب رسید. درواقع با افزایش بهای نفت و درآمدهای ارزی کشور، این برنامه به دور از ملاحظات کارشناسی و بدون در نظر گرفتن هشدارهای کارشناسان و تکنوکرات‌ها و فقط بر اساس این تصور که منابع مالی حلال همه مشکلات عقب‌ماندگی اقتصادی است و بدون در نظر گرفتن قدرت جذب اقتصاد ایران و پیامدهای تزریق بی‌رویه منابع مالی از طریق بودجه جاری و عمرانی به اقتصاد کشور، به کلی بازنگری شد. اهداف کیفی برنامه پنجم عمرانی و برنامه تجدیدنظر شده از این قرار است:

دی ۱۳۵۱	تجدیدنظر شده مرداد ۱۳۵۳
– ارتقا هرچه بیشتر سطح دانش، فرهنگ و بهداشت و رفاه اجتماعی	– ارتقای کیفیت زندگی همه گروه‌ها و قشرهای اجتماعی کشور.

- حفظ رشد سریع، متوازن و مداوم اقتصادی همراه با حداقل افزایش قیمت‌ها. - افزایش درآمد طبقات مختلف با تأکید خاص در مورد ارتقاء سطح معیشت گروه‌های کم‌درآمد. - گسترش عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با تأکید خاص در مورد توزیع عادلانه‌تر خدمات در سطح همه گروه‌ها و قشرهای اجتماعی. - بهبود کیفیت و افزایش عرضه نیروی انسانی فعال کشور به منظور افزایش بازدهی و برطرف کردن تنگنای توسعه. - حفاظت، احیا و بهبود محیط زیست و اعتلای کیفیت زندگی جامعه به خصوص در نقاط پرجمعیت. - توسعه علوم و تکنولوژی و گسترش قوه خلاقه و ابتکار جامعه. - ایجاد مزیت نسبی در تولید و صدور کالاهای صنعتی در سطح بین‌المللی. - حداکثر استفاده از منابع ارزی برای جبران کمبودهای داخلی و مهار کردن فشارهای تورمی، سرمایه‌گذاری در خارج و ایجاد ثروت‌های ملی در جهت جایگزین کردن منابع پایان‌پذیر نفت. - نگهداری و زنده کردن میراث فرهنگی، پژوهشی و آموزش فرهنگی و هنری، گسترش فرهنگ و هنر، ایجاد تسهیلات برای آفرینش هنری و ادبی و گسترش روابط فرهنگی (مراسان،	- توزیع عادلانه‌تر درآمد ملی و توجه خاص به افزایش سریع سطح زندگی و رفاه گروه‌های کم‌بهره. - حفظ رشد سریع و مداوم اقتصادی توأم با ثبات نسبی قیمت‌ها و تعادل در موازنه پرداخته‌ای خارجی کشور. - تأمین اشتغال مولد در کلیه مناطق کشور در حدی که کل افرادی که جدیداً وارد بازار کار می‌شوند جذب شوند و بیکاری پنهانی و فصلی تقلیل قابل ملاحظه‌ای یابد. - ایجاد تعادل بیشتر بین مناطق مختلف کشور از نظر اقتصادی و اجتماعی. - استفاده کامل از ظرفیت‌های تولیدی ایجاد شده در برنامه‌های عمرانی گذشته و افزایش کارآیی در تولید و عرضه کالا و خدمات در بخش دولتی و خصوصی. - بهبود نظام اداری متناسب با عظمت هدف‌ها و آرمان‌های جدید ملی و تقویت بنیه دفاعی کشور. - حفاظت، احیا و بهبود محیط زیست. - افزایش سهم ایران در تجارت بین‌المللی و حضور بیشتر ایران در بازارهای جدید جهانی با توجه به تخصص‌هایی که ایران جدیداً در زمینه
---	---

صنایع به دست می‌آورد (خلاصه برنامه پنجم عمرانی کشور، ۱۳۵۲: ۱- (۲)	بازیابی ۳۸۸۰۵، سند ۱۰)
---	------------------------

در زمینه اهداف کمی، رشد سالانه درآمد ناخالص ملی متأثر از قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی ۲۵/۹ درصد در سال پیش‌بینی شده بود. اهداف کمی برنامه اولیه و تجدیدنظر شده در جدول زیر آمده است:

اهداف کمی ارزش‌افزوده بخش‌های عمده اقتصادی در دوره برنامه پنجم عمرانی (حساب‌های ملی ایران (۱۳۳۸-۱۳۵۶)، ۱۳۶۰: ۱۱۹-۱۱۸)

بخش	برنامه مصوب ۱۳۵۱ (درصد)	برنامه مصوب ۱۳۵۳ (درصد)	عملکرد برنامه
کشاورزی	۵/۵	۷/۰	۴/۴
نفت	۱۱/۸	۵۱/۵	۱/۵
صنعت و معدن	۱۵/۳	۱۸/۰	۱۵/۳
خدمات	۱۱/۵	۱۶/۴	۱۹
تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل	۱۱/۴	۲۵/۹	۸/۵
تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل بدون نفت	۱۱/۳	۱۵/۰	

در برنامه تجدیدنظر کل اعتبارات عمرانی به ۳۳۶۸/۷۸ میلیارد ریال افزایش یافت. در تجدیدنظر نیز برنامه به سه بخش امور عمومی، امور اجتماعی و امور اقتصادی تقسیم شد و امور عمومی ۱۲/۸ درصد، امور اجتماعی ۲۷/۹ درصد و امور اقتصادی ۵۹/۳ درصد از اعتبارات عمرانی برنامه پنجم را به خود اختصاص دادند. رقم کل سرمایه‌گذاری در دوران برنامه پنجم ۴۶۹۸/۸۰ میلیارد ریال در نظر گرفته شده بود که حدود ۳۱۱۸/۵۷ میلیارد ریال آن سرمایه‌گذاری دولت، ۱۵۸۰/۲۳ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بود. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی طی دوران برنامه چهارم، سالانه ۱۲/۹ درصد افزایش داشت و طی برنامه پنجم پیش‌بینی شده بود به رشد سالانه‌ای برابر ۱۷/۷

توسعه و سقوط حکومت پهلوی دوم؛ بررسی برنامه پنجم توسعه اقتصادی با تکیه بر اسناد..... ۳۲۵

درصد برسد. از طرف دیگر، پیش‌بینی شده بود که رشد سرمایه‌گذاری دولتی افزایش محسوس‌تری داشته باشد و از ۱۴/۶ درصد رشد سالانه برنامه چهارم به ۳۸/۱ درصد رشد سالانه در برنامه پنجم برسد (مراسان، ش.بازیابی ۳۸۸۰۵، ۱۷ و ۱۸).

برنامه اولیه		برنامه تجدیدنظر شده		
مبلغ	سهم (درصد)	مبلغ	سهم (درصد)	
۱۵۴۸	۶۲/۹	۳۱۱۸/۵۷	۶۶/۴	بخش دولتی
۹۱۲/۴	۳۷/۱	۱۵۸۰/۲۳	۳۳/۶	بخش خصوصی
(۸۴۶/۶)	(۳۴/۴)	۱۴۰۰/۶۴	۲۹/۸	الف) از محل پس‌انداز
(۶۵/۸)	(۲/۷)	۱۷۹/۵۹	۳/۸	ب) از محل اعتبارات عمرانی
۲۴۶۰/۴	۱۰۰	۴۶۹۸/۸	۱۰۰	جمع کل

سرمایه‌گذاری ثابت در برنامه پنجم عمرانی (میلیارد ریال): (لیلاز، ۱۳۹۲: ۱۹۹)

جدول فوق نشان‌دهنده آن است که حرکت اقتصاد ایران در دوره برنامه پنجم در راستای افزایش نقش دولت و کاهش سهم بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری عمرانی بود. همان‌گونه که از جدول بالا برآورد می‌شود، سهم بخش خصوصی که در برنامه اولیه به ۳۷ درصد کاهش یافته بود، در برنامه تجدیدنظر بازهم کاهش بیشتری یافت و به ۳۳/۶ درصد رسید. کل دریافتی‌های دولت در برنامه پنجم تجدیدنظر شده ۸۲۹۶/۵ میلیارد ریال برآورد شده بود؛ اما در عمل از ۷۳۱۲ میلیارد ریال بیشتر نشد (که ۷۷/۷ درصد آن از محل درآمد نفت بود) و ۷۵۹۸ میلیارد ریال هزینه کرد (گزارش بانک مرکزی ایران، ۱۳۵۶: ۲۲۷-۲۳۷) در همین دوره، درآمد ارزی دولت ۹۹/۵ میلیارد دلار بود که ۸۵ درصد آن از محل درآمد نفت بود (رزاقی، ۱۳۸۵: ۱۸۲). در برنامه عمرانی پنجم، نفت به سلطان بلامنازع در ترکیب درآمدهای دولت تبدیل شد و کشوری که تمام دهه ۱۳۴۰ را با ۹/۱ میلیارد دلار درآمد نفتی و رشد اقتصادی دو رقمی سپری کرده بود، قرار بود در هر پنج ماه این مقدار ارز را آن هم فقط سه سال پس از سپری شدن آن دهه، صرف اقتصاد خود کند (لیلاز، ۱۳۹۲: ۳۵۰).

بخش کشاورزی

هدف‌های کلی بخش کشاورزی در برنامه پنجم به شرح زیر بود:

الف- بهره‌برداری از منابع طبیعی در چهارچوب اصول منشور انقلاب شاه و ملت به ترتیبی که ضمن تحصیل حداکثر استفاده معقول از این منابع، موجبات احیاء و نگهداری این ثروت‌های ملی برای نسل‌های آینده فراهم گردد.

ب- افزایش میزان تولیدات کشاورزی و درآمد سرانه زارعین و کشاورزان در جهت نزدیک نمودن درآمد سرانه روستایی به شهری از طریق اعمال روش‌های پیشرفته کشاورزی در واحدهای مختلف بهره‌برداری به‌ویژه تعاونی‌ها، شرکت‌های سهامی زراعی و شرکت‌های کشت و صنعت و مجتمع‌های شیر و گوشت و واحدهای مکانیزه و تجارتي به ترتیبی که طی دوره برنامه پنجم ارزش‌افزوده کشاورزی به‌طور متوسط رشد سالانه‌ای معادل ۷ درصد داشته باشد.

پ- کاهش میزان کم‌کاری در مناطق روستایی از طریق تأکید بیشتر به کشاورزی عمقی با شیوه‌های جدید و پیشرفته و از بین بردن تنگناها از طریق استقرار صنایع در روستاها به‌ویژه صنایع تبدیلی فرآورده‌های کشاورزی، توسعه و ترویج صنایع دستی و فعالیت‌های غیر کشاورزی، تلفیق زراعت و دامداری، عمران اراضی بایر و مراتع، ایجاد مجتمع‌های صنعتی دامداری و نوسازی روستاها (مراسان، ش.بازیابی ۳۸۸۰۵، سند ۷۰).

عنوان برنامه	اعتبارات جاری نگهداشت سطح عملیات	اعتبارات عمرانی			جمع اعتبارات کل
		ثابت	غیر ثابت	جمع	
	۱	۲	۳	۵=۲+۳	۶=۱+۵
۱- حفظ و بهره‌برداری از منابع طبیعی	۸/۴۹	۱۸/۳۴	۵/۳۹	۲۳/۷۳	۳۲/۲۲
۲- کشت و صنعت و واحدهای توسعه	۶/۷۰	۲۶/۱۲	۵/۳۰	۳۱/۴۲	۳۸/۱۲
کشاورزی	۵/۹۰	۲۰/۵	۶/۱۰	۲۶/۶۰	۳۲/۵۰
	۷/۲۵	۲۸/۵۷	۷/۲۵	۳۵/۸۲	۴۳/۰۷
۳ - بهبود و افزایش	۱۱/۹۰	۲۵/۲۲	۱۰/۱۰	۳۵/۳۲	۴۷/۲۲

۶/۴۶	۱۵/۰۰	۶/۳۷	۲۱/۳۷	۲۷/۸۳	تولیدات زراعی
۰/۲۵	۷۰/۰۰	۰/۲۸	۷۰/۲۸	۷۰/۵۳	۴ - بهبود و افزایش
۱۳/۰۰	۲۵/۰۰	۱۰/۶۰	۳۵/۶۰	۴۸/۶۰	تولیدات دامی
۳/۰۰	۰/۱۰	۲/۳۰	۲/۴۰	۵/۴۰	۵ - خدمات کشاورزی و
۴/۴۵	۸/۰۰	۳/۰۰	۱۱/۰۰	۱۵/۴۵	دامپروری
۵/۳۰	-	۳/۲۰	۳/۲۰	۸/۵۰	۶- تنظیم بازار محصولات
					کشاورزی
					۷- اعتبارات کشاورزی و
					دامپروری
					۸ - توسعه شرکت‌های
					تعاونی و سهامی زراعی
					۹ - اصلاحات ارضی
					۱۰ - تحقیق و بررسی
					۱۱ - خدمات اداری
۷۲/۷۰	۲۳۶/۸۵	۵۹/۸۹	۲۹۶/۷۴	۳۶۹/۴۴	جمع بخش کشاورزی و
					منابع طبیعی

کل اعتبارات کشاورزی و منابع طبیعی طی برنامه پنجم (مراسان، ش.بازیابی ۳۸۸۰۵، سند ۷۹) رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی در برنامه پنجم نه تنها از پیش‌بینی برنامه تجدیدنظر کمتر بود، بلکه از مقدار پیش‌بینی برنامه‌ی اولیه نیز کمتر شد. درواقع پس از بخش نفت، کمترین رشد را به دست آورد. باین‌حال، رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی از سرعت برنامه سوم که در آن بخش کشاورزی دارای اولویت نخست بود، بیشتر شد. به‌رغم تأکیدی که در برنامه چهارم در زمینه به‌وجود آمدن واحدهای بزرگ و اقتصادی کشت و صنعت شده بود، واحدهای اقتصادی کشاورزی به تعداد کافی و به مساحتی که در برنامه قید شده بود، عملاً به وجود نیامد. ارزیابی‌های انجام‌یافته در تدوین برنامه پنجم مؤید آن است که در دهه گذشته بخش کشاورزی در بین سایر بخش‌های اقتصادی پایین‌ترین رشد را داشته و علاوه بر آنکه نسبت به زمان و

تکنولوژی روز پیشرفت نکرده، سرمایه گذاری کافی در مسائل زیربنایی کشاورزی که لازمه بنای کشاورزی نوین می باشد، به عمل نیامد (مراسان، ش.بازیابی ۳۸۵۲۲، سند ۴). افزایش سریع جمعیت و درآمد سرانه از یک طرف و اجرای برنامه هایی نظیر تغذیه رایگان مدارس کشور از طرف دیگر، موجب افزایش سریع تقاضا نسبت به تولیدات محصولات کشاورزی گشت. برای رفع کمبود بازار در سه ساله اول اجرای برنامه مقادیری از گوشت، لبنیات، غلات، روغن نباتی و میوه جات وارد کشور شد. برای نمونه، روزنامه رستاخیز در تاریخ تیرماه ۱۳۵۷ اشاره می کند که «متأسفانه در ایران در وضع کنونی باید مرغ را با قیمت گزاف برای تولید تخم مرغ جوجه کشی از خارج وارد کنیم. مرغ مادر گوشتی را در شرایط کنونی نمی توانیم در ایران تولید کنیم. برای تغذیه این مرغ ها ۷۰ درصد غذای طیور را باید از خارج از کشور وارد کنیم. البته باین همه وارد کردن ها برای اداره این صنعت تکنولوژی لازم و نیروی انسانی نداریم. یعنی طبق استاندارد معمولاً برای هر ۲ هزار واحد دامی به یک دامپزشک نیازمندیم ولی در ایران متأسفانه برای هر ۴۳۱۹۶ واحد دامی یک دامپزشک وجود دارد» (سیف، ۱۳۷۶: ۱۶۰-۱۵۸).

جدول ذیل نشان دهنده ارزش واردات کالاهای کشاورزی و سهم هریک در کل واردات کشور در سال های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۴ می باشد: (مراسان، ش.بازیابی ۳۵۸۰، سند ۱۳)

۲۵۳		۲۵۳۱		محصولات کشاورزی
سهم	ارزش	سهم	ارزش	-
۰/۸	۸۸	۰/۸۱	۲۱	لبنیات و تخم مرغ
۴/۸	۵۶۰	۳/۶۵	۹۴	غلات و فرآورده های آن
۴/۶	۵۳۷	۱/۰۱	۲۶	شکر و فرآورده های آن و عسل
۰/۳	۳۶	۰/۷	۱۸	قهوه، چای، کاکائو، ادویه جات و سایر محصولات مشابه
۱/۱	۱۳۱	۰/۴۶	۱۲	میوه ها و سبزیجات
۱/۷	۲۰۳	۱/۳۶	۳۵	سایر

روغن‌های گیاهی و حیوانی	۵۹	۲/۳	۲۹۱	۲/۵
-------------------------	----	-----	-----	-----

همان‌طور که اشاره شد، ظرف سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ جمعیت کشور حدود ۱۳/۸ درصد افزایش یافت. در همین مدت تولید داخلی اغلب محصولات زراعی مهم از جمله غلات، برنج، نیشکر، چای، دانه‌های روغنی، سیب‌زمینی و پیاز بالاتر از رشد جمعیت بود و در مجموع رشد بخش کشاورزی را سالانه ۱/۴ درصد بیش از رشد جمعیت قرار داد. بنابراین، در برنامه پنجم عملکرد بخش کشاورزی یکسره و با وجود کاهش شدید سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی منفی نبود (لیلاز، ۱۳۹۲: ۴۱۱-۴۱۳).

نیروی انسانی

در زمینه نیروی انسانی و اشتغال هدف‌های اساسی برنامه پنجم به شرح زیر بود:

- ایجاد امکانات اشتغال مولد و آموزش و انتقال مهارت برای کلیه جویندگان کار.
- فراهم آوردن اشتغال تمام‌وقت و مولد برای کم‌کاران و بیکاران فصلی آماده‌به‌کار.
- فراهم ساختن تسهیلات لازم به‌منظور ایجاد قابلیت تحرک مطلوب در نیروی کار.
- تطبیق سطح مزد و درآمد کارگران براساس بازدهی نیروی کار و افزایش قیمت‌ها (مراسان، بازیابی ۳۸۸۰۵، سند ۳۴).

در برنامه اولیه مصوب، پیش‌بینی شده بود تعداد ۱۴۳۱ هزار فرصت شغلی جدید در این دوره ایجاد شود. این تعداد در برنامه تجدیدنظرشده به ۲۱۱۲ هزار نفر افزایش یافت. بدین‌ترتیب، در برنامه تجدیدنظرشده باید سالیانه ۴۲۲/۴ شغل جدید به وجود می‌آمد. بر اساس پیش‌بینی برنامه تجدیدنظر شده، عرضه نیروی کار جدید به این میزان امکان‌پذیر نبود و در رده‌های مختلف تخصصی، کشور با کمبود نیروی کار مواجه می‌شد. در فاصله زمانی ده‌ساله ۱۳۴۵-۱۳۵۵، ۱۶۸۳ هزار فرصت شغلی جدید ایجاد شد. از این‌رو می‌توان گفت، پیش‌بینی‌های برنامه مصوب اولیه و تجدیدنظر شده هر دو نادرست بوده است (زنوز، ۱۳۸۹: ۲۲۵). همچنین نرخ بیکاری در سال ۱۳۵۵ در حدود ۱۰/۲ درصد بود که در مقایسه با سال ۱۳۴۵ یعنی ۹/۳ درصد، افزایش یافته بود (سالنامه آماری ۱۳۷۷ کشور، ۱۳۷۸: ۹۵).

توسعه صنایع

در برنامه عمرانی پنجم توسعه، صنایع کشور به عنوان اقدامی اساسی در زمینه پی‌ریزی شالوده یک اقتصاد پیشرفته که گذر به مرحله تمدن بزرگ را با گام‌های محکم امکان‌پذیر سازد، مورد توجه قرار گرفت. هدف‌گذاری کلی صنایع در برنامه پنجم به شرح زیر بود:

الف - ارزش تولیدات صنایع از ۵۰۹ میلیارد ریال در سال آخر برنامه چهارم با رشد متوسطی حدود ۱۷ درصد در سال به ۱۱۳۰ میلیارد ریال خواهد رسید.

ب - ارزش افزوده صنایع از ۱۶۴ میلیارد ریال در سال آخر برنامه چهارم با رشد متوسطی حدود ۲۰ درصد در سال به ۴۰۸ میلیارد ریال در سال آخر برنامه پنجم خواهد رسید.

پ - به‌منظور صرفه‌جویی در هزینه‌ها، تقلیل قیمت تمام‌شده و بهبود مرغوبیت کالاها در نظام موجود بهره‌برداری تجدیدنظر خواهد گردید، تا از حداکثر ظرفیت تولید واحدهای صنعتی استفاده شود.

ت - ایجاد صنایع تازه و توسعه صنایع موجود بر اساس مزیت نسبی پایه‌گذاری خواهد گردید.

ث - افزایش میزان صادرات کالاهای صنعتی به‌منظور توسعه بازار واحدهای صنعتی کشور و همچنین تأمین نیازهای ارزی در بلندمدت (مراسان، ش.بازیابی ۳۸۸۰۵، سند ۹۰).

بهره‌برداری از منابع عظیم گاز طبیعی و سنگ‌های معدنی فلزی که پایه‌های اساسی صنایع پتروشیمی و ذوب فلزات را تشکیل می‌دهد، از جمله خط‌مشی‌های اساسی برنامه پنجم عمرانی پنجم بود (مراسان، بازیابی ۳۹۳۵۴، سند ۶۹) کل اعتبارات صنایع در این برنامه ۳۶۸/۰۹ میلیارد ریال بود (مراسان، ش.بازیابی ۳۸۸۰۵، سند ۹۹).

عنوان برنامه	اعتبارات جاری نگهداشت سطح عملیات	اعتبارات عمرانی			جمع کل اعتبارات
		ثابت	غیر ثابت	جمع	
	۱	۲	۳	۴=۲+۳	۵=۱+۴

۱۰/۴۷	۸/۹۴	-	۸/۹۴	۱/۵۳	ایجاد و توسعه صنایع غذایی
۷/۲۴	۵/۵۶	۰/۳۸	۵/۱۸	۱/۶۸	ایجاد و توسعه صنایع نساجی دستی
					روستایی و چرم
۱۷/۴۹	۱۷/۴۹	-	۱۷/۴۹	-	ایجاد و توسعه صنایع سلولزی و چاپ
۷۶/۴۴	۷۶/۴۴	۱/۳۰	۷۵/۱۴	-	ایجاد و توسعه صنایع شیمیایی و
۵/۸۸	۵/۸۸	۰/۱۰	۵/۷۸	-	پتروشیمی
۸۵/۰۷	۸۲/۵۷	-	۸۲/۵۷	۲/۵۰	ایجاد و توسعه صنایع معدنی غیرفلزی
۲۸/۵۲	۲۸/۵۲	۱/۴۸	۲۷/۰۴	-	ایجاد و توسعه صنایع فلزی و ذوب فلز
۱۳/۵۵	۱۳/۵۵	-	۱۳/۵۵	-	ایجاد و توسعه صنایع مکانیکی
۱۲/۵۸	۱۲/۵۸	۰/۴۵	۱۲/۱۳	-	ایجاد و توسعه صنایع الکتریکی و
۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰	-	۱۰۰/۰۰	-	الکترونیکی
۴/۴۸	۴/۴۸	۰/۱۶	۴/۳۲	-	ایجاد و توسعه صنایع وسایط نقلیه
۳/۷۹	۰/۴۹	۰/۴۹	-	۳/۳۰	اعتبارات صنعتی
۱/۴۱	۰/۴۷	۰/۴۷	-	۰/۹۴	کمک‌های فنی
۱/۱۷	۰/۱۲	۰/۱۲	-	۱/۰۵	نظارت بر امور صنعتی
					تحقیق و بررسی
					خدمات اداری
۳۶۸/۰۹	۳۵۷/۰۹	۴/۹۵	۳۵۲/۱۴	۱۱/۰۰	جمع

کل اعتبارات فصل توسعه صنایع (میلیارد ریال) (مراسان، بازیابی ۳۸۸۰۵، سند ۱۰۰)

در این دوره گرایش تولیدات صنعتی، آمیزه‌ای از صنایع سنگین و اساسی در کنار تولیدات صنایع مصرفی بود که تولید صنایع سنگین کشور طی دوره‌ی ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ نسبت به کالاهای مصرفی با سرعت بیشتری افزایش یافت. پیش‌بینی‌ها حاکی از رساندن ظرفیت تولیدی کشور در تولید فولاد متجاوز از ۱۰ میلیون تن، مس ۱۴۵ هزار تن، ماشین‌آلات صنعتی متجاوز از ۱۰۰ هزار تن، سیمان ۲۰ میلیون تن، تراکتور ۲۰ هزار دستگاه، واگن یک هزار دستگاه، کود شیمیایی حدود ۲ میلیون تن و ذوب آلومینیوم ۱۲۰ هزار تن بود (مراسان، بازیابی ۳۹۳۵۴، سند

(۷۰) که اعتصابات سال‌های پایانی حکومت پهلوی اجرای این پیش‌بینی را با چالش‌های جدی مواجه ساخت.

تغییر (درصد)	۱۳۵۶	۱۳۵۱	
۷۴	۲۱۵۸	۱۲۳۷	اتوبوس (دستگاه)
۲۱۴	۱۰۸۱۹	۳۴۴۲	کامیون (دستگاه)
۱۶۲	۱۳۲۳۶۱	۵۰۵۲۸	اتومبیل (دستگاه)
۸۸	۶۳۲۳	۳۳۷۲	سیمان (هزار تن)
۱۷۳	۵۳۶	۱۹۶	یخچال (هزار دستگاه)
۷۰	۲۴۳	۱۴۳	کولر (هزار دستگاه)
۷	۷۱۸	۶۶۹	قند و شکر (هزار تن)
۶۸	۳۰۸	۱۸۳	روغن نباتی (هزار تن)
-۸	۵/۷	۶/۲	توتون و تنباکو (هزارتن)
۱۷۰	۵۶/۶	۲۱/۲	رنگ (هزارتن)

تولیدات صنعتی منتخب بین سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۵۶ (لیلاز، ۱۳۹۲: ۴۲۴)

عمران ناحیه‌ای

با توسعه سریع اقتصادی کشور، اقتصاد ملی از یک طرف به سرعت وارد مرحله نوین و پیشرفته‌تری شده و از طرف دیگر، تنوع و توسعه فوق‌العاده‌ای در بخش‌های مختلف پدید آورده بود؛ به‌طوری‌که لزوم توجه به توسعه متعادل استان‌ها و ایجاد هماهنگی خصوصاً با توجه به افزایش درآمد دولت در فعالیت‌های عمرانی روزافزون گردید (برنامه پنجم عمرانی کشور (خلاصه تجدیدنظر شده، ۱۳۵۳: ۴۱). هدف‌های اساسی عمران ناحیه‌ای در برنامه پنجم به قرار زیر بود:

الف- برقراری توسعه متعادل اقتصادی و اجتماعی بین مناطق مختلف کشور.

ب- توجه خاص به مناطق کم‌رشد از لحاظ توزیع عادلانه‌تر خدمات اجتماعی و رفاهی و نیز تقویت مبانی اقتصادی این مناطق.

پ- ایجاد هماهنگی بین برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی به منظور بهره‌گیری کامل از سرمایه‌گذاری‌ها و ظرفیت‌های موجود در سطح مناطق.

ت- فراهم‌نمودن تسهیلات و امکانات لازم برای مشارکت هرچه بیشتر مردم و انجمن‌های دموکراتیک در تهیه و اجرای برنامه‌های عمران مناطق.

ث- فراهم‌نمودن موجبات برقراری نظام غیرمتمرکز در امور برنامه‌ریزی، اجرایی خدمات دولتی، عمرانی، بانکی.

در برنامه مصوب دی‌ماه ۱۳۵۱، ۱۷۰ میلیارد ریال از کل اعتبار عمرانی به برنامه‌های خاص ناحیه تعلق گرفت و بیشترین نقطه توجه به مسئله مهاجرت بود و بیشترین اعتبار عمران ناحیه‌ای به ناحیه آذربایجان (آذربایجان شرقی و غربی) اختصاص یافت که بیشترین میزان مهاجرت را در برداشت (برنامه پنجم عمرانی کشور (خلاصه تجدیدنظرشده، ۱۳۵۳: ۴۲).

ناحیه	اعتبار (میلیارد ریال)
۱. ناحیه شمال (گیلان و مازندران)	۲۰/۲
۲. ناحیه آذربایجان (آذربایجان شرقی و غربی)	۲۷
۳. ناحیه مرکزی (تهران، سمنان، زنجان)	۲۱/۱
۴. ناحیه خوزستان (خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد)	۹/۳
۵. ناحیه همدان و لرستان (همدان-لرستان)	۱۵/۳
۶. ناحیه اصفهان (اصفهان، یزد، چهارمحال بختیاری)	۱۳/۲
۷. ناحیه فارس (فارس)	۱۰/۶
۸. ناحیه کرمان زاهدان (کرمان، سیستان و بلوچستان)	۱۲/۶
۹. ناحیه خراسان (خراسان)	۱۷/۶
۱۰. ناحیه غرب (کرمانشاهان، کردستان، ایلام)	۱۷/۰
۱۱. ناحیه ساحلی (بندرعباس، بوشهر)	۶/۱
جمع	۱۷۰

پیش‌بینی توزیع اعتبارات عمران نواحی در نواحی مختلف کشور

(برنامه پنجم عمرانی کشور، ۱۳۵۱: ۱۳۲)

کل اعتبارات برنامه‌های خاص عمران استان‌ها، ۱۶/۴ میلیارد ریال پیش‌بینی شد که از این رقم باید ۱۰ میلیارد ریال صرف سرمایه‌گذاری ثابت و بقیه صرف هزینه‌های جاری می‌شد (مراسان، بازیابی ۳۸۸۰۵، سند ۵۰). با وجود تخصیص اعتبارات و برنامه‌ها و مراکز بررسی در پایان برنامه عمرانی پنجم و در آستانه انقلاب تفاوت سطح درآمد و برخورداری مناطق مختلف در ایران بسیار قابل توجه بود. اولاً مناطق روستایی در مقایسه با مناطق شهری از امکانات زیربنایی و خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی ناچیزی برخوردار بودند. بسیاری از روستاها فاقد راه آسفالت، برق، تلفن و آب آشامیدنی سالم بودند (سند پیوستی شماره ۲) ثانیاً همه استان‌های مرزی ایران به جز خوزستان و خراسان و تعدادی از استان‌های داخلی کشور از ثمرات برنامه‌های عمرانی بهره‌اندکی برده بودند و نابرابری منطقه‌ای در کشور به وضوح دیده می‌شد. ثالثاً تخریب منابع طبیعی و محیط‌زیست به دلیل رشد سریع جمعیت و اسکان جمعیت در دشت‌های حاصل خیز و مناطق هم‌جوار جنگل‌های شمالی کشور رو به افزایش بود (زنوز، ۱۳۸۹: ۲۴۱).

امور اجتماعی

برنامه عمرانی پنجم در حوزه امور اجتماعی در ذیل سرفصل‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و هنر، جهانگردی، بهداشت درمان تغذیه، تأمین و رفاه اجتماعی و تربیت بدنی و امور جوانان تدارک دیده شد. در حوزه آموزش و پرورش، هدف کمی برنامه پنجم افزایش شمار دانش‌آموزان کشور تا مقطع دیپلم از ۴/۷ به ۹ میلیون نفر بود. این برنامه مصمم بود تا پایان سال ۱۳۵۶ پوشش تحصیلی گروه سنی ۶ تا ۱۲ ساله (واجب التعلیم) را به ۱۰۰ درصد، گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ را به ۶۱ درصد از ۲۳ درصد و گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ ساله را از ۲۵ درصد به ۳۸ درصد طی پنج سال برساند. همچنین برنامه مصمم بود تا درصد پوشش بزرگسالان در امر سوادآموزی را از ۵۰ به ۸۰ درصد برساند و ۷/۴ میلیون بزرگسال را تحت پوشش سوادآموزی قرار دهد (هدف‌های کمی برنامه عمرانی پنجم کشور، ۱۳۵۴: ۳۵).

طی سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۵۵ حدود ۸/۱ میلیون نفر به جمعیت شش ساله و بالاتر کشور افزوده شد که بیش از ۵/۷ میلیون نفر آن‌ها به مدرسه راه یافتند و ۲/۴ میلیون نفر به گروه بی‌سوادان پیوستند. در این دوره هنوز سالانه ۱/۸ درصد بر شمار بی‌سوادان کشور افزوده می‌شد و برنامه پنجم که پوشش آموزشی گروه سنی شش تا دوازده تا سال ۱۳۵۶ را ۱۰۰ درصد قرار داده بود،

با همه هدف‌گذاری‌های خود نتوانست تا پیش از انقلاب به این آرمان دست یابد (تحول سواد در ایران و نگرش به آینده‌ی آن، ۱۳۵۶: ۱۶). پهلوی دوم در خصوص تفکرات خود در حوزه آموزش و پرورش در سخنرانی دومین اجلاسیه تجدیدنظر در برنامه عمرانی پنجم بیان داشت: «به هر صورت امید و آرزوی ما این بود که در دوره تمدن بزرگ، ما این کار را بکنیم، ما شاید ده دوازده سال زودتر از تاریخی که به نظر می‌آید قادر شدیم که بگوییم تحصیلات در ایران از کودکان تا دوره راهنمایی بدون قید و شرط مجانی است. برای دبیرستان‌های عادی و دانشگاه‌ها به شرط سپردن تعهد خدمت به دولت که البته هرکس باید به مملکتش خدمت بکند برای همه مجانی است» (مراسان، ش. بازیابی ۳۹۳۵۴، سند ۸).

	۱۳۵۱	۱۳۵۶		درصد افزایش سال ۱۳۵۶ به	
		برنامه	عملکرد	سال ۱۳۵۱	برنامه ۱۳۵۶
کودکستان	۲۲	۵۸۰	۲۳۵	۹۶۸	-۵۹
دبستان	۳۴۴۶	۵۵۰۰	۵۰۲۱	۴۶	-۹
راهنمایی	۵۷۱	۱۶۷۰	۱۴۴۶	۱۵۳	-۱۳
دبیرستان	۶۱۷	۹۰۴	۸۶۸	۴۱	-۴
فنی و سایر	۶۴	۳۳۱	۷۷۱	۱۱۰۵	۱۳۳
جمع	۴۷۲۰	۸۹۸۵	۸۳۴۱	۷۷	-۷

تعداد دانش‌آموزان کشور در ابتدا و انتهای برنامه عمرانی پنجم (هزار نفر) (مراسان، بازیابی

۳۹۳۵۴، سند ۱۸۶)

در بخش آموزش عالی پیش‌بینی شده بود که شمار دانشجویان با افزایش ۶۵ درصدی تا سال تحصیلی ۱۳۵۶-۱۳۵۷ به ۱۹۰ هزار دانشجوی برسد؛ اما ماحصل این برنامه تنها افزایش ۴۵ هزار نفری دانشجویان بود که تنها ۳۹ درصد از ۶۵ درصد پیش‌بینی شده بود. در پایان این برنامه شمار دانشجویان رشته‌های پزشکی با ۹۱ درصد از افزایش بیشترین سهم از افزایش تعداد دانشجویان را شامل می‌شد که کمترین سهم را رشته‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی داشتند. در بخش بهداشت، درمان و تغذیه، تأمین و رفاه اجتماعی نیز برنامه پنجم، با در نظر گرفتن فراهم‌سازی هرچه بیشتر بهداشت رایگان، اهداف ذیل را تعریف می‌کند:

الف) کنترل بیماری‌های واگیر و عرضه خدمات بهداشتی رایگان به کلیه افراد جامعه در کوتاه‌ترین زمان ممکن

ب) بهبود تغذیه کلیه دانش‌آموزان کودکان، مدارس ابتدایی و دوره راهنمایی تحصیلی

پ) افزایش میزان دسترسی مردم روستاهای کشور به مراکز بهداشتی و درمانی

ت) تدارک تسهیلات درمانی لازم برای تکمیل بیمه درمانی در پایان برنامه عمرانی برنامه ششم عمرانی کشور (مراسان، ش.بازیابی ۳۸۸۰۵، سند ۱۷۷).

برنامه پنجم در تحقق پیش‌بینی‌های خود در حوزه بهداشت به‌طور نسبی ناکام عمل کرد؛ به‌طوری‌که از بیست هزار تخت خواب در نظر گرفته شده، تنها سیزده هزار تخت بیمارستانی تحقق یافت و دولت با وجود افزایش ۴۳ درصدی شمار پزشکان، با کمبود نسبی پزشک نسبت به مراکز درمانی مواجه شد که منجر به استخدام دو هزار پزشک خارجی (عمدتاً از منطقه آسیای جنوبی) گردید.

در بخش پیشاهنگی (ورزش و جوانان) نیز تکمیل و توسعه مجموعه‌های ورزشی آریامهر و فرح، آماده نمودن ایران جهت برگزاری بازی‌های آسیایی ۱۹۷۳ تهران، آغاز ساخت ۲ استادیوم ۲۵ هزار نفری، ۳۴۰ مجموعه ورزشی کوچک و ۶۰ استخر سرپوشیده و سرباز در دستور کار قرار گرفت (مراسان، بازیابی ۳۹۳۵۴، سند ۲۳۱). همچنین تکمیل و راه‌اندازی کاخ‌های جوانان نیز ازجمله مهم‌ترین اهداف رژیم پهلوی در طول اجرای برنامه پنجم بوده است. برآوردهای معاونت هماهنگی و نظارت سازمان برنامه‌بودجه در حوزه جهانگردی نیز دلالت بر افزایش جهانگردان خارجی از ۸۷۳۷۵ نفر در سال ۱۳۴۲ به ۹۲۵ هزار نفر در سال در پایان برنامه پنجم دارد. همچنین در حوزه خدمات هتل‌داری نیز پیش‌بینی افزایش ۴۲ درصدی تعداد تخت هتل‌های چهارستاره، ۲۰ درصدی سه ستاره و ۲۱ درصدی دو ستاره صورت پذیرفت (مراسان، ش.بازیابی ۳۹۳۵۴، سند ۲۰۸ و ۲۰۹).

برنامه پنجم در حوزه فرهنگ و هنر نیز حق فرهنگ به‌عنوان یکی از حقوق اجتماعی انسان موردتوجه قرار داد و فرهنگ را مانند دیگر نیازهای مادی و فکری از ضروریات اساسی زندگی انسان دانست. افزایش کاوش‌های باستان‌شناسی در ۲۵ نقطه کشور ازجمله این پیش‌بینی‌ها بود که ۲۱ نقطه از این مدت مورد کاوش قرار گرفت. تعمیر و مرمت ۲۵۰ بنای تاریخی در برنامه بود که از این مقدار ۱۳۰ بنا در دست مرمت قرار گرفت (مراسان، بازیابی ۳۹۳۵۴، سند ۱۹۴).

بررسی‌های آماری در سایر بخش‌های فرهنگی شامل راه‌اندازی مراکز موسیقی تئاتر، افزایش دانشسراهای هنر، راه‌اندازی موزه‌های جدید، دائره‌المعارف و بنیادهای فرهنگی در حوزه اسلام و ایران نیز توفیق نسبی در پیش‌بینی‌های انجام‌شده صورت پذیرفت.

افزایش خریدهای نظامی و توسعه برنامه هسته‌ای

از نظر منطقه‌ای در سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ مخاصمات مرزی ایران و عراق در اوج بود و به شاه بهانه کافی می‌داد تا دائماً اسلحه بیشتری از آمریکا طلب کند. به سبب بحران همیشگی منطقه خاورمیانه، اوج درگیری آمریکا در جنگ ویتنام، ترس همیشگی سیاستمداران آمریکا از گسترش کمونیسم و سرانجام فروپاشی نظام برتون وودز که به تضعیف بی‌سابقه دلار آمریکا و بحران مالی آن کشور انجامید، ایالات متحده با خواست‌های بی‌پایان شاه مدارا می‌کرد. روابط ایران و آمریکا در دوران نیکسون به اوج خود می‌رسد. در این دوره دولت نیکسون به دلیل مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ ویتنام مجبور بود روش‌های جدیدی را برای حل مسائل بین‌المللی همراه با حفظ تسلط جهانی آمریکا بیاید و به دخالت نظامی مستقیم خود در آسیا پایان بخشد. نیکسون عقیده داشت که ایالات متحده در روابط خود با دوستان آسیایی‌اش باید اساس را بر دو چیز بگذارد: نخست وفاداری به قراردادهایی که ایالات متحده با این کشورها دارد و دوم وفاداری به دفاع نظامی از این کشورها جز در مواردی که یک قدرت بزرگ با توسل به سلاح‌های هسته‌ای قصد تهدید آنها را داشته باشد (ملک‌محمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۸). هم‌زمان با سفر کسینجر و نیکسون به ایران در ۱۹۷۲، شاه از رؤیت هواپیمای میگ-۲۵ روسی در آسمان ایران ابراز نگرانی کرد و خواستار دریافت مجهزترین و جدیدترین جنگنده‌ها از سوی دولت وقت آمریکا شد. براساس دکتترین نیکسون از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ پیشرفته‌ترین تسلیحات آمریکایی از جمله جنگنده اف-۱۴ و اف-۱۶ به ایران فروخته و بین سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۵۶ تعداد جنگنده بمب‌افکن‌های ایران دو برابر شده بود. نیکسون با اجابت درخواست شاه ایران، برای نخستین بار به یک کشور در حال توسعه اجازه داشتن کلیه سلاح‌های مورد درخواست خود-به‌استثنای تسلیحات هسته‌ای- را داد. همچنین نیکسون خریدهای ایران را از روندهای نظارت و بازبینی وزارتخانه‌های دفاع و امور خارجه آمریکا معاف کرده بود (سینائی، ۱۳۸۴: ۴۸۳).

سال	هزینه‌های نظامی و نیروهای انتظامی	نرخ رشد	هزینه‌های نظامی موجود در هزینه‌های توسعه	رابطه تولید ناخالص ملی و هزینه‌های نظامی (درصد)
۱۹۵۰-	-	-	-	۲/۱
۱۹۵۱	۴۲	-	۵۰/۷	۷/۷۵
۱۹۶۷	۵۲/۱	۲۴	۶۵/۴	۸/۶۴
۱۹۶۸	۶۵/۳	۲۵	۸۰/۹	۹/۵
۱۹۶۹	۷۵/۳	۱۵	۹۴/۹	۹/۷۵
۱۹۷۰	۱۰۰	۳۲/۸	۱۲۵/۶	۱۱/۲۵
۱۹۷۱	۱۳۲	-	۱۶۶/۵	۱۱/۸
۱۹۷۲	۱۷۴	-	۲۲۰	۱۳/۲
۱۹۷۳	۲۳۰	-	۲۹۰	۱۴/۶
۱۹۷۴	۳۰۲/۵	-	۳۸۳	۱۶/۴
۱۹۷۵	۴۰۰	-	۵۰۶	۱۸/۳
۱۹۷۶				

تحول هزینه‌های نظامی ایران (میلیارد ریال) (ملک‌محمدی، ۱۳۸۱: ۱۷۷)

در اواسط دهه ۱۳۵۰ ش (در زمان اجرای برنامه پنجم) خریدها و سفارش‌های نظامی ایران شامل اقلام زیر بود:

۲۰۰۰ تانک سنگین چیفتن، ۴۰۰ تانک سبک اسکورپیون و ۳۰۰ خودروی زره‌پوش فاکس از انگلستان به همراه ۸۰۰ تانک ام ۴۷- و ام- ۶۰ آمریکایی، ۵۰ هواپیمای حمل و نقل سی-۱۳۰- خریداری شده از لاکهید آمریکایی، یک ناوگان متشکل از ۷۰۰ هلیکوپتر، ۶۰۰ جت جنگنده، ۱۹۶ جت فانتوم مک دونالد - داگلاس از انواع گوناگون، ۱۶۹ جت اف-۵- ئی تایگر از فورت روپ، ۸۰ هواپیمای اف-۱۴- تام کت از گرومن و هواپیماهای اف-۱۶- از امریکا و ۷ هواپیمای تجسسی آواکس (لطفیان، ۱۳۸۰: ۱۷۳).

در بحث انرژی اتمی نیز اولین تلاش‌های ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای به دهه ۱۳۳۰ ش بازمی‌گشت. در راستای موافقت‌نامه ۱۴ اسفند ۱۳۳۵ میان دولت ایالت متحده آمریکا و ایران (جهت تأسیسی مرکز اتمی دانشگاه تهران) در تیرماه ۱۳۵۳ با فرمان محمدرضا پهلوی قانون تأسیس سازمان انرژی اتمی ایران پس از تصویب در مجلسین شورای ملی و سنای ایران به اجرا گذاشته شد (سند پیوستی شماره ۳). در دهه ۱۳۵۰، شاه ۲۰ میلیارد دلار برای طرح فوری تأسیس دوازده نیروگاه هسته‌ای در مدت کمتر از ده سال اختصاص داده بود. این طرح به دلیل توانمند ساختن ایران برای تولید اورانیوم غنی‌شده و مناسب ساخت تسلیحات اتمی از اهمیت استراتژیک بسیاری برخوردار بود (لطفیان، ۱۳۸۰: ۱۸۰).

خریدهای فزاینده از حد نیاز ارتش و تأکید بر دریافت آخرین تسلیحات روز نشانه فزاینده بودن اندیشه شاه از مسئله حفظ امنیت کشور بود و هدف برعهده‌گیری مسئولیت «نظم منطقه‌ای» را آشکار می‌ساخت. هدفی که شاه را به حمایت از سلطان قابوس در برابر شورشیان چپ‌گرای عمانی در نیمه دوم ۱۳۵۲ کشاند و با اعزام بیست فروند بالگرد و اعزام نیروهای واکنش سریع (task force) علاوه بر سنجیدن آمادگی نظامی ارتش ایران، خط و نشانی را در راستای ژاندارمی خلیج فارس برای رقبا کشید (مراسان، ش.بازیابی ۱۷۴۱، سند ۱۱۲-۱۱۳).

نتیجه‌گیری

آغاز حکومت محمدرضا پهلوی، با جنگ دوم جهانی و ورود نیروهای اشغالگر انگلیس و روسیه به ایران هم‌زمان گشت. در آن زمان به علت جنگ، قحطی و بیماری اوضاع کشور بسیار نابسامان بود. بعد از جنگ جهانی دوم و تغییراتی که در اوضاع جهان رخ داد -ورود امپریالیسم آمریکا به عرصه جهانی و دو قطبی‌شدن دنیا- تحولاتی در ایران نیز به وقوع پیوست. ایران به جهت موقعیت خاص جغرافیایی و همچنین دارا بودن منابع عظیم نفت و گاز، بیش‌ازپیش موردتوجه و رقابت قدرت‌های بیگانه قرار گرفت. پهلوی دوم همانند پهلوی اول برنامه‌ریزی خود برای توسعه کشور را با الگوبرداری از جوامع توسعه‌یافته غربی پیش برد. این برنامه‌ها که بر مبنای نظریات کارشناسان غربی و یا ایرانیان تحصیل کرده در خارج از کشور تنظیم شده بود، در بسیاری از امور با نیازها و شرایط اجتماعی و سیاسی ایران انطباق نداشت و همین عدم انطباق منجر به عدم تداوم روند توسعه در ایران و همچنین سقوط نظام پهلوی شد.

برنامه‌های عمرانی سال‌های پایانی پهلوی دوم، مقادیر کلانی از بودجه را صرف شبکه زیربنای اقتصادی کشور کرد. رژیم با توجه به کمبود مسکن بر اثر شدت مهاجرت به شهرها و عدم رشد متناسب ساختمان‌سازی و نیز وجود درآمدهای نفتی، ساختمان‌سازی را در صدر فعالیت‌های سودآور خود قرار داد. اقدامات عمرانی از جمله ایجاد و گسترش راه‌ها و وسایل ارتباطی، سدسازی و پایه‌گذاری صنایع نیز بیشتر برای تأمین ابزار و امکانات شهرنشینی صورت می‌گرفت. در پی تغییر الگوی مصرفی که از زمان اصلاحات ارضی در کشور شروع شد، صنایع مونتاژ سرمایه در مقیاس‌های بزرگ با حمایت بی‌دریغ از بخش خصوصی وابسته به قدرت‌های داخلی و بین‌المللی، در تهران و اطراف آن استقرار یافت. پیش‌بینی برنامه‌ها در مورد به‌کارگیری تکنولوژی و رشد تولیدات صنعتی بسیار دورتر از واقعیت‌های موجود بود و این ناکامی سیاست صنعتی دولت را در پی داشت، درحالی‌که برنامه‌ریزان پیش‌بینی می‌کردند که در برنامه پنجم تولیدات صنعتی در سطحی بالاتر از تقاضای بازار داخلی یا حداقل مساوی آن خواهد بود، در عمل این تولیدات کفاف مصرف داخلی را ندارد و تکنولوژی تولید همچنان وابسته و عقب‌مانده بود. بخش کشاورزی نیز با تدوین و ارائه طرح انقلاب سفید که به انقلاب شاه و ملت معروف گشت، دچار تحولات ساختاری و اساسی شد به‌طوری‌که شیوه‌ی کشاورزی سنتی و نظام روستایی حاکم از بین رفت. کشاورزی نقش فرعی در اقتصاد ایران گرفت و جای خود را به بخش صنعت داد. کاهش سهم سرمایه‌گذاری در این بخش هم با اولویت‌های برنامه‌های عمرانی و هم با گرایش شاه به اهمیت دادن به کشاورزی و روستا مغایرت داشت. در پایان اجرای این برنامه اهداف آن که از جمله: رشد و توسعه امور زراعی و کشاورزی در جهت تأمین نیازمندی‌های مردم و کاهش وابستگی ایران به محصولات کشاورزی وارداتی بود؛ نه تنها تحقق نیافت بلکه نیاز ایران به واردات کشاورزی را افزون‌تر کرد. پانزده سال بعد از انقلاب شاه و ملت هم چنان روستاهای ایران به واردات مواد غذایی از خارج وابسته بودند و روزه‌روز این وابستگی بیشتر می‌شد. تا جایی که به ادعای منابع خارج میزان واردات کشاورزی در فاصله سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ با افزایش ۱۴ درصد روبه‌رو بوده است.

با همه این‌ها هیچ‌یک از محصولات اساسی در بخش کشاورزی ظرف سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۶ رشدی کمتر از ۶۰ درصد در تولید نداشته و افزایش تولید همگی آن‌ها بیش از نرخ رشد جمعیت کشور بوده است و تولید سرانه کشاورزی کشور افزایش یافته بود. در سال ۱۳۵۱ به

ازای ۲۶۹ میلیون دلار واردات مواد غذایی و کشاورزی نزدیک به ۳۲۵ میلیون دلار نیز از همین مواد صادر شد و به‌طور کلی تا سال ۱۳۵۲ تراز بازرگانی کشاورزی کشور مثبت بود و تنها در سه سال پایانی برنامه پنجم بود که این تراز به سمت منفی گرایید و به ازای ۱/۹ میلیارد دلار واردات مواد غذایی سال ۱۳۵۶ تنها ۴۴۳ میلیون دلار صادرات مواد غذایی صورت گرفت. علت اصلی کسری مواد غذایی در این سه سال را در دو دلیل می‌توان جست‌وجو کرد: اولاً افزایش درآمد سرانه به افزایش قدرت خرید مواد غذایی دامن زد و ثانیاً استراتژی تثبیت قیمت‌ها که با تغییر بنیادین رویکرد شخص شاه به کشاورزی و کشاورزان همراه بود، به افزایش میل به مصرف و از آن مهم‌تر افزایش میل به اسراف مواد غذایی انجامید.

از زیر بخش‌های مهم بخش خدمات می‌توان آموزش و پرورش را نام برد که نسبت به سایر خدمات اجتماعی اولویت یافت. کوشش‌ها و برنامه‌های سه برنامه عمرانی پنج‌ساله از نرخ بی‌سودی کاست اما آن را از بین نبرد. با وجود تحولات چشمگیر در نظام آموزشی در پایان این دوره هنوز نیمی از جمعیت کشور سواد خواندن و نوشتن نداشتند. با نگرش از بین بردن نابرابری آموزش بین شهر و روستا تغییر قابل‌توجهی رخ نداد و در آستانه‌ی انقلاب همچنان دو سوم جمعیت روستایی ایران بی‌سواد بودند که بیش از دو برابر همان نرخ در مناطق شهری بود. و در سال ۱۳۵۵ در مناطق روستایی ۶۴ درصد کودکان هفت تا نه ساله سواد خواندن و نوشتن داشتند که به معنای شکست برنامه پنجم در پوشش ۱۰۰ درصد آموزش به کودکان واجب‌التعلیم بود. از موفقیت‌های برنامه‌های دولت پهلوی در زمینه بهداشت تربیت ۳۷۵۰ پزشک و دندان‌پزشک و کم کردن نابرابری در امکانات بهداشتی بین تهران و سایر استان‌ها و به‌ویژه روستاها بود. در برنامه پنجم تمرکز بر بهبود شاخص‌های بهداشتی سرانه مانند ۴ برابر کردن خانه‌های بهداشت، بهره‌برداری از ۲۰ هزار تخت بیمارستانی جدید، تغذیه رایگان یک وعده در روز برای ۸ میلیون کودک و نوجوان و تأسیس ۳۶ آموزشگاه پرستاری و بهیاری جدید قرار گرفت. به‌رغم چشم‌اندازهای روشن پیش‌بینی شده در برنامه پنجم این برنامه نتوانست از شدت نابرابری‌ها در حوزه بهداشت و درمان کشور بکاهد؛ به‌طور مثال سهم هر ۹۷۴ تهرانی یک پزشک و سهم هر ۱۱/۲ هزار ایلامی تنها یک پزشک بود (شاخص‌های اجتماعی ایران در سال ۱۳۵۷، ۱۳۵۸: ۱۴۰). از بیست هزار تخت بیمارستانی تعهد شده تنها ۸ هزار تخت به بهره‌برداری رسید و شمار پرستاران در سال ۱۳۵۵ جمعاً ۵ هزار نفر کمتر از تعداد کل پزشکان بود.

در کنار این مسائل بالا رفتن نرخ تورم مزید بر علت شد و منابع و مصارف را به جایگاه‌هایی غیرمنتظره سوق داد، شکاف درآمدی افزایش یافت و منابع ارزی را در راه پرداخت یارانه هدر داد، و سرانجام مشروعیت نظام سیاسی را در نظر مردم از نظر کارآمدی به کمتر از حداقل مورد انتظار و قابل تحمل کاست. تجدیدنظر در برنامه پنجم عامل مهمی در تشدید این نرخ تورم شد اما برای جامعه‌ای که به مدت نزدیک به دو دهه به تورم سالانه کمتر از ۳ درصد عادت کرده، افزودن یک‌باره آن به چهار برابر ظرف دو سال و پیش از تجدیدنظر، رویدادی بود که برنامه چهارم و پنجم (اولیه) خود آن را پدید آوردند.

با افزایش عواید نفت در سال ۱۳۵۲ برخلاف هشدارهای عده‌ای از متخصصین، استبداد شخص اول مملکت سبب شده بود که وی بدون توجه به این هشدارها بسیار شتاب‌زده عمل کند و همین شتاب‌زدگی اوضاع اقتصادی کشور را به شدت تغییر داد. اتکا به درآمدهای نفتی نسبت به درآمدهای مالیاتی به صورت غیرقابل‌تصور افزایش یافت. ظرف سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ نسبت سهم درآمدهای نفتی به سهم درآمدهای مالیاتی دولت از ۱/۷۳ به ۳/۵۸ برابر رسید این رقم در سال ۱۳۴۲ فقط ۱/۳۴ بود؛ اما تا سال ۱۳۵۳ به قله تاریخی خود یعنی ۷/۶۳ افزایش یافته بود. درآمد نفتی شاه در سال‌های ابتدایی دهه پنجاه سه و یا چهار برابر قبل شده بود که بخش زیادی از این مبالغ صرف مخارج بالای دربار نظیر جشن‌های ۲۵۰۰ ساله قرار می‌گرفت (مراسان، بازیابی ۲۷۴، سند ۹ و ۱۰) این افزایش قیمت نفت و صدور بی‌رویه آن، محمدرضا شاه پهلوی را به فکر ژاندارمی منطقه جهت حفظ مشروعیت سیاسی اجتماعی خود انداخت و منجر به تدوین مجدد برنامه پنجم و افزایش ۵۰ درصدی بودجه نظامی کشور گشت. خریدهای فراتر از حد نیاز ارتش و تأکید بر دریافت آخرین تسلیحات روز نشانه‌ی فراتر بودن اندیشه‌ی شاه از مسئله‌ی حفظ امنیت کشور بود و هدف بر عهده‌گیری مسئولیت نظم منطقه‌ای را آشکار می‌ساخت. مسئولیتی که بدون سلاح‌های پیچیده آمریکا و حمایت‌های سردمداران ایالات متحده غیرممکن بود.

مقایسه آماری بین بودجه عمرانی و نظامی کشور در طول سه برنامه خود روشن‌کننده میلیتاریستی شدن ایران در حدود یک دهه می‌باشد: هزینه‌های نظامی شاه در پنج سال منتهی به سال ۱۳۴۶ جمعاً ۱۰۸ میلیارد ریال بود که به اندازه‌ی ۵۳ درصد کل هزینه‌های عمرانی در طول اجرای برنامه سوم می‌باشد. در برنامه چهارم حجم هزینه‌های عمرانی حدود ۱۴۸ درصد افزایش

یافت؛ اما افزایش هزینه‌های نظامی به ۱۷۷ درصد بالغ شد و طبعاً سهم آن به کل هزینه‌های عمرانی به ۵۹ درصد رسید. در برنامه پنجم حجم هزینه‌های عمرانی دولت به ۲۵۵۵ میلیارد ریال رسید که نسبت به عملکرد برنامه‌های سوم و چهارم به ترتیب ۱۱۵۲ و ۴۰۴ درصد افزایش یافت. اما میزان افزایش هزینه نظامی در همین مدت به حدود ۲۲۵۰ میلیارد ریال رسید که نسبت به عملکرد برنامه سوم و چهارم به ترتیب ۱۹۸۳ درصد و ۶۵۲ درصد افزوده شد و نسبت آن به هزینه‌های عمرانی دولت در برنامه پنجم به ۸۸ درصد بالغ شد.

به‌طور کلی برنامه‌های عمرانی دولت پهلوی دوم دارای نقاط سفید و سیاه زیادی است؛ ادغام کشور در نظام جهانی از طرفی به از بین رفتن محدودیت کالاهای مصرفی و از طرف دیگر منجر به وابستگی کشور به واردات کالاهای خارجی شد. همچنین اگر در این طرح‌ها هزینه‌های بسیاری برای طرح‌های زیربنایی مانند ده‌ها هزار کیلومتر راه آهن و جاده و حدود ده سد بزرگ صورت می‌گرفت، اما در عمل طرح سدها ضعیف و اجرای آن دارای جنبه‌ی نمایشی و بیشتر برای تولید برق بود. به نظر نگارنده دلیل این مسائل را در اقتصاد وابسته به نفت و درعین حال غیرقابل پیش‌بینی بودن قیمت نفت می‌توان جست‌وجو کرد؛ به‌طوری که عدم ثبات درآمد نفتی کشور منجر به عدم طراحی و تدوین برنامه‌ها به‌صورت کلی می‌گشت. در کنار این مورد ساختار سیاسی حاکم در ایران اصلاً اجازه‌ی برنامه‌ریزی بلندمدت و یا حتی «متوسط‌المدت» را نمی‌داد. درواقع حتی بخشی از عوامل فروپاشی سلطنت پهلوی را می‌توان در اجرای این برنامه‌ها و توسعه ناهمگون جست‌وجو کرد؛ تا جایی که پایان برنامه عمرانی پنجم که در آن عدم ثبات قیمت نفت بیش از هر چیز قابل مشاهده بود که با انقلاب اسلامی ایران نیز هم‌زمان شد.

کتابنامه

الف) اسناد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): ش.بازیابی ۳۹۳۵۴، ۳۸۸۰۵، ۳۸۵۲۲، ۳۵۸۰، ۴۵۶۵، ۱۷۴۱، ۲۷۴.

ب) کتاب

برنامه پنجم عمرانی کشور (خلاصه تجدیدنظر شده) ۱۳۵۶-۱۳۵۲، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۳.

- تحول سواد در ایران و نگرش به آینده آن، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۶.
- حسینیان، روح‌الله، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران ۱۳۵۶-۱۳۴۳، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
- خلاصه برنامه پنجم عمرانی کشور (۱۳۵۶-۱۳۵۲)، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۲.
- رزاقی، ابراهیم، گزیده اقتصاد ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- رهبری، مهدی، اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، چ ۲.
- زنوز، هادی، بررسی نظام برنامه‌ریزی اقتصادی ایران، دوره قبل از انقلاب اسلامی، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- سالنامه آماری کشور ۱۳۷۷، تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸.
- سیف، احمد، مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
- سینایی، وحید، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۳۵۷-۱۲۹۹)، تهران: کویر، ۱۳۸۴.
- شاخص‌های اجتماعی ایران در سال ۱۳۵۷، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۸.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره بیست و سوم، جلسه ۱۳۴.
- علم، امیراسدالله، یادداشت‌های روزانه علم، ج ۲، تهران: مازیار، ۱۳۸۷.
- قانون برنامه عمرانی پنج‌ساله پنجم (مصوب بهمن ۱۳۵۱)، تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۲.
- گزارش بانک مرکزی ۱۳۵۶، تهران: بانک مرکزی ایران، ۱۳۵۷.
- گزارش سالانه و ترازنامه سال ۱۳۵۲، تهران: بانک مرکزی، ۱۳۵۳.
- گودرزی، منوچهر، فرمانفرمائی‌ان، خداداد، مجیدی، عبدالمجید، توسعه در ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران: گام نو، ۱۳۸۱.
- لطفیان، سعیده، ارتش و انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
- لیلاز، سعید، موج دوم تجدد آمرانه در ایران تاریخ برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم، تهران: نیلوفر، ۱۳۹۹، چ ۲.
- ملک محمدی، حمیدرضا، از توسعه لرزان تا سقوط شتابان، توسعه اقتصادی نظامی و بی‌ثباتی سیاسی رژیم پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۴۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

توسعه و سقوط حکومت پهلوی دوم؛ بررسی برنامه پنجم توسعه اقتصادی با تکیه بر اسناد..... ۳۴۵

ج) مقاله

اقبال، علیرضا، حلافی، حمیدرضا، «تحلیل اثر شوک نفتی بر اقتصاد ایران»، فصلنامه اقتصاد

سیاسی، ش ۷، بهار ۱۳۸۴.



محرمانه

منطقه مجله آمریکائی "تایم" نوشته است کاهش نرخ دلار آمریکائی شویستمداد را و انسجام مالی ایران که هم از لحاظ نظامی و هم از لحاظ اقتصادی وابسته به آمریکاست اثر فوق العاده منفی گذاشته است و در نتیجه تورم ۵۰٪ افزایش یافته است.

ریشه بحران، در ایران شیوع و رواج زیادی پیدا کرده و اعتبارات فوق العاده هزینه های نظامی که بدون علت افزایش یافتند اوضاع مادی مردم را که بدون اتهم سخت و دشوار بود سخت تر و دشوارتر کرده است و این موجب نارضایتی توده های وسیع مردم است.

ناظران خارجی متذکر میشوند که شرکت های خارجی و به ویژه شرکت های آمریکائی فقط بصورت منفعت طلبانه سه میلیارد دلار از ایران خارج میکنند و میلیاردی را که بابت خرید اسلحه به مقیاس بزرگ از ایران خارج میشود و همچنین تقابلی بازرگانی نابرابر آمریکا با ایران را هم باین موارد اضافه کنند. بقدری که از اخبار مطبوعات استنباط میشود امپریالیسم آمریکا برای دست زدن با اقدام های شدید آماده است تا امکان غارت آتی ایران را نیز برای خود حفظ کند.

در این مورد مقاله روزنامه آمریکائی کریسچین ساینز مونیتور جالب توجه است که مینویسد صادرات نفت از منطقه خلیج فارس در خطر است. این روزنامه خطر را به ویژه از تهدیدات مردم ایران میداند.

این روزنامه آمریکائی این خطر را پیش بینی میکند که تظاهرات و نمایش های مردم اقتصاد را با ختر را در معرض خطری قرار میدهد که غرب را وادار به اتخاذ تدابیر مرم و شدید میکند.

xxx

نشریه ۱۸۳ خبرگزاری پارس

۱۱

۱۳۵۲/۶/۲۸

سند پیوستی شماره ۱

گزارشی در خصوص نارضایتی افکار عمومی از تورم



جلسه فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین

روز ۱۳۰۶/۲/۶ جلسه مذکور برپاست مصطفی الموش و شرکت حدود یکصد نفر تشکیل گردید .
در این جلسه دکتر محمد حسین رهنوردی راجع به عدم رضایت عمومی از بحال و راننده تاکسی
و مدیرکل اداره و افراد طبقات مختلف صحبت کرد و ضمن آن اظهار داشت :
اکثر قریب با اتفاق مردم این مملکت ناراضی هستند و چون اینجا راخانه خودم میدانم برای
حفظ و بقای مملکت ناچارم واقعیات را بیان کنم . وی ضمن صحبت های خود نتیجه گرفت که
در مملکت با این همه کار که انجام میشود ، عده ای هستند که عداوت در جهت ناراضی کردن مردم
کوشش می کنند و نمونه این افراد در تمام مؤسسات وزارتخانه ها و شهرداری موجود است
در شهرداری برای گرفتن یک پروانه ساختمان مردم را بی اندازه ناراضی می کنند و باید آموشیم
این جرمیانان به نفع کشور نخواهد بود و باید هوشیار باشیم .
سپس عبدالعظیم ولیان وزیر تعاون و امور روستاها عنوان نمود :
عمران و نوسازی روستاها از دید روابط شخصی انجام میشود . طرح های پیشنهادی وزارت تعاون
و امور روستاها مدتها برای بررسی و تأمین اعتبار در مرکز می ماند و نتیجه آن میشود که از هشت
هزار روستا فقط ۲۵۳ قریه دارای مدرسه و ۷۰۰ قریه آن دارای حمام باشد و با اکثر " فاقه
آب آشامیدنی و برق هستند . برای نمونه دو سال پیش در سافرت خراسان از شیروان که مسی
گدشت روستایان قریه ای جلو مرا گرفته و گفتند با وجود یک خطوط انتقال برق فشارقوی در نزدیکی
ما است با برقی نمیدهند ، تاخا میکنم فقط مسجد قریه را با یک رشته برق روشن کنند که مادر آنجا
عبادت خدا را بکنیم . من وزیر با قدرت مدت دو سال است برای انجام خواسته مردم این روستا
فعالیت میکنم ولی تاکنون نتیجه ای نگرفته ام . آخر میشود این را گفت انقلاب اداری .
مشارانیه ضمن اشاره به نیازهای طبقه روستایی یادآور شد اگر به نیازهای این طبقه که قدرت شکنی
میشاند توجه نشود براه خواهد افتاد .

۴۲۱
بایگانی شده توسط مرکز اسناد تاریخ
۴۳۲۶۹

سند پیوستی شماره ۲

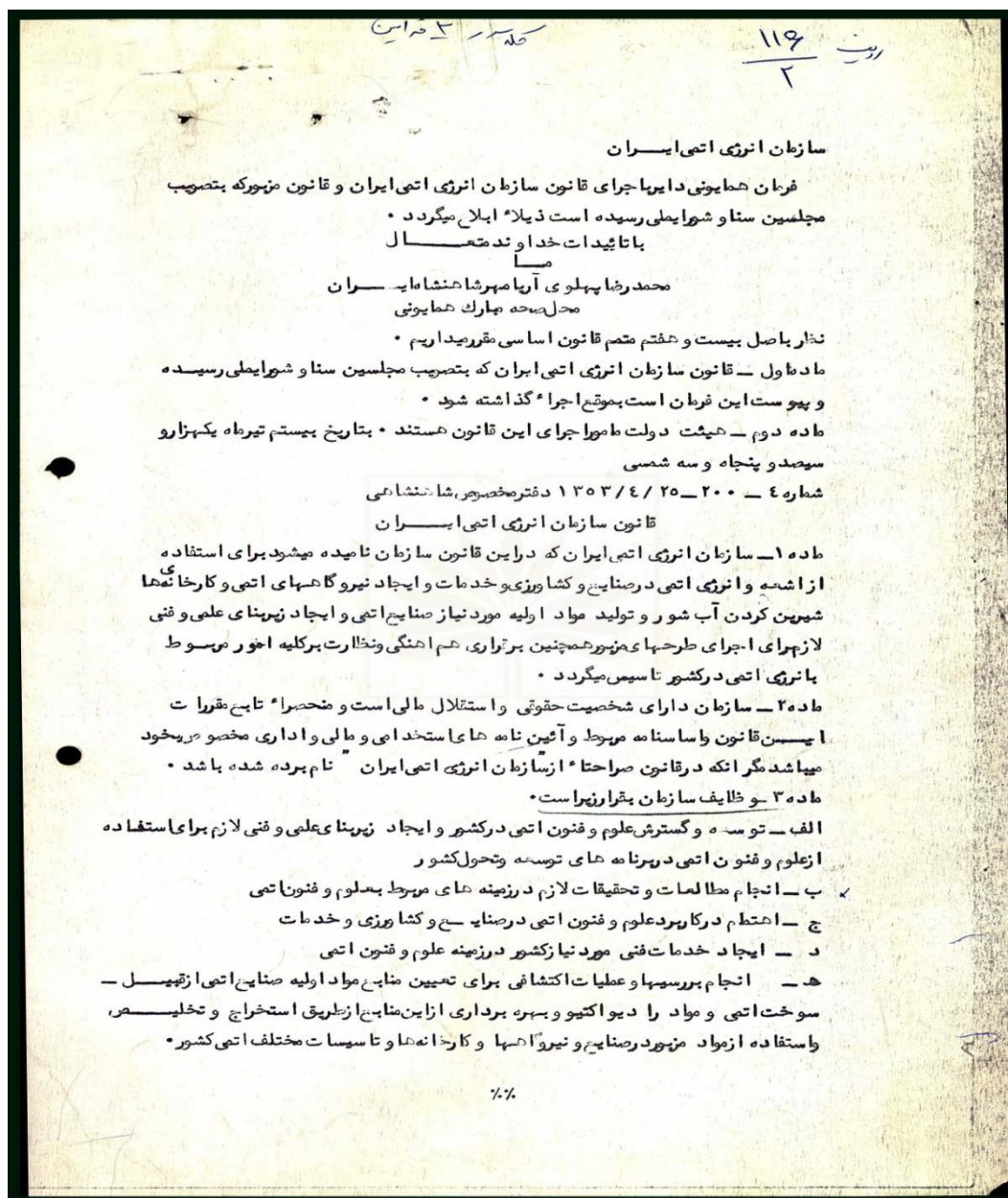
سخنان عبدالعظیم ولیان وزیر تعاون و امور روستاها در جلسه حزب ایران نوین



جلسه فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین

روز ۱/۲/۶ هـ جلسه مذکور برپاست مصطفی الموش و شرکت حدود یکصد نفر تشکیل گردید .
در این جلسه دکتر محمد حسین رهنوردی راجع به عدم رضایت عمومی از بحال و راننده تاکسی و مدیرکل اداره و افراد طبقات مختلف صحبت کرد و ضمن آن اظهار داشت :
اکثر قریب با اتفاق مردم این مملکت ناراضی هستند و چون اینجا را خانه خودم میدانم پسرا -
حفظ و بقای مملکت ناچارم با تمعینات را بیان کنم . وی ضمن صحبت های خود نتیجه گرفت که
در مملکت با این همه کار که انجام میشود ، عده ای هستند که عداوت در جهت ناراضی کردن مردم
کوشش می کنند و نمونه این افراد در تمام مؤسسات وزارتخانه ها و شهرداری موجود است
در شهرداری برای گرفتن یک پروانه ساختمان مردم را با اندازه ناراضی می کنند و باید آرمشیم
این جریمانان به نفع کشور نخواهد بود و باید هوشیار باشیم .
سپس عبدالحکیم ولیان وزیر تعاون و امور روستاها عنوان نمود :
عمران و نوسازی روستاها از دید روابط شخصی انجام میشود . طرح های پیشنهادی وزارت تعاون
و امور روستاها مدتها برای بررسی و تأمین اعتبار در مرکز می ماند و نتیجه آن میشود که از هشت
هزار روستا فقط ۲۵۳ قریه دارای مدرسه و ۷۰۰ قریه آن دارای حمام باشد و با اکثر "فاقد
آب آشامیدنی و برق هستند . برای نمونه دوسال پیش در مسافرت خراسان از شیروان که مسی
گد شتم روستایان قریه ای جلو مرا گرفته و گفتند با وجود یک خطوط انتقال برق فشارقوی در نزدیکی
ما است به ما برق نمیدهند ، تقاضا میکنم فقط مسجد قریه را با یک رشته برق روشن کنند که مادر آنجا
عبادت خدا را بکنیم . من وزیر با قدرت مدت دوسال است برای انجام خواسته مردم این روستا
فعالیت میکنم ولی تاکنون نتیجه ای نگرفته ام . آخر میشود این را گفت انقلاب اداری .
شارانیه ضمن اشاره به نیاز های طبقه روستایی یادآور شد اگر به نیازهای این طبقه که قدرت شگرفی
میباشند توجه نشود براه خواهد افتاد .

بایگانی
شماره ۴۲۱
۴۳۴۶۹
۴۳۴۶۹



سند پیوستی شماره ۳

رونوشت فرمان شاه دایر بر اجرای قانون سازمان انرژی اتمی ایران

-۲-

سازمان موظف است اهتمام خود را برای تامین سوخت اتی و سایر مواد اصلی مورد نیاز صنایع اتی کشور با توجه به نیازهای آینده بکاربرد

و - ایجاد نیروگاههای اتی همواره برداری از آنها برای کمک بتامین نیروی برق مورد نیاز کشور

ز - ایجاد تاسیسات شیرین کردن آب شور همواره برداری از آنها برای کمک به تامین آب مورد نیاز کشور

ح - تولید و توزیع رادیو ایزوتوپها و سایر مواد و تجهیزات مورد نیاز برای کاربرد علوم و فنون اتی در کشور

ط - ایجاد هم آهنگی و نظارت بر امور مربوط به علوم و فنون اتی در کشور که بوسیله سایر موسسات اعم از دولتی و یا وابسته بدولت و یا غیردولتی انجام میشود و تنظیم مقررات و ضوابط و ائین نامه های مربوط و پیشنهاد آن بمراجع ذیصلاح قانونی برای تصویب

ی - ایجاد ارتباط با مراجع بین المللی و همکاری در زمینه علوم و فنون و صنایع اتی بنام دولت ایران نمایندگی دولت ایران در انجمن بین المللی انرژی اتمی بصحبه سازمان خواهد بود.

ل - انجام تحقیقات مربوط با استفاده از منابع انرژی موجود در طبیعت که مورد بهره برداری قرار گرفته اند و انتظام در استفاده از تجربیات سایر کشورها در این زمینه از طریق ایجاد ارتباط لازم

ماده ۴ - برای انجام وظایف مذکور در ماده ۳ سازمان دارای حقوق و اختیارات زیر میباشد.
الف - سازمان میتواند آن قسمت از تشکیلات و ادارات و سازمانهای داخلی یا رشته های فعالیت های خود را که مقتضی بداند بصورت موسسات تابع یا رکت اداره کند و یا در شرکت های دیگر دولتی یا خصوصی سرمایه گذاری و مشارکت کرده یا مشارکت و سرمایه گذاری اشخاص حقیقی و یا حقوقی را در شرکت هایی که تشکیل میدهند بپذیرد.

ب - سازمان مجاز است دولتها و یا موسسات دولتی و یا خصوصی خارجی را در سرمایه گذاری های علمی - فنی - صنعتی - معدنی و یا بازرگانی مشارکت دهند.

تعمیه - مشارکت و سرمایه گذاری دولتها و یا موسسات دولتی خارجی در طرح های مورد نیاز سازمان منوط بتصویب هیئت دولت و رعایت مفاد ماده ۷ قانون تشکیل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران میباشد.

ج - سازمان برای انجام وظایف خود میتواند در خارج از کشور در طرح های علمی - فنی - صنعتی - معدنی و یا بازرگانی سرمایه گذاری و یا مشارکت کند و شعبه یا نمایندگی در خارج از کشور ایجاد نماید.

-۳-

د - سازمان میتواند با اشخاص و موسسات در داخل و یا خارج از کشور قراردادهای همکاری منعقد نماید و یا اتباع خارجی را که دارای تخصص، ماهریت و مهارت مورد نیاز باشند استخدام کند.

ه - سازمان میتواند برای سرانجام‌گذاری و خرید ماشین آلات و خدمات و تنخواه گردان از منابع داخلی و یا خارجی در حدود اعتبارات مصوب برنامه های اتنی کشور و یا اعتبار اخذ کند.

و - سازمان میتواند برای تربیت نیروی انسانی فنی و تخصصی مورد نیاز خود در داخل و یا خارج از کشور به هر صورت مقتضی بداند عمل نماید و موسسات و دوره های آموزشی و یا کارآموزی لازم را ایجاد نماید.

ز - سازمان میتواند برای تسهیل در انجام و تأیید خود به موسسات علمی و یا آموزشی کشور بصورت نقدی و یا جنسی کمک کند.

ماده ۵ - بهره برداری از منابع سوخت اتنی و یا مواد را دیواکتیو همچنین تولید فرآورده های رادیواکتیو در سراسر کشور و وارد کردن سوخت اتنی و یا مواد رادیواکتیو بکشور و توزیع این مواد در کشور برای استفاده های مختلف در انحصار سازمان میباشد.

تبصره - سازمان میتواند با تصویب کمیته انرژی اتنی موضوع ماده ۱۰ این قانون اجازه فعالیت در زمینه های موضوع این ماده را به سازمانهای دولتی و یا وابسته بدولت و یا موسسات خصوصی بدهد.

ماده ۶ - ارکان سازمان به قرار زیر است:

الف - شورای انرژی اتنی

ب - کمیته انرژی اتنی

ج - رئیس سازمان

ماده ۷ - شورای انرژی اتنی مرکب از پانزده عضو به شرح زیر است:

نخست وزیر که سمت ریاست شورا را عهده دار میباشد

وزیر آب و برق

وزیر دارائی

وزیر علوم و آموزش عالی

وزیر اقتصاد

وزیر کشاورزی و منابع طبیعی

وزیر بهداشت

وزیر مشاور رئیس سازمان برنامه و بودجه

یک وزیر دیگر با انتخاب نخست وزیر

%%

—۴—

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست

رئیس سازمان انرژی اتمی ایران که سمت دبیرشورا را دارد

چهار نفر از متخصصان و کارشناسان کمیته پیشنهاد کمیته انرژی اتمی و فرمان همایونی برای

مدت سه سال بنحویت شورای انرژی اتمی منصوب میشوند *

ماده ۸ - جلسات شورا بدعوت رئیسشورا تشکیل میشود و تصمیمات شورا با موافقت حداقل

هشت نفر از اعضا شورا قابل اجرای باشد *

تهصره - نایب رئیسشورا از بین اعضا شورا بر سبیل نخست وزیر تعیین و در غیاب وی وظایف

رئیسشورا را انجام خواهد داد *

ماده ۹ - وظایف و اختیارات شورای انرژی اتمی بشرح زیر است *

الف - تصویب سیاست و برنامه های کلی کشور در زمینه امور مربوط به علوم و فنون اتمی

ب - تصویب مقررات و صدور دستورات عملیهای لازم برای حسن انجام امور مربوط به علوم

و فنون اتمی در کشور *

ج - تصویب ضوابط و مقررات مربوط به حفاظت در مقابل اشعه اتمی و هسته ای و تعیین طرز

نظارت در این زمینه

د - صدور اجازه ایجاد تأسیسات اتمی در نقاط مختلف کشور، با توجه به ضوابط و شرایط

ایمنی تأسیسات مزبور

ه - تصویب سیاست ارتباط و مبادله اطلاعات و همکاریهای علمی و فنی و صنعتی و بازرگانی

با کشورهای خارجی در زمینه امور مربوط *

تهصره ۱ - برنامه ها و گزارشها و پیشنهادها بوسیله سازمان تهیه و از طریق دبیرشورا برای

طرح درشورا تسلیم میگردد *

تهصره ۲ - شورای انرژی اتمی میتواند برای بررسی امور مربوط به کمیسیونهای ویژه ای تشکیل

دهد *

اعضا این کمیسیون از بین اعضا شورا و یا مسئولین مملکتی و یا متخصصان و کارشناسان

مربوط بوسیله شورا انتخاب و با حکم نخست وزیر بنحویت کمیسیونها منصوب میشوند *

ماده ۱۰ - کمیته انرژی اتمی دارای سه عضو بشرح زیر میباشد *

وزیراب و هر یک که سمت ریاست کمیته را دارا خواهند بود *

وزیر دارائی

وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه

رئیس سازمان سمت دبیر کمیته را دارا میباشد و بدون داشتن حق رای در جلسات کمیته شرکت

خواهند نمود *

ماده ۱۱ - وظایف و اختیارات کمیته انرژی اتمی بشرح زیر است *

-۵-

الف - تصویب برنامه های اجرایی سازمان و موسسات تابع و یا وابسته موضوع ماده ۴ این قانون

ب - تصویب بودجه و ائین نامه های استخدامی و مالی و معاملات سازمان

ج - تعیین حدود اختیارات رئیس سازمان در مورد خرید و یا فروش سهام شرکت های صنعتی

و یا معدنی و یا خدماتی و از منابع داخلی و یا خارجی و استخدام اتباع خارجی در سازمان

د - تصویب تاسیس موسسات و یا شرکت های علمی و یا خدماتی و یا تولیدی که از طرف

رئیس سازمان پیشنهاد میشود و تصویب اساسنامه این موسسات یا شرکت ها همچنین میزان

سرمایه گذاری در این موسسات یا شرکت ها

ه - تصویب حساب درآمد و هزینه سالانه سازمان که بمنزله تفریح بودجه و مقاصد حساب

سازمان در سال مهیاء می باشد *

و - انتخاب حسابرس برای تهیه حساب درآمد و هزینه سالانه سازمان

ماده ۱۲ - رئیس سازمان به پیشنهاد نخست وزیر و با فرمان همایونی بریاست سازمان

مفوض میشود *

ماده ۱۳ - رئیس سازمان بالاترین مقام اجرایی سازمان و مسئول اداره کلیه امور سازمان

و موسسات تابع و یا وابسته و نماینده سازمان در کلیه مراجع می باشد * در حدود مصوبات

شورای انرژی و کمیته انرژی اتی تعیین تشکیلات سازمان و استخدام و نصب و عزل

مسئولان و کارکنان سازمان و صدور دستور انجام هزینه ها و پرداختها و تهیه برنامه فعالیتها

سازمان در کلیه زمینه های مربوط و تهیه ائین نامه و مقررات داخلی سازمان و عقد قرارداد

با اشخاص حقیقی و حقوقی و انتخاب وکیل با حق توکیل و پایان دادن دعاوی از طریق

سازمان همچنین ارجاع بد امری و اخذ دستور تصمیم و صدور دستورات لازم برای نیل به هدفهای

سازمان و حسن انجام امور و تهیه و ارائه گزارش عملکرد سالانه سازمان به عهده رئیس سازمان

می باشد *

ماده ۱۴ - دولت هر سال به تناسب نیازمندیهای سازمان اعتبارات لازم را بعنوان کمک در

بودجه کل کشور متناوب خواهد نمود *

ماده ۱۵ - سازمان میتواند مواد و ماشین آلات و ابزار و وسائل کار مورد نیاز خود را مشروط بر اینکه

به تشخیص سازمان اجناس و مواد مشابه با کیفیت مورد نظر در داخل کشور وجود نداشته باشد بدون

تحصیل هیچگونه پروانه اخراج وارد کند * بنابر و ماشین آلات و ابزار و وسائل که سازمان

برای خود و یا سازمانها و موسسات تابع وارد کشور میکند حقوق و عوارض گمرکی و سود بازرگانی

تعلق نمی گیرد *

ماده ۱۶ - سازمان میتواند برای انجام وظایف خود اراضی و امینیه و مستحقات مورد لزوم را طبق

ماده ۱۶ قانون سازمان برق ایران خریداری نماید *

- ۶ -

ماده ۱۷- سازمان مشمول قانون مجازات اخلاک‌گران درصالح می‌باشد

ماده ۱۸- مرکز اتی دانشگاه تهران با کارکنان بااستثنای اعضای هیئت علمی همچنین با کلیه اموال و تاسیسات اعم از منقول و غیر منقول و دارایی و تعهدات و بودجه مربوط حداکثر ظرف مدت دوماه پس از تصویب این قانون سازمان منتقل می‌شود

ماده ۱۹- سازمان اجازه داده می‌شود استخدام مشمول قانون استخدام کشوری را به رعایت مقررات مربوط سازمان منتقل نماید • حقوق و مزایای این افراد طبق ائین نامه استخدامی سازمان پرداخت می‌شود

ماده ۲۰- اساسنامه سازمان ینابریش نهاد کمیته انرژی اتی و تأیید هیئت دولت پیر از تصویب کمیسیونهای مربوط و دارایی و استخدام مجلسین بموجب اجرا گذارده خواهند شد ونسبت بتغییرات بعدی اساسنامه نیز به ترتیب فوق اقدام میگردد •

قانون فوق مشتمل بر بیست ماده و چهار تبصره پس از تصویب مجلس سنا در جلسه فوق العاده روز دوشنبه ۱۳۵۳/۴/۳، در جلسه روزیکشنبه شانزدهم تیرماه یکهزار و سیصد و پنجاه و

۶۵۳۳/۴/۱۶

سه شصت تصویب مجلس شورای ملی رسید •

رئیس مجلس شورای ملی

عبدالله ریائی

اصل فرمان خطی و قانون در دفتر نخست وزیر است •

وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر

عزت اله یزدان پناه

۱۳۵۳/۴/۲۹ - ۹۳۸۶

ابلاغ میگردد •

رونوشت به وزارت دارایی

وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر • عزت اله یزدان پناه

Scientific Journal of Documentary Researches of Islamic Revolution



Analysis of the uprising of Larestan tribes in 15 Khordad 1342 (Based on Lor and Nafar tribes)

Hadi Bayati/ Rasool Ahmadlu

Exile of opponents in the second Pahlavi period according to documents

Mohammad Reza Tamri/ Sajad Ibiari

The performance of General Abbas Qarabaghi as the commander of gendarmerie force

(May 3, 1974 - September 5, 1978)

Masoumeh Khazeni/ Bagherali Adelfar

Ayatollah Mohammad Baqer Sadr and the Islamic Revolution of Iran

Maryam Zarei

Investigating the political positions of Ayatollah Beheshti in the developments of 1979

(Case study: The Assembly of Constitutional Law Experts and the capture of the USA Embassy)

Soghra Sasani/ Mohsen Beheshti Sarasht

The role of social influence of Khorasan scholars in Goharshad mosque incident

(Relying on the theory of Pareto elites)

Seyyed Alauddin Shahrokhi

Analyzing the performance of the teacher-student network in the process of the Islamic

Revolution (Sari and Babol cities)

Yasser Saberi

The role of traveler and immigrant clerics in the revolutionary skirmishes of the people of

Kermanshah (based on documents)

Mehdi Ezzati/ Rooh alah Bahrami/ Sajjad Dadfar

Timur Bakhtiar; The second Pahlavi challenge according to the documents

Ghasem Fatahi

Explaining the reasons for the tendency of the people of Nain and Natanz cities to the Islamic revolution

Hossein Ali Ghorbani

The pattern of citing the phrase "Basmala" in the 24th sessions of the National Assembly

Reza Mohammadi/ Ali Ghofrani

The development and fall of the second Pahlavi government; Examining the fifth economic development program (Based on documents)

Amir Hossein Nabatei